



BP1479J

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است

منشورات کنگره بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث (۱۰)

دانش‌های قرآنی در گام دوم / جلد اول

زیر نظر: دکتر محمد علی رضایی اصفهانی / به کوشش: محمد فاکر مبینی - محمد امینی تهرانی

چاپ اول: ۱۴۰۰ ش / ۱۴۴۳ ق

ناشر: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ

● چاپ: چاپخانه دیجیتال المصطفی ﷺ ● قیمت: ۴۴۴ ریال ● شمارگان: ۵۰۰

مراکز پخش

◀ ایران، قم، خیابان معلم غربی (حجتیه)، نبش کوچه ۱۸:

تلفن: ۰۲۵ ۳۷۸۳۶۱۳۴ +۹۸ ۲۵ ۳۷۸۳۹۳۰۵ / (داخلی ۱۰۵)

◀ ایران، قم، بلوار محمد امین، سه‌راه سالاریه. تلفن: ۰۲۵ - ۳۲۱۳۳۱۰۶

pub_almustafa

http://buy-pub.miu.ac.ir

miup@pub.miu.ac.ir

با تشکر از دست‌اندرکارانی که ما را در تولید این اثریاری رساندند.

● ناظر فنی: سید محمد رضا جعفری

● مدیر انتشارات: مصطفی نوبخت

● ناظر گرافیک: مسعود مهدوی

● مدیر تولید: جعفر قاسمی ابهری

● ناظر چاپ: ایوب جمالی



دبیرخانه حمایت از طرح‌های پژوهشی

۹۶

این اثر با حمایت «دبیرخانه حمایت از طرح‌های پژوهشی»
معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه چاپ شده است.

منشورات کنگره بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث (۱۰)

دانش‌های قرآنی در گام دوم

جلد اول

زیر نظر: دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

به کوشش: محمد فاکر میبیدی - محمد امینی تهرانی



مرکز بین المللی

ترجمه و نشر المصطفی ﷺ

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و در عصر جهانی شدن ارتباطات، پرسش‌ها و چالش‌های نوینی در حوزه علوم انسانی، فراوری اندیشمندان مسلمان قرار گرفت که برخاسته از مسئولیت دشوار حکومت در این عصر است؛ دورانی که پایبندی به دین و سنت در مدیریت همه‌جانبه کشورها بسیار چالش‌برانگیز می‌نماید. از این‌رو، مطالعات و پژوهش‌های به‌روز، جامع، منسجم و کاربردی در حوزه دین، بر اساس معیارهای معتبر جهانی و اندیشه‌های ناب و ژرف، بایسته و ضروری است و جلوگیری از انحرافات فکری و تربیتی پژوهندگان حوزه دین، مهم و مورد عنایت بنیان‌گذاران این شجره طیبه، به‌ویژه معمار بزرگ انقلاب اسلامی، امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری علیه السلام می‌باشد.

جهانی‌شدن و گسترش سلطه فرهنگی غرب در سایه رسانه‌های فرهنگی و ارتباطی، اقتضا دارد که دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان به این مباحث، با اندیشه‌های بلند و ارزش‌های متعالی آشنا شوند و این مهم، با ایجاد رشته‌های تخصصی، تولید متون جدید و غنی، گسترش دامنه آموزش و تربیت سازمان‌یافته دانشجویان به سرانجام خواهد رسید. این فرایند، گاه در پرداختن به مباحث بنیادین و تدوین متون تخصصی تعریف می‌شود و گاه در نگارش بحث‌های علمی، اما نه چندان پیچیده و تخصصی به ظهور می‌رسد.

بالندگی مراکز آموزشی، در گرو نظام آموزشی منسجم، قانونمند و پویاست. بازنگری در متن‌ها و شیوه‌های آموزشی و پژوهشی و به‌روز کردن آنها نیز این انسجام و پویایی و در نتیجه، نشاط علمی مراکز آموزشی و پژوهشی را در پی دارد.

«جامعة المصطفی علیه السلام العالمية» به‌عنوان بخشی از این مجموعه، که رسالت بزرگ تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد، تألیف متون درسی مناسب را سرلوحه تلاش خود قرار داده و تدوین و نشر متون درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این فرایند است.

مرکز بین‌المللی

ترجمه و نشر المصطفی علیه السلام



کنگره بین المللی گام دوم انقلاب
اسلامی از منظر قرآن و حدیث

امام خامنه‌ای عَلَيْهِ السَّلَام:

انقلاب پُرشکوه ملت ایران که بزرگترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چلّه پُرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همه وسوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دوّمین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدّن‌سازی شده است.

بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>

تقدیم به:

روح ملکوتی بنیان گذار تمدن نوین اسلامی حضرت روح الله موسوی خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ و شهدای گران قدر راه انقلاب اسلامی که با خون خود نهال انقلاب را آبیاری نموده تا به درخت پربار تمدن نوین اسلامی بدل گشته و مقدمات طلوع خورشید عظمای ولایت فراهم گردد.

فهرست

- مقدمه ریاست کنگره ۱۱
- مقدمه مدیر علمی ۱۳
- مقدمه معاون علمی ۲۷
- مقدمه مدیر کمیته ۳۱

فصل اول: تفسیر ترتیبی

- تبیین قرآنی بیانیه گام دوم انقلاب مبتنی بر پیکره شناسی سوره صف ۳۵
- فرهاد احمدی آشتیانی ۳۵
- مجید محمدلو* ۳۵

فصل دوم: تفسیر موضوعی

۱. آثار و برکات فردی خلافت انسان در قرآن کریم در گام دوم انقلاب اسلامی از منظر تفاسیر شیعه و اهل سنت ۵۹
- عبدالمحمود جهانگیری (نویسنده مسئول) ۵۹
- نصرت حقیقی ۵۹
۲. آثار جنگ نرم در بیانات رهبری و آیات و روایات ۸۷
- زینب خسروی نیا (نویسنده مسئول) ۸۷
- حوریه اسدزاده ۸۷
۳. شیوه‌های مبارزاتی حضرت موسی علیه السلام با طاغوت از دیدگاه قرآن و تطبیق آن با بیانیه گام دوم ۱۱۱
- علی شیر شفافیف (نویسنده مسئول) ۱۱۱
- حسین علوی مهر ۱۱۱

۴. امید به رویش‌های انقلاب اسلامی در گام دوم انقلاب بر اساس سنتِ إلهی «إِخْرَاجَ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ» — ۱۴۳
سعید حسنی — ۱۴۳
۵. بررسی آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب با رویکرد فقهی — ۱۶۷
سکینه گنج‌خانلو (نویسنده مسئول) — ۱۶۷
سید احمدرضا قاسمی — ۱۶۷
۶. معناشناسی واژه «فقیر» در قرآن کریم و راهکارهای برون رفت فقر در جامعه اسلامی — ۱۹۱
رقیه جبرئیلی جلودار (نویسنده مسئول) — ۱۹۱
سیران کریم پور — ۱۹۱
عبدالله جبرئیلی جلودار — ۱۹۱
۷. تبیین راهکارهای مبارزه با مفسدات اقتصادی بر اساس آموزه‌های قرآنی و روایی — ۲۲۷
افشین سلیمی وردنجانی — ۲۲۷
۸. تحلیل ارکان اساسی حیات فردی و اجتماعی در سوره انفال، بر اساس آموزه‌های اهلبیت علیهم‌السلام — ۲۵۳
حسین مرکزی مقدم — ۲۵۳
۹. تحلیل برابری هر مؤمن با ده نفر کافر بر اساس آیه ۶۵-۶۶ انفال و استناد به آن در گام دوم انقلاب — ۲۷۱
علی محمد راهی — ۲۷۱
۱۰. راه‌های استدامه انقلاب اسلامی، با تأکید بر آیه «الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا...» — ۳۰۱
زینب عباسی (نویسنده مسئول) — ۳۰۱
اسمعیل ملکیان — ۳۰۱
۱۱. راهبردهای تبلیغ بین‌الملل بر اساس آموزه‌های اسلامی با تکیه بر بیانات مقام معظم رهبری علیه‌السلام و بیانیه گام دوم انقلاب — ۳۳۵
نسترن بهرمان (نویسنده مسئول) — ۳۳۵
آمنه دقیق شیرازی — ۳۳۵
زهرا سادات قاضی — ۳۳۵
۱۲. راهبردهای قرآنی تحقق بیانیه گام دوم انقلاب — ۳۷۱
وحید سلیمی — ۳۷۱

۱۳. راهکارهای اجرایی تداوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن کریم _____ ۴۰۱
نوال حزباوی (نویسنده مسئول) _____ ۴۰۱
خدیدجه حسین زاده باردئی _____ ۴۰۱
۱۴. زمینه‌های مهجوریت قرآن کریم در لایه‌هایی از انقلاب اسلامی و راهکارهای رفع آن _____ ۴۲۱
سید عیسی مسترحمی (نویسنده مسئول) _____ ۴۲۱
نجمه جلالی فر _____ ۴۲۱
۱۵. فرایند نهادینه سازی «نماز» در جامعه مبتنی بر سیر نزول آیات _____ ۴۴۹
محمد رضا حقیقت سمنانی (نویسنده مسئول) _____ ۴۴۹
محسن حقیقت سمنانی _____ ۴۴۹
سید علی حسینی _____ ۴۴۹
۱۶. واکاوی ریشه‌های قرآنی شعار «ما می‌توانیم» (مؤلفه‌ها و مبانی) _____ ۴۹۳
فاطمه زاهدی (نویسنده مسئول) _____ ۴۹۳
طاهره ماهروزاده _____ ۴۹۳
۱۷. واکاوی مقاومت فعال در اندیشه رهبری با انگاره داستان حضرت یوسف علیه السلام در قرآن کریم _____ ۵۲۳
محمد علی طاهری نژاد _____ ۵۲۳
امیر علی پور (نویسنده مسئول) _____ ۵۲۳
زینب پورکاوایان _____ ۵۲۳

مقدمه ریاست کنگره

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن به عنوان کتاب هدایت، تبیان هر چیزی است که سعادت دنیوی و اخروی انسان در گرو آن است. آموزه‌های وحیانی قرآن، به گونه‌ای است که هر کسی در هر سطحی از ادراک و دانش که باشد می‌تواند نیازهای اندیشه‌ای و انگیزشی خود را از آن تأمین کند.

از طرف دیگر هر انسانی نیازمند الگوهای عینی و ملموسی است که به او نشان دهند که آثار و برکات راه چیست و چگونه می‌توان به سلامت به مقصد و مقصود رسید. از این رو خداوند، پیامبر مکرم ﷺ و عترت طاهره آن حضرت را به عنوان «مبین» و اسوه‌های عینی و عملی حسنه برای مردمان شمرده تا ایشان را سرمشق خویش قرار دهند.

بر اساس بیان قرآن نتیجه تمسک به عروة الوثقی الهی و حبل الله المتین که همان قرآن و عترت است، هدایت در صراط مستقیم و رهایی از گمراهی و گمگشتگی در ظلمت‌ها است. امروز که جهان به شدت گرفتار فتنه‌های گوناگون است، نیاز بشر به این مشعل هدایت برای برون رفت از بحران‌ها بیش از هر زمان دیگر است.

انقلاب اسلامی و گفتمان برآمده از آن در چارچوب و با محوریت اسلام ناب محمدی ﷺ به دنبال ارائه نظام جامع تمدن اسلامی در جهان معاصر است. امامان انقلاب اسلامی بر آن بوده و هستند تا تمدن نوین اسلامی را شکل دهند و الگویی عینی از زیست مؤمنانه در جهان معاصر را به بشریت ارائه کنند.

بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی که مقام معظم رهبری علیه السلام ابلاغ فرمودند، در حقیقت منشوری مبتنی بر آموزه‌های وحیانی قرآن کریم است که شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را مدنظر قرار داده و بنا دارد جهت‌گیری‌ها را در راستای تحقق آن سامان دهد.

تحلیل بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و شناسایی و تبیین مبانی و اصول قرآن و حدیثی آن بی‌شک می‌تواند راهگشای تحقق آرمان‌های گفتمان انقلاب اسلامی باشد. جامعه المصطفی‌العالمیه در همین راستا و بر اساس رسالت و مأموریت خویش اقدام به برگزاری همایشی با موضوع تبیین مبانی و اصول قرآنی و حدیثی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی نمود. ضمن تقدیر و تشکر از برگزارکنندگان این همایش ارزشمند به‌ویژه همکاران گرامی در مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث و همچنین فضلاء و اساتیدی که با ارائه بیش از ۱۰۸۰ مقاله به دبیرخانه دائمی همایش قرآن و حدیث المصطفی در این رویداد بزرگ علمی مشارکت داشته‌اند برای همگان توفیق خدمت به ساحت قرآن کریم را از خدای بزرگ مسألت دارم.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

علی عباسی

آذرماه ۱۴۰۰

مقدمه مدیر علمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾؛ (اسراء، آیه ۹).

قرآن کریم نوری در ظلمات جهل و کفر و شرک و خرافات جاهلیت بود جهان را در چهارده قرن پیش روشن ساخت و انقلابی در جهان برپا کرد که گام اول آن در عصر پیامبر اسلام ﷺ برداشته شد و گام دوم آن در عصر امام علی علیه السلام برداشته شد و گام‌های بعدی توسط امامان اهل بیت علیهم السلام پیموده شد و گام آخر آن توسط مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله برداشته خواهد شد.

یکی از جلوه‌های این انوار الهی در انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ شمسی درخشید و گام اول آن توسط امام خمینی رحمته الله علیه برداشته شد و تا چهل سال ادامه یافت، و اینک گام دوم آن توسط جانشین علی وار ایشان امام خامنه‌ای علیه السلام برداشته می‌شود و می‌رود تا این انقلاب به دست صاحب اصلی آن حضرت بقیه الله عز وجله داده شود تا گام نهایی آن به دست ایشان رقم بخورد (ان شاء الله) حضرت امام خامنه‌ای علیه السلام برای پیمودن گام دوم انقلاب اسلامی بیانیه‌ای گرانسنگ صادر فرمودند و برنامه‌ای راهبردی و آینده پژوهانه را ترسیم نمودند که چراغ راه ایران و امت اسلامی باشد.

از آنجاکه مفاد این بیانیه مستند به آیات قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم السلام است. دانشوران «مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه» بر خود فرض دیدند که بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث اهل بیت علیهم السلام تبیین کنند تا

مبانی، مستندات و لوازم قرآنی حدیثی محتوای عالی این بیانیه روشن گردد و زیر ساخت فرهنگی جهت عملیاتی شدن بیانیه گام دوم فراهم گردد.

بر این یک ماه بعد از صدور بیانیه گام دوم در ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ شمسی یعنی در اسفند ۱۳۹۸ شمسی نخستین جلسات کنگره بین‌المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث برگزار شد و شروع آن اعلام شد.

لیکن مراحل اداری و مقدمات کار در سال ۱۳۹۸ شمسی انجام و جذب مقالات و نشست‌های علمی آن آغاز شد و با استقبال زیاد قرآن پژوهان و مراکز علمی روبه‌رو شد لیکن به خاطر شیوع بیماری کرونا (اسفند ۱۳۹۸ ش) برگزاری اجلاس نهایی کنگره به تاخیر افتاد تا در زمستان ۱۴۰۰ شمسی این شجره طیبه به بار نشست و به همت همکاران کنگره به ویژه قائم مقام مدیر و معاون علمی کنگره حجت‌الاسلام والمسلمین محمد امینی تهرانی و با حمایت خاص ریاست جامعة المصطفی العالمیه حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر عباسی و دیگر مسئولان؛ کاری عظیم سامان یافت که در زمره بزرگترین کنگره‌های تاریخ ایران گشت، والحمد لله رب العالمین.

گزارش اجمالی کنگره

۱. اهداف کنگره:

همایش گام دوم دارای اهدافی است که در ذیل به آن اشاره می‌گردد:

۱. تبیین مبانی گام دوم از منظر قرآن و حدیث
۲. تبیین راهکارهای اجرایی گام دوم از منظر قرآن و حدیث
۳. تبیین جایگاه قرآن و حدیث در گام دوم انقلاب اسلامی
۴. تقویت و تعمیق گام دوم انقلاب اسلامی در اندیشه دینی
۵. تبیین الگوی قرآنی و حدیثی انقلاب اسلامی برای جهانیان
۶. تبیین نقش نهادهای قرآنی به‌ویژه در جامعه المصطفی‌العالمیه در گام دوم انقلاب اسلامی
۷. تبیین مبانی گام دوم انقلاب اسلامی انقلاب با توجه به آموزه‌های قرآنی و حدیثی.

۲. محورهای کنگره:

| | |
|--|--|
| گام دوم، عقلانیت و قرآن و حدیث | گام دوم، علوم روز و قرآن و حدیث |
| گام دوم، تمدن و قرآن و حدیث | گام دوم، سبک زندگی قرآنی و حدیثی |
| گام دوم و غرب و شرق | گام دوم و آینده‌پژوهی |
| گام دوم و دانش‌های قرآنی و حدیثی | راهکارهای اجرایی سازی گام دوم از منظر قرآن و حدیث |
| مبانی و مستندات قرآنی و حدیثی بیانیه گام دوم | رسالت طلاب جامعه المصطفی‌العالمیه در تحقق بیانیه گام دوم |
| نقش جوانان در تحقق بیانیه بیانیه گام دوم | نقش بانوان و خانواده در گام دوم انقلاب اسلامی |

۳. شورای سیاست‌گذاری کنگره

| | |
|--|---|
| حضرت آیت‌الله اعرافی رئیس هیئت امنای جامعه المصطفی العالمیه و ریاست حوزه‌های علمیه | حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر عباسی رئیس جامعه المصطفی العالمیه |
| حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر عبادی معاونت پژوهش جامعه المصطفی العالمیه | حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر قنبری معاونت ارتباطات و بین‌الملل جامعه المصطفی العالمیه |
| حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر جزایری معاونت آموزش جامعه المصطفی العالمیه | حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین محمدی عراقی مسئول دفتر مقام معظم رهبری در قم |
| حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رستم نژاد معاونت آموزش حوزه‌های علمیه | حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر جزایری معاونت آموزش جامعه المصطفی العالمیه |
| حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد فاکریمیدی رئیس مدرسه عالی قرآن و علوم | حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی رئیس مجتمع عالی قرآن و حدیث |
| حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد امینی تهرانی رئیس مدیر گروه علمی قرائات | حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسین علوی مهر رئیس مدرسه عالی تفسیر |
| حجت‌الاسلام والمسلمین محمد حسن پیرولی معاونت آموزش مجتمع قرآن و حدیث | حجت‌الاسلام والمسلمین سید یوسف موسوی معاونت پژوهش مجتمع قرآن و حدیث |
| حجت‌الاسلام والمسلمین حسن رضایی رییس پژوهشگاه المصطفی | حجت‌الاسلام والمسلمین مسلم احمدلومعاون فرهنگی تربیتی مجتمع قرآن و حدیث |

۴. شورای علمی کنگره

| | |
|---|--|
| حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسن زمانی معاون اجتماعی حوزه‌های علمیه | حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رضایی اصفهانی ریاست محترم مجتمع عالی قرآن و حدیث |
| حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر عبد‌الکریم بهجت پور ریاست حوزه‌های علمیه خاوران | حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد فاکر مبیدی ریاست مدرسه عالی قرآن و علوم |
| حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر عبد‌الکریم بی‌آزار شیرازی | حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسین علوی مهر ریاست مدرسه عالی تفسیر و علوم قرآن |

| | |
|---|---|
| حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد امینی تهرانی مدیر گروه علوم و فنون قرآنیات مجتمع عالی قرآن و حدیث | حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسن پیرولی معاون آموزش مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث |
| حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید حیدر طباطبائی مدیر گروه علوم حدیث مجتمع عالی قرآن و حدیث | حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسین محمدی عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه |
| حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید یوسف موسوی معاون پژوهش مجتمع عالی قرآن و حدیث | حجت الاسلام والمسلمین دکتر صاعد رازی نماینده انتشارات انقلاب اسلامی و سایت اینترنتی مقام معظم رهبری |
| حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد جواد اسکندرلو مدیر گروه علوم قرآن مجتمع عالی قرآن و حدیث | حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد رضا ستوده نیا عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان |
| حجت الاسلام والمسلمین حسین شیرافکن عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه | حجت الاسلام والمسلمین دکتر روشن ضمیر معاون پژوهش دانشگاه علوم اسلامی رضوی |
| حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی رستم نژاد معاون آموزش حوزه های علمیه سراسر کشور | حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید عیسی مسترحمی مدیر گروه قرآن و علوم طبیعی مجتمع عالی قرآن و حدیث |
| دکتر حمیدرضا طوسی عضو هیئت علمی جامعه المصطفی | حجت الاسلام دکتر غلام جابر جعفری از کشور پاکستان و نمایندگی روسیه |
| حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد یعقوب بشوی از کشور پاکستان | دکتر فائق ولی زاده از کشور روسیه |
| دکتر ربییس اعظم شاهد از کشور هندوستان | دکتر سید علی سید اف از کشور تاجیکستان |

۵. ارکان کنگره

مدیر علمی: حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضایی اصفهانی (ریاست مجتمع عالی قرآن و حدیث)
 معاونت علمی: حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد امینی تهرانی
 معاونت اجرایی: حجت الاسلام والمسلمین سید یوسف موسوی
 مسئول دبیرخانه: حجت الاسلام والمسلمین علیرضا شاهین

۶. کمیته اجرایی کنگره

معاون علمی کنگره و قائم مقام مدیر: حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدامینی تهرانی
 معاون اجرایی کنگره: حجت الاسلام والمسلمین سید یوسف موسوی
 معاون پیشتیبانی و منابع انسانی: حجت الاسلام والمسلمین خلیل زاد
 معاون ارتباطات و بین‌الملل: جناب آقای حسین حیدری
 معاون فرهنگی مجتمع عالی قرآن و حدیث: حجت الاسلام والمسلمین احمدلو

دبیرخانه کنگره

مسئول دبیرخانه: حجت الاسلام والمسلمین علیرضا شاهین
 مسئول ارزیابی: حجت الاسلام والمسلمین مهدی جهانی
 مسئول روابط عمومی: حجت الاسلام والمسلمین عقیل یوسفی
 مسئول سایت و نشست‌های علمی: حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا حقیقت سمنانی

۷. کمیته‌های علمی کنگره

اول: کمیته گام دوم، علوم عقلی و قرآن و حدیث

| | |
|---|--------------------------------|
| مدیر کمیته: | دبیر کمیته: |
| حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی رستم نژاد | حجت الاسلام دکتر محمدجواد دشتی |

اعضای کمیته:

| | |
|--|---|
| حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد مهدی گرجیان | حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد باقر قیومی |
| حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی عزیزی علویچه | حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد تقی یوسفی |
| حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد غفاری | |

دوم: کمیته گام دوم، علوم روز و قرآن و حدیث

| | |
|--|---|
| مدیر کمیته: حجت الاسلام دکتر سید عیسی مسترحمی | دبیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین مهدی جهانی |
|--|---|

اعضای کمیته:

| | |
|---|--|
| حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسین صاعد رازی | حجت الاسلام والمسلمین دکتر عباسعلی واشیان |
| حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی آقاصفری | جناب حجت الاسلام والمسلمین میثم ناظمی |
| حجت الاسلام والمسلمین دکتر حامد دادسرشت تهرانی | حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی همتیان |
| حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالمومن حکیمی | حجت الاسلام و المسلمین دکتر عبدالله توکلی |
| حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسین رفیعی | |

سوم: کمیته گام دوم، تمدن و قرآن و حدیث

| | |
|---|--|
| مدیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین علوی مهر | دبیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا حقیقت |
|---|--|

اعضای کمیته:

| | |
|--|---|
| حجت الاسلام والمسلمین عباس الهی | حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید حسین شفیعی دارابی |
| حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد هادی منصوری | حجت الاسلام والمسلمین سیدرضی زکی مرتضوی |

چهارم: کمیته گام دوم، سبک زندگی قرآنی و حدیثی

| | |
|---|-------------------------------------|
| مدیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضایی آدریانی | دبیر کمیته: جناب آقای محمد زینلی |
|---|-------------------------------------|

اعضای کمیته:

| | |
|--------------------------------------|--|
| حجت الاسلام والمسلمین حمید الهی دوست | حجت الاسلام والمسلمین سید ابراهیم ملکی |
| حجت الاسلام والمسلمین محسن جلالی | حجت الاسلام والمسلمین محمد قربانی مقدم |
| جناب آقای دکتر احمدی فراز | جناب آقای محسن برقی کار |
| سرکار خانم زهرا سهرابی | سرکار خانم زهرا توکلی |

پنجم: کمیته گام دوم، انقلاب اسلامی و غرب و شرق از منظر قرآن و حدیث

| | |
|--|---------------------------------|
| مدیر کمیته: | دبیر کمیته: |
| حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدحسن زمانی | حجت الاسلام دکتر باقر ریاحی مهر |

اعضای کمیته:

| | |
|---|---|
| حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد جواد نوروزی | جناب آقای دکتر غلام حسین مقیمی |
| جناب آقای دکتر حسن رضایی هفتادر | جناب آقای دکتر سید حسین علوی |
| حجت الاسلام والمسلمین دکتر عباسعلی براتی یزدی | حجت الاسلام والمسلمین دکتر باقر ریاحی مهر |

ششم: کمیته گام دوم، و دانش‌های قرآنی و حدیثی

| | |
|--|----------------------------------|
| مدیر کمیته: | دبیر کمیته: |
| حجت الاسلام والمسلمین دکتر فاکر میبیدی | حجت الاسلام دکتر عبدالله جبرئیلی |

اعضای کمیته:

| | |
|--|--|
| حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد امینی طهرانی | حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالله حاجعلی |
| حجت الاسلام والمسلمین دکتر سیدحیدر طباطبائی | حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدصادق یوسفی مقدم |

هفتم: کمیته گام دوم، آینده پژوهی قرآنی و حدیثی

| | |
|------------------------------------|------------------------------------|
| مدیر کمیته: | دبیر کمیته: |
| حجت الاسلام دکتر غلامرضا بهروزی لک | حجت الاسلام والمسلمین علیرضا شاهین |

اعضای کمیته:

| | |
|--------------------------------------|---|
| دکتر اسماعیل شراهی | حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید جعفر رحمان |
| حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد کوهی | دکتر محمد رحیم عیوضی |

هشتم: کمیته تخصصی بانوان

| | |
|--------------------------------------|--|
| مدیر کمیته: سرکار خانم زینب بهجت پور | دبیر کمیته: سرکار خانم دکتر سمیه کامرانی |
|--------------------------------------|--|

اعضای کمیته:

| | |
|-----------------------------|----------------------------------|
| سرکار خانم دکتر زینب طیبی | سرکار خانم دکتر طاهره ماهرو زاده |
| سرکار خانم دکتر رقیه جاویدی | سرکار خانم دکتر عاطفه صادقی |
| سرکار خانم دکتر راضیه زارعی | سرکار خانم دکتر معصومه شریفی |

نهم: کمیته بین الملل

| | |
|---|---|
| مدیر کمیته: | دبیر کمیته: |
| حجت الاسلام دکتر محمد یعقوب بشوی از پاکستان | حجت الاسلام والمسلمین محمد عسکری از پاکستان |

اعضای کمیته:

| | |
|---|--|
| جناب آقای دکتر غلام جابر محمدی از پاکستان | جناب آقای دکتر رئیس اعظم شاهد از پاکستان |
| جناب آقای سید مجتبی رضوی از هندوستان | دکتر ترلان سیف الله اف از آذربایجان |
| دکتر منظر بیاتی از عراق | جناب آقای استیفان شفر از آلمان |
| جناب آقای رحمان دهلان از اندونزی | جناب آقای عبدالقادر محمد بلو از نیجریه |
| جناب آقای عباس خان فاضل اف از تاجیکستان | |

۸. آثار کنگره

| | |
|---|--|
| ۱. شناخت نامه کنگره | ۲. منبع شناخت بیانیه گام دوم |
| ۳. نشست‌ها، کرسی‌ها و کارگاه‌های کنگره | ۴. چکیده مقالات کنگره (فارسی) (جلد اول) |
| ۵. چکیده مقالات کنگره (فارسی) (جلد دوم) | ۶. چکیده مقالات کنگره (غیر فارسی) |
| ۷. علم و عقل در گام دوم انقلاب اسلامی | ۸. علوم و بیانیه گام دوم (جلد اول) (علوم اجتماعی. اقتصاد. سیاست. مدیریت) |
| ۹. علوم و بیانیه گام دوم (جلد دوم) (علوم تعلیم و تربیت، روانشناسی و پزشکی) | ۱۰. دانش‌های قرآنی در گام دوم (جلد اول) |
| ۱۱. دانش‌های قرآنی در گام دوم (جلد دوم) | ۱۲. تمدن نوین اسلامی و گام دوم (جلد اول) |
| ۱۳. تمدن نوین اسلامی و گام دوم (جلد دوم) | ۱۴. انقلاب اسلامی و غرب |
| ۱۵. رویکرد قرآنی بانوان به گام دوم | ۱۶. آینده‌پژوهی و مهدویت در گام دوم |
| ۱۷. سبک زندگی و گام دوم (جلد اول) | ۱۸. سبک زندگی و گام دوم (جلد دوم) |
| ۱۹. مجموعه مقالات غیر فارسی (جلد اول) (زبان اردو) | ۲۰. مجموعه مقالات غیر فارسی (جلد دوم) (زبان اردو) |
| ۲۱. مجموعه مقالات غیر فارسی (جلد سوم) (عربی، انگلیسی) | ۲۲. مجموعه مقالات غیر فارسی (جلد چهارم) (هندی، آذری، بنگالی، برمه‌ای، آلمانی، اندونیزی، تاجکی، فرانسوی، روسی، ترکی، بلتی و...) |

تذکره: تمام آثار در سمیم بررسی و مشابهت‌یابی انجام شد و سه مقاله به خاطر مشابهت

بالا حذف شد.

۹. مجلات منتشرکننده مقالات کنگره:

۱. مجله علمی قرآن و علم
۲. مجله علمی مطالعات قرائت قرآن
۳. مجله علمی قرآن پژوهی خاورشناسان
۴. مجله علمی علوم حدیث تطبیقی
۵. مجله تخصصی مطالعات حدیث پژوهی
۶. مجله تخصصی قرآن و علوم
۷. مجله تخصصی مطالعات قرآن پژوهی نور وحی

۱۰. کنگره در آینه آمار

| | |
|---------------------------------|-----------------------------------|
| تعداد کل چکیده‌ها: ۱۶۹۶ | مقالات پذیرفته شده: ۹۵۸ |
| مقالات چاپ شده در مجلات: ۴۲ | مجموع مقالات رسیده به کنگره: ۱۰۸۲ |
| مقالات چاپ شده در مجلدات: ۲۸۲ | مجلدات منتشرشده: ۲۲ |
| تعداد ارزیابان: ۷۱ | تعداد نشست‌ها: ۱۶۳ |
| تعداد کرسی‌های علمی و ترویجی: ۸ | تعداد کارگاه‌ها: ۴۰ |

تذکر: دو جلد مجموعه مقالات کنگره به صورت جداگانه توسط مرکز خواهران هرمزگان

منتشر می‌شود.

۱۱. نرم افزارهای کنگره:

مجموعه آثار کنگره بین‌المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث

۱۲. ارزیابان مقالات:

آقایان: محمد علی رضایی اصفهانی، محمدفاکر میبیدی، محمدحسن زمانی، مهدی رستم نژاد، غلامرضا بهروزی لک، حسین علوی مهر، سید عیسی مسترحمی، محمد امینی تهرانی، عباس علی واشیان، عباس الهی، محمد حسین صاعد رازی، علی کریم پور قراملکی، عبدالله جبرئیلی، حسن رضا رضایی، علی آقا صفری، محمدرضا حقیقت سمنانی، مهدی جهانی، علی رضا شاهین، محمداقبر ریاحی مهر، محمد جواد دشتی، محمد یعقوب بشوی، محمد عسکری ممتاز، عقیل یوسفی زارمی، سید مجتبی رحمانی، سید مجتبی رضوی اصیل، سیدرضی زکی مرتضوی، میثم ناظمی، علی فرهمندیان، محمد حسین رفیعی، سید علی حسینی، سعید حسنی، حسین مرکزی مقدم، مجتبی انصاری مقدم، کامران اویسی، مهدی سازندگی، نجات یحیی، مجید ابوالقاسم زاده، عباس جوانشیر، علی اصغر کوراوند، محمدهادی منصوری، محمد حسین محمدی، علی محمد راهی، مهدی همتیان، ابوذر رجبی، حمید رضا کاظمی.

بانوان: زینب بهجت پور، زینب طیبی، نسترن بهرمان، منیژه کاشانی، محبوبه جوکار، معصومه حاجی مقصودی، مریم رمضانیان، نرگس رشیدی راوندی، سیده نفیسه حسینی واعظ، فاطمه طائبی، سمیه پاپی، حمیده کرمی، عفت رمضانیان، صدیقه بهرامی، فاطمه حسین آبادی، مریم افشارویگنی، حدیثه سلیمانی، فهیمه ربیعی، فاطمه قنبری، طاهره سادات ضیاء حسینی، فاطمه عطارد، مهدیه علوی فر، طیبه توکلی، سیده معصومه فاطمی، طاهره عبداللهی، زهرا فتحی، الناز جهان پور، راضیه شیرینی، پریوش علیزاده، فاطمه درویشی، صدیقه کاویانی.

۱۳. مراکز علمی همکار کنگره

| | |
|--|--|
| ۱. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها | ۲. دانشگاه علوم اسلامی رضوی |
| ۳. مرکز ارتباطات و بین الملل حوزه‌های علمیه | ۴. مرکز پژوهشی قرآن کریم المهدی <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small> |
| ۵. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم | ۶. مرکز تخصصی قرآن امام علی بن ابیطالب <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small> |
| ۷. مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی <small>رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ</small> | ۸. مؤسسه پژوهش‌های قرآنی المهدی <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small> |
| ۹. پژوهشکده اعجاز قرآن دانشگاه شهید بهشتی | ۱۰. مرکز تخصصی کلام ائمه اطهار <small>عَلَيْهِمُ السَّلَام</small> |
| ۱۱. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی | ۱۲. مرکز آموزش تخصصی تفسیر و علوم قرآن |
| ۱۳. دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم | ۱۴. دانشگاه میبد |
| ۱۵. دانشگاه معارف | ۱۶. انجمن‌ها و قطب‌های علمی حوزه علمیه قم |
| ۱۷. رادیو معارف | ۱۸. شبکه قرآن و معارف سیمای جمهوری اسلامی ایران |
| ۱۹. مؤسسه مطالعات اسلامی | ۲۰. مرکز تخصصی امام خمینی <small>رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ</small> |
| ۲۱. دانشگاه امام صاق <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small> | ۲۲. دانشگاه قم |
| ۲۳. مرکز تخصصی تفسیر ائمه اطهار <small>عَلَيْهِمُ السَّلَام</small> | ۲۴. دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم اصفهان |
| ۲۵. انجمن قرآن پژوهی حوزه | ۲۶. دانشگاه علامه طباطبائی <small>رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ</small> |
| ۲۷. جامعه الزهرا <small>عَلَيْهَا السَّلَام</small> | ۲۸. مرکز مدیریت حوزه علمیه خاوران |
| ۲۹. پژوهشگاه امام صاق <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small> | ۳۰. سیلیویکا |
| ۳۱. مؤسسه فتوح اندیشه | ۳۲. دانشگاه آزاد اسلامی |
| ۳۳. دانشکده شهید محلاتی | ۳۴. دانشگاه فرهنگیان |
| ۳۵. معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه | ۳۶. دانشگاه اشرفی اصفهان |
| ۳۷. نمایندگی المصطفی اصفهان | ۳۸. پژوهشگاه المصطفی |

۱۴. نشانی پایگاه اطلاع رسانی کنگره

<http://hamayesh.miu.ac.ir/hadith/fa>

نشانی کانال کنگره در پیام‌رسان ایتا

<https://eitaa.com/Conferencegam2>

سخن پایانی

در پایان لازم است از همه کارگزاران کنگره به ویژه مدیران محترم کمیته های علمی کنگره، معاونان محترم حجج اسلام دکتر امینی تهرانی و موسوی و اعضای دبیرخانه که با زحمات شبانه روزی و نویسندگان و ارزیابان محترم کتابها و مقالات و نیز همه کسانی که در آماده سازی آثار و برگزاری کنگره زحمت کشیدند به ویژه مسئول محترم انتشارات بین المللی المصطفی حجت الاسلام والمسلمین نویخت و همکاران انتشارات و ریاست امور مشترک مجتمع عالی امام خمینی رحمته الله علیه حجت الاسلام والمسلمین زهادت و به صورت خاص ریاست جامعه المصطفی عليه السلام العالمیه حجت الاسلام والمسلمین دکتر عباسی و معاون پژوهش المصطفی عليه السلام حجت الاسلام والمسلمین عبادی و نیز معاونت پژوهش حوزه های علمیه حجت الاسلام والمسلمین مقیمی که حمایت خاص از این کنگره نموده اند، تشکر کنم. اجرهم علی الله.

والحمد لله رب العالمین

مدیر علمی کنگره بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث

محمد علی رضایی اصفهانی

۱۴۰۰/۸/۲۲

مقدمه معاون علمی

بسم الله الرحمن الرحيم

هر روزی که سپری می‌شود و هر لحظه‌ای که به جلو می‌رویم برگه‌ای زرین از مدیریت داهیانه و حکیمانه ناخدای مدبر انقلاب اسلامی ایران مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله امام خامنه‌ای عنه‌السلام هویدا و آشکار می‌گردد.

یکی از این برگه‌های زرین و جلوه‌های درخشان مدیریتی ایشان «بیانیه گام دوم» انقلاب اسلامی خطاب به ملت ایران است. این بیانیه صحبت‌های بی‌پرده و شفاف یک مدیر و پدر دلسوزی برای فرزندان و ملت خود است که پس از طی زمانی ۴۰ ساله با همه سختی‌ها در حال عبور از مرحله‌ای سخت و ورود به مرحله مهم دیگری هستند که قرار است با پیمودن صحیح آن یک «پیچ تاریخی» در جهان معاصر اتفاق افتد.

بیانیه گام دوم آگاهی بخشی به منظور آماده کرده ملتی بزرگ برای مسئولیت‌های پیش روست. این بیانیه نقش راه انقلاب اسلامی ایران برای رسیدن به یک تمدن نوین اسلامی است. این بیانیه نشان از صداقت مدیری و رهبری فرزانه دارد که بدون تعارف همه خطرهای سختی‌های راه را برای روندگان آن، روشن می‌نماید و علاوه بر بیان نعمت‌ها و رویش‌های انقلاب اسلامی، ضعف‌ها و سختی‌ها را نیز بیان می‌نماید.

روشن و واضح است که بیانات و نوشته‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران متاثر از اندیشه‌های ناب ایشان است و این اندیشه‌های ناب در بستر قرآن و احادیث نورانی

اهل بیت علیهم‌السلام شکل یافته است. اندیشه‌هایی که از دوران کودکی و نوجوانی و جوانی تا میان سالی و بزرگ سالی همگی در اثر انس بسیار ایشان با قرآن و عترت شکل گرفته است. به یقین می‌توان گفت که برای همه عبارات ایشان در «بیانیه گام دوم» می‌توان مستندی از قرآن و حدیث یافت و به نوعی آن را با قرآن و حدیث ارتباط داد. وظیفه همه علاقه مندان به انقلاب اسلامی است تا ارتباط این بیانیه ارزشمند را با قرآن کریم بیش از پیش روشن نمایند و این امر مستلزم تلاشی در خور و شایسته است.

بر همین اساس کنگره بین‌المللی گام دوم انقلاب از منظر قرآن و حدیث در مجتمع عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه و زیر نظر استاد فرزانه حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضایی اصفهانی که خود مفسری انقلابی و نواندیش است، شکل گرفت تا در این راستا به نوعی بیانیه گام دوم را با قرآن و حدیث بسنجد و مبانی و راهکارهای اجرایی این بیانیه را از قرآن و حدیث استخراج نماید.

در بررسی مقالات رسیده به کنگره مراحل متعددی طی شده است تا این کتب به حالت فعلی تبدیل شود. اگر چه ممکن است در رسیدن به این شرائط فعلی همه مقالات یکسان نباشند اما اهم مراحل که برای هر مقاله طی شده است را می‌توان در مراحل زیر معرفی نمود:

۱. ارسال مقاله توسط نویسنده به سایت کنگره
۲. ارزیابی اولیه چکیده توسط مسئول ارزیابی جهت رفع اشکالات اولیه
۳. ارزیابی اولیه مقاله توسط مسئول ارزیابی جهت رفع اشکالات اولیه
۴. ارزیابی ثانویه توسط ارزیاب تخصصی
۵. برخی از مقالات دو یا سه ارزیاب داشته‌اند به خاطر تخصصی بودن
۶. ارسال فایل اصلاحات به نویسنده
۷. ارسال مقاله اصلاح شده توسط نویسنده به دبیرخانه
۸. رویت مقاله اصلاح شده توسط ارزیاب و تأیید نهایی

۹. ارسال مقاله به کمیته مربوطه
۱۰. ارزیابی مجدد در کمیته جهت بررسی چاپ در کتاب
۱۱. ارسال اصلاحات کمیته به نویسنده
۱۲. ارزیابی توسط معاون علمی و دبیر علمی کمیته
۱۳. رفع اشکالات و ارسال به دبیر کمیته توسط نویسنده
۱۴. تأیید نهایی مقاله توسط کمیته و چاپ در کتاب
۱۵. بررسی مقالات در سمیم جهت مشابهت‌یابی
۱۶. بررسی مجدد چکیده و یکسان‌سازی چکیده‌ها
۱۷. شکل دهی مقالات تأیید نهایی معاون و دبیر علمی
۱۸. ارسال برای انتشارات

امید است تا این فعالیت‌ها گامی در راستای رسیدن به تمدن نوین اسلامی را فراهم سازد و موجبات خشنودی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف باشد.

قائم مقام و معاون علمی کنگره بین‌المللی گام دوم انقلاب اسلامی ایران از منظر قرآن و حدیث

محمد امینی تهرانی

۱۴۰۰/۸/۲۲

مقدمه مدیر کمیته

در آستانه قرن پانزدهم هجری و در زمانی که می‌رفت تا سیطره فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی بر جامعه ایرانی به اوج خود برسد انقلابی شکوهمند و با هویت اسلامی به رهبری فقیهی بصیر، دوران‌دیش و ژوف‌نگر حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رحمته الله علیه به وقوع پیوست و در رگهای تاریخ جریان یافت. این انقلاب بر خلاف همه انقلاب‌ها و نهضت‌ها و قیام‌ها همانند کشتی در دریای پر تلاطم، توانست همه توطئه‌ها و دسیسه‌ها، هجمه‌ها و جنگ‌های داخلی و خارجی، همه فراز و فرودها را پشت سر گذاشته و به حرکت خود ادامه دهد که الحق باید پدیدار شدن و تداومش را معجزه قرن نامید. پس از گذشت چهار دهه از عمر با برکت انقلاب و با وجودی که دشمنان در آرزوی خاتمه انقلاب و در خیال برپایی جشن پایان انقلاب در تهران بودند، خلف صالح آن امام رحیل، حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای عنه الله با صدور بیانیه‌ای که تصویر صحیح انقلاب از گذشته و منشور آینده انقلاب بود صادر فرمود، بیانیه‌ای که نقشه راه همه جانبه انقلاب در ابعاد علمی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جز آن بود، که می‌بایست برای اجرائی کردن آن و تبیین ریز و زیر مسائل آن ده‌ها رساله علمی دکتری تدوین کرد و ده‌ها همایش علمی ملی و بین‌المللی برگزار نمود، که همایش موجود گوشه از این ساحل بیکران است، و پرداختن به جهات قرآنی و حدیثی آن با وجود ابتدای همه ابعاد بیانیه بر مبنی آموزه‌های قرآن و حدیث و با بینش ثقلینی، در حقیقت برگی از آن کتاب عظیم است که توسط گروهی از پژوهشگران

عرصه قرآن و حدیث شکل گرفته و در قالب موضوعات قرآنی و تفسیر موضوعی صورت پذیرفته است. امید می‌رود این تلاش که نقطه آغازین یک حرکت علمی است بتواند زمینه برداشتن گام‌های بلند در تحقق آرمان بزرگ انقلاب یعنی «تمدن نوین اسلامی» و «آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی» بر دارد.

محمد فاکر میبیدی

۱۴۰۰/۹/۵

فصل اول

تفسیر ترتیبی

تبیین قرآنی بیانیه گام دوم انقلاب مبتنی بر پیکره شناسی سوره صف

فرهاد احمدی آشتیانی^۱

مجید محمدلو^۲

چکیده

مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب، مهم‌ترین آرمان انقلاب اسلامی را تشکیل تمدن نوین اسلامی و زمینه‌سازی برای ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان کرده‌اند و مولفه‌ها و مختصات آن را برای این مسیر تبیین نموده‌اند. ازجانب دیگر نگاه ساختاری بر پیکره سوره صف، و تبیین سیر تطور جامعه مؤمنین و ویژگی‌های آن، نشان می‌دهد که اراده الهی بر این تعلق دارد که خداوند مبتنی بر برنامه خود، جامعه مؤمنین را در سیر صعودی به مرتبه «انصارالله» ارتقا دهد که بارزترین ویژگی آن تأییدات الهی و در نتیجه تسلط آشکار بر جبهه دشمن است. تبیین و تحلیل مولفه‌های انقلاب اسلامی و تمدن نوین اسلامی در بیانیه گام دوم، نشان می‌دهد که این مولفه‌ها با ویژگی‌های قرآنی جامعه انصارالله دارای ارتباط و نسبت می‌باشد و به تعبیری دوران انصار الله آینده و عنوان قرآنی تمدن نوین اسلامی می‌باشد. بنابراین از منظر قرآنی، بیانیه گام دوم باید به عنوان مطلعی برای ورود به دوران انصارالله، اعمال تأییدات الهی و تسلط آشکار بر دشمنان تلقی گردد.

کلیدواژه‌گان: بیانیه گام دوم، ساختار سوره صف، تمدن نوین اسلامی، دوران انصارالله.

۱. فارغ‌التحصیل علوم قرآن و حدیث و پژوهشگر دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی farhadahmadi@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری الهیات و پژوهشگر دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی m.mohammadlu73@gmail.com

مقدمه

در جهان‌بینی تمدن کنونی اندیشه دئیسم جمیع ساحت‌های بشر را فراگرفته است. خلاصه‌ره‌آورد این اندیشه چنین است که خداوند بعد از خلقت جهان، نقشی در هدایت و راهبری آن نداشته و جهان هستی با قوانین طبیعی که خداوند در نهاد آن قرار داده است به سیر خود ادامه می‌دهد. از نتایج این اندیشه محوریت و حاکمیت خرد انسان‌بنیان، نفی فاعلت خداوند در عالم و انکار نقش غیب و وحی الهی در هدایت جامعه بشری است (باربور، ۱۳۷۹: ۷۶)؛ بنابراین تغییر و تحول جوامع انسانی نیز مبتنی بر قوانینی گسسته از آفریدگار بوده و هرگونه تفسیر و تحلیل مبتنی بر ماوراء ماده بی‌مبنا و غیرعلمی تلقی می‌شود. نتیجه این امر، سلباً انکار نقش اراده خداوند در عالم هستی و ثبوتاً جانشینی معرفت بشری بجای تعالیم و حیانی - الهی و تقلیل منابع معرفت به تجربه خواهد بود.

در مقابل، تأمل در مفاهیم قرآنی نشان می‌دهد که اراده خداوند بی‌سامان نبوده و دارای نظام است. خداوند نه تنها خالق جهان است بلکه ربوبیت امور هستی را بعد از خلقت نیز بر عهده داشته و هیچ پدیده و امری از دایره تدبیر و هدایت وی خارج نیست. تحولات و وقایع عالم خود بنیاد نبوده و تحت فرمان او حدوث و زوال می‌یابند. «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه، ۵۰) این مسئله مهم‌ترین وجه ممیزه معرفت بشری با تعالیم و حیانی است زیرا غالباً بیان و تحلیل علمی مسائل چیزی جز نفی معرفت و حیانی نبوده و اساساً اندیشه‌ورزی مبتنی بر وحی و قرآن جایی در تحلیل علمی مسائل ندارد.

مضامین آیات متعددی از قرآن بر این دلالت دارد که خداوند آفریدگار و پروردگار جهان بوده و برای اداره و پرورش آن در محدوده آسمان‌ها و زمین و انس و جن موجود در آن برنامه‌هایی دارد (رعد: ۱۶. حمد: ۲. روم: ۸. زمر: ۵. مؤمنون: ۱۱۵. انبیاء: ۱۶. بقره: ۱۰۷، یس: ۸۳. نجم: ۳۱. هود: ۱۲۳. انعام: ۵۹. یونس: ۳۱. سجده: ۵. فصلت: ۹. احقاف: ۳. حدید: ۱۷. زلزله: ۱. فجر: ۲۱. انشقاق: ۱. انفطار: ۱. تکوین: ۱۱. النبی: ۱۹ (که در آن جنبه‌های مهم و موردنیاز ساحت انسانی مورد توجه قرار گرفته است؛ بنابراین فهم و کشف برنامه الهی مهم‌ترین مؤلفه تربیت دینی و رشد الهی انسان‌ها است.

کلیات و جزئیات برنامه خداوند در مورد اداره جهان، در قالب ظاهر الفاظ قرآن بیان شده است؛ زیرا اگر پذیرفته شود که قرآن تبیین‌گر هر پدیده‌ای است، تبیین‌گر کلیات و جزئیات برنامه خدا نیز خواهد بود. «و نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹). (احمدیان و همکاران، ۱۳۹۸ (الف): ۱۱۳)

یکی از مفاهیم قرآنی تبیین‌کننده برنامه خدا مفهوم «آیه» است. تکرار فراوان این واژه، آن را به یکی از واژگان کلیدی قرآنی تبدیل کرده است و یکی از کاربردهای پرتکرار این واژه در قرآن اطلاق در مورد امور و پدیده‌های طبیعی است. بقره: ۱۶۴. جاثیه: ۳، ۱۳. شوری: ۲۹. روم: ۲۲، ۲۵. عنکبوت: ۴۴. آل عمران: ۱۹۰. سبأ: ۹، ۱۵، ۱۶. یونس: ۶، ۲۴، ۱۰۱. یوسف: ۱۰۵. رعد: ۲، ۳، ۴. انبیاء: ۳۲. ذاریات: ۲۰. طه: ۵۳، ۵۴. یس: ۳۳. حدید: ۱۷. شعراء: ۷، ۸. فصلت: ۳۹. انعام: ۹۹. اعراف: ۵۷، ۵۸، ۶۷. نحل: ۱۰، ۱۱. غافر: ۱۳.

این کاربرد، معنای «آیه» را به مقوله‌ای تکرار شونده که حاکی از وقوع دوباره آن پدیده در آینده باشد، تبدیل می‌کند. مطابق این معنا هر آیه می‌تواند بارها و بارها در شرایط مناسب اعمال گردد و هرکدام از مصادیق اعمال یک آیه، نشانی از مصداق عالی‌تر در آینده است. مصادیق گذشته «آیات» در حقیقت نشانی از مصادیق آینده «آیات» است که به صورت تکامل یافته‌تر و در پهنه وسیع‌تری واقع خواهند شد؛ بنابراین شرح ماجرای اقوام پیشین در قرآن و اطلاق آیه در مورد آن‌ها، صرفاً قصه‌گویی خداوند به جهت برداشت نکات حکمی و اندرزهای اخلاقی نیست. بلکه بیان صحنه‌هایی است که ما در پیش رو داریم و خداوند ما را نیز درون آن صحنه‌ها وارد خواهد کرد (احمدیان و همکاران، ۱۳۹۸ (ب): ۶۹، ۷۰).

قرآن کریم در مورد جملات و گزاره‌های خود نیز تعبیر آیه را بکار می‌برد. بقره: ۲۵۲. هود: ۱. انفال: ۳. احزاب: ۳۴. بنابراین آیات قرآن مقولاتی هستند که می‌توانند بارها محقق شوند و هر آیه می‌تواند در زمان‌های مختلف، در ظرف هر صحنه مناسب واقع شود و میلیون‌ها مصداق داشته باشد. به عنوان مثال خداوند در آیه نودوشش سوره اعراف می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». این آیه که حاکی از یکی از قوانین عالم است، در هر زمان و مکان مناسب

که شرایط اعمال آن وجود داشته باشد، واقع می‌شود. طبق این قانون الهی در هر زمان و مکانی اگر اهل یک شهر ایمان آورند و تقوا بورزند، خداوند درهای برکات را از آسمان و زمین بر ایشان باز می‌کند. با توجه به این موضوع، آیات قرآن همه‌زمانی و همه مکانی هستند. این آیات به مثابه قوانینی هستند که خداوند درصدد اعمال آن‌ها در عالم می‌باشد و اساساً خداوند مبتنی بر این آیات و قوانین، امر دنیا را به پیش برده و صحنه‌هایی را به وجود می‌آورد و از بین می‌برد و هر آنچه از گذشته و حال و آینده این دنیا محقق شده یا خواهد شد همگی تحت حاکمیت این قوانین بوده و با اعمال این آیات رقم می‌خورد. شمول آیات و قوانین تا حدی است که هیچ امر و مسئله‌ای از دایره آن خارج نبوده و همگی تحت تدبیر، اراده و ربوبیت الهی قرار دارد. (نحل: ۸۹)

از طرف دیگر آیات قرآن در قالب هر سوره، یک متن واحد و منسجم را تشکیل داده و مبین موضوع واحدی هستند و همه آیات سوره، حول محور موضوع آن تبیین می‌گردند و این‌گونه نیست که سوره مجموعه‌ای از آیات پراکنده بی‌ربط به هم باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/۱۴)؛ بنابراین در تفسیر و تحلیل سوره اولاً باید به دنبال کشف موضوع واحد سوره بود؛ ثانیاً با ملاحظه ساختار آیات، در جهت فهم ارتباط آن‌ها با هم و کشف برنامه خداوند گام برداشته و بستر اعمال آیات توسط خداوند را بازشناسیم؛ یعنی ببینیم که آیا می‌توان در عالم ماجراهای ناظر بر این کل منسجم (سوره) را پیدا کرد و در نتیجه رفتار و کنش خود را مطابق آن برنامه سامان داد؟

چنین دیدگاهی نسبت به آیات قرآن باعث می‌شود که آیات قرآن را گزارشی صرف از وقایعی در گذشته‌های دور یا آینده‌های دور ندانیم. بلکه مقولاتی بدانیم که خارج از محدودیت مکان و زمان، در هر زمان و مکانی از جمله در زمان حاضر و بر کشور ما توسط خداوند قابل اعمال هستند؛ بنابراین چنین منظری به آیات قرآن پرسش‌های جدید و مهمی را نسبت به وضعیت کنونی کشور ما و انقلاب اسلامی به دنبال دارد؛ به‌طور نمونه در این زمانه خداوند چه آیه‌ای را بر فراز ما حاکم قرار داده است؟ حوادث عظیم پیش‌آمده در گذشته مانند وقوع انقلاب اسلامی ایران به دنبال اعمال کدام یک از آیات خداوندی در دنیا

پیش آمد؟ در مقاطع پیش رو انقلاب اسلامی خداوند کدام آیات را اعمال خواهد کرد؟ حال که در طلوعه گام دوم انقلاب هستیم و مصادف با آن رهبر انقلاب اسلامی بیانیه گام دوم را خطاب به ملت ایران صادر نمودند در این نوشتار بر آن هستیم با پیکره‌شناسی و تدبر در ساختار سوره «صف» و مبتنی بر منظر «نگاه آیاتی»، با روش توصیفی - تحلیلی بیانی قرآنی در باب انقلاب اسلامی و آینده آن ارائه بدهیم. ابتدا با بررسی ساختار سوره صف به تبیین وضعیت و ویژگی‌های قومی خواهیم پرداخت که خداوند ضمن تعبیر آن‌ها به انصارالله، ایشان را برای تشکیل و ورود به دوران انصارالله امر کرده است. در ادامه با تکیه بر بیانیه گام دوم انقلاب مختصاتی از بیانات رهبر انقلاب اسلامی استخراج خواهد شد که این مختصات با ویژگی‌های مطرح در باب انصارالله ارتباط و نسبتی پیدا می‌کند و مبین آرمان‌ها و ویژگی‌هایی برای انقلاب اسلامی است که خداوند متعال آن را برای جامعه مؤمنین انصارالله مطرح کرده است.

پیشینه تحقیق

بعد از صدور بیانیه گام دوم انقلاب مقالات و تالیفات متعددی در باب تحلیل مضمون بیانیه، الگوسازی در حکمرانی، آینده انقلاب اسلامی و سیر تمدن نوین اسلامی مبتنی بر بیانیه به رشته تحریر درآمده است. اما در این میان دیدگاه قرآنی به بیانیه و تبیین قرآنی آن بسیار کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اهمیت چنین تبیینی از این جهت است که اولاً مبانی و مولفه‌های قرآنی بیانیه روشن گردد ثانیاً تبیین گردد که اهداف مدنظر در بیانیه مطابق با کدامین اهداف قرآنی و خواست خداوندی در باب جامعه مؤمنین و خط سیر آن‌ها است.

موسی‌زاده در «اصول و مولفه‌های نظام‌سازی اسلامی با تاکید بر بیانیه گام دوم انقلاب» ضمن نقد الگوهای سیاسی حاکم بر غرب؛ به دنبال پاسخ این پرسش است که بیانیه گام دوم انقلاب، برای نظام‌سازی چه اصول و مؤلفه‌هایی را ارائه می‌دهد؟ وی «نظام‌سازی اسلامی» را دارای مؤلفه‌ها و اصول ارزشی برخاسته از دین می‌داند و چنین نظامی را مبتنی بر ارزش‌هایی چون آزادی، عدالت، استکبارستیزی، معنویت، عقلانیت و مردم‌سالاری معرفی

می‌کنند که بیانیه «گام دوم انقلاب»، به عنوان نقشه راه نظام‌سازی اسلامی، آسیب‌ها، راه کارها و اصول حاکم بر این ارزش‌ها را تبیین می‌کند.

با وجود اینکه در این مقاله بر نظام‌سازی و ساخت جامعه دینی مبتنی بر ارزش‌های دینی پرداخته شده است اما تبیین مستقیم و بلاواسطه از بنیادهای دینی و قرآنی جامعه مؤمنین به میان نیامده است.

غفاری هاشجین و نیکو نهاد در «تحلیل آینده نگارانه بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» با اتکا بر روش آینده نگارانه مارتالیزی نشان می‌دهند که این بیانیه از ویژگی‌های یک سند راهبردی و گام‌های هفت‌گانه آن برخوردار بوده و دربردارنده چشم انداز روشنی از آینده انقلاب اسلامی است. آینده‌ای که در آن انقلاب اسلامی در هر دو ساحت مادی و معنوی دستاوردهای فزاینده‌ای داشته و در عوض دشمنان در مقابله با آن، ناکام می‌ماند.

این مقاله نیز بیشتر نگاه و تحلیل سیاسی نسبت به بیانیه گام دوم داشته و خالی از تبیین دینی و قرآنی در باب بیانیه و اهداف آن است.

«به سوی تمدن زمینه ساز طلوع خورشید ولایت عظمی»، «ماندگاری بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی مبتنی بر مبانی فطری و کلامی» و «طراحی و تبیین الگوی نهاد تمدن ساز، مبتنی بر تحلیل محتوای بیانیه گام دوم انقلاب» مقالات دیگری هستند که اگرچه از نگاه تمدنی نسبت به بیانیه گام دوم برخوردار بوده و آن را در راستای تشکیل تمدن نوین اسلامی تبیین می‌کنند اما خالی از دلالت‌های مستقیم قرآنی در باب مبانی، مولفه‌ها و اهداف بیانیه گام دوم می‌باشند.

۱. پیکره‌شناسی ساختار سوره صف

نخستین گام در مواجهه با سوره قرآن، کشف موضوع محوری آن‌ها است. چرا که عمده‌تاً تمام موضوعات و مفاهیم مطرح‌شده در سوره با توجه به موضوع محوری سوره معنای دقیق خود را می‌یابند.

نگاه جامع به ساختار سوره صف و کشف ارتباطات بین آیات آن، برنامه خداوند در

هدایت و راهبری جبهه ایمان را آشکار ساخته و مراتب و مراحل سیر آن را بیان می‌کند. در آیه ابتدایی سوره، مسئله تسبیح همگانی خداوند توسط تمام موجودات آسمان‌ها و زمین بیان می‌شود: «سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». در ترجمه آیه غالباً واژه «تسبیح» چنین معنا شده است که: «آنچه در آسمان‌ها و زمین هست خداوند را تسبیح (الهی قمشه‌ای، مکارم شیرازی، فولادوند)، ستایش (الهی قمشه‌ای، انصاریان)، به پاکی یاد (فیض الاسلام، گرمارودی) می‌کند.» در تفسیر آیه نیز مفسران مراد از «تسبیح موجودات هستی» را به معنای برئ بودن دامن کبریایی الهی از هرگونه نقص و عیب دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۶۰/۲۴)، (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹/۱۴۴). اشکالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر معنای تسبیح صرف تنزیه خداوند از نواقص و معایب باشد، در این صورت این معنی در مشرکان و منکران خداوند که جزئی از موجودات عالم هستی هستند چگونه محقق خواهد بود؟ (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۴/۲۵۹).

منشأ چنین دریافت معنایی، بیان عمده اهل لغت در باب معنای تسبیح است. چرا که اهل لغت نیز متناسب با مقام آیه، معنای تسبیح را همین دانسته (راغب، ۱۴۱۲ق: ۳۹۲/۱)، (خلیل بن أحمد، ۱۴۱۰ق: ۱۵۱/۳)، (طریحی، ۱۳۷۵: ۲/۳۶۶) و مبتنی بر برخی مصادیق و شواهد قرآنی معانی دیگری مانند ذکر و نماز (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۹/۵)، تعجب و تمحید و ستایش (طریحی، ۱۳۷۵: ۲/۳۶۶) برای این واژه ذکر کرده‌اند.

درحالی‌که توجه به معنای ماده تسبیح دلالت بر این دارد که معنای اصلی این واژه شناوری و حرکت در مسیر حق بدون کوچک‌ترین نقطه ضعف و انحراف است؛ بنابراین معنای آن دربردارنده دو جهت می‌باشد: جهت اول روبه حق بودن و رو به الله بودن کائنات؛ جهت دوم عدم انحراف و ضعف در مسیر حق (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۱/۵). تفاوت این بیان با دیدگاه مشهور در این است که دیدگاه مشهور تنها به قسم دوم و جهت تباعد توجه دارد اما مطابق این معنی مهم‌ترین مسئله در معنای تسبیح جهت‌گیری الهی عالم و شناوری کائنات به سمت الله است؛ بنابراین تسبیح خورشید و قمر در آیه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَ

النَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» به معنای شناور بودن آن دو در مدار و مسیری حقی است که خداوند تعیین کرده است؛ بنابراین آیه چنین معنی می‌شود که تمام آنچه در آسمان‌ها و زمین است در مسیر حق و رو به الله در حرکت بوده و این حرکت مستمر و به دور از نقص است یعنی ما با جریان عظیم الهی به پهنای آسمان‌ها و زمین مواجه هستیم و همه موجودات هستی در این پهنه بسیار عظیم شناور و در حال حرکت به سمتی هستند که خداوند برای آن‌ها تعیین کرده است. وسعت این پهنه همه آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته و تمامی کائنات را شامل می‌شود.

از طرف دیگر با توجه به فقره دوم آیه «وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»، این حرکت با اسم العزیز و الحکیم مرتبط است.

در واژه عزت معنای تفوق و برتری نهفته است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۱۴/۸)، تحقق حکمت در خداوند نیز به معنای قطعیت و حتمی بودن در امر اوست (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۶۵/۲). حال سؤال این است که آیا می‌توان مسئله «حرکت تمام موجودات آسمان‌ها و زمین در مسیر خدایی» را به عنوان غرض اختصاصی از نزول سوره بیان کرد؟ با توجه به اینکه خداوند تنها در سوره صف متذکر این موضوع نشده است؛ بلکه در سوره مسبحات و چند سوره دیگر نیز به این موضوع پرداخته است؛ بنابراین این موضوع، موضوع اختصاصی سوره صف نیست بلکه موضوع اختصاصی در سوره صف وجهی خاص از این جریان خدایی در پهنه آسمان‌ها و زمین است. توجه به آیات دو تا چهار سوره صف نشان می‌دهد که این آیات دارای موضوع واحدی هستند؛ اما در آیات بعدی موضوع آیات دوباره تغییر کرده و خداوند رفتارهای قوم بنی اسرائیل در قبال موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را بیان می‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت که موضوع و غرض اصلی سوره، حرکت و سیر جامعه ایمانی در دل جریان عمومی حرکت عالم می‌باشد؛ بنابراین این‌گونه به نظر می‌رسد که خداوند به موازات جریان حرکت کلی عالم، جریانی اختصاصی در دل جریان کلی معرفی می‌کند و از وجود برنامه‌ای الهی در قبال این جریان اخبار می‌کند. مطابق این برنامه خداوند با اسم العزیز و الحکیم

خود در بین موجودات، آن‌هایی را که مستعد هستند عزت بخشیده و نسبت به سایرین تفوق و ارتقا می‌دهد.

جدول زیر ساختار معنایی آیات سوره صف را بیان می‌کند:

| آیات | موضوع آیات |
|------|---|
| ۱ | موضوع محوری؛ حرکت تمام موجودات آسمان‌ها و زمین در مسیر خدایی |
| ۲-۴ | موضوع اختصاصی؛ سیر حرکت «الَّذِينَ يقاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ» |
| ۱۴-۵ |  |

۱-۱. دو گروه مؤمنان

آیات ابتدایی سوره صف به دو گروه از مؤمنان اشاره می‌کند؛ گروه اول مؤمنانی هستند که بر مدعیات خود پایبند نیستند. برخی تفاسیر مصداق این گروه از مؤمنان را چنین معرفی می‌کنند: «مخاطبة لأصحاب رسول الله ﷺ الذين وعدوه أن ينصروه و لا يخالفوا أمره و لا ينقضوا عهده في امير المؤمنين عليه السلام، فعلم الله أنهم لا يفون بما يقولون فقال: لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ و قد سماهم الله مؤمنين بإقرارهم و إن لم يصدقوا» [این آیات] خطاب به آن دسته از صحابه رسول الله ﷺ است که به حضرت وعده یاری و عدم مخالفت با اوامر ایشان و عدم نقض عهدشان در مورد ولایت امیر المؤمنین عليه السلام را دادند و خداوند دانست که آن‌ها به آنچه می‌گویند وفا نمی‌کنند پس فرمود: [ای کسانی که ایمان

آورده‌اید] چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید؛ و خداوند به جهت اقرارشان آن‌ها را مؤمن نامید ولو در اقرار خود صادق نبودند (قمی، ۱۳۶۷: ۲/۳۶۵).

گروه دوم مؤمنانی هستند که به عنوان قوم محبوب خداوند با این جریان خدایی همراه می‌شوند و در صحنه عمل نیز نه تنها خلف وعده نمی‌کنند بلکه در صفوفی منظم و ساختاری نفوذناپذیر در «سبیل خداوند» وارد میدان جنگ می‌شوند؛ «يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ». اهل بیت علیهم‌السلام در روایات متعددی، مراد از «سبیل» و «صراط» در قرآن را مسیر ولایت خود معرفی کرده‌اند؛ (تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۷، بصائرالدرجات، ۱۹۹) «الإمام الصادق علیه‌السلام: نحنُ و الله نحنُ سبيلُ الله الذي أمر اللهُ بإتباعه و نحنُ و الله الصراطُ المستقيمُ و نحنُ و الله الذين أمر اللهُ العبادَ بطاعتِهِم» امام صادق علیه‌السلام: به خدا قسم ما همان راه خداییم که خداوند به پیمودن آن فرمان داده است. به خدا ما همان راه راست هستیم، به خدا ما همان کسانی

هستیم که خداوند بندگان را به اطاعت از آنان فرمان داده است (تفسیر قمی، ۱۳۶۷:

۲/۶۶).

در احادیث ذیل این آیه نیز مراد از «سبیل الله» مسیر ولایت اهل بیت علیهم‌السلام معرفی شده است؛ «قَالَ السَّيِّدُ بْنُ طَاوُسٍ فِي كِتَابِ مِصْبَاحِ الرَّائِرِ، وَ مِمَّا رَوَيْنَاهُ وَ حَدَّثَنَا إِسْنَادُهُ اِخْتِصَارًا أَنَّ الْفَيَاضَ بْنَ مُحَمَّدٍ الطُّوسِيَّ حَدَّثَ بِطَوْسٍ سَنَةَ تِسْعٍ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ وَ قَدْ بَلَغَ التِّسْعِينَ أَنَّهُ شَهِدَ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَاعِ فِي يَوْمِ الْعَدِيرِ وَ بِحَضْرَتِهِ جَمَاعَةٌ مِنْ خَاصَّتِهِ... فَكَانَ مِنْ قَوْلِهِ ع حَدَّثَنِي الْهَادِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي الصَّادِقُ ع قَالَ حَدَّثَنِي الْبَاقِرُ قَالَ حَدَّثَنِي سَيِّدُ الْعَابِدِينَ ع قَالَ إِنَّ الْحُسَيْنَ قَالَ: «اتَّفَقَ فِي بَعْضِ سِنِينَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع الْجُمُعَةَ وَ الْعَدِيرُ فَصَعِدَ الْمُنْبَرُ عَلَى خَمْسِ سَاعَاتٍ مِنْ نَهَارِ ذَلِكَ الْيَوْمِ فَحَمِدَ اللَّهُ... وَ اعْلَمُوا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ - إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ. أَتَدْرُونَ مَا سَبِيلُ اللَّهِ وَ مَنْ سَبِيلُهُ وَ مَنْ صِرَاطُ اللَّهِ وَ مَنْ طَرِيقُهُ أَنَا

صِرَاطُ اللَّهِ الَّذِي مَنْ لَمْ يَسْلُكْهُ بِطَاعَةِ اللَّهِ فِيهِ هُورٌ بِهٖ اِلَى النَّارِ وَ اَنَا سَبِيْلُهُ الَّذِي نَصَبْتَنِي لِلاَّتِيْبَاعِ بَعْدَ نَبِيِّهِ ص» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۱۷/۹۴، ح ۸)؛ بنابراین در این آیات ملاک گروه‌بندی و جبهه‌بندی مؤمنان ایمان و پایبندی آنان بر ولایت اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد و خداوند تنها مؤمنانی را که در مسیر ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام مجاهدت و استقامت می‌کنند را به عنوان قوم محبوب خود معرفی می‌کند.

۲.۱. تقابل تاریخی جبهه ایمان با جبهه باطل

آیات پنج تا هفت سوره صف، رفتار دو گروه از قوم بنی اسرائیل را در قبال دو رسول الهی بیان می‌کند؛ گروه اول که فاسقان یهود هستند، با آن‌که علم به رسالت موسی علیه‌السلام داشتند اما در عمل با لجاجت خود رسول خدا را آزار داده بودند تا جایی که خدای تعالی به کیفر این رفتارشان دل‌هایشان را منحرف ساخت. (صف، ۵) دریافت اول از این آیه، هشدار برای مؤمنین است که مبادا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را اذیت کنند و کارشان بدان جا انجامد که کار قوم موسی بدانجا کشید و دل‌هایشان منحرف گشت، همچنان که در جای دیگر به طور صریح روی سخن به امت اسلام نموده، می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۵۰/۱۹)

مطلب دیگری که از آیه برمی‌آید، هشدار نسبت به اصل وجود چنین جریان و گروهی در تقابل با جبهه مؤمنین واقعی و در رأس آن ولی جامعه است. گروهی در داخل و خارج از جامعه مؤمنین به رسول‌الله و ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند که با علم به برخی مسائل درصدد دشمنی با اهل ایمان هستند. توجه به آیات بعدی این مفهوم را پررنگ‌تر می‌کند زیرا آیه بعد ظالمان نصاری را معرفی می‌کند؛ این گروه با آن‌که بشارت‌های عیسی علیه‌السلام را درباره آمدن رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دریافتند، اما بعد از رسالت پیامبر اسلام و زمانی که با دلایل و معجزات روشن ایشان (مانند قرآن و اخبار موسی علیه‌السلام و عیسی علیه‌السلام) مواجه شدند، بینات وی را سحر خواندند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۵۴/۱۹)؛ بنابراین جامعه مؤمنین واقعی به رسول‌الله با گروهی از دشمن روبه‌رو هستند که دشمنی تاریخی با جریان حق داشته و در طول تاریخ مشغول نبرد با انبیاء

الهی و پیروان راستین آن‌ها بوده و پیامبر اسلام و پیروان ایشان نیز از گزند این دشمنی در امان نخواهند بود. خصوصاً اینکه آیه هشتم، مؤید قوی این برداشت بوده و خبر از وجود مستمر این جبهه و دشمنی مجدانه و سرسختانه آن‌ها با جبهه مؤمنین و «اراده جدی آنان برای از بین بردن نور الله» می‌دهد؛ «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ».

۳.۱. برنامه خداوند برای جبهه ایمان

بعد از آن‌که فاسقان یهود و ظالمان نصاری اراده جدی بر دشمنی با مؤمنان واقعی می‌کنند، آیات بعد برنامه خداوند را برای حرکت جبهه مؤمنین تبیین می‌کند. غایت این برنامه در آیه نه سوره بیان شده است. بر اساس این آیه، ارسال رسل با دو مقوله «دین حق» و «الهدی» منجر به چیرگی تدریجی دین حق بر تمام ادیان و عالم‌گیر شدن آن می‌شود. در خلال ایصال به این غایت نیز جبهه مؤمنین (قوم محبوب خداوند) تطوراتی را طی خواهد کرد.

۴.۱. سیر تطور جبهه مؤمنین

بر اساس نگاه ساختاری به پیکره آیات سوره صف مراحل شکل‌گیری و تطور تاریخی جامعه مؤمنین چنین خواهد بود:

۱. تمایز دو گروه مؤمنان در صدر اسلام و شکل‌گیری جبهه مؤمنان واقعی و پیروان مکتب ائمه اطهار علیهم‌السلام؛ با اینکه علائم و نشانه‌های این تمایز در زمان حیات رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز پیدا بود اما بعد از رحلت ایشان به منصفه ظهور می‌رسد (آیات ۲ و ۴).

۲. شروع تدریجی تام شدن نورالله در میان مؤمنین به ائمه اطهار علیهم‌السلام؛ این مرحله آغاز گسترش «دین حق» و تفوق تدریجی آن بر تمام ادیان دیگر است (آیه ۸ و ۹)

۳. نجات مؤمنان از عذاب الیم؛ خداوند با پدید آوردن صحنه‌هایی برای این گروه از مؤمنان آن‌ها را برای نجات از عذاب تربیت و راهنمایی می‌کند. اگرچه بهای این صحنه جان و سرمایه مؤمنان خواهد بود اما خداوند خود تضمین‌گر ربح آن است. از طرف دیگر لازمه صدق جهاد برای این قوم برخورداری از زیرساخت‌های اقتصادی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی است و الا توان جنگ و جهاد نخواهد بود و این نیز خود نیازمند تشکیل حکومت

و یکپارچه‌سازی جامعه است. در این صحنه‌ها است که مؤمنان ایمان قوی‌تری نسبت به خدا و رسول او بروز خواهند و در حقیقت پا در مرتبه والاتری از ایمان خواهند گذاشت.

۴. پاداش‌های الهی؛ در آیات ۱۲ و ۱۳ خداوند سه پاداش اخروی و سه پاداش دنیوی برای مؤمنین بیان می‌کند.

پاداش‌های اخروی در آیه دوازده سوره مطرح شده‌اند؛ - «يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»، - «وَيَدْخُلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»، - «وَمَسَاكِينٌ طَيِّبَةٌ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».

پاداش‌های دنیوی نیز در آیه سیزدهم بیان می‌شود «وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا»: - «نَضْرٌ مِنَ اللَّهِ» - «وَفَتْحٌ قَرِيبٌ» - «وَبَشِيرِ الْمُؤْمِنِينَ». حال سؤال این است که متعلق بشارت چیست و مؤمنان به چه چیزی بشارت داده می‌شوند؟ پاسخ به این سؤال مرحله پنجم و نهایی برنامه خداوند در قبال مؤمنین را آشکار می‌سازد.

۵. دوران انصار الله و تسلط بر دشمنان؛ برعکس آیات پیشین که مؤمنان «دعوت» به انجام رفتارهایی می‌شوند در آیه آخر برای اولین بار در سوره، مؤمنان «امر» به انصار الله شدن می‌شوند. این تغییر نشان‌دهنده ورود جامعه مؤمنین به مرحله جدید و متفاوتی از سیر حرکت خود است. در این مرحله خداوند از این مؤمنان می‌خواهد تا دقیقاً همان‌طور که عیسی ع از حواریون خود خواست تا او را در مسیر به سوی خداوند نصرت کنند، انصار الله شوند. در این دوران همان‌طور که خداوند حواریون و گروندگان به عیسی ع را مسلط بر دشمنان خود کرد، مؤمنین انصار الله را نیز تأیید کرده و بر دشمنانشان چیره خواهد کرد. «در این قسمت از آیه اشاره است به اینکه امت پیامبر اسلام هم عین این سرنوشت را دارند، آن‌ها نیز مانند امت عیسی دو طائفه می‌شوند یکی مؤمن و دیگری کافر؛ و اگر مؤمنین، خدای تعالی را که در مقام نصرت خواهی از آنان برآمده اجابت کردند و پاس حرمت دستورات او را نگه داشتند، خدای تعالی هم ایشان را علیه دشمنانشان نصرت داده و همان‌طور که مؤمنین به عیسی بعد از روزگاری مذلت به آقایی رسیدند، ایشان را نیز بر دشمنان خود سروری می‌بخشد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۶۱/۱۹). در این دوران غلبه نهایی و آشکار دین حق بر سایر ادیان و عالم شمولی آن محقق خواهد شد و خداوند با تحقق

حکومت جهانی انصار الله مقوله نور الله را تام خواهد ساخت. این همان صحنه بشارتی است که بر مؤمنان پایبند بر پیمان ولایت (شیعیان) داده شده است.

۲. بیانیه گام دوم انقلاب، ورود به دوران انصاراللهی

با گذشت نزدیک به نیم قرن از طلوع انقلاب اسلامی در ایران، اکنون بر همگان آشکار و مسلم است که این انقلاب یگانه نماد جریان دینی با محوریت ولایت اولیاء الهی و تفکر شیعی در عصر مادی حاضر است. انقلاب اسلامی در حالی قدم در دهه پنجم حیات خود نهاده است که همواره آماج شدیدترین دشمنی‌ها در سطح جهانی، منطقه‌ای و داخلی بوده است و به فرموده مقام معظم رهبری در بین نظام‌های انقلابی و نظام‌های تشکیل شده در یکی دو قرن اخیر، هیچ نظامی را سراغ نداریم که به اندازه جمهوری اسلامی درباره آن، پیش‌بینی زوال و نابودی و فروپاشی شده باشد.^۱ در چنین برهه‌ای رهبر انقلاب با صدور «بیانیه گام دوم انقلاب» ضمن تبیین دستاوردهای شگرف انقلاب اسلامی در چهار دهه گذشته، توصیه‌هایی کلیدی در جهت «جهاد عظیم در راستای تشکیل تمدن نوین اسلامی» بیان کردند. هسته مرکزی و محور اصلی مفاهیم مندرج در متن بیانیه، جهت‌گیری و حرکت جهادی انقلاب اسلامی در راستای تقابل با تمدن و تفکر مادی غربی و تشکیل تمدن نوین اسلامی مبتنی بر ایمان، اعتقادات و اخلاق الهی و وحیانی است. دامنه حرکت انقلاب اسلامی محدود به داخل کشور نبوده بلکه اثرگذاری آن در مقیاس جهانی است.

۱.۲. ابتناء مبانی انقلاب اسلامی بر ایمان اسلامی و شیعی

همان‌طور که گذشت اولین و مهم‌ترین شاخصه جبهه مؤمنین در مسیر رسیدن به انصار الله، ایمان و اعتقاد آنان بر ولایت ائمه اطهار (علیهم‌السلام) است. انقلاب اسلامی نیز به رهبری آسمانی و تأییدشده امام خمینی (رحمته‌الله‌علیه) و با الهام از منابع دینی و وحیانی ائمه معصومین (علیهم‌السلام) مبانی و

۱. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=47991>. ۱۴/۰۳/۱۴۰۰ به مناسبت سی‌ودومین سالگرد

ساختار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی خود را مبتنی بر آن سامان داده است. این مسئله در جای‌جای بیانات رهبر انقلاب در تحلیل انقلاب اسلامی مبتنی بر ارکان الهی و دینی ملاحظه می‌شود. از منظر ایشان انقلاب اسلامی از متن ایمان و معرفت اسلامی پدید آمده و ارزش‌های آن با ایمان دینی مردم آمیخته شده است. این معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده همه حرکتها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه بوده است. به‌طور نمونه ایمان اسلامی در عرصه کلان تقابل دوگانه جدید «اسلام و استکبار» را شکل داده در عرصه مدیریت، الهام‌بخش مدیریت‌های جهادی بوده است (بیانیه گام دوم انقلاب). ایشان سرمایه انسانی مستعد و کارآمد را به شرط برخورداری از زیربنای عمیق و اصیل ایمانی و دینی؛ مهم‌ترین ظرفیت امیدبخش کشور دانسته و نقطه قوت انقلاب اسلامی را حضور نسل جوان مؤمن و دانا و پُرانگیزه در آن بیان کرده است. هم‌چنین پیروزی و کامیابی در ادامه این مبارزه را نیز، نیازمند انسان‌هایی با ایمان و جهادگر، و منیع‌الطبع با دستانی پاک و دل‌هایی نورانی می‌دانند. چنین رویکرد دینی و اخلاقی در جمهوری اسلامی بود که دل‌های مستعد و نورانی، به‌ویژه جوانان را مجذوب کرد. این مبانی الهی و دینی خط‌مشی‌ها، اصول کلی و اهداف (زمینه‌سازی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحنا فداه)) جمهوری اسلامی را تعیین کرده و بر همین اساس انقلاب اسلامی به اصول خود شدیداً پایبند بوده و به مرزبندی‌های خود با رقیبان و دشمنان حساسیت نشان داده و از ارزش‌های انقلابی و ملی خود، یک گام هم عقب‌نشینی نمی‌کند و اساساً رمز موفقیت انقلاب اسلامی در برابر هجمه دشمنان همین می‌باشد: «اگر نبود قدرت عظیم ایمان و انگیزه این ملت و رهبری آسمانی و تأییدشده امام عظیم‌الشان ما، تاب آوردن در برابر آن‌همه خصومت و شقاوت و توطئه و خباثت، امکان‌پذیر نمی‌شد.»^۱

۲.۲. اقدامات دشمنان انقلاب اسلامی

تجربه چهار دهه انقلاب اسلامی نشان‌دهنده شدت دشمنی‌ها و حمله‌های گوناگون نظامی، امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی علیه جمهوری اسلامی می‌باشد. از همان نقطه آغاز انقلاب اسلامی، در داخل و خارج از کشور - دوران پهلوی تا حال حاضر - اقدامات گسترده‌ای برای خفه کردن آن صورت گرفت. «در طول این چهل سال - و اکنون مانند همیشه - سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مایوس سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است. خبرهای دروغ، تحلیل‌های مغرضانه، وارونه نشان دادن واقعیت‌ها، پنهان کردن جلوه‌های امیدبخش، بزرگ کردن عیوب کوچک و کوچک نشان دادن یا انکار محسنات بزرگ، برنامه همیشگی هزاران رسانه صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملت ایران است... دشمنان انقلاب با انگیزه‌ای قوی، تحریف و دروغ‌پردازی درباره گذشته و حتی زمان حال را دنبال می‌کنند و از پول و همه ابزارها برای آن بهره می‌گیرند.»^۱ منشأ اصلی دشمنی‌ها پایبندی انقلاب اسلامی به مبانی دینی و اسلامی خود در اقامه کلمه توحید، تقابل با استکبار جهانی و پی‌ریزی حیات دنیایی مبتنی بر اندیشه دینی و خداباوری است. همان‌طور که در ماجرای قوم بنی‌اسرائیل گذشت، در طول تاریخ جبهه ایمان به سرپرستی انبیاء، به جهت ایمان و پایداری در مسیر حق، همواره مورد حمله دشمنان الهی قرار گرفته است و هدف دشمنان خداوند خاموش کردن نورالله و هر اثری از آن بر روی زمین است. این امر تنها اختصاص به یک دوره تاریخی نداشته و تقریباً در همه زمان‌ها و مکان‌ها وجود داشته و دارد. هر شعار و آرمانی که رنگ و بوی دین و توحید داشته باشد، از جانب این گروه محکوم به دشمنی بوده و تلاش آنان معطوف به زدودن آن از حیات انسان‌ها است؛ بنابراین در دید کلان و تاریخی چنین هجومی و با این گستردگی بر مدار کلمه الحق بوده و مبارزه تاریخی دو جبهه در بقا یا نابودی آن از عرصه حیات مادی است.^۲

۱ - بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، (<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

۲ بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، (<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

۳.۲. گستره عمل جهانی انقلاب اسلامی

وجه دیگر شدت دشمنی‌ها با انقلاب اسلامی‌ها دامنه عمل جهانی و محدوده شعارهای آن است؛ زیرا «شعارهای جهانی این انقلاب دینی» و «دامنه عمل جهانی و منطقه‌ای آن در کنار مظلومان جهان» آن را در کانون توجه جهانیان قرار داده و بعد از فروپاشی شوروی، دوگانه جدید «اسلام و استکبار» را به وجود آورد. «مسیر جهان تغییر یافت و زلزله انقلاب، فرعون‌های در بسترِ راحت آرمیده را بیدار کرد؛ [لذا] دشمنی‌ها با همه شدت آغاز شد... [و انقلاب اسلامی] نماد پُر ابهت و باشکوه و افتخارآمیز ایستادگی در برابر قلدران و زورگویان و مستکبران جهان و در رأس آنان آمریکای جهان‌خوار و جنایت‌کار شد.» تا جایی که اقتدار انقلاب اسلامی منجر به تغییر موازنه در چالش‌های خود و دشمنان شده و شکست مستکبران را رقم زد. چنین جهت‌گیری‌های انقلابی و جهادی تأثیر اساسی در منطقه گذاشته و منطق قوی انقلاب اسلامی را در مسائل جهانی آشکار ساخت. «صحنه جهانی، امروز شاهد پدیده‌هایی است که تحقق یافته یا در آستانه ظهورند: تحرک جدید نهضت بیداری اسلامی بر اساس الگوی مقاومت در برابر سلطه آمریکا و صهیونیسم؛ شکست سیاست‌های آمریکا در منطقه غرب آسیا و زمین‌گیر شدن همکاران خائن آن‌ها در منطقه؛ گسترش حضور قدرتمندانه سیاسی جمهوری اسلامی در غرب آسیا و بازتاب وسیع آن در سراسر جهان سلطه. این‌ها بخشی از مظاهر عزت جمهوری اسلامی است»^۱

۴.۲. انقلاب اسلامی صحنه تحقق دوران انصار الهی

خداوند بر مؤمنینی که بر پیمان خود پایبند بوده و در صحنه نبرد در راه خداوند با جان و مال خود جهاد کرده‌اند، بشارت دوران انصار الله را داده است و به مؤمنان امر کرده است که در این دوران جزء انصار الله باشند. مهم‌ترین ویژگی این دوران مشخص شدن جبهه ایمان از کفر و در مرتبه بعد غلبه و تسلط آشکار مؤمنان بر دشمنان به وسیله تأیید مستقیم

۱ - بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲ (https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673)

الهی است؛ به طوری که این غلبه امری محسوس، عیان و گسترده خواهد بود (صف، ۱۴). روند چگونگی شکل‌گیری انقلاب اسلامی، ویژگی‌ها، مبانی و ارزش‌های آن، سطح دشمنی دشمنان انقلاب، گستردگی آرمان‌ها و دامنه عمل آن، پیامدهای منطقه‌ای و جهانی اقدامات آن، دستاوردهای مادی و معنوی آن و سرمایه انسانی با بینش دینی و شیعی آن، نشان از ورود انقلاب اسلامی به دومین مرحله از خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی دارد و دهه‌های آینده، دهه‌های نسلی است که پا به میدان عمل می‌گذارد تا بخش دیگری از جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ را آغاز کند و آن را به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و زمینه‌سازی برای ظهور است، برساند. این مقطع به دورانی ختم خواهد شد که قوم انصار الله با اقامه دین حق و با تائید الهی دشمنان خداوند را مغلوب ساخته و در جهان گسترده خواهند شد. شاید روند فعلی باور به این عقیده را دشوار کند اما دشواری باور به این عقیده به اندازه دشواری باور به ایجاد «یک نهضت بزرگ دینی» در دورانی بود که جهان میان دو قطب شرق و غرب مادی تقسیم شده بود و کسی گمان چنین چیزی را نمی‌برد؛ حال آنکه با تشکیل انقلاب اسلامی عصر جدیدی در تاریخ رقم خورد. در این راستا رهبر انقلاب در نخستین توصیه خود به جوانان عنصر حیاتی «امید واقع‌بینانه به آینده» را متذکر می‌شوند: «نخستین توصیه من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه قفل‌ها، هیچ گامی نمی‌توان برداشت. آنچه می‌گویم یک امید صادق و متکی به واقعیت‌های عینی است.» و مؤید این امیدواری را دستاوردهای همه‌جانبه انقلاب اسلامی در طول این چهل سال بیان می‌کنند. همه این‌ها در وضعیتی به دست آمد که کشور با شدیدترین دشمنی‌ها، جنگ‌افروزی‌ها و تحریم‌ها از جانب قوی‌ترین دشمنان مواجه بود.^۱

۱ بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، (<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

نتیجه‌گیری

علی‌رغم غلبه تفکر مادی در جهان و تقلیل شناخت به حوزه معرفت حسی، خداوند به عنوان رب عالم در روند تحولات آن حی و حاضر بوده و به دست تقدیر خود آن‌ها را رقم می‌زند و نیز خداوند متعال با نزول قرآن کریم، برنامه خود در قبال نحوه اداره جهان را تبیین کرده است و چیزی خارج از حیطه این برنامه، از فعالیت استقلالی برخوردار نیست از دیدگاه قرآن تمام هستی رو به خداوند داشته و به سوی او حرکت می‌کند نگاه ساختاری به آیات سوره صف، علاوه بر دلالت بر وجود حرکت همگانی در هستی، برنامه خداوند در حرکت دادن قومی خاص را تبیین می‌کند. این قوم ابتدا با پایبندی بر مقوله‌ای الهی (ولایت) از قوم عهدشکن جدا شده سپس در ادامه، مسیر تطور خود را در چند مرحله طی خواهد کرد دشمنان الهی در یک جریان تاریخی در طول تاریخ به تعقیب، آزار و اذیت مؤمنین و اولیاء آن‌ها پرداخته و درصدد اطفاء نورالله در گستره زمین هستند.

خداوند با ایجاد صحنه‌هایی مؤمنان را دعوت به قرارگیری در مسیر رشد می‌کند و پاداش اخروی و دنیوی متناسب را به آنان اعطا می‌کند برعکس صحنه‌های قبلی، در صحنه‌ای خداوند مؤمنان را امر به ورود در صحنه‌ی جدیدی می‌کند. این صحنه، صحنه انصارالله است که در آن تمایز کفر و ایمان، آمدن تائید الهی و در نهایت غلبه آشکار جبهه ایمان بر دشمنان خود رقم خواهد خورد بیانیه گام دوم انقلاب مطلعی برای ورود جامعه شیعی ایرانی به دوران انصاراللهی است. از دیدگاه رهبر انقلاب، وجود ویژگی‌هایی مانند ابتناء مبانی انقلاب اسلامی بر ایمان اسلامی و شیعی، گستره عمل جهانی انقلاب و سطح و نوع هجمه دشمنان علیه آن نشانگر پدید آمدن عصری جدید در مناسبات جهانی، تغییر معنادار چالش‌ها و در نهایت تفوق و استیلاء مکتب و گفتمان جمهوری اسلامی بر نظام سلطه جهانی است. علاوه بر اینکه، این امر مبتنی بر واقعیت‌های موجود می‌باشد، از نوعی دیدگاه الهی به تاریخ و جریان تاریخی ایمان و کفر برخوردار است و با تائید خداوندی دورانی فراخواهد رسید که جبهه مؤمنان به طور آشکار مسلط بر جبهه دشمنان الهی خواهد شد. تحقق این دوران مطالبه خداوند از مؤمنان است و به دلالت ظاهر آیات قرآن مؤمنین مأمور به پیوستن به جبهه انصارالله شده‌اند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱. احمدیان، ذوالفقارزاده، ۱۳۹۸ ش (الف)، درآمدی بر آینده اندیشی قرآنی، تهران، چ اول، دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی.
 ۲. احمدیان، ذوالفقارزاده، ۱۳۹۸ ش (ب)، حکمرانی و آینده‌نگری مؤمنانه از منظر سوره مجادله، تهران، چ اول، دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی.
 ۳. باریور، ایان، ۱۳۷۹ ش، علم و دین، ترجمه ب. خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
 ۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، ج ۱، چ اول، دار القلم.
 ۵. سور آبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، ۱۳۸۰ ش، تفسیر سور آبادی، تهران، ج ۴، چ اول، فرهنگ نشر نو.
 ۶. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، ج ۱ و ۱۹، چ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۷. طریحی، فخر الدین، ۱۳۷۵ ش، مجمع البحرین، تهران، ج ۲، چ سوم، کتابفروشی مرتضوی.
 ۸. فراهیدی، خلیل بن أحمد، ۱۴۰۹ ق، کتاب العین، قم، ج ۳، چ دوم، نشر هجرت.
 ۹. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷ ش، تفسیر قمی، قم، ج ۲، چ چهارم، دارالکتاب.
 ۱۰. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، ج ۹۴، چ دوم، دار إحياء التراث العربی.
 ۱۱. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ ش، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، ج ۲ و ۸ و ۵، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ ش، تفسیر نمونه، تهران، ج ۲۴، چ اول، دارالکتب الاسلامیه.

منابع اینترنتی

۱۳. خامنه‌ای، سید علی، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی،
<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>، ۱۳۹۷ ش.

۱۴. خامنه‌ای، سید علی، سخنرانی تلویزیونی مورخ ۱۴/۰۳/۱۴۰۰ به مناسبت
سی‌ودومین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله)،
[https://farsi.khamenei.ir/news-](https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=47977)
content?id=47977، ۱۴۰۰ ش.

فصل دوم

تفسیر موضوعی

آثار و برکات فردی خلافت انسان در قرآن کریم در گام دوم انقلاب اسلامی از منظر تفاسیر شیعه و اهل سنت

عبدالمحمود جهانگیری^۱ (نویسنده مسئول)
نصرت حقیقی^۲

چکیده

پژوهش حاضر عهده دار تبیین چیستی خلیفة اللہی انسان و آثار و برکات آن در نزد مفسران شیعه و اهل سنت در گام دوم انقلاب اسلامی است. گسترده ترین آیه ای که این بحث را مطرح کرده، آیه سی ام سوره مبارکه بقره است که خدای متعال در این سوره، قبل از اشاره به خلقت انسان، به مقامات و درجات معنوی وی که همان مقام خلافت است، اشاره کرده است. این حاکی از اهمیت و ضرورت این مسئله در سرنوشت انسان است که بشر را از سایر موجودات متمایز ساخته و جایگاه او را در نظام هستی مشخص نموده و در پرتو این مقام، سایر موجودات، مستخر او شده اند. بر اساس ظاهر برخی آیات وحی، این مقام

۱ استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، معاون آموزش دانشکده علوم قرآنی بندر عباس، مدیر حوزه

علمیه خواران استان هرمزگان hamraz32@gmail.com

۲ دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکده معارف اسلامی هدی. Email:

haghighi608@gmail.com

اختصاص به گروه خاصی از انسان‌ها - حضرت آدم علیه السلام و ذریه معصوم او ندارد و از طرفی شامل افرادی که از مرتبه انسانیت تنزل کرده نخواهد بود، از این رو، افراد غیر معصوم بستگی به ظرفیت خود، با تحقق شرایط، کسب معیارها و رفع موانع، در حد خود خلیفه الله هستند؛ گرچه بالاترین مرتبه خلافت، مربوط به انسان کامل است که در صدر آن، معصوم علیه السلام است. نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که مظهر خدا شدن، مسجود فرشته‌ها شدن، معلم فرشته‌ها شدن، حیات متعالی، آرامش، داشتن نور برای حرکت در ظلمات، رستگاری، خروج از ظلمات، سعادت، بهشت و فوز عظیم از آثار فردی خلافت انسان از دیدگاه مفسران شیعه است. از آنجا که دانشمندان و مفسران اهل سنت، آثار و برکات خلیفه و حاکم را به مدیریت جامعه دینی منحصر کرده‌اند؛ از نظر آنها، عمده‌ترین نقشی که خلافت در جامعه دارد، تأمین عدالت اجتماعی با اجرای قوانین اسلامی در جامعه دینی، تأمین امنیت عمومی برای ایجاد آسایش و آرامش در جامعه دینی، پاسداری از مرزهای جامعه اسلامی و توسعه و گسترش اسلام است. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای بوده که با شیوه توصیفی - تحلیلی از اسناد نوشتاری، سامانه‌های رایانه‌ای و نرم افزارهای علمی سامان یافته است.

واژه‌های کلیدی: آثار فردی، خلافت، استخلاف، انسان کامل، تفاسیر فریقین.

مقدمه

از زمانی که حیات بشری در این کره خاکی شکل گرفته، همیشه این اندیشه و سؤال ذهن او را مشغول ساخته که هدف از آفرینش انسان چیست؟ آیا زندگی همین جلوه ظاهری آن یعنی خوردن و خوابیدن و شهوت‌رانی است؟ یا در ورای این حرکات، غایت و هدفی نهفته است؟ خدای متعال در پاسخ ملائکه که گفتند: خدایا در زمین، مردمی می‌آفرینی که کارشان فساد، کفر، گناه خونریزی نابه‌جا است، فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید؛ یعنی این خلافت با ابعاد گسترده‌اش دارای آثار و برکاتی است که حتی ملائکه از آن بی‌خبر هستند. بنابراین، انسان کامل با تعلیم اسماء، دارای آثاری و برکاتی است که سایر خلائق - حتی ملائکه - می‌توانند از او منتفع باشند. البته همه انسان‌ها نمی‌توانند به چنین مرتبه‌ای دست یابند؛ بلکه این مقام برای کسانی است که خود را به مراتب کمال رسانده‌اند و سرآمد آنان، انبیا و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) هستند که خلیفه کامل الهی بر روی زمین هستند. پس، مراد از آثار خلافت در این‌جا، آثار و برکات وجود چنین خلیفه‌ای در روی زمین است که با حاکمیت او، آثار و برکات فردی آن بررسی شده است.

نکته دیگر این‌که از آن‌جا که حقیقت خلافت الهی از مسئله حکومت جدا نیست؛ یعنی، روح خلافت، همان حاکمیت و ولایت بر نفوس و ابدان و هدایت آن‌ها به صراط مستقیم و حرکت به سوی کمال و سعادت است؛ قرآن کریم در مورد خلیفه خود، حضرت داود علی‌ه‌السلام که به خلافت او در زمین تصریح دارد: «یا داوُد اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِی الْاَرْضِ» (ص: ۲۶)، حکومت و ملک را برایش یک ضرورت می‌داند تا بتواند برای تحقق عینی آن خلافت و همچنین تحقق نظام أحسن و تجلی و تحقق حق مطلق در جهان موفق شود: «وَ اَتَاهُ اللهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ» (بقره: ۲۵۱) و این حکومت باید چنان مستحکم باشد تا بتواند به اهداف کامل خود در روی زمین برسد: «وَ شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ اَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ» (ص: ۲۵). در مورد پیامبر اسلام ﷺ هم قرآن، به زعامت سیاسی و اجتماعی وی به عنوان خلیفه الله اشاره کرده است و در آیه «اطاعت» می‌فرماید: «یا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا اطِيعُوا اللهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُوْلَ وَ اُولِی الْاَمْرِ مِنْكُمْ»

(نساء: ۵۹). علامه طباطبایی ضمن این‌که هدف و غایت از اطاعت خدا را تحقق احکام تشریحی دانسته، در مورد رهبری سیاسی پیامبر خدا ﷺ دو جنبه را در نظر گرفته است؛ اول، جنبه تشریح که مربوط به جزئیات و تفصیل احکام است که در قرآن نیامده است: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴) و دوم، جنبه حکومت و قضاوت که آن حضرت به مقتضای ولایتی که بر مردم داشتند، زمام حکومت و قضا را در دست گرفتند و احکام را صادر می‌کردند که خدای تعالی در این باره فرموده است: «لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (نساء: ۱۰۵). این همان رأیی است که رسول خدا ﷺ با آن بر ظواهر قوانین قضا در بین مردم حکم می‌کرد و خدای تعالی دستورش داده بود که وقتی می‌خواهد آن را به کار ببرد، از قبل، مشورت کند: «وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ، فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران: ۱۵۹). بنابراین اطاعت از رسول، مطلق بوده و تمام شئون از جمله، رهبری سیاسی، اداره امور مالی و... را شامل می‌شود. همان‌طور که آیه شریفه: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُونَكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء: ۶۵)، صراحت در قضاوت و امر حکومت پیامبر خدا ﷺ دارد و معلوم می‌شود که رهبری سیاسی از شئون پیامبر ﷺ است و آیه شریفه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا» (توبه: ۱۰۳) صراحت در اداره امور مالی وی دارد (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۴، ص ۳۸۸ و ۴۰۵).

همچنین قرآن کریم به مؤمنان دستور می‌دهد که برای رفع منازعات خود به خلیفه او رجوع کنند (نساء: ۵۹) که به ضرورت عقلی، این رجوع زمانی متصور و معنادار خواهد بود که حاکمیت دینی برای خلیفه الهی فراهم باشد؛ به همین دلیل بحث از آثار و برکات خلافت الهی، زمانی مطرح است - بلکه زمانی به اوج خود می‌رسد - که حاکمیت خلیفه الهی در جامعه متحقق باشد. اگر زمینه حاکمیت خلیفه الهی - انسان کامل - در جامعه، فراهم باشد، علاوه بر آثار تکوینی وجود خلیفه الله - که مایه قوام زمین است -، آثار فردی و اجتماعی آن را نیز شاهد خواهیم بود؛ بدین روی، مراد از بحث در آثار و برکات خلافت، زمانی است که حاکمیت جامعه به صورت یک پارچه بر عهده خلیفه الهی باشد، مگر در

مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان خلیفه کامل الهی، مهم‌ترین ویژگی او را همان اقامه «حکومت واحد عدل جهانی» نمی‌شماریم؟ یعنی همان چیزی که سایر خلفای الهی - انبیا و اوصیا - در صدد آن بودند و شرایط خاص زمان و مکان اجازه وصول به آن را نداد؛ هرچند پایه‌گذاری‌های لازم برای این کار انجام گرفت. همه خلفای الهی به دنبال تشکیل حکومت عدل الهی بودند که با تشکیل آن، آثار و برکات خلیفه الهی را بیش‌تر می‌توان لمس کرد، به امید روزی که حکومت واحد عدل جهانی برپا شود و شاهد تحقق بیشتر اهداف الهی بر روی زمین باشیم. علامه طباطبایی در ضرورت تشکیل حکومت برای خلیفه الهی می‌نویسد:

«اعتبار اصل ملکیت از اعتبارات ضروریه‌ای است که بشر در هیچ حالی از آن بی‌نیاز نیست، چه در حال فردی و چه در حال جمعی، و مُلک که به معنای سلطنت بر افرادی از انسان‌ها است، آن نیز از اعتبارات ضروری است که انسان از آن بی‌نیاز نیست و برای حاکم و زمامدار آن دو سرمایه لازم است؛ یکی علم به تمام مصالح و حیات جامعه و مفسد آن و دیگری قدرت جسمی بر اجرای آنچه که صلاح جامعه است و این دو در طالبوت - به عنوان خلیفه الهی - هست» (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۳، ص ۱۴۵).

بنابراین، با فرض حاکمیت خلفای الهی، دو نوع آثار بر آن مترتب است: یکی آثار فردی و دیگری آثار اجتماعی؛ آن چه در این نوشتار با بهره‌گیری از روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و با شیوه توصیفی - تحلیلی از اسناد نوشتاری، سامان یافته است، آثار و برکات فردی خلافت انسان در تفاسیر شیعه و اهل سنت است.

پیشینه موضوع این تحقیق قدمت طولانی دارد و از مفسران قرون اولیه گرفته تا مفسران معاصر، در ذیل آیه سی‌ام سوره مبارکه بقره به این بحث پرداخته‌اند؛ لکن این بحث‌ها بسیار مختصر ارائه شده است و به جمع‌آوری، تبویب، ترجمه و تحلیل نیاز دارد و نگارش مستقل پیرامون این موضوع کمتر صورت گرفته است. از مهم‌ترین کتاب‌هایی که به موضوع بحث مربوط است، کتاب *استخلاف الانسان فی الارض*، نوشته دکتر فاروق دسوقی است که

مؤلف به هدف استخلاف و هدف از حیات و زندگی انسان پرداخته است و مسئله خلافت را با تمدن سنجیده و معتقد است که اساس تمدن در فرهنگ دینی و خلافت جای دارد، نه پیشرفت تکنولوژی. *وظیفه الاستخلاف فی القرآن*، اثر محمد زرمان از دیگر نوشته‌های مرتبط با موضوع خلافت انسان است. در این کتاب، به مباحثی هم‌چون اهمیت، طبیعت، غایت و مصدر استخلاف و در نهایت به رابطه بین ایمان و آبادانی اشاره شده است. علامه طباطبایی، فخر رازی، آیت الله جوادی آملی و دیگر مفسران شیعه و اهل سنت نیز در ذیل آیه سی‌ام سوره بقره مباحثی طولانی و محققانه در این موضوع نگاشته‌اند. برخی از مقالاتی که در این خصوص به نگارش در آمده است، دارای رویکرد پیشنهادی و ارائه راه‌حل‌اند؛ مانند مقالاتی که از آیت الله جوادی آملی و شاگردان وی منتشر شده است و برخی رویکرد انتقادی داشته که مسئله خلافت انسان را به چالش کشیده‌اند؛ مانند مجموعه مقالات مهدی نصیری و همفکران او در مجله سمات. با این همه، پژوهش حاضر، علاوه بر رویکرد قرآنی، از نوآوری‌هایی مانند ساختار، انسجام منظم و چینش منطقی در سیر مطالب که در هیچ یک از منابع مذکور یافت نشد، برخوردار است و مباحث را به صورت تطبیقی تحلیل و بررسی کرده است.

گام دوم انقلاب و مسئله خلافت الهی

انقلاب اسلامی ایران تجلی و ادامه خلافت انبیاء در عصر حاضر است و از سوی دیگر مقدمه‌ای برای خلافت ولی الهی و ولایت عظمای الهی است. از همین رو بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی ایران که از سوی مقام معظم رهبری صادر شده است زمینه‌ای برای تقویت انقلاب اسلامی و دسترسی سریع تر به ولایت عظمای مورد انتظار است. امید است تا تحلیل بهتر خلافت الهی مبنای و پشتوانه‌ای برای درک بهتر بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی و تحقق منویات ایشان باشد.^۱

۱ - بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، (<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

۱. مفهوم‌شناسی خلافت

در ابتدای بحث به بررسی لغوی و اصطلاحی خلافت می‌پردازیم.

۱.۱. معنای لغوی

خلافت در لغت، به معنای جانشینی کسی یا چیزی از دیگری است (فراهیدی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۶۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۹۴؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۸۳). واژه پژوهان در معنای این اصطلاح، به طور گوناگون و پراکنده سخن گفته‌اند و تنها کسی که در این مسئله به جوانب مختلف پرداخته و به تفصیل سخن گفته، صاحب مقایس‌اللغه است که ماده «خلف» را دارای سه اصل دانسته است: آمدن چیزی به جای چیز دیگر؛ نقیض جلو (پشت سر) (فراهیدی، ۱۳۶۸ق، ج ۴، ص ۲۶۶؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۵۳ و ۱۵۴)، تغییر؛ ماده «خلف» در این صورت «خَلَفَ» خوانده می‌شود (فیروزآبادی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۰۷۸، ۱۰۷۷).

راغب اصفهانی با توجه به کاربردهای قرآنی «خلافت» می‌نویسد: «خلافت نیابت از دیگری است که گاه به دلیل غیبت یا مرگ یا ناتوانی او و گاه از باب تشریف و تکریم شخص خلیفه از سوی او صورت می‌گیرد؛ چنان‌که خلافت اولیای الهی به نیابت از خدای متعال از این باب اخیر است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۹۴).

واژه «خلیفه» به شکل صفت و یا اسم دوبار در قرآن آمده است که مرتبه نخست در انتخاب آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ به عنوان خلیفه روی زمین از سوی خداوند است که فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰) و مرتبه دوم درباره حضرت داود عَلَيْهِ السَّلَامُ است که می‌فرماید: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» (ص: ۲۶)، اما جمع این واژه، سه مرتبه «خلفاء» و چهار مرتبه «خلائف» آمده؛ ولی واژه «خلافت» در قرآن استعمال نشده است.

۲.۱. معنای اصطلاحی

معنای اصطلاحی خلافت از دیدگاه شیعه و اهل سنت به شرح ذیل است.

۲.۱- ۱. دیدگاه شیعه

مراد از خلافت در اصطلاح قرآنی - با توجه به آیه سی ام سوره بقره - خلافت الهی انسان است که برخی از انسان‌ها به جهت تکریم و تشریف، جانشین و نماینده خدای متعال بوده و هستند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۱۷۸؛ طیب، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۹۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۷۴). معنای خلافت در آیه شریفه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»، به امر خاصی مقید نشده و همه انسان‌ها را دربر می‌گیرد؛ چراکه خداوند متعال، استعداد خلیفه شدن خود را با دمیدن روح خود در انسان به ودیعت نهاد؛ به عبارت دیگر از دیدگاه برخی مفسران، آیه شریفه هم جعل تکوینی خلافت را که ایجاد خلیفه باشد، در بر می‌گیرد و هم جعل تشریحی که اعطای منصب خلافت باشد؛ یعنی خلق کنم کسی را که لیاقت اعطای منصب خلافت را داشته باشد و این منصب را به او عطا کنم و مراد از خلافت، خلیفه‌الله است نه خلافت به معنای جایگزینی که بنی‌آدم جایگزین جن باشند، یا تولید و تناسل که بعضی جای بعضی دیگر باشند (طیب، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۹۷). بنابراین برای خلافت به معنای نمایندگی از خداوند، درجات و مراتب مختلفی تصور می‌شود که طبعاً معنای کامل و بالفعل آن، جز درباره انسان‌های کامل و برگزیده خدا که در همه مراتب شایسته وجودی به کمال رسیده و ولی‌الله و معصوم هستند، قابل اطلاق نیست (اسعدی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۹)، خلیفه خدا به این معنا در همه اوصاف و افعالش نماینده اوست و صفات فعل او را می‌نماید و شؤون و اختیارها و تصرف‌های ولایی او را در زمین و آسمان به عهده می‌گیرد؛ از این رو تصرفات او تجلی اراده فعلی خداوند است، گویا که اراده فعلی او در زمین به جای اراده فعلی خدا نشسته است (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۱۷۸). مرتبه دیگر خلافت الهی مربوط به انسان‌های دیگر است که هرکسی بر اساس ظرفیت وجودی خویش و به مقداری که اسمای الهی را در خود به فعلیت برساند - به صورت حال یا بالقوه - خلیفه‌الله است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۹۹).

آن‌چه از معنای خلافت در این رساله مقصود است و بدان پرداخته شده، هر دو قسم

خلافت است؛ یعنی هم خلافت انسان کامل (معصوم)، به عنوان بالاترین درجه خلافت الهی که بالفعل است و هم خلافت انسان‌های دیگر که بالقوه است و این بدان جهت است که تاکنون، پژوهشی بدین عنوان (خلافت انسان در قرآن) به ویژه به صورت تطبیقی در قالب رساله علمی ارائه نشده است؛ از این رو سعی بر آن بوده که به هر دو قسم خلافت (بالفعل و بالقوه) اشاره تحلیلی مختصری شود و به سایر پژوهشگران در این عرصه پیشنهاد می‌شود برای تحقیقات بعدی - با توجه به جرقه‌ای که این رساله در ذهن آن‌ها ایجاد کرده - هر کدام از این اقسام را جداگانه تحلیل و بررسی کنند.

۲.۱-۲. دیدگاه اهل سنت

خلافت در نزد مفسران و علمای اهل سنت، معانی متفاوتی دارد، برخی مانند ماوردی با توجه به ریشه قرآن آن، در معنایی عام استعمال کرده‌اند که مرادف حکومت و فرمانروایی است (ماوردی، ۱۴۱۲ق، جزء ۳، باب ۲۶، ص ۴۹۰). وی در ذیل آیه «یا داؤدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» (ص: ۲۶)، معتقد است اطلاق خلیفه به داود عَلَيْهِ السَّلَامُ در این آیه به دو معناست: نخست: بیان خلافت برای داود عَلَيْهِ السَّلَامُ که همان نبوت است و دوم: داود عَلَيْهِ السَّلَامُ خلیفه برای خلیفه پیش از خودش است و این خلافت، همان پادشاهی است (ماوردی، ۱۴۱۲ق، جزء ۳، باب ۲۶، ص ۴۹۰). برخی مانند ابوحیان اندلسی، مدعی شده‌اند که «خلیفه» عنوانی است برای تمام زمامداران؛ یعنی خلیفه نامی است برای تمام کسانی که تدبیر امور مردم روی زمین و نظر به مصالح ایشان به وی محول شده است، چنان‌که هرکس را که بر روم حکومت دارد، قیصر و آن‌که را در ایران فرمانرواست کسری و کسانی را که در یمن حکومت می‌کردند، تُبَّع می‌خواندند (اندلسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۲۷). برخی دیگر، آن را محدود به جانشینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانسته‌اند؛ به همین دلیل، شمار زیادی از مفسران و فقهای اهل سنت، اطلاق عنوان خلیفه‌الله را بر خلفای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نادرست و ناروا دانسته‌اند (سیوطی، ۱۴۱۱ق، ص ۶۹؛ قرطبی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۳۵۵؛ ابن حنبل، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۳).

به رغم معانی خاصی که مفسران در بحث از آیات مربوط به خلافت حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و

حضرت داود علیه السلام در قرآن از واژه خلیفه ارائه کرده‌اند؛ یعنی «نبوت، مقام سلطنت الهی در زمین، مطلق فرمانروایی و زعامت سیاسی»، واقعیت این است که اصطلاح خلیفه و خلافت در فرهنگ سیاسی مسلمانان پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تدریج برای توصیف منصب جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله متداول شد و گسترش یافت، به طوری که معنای عام لغوی و اصطلاح خاص قرآنی آن را تحت الشعاع کامل خود قرار داد؛ از این رو برخی اهل سنت، لفظ خلیفه را برای تمامی خلفای راشدین، امویان و عباسیان به کار برده و تمامی آنان را خلیفه رسول الله و جانشین مشروع آن حضرت دانسته‌اند (غزالی، ۱۴۲۲ق، ص ۸۹). برخی دیگر، آن را منحصر به خلفای راشدین دانسته و فرمانروایان اموی و عباسی را از آن جدا کرده‌اند (جوینی، ۱۴۳۲ق، ص ۱۳۹). دسته سوم که راه میانه‌ای را برگزیده‌اند، تمامی حاکمان اموی و عباسی را مورد تأیید قرار نداده، بلکه خلیفه را به کسی اطلاق کرده‌اند که دارای سلامت سیاسی و اعتقادی بوده است (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۴۰۵)، ولی به هرحال همگی در اطلاق خلافت بر جانشینی از پیامبر، متفق القول هستند. تفتازانی در تعریف خلافت، آن را همان ریاست عامه در امور دینی و دنیوی دانسته، اما افزوده است که این منصب، خلافت از پیامبر صلی الله علیه و آله است و احکام آن از فروع دین است (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۳۲). فخر رازی نیز در تعریف خلافت به کارکرد خلافت توجه کرده و بدون قید جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله در تعریف خلافت، با گسترش حوزه عمل خلیفه به دین و دنیا به صورت توأمان و مشترک در تعریف خلافت نوشته است که خلافت عبارت است از ریاست در امر دین و دنیا برای شخص واحد از میان اشخاص. ابن تیمیه سلفی نیز گرچه در تعریف لغوی و اصطلاحی خلیفه و خلافت به تکرار سخنان متقدمان پرداخته، اما در انتهای سخن، متعرض تعریف ابن عربی از اصطلاح خلیفه شده و نوشته، مراد از خلیفه کسی است که جانشین یکی از مردمان قبل از خود می‌گردد، چنان‌که ابوبکر صدیق خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؛ زیرا او وی را پس از درگذشت خویش، بر امت خود خلیفه قرار داد و همچنین هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله سفر می‌کرد یا به حج و عمره یا به غزوه‌ای می‌رفت، کسی را برای مدت معینی در مدینه خلیفه

خود قرار می‌داد؛ گاه ابن مکتوم را خلیفه خویش در مدینه تعیین می‌کرد و گاهی هم دیگری را، در هنگام عزیمت به غزوه تبوک، علی بن ابی طالب ع را خلیفه خود معین می‌کرد (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۱۲۲). ابن تیمیه پس از نقل این روایت، آورده است که سخن پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر این که تعداد خلفا زیاد خواهند شد، خلفایی غیر از خلفای راشدین است؛ زیرا تعداد راشدین زیاد نبود (همان، ص ۱۲۳). ابن خلدون نیز که از جمله علمای مالکی است، ضمن بیان انواع سه‌گانه حکومت (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ص ۳۶۵ - ۳۶۶)، خلافت را بهترین نوع حکومت دانسته و همراه با تعریف آن، به تفکیک خلافت از سلطنت توجه کرده است.

۲. آثار فردی خلافت انسان

با وجود آنکه باید آثار ولایت خلیفه الله را به عالم آخرت پیوند داد، اما تأثیر فردی و دنیوی خلافت انسان نیز از آنجا که مقدمه برای آخرت است؛ قابل توجه و بررسی است. در ذیل به بررسی دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت درباره آثار فردی ولایت خلیفه الله پرداخته شده است.

۱.۲. دیدگاه مفسران شیعه

دیدگاه مفسران شیعه درباره آثار فردی خلافت انسان به شرح زیر است.

۱.۲-۱. مظهر الهی

اینکه خداوند در میان آفریده‌های خود تنها درباره آفرینش انسان که حضرت آدم ع مصداق کامل آن است از قبل به فرشتگان اعلام می‌دارد و می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»، حکایت از آن دارد که این آفریده دارای ویژگی‌های خاص مظهریت خلیفه و خلیفه الله است که دیگر موجودات امکانی از آن برخوردار نیستند. در میان آفریده‌ها حتی فرشتگان هم شایسته خلافت الهی نیستند؛ زیرا آنان مظهر بعضی از اسمای الهی اند، نه

همه آن‌ها. اینکه فرموده است «جاعل» فی الارض خلیفه، نه «خالق» ممکن است اشاره به این نکته داشته باشد که با توجه به آنکه ماده جعل (در صورتی که به معنای تصییر نباشد) بیشتر در امور ابداعی به کار می‌رود (صدر المتالهین شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۳۰۰)، لطیف‌تر از ماده خلق است و نشان آن است که بداعت که «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (بقره: ۱۱۷) در انسان به کار برده، با آفرینش سایر موجودها تفاوت دارد. تعبیر به «خلیفه» به جای «انسان» نیز ممکن است بیانگر آن باشد که انسان، تنها موجودی زمینی و مرکب از روح و بدن نیست و آن‌چه در خلافت وی مطرح است نه تنها از محدوده نظر متفکران مادی که هر موجودی را مادی می‌دانند، خارج است، بلکه از محدوده نظر متفکران الهی که انسان را مرکب از بدن و روح مجرد می‌دانند نیز فراتر است؛ زیرا همان‌طور که انسان در بدن خلاصه نمی‌شود و بالاتر از بدن، مرحله‌ای به نام روح مجرد دارد، در این دو مرحله نیز خلاصه نمی‌شود، بلکه مرتبه‌ای بالاتر از روح مجرد دارد که در مخزن الهی و در لوح و کرسی و عرش است و در مقام عنداللهی و لقاءاللهی حضور دارد و در حقیقت، فراتر من به معنای روح که بر بدن مسلط است، من دیگری در ولی‌الله و خلیفه‌الله هست که بر روح او مسلط است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۲۲).

ولی‌الله در همه عوالم بین عالم ماده تا جنه‌اللقاء حاضر است؛ از يك سو می‌گوید: منم که در زمین حرکت می‌کنم و غذا می‌خورم و می‌خوابم و از سوی دیگر می‌گوید: منم که می‌فهمم و می‌اندیشم و از سوی سوم می‌گوید: «ما کنت اعبد ربالم اراه» (صدوق، بی‌تا، ح ۶، ص ۱۰۹)؛ خدایی را که نبینم عبادت نمی‌کنم و می‌گوید: «... فَلَا نَأْتِي بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹).

درباره سلمان که از وی با تعبیر «منا اهل البيت» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۱۷۰) گفته شده و از مائده و مآدبه نبوت و امامت ارتزاق کرده، آمده است که او در مسجد پیامبر ﷺ و در جمع عمر و کعب الاحبار و طلحه و زبیر، در پاسخ عمر که از تفاوت خلیفه و پادشاه پرسید، مقام شامخ خلافت را در شاخه هدایت تشریحی آن تشریح می‌کند و

می‌گوید: «خلیفه کسی است که بین رعیت به عدالت رفتار کند و ثروت بیت المال را به طور مساوی تقسیم کند و بر رعایا چنان مهربان و مشفق باشد که بر خانواده خویش است و بر اساس کتاب الهی حکم براند و اوامر و نواهی خدا را بر زیاده و کاست به خلق خدا برساند و پادشاه، اعم از این است»؛ کعب سخن سلمان را تحسین کرد و گفت: سلمان از علم و حکمت پر شده است؛ عمر گفت: ای سلمان من خلیفه‌ام یا پادشاه؟ جواب داد اگر در همه عمر خود یک درهم یا کمتر از آن را در غیر جایگاهش مصرف کرده باشی پادشاهی، نه خلیفه، عمر شرمسار شد و گریست (کاشانی، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۲۲۰).

این حکایت گرچه ظاهراً به خلافت از پیامبر ﷺ مربوط است؛ لیکن از آن جا که خلیفه پیامبر ﷺ، خلیفه خدا نیز هست، کاملاً مناسب بحث ماست؛ به همین دلیل است که در دیدگاه حضرت خضر علیه السلام، خلفای اربعه، مفهوم و همچنین مصادیق خاصی دارد؛ آن جا که به امیر مؤمنان علیه السلام خطاب می‌کند: «السلام علیک یا رابع الخلفاء و رحمه الله و برکاته» و در توضیح آن، حضرت آدم علیه السلام، حضرت هارون علیه السلام، حضرت داود علیه السلام و حضرت علی علیه السلام و به ترتیب چهار خلیفه در کتاب الله شمرده می‌شوند و آیه مربوط به هر کدام تلاوت می‌شود» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۹).

بر اساس آنچه گذشت می‌توان گفت که که جانشین کامل خداوند و رسول خدا ﷺ باید مظهر العجائب و مظهر الغرائب باشد و کسی که همه این صفات را دارا نباشد، شایسته خلافت خدا و رسول او نیست. از این رو نصب خلیفه و پیامبر به اعلام خداوند است؛ چنان که درباره خلافت انسان می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰) و درباره خلافت حضرت داود علیه السلام آمده است: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» (ص: ۲۶) و درباره امیرمؤمنان علیه السلام آمده است: «أَمَّا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» (مائده: ۵۵) و «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (مائده: ۶۷). همچنین باری تعالی درباره آخرین خلیفه کامل، ولی عصر علیه السلام می‌فرماید: «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (نور: ۵۵). هریک از ائمه علیهم السلام نیز به اعلام رسول خدا ﷺ یکدیگر را برای خلافت و جانشینی معرفی کرده‌اند.

۱.۲-۲. مسجود فرشته‌ها شدن

از امتیازات و برکات مهم خلافت، این بود که آدم به عنوان یک انسان کامل، مسجود فرشتگان شد که این سجده فرشتگان در برابر آدم، تحیت و احترام و تکریمی برای ایشان و خضوع و عبادتی برای خداوند بود؛ زیرا به امثال امر خداوند چنین تکریمی را برای انسان کامل روا داشتند: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۳۴)، نظیر آن چه از پدر و مادر و برادران یوسف، در برابر حضرت یوسف علیه السلام سرزد: «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا» (یوسف: ۱۰۰).

بسیاری از مفسران از جمله علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۱۲۲) در پاسخ این پرسش که اگر سجده، ذاتا عبادت است و عبادت هم، اختصاص به خداوند دارد، پس چگونه برای غیر خداوند رواست، گفته‌اند: سجده، ذاتا عبادت نیست، بلکه عبادت بودن آن در صورتی است که به انگیزه عبادت و پرستش آورده شود؛ ازاین‌رو در بعضی موارد، عنوان سخریه و استهزاء بر آن صادق است، نه عبادت. بر همین اساس، ممکن است گفته شود، سجده برای غیر خدا، منع ذاتی ندارد، بلکه ممنوعیت آن بر اثر منع شرعی است که با دلیل نقلی یا عقلی ثابت می‌شود و پس از بررسی معلوم است که مانع عقلی یا نقلی در صورتی ثابت است که سجده کننده بخواهد با سجده برای غیر، ربوبیت و معبودیت را ارائه کند؛ اما اگر صرفاً به نیت تحیت و تکریم او باشد، دلیلی بر ممنوعیت آن نیست. البته ذوق دینی و مذاق طایفه متشرعه که بر اثر انس با ظواهر دینی به دست آمده، اقتضای اختصاص سجده به خدای سبحان دارد، حتی اگر صرفاً به قصد تحیت و تکریم باشد؛ چنان‌که ممنوع بودن سجده برای غیر خدا به نیت تعظیم و تکریم، در شریعت مقدس اسلام، بر اساس مذاق دینی مزبور، ملازمه‌ای با ممنوع بودن آن در شرایع سابق ندارد (بلاغی، بی تا، ص ۸۵). از قناده در ذیل آیه «وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا» (یوسف: ۱۰۰) نقل شده که تحیت و سلام مردم در زمان یوسف علیه السلام، سجده برای یکدیگر بود و اختلاف رسوم و عادات به اختلاف ازمنه و اوقات نیز، امری ممکن است (نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۴۱).

بدون تردید اولاً، آدم عَلَيْهِ السَّلَام در این جریان، مسجودله بود، نه قبله و مسجودُ الیه، چنان‌که بعضی گفته‌اند و «لآدم» را به معنای «الی آدم» گرفته‌اند (قرطبی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۷۷)؛ زیرا مقصود از قصه سجده، تعظیم آدم و اظهار برتری او بر فرشتگان است و شکی نیست که مجرد قبله قرار گرفتن چیزی یا کسی به برتری او از ساجدان دلالت ندارد (نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۴۰). البته ممکن است گفته شود مقام آدمیت، یعنی انسان کامل، مسجود له و صورت آدمیت قبله و مسجود الیه قرار گرفت؛ یعنی به دستور خداوند بدن خاکی آدم، قبله و مقام خلیفه‌اللهی او مورد سجده واقع شد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۷۲). ثانیاً، سجده برای آدم تحیت بود، نه عبادت و اطاعت؛ چنان‌که روایت تحف‌العقول از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام و روایت احتجاج از موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَام به آن تصریح کرده است (ر. ک. حرانی، بی‌تا). به بیان دیگر، معبود حقیقی فرشتگان در این سجده، فقط خداوند بود و آن‌ها از باب اطاعت امر الهی برای آدم سجده کردند؛ یعنی چون آدم را مظهر خدا یافتند، نه معبود خود، برای او سجده کردند. ثالثاً با توجه به مذاق شرعی مزبور و با توجه به احتمال اختصاص جواز آن به شرایع پیشین نمی‌شود از مواردی چون سجده بر آدم و یوسف عَلَيْهِ السَّلَام، جواز سجده برای غیر خدا را به عنوان تکریم در شریعت اسلام استنتاج کرد؛ بلکه جواز آن مبتنی بر اذن شارع است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۷۳). رابعاً، همه این بحث‌ها در صورتی است که سجده فرشتگان امری تشریحی باشد وگرنه، در صورت تکوینی بودن آن، جایی برای بحث از حرمت یا جواز شرعی آن نیست و این که این سجده تشریحی بوده یا تکوینی، یا نه تکوینی بوده و نه تشریحی، حضرت آیت الله جوادی آملی معتقد است امر به سجده نمی‌تواند امری حقیقی باشد؛ چون در این صورت از دو حال خارج نیست: یا امر مولوی و تشریحی است، نظیر "وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ" (بقره: ۴۳) یا امر تکوینی است، همانند: "فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِنَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ" (فصلت: ۱۱) و هر دو قسم، محذور دارد؛ محذور امر تکوینی این است که قابل عصیان نیست و پیوسته با اطاعت همراه است؛ چون چیزی را که خدای سبحان تکویناً

اراده کند ایجادش حتمی است "إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" (یس: ۸۲)، زیرا «كُن» لفظ و صورت نیست، بلکه ایجاد است و به بیان امیرمؤمنان علی علیه السلام سخن خدا، صوت یا ندایی که با گوش شنیده سود نیست، بلکه فعل و ایجاد است: «لَا بِصَوْتٍ يَفْرَعُ وَلَا نِدَاءٍ يَسْمَعُ وَإِنَّمَا كَلَامُهُ سُبْحَانَهُ فِعْلٌ مِنْهُ أَنْشَأَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۳۰) از آیاتی نظیر "قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ" نیز استفاده می‌شود که امر تکوینی خدا، نه تنها عصیان بردار نیست؛ بلکه کراهت بردار نیز نیست.

۱.۲-۳. حیات متعالی

طبیعت زندگی جهان مادی، فنا و نابودی است. محکم‌ترین بناها، بادوام‌ترین حکومت‌ها، قوی‌ترین انسان‌ها، سرانجام کهنه و فرسوده و سپس نابود می‌شود و همه بدون استثناء خلل پذیرند؛ اما اگر بتوان این موجودات را به نحوی با ذات پاک خداوند پیوند داد و برای او و در راه او به کار انداخت، رنگ جاودانگی به خود می‌گیرند؛ چراکه ذات پاکش ابدی است و هر چیز نسبتی با او دارد رنگ ابدیت می‌یابد. خلیفه الهی و پذیرش خلافت و ولایت او، تنها گزینه‌ای است که این رابطه را می‌سازد و به انسان رنگ الهی می‌دهد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۱، ص ۳۹۰). خداوند معال در قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل، ۹۷)؛ از مرد و زن، هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن است، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه‌ای زنده می‌داریم و پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می‌داده‌اند، می‌دهیم.

علامه طباطبایی، یکی دیگر از آثار و نتایج خلافت خلیفه الهی را زنده شدن دل می‌داند؛ ایشان در ذیل آیه شریفه با استناد به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال: ۲۴)، معتقد است این آیه شریفه، ناظر به زندگی حقیقی انسان است که اشرف و اکمل از حیات دنیوی است و با علم و عمل درک می‌شود، و وقتی به آن زندگی می‌رسد که استعدادش کامل و رسیده شده باشد و این تمامیت استعداد به وسیله دخول در زمره اولیای صالحین (خلفای الهی) دست می‌دهد (طباطبایی،

۱۳۹۳ق، ج ۹، ص ۴۳).

۱۰۲-۴. آرامش روحی

آرامش روحی وسیله کارآمد برای رسیدن به آمال و آرزوهای مادی و معنوی است و کسی که از آن بی بهره باشد، از رسیدن به مقاصد خود، محروم خواهد ماند و در این میان آن چه باید به عنوان یک مقصد اصلی و اساسی برای یک فرد دوراندهش مطرح باشد، مقصدی ماندگار و ابدی است و آن قرب و رضوان الهی که با ایمان و اصلاح خویشتن حاصل می شود و ایمانی صحیح و حقیقی است که کامل باشد و هیچ نقصی و تبعیضی در آن نباشد و آن، ایمان به حقانیت خلفای الهی و تبعیت و پیروی از دستورات الهی گونه آنان است که در این صورت موجب آرامش حقیقی روحی می شود و شخص در لواء ولایت حق، دیگر نه ترسی و نه اندوهی نخواهد داشت و با عنایت ولیّ حق به سوی ترقی و تکامل پیش می رود تا به مقصد اصلی که اعلی مراتب قرب الهی است، برسد و در این بین، اگر اجل مهلت نداد، همچون مجاهد فی سبیل الله، دارای اجر شهید بوده و با شفاعت اولیای حق در عالم آخرت به آن مقصدش نائل خواهد آمد؛ همانطور که خود خلفای الهی هیچ خوف و حزنی ندارند: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس: ۱۰)؛ آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند. کسانی که از دستورات و هدایت های آنان بهره مند شوند نیز هیچ خوف و حزنی نخواهند داشت: «فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۳۸). علامه نیز معتقد است که اولیا و خلفای الهی نه از چیزی می ترسند و نه برای چیزی اندوه می خورند - نه در دنیا و نه در آخرت - مگر آن که خدای تعالی اراده کند که آنان از چیزی بترسند و یا در باره آن اندوه خورند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۰، ص ۸۹). در تفسیر نورالثقلین ذیل آیه شریفه چهل و هشت سوره مبارکه انعام از حضرت علی عليه السلام در منا شده و سوگند دادنی که با مخالفان خود در روز شوری داشتند، نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد ایشان فرمود:

«دوستان تو روز قیامت از قبرهایشان خارج می شوند که بر شترهای سفید سوارند و از

بند نعلین‌هایشان نور می‌درخشد به هر جا به آسانی وارد شوند و سختی‌ها از آنان برداشته شده و امان به آنان داده شده و اندوه‌ها از آنان بریده شده تا آن‌که به سایه عرش خدای رحمان در آیند... مردم در آن روز می‌ترسند؛ ولی آنان نمی‌ترسند، مردم اندوهگین هستند؛ ولی آن‌ها اندوهی ندارند» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۵۹).

در نتیجه، انسان مؤمن و جانشین خدا در سایه ولایت حق دغدغه اضطراب اخروی ندارد؛ اما تا زمانی که خود را در برابر اعمال دنیوی‌اش مسئول می‌بیند، در حالت خوف و رجا است و بدون تردید این امید و ترس، باعث سازندگی و مراقبت بیشتر نفس و تسلیم و تواضع در محضر باریتعالی خواهد شد.

۱۰۲-۵. داشتن نور برای حرکت در ظلمات

یکی از آثار و برکات ولایت خلفای الهی، بیرون آوردن افراد از ظلمات، گمراهی‌ها و خرافاتی که در اعتقادات و آداب و رسوم جاهلانه آنان نمود دارد به سوی صراط مستقیم، حق و شناخت صحیح از خود و خدای خود است: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (حدید: ۲۸). نور در این آیه شریفه بدون قید بوده و شامل امور دنیوی و اخروی خواهد بود و آن را نباید مختص به عالم دنیا یا مختص به عالم آخرت لحاظ کرد؛ همچنان که بعضی از مفسران مراد از آن را، نور در روز قیامت تفسیر و ترجمه نموده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۴۷۵). آیه شریفه، دارا بودن نور برای پیمودن راه را مشروط به داشتن تقوای الهی و ایمان و ولایت‌پذیری عملی از خلفای الهی می‌نماید که ثمره داشتن آن دو شرط، منور شدن به نور علم و درک باطنی است که با آن نور می‌تواند به راحتی حق را از باطل، نورانیت و حقانیت امری را از ظلمت و بطلان آن، تشخیص بدهد و از موارد ظلمانی مؤثر در ایجاد ظلمت معنوی و روحی دوری کند و در برخورد با مسائل زندگی، بتواند به آن‌چه که جذابیت حقیقی دارد، عمل کند و از موارد جذابیت کاذب و گمراه‌کننده پرهیز کند.

علامه طباطبائی معتقد است با این‌که این اشخاص دعوت دینی را پذیرفته‌اند، اما

دوباره امر شده‌اند که پیروی کامل و اطاعت تام از خلیفه‌الله در همه امور داشته باشند؛ چه این که امر و نهی خلیفه الهی مربوط به حکمی از احکام شرع باشد و چه اعمال ولایتی باشد که آن جناب بر امور امت دارد؛ هم چنان که در جای دیگر فرمود: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَ يَسْلِمُوا تَسْلِيمًا» (نساء: ۶۵). پس ایمانی که در آیه شریفه بدان امر شده ایمانی است بعد از ایمان و مرتبه‌ای است از ایمان، بالاتر از مرتبه‌ای که قبلاً داشتند و تخلف از آثارش ممکن بود، مرتبه‌ای است که به خاطر اینکه قوی است، اثرش از آن تخلف نمی‌کند، و به همین مناسبت فرمود: "يُؤْتِكُمْ كَفَلِينَ مِنْ رَحْمَتِهِ" و کفل به معنای حظ و نصیب است پس کسی که دارای این مرتبه بالای از ایمان باشد ثوابی روی ثواب دارد، هم چنان که ایمانی روی ایمان دارد (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۹، ص ۱۷۴).

۱.۲-۶. رستگاری

از رستگاری در قرآن کریم با دو تعبیر «فلاح» و «فوز» یاد شده است: «لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (توبه، ۸۸). برخی محققان «فلاح» را نجات از شرور و ادارک خیر و صلاح دانسته‌اند که در فارسی با کلمه پیروزی از آن تعبیر می‌شود و «فوز» را بعد از فلاح دانسته است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، ص ۱۳۳)، اما *اللسان العرب*، بین معنای «فَلَحَ وَ فُلِحَ»، فرق گذاشته شده و مراد از «فُلِحَ» را شکافتن و جداکردن دانسته است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۵۴۷)، طبق این معنا، به کشاورز «فلاح» می‌گویند؛ چون که زمین را می‌شکافد و دانه در آن قرار می‌دهد و مراقبت و آبیاری می‌کند تا به ثمر برسد و بدان وسیله خود و دیگری از آن بهره‌مند شوند، سپس آن به هر نوع پیروزی، رسیدن به مطلوب و خوشبختی اطلاق شده است و در حقیقت افراد پیروزمند و خوشبخت، موانع را از سر راه بر می‌دارند و راه خود را به سوی مقصد می‌شکافند تا به آن برسند؛ از این رو کسی که صفات رذیله را از درون و برون خود بیرون کند و گوهر نفس انسانی را با صفات نیک بروز دهد، مشمول آیه شریفه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس: ۹)

می‌شود. پس مستفاد از آیه شریفه مذکور در ذیل عنوان، این است که کسانی که مؤمن به حقانیت ولیّ حق و خلیفه الهی بوده و در حال مجاهده نفسانی و مالی باشند، آنان به فلاح و رستگاری رسیده‌اند.

واژه «فوز» با مشتقاتش ۲۷ مرتبه در قرآن مجید استعمال شده و با بررسی آیاتی که در آنان کلمه فوز یا مشتقات آن، مطرح شده، متوجه می‌شویم که فوز مختص ورود به بهشت نبوده: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَمَتَاعٌ الْعُرُورِ» (آل عمران، ۱۸۵). گرچه در بیش‌تر آیات، کلمه فوز به معنای بهشت و دخول در آن مطرح شده، ولی در معانی دیگری نیز مطرح شده که شامل رضایت و خشنودی خدا از بنده‌اش (مائده: ۱۱۹)، تقرب به او (توبه: ۱۱۱)، داشتن مقام و مرتبت بزرگ در پیشگاه الهی (توبه: ۲۰)، مشمول رحمت ویژه خدا شدن (غافر: ۹) و داشتن ایمان و تقوای الهی و به تبع آن بشارت دنیوی و اخروی (یونس: ۶۴) می‌شود.

از بررسی آیاتی که کلمات فلاح و فوز در آن‌ها آمده است، استفاده می‌شود که این دو کلمه در برخی موارد مترادف با یکدیگر آمده‌اند. از این رو ابن منظور «فلاح» را به معنای فوز دانسته است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۵۴۷). در بعضی موارد نیز «فلاح» قبل از «فوز» آمده که پیمودن راه حق و صراط مستقیم سبب فلاح و رسیدن به مقصد و نتیجه طی کردن صراط مستقیم که بهشت بوده، فوز است (آل عمران: ۱۸۵)؛ به بیانی دیگر، «فلاح» پیروزی است و «فوز» بهره‌مندی از ثمرات آن پیروزی است.

۱۰۲-۷. خروج از ظلمات

یکی از نقش‌های مهم نظریه خلافت دینی و اهداف خلفای الهی، بیرون بردن مردم از ظلمت و جهل به سوی نور و هدایت است: «الرَّكِيَابُ أُنزِلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (ابراهیم: ۱). خداوند در رابطه با داستان موسی عليه السلام می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (ابراهیم: ۵). از مجموع آیات به

خوبی استفاده می شود که یک از اهداف خلفای الهی، هدایت و راهنمایی انسان از ضلالت به سوی حق و حقیقت است.

۱.۲-۸. سعادت، بهشت و فوز عظیم

هرچند برکات پذیرش حاکمیت خلیفه الهی، بسیار فراوان است؛ اما یکی از آثار مهم اخروی آن، بهشت و فوز عظیم است که در آیات و روایات متعددی، بهشت و برخورداری از سعادت و فوز عظیم، مأوی و منتهای کسی معرفی شده است که حاکمیت و ولایت خلیفه کامل الهی - معصوم - را بپذیرد: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (نساء: ۱۳).

در ذیل آیه شریفه از پیامبر خدا ﷺ نقل شده که در مورد شخصیت حضرت علی عليه السلام از او پرسیدند، رسول خدا ﷺ ناراحت شد و فرمود: چرا گروهی از من درباره کسی سؤال می کنند که منزلت او در نزد خداوند مانند منزلت من می باشد، متوجه باشید هرکس علی عليه السلام را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هرکس مرا دوست بدارد خداوند را دوست داشته است؛ خداوند از هرکس راضی باشد بهشت را به او عطا می کند. بدانید هرکس علی را دوست بدارد، پروردگار نمازهای او را قبول می کند و روزه اش را می پذیرد و دعایش را مستجاب می گرداند و بدانید هرکس علی را دوست بدارد، فرشتگان برای او استغفار می کنند و درهای هشت گانه بهشت برای او باز می شوند و او از هر دری بخواهد وارد می گردد (قمی مشهدی، ۱۳۹۴، ج ۱۴، ص ۵۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۵، ص ۲۴).

۲.۲. دیدگاه مفسران اهل سنت

چنان که در بخش های گذشته بیان شد، مراد اهل سنت از خلافت، خلیفه الرسول است که همان حاکم و امام جامعه مقصود است؛ بنابراین، دانشمندان و مفسران اهل سنت، آثار و برکات خلیفه و حاکم را به مدیریت جامعه دینی منحصر کرده اند. از نظر آن ها، عمده ترین نقشی که خلافت در جامعه دارد، چنین است:

الف) تأمین عدالت اجتماعی با اجرای قوانین اسلامی در جامعه دینی که با تأسیس دادگستری و گسترش آن و نصب عده‌ای واجد شرایط برای انجام دادرسی، قابل حصول است.

ب) تأمین امنیت عمومی برای ایجاد آسایش و آرامش در جامعه دینی که با اقامه حدود شرعی و با قوه قهریه ضابطان به دست می‌آید.

ج) پاسداری از مرزهای جامعه اسلامی که با اعزام سربازان و مجاهدان به مرزها، اعلان جنگ و صلح و فرماندهی نیروها قابل دستیابی است.

د) توسعه و گسترش اسلام در جهان با ترویج، تبلیغ و جهاد در راه خدا (قاضی معتزلی، ۱۴۲۲ق، ص ۷۵۱).

علاوه بر این چهار اثر عمده، آثار دیگری نیز مترتب دانسته‌اند؛ مانند تأمین ارزاق عمومی، گسترش بهداشت و درمان، توسعه آموزش‌های همگانی، نظارت بر داد و ستد و به طور کلی، ارتباط‌های عمومی جامعه (همان). فخر رازی نیز اگرچه خلافت الهی در ذیل آیه ۳۰ سوره بقره قبول ندارد، اما در ذیل آیه شریفه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ» با این‌که بحث تعلیم اسماء را برای حضرت آدم مطرح کرده؛ ولی معتقد است این آیه دلالتی بر فضیلت انسان به ندارد؛ بلکه آیه دلالت بر فضیلت علم می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۰۰).

۳. ارزیابی دیدگاه‌ها

برابر دیدگاه اهل سنت، نقش و رسالت خلافت، به تدبیر امور معیشتی امت محدود می‌شود و امام و خلیفه در بسیاری از شئون و مسائل دیگر، فاقد نقش می‌شود؛ برای مثال، از نظر اهل سنت، امت مسلمان در آموزش و کسب معارف و احکام اسلامی نیازی به امام ندارد، قاضی عبد الجبار معتزلی همدانی به چنین دیدگاهی تصریح دارد (قاضی معتزلی، ۱۴۲۲ق، ص ۷۶۱). این درحالی است که آموزش صحیح یا نادرست معارف و احکام اسلامی، می‌تواند امت را در بینش مبتنی بر اصالت وحی، حفظ کند و یا آن را از آموزه‌های واقعی دین، دور سازد. همچنین، نقش تربیتی و الگویی خلیفه که بر مبنای نظریه اهل

سنت در نقش و منزلت امامت، انکار می‌شود، قابل توجه است؛ رابطه امت با امام، در این نظریه، چنین نیست که امت برای تهذیب نفس و کسب فضایل اخلاقی، امام را به عنوان اسوه و نمونه عینی تخلق قرار دهند که عاری از هرگونه خطا و گناه است؛ این دیدگاه در تفسیر منزلت و نقش امامت در جامعه دینی را می‌توان دیدگاه دنیاگرایانه نامید که رسالت امام و خلیفه را به امور، تنها این جهانی، محدود و محصور می‌کند (یزدی مطلق، ۱۳۸۷، ص ۶۷).

عجیب‌تر از همه، سخن فخر رازی است که ذی‌المقدمه (اسماء) را فدای مقدمه (علم) کرده است و به خاطر تعصب، انسان کامل و آن ذوات مقدسه را در این آیات که محوریت اصلی و ذی‌المقدمه دارد و حتی روی سخن خداوند متعال با اوست و علت برتری انسان به خاطر آن‌هاست، نادیده گرفته و به مقدمه پرداخته است و بیان می‌کند که این آیه در فضیلت علم است و آیه قبل از آن در مورد آفرینش آدم است نه خلافت الهی او (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۹۰)، در حالی که آیه شریفه هیچ اشاره‌ای به بحث علم و آفرینش ندارد، بلکه ظاهر آیه فریاد می‌زند که در مورد خلافت الهی انسان و ملاک آن خلافت است که همان «تعلیم اسماء» است؛ یعنی آن چه ملاک برتری انسان‌ها شده، وجود آن «اسماء و ذوات حقیقیه» است که به آدم تعلیم داده شد که اگر آن‌ها نبودند، نفس علم ارزشی نداشت و این علم به سایر اشیا را ملائکه هم داشتند.

نتیجه‌گیری

مراد از آثار خلافت، بررسی آثار و برکات خلافت انسان کامل؛ یعنی وجود انبیا و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) در زمین از دیدگاه فریقین است که با پذیرش حاکمیت آنان، حاصل می‌شود و دو نوع آثار بر آن مترتب است: یکی آثار فردی و دیگری آثار اجتماعی است. از دیدگاه شیعه، مراد از آثار فردی، -علاوه بر داشتن حیات متعالی و طیب، ترفیع درجه، داشتن بهداشت جسمی بر اثر استفاده نمودن از مأكولات طیب و پرهیز از مصرف خبائث و داشتن بهداشت روانی به خاطر داشتن آرامش روحی و آینده‌ای امیدوار و داشتن تکیه‌گاهی مطمئن - تجلی توحید در عالم هستی، مظهر و آئینه خدا شدن، مسجود و معلم فرشته‌ها شدن، دوری از خرافات و عوامل مخرب روحی، امثال، تندخویی، حرص، طمع، حسادت، کینه و سوءظن و دیگر صفات رذیله اخلاقی و در نهایت، سعادت، بهشت و فوز عظیم است؛ اما اهل سنت، با تعریف و مبنایی که از خلافت دارند، آثار و برکات خلیفه و حاکم را به مدیریت جامعه دینی منحصر کرده‌اند؛ از نظر آن‌ها، عمده‌ترین نقشی که خلافت در جامعه دارد در تأمین عدالت اجتماعی، امنیت عمومی، پاسداری از مرزهای جامعه و توسعه و گسترش اسلام، خلاصه می‌شود.

اشکالی که بر این دیدگاه وارد است این است که نقش و رسالت خلافت به تدبیر امور معیشتی امت محدود می‌شود و امام و خلیفه در بسیاری از شئون و مسائل دیگر، فاقد نقش می‌شود؛ این درحالی است که آموزش صحیح یا محزّف معارف و احکام اسلامی، می‌تواند امت را در بینش مبتنی بر اصالت وحی، حفظ کند و یا آن را از آموزه‌های واقعی دین، دور کند. همچنین، نقش تربیتی و الگویی خلیفه که بر مبنای نظریه اهل سنت در نقش و منزلت امامت، انکار می‌شود، قابل توجه است؛ رابطه امت با امام، در این نظریه، چنین نیست که امت برای تهذیب نفس و کسب فضایل اخلاقی، امام را به عنوان اسوه و نمونه عینی تخلق قرار دهند که عاری از هرگونه خطا و گناه است؛ این دیدگاه در تفسیر منزلت و نقش امامت در جامعه دینی را می‌توان دیدگاه دنیاگرایانه نامید که رسالت امام و خلیفه را به امور، صرفاً این جهانی، محدود و محصور می‌کند. علاوه بر این چهار اثر عمده، آثار دیگری نیز مترتب دانسته‌اند؛ مانند: تأمین ارزاق عمومی، گسترش بهداشت و درمان، توسعه آموزش‌های همگانی، نظارت بر داد و ستد و به طور کلی، ارتباط‌های عمومی جامعه.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، چاپ سیزدهم، قم: مشهور، ۱۳۸۰ ش.
۱. ابن تیمیه حرانی، احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام. *الفتاوی الکبری*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.
 ۲. ابن حنبل شیبانی، ابو عبدالله احمد بن محمد. *مسند أحمد*، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ ق.
 ۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
 ۴. ابن منظور، محمد بن مکرم. *لسان العرب*، چاپ سوم، قم: نشر ادب حوزه، ۱۴۰۸ ق.
 ۵. اسعدی، محمد، *ولایت و امامت، پژوهشی از منظر قرآن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
 ۶. اندلسی، ابوحنبلان، *بحر المحيط فی التفسیر*، بیروت: دار الفکر العربی، ۱۴۱۵ ق.
 ۷. تفتازانی، سعد الدین. *شرح المقاصد*، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۰۹ ق.
 ۸. جوادی آملی، عبدالله. *تفسیر تسنیم*، چاپ دوم، اسراء، قم، ۱۳۸۳.
 ۹. جوهری، اسماعیل به حماد. *صاحح اللغة*، بیروت: دار العلم، ۱۴۰۷ ق.
 ۱۰. جوینی، ابو المعالی. *غیاث الامم فی التیات الظلم*، جده: دارالمنهاج، ۱۴۳۲ ق.
 ۱۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن. *اثبات الهداة، با مقدمه آیت الله مرعشی نجفی*، بیروت: موسسه اعلمی، ۱۴۲۲ ق.
 ۱۲. حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
 ۱۳. حویزی، عبدعلی جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، تصحیح رسولی، هاشم، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.

۱۴. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۵. راغب اصفهانی، ابو القاسم حسین بن محمد. *المفردات فی غریب القرآن*، قم: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۶. سیوطی، جلال الدین. *تاریخ الخلفاء*، تحقیق محمد محی الدین عبد الحمید، قم: منشورات الرضی، ۱۴۱۱ق.
۱۷. صادقی تهرانی، محمد، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: مکتبه محمد الصادقی الطهرانی، ۱۴۱۹ق.
۱۸. صدر المتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *تفسیر صدر المتألهین*، تصحیح محمد خواجوی، چاپ سوم، قم: نشر بیدار، ۱۳۶۱.
۱۹. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه. *توحید*، بی تا، بی جا.
۲۰. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه. *کتاب الخصال*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
۲۱. طیب، سید عبد الحسین. *اطیب البیان در تفسیر قرآن*، چاپ سوم، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۶۶.
۲۲. غزالی، محمد. *فضائح الباطنیه*، بیروت: المکتبه العصریه، ۱۴۲۲ق.
۲۳. فراهیدی، ابو عبد الرحمن خلیل بن احمد. *کتاب العین*، قم: دار الهجره، ۱۴۱۵ق.
۲۴. فیروز آبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب. *قاموس المحيط*، بیروت: مکتب تحقیق التراث فی مؤسسه الرساله، ۱۴۰۷ق.
۲۵. قاضی، عبد الجبار. *شرح الاصول الخمسه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۲۶. قرطبی، محمد بن احمد انصاری. *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.

۲۷. قمی مشهدی، محمد. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، قم: شمس الضحی، ۱۳۹۴.

۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب. اصول الکافی، تحقیق محمد جعفر شمس الدین، بیروت: دار المعارف للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.

۲۹. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب البصری. النکت و العیون (تفسیر الماوردی)، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.

۳۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.

۳۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.

۳۲. مکارم شیرازی ناصر و همکاران. تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.

۳۳. نیشابوری، حسن بن محمد قمی (نظام الاعرج). تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، محقق: عمیرات، زکریا، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۶ق.

۳۴. یزدی مطلق، محمود، امامت پژوهی، بررسی دیدگاه امامیه، معتزله، اشاعره، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۷.

آثار جنگ نرم در بیانات رهبری و آیات و روایات

زینب خسروی نیا^۱ (نویسنده مسئول)
حوریه اسدزاده^۲

چکیده

سازه ی جنگ نرم بر آن است که نظامی را به لحاظ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی از پا در آورداما علاوه بر مسائل و معضلاتی که جنگ نرم دارد برکاتی نیز دارد این مسأله در راستای هدفی است که در این مقاله دنبال می شود در واقع دستیابی به آثار جنگ نرم از دیدگاه مقام معظم رهبری در آیات و روایات است. مقاله آثار جنگ نرم بیانگر طلوع برهه ی جدیدی در شکوفایی جمهوری اسلامی ایران به عنوان قدرت منطقه ای به جهات مختلفی در بعد فردی و اجتماعی است هم چون علم یابی و آمیختگی علم با تولید و صنعت است که ماه غسل خود باوری و حاصل آن خود کفایی و قدرت و اتحاد با کشورهای دیگر است این محتوای پژوهشی به صورت توصیفی به رگه های حاصل از جنگ نرم می پردازد و جمهوری اسلامی را به قدرتی منطقه ای و فرا منطقه ای مبدل می کند

کلیدواژه گان: جنگ نرم، آثار جنگ نرم، دشمن، امید، وظیفه.

۱. طلبه سطح ۴ رشته تفسیر تطبیقی موسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه علیه السلام قم. yaemamreza@vatanmail.ir

۲. طلبه سطح ۲ عمومی مدرسه علمیه الزهرا علیه السلام بندرعباس

مقدمه

در تمامی عصرها و قرون جنگ‌های مسلحانه برای به دست آوردن قدرت بوده و هست؛ اما با گذشت زمان جنگ‌ها به جنگ سخت و جنگ‌های دیگری تغییر ماهیت داده و به جنگ سرد و نرم و غیره تبدیل شده‌اند.

در جنگ نرم دشمن در پی اضمحلال نظام اسلامی و انسجام وحدت و قدرت ملی ایران است و برای دست‌یابی به آن از هیچ‌ترفند و تاکتیک فرهنگی، سیاسی، اقتصادی فرو گذاری نمی‌کند اما با همه‌ی چینه‌سازی دشمن ضرورت نگارش مقاله آثار جنگ نرم ارزیابی کردن ایران برای تجهیز شدن در برابر دشمنی است که به عقیده خود نسبت به ایران فشارها و ضعف‌هایی روا داشته است در حالی که ایران آن را به موقعیت جدیدی برای ارتقا اهداف خود تبدیل کرده است مهم بودن این مطلب در آن است که مردم با دید خود باورانه و امیدواری، نسبت به هویت فردی و ملی خود با تلاش و ساختن در تعالی کشور همت گمارند و توانایی تغییر شرایط و بهبود مسائل را به دست‌ان توانای خود ببینند این مقاله یعنی آثار جنگ نرم از نگاه رهبری در آیات و روایات به جوانان کشور و توانایی آن‌ها برای پیشبرد اهداف داخلی و خنثی‌سازی برنامه‌های دشمن و مزایای جنگ نرم خواهد پرداخت. در مورد پیشینه پژوهشی با استناد به مقاله نقش زنان در مقابله با جنگ نرم در خانواده از دیدگاه رهبری و کتاب‌ها و مقاله‌هایی همچون کتاب جنگ نرم، نفوذ و رسانه که به قلم توانای سید محمدرضا خوشرو نگاشته شده که در آن به نحوه تغییر تاکتیک جنگی دشمن از جنگ سخت به جنگ نرم تا به منافع اقتصادی و سیاسی (براندازی و تغییر نظام حاکم بر تسلط بر عرصه فرهنگی) و غیره پرداخته شده است، این تغییرات جنگی بر اساس شناخت دشمن از ایران صورت گرفته است؛ از این رو با استراتژی جدید وارد عرصه دشمنی می‌بایست شد. از آنجایی که در کشور ایران، مردم معتقد به اسلام هستند جنگ جدید این شد که می‌بایست او را از اصل و ریشه بزند؛ پس نه مردم بلکه همه دارایی مردم را نشانه رفتند تا به برچیدن نظام برسند.

اهمیت این مقاله در گفت و نوشت چرایی این جنگ و نگاه به پتانسیل و توان داخلی کشور و امتیازات جنگ همگی برای روشننگری و بصیرت افزایی است. جنگ نرم به مراتب دشوارتر است؛ چون دشمن تنها از یک سو حمله نمی‌کند. بلکه حمله او حمله همه جانبه‌ای است و میدانی برای جنگ وجود ندارد. دشمن به نام دشمن وارد میدان نشده است؛ بلکه گاهی با عناوین دوستانه در قالب حمایت از حقوق بشر وارد عرصه می‌شود؛ بنابراین باید که روشن شد و روشننگری کرد تا با چشمی باز و فهمی عمیق از دشمن (داخلی و خارجی) عمل کرد.

الف) مفهوم‌شناسی

۱. حرب

حرب در لغت برعکس صلح و مؤنث و کوچک شده حریب است (راغب اصفهانی، ۱۴۴۲، ص ۱۷۹) و در جای دیگر حرب به معنای تاراج نمودن و به غنیمت بردن در جنگ معنا شده است. سپس هرگونه غنیمت گرفتن را حرب گفته‌اند و نیز حرب از معنای الحرب مشتق شده است (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۶۱).

۲. استحاله و بی‌ثبات‌سازی

از منظر کلان سه هدف اساسی در مواجهه دشمن با انقلاب اسلامی متصور است که عبارتند از: استحاله، بی‌ثبات‌سازی و براندازی. هرکدام از این سه هدف در بخش داخلی بر اساس روش‌های خاصی صورت می‌گیرد. به طور کلی در دو بخش جنگ رسانه‌ای روانی و جنگ میدانی قابل تقسیم است.

استحاله به معنای خاصیت زدایی از تفکر انقلاب اسلامی و اسلام ناب است که نهایتاً به تغییر رفتار جامعه و حکومت می‌انجامد. در جنگ سخت جسم‌ها به خاک و خون کشیده می‌شوند ولی روح‌ها پرواز می‌کنند و به بهشت می‌روند؛ اما در جنگ نرم منجر به استحاله می‌شود که عمدتاً در بستر فرهنگی و فکری محقق می‌شود. در این فضا دشمن تلاش می‌کند تا بر اندیشه افراد و خصوصاً نخبگان جامعه تأثیر بگذارد. دشمن برای تحقق این هدف در

واقع به جای درگیری مستقیم و فیزیکی با جامعه به طور کاملاً پنهانی و خزنده براندیشه مردم و نخبگان آن جامعه تأثیر گذاشته و آنها را به سمت فکر کردن آنچه آنها زمینه‌سازی کرده‌اند وامی‌دارد. پیامد اولیه استحاله، تغییرگفتمان غالب جامعه از تفکر و اندیشه انقلابی به سوی اندیشه و فرهنگ غرب است. تداوم آن تغییرات در تمایلات و رفتارهای گوناگون سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و در نهایت از خود بیگانگی، تغییر ذائقه و رفتار ملی می‌انجامد. بی‌ثبات‌سازی به معنای تضعیف ساختار حاکمیت است. تحقق این هدف دشمن با وارد آوردن شک‌های گسترده و پیاپی به حکومت هدف پایه‌های آن را راست کرده و جریان اپوزیسیون داخلی را قوی‌تر می‌کند. (احمدی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۸۲)

۳. جنگ نرم

مقام معظم رهبری درباره جنگ نرم می‌فرمایند: «جنگ نرم یعنی جنگ به وسیله ابزارهای فرهنگی، به وسیله نفوذ، به وسیله دروغ، به وسیله شایعه‌پراکنی». (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۹/۴)

در قرآن آمده است: «وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا الْاِمْتِيََالَ وَالْمِيزَانَ اِنِّي اَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَاِنِّي اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابِ يَوْمٍ مُّحِيطٍ». (هود: ۸۴) «و بسوی «مدین» برادرشان شعیب را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که جز او، معبود دیگری برای شما نیست! پیمان‌ه و وزن را کم نکنید (و دست به کم‌فروشی نزنید)! من (هم اکنون) شما را در نعمت می‌بینم؛ (ولی) از عذاب روز فراگیر، بر شما بی‌مناکم!»

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هر کس یک وجب از جامعه «مسلمین» دور شود خداوند رشته مسلمانی را از گردن او باز کند.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۰۴)

آیت الله خامنه‌ای همچنین بیان نموده‌اند: «حمله نرم یک نوعش همین چیزهایی است که مشاهده کردید: تحریم اقتصادی، تبلیغات اغواگر و امثال اینها؛ این هم اثری نکرد و نتوانست؛ این‌ها هیچ‌کدام راه به جایی نبرد. پس هم جنگ سختشان شکست خورد، هم

جنگ نرمشان.

آنچه سالها است که شروع شده منتها روزه‌روز توسعه پیدا کرده جنگ نرم از نوع دیگر است؛ این است که خیلی خطرناک است و آن عبارت است از نفوذ در مراکز تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری؛ آن عبارت است از نفوذ برای تغییر باورهای مردم؛ آن عبارت است از نفوذ برای تغییر محاسبات. اگر محاسبه ما را توانستند تغییر بدهند، موضع‌گیری ما تغییر پیدا خواهد کرد. یکی از کارهای اساسی آنها این است: تغییر محاسبه‌ها در مسئولین، تغییر باورها در مردم، تغییر در مراکز تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری؛ مجموعه‌هایی که تصمیم‌سازی می‌کنند و تصمیم‌گیری می‌کنند. این آن کار خطرناکی است که تهاجم به مبانی انقلاب در آن هست، تهاجم به بنیان‌های حافظ و محافظ هست؛ می‌خواهند کاری کنند که نظام اسلامی از عناصری که در درون او است و مایه اقتدار او است، تهی بشود و خالی بشود. وقتی ضعیف شد، وقتی عناصر قدرت در او نبود، وقتی اقتدار نبود، دیگر از بین بردنش و کشاندنش به این سمت و به آن سمت، کار مشکلی برای ابرقدرت‌ها نخواهد بود؛ می‌خواهند او را وادار کنند به تبعیت». (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33198>، 6/3/1395 در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری)

«ملت ما، جوانان ما، زن و مرد ما نباید احساس کنند که دوران مجاهدت به پایان رسید، خطری ما را تهدید نمی‌کند. ممکن است خطر نظامی ما را تهدید نکنند؛ اما تهاجم فقط تهاجم نظامی نیست. دشمن به آن نقاطی متوجه می‌شود که پشتوانه استقامت ملی ماست. دشمن وحدت ملی و ایمان عمیق دینی را هدف قرار می‌دهد. دشمن روحیه صبر و استقامت مردان و زنان ما را هدف قرار می‌دهد؛ این تهاجم از تهاجم نظامی خطرناک‌تر است.» (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=6742>، در دیدار خانواده‌های شهدا و ایثارگران،

۱۳۸۸/۲/۲۲)

در حدیثی در این باره آمده است: «کن للعدو المكاتم أشد حذراً منك للعدو المبارز» (نهج البلاغه، نامه ۶)؛ «از دشمن پنهان بیشتر از دشمن آشکار بر حذر باش».

ایشان در ادامه بیاناتشان می‌فرمایند: «در تهاجم نظامی شما طرفتان را می‌شناسید، دشمنان را می‌بینید؛ اما در تهاجم معنوی، تهاجم فرهنگی، دشمن مثل مورانه‌ای به جان پایه‌های فکری و اعتقادی و ایمانی مردم بیفتد و آنها را دچار رخنه کند؛ این مهم است. همه وظیفه داریم مرزهای ایمانی و مرزهای روحی خودمان را حفظ کنیم. امروز متأسفانه دشمنان ملت ایران توانسته‌اند حتی تا پشت مرزهای ما حضور پیدا کنند. در گذشته و اوایل انقلاب هم، طراحی‌ها مال دشمنان بود؛ دشمنان قدرتمند، استکبار، صهیونیست؛ اما امروز همان‌ها با تحولاتی که در منطقه پیش آمده، پایگاه‌ها و مراکزی را در کنار مرزهای جغرافیایی شما به وجود آورده‌اند و از آن برای فعالیت‌های نرم و بسیار خصمانه استفاده می‌کنند. همه باید هوشیار باشند». (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=6742>)، در دیدار خانواده‌های شهدا و ایثارگران، ۱۳۸۸/۲/۲۲

رهبر معظم انقلاب فرمودند: «جنگ نرم یک عرصه بسیار وسیعی است و روزه‌روز هم با گسترش این فضای مجازی دارد گسترده‌تر می‌شود و خیلی هم خطرناک‌تر از جنگ سخت است؛ یعنی در جنگ سخت، جسم‌ها به خاک و خون کشیده می‌شوند و روح‌ها پرواز می‌کنند و می‌روند به بهشت؛ اما در جنگ نرم، اگر خدای نکرده دشمن غلبه بکند، جسم‌ها پرواز می‌شوند و سالم می‌مانند، ولی روح‌ها می‌روند به قعر جهنم؛ فرقی این است؛ لذا این خیلی خطرناک‌تر است». (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=34995>)، در دیدار با بسیجیان، ۱۳۹۵/۳/۹

ب) آثار جنگ نرم

جنگ نرم با تمامی ناهنجاری و عواقب سوء خود باعث اتفاقاتی مثبت در داخل می‌شود؛ اما مردم مدیریت مدیری که تحت کلام او این مسیر را طی کنند، نیاز دارند که او رهبری است. عواملی که می‌تواند جنگ نرم را به جنگی انقلابی بدل کند و کشور با این نگاه با تزریق نیروی جوان و نخبه‌راندمان جدید و فعالی به حرکت انقلاب در برهه کنونی دهد مؤلفه‌هایی است که بیان می‌شود.

۱. آثار جنگ نرم در بعد فردی

۱.۱ تقویت سلاح نرم

در شرایط کنونی جوانان باید با علم و تکنولوژی جدید کار کردن را بیاموزند، خود را به علم و فناوری روز مجهز سازند و در میدان عمل و کار بدرخشند؛ چرا که دشمن از هیچ مکرری نسبت به انقلاب و نظام کوتاهی نمی‌کند و به هر نحوی خواهان سستی ملت ماست؛ از این رو با اخبار کذب و با آلوده کردن جو در پی ناامید کردن جوان و نیروی کارآمد و انقلابی کشور است.

زمان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام فرعون با استفاده از علم سحر برای مقابله و جنگ با حضرت می‌رود. خداوند متعال پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به استفاده از این روش توصیه کرده است: «أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ». (نحل: ۱۲۵) با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن». در همین رابطه پیامبر اکرم می‌فرماید: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ؛ یعنی جست و جو و تحصیل علم بر هر مسلمانی واجب است». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۰)

بر همین اساس مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «امروز نیاز مهم کشور ما این است که جوانهای ما مجهز بشوند به انواع تسلیحات نرم، سلاح‌های جنگ نرم؛ یعنی قدرت روحی و قدرت فکری. یکی از اجزا و بخشهای مهم و تعیین‌کننده تقویت کشور همین است که ما جوانهایمان را مجهز کنیم، مسلح کنیم به سلاح فکر و سلاح تفکر صحیح که در معارف اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام موج می‌زند، در معارف فاطمی موج می‌زند». (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=44919>، در دیدار مداحان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام،

(۱۳۹۸/۱۱/۲۶)

نکته دیگری که ایشان می‌فرمایند آن است که: «مسئله دیگر مرزبندی با دشمن برای مصونیت از تهاجم نرم است. یکی از کارهای بسیار لازم همین است که ما نگذاریم مثل

مرزهای جغرافیایی. اگر مرز جغرافیایی نباشد و برجسته نباشد، خب از آن طرف یک نفری بلند می‌شود می‌آید اینجا نفوذ پیدا می‌کند؛ مرز اعتقادی و مرز سیاسی هم عیناً همین جور است؛ وقتی که مرز روشن نبود، دشمن می‌تواند نفوذ کند، می‌تواند خدعه کند، می‌تواند فریبنده عمل بکند، می‌تواند بر فضای مجازی مسلط بشود. اگر مرز با دشمن روشن بود، تسلط او بر فضای مجازی، بر محیط فرهنگی به این آسانی نخواهد بود؛ این هم یک مطلب است که در آیه شریفه «لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ» تا می‌رسد به اینجا که «تُسَبِّحُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ» خدای متعال از این منع کرده که ما با دشمن به این صورت برخورد نکنیم». (https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=41994، در دیدار با اعضای خبرگان رهبری، ۱۳۹۷/۱۲/۲۳)

ایشان در ادامه روش‌های مبارزه در جنگ نرم می‌فرمایند: «جمهوری اسلامی امروز طرف یک مبارزه وسیع و عظیمی در سطح جهانی است؛ یک مبارزه جدی که یک طرف آن، نظام جمهوری اسلامی است، یک طرف جبهه کفر و ظلم و استکبار است؛ جمهوری اسلامی امروز درگیر یک چنین مبارزه عظیم و وسیعی است؛ در این هیچ تردیدی نباید داشت. جبهه مقابل سعی دارد که جمهوری اسلامی را از میدان خارج کند با انواع شیوه‌ها و ترفندهایی که در اختیار دارد و امکاناتی که در اختیار دارد؛ که اگر چنانچه موفق بشود برای آینده کشور بسیار گران تمام خواهد شد که جمهوری اسلامی در مواجهه با این جبهه ظلم و کفر و استکبار عقب‌نشینی کند و تسلیم بشود و از میدان خارج بشود». (https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=45639 / در دیدار تصویری با نمایندگان تشکل‌های دانشجویی، ۱۳۹۹/۲/۲۸)

در همین رابطه ایشان به مسئله اعتماد به نفس توجه می‌دهند که: «امروز بیشترین نقشه دشمنان، این کارهای عظیم، متوجه این است که ملت ایران این اعتماد به نفسی را که دارد از دست بدهد. تلاش مهم جنگ نرم دشمن، امروز متوجه این است که ملت ایران امیدش را از دست بدهد. از این آیه‌ای که عرض کردیم. «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ

أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ». معلوم می‌شود که این تبلیغ، دشمن دارد؛ وقتی که می‌فرماید تبلیغ می‌کنند رسالات الهی را، از خدا می‌ترسند، از غیر خدا نمی‌ترسند، پیدا است که غیر خدا در مقابل این مبلغین الهی، مبلغین رسالات الله، صف‌آرایی دارند؛ بحث بر سر دعوا است. یا در آن آیه شریفه «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» که می‌فرماید خدا تورا حفظ می‌کند، نگران نباش، دغدغه نداشته باش از دشمن، پیدا است که در مقابل تبلیغ پیغمبر، صف دشمنان است، جبهه دشمنان است. معنایش این است که شما آن وقتی که تبلیغ می‌کنید، تبلیغ اساسی می‌کنید، تبلیغ اسلامی می‌کنید، در مقابل این تبلیغ شما یک جبهه دشمنی صف‌آرایی می‌کند؛ این را باید بدانید». (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=38575>، در دیدار اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۶/۱۰/۶)

ایشان در رابطه با تبلیغ و جنگ نرم می‌فرمایند: «تبلیغ میدان جنگ است. بعضی‌ها از اسم جنگ بدشان می‌آید؛ تا گفته می‌شود جنگ اقتصادی یا جنگ نرم یا جنگ تبلیغاتی، این‌ها بدشان می‌آید، می‌گویند «آقا چرا این قدر از جنگ صحبت می‌کنید؟ از صلح صحبت کنید!»! خب جنگ هست. این غفلت ما است که اگر چنانچه دشمن متوجه ما باشد - جبهه دشمن به طرف ما نشانه گرفته که تیرهای خودش را پرتاب کند - ما غافل باشیم. امیرالمؤمنین فرمود: «مَنْ نَامَ لَمْ يُنَمَّ عَنْهُ»؛ شما اگر در سنگر خوابت برد، معنایش این نیست که طرف مقابل شما و دشمن شما هم خوابش برده؛ او مراقب شما است، او منتظر است که شما خوابت ببرد. از اسم جنگ که نباید انسان خوف کند؛ خب دشمن الان در حال جنگ است؛ جنگ، جنگ نظامی نیست - البته جنگ نظامی نمی‌کنند، غلط هم می‌کنند اگر بخواهند بکنند - اما جنگ هست، جنگ نرم هست، جنگ‌هایی هست که از جنگ نظامی خطرناک‌تر است؛ دشمن در حال جنگ با ما است. خب، پس توجه داشته باشید که تبلیغ یعنی مواجهه با دشمن؛ تبلیغ درست، یعنی سینه به سینه شدن با دشمن حقیقت، با ظلم و با ظلمات؛ این، معنای تبلیغ است؛ این، حقیقت تبلیغ است». (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=38575>)

تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۶/۱۰/۶، [//farsi.khamenei.ir/speech-content?id=38575](http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=38575)، در دیدار اعضای شورای هماهنگی

تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۶/۱۰/۶

بنا بر آیات و روایات آمده و فرمایشات رهبری از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مباحث در جنگ نرم، تجهیز افراد به سلاح نرم است. سلاح جنگ نرم در واقع علم و قدرت و عمل و پویایی در عمل است؛ اما در تهاجم نرم مرزبندی و شناخت از ابعاد دشمنی در تمامی مسایل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی باید داشت و بالاخص هر فردی در مسئولیت پذیرفته شده باید معضلات و مشکلات را شناسایی و مانع از ایجاد خلل در کارشود تا از هر غفلتی در امور سپرده شده نگهبانی و برنامه دشمنان را نقش بر آب کنند.

۲. تحولات پیوند علم و عمل

از دیگر امتیازاتی که جنگ می‌تواند داشته باشد خود کفایی است که محصول آزاد اندیشی جوانان است. آزادی به معنای آزادی گفتاری که منجر به تولید فکر و عمل و پیشبرد خاستگاه ملت شود. بعضاً آزادی را خوب تفهیم نکرده‌اند و به اشتباه مسیر را رفته‌اند. آزادی اندیشه در هر جایی مغتنم باید باشد و با حمایت از آن، به مراحل کاربردی و عملیاتی رساند؛ زیرا تنها در این صورت می‌توان مسیر روشنی را برای فردای کشور تصور کرد؛ با ارزش نهادن به نیروی خیره و جوانی که خواهان پیشبرد اهداف متعالی انقلاب هستند.

امام علی علیه السلام خطاب به کمیل فرمودند: «ای کمیل! هیچ حرکتی نیست جز آنکه تو در آن نیازمند دانشی هستی. دانش، عمل را سودمند می‌سازد؛ زیرا عمل بدون آگاهی انسان را به هدف نمی‌رساند، حتی اگر صورت ظاهری عمل درست باشد. آگاهی، روح عمل است؛ چرا که عمل با نیت جان می‌گیرد و عمل بدون آگاهی کاری بدون نیت و یا با نیت نادرست است.» (حکیمی و دیگران، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۳۵۸)

مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرمایند: «آزادی را نباید بد معنا کرد. آزادی یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است که یکی از شعبش آزاداندیشی است. بدون آزاداندیشی، این رشد اجتماعی، علمی، فکری و فلسفی امکان ندارد. در حوزه‌های علمیه، دانشگاه و

محیط‌های فرهنگی و مطبوعاتی، هو کردن کسی که حرف تازه‌ای می‌آورد، یکی از بزرگترین خطاهاست؛ بگذارید آزادانه فکر کنند. البته من فهم غلط از آزادی را تأیید نمی‌کنم؛ من باز گذاشتن دست دشمن را در داخل برای اینکه مرتباً گاز سمی تولید کند و در فضای فرهنگی یا سیاسی کشور بدمد، تأیید نمی‌کنم؛ من براندازی خاموش را - آن چنانی که خود آمریکایی‌ها گفتند و عواملشان چند سال قبل در اینجا سادگی و بی‌عقلی کردند و به زبان آوردند - بر نمی‌تابم و رد می‌کنم؛ اما توسعه آزادی و رها بودن میدان برای پرورش فکر و اندیشه و علم و فهم، ربطی به اینها ندارد. ظرافتی لازم است که آدم این دو منطقه را از همدیگر باز بشناسد و مرز اینها را معین بکند. آزادی و آزاداندیشی، یکی از مبانی اصلی اصولگرایی است.

در این منطقه حساس که در آن نفت و منطقه راهبردی و استراتژیک جغرافیایی و سیاسی و همه چیز هست، ناگهان دولتی به نام «جمهوری اسلامی»، با اصول خودش و با ضدیت با مبانی ظالمانه و سیاست متجاوزانه آمریکا، سربلند کرده است. بعضی‌ها می‌گویند: شما چرا لج آمریکا را در می‌آورید؟ لج آمریکا را ملت درآوردند؛ شما درآوردید؛ جمهوری اسلامی را تشکیل دادید، لج آمریکا درآمده، چه کارش کنیم؟ آن‌ها در آن دوره ده ساله اول، با توطئه براندازی سخت - جنگ تحمیلی و تحریم اقتصادی - شروع کردند؛ اما نتوانستند کاری بکنند. جنگ تحمیلی و تحریم اقتصادی، هر کدام به نحوی برای ملت ایران و جمهوری اسلامی یک فرصت شد. این ابرهای تیره‌ای که آن‌ها روی سر ملت ایران راه انداختند، در دل خود، برای ملت ایران باران‌های نافی داشت. جنگ، ما را مصمم و استوار کرد؛ تحریم اقتصادی، ما را به فکر اتکای به خود انداخت و همه این برکات را برای ما آورد. در دوره بعد، براندازی نرم را دنبال کردند - تهاجم فرهنگی و شبیخون فرهنگی - که آن هم به جایی نرسید و بعد از سالهای متمادی، نتیجه این شد که حالا یک دولت متکی به اصول و با شعار اصول سرکار می‌آید که پیداست تهاجم فرهنگی نتوانسته آن کاری که آن‌ها می‌خواستند، بکند. بعد از این هم توطئه‌های دیگر در راه است، که ما باید خودمان را مصون کنیم. بخشی از این مصونیت با اتحاد، با ایمان، با به کارگیری عقل و علم به وجود می‌آید. تأکید می‌کنم که اگر

انسان چشم را ببندد و راه بیفتد، کاری پیش نمی‌رود؛ با چشم باز، با حواس جمع، با اتحاد کلمه و با استفاده از همه فرصت‌ها باید پیش رفت. همه مشکلات یکی پس از دیگری حل خواهد شد؛ قله‌ها یکی پس از دیگری فتح خواهد شد».

در دیدار مسئولان و <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3344>

کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵/۳/۲۹

بر اساس آیات و روایات وارده و بیانات رهبری آزادی همان چیزی هست که اسلام از ابتدا به انسان‌ها داده تا با اختیار، عمل کنند. امروز حرف آزاداندیشی در کرسی دانشجویی در دانشگاه‌ها به معنای بیان آزادانه افکار و ارزش نهادن به نخبگان و عملیاتی کردن است. در جنگ تحمیلی و تحریم اقتصادی فرصتی ایجاد شد و جنگ ما را مصمم و با اراده کرد و در تحریم‌ها به خودکفایی رسیدیم و امروز در جنگ نرم و تهاجم فرهنگی باید با اتحاد و با ایمان و با به‌کارگیری عقل و عمل از این جنگ مصونیت پیدا کنیم.

۱.۳ حراست از هویت ملی

هویت همه آن چیزی است که به وسیله آن فرهنگ‌ها با هم در تضاد هستند. اگر هویت را کسی بخواهد تغییر دهد و دچار تحولات برخاسته غرب شود، در واقع همه چیز خود را به معرض فروش گذاشته و خریدار گم-نامی خود شده است. ما در زمان طاغوت با ایستادن در برابر کشورهای سلطه-گر امنیت و هویت خود را حراست کرده‌ایم؛ هویتی که با خون شهیدان با اسلام با غیرتمندی و قدرت حفظ شد.

خداوند در قرآن کریم در مورد هویت می‌فرماید:

«أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰) پس با گرایش به حق به این دین روی بیاور، (این) فطرت الهی است که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده است، برای آفرینش الهی دگرگونی نیست، این است دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

روایت مشهوری از حضرت علی (علیه-السلام) است در مورد هویت که فرمود: «من

عرف نفسه فقد عرف ربه؛ هر که خود را شناخت، خدای خویش را شناخته است.»
(تمیمی-آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۳)

رهبری در این خصوص فرموده-اند: «این انقلاب توانست به ما، هم هویت بدهد، هم آرمان بدهد؛ این مهم است. ما، هم هویت پیدا کردیم. ما فهمیدیم چه کسی هستیم، فهمیدیم که ما مغلوب و هضم شده در هاضمه سیاست جهانی و نظام سلطه نیستیم؛ ما هستیم، ما خودمانیم؛ هویت و آرمان؛ به ما آرمان داد.»

https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36775 در دیدار جمعی از

دانشجویان، ۱۳۹۶/۳/۱۷

یکی از گوشه‌های تحت تاثیر قرار گرفتن از فرهنگ غربی، سبک زندگی زنان ایرانی است که در همین رابطه مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «به بانوان محترم ایرانی و مسلمان و مؤمن به این مفاهیم اسلامی و قرآنی، توصیه می‌کنیم که اینها را حفظ کنند، روزه‌روز افزایش بدهند؛ از آفت-هایی مثل اسراف، مثل چشم و هم-چشمی‌های منفی - مثل رقابت-های منفی، مثل الگو گرفتن از زن منحرف غربی - پرهیز کنند؛ مراقب خودشان باشند. زن مسلمان، امروز در کشور ما سرافراز است. زن ایرانی این امتیاز را دارد که هویت مستقل فرهنگی دارد و تحت تاثیر دیگران قرار نمی‌گیرد؛ این را باید در خودتان حفظ کنید.

یک بخش بسیار عمده جنگ نرم و جنگ روانی دشمن در کشور ما همین مسئله است.

این مسائل را در بیاناتتان، در اظهاراتتان، در شعرهایتان کنید.»

https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=39136 در دیدار مداحان

اهل بیت (علیهم‌السلام)، ۱۳۹۶/۱۲/۱۷

بنابراین بنا بر آیات و روایات و فرمایشات رهبری هویت، تمامیت هر ملتی است که باید حراست شود و اسلامی بودن و انقلابی بودن دو مؤلفه قوی است که در دوران ۸ ساله به خوبی حفظ و به نسل‌های بعدی منتقل شده است؛ اما امروز در جنگ نرم، دشمن به صورت نرم و آرام در خانواده‌ها و اجتماع رخنه کرده است و خواهان تغییر و دگرگون سازی

این مؤلفه‌ها (اسلامی بودن و انقلابی بودن) است. هویتی که در برابر این هویت به آنها داده می‌شود از کم‌ترین ارزش انسانی برخوردار است؛ زیرا والاترین کرامات انسانی در اسلام جاری و ساری است.

۱.۴ تکلیف مندی

هر فردی در جایگاهی که قرار دارد موظف به تکلیفی است؛ تکلیف یا شرعی است یا عرفی. در اینجا غرض از تکلیف، تکلیف شرعی نیست. تکلیفی که براساس قرارداد و یا عرف بر شخص عارض می‌شود، است. در وظیفه-شناسی باید جوانب خطر را دانست تا از قانون تخطی نشود. با امید به پیشروی در کار این وظیفه شناسی افزوده و گسترش می‌یابد.

خداوند در قرآن در رابطه با وظیفه شناسی می‌فرماید: «... وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا؛ (اسراء: ۳۴) و به پیمان [خود] وفا کنید زیرا که از پیمان پرشش خواهد شد».

امام علی علیه السلام آن-چنان خود را در پیشگاه خدا مسئول می‌داند که حتی درباره آنچه می‌گوید وجود خویش را ضامن قرار داده و می‌فرماید: «ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِينَةٌ وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ؛ عهده‌ام در گرو درستی سخنم قرار دارد و نسبت به آن ضامن و پایبندم» و همین احساس مسئولیت بود که ایشان را به قبول خلافت وادار کرد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۶)

مقام معظم رهبری در مورد این موضوع فرموده-اند: «شما جوانانی که گفتیم افسران جوان مقابله با جنگ نرم هستید، از من نپرسید که نقش ما دانشجویان در تخریب مسجد ضرار کنونی چیست؛ خوب، خودتان بگردید نقش را پیدا کنید. یا مقابله با نفاق جدید، یا تعریف عدالت انصاری».

شرط اصلی فعالیت درست شما در این جبهه جنگ نرم، یکی‌اش نگاه خوشبینانه و امیدوارانه است. نگاهتان خوشبینانه باشد. نه از روی توهم، بلکه از روی بصیرت. شما جوانید اگر نگاه نومیدانه شد، به دنبالش بی‌عملی، به دنبالش بی‌تحریکی، به دنبالش انزواء است؛ مطلقاً دیگر حرکتی وجود نخواهد داشت؛ همانی است که دشمن می‌خواهد». (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7908>) در دیدار دانشجویان و نخبگان

علمی، ۴/۶/۱۳۸۸)

بر اساس آیات و روایات و فرمایشات رهبری هر فردی در قالب مسئولیتی که بر عهده دارد موظف به انجام نقش مورد نظر با آگاهی می‌باشد و باید بر اساس جایگاه و موقعیت خود در این جنگ بر مبنای شناخت دشمن و عملکرد آن، نقش خود را ایفا کند. نگاه بدبینانه منجر به بی‌عملی و بی‌تحریکی و انزوا می‌شود که هدف دشمن از ناامید کردن ملت ایران جز این نیست.

۲. آثار جنگ نرم در بعد اجتماعی

۲.۱ پیشرفت روزافزون

انتقاد از عوامل پیشروی و پیشرفت در کارها است. تا زمانی که اشکالات کار را ندانیم مطمئن‌آیراداتی بر ما وارد است و جای مباحثات است که جوانان در این نقدها قصد اشکال گرفتن را ندارند؛ بلکه آنها خواهان پیشروی و تبادل نظر با دانشجویان خارج از کشور هستند که این یعنی ارتقاء اطلاعات و پیشرفت روز افزون و بی-اثر کردن اهداف دشمن در قشر جوان ما.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ كَثِيرًا لَيَضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بَغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ» (انعام: ۱۹) بسیاری از مردم به هوای نفس خود از روی جهل (دیگران را) به گمراهی کشند. همانا خدا به تجاوز کنندگان (از حدود) داناتر است.»

حضرت علی علیه السلام انحراف عقیدتی پیروان خود درباره خویش را می‌دانست. خود آن حضرت گفته است: «هَلِكُ فِي رَجُلَانِ: مُحِبُّ غَالٍ وَ مَبْغُضُ قَالٍ؛ دو کس، در رابطه من گمراه شدند: یکی علاقه مندی که نسبت به من به غلو افتاد و دیگری، دشمنی که کینه مرا به دل گرفت.»

گاهی نقدها نه از روی اصلاح طرف مقابل بلکه برای دشمنی کردن و از روی گمراهی صورت می‌گیرد. (نهج البلاغه، نامه ۶)

مقام معظم رهبری با اشاره به این مسئله بیان نموده-اند: «نظارت و توجه به اوضاع

کشور، نگاه مستفسرانه و دنبال پیدا کردن واقعیت، همراه با انتقاد؛ که انتقاد هیچ اشکالی ندارد. منتها انتقاد درست؛ بی‌انصافی نشود. آدم گاهی می‌بیند در بعضی از انتقادات، بی‌انصافی می‌شود. حالا شما یک خرده تندید و جوان هم هستید و آدم خیلی هم توقع ندارد؛ اما آنهایی که بی‌انصافی می‌کنند؛ بنابراین نقد مستمر، نظارت مستمر و متعادل بر اوضاع کشور، بر مدیریت‌ها، جزء کارهای بسیار لازم است؛ البته باید با عقلانیت و با مدارا همراه باشد، بدون افراط، بدون پرخاشگری؛ اما نگاه نقادانه. به نظر من این هم کار لازم دیگری است. (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20686>)، بیانات در دیدار دانشجویان، ۱۶/۵/۱۳۹۱)

ایشان در رابطه میان امید و پیشرفت می‌فرمایند: «عزیزان من! اساسی‌ترین قضیه هم امید است. من به شما عرض بکنم؛ از جمله سخت‌ترین کارهایی که علیه من و شما دارد انجام می‌گیرد، این است که امید را در ماها بمیرانند. سعی کنید امید را زنده نگه دارید. هرچه می‌توانید، شعله امید را در دل خودتان و در دل مخاطباتان زنده نگه دارید. با امید است که می‌شود پیش رفت. امید هم امید بی‌جا نیست؛ امیدی است که واقعیت‌ها کاملاً ما را به درستی آن نوید می‌دهد.» (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20686>)، بیانات در دیدار دانشجویان، ۱۶/۵/۱۳۹۱)

بنا بر آیات و روایات وارده و فرمایشات رهبری انتقادی درست و کارساز است که همراه با عقلانیت و مدارا باشد. این در حالی است که نقد مستمر و نظارت مستمر و متعادل بر اوضاع کشور بر مدیریتها جزء کارهای بسیار ضروری است؛ زیرا منجر به رشد و تعالی اهداف کشور می‌شود؛ اما بازخورد این نقدها مسیری را باید طی کند که امکان طول کشیدن وجود دارد؛ بنابراین نباید نسبت به مسئولین بدگمان شد.

۲.۲ خودکفایی

وظیفه-شناسی در کار مربوطه باعث پیشرفت کار می‌شود چون پیگیری و علاقه-مندی به کار باعث شکوفایی آن کار می‌شود؛ اما به حتم در هر کاری ایرادات و

نواقصی با توجه به گسترش حجم کاری و پیشرفت‌ها در عالم مشاغل سریع و چشم‌گیر است که می‌بایست با عالم علم و فناوری بتوان این نواقص را هموار و به موقعیت کاری برای دیگران و پیشرفت کاری تبدیل کرد.

«یا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ؛ (بقره: ۴۰) ای فرزندان اسرائیل! نعمت‌هایم را که به شما ارزانی داشتم، به خاطر بیاورید و به پیمانم (که بسته‌اید) وفا کنید، تا من (نیز) به پیمان شما وفا کنم و تنها از من پروا داشته باشید».

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

«إِعْلَمَ رَحِمَكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ حُقُوقاً مُحِيطَةً بِكَ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ تَحَرَّكْتُهَا وَ سَكَنَةٍ سَكَنْتَهَا أَوْ حَالٍ حَلَّتْهَا أَوْ مَنْزِلَةٍ نَزَلَتْهَا أَوْ جَارِحَةٍ قَلَبَتْهَا أَوْ آءَالَةٍ تَصَرَّفَتْ فِيهَا فَأَكْبَرِ حُقُوقَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَيْكَ مَا أَوْجَبَ عَلَيْكَ لِنَفْسِهِ مِنْ حَقِّهِ الَّذِي هُوَ أَصْلُ الْحُقُوقِ؛ بدان که خدای عزوجل را بر تو حقوقی است که در هر جنبشی که از تو سر می‌زند و هر آرامشی که داشته باشی و یا در هر حالی که باشی یا در هر منزلی که فرود آیی یا در هر عضوی که بگردانی یا در هر ابزاری که در آن تصرف کنی، آن حقوق اطراف تو را فرا گرفته است. بزرگ‌ترین حق خدای تبارک و تعالی همان است که برای خویش بر تو واجب کرده؛ همان حقی که ریشه همه حقوق است. (ابن بابویه، بی‌تا، ص ۶۷۴)

حضرت آیت الله خامنه‌ای در این زمینه این‌گونه بیان داشته‌اند: «امروز خاورمیانه بیدار شده است، دنیای اسلام بیدار شده است و در این زمینه، پیشرو، ایران اسلامی است با پشتوانه و عقبه عظیم فرهنگی و امکاناتی که در این کشور هست؛ آن هم ایران متکی به اسلام که اسلام آمیخته است با جان و روح و فکر این ملت و این مجموعه. این را بایستی نگه داشت؛ هر بخشی هم نقشی دارد.

این حدیث را من بارها از قول پیغمبر گفته‌ام که فرمود: «رحم الله امرأ عمل عملاً فأتقنه؛ رحمت خدا بر آن کسی که کاری را به عهده بگیرد و آن را محکم و قوی و کامل انجام دهد».

سازماندهی بسیار باارزش است؛ چه در بخش نیروی هوایی، چه در بخش پدافند؛ لیکن اکتفا نکنید. ببینید نقصها کجاست. اگر چنانچه ورزشکاری فقط به آن بخشهایی از ماهیچه‌های برآمده خود نگاه کند که با ورزش توانسته اینها را به دست بیاورد، بخشهای مغفول مانده و ضعیف را نگاه نکند، در یک موقعیت حساس زمین خواهد خورد. ببینید ضعفها کجاست، ببینید اشکالات در کجاست، آن‌ها را برطرف کنید؛ هر کس در بخش خود، در قسمت مربوط به خود. روزه‌روز تکمیل کنید و تکمیل شدن نهایت ندارد. هر چه جلو برویم، جا دارد برای جلورفتن و کاملتر شدن.

محدودیت‌ها در بخشهای مختلف وجود دارند - تحریم هست، محدودیت‌های مالی هست، از اینها باید عبور کنید. بهترین و زیرک‌ترین انسان‌ها کسانی هستند که شرایط موجود را می‌سنجند، بعد می‌بینند برای عمل در شرایط کنونی چه تواناییهایی دارند و از آن تواناییها و ظرفیتهای استفاده می‌کنند؛ والا انسان نگاه کند، بگوید خب، این که نشد، این را که نداریم، پس هیچی! این نمی‌شود. کمبودها نباید ما را متوقف کند. کمبودها بایستی باعث شود که ما بیشتر به خودمان مراجعه کنیم، ظرفیت‌های تازه خودمان را کشف کنیم. جوانان ما همت کردند و شد. امروز دشمنان ما هم زبان به اعتراف می‌گشایند. البته دشمنی می‌کنند؛ این را وسیله‌ای قرار می‌دهند برای سیاستهای ایران‌ستیزی و ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی؛ لیکن اعتراف می‌کنند به اینکه اینها هست». (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10996>، در دیدار فرماندهان و خلبانان نیروی هوایی ارتش، ۱۳۸۹/۱۱/۱۹)

بنا بر آیات و روایات وارده و فرمایشات رهبری نعمت خدا را یاد کنید؛ نعمت ایران مقتدر و متکی به اسلام که منجر به افول قدرتی طاغوتی شد و بایست برای پیشرفت ایران به وظایف متعهد بود. تعهد به کار باعث رشد و پیشرفت ملی می‌شود. در پیشرفت باید به آن بخش از کار که عقب مانده یا دچار ضعف و ایراد است پرداخت و در آن قسمت قوی عمل کرد.

در بخش‌های مختلف علمی، فناوری و تولیدی دچار محدودیت‌های مادی و مالی و تجهیزاتی هستیم. با همت این موانع را رفع کنید تا به خود کفایی در آن-ها برسیم.

۲.۳ اتحاد فرامرزی مسلمانان

متحد شدن اقوام و گروه‌ها در داخل کشور موجب عقب-نشینی دشمن از موضع خود می‌شود. ملتی که اختلاف درونی نداشته باشد هر روز در حال رشد و پیشرفت است و از عناصر و عوامل دشمنی دشمنان نیز غافل نیست؛ اما اتحاد در بخش وسیع یعنی اتحاد کشورهای مسلمان منجر به حوادثی در منطقه مسلمانان و حتی فراتر از آن می‌شود. یاری رساندن به فلسطین امروزی یک اتفاق اتحادگونه فرامرزی است. یک هدف و یک مضمون دارد. هر کشور اسلامی آزادی در پس این حمایت‌ها می‌تواند صدای همدلی و همراهی خود را به مردم فلسطین برساند. این اتحاد می‌تواند در کارهای دیگر نیز بسط یابد و بانی اهداف بلند و تعالی-بخش و بزرگتر دیگری در سراسر عالم باشد.

«وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَاَلْفَ بَيْنٍ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلٰى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَاَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذٰلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيٰتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل-عمران: ۱۰۳) و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس خداوند میان دل‌هایتان الفت انداخت و در سایه نعمت او برادران یکدیگر شدید و بر لبه پرتگاهی از آتش بودید، پس شما را از آن نجات داد. این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، شاید هدایت شوید.»

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این-گونه توصیه به متحد شدن نمودند: «إِسمَعُوا وَ أَطِيعُوا لِمَنْ و لَاهِ اللَّهُ الْأَمْرَ، فَإِنَّهُ نِظَامُ الْإِسْلَامِ»؛ از حاکمان الهی اطاعت کنید و گوش فرمان باشید؛ زیرا اطاعت از رهبری مایه «وحدت امت اسلام» است. (مفید، ج ۱، ص ۱۴، حدیث ۲)

رهبر انقلاب در این زمینه در پیامی که به حجاج بیت ا... الحرام نوشته‌اند، می‌نویسند: «رؤسای کشورهای اسلامی و نخبگان سیاسی و دینی و فرهنگی در دنیای اسلام، وظایف

سنگین بر دوش دارند: وظیفه ایجاد وحدت و بر حذر داشتن همگان از ستیزه‌گری‌های قومی و مذهبی؛ وظیفه آگاه‌سازی ملت‌ها از شیوه‌های دشمنی و خیانت استکبار و صهیونیسم؛ وظیفه تجهیز همگان برای مقابله با دشمن در میدان‌های گوناگون جنگ نرم و سخت؛ وظیفه متوقف‌سازی فوری وقایع فاجعه‌بار در میان کشورهای اسلامی که امروز نمونه‌های تلخ آن همچون حوادث یمن، در سراسر جهان مایه اندوه و اعتراض است؛ وظیفه دفاع قاطع از اقلیت‌های تحت ستم مسلمان همچون مظلومان میانمار و غیره؛ و از همه مهم‌تر وظیفه دفاع از فلسطین و همکاری و همراهی بی‌چند و چون با ملتی که نزدیک به هفتاد سال است برای کشور غصب‌شده خود مبارزه می‌کند. (<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=37536>، پیام به حجاج بیت الله الحرام، ۱۳۹۶/۶/۹)

بر اساس فرامین بلند اسلام و فرمایشات رهبری وحدت در درون و بیرون از خاک ایران گشاینده بسیاری از مسایل و معضلاتی است که دشمنان با سوء تعبیر از آن کشورهای اسلامی را به دشمنی و دوری از هم فرا خواندند در حالی که اتحاد باعث قدرت در برابر کشورهای مستبد زمانه می‌شود و هراس دشمنان از چنین اتفاقی مانع پیشروی و قدرت-طلبی در اراضی مسلمین می‌شود و مسلمانان با اتحاد فرامرزی هر آزاده‌ای را می‌توانند در خود پوشش دهند و به قدرت واحد اسلامی بدل شوند. رؤسای کشورهای مسلمان وظایفی بر عهده دارند مانند ایجاد وحدت و بر حذر داشتن همگان از ستیزه‌گری با ملت‌های اسلامی از روش‌های دشمنی و خیانت استکبار و صهیونیسم است و تجهیز مسلمانان در مقابله با دشمن در جنگ نرم و سخت و متوقف کردن وقایع فاجعه‌بار در میان کشورهای اسلامی در سراسر جهان و وظیفه دفاع از اقلیت‌های تحت ستم مسلمان همچون فلسطین.

۲.۴. قدرتمندی در جهان

از برکات دیگر جنگ، فرصت‌هایی است که در سایه سار این جنگ‌ها و تحریم‌ها

صورت می‌گیرد. اتکا کردن به خود و نبود امکانات مردم را بر آن داشت که با همت و تلاش و بهره‌گیری از علم به علوم جدیدی دست یابند که نیازی از نیازهای جامعه را هموار کرده و خود و کشور را در موقعیت جهانی به رتبه علمی، فناوری، پژوهشی، ورزشی و... مطرح کرده و امروز ایران با وجود جنگ و تحریم‌ها پیشرفت‌های چشم‌گیری در همه عرصه‌ها کرده و به الگویی برای ایستادگی در برابر تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی تبدیل شده است.

«وَقَالَ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَكْبَرُ مِنْكُمْ * فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ * فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ؛ (یونس، ۸۱ - ۷۹) فرعون گفت: «(بروید و) هر جادوگر (و ساحر) دانی را نزد من آورید!» هنگامی که ساحران (به میدان مبارزه) آمدند، موسی به آنها گفت: «آنچه (از وسایل سحر) را میتوانید بیفکنید، بیفکنید!» هنگامی که افکندند، موسی گفت: «آنچه شما آوردید، سحر است؛ که خداوند بزودی آن را باطل میکند؛ چرا که خداوند (هرگز) عمل مفسدان را اصلاح نمیکند!»

پس در مکتب اسلام بدون شك، قدرت، يك ارزش و يك کمال انسانی و یکی از خطوط چهره انسان کامل است. اسلام، انسان ضعیف را نمی‌پسندد: «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ؛ خدا از آدم‌های سست و ناتوان بدش می‌آید». (حرعاملی، ۱۳۴۷، ج ۱۶، ص ۱۲۵)

آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید: «یکی از بزرگ‌ترین فرصت‌های ما همراهی مردم ما و جوان‌های ما با نظام و هدف‌های نظام و امام بزرگوار است. یکی دیگر از فرصت‌ها عبارت است از پیشرفت‌های علمی که در دوران تحریم به وجود آمده است. امروز یکی از نقدترین و بزرگ‌ترین چالش‌های کشور مسئله اقتصاد ملی است؛ انتظار به حق مردم ما این است که از یک اقتصاد شکوفا برخوردار باشند. این‌ها انتظارات مردم ما است و این انتظارات به حق است؛ اقتصاد کشور نیازمند یک حرکت جدی و یک کار بزرگ است، خودشان را آماده کنند؛ برای مواجهه با خصومت دشمنان و سیاست‌های خصمانه

دشمنان که روی اقتصاد کشور متمرکز شده‌اند.

دشمنان ما صریحاً می‌گویند که هدفشان از فشارهای اقتصادی یک هدف سیاسی است. هدف آنها این است که مردم ایران را در مقابل نظام اسلامی قرار بدهند تا وضعیت مردم سخت بشود و مردم وادار به اعتراض بشوند در مقابل دولت و در مقابل نظام اسلامی. می‌خواهند این امنیتی که امروز در کشور ما هست را از بین ببرند. کار می‌کنند، دارند برنامه‌ریزی می‌کنند. وقتی یک چنین چالشی در کشور وجود دارد، همه نیروها باید در کنار هم قرار بگیرد، با هم کار کنند و مسئله اقتصاد را جدی بگیرند. (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=29236>، بیانات در حرم مطهر رضوی،

(۱۳۹۴/۱/۱)

بر اساس بیانات رهبری دو فرصت فراهم شد: یک فرصت همراهی مردم در جنگ نرم با تمام تهاجم فرهنگی دشمن و دیگری فرصت پیشرفت علمی در دوران تحریم. مردم از نظر اقتصادی انتظار دارند که به رفاه عمومی و حل مسائل و خارج شدن قشر ضعیف از وضعیت فقر برسند که به حق است. هدف دشمن از فشار اقتصادی یک هدف سیاسی است که مردم در برابر نظام قرار بگیرند. آن‌ها خواهان بر هم زدن امنیت و تحریک مردم هستند؛ پس باید مسئله اقتصاد برای همه نیروها جدی گرفته و برای آن تلاش کنند.

نتیجه‌گیری

در پژوهش آثار جنگ نرم در بیانات رهبری در آیات و روایات به بعد فردی و اجتماعی

فصل بندی شد

درگام اول بعد فردی به سلاح نرم پرداختیم که رهبری و روایات به تجهیز شدن افراد به علم و دانشی که فراگیر است توصیه شده است. گام دوم این بخش به پیوند علم و عمل پرداختیم که حرکت نیازمند دانش و دانش نیازمند عمل است و عمل خودباوری می آید اما هویت ملی گام سوم بعد فردی است که هویت هر فردی در قالب خانواده و جامعه رخ می دهد هویت ملی از دیگر آثار جنگ نرم است که باید از آن صیانت کرد چرا که برای آن بهای سنگینی پرداخته شده و درگام چهارم از بعد فردی یعنی تکلیف مندی، شرایطی برای فعالیت وجود دارد اگر نگاه خوشبینانه و بصیرت در کنار عمل باشد موظف مندی را به بار آورد در بعد اجتماعی نخستین گام پیشرفت است که به آن اشاره شده است پیدا کردن نقاط ضعف و انتقاد مثبت در کنار امید به ساختن و پرداختن، تحول و پیشرفت علم و فناوری را به ارمغان می آورد در گام دوم این بخش به خود کفایی پرداخته شده موظف مندی و تلاش در کنار امید به آینده و رفع نواقص و محدودیت ها به کار بسته می شود تا به مرحله ای از خودکفایی و شکوفایی برسیم در گام سوم این بخش اتحاد فرامرزی مسلمانان می پردازیم اتحاد اقوام و گروهها در درون کشور و بیرون از کشور یک اتفاق بزرگ است که منجر به یکی شدن در برابر دشمنی واحد است که هر لحظه به فکر تفرقه انداختن بین آنهاست گام چهارم این بخش قدرتمندی در جهان است قدرت یک کشور به همراهی مردم در تمامی زمینه ها بلاخص درتهاجمات فرهنگی دشمن و پیشرفت علمی در دوران جنگ نرم و اتحاد فرا منطقه ای از جمله پارامترهای قدرت یک کشور محسوب می شود که باید از آن حراست کرد

منابع و مآخذ

- قرآن کریم قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، چاپ سیزدهم، قم: مشهور، ۱۳۸۰ ش.
۱. ابن بابویه، محمد، شیخ صدوق، خصال، فهری زنجانی، سید احمد، انتشارات علمیّه اسلامیّه، قم.
 ۲. ابن منظور، علامه، لسان العرب، بیروت لبنان، موسسه التاريخ العربی ۶۳۰- ۷۱۱ ق.
 ۳. بیانات رهبری، احمدی، مجتبی، زارع درخشان، ابوذر همازاده ابیانه، حسین، از تهاجم فرهنگی تا جنگ نرم، معاونت فرهنگی سپاه امام سجاد علیه السلام هرمزگان.
 ۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم درراکلم، رجائی، سید مهدی قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۰.
 ۵. حکیمی، محمد رضا، علی، محمد، الحیاه، آرام، احمد، انتشارات دلیل ما، موسسه اسلامی، ۱۳۸۳.
 ۶. راغب اصفهانی، حسین بن علی، مفردات، قم: دارالشامیه ۱۴۴۲.
 ۷. شیخ صدوق، سید مرتضی، شیخ طوسی، امالی، استاد ولی، حسین، جلد ۱، مجلس ۲، حدیث ۲.
 ۸. عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ق ۱۱.
 ۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۲، قم: موسسه دارالهجره ۱۴۰۹ ق.
 ۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، محمد باقرین محمدتقی، بحارالأنوار، بیروت دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

شیوه‌های مبارزاتی حضرت موسی علیه السلام با طاغوت از دیدگاه قرآن و تطبیق آن با بیانیه گام دوم

علی شیرشفا‌یف (نویسنده مسئول)

حسین علوی مهر

چکیده

مسأله اصلی این تحقیق شیوه‌های مبارزاتی حضرت موسی علیه السلام در قرآن و تطبیق آن با بیانیه گام دوم انقلاب است. یکی از چالش برانگیزترین بحثها برای جامعه توحیدی مبارزه با استبکار است که روشهای آن در قرآن معرفی شده است. مبارزه حضرت موسی علیه السلام با فرعون یکی از مهم ترین آنها است. این مقاله با روش تحلیلی توصیفی و با تطبیق دیدگاه‌های قرآنی با بیانیه گام دوم می‌باشد. حضرت موسی علیه السلام در حرکت مبارزاتیش علیه طاغوت با شناسایی ظرفیتهای موجود در نیروهای خود، ترسیم چشم انداز آینده مبارزه، و ضعف‌ها در دستگاه استکبار پیروز شد. آن حضرت با استفاده از شیوه‌های سیاسی مانند تربیت نیروهای مبارز، وحدت در صفوف مبارزان، امیدبخشی به نیروها... شیوه‌های علمی مانند

استدلال منطقی، مبارزه با دانش سحر و ساحران، ... و شیوه‌های عملی مانند مبارزه با شخصی فرعون، مبارزه با اختلاف افکنی فرعون و با عناصر دشمن مبارزه می‌کند. شیوه‌هایی مبارزاتی آن حضرت به لحاظ مبانی تغییر ناپذیرند، لذا خاص و همگانی هستند. از درسهای اساسی آن وظیفه شناسی و زمان شناسی در حرکتها است. در این پژوهش سعی شده با بیان شیوه‌های مبارزاتی موسی علیه السلام در مقابل مثلث زور زرو و تزویر و مقایسه آن با استکبار جهانی معاصر چهره پشت پرده استکبار را آشکار کند.

کلید واژگان: حضرت موسی علیه السلام، شیوه‌های مبارزاتی، طاغوت، استکبار جهانی، بیانیه گام دوم.

مقدمه

قرآن به عنوان راهنمای زندگی بشر در واقع با نقل قصه‌ها به دنبال عبور دادن انسان‌ها از گذرگاه‌های تاریک و ترسناک به ساحل هدایت و روشنایی است. در همین راستا با معرفی الگوهای معرفتی راهنمایی فرستاده است که راهنمایی آنها تمام شئون زندگی بشر را دربر می‌گیرد و می‌تواند آنها را در جامعه عزتمند و محترم کند. یکی از آن الگوها حضرت موسی علیه السلام است که داستان رهبری آن حضرت بسیار شگفت‌انگیز و سراسر از نکات آموزنده و توحیدی است که می‌توان از زاویه‌های گوناگون مورد بحث و بررسی قرار گیرد. این مقاله شیوه مبارزاتی حضرت موسی علیه السلام را از منظر قرآن و تطبیق آن با بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی مورد مطالعه قرار داده است. حضرت موسی علیه السلام در یک حرکت گسترده، سنجیده و گام به گام موفق می‌شود بر علیه استکبار مبارزه کند و مؤمنان را نجات دهد و یک جامعه آرمانی را برای آنها پایگذاری کند و راه و روش او الگویی شود برای بشریت. این مقاله به دنبال آن است که شیوه‌های مبارزاتی حضرت موسی علیه السلام با فرعون زمانش را مورد بحث و بررسی قرار دهد و با تجزیه و تحلیل شیوه‌های مبارزاتی گام به گامی را که باعث پیروزی مؤمنان بر فرعونیان شده را تبیین کند. غافل‌سازی، علمباتی روانی؛ به استضعاف کشیدن مؤمنان و مانع رشد و ترقی آنها شدن از شیوه‌های استکبار است که جوامع را زیر سلطه خود قرار می‌دهند. در مقابل حرکت موسی علیه السلام با توانمند سازی، انسجام بخشی، آگاه سازی و امیدبخشی به نیروهای مبارز و... آنها را پیروز میدان؛ و دشمن استکبار را شکست می‌دهد. از طرف رژیم‌هایی غیرتوحیدی همگان در ذات یکی هستند هرچند ترفندهای مختلف داشته باشد، بر این اساس مبارزه با آنها همان شیوه‌ها و روشهای است که رهبران الهی داشته‌اند. این نوشتار سعی و تلاشش بر این است که الگوی قرآنی و معرفتی برای مبارزه با دشمنان را معرفی کند و با تحلیل و بیانیه‌ای گام دوم انقلاب تطبیق کند.

در این تحقیق آن برهه از زندگی موسی علیه السلام مورد بررسی قرار می‌گیرد که با مثلث زور و زر و تزویر مبارزه کرده و شیوه‌های مبارزاتی موسی علیه السلام از آن جهت دارای اهمیت است که

ایشان در شرایطی قرار داشت که شیوه‌های مبارزه او را خاص کرده و کلیت مبارزه آن حضرت عمومیت داشته و در جامعه خاص خلاصه نمی‌شود. قدرت حکومت استکبار؛ طغیان و سرکشی؛ تضعیف خط توحید؛ به استضعاف کشیدن مؤمنان وجود تشابهات است که در استکبار جهانی امروزه علیه مسلمانان و مقاومت اسلامی در هر جایی از دنیا وجود دارد، لذا اهمیت تحقیق و بررسی در این زمینه را مضاعف می‌کند.

مفهوم شناسی

در مفهوم شناسی مفاهیم و اصطلاحات اساسی تحقیق روشن می‌شود، تا از اشتباهات و فهم ناقص جلوگیری شود. در اینجا واژه‌های استکبار مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. استکبار

استکبار از ماده و ریشه «كَبَّرَ يَكْبُرُ» گرفته شده است در لغت به معنای عظمت و بزرگی آمده است. (جوهری ۱۲۷۰: ۲ / ۱۰۵) واژه‌های برای بیان معنای «استکبار و عالی» است. کلمه - استکبار و عالی - تقریباً مترادف یکدیگرند. (قرطبی، ۱۴۰۸: ۸ / ۱۴۸). از جمله عناصر مهم در ساختمان معنایی واژه کفر، مفهوم استکبار است. قرآن عنصر اساسی کفار را همین پدیده می‌داند. شخص مستکبر به لحاظ ماهیت دینی، متکبر و گستاخ است. (ابن‌زوتسو، ۱۳۷۸: ۲۸۵) «بَلَىٰ قَدْ جَاءَ نَكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ» در اصطلاح و فرهنگ قرآنی کبر حالتی است که انسان نفس خود را بزرگتر از آنچه هست ببیند، و کبر کفار این است که از گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» استکبار ورزند که شرک به خدا است؛ پس بزرگترین تکبر برای خداوند است، و این حالتی است که سبب مانع پذیرش حق می‌شود؛ به عبارتی استکبار یعنی امتناع از قبول حق از روی عناد و تکبر و بزرگ بینی خویش. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵ / ۱۲۶).

قرآن برخی مستکبران را به عنوان گستاخان در مقابل دین خدا متعال ایستاده و مؤمنان را به استضعاف می‌کشند نام برده است (قصص ۴) این گروه چهره‌های شاخص و از عنصر

اساس و محوری استکبار به شمار می‌آیند.

مستبکران خود ایمان نمی‌آورند و مانع ایمان دیگران هم می‌شوند، لذا باید گفت: استکبار نقطه مقابل ایمان و از عوامل عدم ایمان به خدا و پیامبران است: «وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ» (غافر، ۲۷) قرآن فرعون و ملاء او را به عنوان چهره‌های شاخص استکبار نام می‌برد «وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ، فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ» (عنکبوت، ۳۹) این سه نفر سرکشی را در زمین پیش گرفتند و به عنوان مثلث شوم هر کدام نمونه بارزی از یک قدرت شیطانی بودند، "قارون" مظهر ثروت توأم با غرور، خودخواهی، "فرعون" مظهر قدرت استکباری توأم با شیطنت و "هامان" الگویی برای معاونت از ظالمان مستکبر بود که این دو بر لشکر، قدرت نظامی و نیروی تبلیغاتی در میان توده‌های ناآگاه تکیه کرده بودند. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۳: ۱۶/۲۷۲). اضلاع این مثلث همگی مستکبر و طاغوت بودند.

در چند جمله باید گفت ربط این مطالب به بحث تحقیق این است که: فرعون به لحاظ شخصیت فردی مستکبر، گستاخ و سرکشی است که غرورش نمی‌گذارد در برابر خدای متعال سر فرود آورد، نه در راه راست بود و نه تسلیم، راه او پیچ در پیچ، محوری اصلی سلطه طلبی بود. در مقابل فرعون موسی علیه السلام قرار دارد که به لحاظ شخصیت فردی تسلیم و عبد مطیع خداوند، توحید گستر، راهش راست و مشخص، خاشع و فرمان بردار، و به عنوان محوری اصلی و اساسی در مقابل استکبار و طاغوت ایستاده است.

مقام معظم رهبری درباره استکبار می‌فرمایند: استکبار یعنی چه؟ استکبار یک تعبیر قرآنی است؛ در قرآن کلمه استکبار به کار رفته است؛ آدم مستکبر، دولت مستکبر، گروه مستکبر، یعنی آن کسانی و آن دولتی که قصد دخالت در امور انسانها و ملت‌های دیگر را دارد، در همه کارهای آنها مداخله میکند برای حفظ منافع خود؛ خود را آزاد میدانند، حقّ تحمیل بر ملت‌ها را برای خود قائل است، حقّ دخالت در امور کشورها را برای خود قائل است، پاسخگو هم به هیچ‌کس نیست؛ این معنای مستکبر است. نقطه مقابل این جبهه ظالم و

ستمگر، گروهی هستند که با استکبار مبارزه میکنند؛ مبارزه با استکبار یعنی چه؟ یعنی در درجه اول زیر بار این زورگویی نرفتن؛ معنای استکبارستیزی یک چیز پیچ‌وخم‌دار پیچیده‌ای نیست؛ استکبارستیزی یعنی یک ملتی زیر بار مداخله‌جویی و تحمیل قدرت استکبارگر یا انسان مستکبر یا دولت مستکبر نرود؛ این معنای استکبارستیزی است. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=24378>، در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۲/۸/۱۳۹۲)

چارچوب نظری

در چارچوب نظری، موقعیت اجتماعی و سیاسی عصر موسی علیه السلام که فرایند شکل‌گیری مبارزه را بوجود آورد، و اینکه این مبارزه چه مراحل را گذرانده است بحث می‌شود.

عوامل و فرایند شکل‌گیری مبارزه حضرت موسی علیه السلام

مبارزه بر علیه دشمن نیاز به محرک دارد که در بستر جامعه شکل می‌گیرد؛ عوامل که باعث شکل‌گیری یک قیام می‌شود عبارتند از: تغییر رژیم، گسترش عدالت، شرایطی سیاسی و اجتماعی... عوامل مبارزه موسی علیه السلام زمانی شروع شد که فرعون ادعای «انا ربکم الاعلی» می‌کند و تا زمانی چنین ادعای می‌تواند بکند که توحید گسترش پیدا نکرده باشد. بنابر این نظام طبقاتی در میان اقشار جامعه بوجود می‌آورد «وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا» جامعه را گروه‌گروه می‌کند. برخی به تحقیر می‌شوند، حتی حق حیات را هم برای آنها قایل نبودند که قرآن آن را امتحان و بلای عظیم نامید (بقره، ۴۹) این وضعیت ادامه داشت تا اینکه موسی علیه السلام متولد می‌شود به کاخ فرعون راه پیدا می‌کند. او شاهد بدبختیهای قوم خود و ستمگری فرعون بود، در اثر یک اتفاق و در دفاع از مظلوم، ظالم را می‌کشد، لذا فرار می‌کند و بعد از رسالت خود به مصر برمی‌گردد و مبارزه خود را شروع می‌کند.

الف) آمادگی‌های روحی موسی علیه السلام برای مبارزه

مبارزه با دشمن آمادگی خاص خود را دارد، امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل می‌فرماید: «... یا کَمِیلُ مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاَجٌ فِیْهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ» (نوری، ۱۴۰۸: ۲۶۸/۱۷) علم و معرفت مبارزه را هدفمند می‌کند. موسی علیه السلام وقت مأمور می‌شود به سوی فرعون برود (طه، ۲۴) موارد نیاز مبارزه را از خداوند درخواست می‌کند (طه، ۲۵ - ۳۵)، خداوند علاوه بر برآوردن نیازها می‌گوید: نهایت نمی‌گذاریم. (طه، ۳۶ و ۴۶). موسی علیه السلام بعد از آن که بر او وحی و مأمور به هدایت و نجات بنی‌اسرائیل می‌شود، دیگر آن جوان دیروز نیست، بلکه او آمده است رستاخیزی بر پا کند و آن شور و تلاش و انگیزه که در باطن خود دارد را به قومش انتقال دهد. او آن انقلاب و انگیزه که در روح و قلبش بعد از وحی ایجاد شده را در دیگران علیه فرعون بسیج می‌کند و انقلابی را که در درونی خود دارد را در محیط اجتماع و قلوب افراد بوجود آورد. موسی علیه السلام از خداوند چند ویژگی لازم در مبارزه را درخواست می‌کند:

۱. شرح صدر

میان شرح صدر و قدرت اندیشیدن رابطه ناگسستنی وجود دارد، منظور از صدر در اینجا روح و فکراست؛ و منظور از شرح، وسعت روح و بلندی فکر و گسترش افق عقل آدمی است. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۳: ۴۳۵/۱۶). موسی علیه السلام قرار است فرعون را به دین توحید دعوت کند، او روحیات فرعون را می‌شناخت و از سوی هم در نزد او فردی گناهکار و قاتل محسوب می‌شود. شرح صدر باعث می‌شود که عقل و اندیشه از ترس و هراس آزاد شود تا ذهن بتواند در انتقال مطالب یاری رساند، «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي؛ وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي؛ وَ اخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي؛ يَفْقَهُوا قَوْلِي» (طه، ۲۵ - ۲۸) هر کدام از این موارد که موسی علیه السلام درخواست کرده است با هم ارتباط دارند. کار از وجدان آغاز می‌شود و در انشراح صدر با ایمان متبلور می‌گردد، سپس به عقل منتقل و به زبان به صورت مبرهن و منطقی جاری می‌گردد. موسی علیه السلام می‌خواهد خدا امر را بر او آسان کند «وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي» نمی‌گوید بخش از آن را از عهده‌اش بردار. چنین حرکتی که قرار است تغییر ریشه‌ای در یک جامعه بوجود آورد

و حامل معنای مهم باشد جز با سینه فراخ و تبلور ایمان و شدنی نیست، ویزی که محکم و استوار باشد و تنه‌ایش نگذارد و یاری خدا و عنایت را به همراه داشته باشد. (الدجانی، ۱۳۹۳: ۹۵-۹۹) در حرکت موسی عَلَيْهِ السَّلَام آمادگی لازم و وصل حرکت به خداوند و درخواست توجه خاصه از او وجود دارد. (طه ۲۹-۳۵).

۲. علم و معرفت

حرکت و تحولات اجتماعی لازمه‌اش علم و آگاهی است. مبارزه موسی عَلَيْهِ السَّلَام از روی آگای بود، او با گشتهای مخفیانه و پنهانی از چشم مأموران اوضاع شهر را تحت نظر داشت (قصص ۱۵). فلاکت قوم خود و بی‌عدالتیها را می‌دید که نمی‌توانست از کنارشان بی‌تفاوتی رد شود (قصص، ۱۵). او علم و حکمت داشت (قصص، آیه ۱۴)؛ به علم و حکمت و رسالتش در مقابل فرعون استدلال می‌کند «... فَوَهَّبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (شعراء، ۲۱) او از استکبار و نفوذش در جامعه کاملاً آگاه است و می‌داند چگونه باید با آن مبارزه کند.

۳. صبر و استقامت

تحمل سختیها از ویژگیهای رهبران و مبارزان جنبشهای اجتماعی است. (حسینی، ۱۳۸۱: ۳۲) استقامت و مقاومت به نحوی که هیچ باز دارنده‌ای نتواند از آن کار باز دارد. (خانی‌رضا، ۱۳۷۲: ۴۱۴/۶) استقامت همراه با معرفت عمیق و اطلاع دقیق از طرح دشمن راه پیروزی را هموارتر می‌کند. موسی و هارون عَلَيْهِمَا السَّلَام از خداوند برای قیام خود در خواست صبر و استقامت می‌کنند: «قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا...» آنها را به استقامت امر می‌کند. «فَاسْتَقِيمَا...» (یونس، ۸۹) بدون پایداری موانع برداشته نمی‌شود و آرمان متعالی به دست نمی‌آید.

سیدقطب در این مورد می‌گوید: مسؤلیت دعوت بشریت به طرف خداوند مانند یک تجارت کوتاه مدت نیست که سود دهی داشته باشد، کسی در این راه موفق شود که در

رویاری با طاغوت که قدرت و ثروت سرشاری دارند و توده‌های مردم را نیز شستشوی مغزی می‌دهند به گونه‌ای که قدرت تشخیص را از آنها سلب می‌کنند و به شهوت‌های نفسانی سوقشان می‌دهند. (سید قطب، ۱۳۸۹: ۴ / ۲۰۳۶) استقامت و شکبایی کاری آسانی نیست، ولی به جز این راه دیگری برای رسیدن به اهداف قیام وجود ندارد از این خاطر است که خداوند در قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله از مشکلات و سختی‌های انبیای گذشته و از استقامت آنها یادآوری می‌کند (انعام، ۳۴).

ب) شیوه‌های سیاسی مبارزه با طاغوت

مبارزه موسی علیه السلام با فرعون را می‌توان در دو جبهه بحث کرد. موسی علیه السلام ابتدا قوم بنی اسرائیل را که در جهل و غفلت و در پنجه ضعف و ناتوانی قرار گرفته بودند که از هر نوع رشد و ترقی محروم مانده‌اند، تربیت و رشد دهد تا هدف مبارزه را درک کنند. زمان که فرعون به منتظر دست نیافت روی منتظران برنامه‌ریزی کرد، عده‌های را از بین می‌برد عده‌ای دیگر را در جهل و بی‌بصیرت نگه می‌داشت، تا زمان که منتظر - موسی علیه السلام - آمد منتظران کارایی لازم را نداشته باشند. لذا وقتی به داستان موسی علیه السلام دقت شود این مطلب به دست می‌آید که آن حضرت با هارون علیه السلام در عین حال که با فرعون مبارزه می‌کردند به تعلیم و تربیت، بصیرت‌بخشی گسترده آن وحی را که در درونش انقلاب ایجاد کرده بود را به دیگران انتقال می‌دهد و ارزشهای معنوی در بنی اسرائیل زنده می‌کنند. در مرحله بعد مبارزه با فرعون است که جامعه را در حالت از شرک نگه داشته است که فساد و تباهی به بار آورده است و از به ثمره رسیدن هر نوع رشد و ترقی جلوگیری می‌شود و خود کسانی را به ثمر می‌رسانند که در اختیار فرعون و ملائش باشند همانند قارون. لذا مبارزه موسی علیه السلام در چنین موقعیتی باید ریشه و با تمام عوامل باشد که فرعون بوجود آورده است همانند مبارزه با دانش سحر و... ولی هیچ کدام از آن عوامل که فرعون بوجود آورده است موسی علیه السلام غافل نمی‌کند و او اصل فساد را فرعون می‌داند که جامعه را به چنین روز کشیده است.

۱. آماده نمودن نیروهای مبارز

برای مبارزه و قیام علیه دشمنان دین پایگاه مردم داشتن مهم و اساس است. موسی علیه السلام برای اینکه بتواند موفق شود و اهداف خود را به دست آورد لازم بود نیروهای خود را تربیت کند؛ مشارکت همگانی را بر علیه اضلاع مثلث شوم طاغوت استکبار برنامه‌ریزی کند و در صفوف مبارزان وحدت بوجود آورد و امیدبخشی به پیروزی و آینده‌ای درخشان را در افکار و قلبها ایجاد کند و آن شور شعوری را که فرعون از بنی اسرائیل ربوده بود را برگرداند و آن هویتی فراموش شده را در میان یاران خود یادآوری و زنده کند:

۱.۱. تربیت نیروهای مبارز

یکی از شیوه‌های مبارزه در تحولات اجتماعی داشتن نیروهای مقاوم است. موسی علیه السلام برای مبارزه با فرعون نیازمند داشتن نیروی کارآمد بود، کسانی را که می‌خواست نجات دهد لازم بود آمادگی آن را داشته باشند، چرا که سنت الهی بر این است که تا مردم تغییر را نخواهند تغییری صورت نخواهد گرفت (رعد ۱۱). او باید قوم خود را از لحاظ ذهنی، فکری، اعتقادی... تغییر دهد، لذا مسؤلیت موسی علیه السلام در برهه‌ای از زمان آماده کردن نیروهای کارآمد بود، او باید یاران خود را شناسایی و استعدادیابی می‌کرد. اختلافات که فرعون در میان آنها بوجود آورده بود را به وحدت تبدیل می‌کرد. به قوم خود یادآور می‌شد که جامعه موظف است که در راستای رشد، آزادی، تکامل و به رسمیت شناختن اصالت و شخصیت شما حرکت کند تا شما هم در مقابل او وظیفه‌دار باشید.

۱.۲. مشارکت دیگران در مبارزه

تأثیر جمعی در به نتیجه رسیدن هدف مهم است و رهبران الهی در مأموریت خود از این نکته به طور شایسته استفاده کرده‌اند و به دنبال افرادی که می‌توانند آنها یاری نمایند بودند و در جای هم نیازی به تقویت روحی و معنوی می‌دیدند آنها را برآورده می‌کردند. موسی علیه السلام در مبارزه علیه طاغوت دیگران را همراه خود می‌کند و اولین فرد که برای مبارزه با

فرعون همراه خود می‌کند برادرش هارون علیه السلام بود که دارای تواناییها و مهارتهای لازم بود (طه، ۳۴) یکی از رنجها در حرکتها علیه ظلمان بنود یاران کارآمد است.

در مرحله بعدی افراد کاخ فرعون مانند مؤمن آل فرعون (غافر، ۲۸ - ۴۵) و ساحران که که به او ایمان آورده بودند (طه، ۷۰). فرعون تلاش می‌کرد موسی علیه السلام را به تنهایی خطاب کند و هارون علیه السلام را خیلی در نظر نمی‌گیرد و با عملیا روانی به موسی علیه السلام می‌فهماند که تو به تنهای چگونه می‌خواهی مبارزه کنی؟ (شعراء ۲۹ - ۳۱) ولی در مقابل خداوند موسی و هارون علیه السلام با هم خطاب قرار داده و هرکجا که دستوری صادر می‌کند می‌گوید: هر دو تن با هم (طه ۴۲ - ۴۵ و ۴۷ - ۴۸). شیوه استکبار این است که خود را قویتر از آنچه که هست نشان می‌دهد، با این روش دو مطلب را دنبال می‌کنند: ۱. مبارزان را عده‌ای کم نشان دهند. ۲. از پیوستن دیگران به صف مبارزان جلوگیری کنند. ولی در اندیشه موسی علیه السلام وجود هر مبارزه اثر خاص خود را دارد، عزم گروهی در مقابل چالش‌های بوجود آمده از لحاظ روحی روانی هم بر دشمن تأثیر دارد و باعث آشفستگی در تصمیم و تزلزل می‌شود و از طرف نیروهای خودی را از لحاظ روحی روانی تقویت می‌کند. پیشنهاد مشورت با افراد گروه باعث تقویت فکری و در نتیجه زمینه‌ای خروج از بحران را فراهم می‌کند و این پیشنهادها هرچند بیشتر باشد برای راه حل‌های خروج از بحران، مردم را امیدوارتر به حرکت می‌کند و انگیزه مشارکت در جنبش را افزایش می‌دهد.

۱.۳. وحدت در صفوف مبارزان

وحدت در حرکت بسیار با اهمیت است، لذا تمام انبیای الهی بر وحدت تأکید کرده‌اند. موسی علیه السلام در مبارزه علیه فرعون به وحدت امت نیاز داشت، لذا تنها نظریه وحدت نداد، بلکه وحدت را عملاً انجام داد. همگرایی ملت یا ملتها در اندیشه تمام رهبران صالح بوده و هست، ولی رهبران مستکبر به دنبال واگرایی ملت و ملتها هستند که نمونه بارزش فرعون بود (قصص ۴)، نظام فرعون ضد بشریت بود نه تنها ضد بنی اسرائیل چرا که او در عمل نشان داد که هر که در شیوه و روش مثل او و در اعتقاد پیروی او نباشد مجرم است

همان طوره که با ساحران که ایمان آوردند چنین رفتار کرد، نظام‌های فرعونى آرمانها و بشریت را زیر پا می‌گذارند، فرعون و اشرافش در حرکت خود حس وطن خواهی و قومیت پرستی را در مردم بیدار می‌کند تا در مقابل موسی مقاومت کند (شعراء، ۳۴ - ۳۵) ولی در مقابل موسی علیه السلام آزادی از بردگی و از زیر بار طاغوت را مبارزه خود پررنگ می‌کند.

اهداف رهبران صالح با وجود همگرایی نیروها برآورده می‌شود بر عکس رهبران جور که در واگرایی هدف خود را تحقق می‌بخشند. موسی علیه السلام در حرکت خود بنی‌اسرائیل را به وحدت می‌سازد. «وَأَوْحِينَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ يُبُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً...» (یونس، ۸۷) این دستور خداوند با مسئولیت موسی علیه السلام باعث می‌شد که بنی‌اسرائیل را از پراکندگی و از زندگی در خانه‌های قبطیان نجات دهد «... وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً...» تفسیرهای گوناگونی از این آیه شده است ولی می‌توان گفت هرکدام باعث وحدت می‌شود. نکته دیگر این دستور شاید به خاطر این باشد که همدیگر را بیشتر ببینند و مواظب باشند که هدف را فراموش نکنند و درگیری مشکلات روزمرگی شوند، چرا که اگر چنین اتفاق برای مبارزان بوجود بیاید عالم جولانگاه ستمگرانی می‌شود که خط توحید را می‌خواهند از جامعه ریشه کن کنند.

موسی علیه السلام حتی اختلاف سلیقه‌ای و قومی را به رسمیت شناخت، وقتی از خداوند تقاضای آب می‌کند، خداوند ۱۲ چشمه برای آنها با معجزه موسی علیه السلام جاری می‌کند «فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا» (بقره، ۶۰) هرکدام از چشمه‌ها به سوی طایفه‌ای سرازیر گردید، به گونه‌ای که قبائل بنی‌اسرائیل چشمه خود را می‌شناختند. «قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ» موسی علیه السلام از اختلافی آنها نکات وحدت کشف می‌کند و نمی‌گذارد که اختلافهای کوچک مانع اصل حرکت مبارزه شود. اینکه زمان حرکت موسی در کنار دریا هر کدام از بنی‌اسرائیل با قوم خود و در صف آنها قرار می‌گیرد تا زمان که در دریا دوازده راه باز می‌شود هر کدام از آنها با قوم خود وارد می‌شوند. مطلب دیگر اینکه آنها آن شب فرار از مصر کسی از بنی‌اسرائیل فراموش نشد، نشان از یک همدلی و وحدت است که موسی به وجود

آورده بود.

۱.۴. امید بخشی به نیروهای مبارز

فرعون که خود را شکست خورده دید و مغالطه‌هایش نتوانست او را نجات دهد، دوباره شروع به قتل نمود تا بنی اسرائیل را از رهبری که سالها منتظرش بودند جدا کند. او تا جای موفق شد و توانست بنی اسرائیل را در مقابل رهبرشان قرار دهد، ولی در آخر این موسی علیه السلام است که پیروز می‌شود و فرعون را شکست می‌دهد.

بعد پیروزی موسی علیه السلام با ساحران فرعون دوباره شروع کره به جنایت قتل بنی اسرائیل (اعراف، ۱۲۷). او تا جای پیش رفت که بنی اسرائیل به موسی علیه السلام اعتراض کردند که ما پیش از آنکه شما بیاید به اندازه کافی آزار و اذیت شدیم، دیگر توان دیدن چنین جنایتی را از سوی فرعون نداریم، موسی علیه السلام به آنها دو بشارت می‌دهد «... قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ...» (اعراف، ۱۲۹). این دو بشارت - هلاکت دشمن و فرمانروای مؤمنان بر زمین آنها را بر صبر و استقامت امیدوار کرد. امید که کلیدی اساسی قفلها است که بدون آن هیچ گامی نمی‌توان برداشت. «قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف، ۱۲۸).

۲. شیوه‌های مبارزه علمی

مبارزه علمی از نوعی مبارزه نرم است که انسان اهداف خود را سنجیده مطرح می‌کند. آگاهی از طرح دشمن یکی از راه‌های موفقیت است. اطلاع از طرح دشمن و اینکه از کجا نفوذ می‌کنند و با چه روش باید با آن رو به رو شد و از کجا می‌توان شروع کرد یکی از نکات مهم است. وقتی که خداوند به موسی علیه السلام دستور می‌دهد که به سوی فرعون برود، او و ملائی ستمگرش را به دین حق دعوت کند (نمل، ۱۲). موسی علیه السلام مأمور می‌شود که با سخن نرم فرعون را دعوت کند (طه، ۴۴). اینجا جنگ نرم شروع می‌شود. ابتدا موسی علیه السلام با منطق و استدلال به دین حق دعوت می‌کند.

۲.۱. استدلال منطقی

در برخورد با دشمنان اولین برخورد از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که افراد باهوش با عملیاتی روانی کاری می‌کنند که مخالف خود را در موضع دفاع قرار دهند، کسی که در موضع دفاع قرار گیرد به او حمله شده است، لذا باید کاری کرد که طرف مقابل را در چنین موضع قرار داد و به او حمله کرد نه دفاع؛ موسی علیه السلام در اولین برخورد با فرعون از شیوه حمله استفاده می‌کند، زمان که او با هارون علیه السلام به کاخ فرعون می‌روند و با سخنان حساب شده و نرم فرعون و اطرافیانش را به توحید دعوت می‌کنند (اعراف، ۱۰۴ - ۱۰۵؛ طه، ۴۷؛ دخان، ۱۸ - ۱۹) برخورد فرعون دقیقاً همان چیزی است که بیان شد، موسی علیه السلام خود را برای آنها آماده کرده بود. فرعون عملیات روانی را از شیوه شلوغ کاری و به هم ریختن طرف خود استفاده کرده تا موسی علیه السلام را به هم بریزد که نتواند حرف دقیق و حساب شده مطرح کند و در چشم حاضران بی‌ارزش ظاهر شود؛ حال آن که موسی علیه السلام با فراخی سینه حاضر شده بود که بتواند با بیان خطبه‌های آتشین تبلیغات فرعون بر علیه مؤمنان را شکست دهد.

بعد از آنکه فرعون را دعوت نمودند گفتند بنی اسرائیل را با ما بفرست. در اینجا بود که فرعون عملیاتی روانی شدید را شروع کرد: «قَالَ أَلَمْ نُزَيِّكْ فِينَا وَلِيداً وَكَبَّيْتُمْ فِينَا مِنْ عُمُرِكْ سِنِينَ» ستمگران حتی از پیامبران هم ناامید نمی‌شوند همان طوره شیطان ناامید نشده، آنها می‌خواهند رسالت را هم به نفع خود بگیرند همان طور که امروزه می‌بینیم که دین را در خدمت اهداف پلید خود می‌گیرند، دین را دولتی می‌کنند حال آنکه دولت و حکومت می‌بایست دینی باشد. «قَالَ أَلَمْ نُزَيِّكْ... عُمُرِكْ سِنِينَ» فرعون خود را متعجب نشان داد می‌خواست بگوید تو از ما ی چرا علیه ما قیام می‌کنی؟ جمله دوم «وَفَعَلْتَ فَعَلْتَكِ الْتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ» فرعون با این کار می‌خواست تأثیر و اهمیت تبلیغ موسی علیه السلام را از بین ببرد و مطلب اساسی در میان این جدالها مشخص نشود و اگر نه خواستار عدالت نبود. موسی علیه السلام پاسخ داد: «قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الصَّالِينَ *فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْماً وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ» موسی می‌گوید، من برای محاکمه شدن پیش شما

نیامدم، فرعون را در عملیات روانی خود قرار می‌دهد و می‌گوید: «وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعراء، ۱۸ - ۲۲) موسی گفت تو بر من منت می‌نهی که بنی اسرائیل را برده کرده‌ای؟ (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۴ / ۹۶) روش مستکبران این است که کسانی را که با ستم آنها نمی‌سازد و ظلم آنها تاب نمی‌آورد پرونده سازی می‌کنند و کارهای را که مجبور به انجام آن بودند لطف خود معرفی می‌کنند همانطور که فرعون به موسی علیه السلام منت می‌گذارد در حال که تمام جنایتهای خود را در نظر ندارد و تنها دفاع موسی علیه السلام از مظلوم را عَلم می‌کند، لذا موسی علیه السلام می‌گوید: مثل اینکه حضور من در کاخ خود را فراموش کردی و نمی‌دانی که من چرا از کاخ تو سردرآوردم؟ این تو بودی که باعث چنین اتفاق شدی و من را از دامان پرمهر پدر محروم کرد و این تو بود که بنی اسرائیل را برده خود کرد! و اینکه من بعد از آن اتفاق از شهر فرار کردم به خاطر این بود که ترسدم شما مرا بدون آنکه سختم را بشنوید مجازات کنید و نگذارید از خود دفاع کنم شما نمی‌خواستید که حق اجرا شود، بلکه به دنبال قتل من بوندید و من نمی‌توانستم از ظلم شما تبرئه شوم، لذا فرار کردم که دچار خشم شما نشوم (قصص، ۲۰). او با این سخنان خود به آنها فهماند که شما به دنبال اجرای حق نیستید، اگر باشید اول خود شما می‌بایست محاکمه شوید چرا که بنی اسرائیل را می‌کشید و برده می‌کنید.

سخنان موسی و هارون علیه السلام به شیوه درست سبب شد که احساسات مردم را علیه حکومت طاغوتی برانگیزد و حقانیت و ادعای خود را مبرهن به مردم برساند و آنها را با خود هم صدا کند.

استدلال‌های موسی علیه السلام کسانی را که در اطراف فرعون بودند در فکر فرو برد و برای عموم آشکار شد که حضور موسی علیه السلام به عنوان فرزند، سند جنایت فرعون است نه احسان؛ قتل بنی اسرائیل و به بردگی گرفتن آنها سند دیگری بود که روشن شد. فرعون که خود را در این مبارزه به نوعی مغلوب می‌بیند و آن طرح را که می‌خواست برنامه‌های موسی را بهم بریزد و نگذارد که حرف حساب شده‌ای بگوید نشد، لذا زیرکی به خرج می‌دهد و برنامه دیگری را

پیش می‌گیرد و به اصطلاح چهره دموکراسی به خود می‌گیرد و لحن و شیوه خود را تغییر می‌دهد. «قَالَ فَمَنْ رُبُّكُمْ يَا مُوسَى» (طه، ۴۹) موسی در اینجا تبلیغ خود را شروع می‌کند و به معرفی خدای جهانیان می‌پردازد. (شعراء ۲۴؛ غافر ۲۳ - ۲۵) این سخنان روز به روز جلال و جبروت طاغوت را در انظار عمومی حقیرتر و دروغ‌ها و افکار شیطانی مستکبران را آشکار می‌کند. فرعون طرح قتل موسی علیه السلام را داشت، اما استدلال‌های مؤمن آل فرعون مانع شد.

۲.۲. مبارزه با دانش سحر

یکی از شکست‌های جبهه‌ای استکبار و پیروزمندان موسی علیه السلام در مبارزه با دانش سحر و ساحران بود. فرعون با تحلیل‌های اشتباه، خود را در معرض شکست قرار داد، در حالی که می‌دانست که کار موسی علیه السلام سحر نیست. فرعون سحر را همچون علم در اختیار گرفت می‌خواست از طریق این علم با مقابل موسی علیه السلام مبارزه کند، چرا که موسی علیه السلام را متهم به داشتن دانش سحر می‌کرد (شعراء، ۳۴ - ۳۵) فرعون در مبارزه اول خود را شکست‌خورده دید و نتوانست دستاوردی داشته باشد؛ از اصل غافل‌سازی مردم استفاده کرد تا کاری را بر علیه موسی علیه السلام طراحی کنند و مردم را از اطراف او به انحراف بکشانند، لذا به کسانی که در اطراف موسی علیه السلام بودند گفت او در حقیقت ساحر ماهری است (شعراء، ۳۴).

فرعون با این کار می‌خواست فرصت اندیشیدن را از عموم بگیرد، لذا ادعای خود را مسلم جلوه داد و از آنها خواست که در این مورد اندیشه کنند. می‌خواست با این روش آنها را از دعوت موسی علیه السلام غافل کند. در اصل غافل‌سازی؛ دشمن طور حرکت می‌کنند که امکان اندیشه و تفکر را از مخالفان خود سلب کنند تا تشخیص حق و باطل سخت شود و سردگمی و گیجی باعث شود که افراد نتوانند مجرم را از غیر آن تشخیص داده و واکنش نشان دهند. (طائب، ۱۳۸۹: ۶۱ - ۶۳) این حرکت باعث شده که تمام کارهای که فرعون به سر موسی علیه السلام آورد مورد غفلت واقع شوند و فکری را که در ذهن مردم موسی علیه السلام بوجود آورده بود را پاک کند. «قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ» (شعراء، ۳۴) در این هنگام است که موسی علیه السلام تبلیغ خود را گسترش می‌دهد و در افکار عموم جامعه نفوذ می‌کند. همامان به

عنوان جرسومه تزویر طراحی می‌کند و برای مقابله به موسی علیه السلام ساحران را جمع‌آوری و به مبارزه موسی علیه السلام می‌خواند (اعراف ۱۱۱). فرعون باز هم بر همان اصل غافل‌سازی می‌خواست توجه‌ها را جای دیگر برد به هامان گفت برای من برجی بساز تا از بالای او رفته به خدای موسی بنگرم (قصص ۳۸). فرعون بر اساس یک استدلال بدیهی البطلان می‌خواست بررسی کند که آیا خدای وجود دارد! که موسی می‌گوید حال آنکه موسی علیه السلام نگفته بود که خدای او در آسمان است، بلکه گفته بود خدای آسمان و زمین است (شعراء ۲۴). فرعون با این کار چند مطلب را دنبال می‌کرد: فریب مردم با این روش که خود را اهل برهان و استدلال نشان دهد نه یک دوکتاتور و مستکبر، اگر خدای جز او باشد می‌پذیرد؛ دوم، کاری او برای فرار از موضوع بود، می‌خواست اصل موضوع به فراموشی سپرده شود. سوم وقت‌کشی و به دنبال طرحی جدید علیه موسی علیه السلام بود. هر عاقل می‌داند که ساخت چنین چیزی سال‌ها وقت می‌گیرد و آب از آسیا می‌افتد. در عین حال فرعون به موسی علیه السلام می‌گوید روزی را اعلان کند برای مبارزه با ساحران، موسی علیه السلام در این مبارزه هوشیارانه و زیرکانه حرکت می‌کند و روزی را انتخاب می‌کند مردم حاضر باشند و ماهیت فرعون را آشکار کند و خود مردم آن را مشاهده کنند تا فرعون بعداً منکر نشود، چرا که ستمگران به سادگی تمام عهد و پیمان خود را منکر می‌شوند. «قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْتَةِ وَأَنَّ يَحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى» (طه، ۵۹) این که فرعون از موسی علیه السلام زمان و مکان مبارزه را درخواست می‌کند و این موسی علیه السلام است که وقت و مکان را تعیین می‌کند نشانه‌های از پیروزی مشاهده می‌شود و حکایت از شکستهای قبلی می‌کند. (طه، ۵۷ - ۵۸). وقت زمان فرا رسید موسی علیه السلام به با دیدن ساحران آنها را با یک عملیات روانی دچار اختلاف کرد، گفت وای بر شما اگر بر خدا دروغ بندید، آنها از این حرف موسی متوجه شدند که کار او به سحر نمی‌ماند و او ساحر نیست، این رفتار موسی علیه السلام آنها را در شک و نزاع فروبرد ولی آن را از مردم پنهان می‌کردند (طه، ۶۱ - ۶۲).

پیروزی دیگری که موسی علیه السلام آن را بسیار دقیق و هوشیارانه انجام داد این بود که بعد از آنکه ساحران مردم را سحر کردند معجزه‌ای خود را انجام داد. این حرکت موسی علیه السلام

جزاییت خاص برای مردم داشت و مغلوبیت فرعونیان را چندبرابر کرد. اینکه اول معجزه خود را در منظر عموم قرار می‌داد احتمال نیرنگ دیگر از سوی فرعون و ساحران وجود داشت و هم توجه مردم را چندان جلب نمی‌کرد چرا که اژدهای موسی علیه السلام باعث می‌شد چند ریسمان در حال حرکت دیده نشود و آن هدف که موسی علیه السلام دنبال می‌کرد محقق نشود. «قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ؛ قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيْنَ النَّاسِ وَاسْتَرَهُبُوهُمْ وَجَاؤُا بِسِحْرِ عَظِيمٍ» (اعراف، ۱۱۵ - ۱۱۶) این سخن موسی علیه السلام که شما اول کارت‌ها را انجام دهید به خاطر آن باشد او با عملیات روانی فرعون مقابله می‌کرد و به دنبال انجام عملیات روانی نبود.

سحره تلاش کردند کاری را انجام دهند که موسی علیه السلام کرده، لذا ریسانهای که در دست داشته‌اند به مار تبدیل کردند تا شباهت را نزدیک کنند. در اینجا بود که خداوند به موسی علیه السلام وحی می‌کند. «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ... وَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ» (اعراف، ۱۱۵ - ۱۲۱) (در این هنگام،) حق آشکار شد و آنچه آنها ساخته بودند، باطل گشت. بر این اساس دومین شکست فرعون با چنین فضااحتی به پایان رسید و موسی علیه السلام اهداف را که دنبال می‌کرد رسید. (الدجانی، ۱۱ - ۱۲۰)

استکبار کارش شبهه اندازی، شباهت سازی، بدل سازی و شبهه افکنی است، آنها باطل‌های خود را به حق نزدیک می‌کنند تا قضاوت سخت و دشوار شود. ساحران اطلاع داشتند که معجزه موسی علیه السلام اژدها شدن عصا است، لذا آنها هم ریسمان‌های را به شکل مار درآوردند و با بلعدن آن ریسمانها توسط معجزه موسی علیه السلام حق از باطل آشکار شد و آنها در مقابلش مغلوب شدند. (اعراف، ۱۱۸ - ۱۱۹) در واقع شکست فرعون بود که با برخورد به ساحران این را تصدیق نمود (طه ۷۱؛ اعراف ۱۲۳ - ۱۲۴). حضرت موسی علیه السلام در حرکت خود به گونه رفتار می‌کند که استکبار را در چشم جامعه نابود می‌کند. تدبیری موسی علیه السلام باعث شد ساحران ایمان آورند با وجود تهدیدهای فرعون ایمانشان منشأی عمل می‌شود و بلافاصله به سجده می‌افتند، این حرکت فرعون را به هم می‌ریزد و در جامعه رسوا می‌کند.

۲.۳. نفوذ در کاخ فرعون

پیروزی موسی علیه السلام اخبار درجه یک را به خود اختصاص داده و مردم این را متوجه شده‌اند که فرعون تنها قدرت ماندگار نیست، ترس کاذب از چهره مبارزان فرو ریخت. آن جوانی که از افراد محترم جامعه محسوب می‌شد امروز در مقابلش برای نجات مردم از ظلم و ستم ایستاده است. ساحران که قرار بود از نزدیکان فرعون در مقابل موسی علیه السلام باشند در صف نروهای او قرار گرفته‌اند. موسی علیه السلام در مدت سالهای که با فرعون مبارزه می‌کرد افرادی را تربیت کرده بود که در داخل کاخ هوادار او و از مؤمنان راستین بودند. فرعون و فرعونیان بعد از آنکه درمانده شدند و نتوانستند در مقابل استدلال‌های منطقی دوام بیاورند و با سحر و جادو هم نتوانستند مقاومت کنند؛ کار به خشونت کشیده می‌خواستند با هر وسیله ممکن در یک عملیاتی رهبر این قیام را ترور کند و به مبارزه او پایان دهند غافل از اینکه سربازهای گمنام و نفوذهای موسی علیه السلام در کاخ فرعون حضور دارند. اینجا بود که استدلال‌های منطقی دیگری در مقابل فرعون ظاهر شد و برنامه‌های خشونت طلبی او را ناکام کرد و رهبر بنی اسرائیل را از ترور و قتل نجات داد.

زمانی که خطر ترور رهبر قیام را تهدید می‌کرد مؤمن آل فرعون قتل موسی علیه السلام را عامل نابودی فرعون و حکومتش دانست. قرآن داستان این مرد مؤمن را ذکر می‌کند که با سخنان سنجیده و استدلال‌های منطقی از حماقت فرعون جلوگیری کرد. (غافر، ۲۸ تا ۴۵).

این مرد مؤمن در صحبت با فرعون و اشرافش خود را از آنها و از غمخواران آنها می‌داند، به فرعون یادآوری می‌کرد که حکومت در دست شماست و از عذاب خدا برحذر باشید. مرد مؤمن بر اساس سنت الهی - حکومت با ظلم و ستم باقی نمی‌ماند - را یادآوری می‌کند که فرعون را از این تصمیم خود برگرداند از قومهای عذاب شده پیشن می‌گوید از پیامبر یوسف علیه السلام می‌گوید تا در نهایت فرعون را با استدلال‌های منطقی منصرف می‌کند. اینجاست که فرعون نیز با یک مغالطه می‌خواهد خود را فرد منطقی نشان دهد و با یک استدلال بدیهی البطلان خود را فرد خردمند نشان می‌دهد نه یک دوکتاتور، و می‌خواهد با این شیوه

اذهانی عمومی را فریب دهد و بررسی کند که آیا خدای وجود دارد یا نه؟ فرعون گفت: «ای هامان! برای من بنای مرتفعی بساز، شاید به وسایلی دست یابم، وسایل (صعود به) آسمانها تا از خدای موسی آگاه شوم هر چند گمان می‌کنم او دروغگو باشد!» (غافر، ۳۶ - ۳۷).

مؤمن آل فرعون با استدلالهای خود در مقابل فرعون ایستاد و مبارزه کرد ولی از نوعی مبارزه نرم که فرعون و اطرافیاناش احساس نکنند که او از نزدیکان موسی ﷺ در میان آنها است (غافر، ۲۸ - ۴۵).

۳. شیوه‌های مبارزه عملی

در مبارزه عملی در واقع برخورد میان خط توحید و کفر بوجود می‌آید. مبارزه عملی با پشتوانه اعتقادی است. ریشه‌های مبارزه عملی را باورهای این دو طرف تشکیل می‌دهد. موسی ﷺ در شیوه‌های مبارزاتی خود از شیوه‌های علمی شروع کرد و به مبارزات عملی به پایان رساند.

۳.۱. مبارزه با شخص فرعون

در مبارزه شناخت عنصر و جریان اصلی دشمن مهم است. مستکبران خود را از متن دعوا بیرون می‌کشند تا به عنوان قاضی و داور وارد دعوا شوند و به ظاهر مصلح شناخته می‌شوند. از تیررس خود را کنار می‌کشند، در حال که اصل و هدف قیام مبارزه بر علیه آنها است. تأکید بر روی عناصر اساس هدف و انگیزه مبارزه را بیشتر و دقیق‌تر می‌کند کسانی که در خط مقاومت قرار می‌گیرند لازم است از چرای مبارزه کاملاً آگاه باشند. در مبارزه موسی ﷺ شخص فرعون موضوعیت دارد، چرا که او تمام این مشکلات را بوجود آورده است و تفکر مبارزه با خط توحید را راه اندازی کرده است و جریان‌های دیگر رهبر قیام را از عنصر اساسی غافل نمی‌کند. خداوند حرکت موسی و هارون ﷺ را دقیقاً مشخص می‌کند. «فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (شعراء، ۱۶). فرعون و اشراف قومش فاسقند، مستکبرند، ظالمند، طغیان‌نگرند... به سوی آنها برو (قصص ۳۲؛ غافر ۲۳ - ۲۴؛ طه ۲۴) چرا که نقطه

حساس حرکت تو فرعون است، چون او در رأس قرار دارد و قدرت جریان کفر و فتنه بر علیه خط توحید است (غافر۲۶). موسی علیه السلام تو باید به خود فرعون برسی و شخص او موضوع رسالت توست نه جریان‌های پیش آهنگ و عوامل و عناصر و جریانهای که برای تقویت و تحکیم حکومت خود ساخته و پرداخته است. تنها برخورد با جریانها هدف تو نباشد هدف باید خود فرعون باشد. (علم الهدی، ۱۳۸۹: ۲۰۸).

موسی علیه السلام رسالت خود را به خوبی انجام می‌دهد و جریانهای که فرعون بوجود آورده او را از خود فرعون غافل نمی‌کند. او خود را به فرعون می‌رساند و پیروزی‌های که از جریانهای پیش آهنگ فرعون موسی علیه السلام را از خود فرعون منصرف نمی‌کند. او برای مبارزه با ساحران نیامده بود که با شکست آنها احساس پیروزی کند. او با موقعیت شناسی و انقلاب که با آغاز وحی در درونش بوجود آمده بود را به جامعه انتقال می‌داد و این کار هم را کرد. فرعون با حيله می‌خواست ادعای رسالت موسی علیه السلام را دروغ نشان دهد (طه، ۶۰) موسی علیه السلام با دانش سحر مبارزه کرد برای اینکه ادعای فرعون را باطل کند نه به خاطر اینکه ساحران را هدف قرار داده باشد.

۳.۲. مبارزه با اختلاف افکنی فرعون

فرعون ستمگر برای اینکه مردم را برده‌ای خود کند در میانشان اختلاف و فتنه می‌کنند. ستمگران اختلاف می‌اندازند و خود را محور صلح وحدت می‌دانند و طور وانمود می‌کنند که اگر آنها نباشد اختلاف شدید می‌شود، آنها با این روش اهداف شوم خود را دنبال می‌کنند. این را هم نباید فراموش کرد که مردم در به ذلت کشیدنشان مقصودند و باعث می‌شوند که حاکمان ظالم به آنها ظلم کنند و افرادی را هم که می‌خواهند با اراده خود و در زیر پرچم حق باشند نه زیر پرچم باطل به شکست می‌کشاند.

فرعون یکی از کسانی بود که میان اقوام اختلاف انداخت تا خود را تقویت کند «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ...» (قصص، ۴). مردم را گروه گروه کرد تا پایه‌های حکومت خود را تقویت کند و این مردم بودند که وسیله توسعه و مروج

گسترش و قدرت فرعون و خوی استکباری او شدند. اختلاف و تفرقه در جامعه‌ای حاکم شد مستکبران آن را به یک فتنه‌ای گسترده تبدیل می‌کنند تا حاکمیت خود را تثبیت کنند، حکومت آنها در سایه فتنه‌های اجتماعی تقویت می‌شود، لذا با هر قیمت باشد فتنه می‌کنند.

«شیعاً» کسانی هستند که انسان با آنها توانا و نیرومند می‌شود و دیگران هم از او منتشر و گسترده می‌شوند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲/۳۶۴) بنابراین «وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيعًا» یعنی مردم زیربار قدرت فرعون رفتند و از عوامل و عناصر و تقویت استکبار شدند.

«استضعاف» استضعاف دو معنا دارد، ۱. ناتوان سازی ۲. ناتوان پنداری، که هر دو در آیه وجود دارد.

دسته اول، «يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً» کسانی هستند که می‌خواهند با قدرت غیر از قدرت فرعون و صاحب اراده باشند لذا خطرناک و سرکش معرفی می‌شوند چرا که تداوم استکبار را به مخاطره می‌کشند.

دسته دوم، کسانی هستند که پندار ناتوانی در آنها تقویت می‌شود و توانایی را ناتوان می‌بینند مثل خیلی از جریانهای که خود را در مقابل استکبار ناتوان می‌پندارند. فرعون با این روش بر اقوام سرزمین خود مسلط شد و گروه‌های هم که در اختیار او بودند هر کجا می‌رفتند از قدرت فرعون می‌گفتند. این شیوه و منش مستکبران در هر جای عالم است، آنها خود را در مرحله اول طور نشان می‌دهند که به جز آنها کسی نمی‌تواند بر جامعه حکومت کند و در مرحله دوم قدرت خود را مطلق نشان می‌دهند، اما موسی عَلَيْهِ السَّلَام موازنه قدرت و مفهوم آن را تغییر داد، او قدرت را نیروی ایمان و امید به آینده‌ای روشن تعریف کرد که توده مردم را در مقابل مستکبران قرار می‌دهد. او هم با استکبار مبارزه می‌کند و هم با مستضعف، مستضعف بیدار می‌کند و بالا بکشد تا هویتش را پیدا کند و در مقابل استکبار مبارزه کند.

در جامعه جاهلی و طاغوتی مردم دو گونه‌اند: مستکبر و مستضعف؛ اما در جامعه

خدایی، در جامعه اسلامی، مردم يك گونه‌اند؛ نه مستکبر و نه مستضعف. بنابراین مبارزه فقط با استکبار نیست، با استضعاف نیز هست. لازم و ملزوم یکدیگرند. در جامعه وقتی استضعاف هست، استکبار هم هست. استکبار که هست، استضعاف هم هست. (خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ۱۳۹۲: ۲۳۶).

«استضعاف» معادل فارسیش را می‌توان همان مطلب است که در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی آمد است: یعنی یک گروه و یک طبقه را مورد ستم قرار دادن و در پنجه ضعف و ناتوانی نگه داشتن آنها در جامعه که حاصل و نتیجه آن مانع شدن از هر گونه رشد و ترقی می‌شود. (خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن ۱۳۹۲: ۳۷۱).

فرعون جامعه را به سمت فرهنگ استکبارپذیری سوق می‌داد، به تدریج استکبارپذیری در قلب مردم رسوخ نمود و باعث تقویت استکبار شد، جامعه استکبارپذیر جز مستکبر بوجود نمی‌آورد فرعون این ویژگی را در آنها احساس کرده بود، لذا با هر روش به آنها ظلم می‌کرد.

در جامعه استکبارزده عموم مردم عوام نگه داشته می‌شوند و قدرت تحلیل و فهم مسائل از آنها گرفته می‌شود.

موسی علیه السلام در مبارزه خود چند مطلب را به در اندیشه‌ها جای می‌دهد، اولاً: قدرت فرعون مطلق نیست، ثانیاً: پندار ناتوانی مبارزه با فرعون را از اندیشه‌ها بیرون کرد. همان طور که در مبارزه با ساحران برای مردم انگیزه ایجاد کرد که می‌توان قدرت او را درهم شکست، ثالثاً: شما مستضعف پنداشته شده‌اید و خود هم باور کرده‌اید! خداوند در قرآن تأکید می‌کند که اراده نمودیم توانمندی را که در فکر مستکبران ناتوان پنداشته شده‌اند امام و وارث زمین قرار دهیم (قصص ۵) موسی باوری اینکه ما نمی‌توانیم را به یقین ما می‌توانیم تبدیل کرد و مبارزه با فرعون را به جریان تبدیل نمود که ساحران دربار و حتی کسانی از افراد خود فرعون هم در مقابلش ایستادند و به جریان مبارزه علیه او پیوستند.

۳.۳. مبارزه با عناصر دشمن

در مبارزه با دشمن علاوه بر آنکه خود دشمن هدف است عناصر و کسانی که برای او مبارزه می‌کنند هم هدف‌اند. در حرکت موسی علیه السلام علاوه بر فرعون کسانی دیگری هم بودند که در به نتیجه رسیدن اهداف موسی علیه السلام مانع ایجاد می‌کردند نمی‌گذاشتند مردم در خط مبارزه قرار گیرند. قارون از قوم موسی علیه السلام و از ملازمین او بود بر علیه او موضعگیری کرد (قصص ۷۶) او نماد ثروت، زر و دارای بود که در اثر دنیا طلبی از خط توحید جدا و در مقابل موسی علیه السلام قرار گرفت، هرچند مؤمنان به او نصحت کردند توجه نکرد (قصص ۷۶) موسی علیه السلام تقوای او را به یادش آورد ولی او نپذیرفت. (علم الهدی، ۱۳۸۹: ۲۶۱). قارون در واقع نماد و نشان رزیش از جبهه مقاومت است.

با آمدن قانون زکات قارون چاره اندیشی کرد تا قداست موسی علیه السلام را از بین ببرد، او زن فاحشه‌ای را استخدام کرد تا موسی علیه السلام را بی‌آبرو کند. هنگامی که موسی علیه السلام وعظ می‌کرد از محرمات و جزای آنها می‌گفت به جزای زنا که رسید قارون درخواست گفت این برای همه است؟ موسی علیه السلام جواب داد بله. قارون گفت پس ما باید تو را سنگسار کنیم چرا که تو زنا کرده‌ای و آن زنی فاحشه را گفت بلند شود اقرار کند. زن هنگامی که بلند شد و چشمش به موسی علیه السلام افتاد با گریه بر علیه قارون اقرار کرد و گفت او را مالی داده‌اند که علیه موسی علیه السلام تهمت زنا بزند. در این مبارزه قارون شکست و مفتضح شد رویاروی او با موسی علنی شد. (علم الهدی، ۱۳۸۹: ۲۶۲).

موسی علیه السلام که تهمت زنا برایش غیر قابل تحمل بود، قارون را نفرین کرد، به آن حضرت ندا آمد که زمین در اختیار تو قرار داده شده است. موسی علیه السلام به زمین گفت که قارون را فرو برد «فَحَسَبْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ...» (قصص، ۸۱) موسی علیه السلام با بی‌زاری از قارون که در صف دشمن قرار گرفته، او را نفرین کرد و در مقابل او پیروز شد.

۳.۴. مبارزه با منبع مالی دشمن

موسی علیه السلام در حرکت خود به این نکته تأکید می‌کند که دارایی فرعون و قارون آنها را به

چنین خوی استکباری کشیده است، خود را بی‌نیاز دیدند طغیان کردند (علق ۶ - ۷) موسی علیه السلام که در مبارزهای قبلی خود پیروز شده بود و دشمن را در انظار عمومی حقیر نشان داده بود، ولی این سرمایه که دشمن داشت به نوعی این پیروزها را کم ارزش می‌کرد از قدرت فرعون چندان نکاسته بود و در یک حرکت دوباره فرعون می‌توانست جایگاه قبلی خود را به دست آورد و به کسانی که اعلام مبارزه با موسی علیه السلام را می‌کرد سرمایه و مالی زیادی را در اختیارش قرار می‌داد (شعراء، ۴۲).

موسی علیه السلام علت طغیان و سرکشی او را به خاطر نعمتهای الهی که در اختیار آنها قرار گرفته می‌داند، او توجه داشت که فرعون می‌تواند طرح‌های جدیدی را طراحی کند و مدت مبارزه را طولانی و خسته کننده کند. لذا از خداوند زوال داراییهای فرعون و اطرافیانش را می‌کند. «وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» (یونس، ۸۸).

خداوند قبول کرد به شرط استقامت در مبارزه «قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا» (یونس ۸۹) فرعون دارایی‌های خود را در راه مقابل و مبارزه با خط توحید و گمراه نمودن مردم خرج می‌کرد، لذا موسی علیه السلام درخواست از بین رفتن اموال و عذاب استیصال را برای فرعون و اطرافیانش از خداوند متعال نمود. هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۶: ۷، ۵۳۳/ ۵۳۵). نعمت و دارای در دست مفسدان بدون شک بسیاری از دلها را که به مرحله یقین و ایمان نرسیده‌اند متزلزل می‌کند. (سیدقطب، ۱۳۸۹: ۳/ ۸۰۰). خداوند سرانجام فرعون و فرعونیان را نابود کرد: «فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ» (شعراء ۵۷) با همین نقشه، فرعونیان را از باغها و چشمه سارهایشان، از گنجینه‌ها و منزلگاههای زیبایشان، از قصرهای مشید و خانه‌های رفیع که داشتند بیرون کردیم. فرعونیان درست است که با تحریک فرعون بنی اسرائیل را دنبال کردند، ولی خدای تعالی نسبت آن را به خودش داده و فرموده: ما بیرونشان کردیم و جهتش این است که بیرون شدنشان با نقشه‌ای الهی بود، که به کیفر

استکبار که کردند آن نقشه را در حقشان عملی کرد فرعون و لشکریانش غرق شدند و بنی اسرائیل بعد از ایشان باقی ماندند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۸۸/۱۵) اهداف موسی علیه السلام نجات بنی اسرائیل تحقق یافت، خط توحید تقویت و برتریجویی از بین رفت.

خلاصه و نکات کاربردی

حرکت موسی علیه السلام در قرآن نکات بسیار آموزنده دارد که با سرمشق قرار دادن آنها می‌توان علیه استکبار و مثلث زور و زر و تزویر، موسی‌ها و فرعون‌های زمان خود موضع درست اتخاذ کرد و در جریان فرعون قرار نگیرد تا حقیقت و موسای زمان خویش را به ناروا به اینزوا بکشانند و باعث شوند که خط توحید تضعیف و مستکبران قدرت گیرند و گرایش به توحید را از مردم سلب؛ و گرایش به استکبار را تقویت و گسترش دهند.

۱. استکبار جهانی کسانی را که خط توحید را دنبال می‌کنند مانع رسید به اهداف شوم خود می‌دانند، لذا مبارزه اصلی استکبار تجاوز به قلمرو توحید است و موحدان به خاطر دفاع از توحید در مقابل آنها قرار می‌گیرند.

۲. مستکبر در حرکت استکباری خود اول جامعه را به تدریج استکبارپذیری و زمینه‌های آن را در اندیشه‌ها بوجود می‌آورند، مستکران جامعه را استکبارپذیر می‌کنند، لذا نباید در مقابل آنها کوتاه آمد.

۳. فرعون که خود را رب اعلا می‌خواند تا افراد را در خدمت خود بگیرد، این شیوه امروزه هم هست، هرچند خود را خدا اعلان کنند ولی دین خدا را در خدمت اهداف شوم خود می‌گیرند.

۴. معرفی تصویر منفی از فرعون و استکبار و تصویر مثبت از حقیقت در حرکت موسی علیه السلام مهم‌ترین شیوه‌ای بود که زمینه پیروزی موسی علیه السلام را به وجود آورد.

۵. مستکبران جنایت‌های خود را نمی‌بینند ولی از دیگران را فراموش نمی‌کنند، نظام‌هایشان ضد بشریت است و برای حفظ خود آرمانهای انسانیت را زیر پا می‌گذارند، تفرقه، حس وطن خواهی، نژاد و قومیت پرستی را در مردم بیدار می‌کند تا در مقابل دین توحید

- قرارشان دهند، اما دفاع از آرمانیها الهی و ارزشهای انسانی را از دیگران تحمل نمی‌کنند.
۶. موسی علیه السلام در مبارزه با فرعون به وحدت نیروها نیاز داشت، لذا تلاش می‌کرد از اختلافات نکات وحدت کشف کنند، اختلاف باعث غفلت از اهداف نشود تا خط توحید ضربه بیند.
۷. قدرت استکبار از عدم وحدت مسلمانان است. استکبار جهانی اختلاف می‌اندازد تا استحکام و یک پارچگی را از میان بزند. فرعون میان اقوام اختلاف انداخت تا خود را تقویت کند «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ...» مردم وسیله توسعه و گسترش قدرت و خوی استکباری او شدند.
۸. مقاومت علیه استکبار با یاری خداوند همراه است «إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَ أَرَى». سنگینی مبارزه نباید باعث سستی آنها نشود، بلکه از خداوند سینه فراخ درخواست نمایند «وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي» توجه خاص خدا را درخواست نمایند
۹. مبارزه موسی علیه السلام با مثلث زور و زر و تزویر بود، این سه گروه هستند که با زور و قدرت، سرمایه گذاری و طراحی استفاده کرده جامعه را به استضعاف می‌کشاند، آنها از اصل غافل سازی و عملیاتی روانی استفاده کرده مانع رشد و ترقی می شوند، لذا مبارزان نباید از آنها غافل شوند و تحت عملیاتی روانی‌شان قرار گیرند.
۱۰. حرکت موسی علیه السلام نویدبخش و بشارت دهنده سنت الهی است که تا زمان در مقابل استکبار و تغییر آن ایستادگی نشود از بین نمی‌رود، ولی اگر مبارزه شروع شود، هیچ مظلومیتی و ناله مستضعفان بی‌حاصل نخواهد ماند و اراده الهی و سنت او دست آنها را خواهند گرفت.

نتیجه تحقیق

حادثه سازان جبهه توحید همواره افراد صابر، حکیم، مدیر و با شرح صدر هستند که تحولاتی اجتماعی و اعتقادی را در جامعه بوجود می‌آورند و با تغییر موازنه قدرت استکبار را شکست می‌دهند. موسی علیه السلام با شیوه‌های سیاسی، علمی و عملی با فرعون مبارزه کرد و توانست دشمن را سرنگون کند و اهداف مبارزه را تحقق بخشد. او اطلاع کامل از جامعه خود و طرح‌های که دشمن بر روی مردم پیاده کرده است دارد، به این خاطر ابتدا با سیاست و درایت نیروهای مبارز را تربیت می‌کند تا او را همراهی کنند و صفوفی را در مقابل دشمن تشکیل دهند. در مرحله بعد با مبارزه علمی و استدلال‌های منطقی نیروهای خود را وارد جامعه کرد تا با استدلال‌های منطقی اهداف مبارزه را در جامعه تبیین کنند و افراد بیشتری را بتوانند با خود همراه کنند، خود نیز با دانش سحر مبارزه می‌کند و آنها را مغلوب می‌کند. در این حرکت موسی علیه السلام به قدر موفق بوده است که تا توانست تغییرات اجتماعی و اعتقادی گسترده‌ای را در جامعه بوجود آورد ساحران را متحول کرد تا جای که به او ایمان آوردند و ایمان خود را عملی کرده و به سجده افتادند. در جای دیگر نفوذهای او به قدر قوی شده‌اند که از اسرار دشمن اطلاع دارند و موسی علیه السلام را در جریان طرح‌های دشمن قرار می‌دهند. حضرت موسی علیه السلام در مبارزه با فرعون جنگ نرم را به عنوان یک راهبرد اصلی حرکت خود برگزید؛ برخورد با فرعون و سخن گفتن با او، مبارزه با ساحران در زمان و مکان که خود تعیین می‌کند.

موسی علیه السلام با موفقیت در این دو مرحله وارد مرحله سوم می‌شود که مبارزه عملی است. در این مرحله با فرعون و عناصر او که مانع از قیام شده‌اند و کسانی را که خود و مال خود را در اختیار دشمن قرار داده‌اند مبارزه می‌کند و آن را از صحنه مبارزه حذف می‌کند. داستان موسی علیه السلام به طور خاص نشان می‌دهد که مبارزه با استکبار تا زمان از بین رفتن آن است و تا زمان که برتری و مبارزه با خط توحید از سوی استکبار وجود دارد نمی‌توانند بی‌توجه بود.

موسی علیه السلام با مثلث شوم زور و زر و تزویر مبارزه کرد، همان چیز که امروز علیه اسلام واقعی و مسلمانان طراحی و سرمایه‌گذاری و اجرا می‌شود. پیام دیگری داستان موسی علیه السلام این است که باید فرعونها شناسایی و با آنها مبارزه شود. چرا که آنها مردم را وسیله توسعه و گسترش قدرت استکباری خود می‌کنند و فرهنگ استکبار را آن قدر تقویت می‌کنند که هر فردی به زیر دست خود مستکبر می‌شود. موسی علیه السلام پندار نمی‌توانیم را از بین برد و نشان داد که می‌توان در مقابل استکبار با تدبیر و درایت ایستادگی کرد و پیروز شد.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی، تهران، نورنگ، سوم ۱۳۸۷ هـ.ش.
۱. خامنه‌ای، سیدعلی حسینی، بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران، انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۹۷
 ۲. سیاست از منظر آیت الله العظمی خامنه‌ای، تهران، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸ هـ.ش.
 ۳. نهج البلاغه: شرح خطبه اول در موضوع نبوت، تهران، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۹ هـ.ش.
 ۴. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران، مؤسسه فرهنگی ایمان جهادی، ۱۳۹۲ ش، چاپ چهارم.
 ۵. خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، بیانات.
 ۶. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش.
 ۷. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
 ۸. قطب، سید، فی ضلال القرآن، مترجم، خرمدل، مصطفی، نشر احسان، چاپ سوم، ۱۳۸۹.
 ۹. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیرالمیزان، مترجم موسوی، محمدباقر، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ هـ.ش.
 ۱۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
 ۱۱. علم الهدی، سیداحمد، جلوه‌های هدایتی داستان حضرت موسی علیه السلام در سوره مبارکه قصص، تهران، نشر دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۹.

۱۲. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، قم دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ اول ۱۳۷۶.
۱۳. نوری، حسین بن محمد تقی مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، قم، ناشر مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۸ق
۱۴. حسینی، حسین، رهبری و انقلاب؛ نقش امام خمینی در انقلاب اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۱۵. خسروی حسینی سیدغلامرضا، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، تهران انتشارات مرتضوی چاپ دوم ۱۳۷۵ش.
۱۶. الدجانی، زاهیه راغب، مفهوم قرآنی و توارتی موسی عليه السلام و فرعون، ترجمه عباسی، حبیب الله، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۱۷. طائب، مهدی، نگاه به عملیاتی روانی در اسلام، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، نشر زمزم هدایت چاپ اول ۱۳۸۹.
۱۸. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ ششم، ۱۴۱۲ه.ق.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن، محقق داوودی، صفوان عدنان، بیروت، دارالشامیه، چاپ اول. ۱۴۱۲ه.ق.
۲۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۲۱. شریف، میرسید، التعریفات (فرهنگ نامه)، تهران، ناشر: ناصر خسرو، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق.
۲۲. لاهیجی، ملا عبدالرزاق. سرمایه ایمان. مصحح: صادق لاریجانی آملی، ناشر: انتشارات الزهراء. ۱۳۶۲.
۲۳. کافی، مجید. تاریخ در قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان تبلیغات اسلامی. چاپ اول، زمستان ۱۳۹۶.
۲۴. بلاغی، سید عبدالحجت، حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، قم، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶ق.

امید به رویش های انقلاب اسلامی درگام دوم انقلاب براساس سنتِ الهی «إِخْرَاجِ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ»

سعید حسنی^۱

چکیده

تأثیر منفی تربیت ریزش‌های انقلاب اسلامی بر نسل کنونی، موجب برخی نگرانی‌ها نسبت به آینده انقلاب شده است. هدف مقاله حاضر، مطالعه تفسیری سنتِ الهی «إِخْرَاجِ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ»، به عنوان مستندی برای امیدواری نسبت به رویش عناصر مؤمن و انقلابی می‌باشد؛ که با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به تفسیر اجتهادی و روایی آیاتی با محوریت آیه ۲۷ سوره آل عمران پرداخته است. مطالعه انجام شده پیرامون این آیات نشان می‌دهد، پدیدآوردن افراد مؤمن از نسل افراد کافر، از سنت‌های مطلق خداوند است، و اگر حیات ایمانی، معنا و مراد منحصر از حیات در کلمات «حیّ» و «میت»، نباشد، قدر متیقن از معنای جامع حیات به نحو مشترک معنوی است. در نتیجه، با توجه به این سنتِ الهی می‌توان گفت: ریزش‌های انقلاب در نسل حاضر، سبب انحطاط قطعی نسل آینده نبوده و امید به رویش نسل جوان، مؤمن و انقلابی مورد انتظار است.

واژگان کلیدی: سنتِ الهی، إخراج، حیّ، میت، رویش‌های انقلاب اسلامی، بیانیه گام دوم انقلاب.

مقدمه

بیان مسئله و اهداف تحقیق

عبرت‌های قصص قرآنی و مسلمات تاریخی گویای آن است که با پیروزی جبهه حق، در سلسله مبارزات جبهه حق علیه باطل، تهاجمات شیاطین انس و جن ادامه یافته و به ریزش‌هایی در میان جبهه مؤمنین منجر شده؛ و گروهی را از صراط استقامت بر آرمان توحید جدا کرده است (مطهری، ۱۳۸۴، ۴۸ - ۵۸). انقلاب اسلامی مردم ایران در قرن حاضر نیز در امتداد سلسله نبردهای منادیان توحید و عدالت قلمداد می‌شود (مطهری، ۱۳۸۷، ۲۶ و ۶۸). در تاریخ انقلاب اسلامی ایران به خاطر تهاجم فرهنگی ریزش‌هایی صورت گرفته و عده‌ای انقلابی فرسوده پشیمان، به دلایل گوناگون، زندگی راحت و سازش را ترجیح دادند و از آرمان انقلاب اسلامی جدا شده‌اند (همان، ۵۳۴)؛ هرچند رویش‌های انقلاب بسی فراتر از ریزش‌هاست (<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>). در نتیجه با مشاهده ریزش‌های انقلاب در نسل کنونی، و تأثیرگذاری تربیتی ایشان در محیط خانواده و جامعه، بر نسل آینده، و در پی آن گمان به سیر نزولی و انحطاط نسل‌ها به طور مستمر، ممکن است نگرانی و ناامیدی ایجاد کند. که به نظر می‌رسد منشأ این ناامیدی، عدم توجه به سنت الهی «إخراج الحی من المیت» در فلسفه نظری تاریخ از منظر قرآن می‌باشد. در پژوهش حاضر معرّفی این سنت الهی به عنوان نویدی امیدبخش به رویش‌های انقلاب و ابطال گمان مذکور، دنبال می‌شود.

اهمیت موضوع

اهمیت مقوله «امید صادق و متکی به سنت‌های الهی» در فرایند انقلاب اسلامی، یکی از شواهد ضرورت و اهمیت این پژوهش است. موضوعی که در نخستین توصیه بیانیه مهم گام دوم انقلاب اسلامی، کلید همه قفل‌ها دانسته شده است، به نحوی که ریشه‌ای ترین

جهاد، مبارزه با ناامیدی خوانده شده است (https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673، بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲). از سوی دیگر مصداق یابی سنّت های الهی در قرآن، مخصوصاً سنّت هایی که کمتر به آن ها پرداخته شده است، ضرورت این تحقیق را روشن تر می کند.

سؤالات تحقیق

سنّت الهی «إخراج الحیّ من المیت» چه مستندات قرآنی و روایی دارد؟ مراد از حیات و ممات در این سنّت الهی چیست و استعمال واژه های حیات و ممات در مورد مؤمن و کافر به نحو استعمال حقیقی است و یا از باب تشبیه و استعاره به کار رفته است؟ استناد به این سنّت الهی در مورد رویش های انقلاب اسلامی چگونه صورت می گیرد؟

روش تحقیق

با استقراء آیاتی که عباراتی با مضمون «إخراج الحیّ من المیت» در آن ها به کار رفته است، آیات متعددی از جمله آیات «۲۷ سوره آل عمران، ۹۵ سوره انعام، ۳۱ سوره یونس و ۱۹ سوره روم» یافت شدند که مطالعه تفسیری حاضر، با روش تفسیر اجتهادی و روایی و با محوریت آیه ۲۷ سوره آل عمران انجام شده است. همچنین برخی روایات مرتبط با آیه ۲۵ سوره فتح و شواهد تاریخی، مؤید این برداشت قرآنی تلقی گردیده اند.

۱. پیشینه تحقیق

در مورد فلسفه نظری تاریخ و اقسام سنّت های الهی در قرآن، علاوه بر تفاسیر ترتیبی مرتبط با آیات این حوزه، آثار متعددی به نگارش درآمده است که هرکدام نوآوری هایی داشته اند، و قدر مشترک آن ها پرداختن به سنّت های الهی به عنوان جریان یافتن قوانین تدبیر عالم در تحولات اجتماع بشری است (سلیمانی، ۱۳۹۲، ۴۲ - ۵۲)؛ و برخی از سنّت های الهی نیز نسبت به پیروزی نهایی مؤمنین و مستضعفین، نوید بخش می باشند

(مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ۴۸۳ - ۴۹۰). همچنین به طور اجمالی و گذرا به وجود سنت عام «إخراج الحی من المیت» اشاره شده است (سبحانی، ۱۴۲۰، ۳۷۳/۶). اما در آثار پژوهشی مرتبط با این مقوله، معرفی این سنت الهی به عنوان یک سنت نوید بخش برای مؤمنین انقلابی یافت نگردید.

۲. مفهوم شناسی

۱.۰۲. رویش‌های انقلاب اسلامی

این تعبیر در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی به کار رفته است (<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>، بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲). و به معنای جوانه زدن نیروهای مؤمن و انقلابی و تربیت شدن معنوی و تبدیل شدن ایشان به عناصر کارآمد در جهت تحقق اهداف انقلاب است.^۱

گویا این تعبیر از تشبیه آیه ۲۹ سوره فتح الهام گرفته شده است. چرا که خداوند در این آیه می‌فرماید: «ویژگی یاوران [انقلابی] [حضرت] محمد ﷺ در انجیل اینگونه است که آن‌ها همانند کشت و زرع هستند که خداوند جوانه‌های آن را "رویانیده" و تقویت کرده تا محکم شده و بر ساقه‌های خود ایستاده‌اند، به طوری که خود کشاورزان را به تعجب وامی‌دارد» (فتح، ۲۹).

۱. ایشان در توضیح مقصود از ریزش‌ها و رویش‌های انقلاب اسلامی می‌فرماید: «چه طور می‌شود که رویش‌ها در يك ملت از ریزش‌ها بیشتر است؟ بله، ریزش‌هایی وجود دارد؛ کسانی هستند که از راه برمی‌گردند، کسانی هستند که احساس خستگی می‌کنند، کسانی هستند که به گذشته خودشان شك می‌کنند، کسانی هستند که به لبخند دشمنان و فریب دغلكاران از راه در می‌روند؛ اما در مقابل، مردان و زنان شجاع آگاه آشنا با حقایق زمانه و مسلط بر بسیاری از مسائل گوناگون سیاسی - که آن روز مطرح نبود و وجود نداشت - در جامعه ما حضور دارند؛ این‌ها رویش‌های جدیدند» (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21257>، در دیدار خانواده‌های شهدا و ایثارگران استان خراسان

۲.۲. سنت الهی

برخی واژه شناسان متقدم، سنت را از ریشه «سنن» دانسته‌اند و جریان یافتن فراگیر و با سهولت را از مقومات معنای سنت برشمرده‌اند (ابن فارس، ۱۴۲۹، ۴۵۳). و برخی واژه شناسان متأخر، ریشه اصلی مفهوم سنت را جریان یافتن منضبط و قانون مند یک امر می‌دانند که این امر و جریان یافتن آن، در ظهور صفت یا رفتار یا سخن می‌باشد (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۲۸۸/۵). در عبارت سنت الهی، که یک ترکیب وصفی است، سنت منسوب به خداوند اراده شده و گاهی به صورت ترکیب اضافی به صورت «سنت الله» به کار می‌رود. استعمال «سنت الله» در قرآن از معنای لغوی فاصله‌ای نگرفته است و جریان یافتن اوامر خداوند در هستی به صورتی منضبط و مطابق با تقدیرات الهی، «سنت الله» دانسته شده (همان) که عادت در حال جریان، خطاب شده است (طبرسی، ۱۴۲۵، ۲۸۰/۶)؛ و علاوه بر این که هدایت موجودات به سوی کمال مطلوبشان، از سنت‌های الهی دانسته شده است (طباطبایی، ۱۴۲۲، ۴۱۱/۱۹)؛ سنت‌های الهی در رفتارهای اجتماع بشر تجسم می‌یابند و تغییرناپذیر و همچنین تبعیض ناپذیر هستند (همان، ۳۴/۵؛ سلیمانی، ۱۳۹۲، ۱۴۶). پس به طور خلاصه، سنت الهی، به معنای شیوه و روشی است که خداوند امور عالم و آدم را بر اساس آن تدبیر و اداره می‌کند و اراده و مشیت خود را به صورت «سنت» یعنی به صورت قانون کلی در عالم به جریان در می‌آورد؛ هرچند ممکن است با استفاده از اسباب طبیعی و عادی، یا فوق طبیعی و غیبی و یا به طور غیر مستقیم انجام پذیرد، که با اختیار انسان نیز منافات ندارد (مطهری، ۱۳۸۶، ۱۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ۴۶۹ - ۴۷۰).

۳.۲. «إخراج الحي من الميت»

واژه «إخراج» از نظر صرفی، مصدر باب افعال و از ماده «خرج» به معنای بیرون رفتن از چیزی (ابن فارس، ۱۴۲۹، ۲۹۵؛ طبرسی، ۱۴۲۵، ۳۴۱/۹)؛ و بروز کردن و بیرون زدن چیزی از محلّ قرار و مکانش و یا حالتش معنا شده است، که متضادّ با واژه‌های «وُلُوج» و «دُخُول» در مکان یا زمان یا عمل خاص است (راغب اصفهانی، ۲۷۸، ۳۰۹، ۸۱۷ و ۸۸۳). بنا براین

زمانی که به باب افعال می‌رود به معنای بیرون بردن یک چیز از مکان یا حالت آن چیز است. با این حساب، در مفهوم «إخراج یک موجود از موجود دیگر»، مفهوم «حرکت دادن آن شیء از مکان عینی یا انتزاعی آن به عنوان مبدأ خروج»، مستتر است.

واژه «حیّ» به طور اجمالی به معنای موجود زنده، و واژه «میّت» به معنای موجود غیر زنده است که این دو واژه متضاد می‌باشند (ابن فارس، ۱۴۲۹، ۲۷۱). در استعمالات قرآنی، «حیات» در مقابل «موت و هلاک»، و در مورد حیات گیاهی، حیوانی، انسانی، ایمانی، اخروی، دنیوی و حیّ بودن خداوند به کار رفته است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۳۹۴/۲). در تبیین ماهوی و فراتر از شرح الاسم، حیات را با آثار آن یعنی قابلیت صدور فعل و داشتن ادراک و احساس، تبیین کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۳۰، ۲۷۴/۲؛ مصطفوی، ۱۴۳۰، ۳۹۲/۲). در برخی پژوهش‌ها در تبیین ماهیت حیات و ممات از نظر فلسفه و قرآن، بر اساس فلسفه صدرایی، «حیات» را به معنای چگونگی وجود شیء به طوری که آثار مطلوب آن، مترتب شود، دانسته‌اند و «موت» را به معنای مترتب نشدن آثار مطلوب بر شیء معنا کرده‌اند. بنابراین، انسانی که به ظاهر نفس می‌کشد، اما آثار مطلوب انسانی از او صادر نمی‌شود، مرده است و حیت انسانی که وابسته به حیات معنوی انسان است را ندارد، بلکه تنها حیات حیوانی دارد (دژکام و عباس زاده جهرمی، ۱۳۸۸، ۴۴).

با توجه به معنای مفردات این عبارت، می‌توان گفت معنای حقیقی عبارت «إخراج الحیّ من المیّت»، بیرون آوردن یک موجود زنده از درون یک موجود مرده به عنوان مکان خروج، است؛ و در این جا بر اساس استعمال حقیقی، به معنای بیرون آوردن از ممات و مردگی که یک حالت می‌باشد، به کار نرفته است. چرا که اگر مراد از «میّت» که «اسم ذات» و قابل «حمل هو هو» است، «مات» و حالت سابقه همان موجود حیّ باشد؛ درحالی که «مات»، «اسم معنی» و قابل «حمل ذو هو» است؛ در استعمال واژه «المیّت»، مجاز لفظی به علاقه و اعتبار «ماکان» به کار رفته است؛ مخصوصاً بنابر این که موافق نظر مشهور اصولیون، الفاظ مشتق اصولی را وضع شده برای «متلبس بالفعل به مبدأ اشتقاق» بدانیم (ر.

ک: خراسانی، ۱۴۳۰، ۴۵؛ هاشمی، ۱۳۸۸، ۱۷۳).

۳. مبانی نظری تحقیق

۱.۳. جایگاه مهم امید صادق در گام دوم انقلاب اسلامی

رهبری معظم انقلاب اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب می‌فرماید: «نخستین توصیه من، امید و نگاه خوشبینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه قفل‌ها، هیچ گامی نمی‌توان برداشت. آنچه می‌گویم یک امید صادق و متکی به واقعیت‌های عینی است. این جانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جسته‌ام، اما خود و همه را از ناامیدی بی‌جا و ترس کاذب نیز برحذر داشته‌ام و برحذر می‌دارم... در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و ناامیدی را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد شما است» <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21257>، بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲) این توصیه، الهام گرفته از آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام است؛ زیرا امیدوار شدن به دستیابی به نتیجه، اولین قدم در راه طلب و خواستن و حرکت به سوی مطلوب است (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۴۳/۲). در روایات معصومین علیهم‌السلام، از داشتن امید کاذب و بدون پشتوانه منطقی نهی شده است (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹، ۳۷۵/۴) و از سوی دیگر بر ضرورت امید داشتن به رحمت و نصرت الهی با تأکید بر سنت‌های الهی و انجام تکالیف ایمانی، مخصوصاً امید به فرج و ظهور موعود تأکید شده است (صافی گلپایگانی، ۱۴۳۰، ۲۰۳/۳-۲۳۵).

۲.۳. اقسام سنت‌های الهی در قرآن

سنت‌های الهی که در قرآن بیان شده‌اند، برخی مربوط به سنت‌های الهی در حیات اخروی و برخی مربوط به جریان و بروز در حیات دنیوی هستند. در این نوشتار پیرامون دسته دوم بحث می‌شود. برخی سنت‌های الهی در مورد ربوبیت تکوینی و هدایت عمومی خداوند نسبت به تمام موجودات هستند (طباطبایی، ۱۴۲۲، ۴۱۱/۱۹) و برخی مخصوص به انسان می‌باشند. دسته دوم برخی در مورد زندگی فردی و روش‌های تربیتی خاص و هدایت

«ایصال إلى المطلوب» هستند و برخی در مورد زندگی اجتماعی بشر می‌باشند. دسته اخیر برخی مطلق و بدون شرط، و برخی مشروط به نوع رفتار انسان‌ها می‌باشند. به طور مثال سنت ابتلا و إمهال از سنت‌های مطلق؛ و سنت نصرت مؤمنین و املاء و استدراج نسبت به کفار، از سنت‌های مشروط می‌باشند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ۴۶۹ - ۴۷۰؛ حسنی، ۱۳۹۸، ۱۲۶ - ۱۲۸).

۴. یافته‌های تحقیق و تحلیل آن‌ها

باتوجه به این که محور بحث تفسیری حاضر بر آیه ۲۷ سوره آل عمران است، و این آیه با آیه ۲۶ در یک سیاق قرار گرفته است، در ابتدا متن و ترجمه این دو آیه ذکر می‌گردد:

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَ تُنْزِلُ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * تُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ تُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ تَزُزُّقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»؛ «بگو: «بار خدایا، تویی که فرمانفرمایی؛ هر آن کس را که خواهی، فرمانروایی بخشی؛ و از هر که خواهی، فرمانروایی را باز ستانی؛ و هر که را خواهی، عزت بخشی؛ و هر که را خواهی، خوار گردانی؛ همه خوبیها به دست توست، و تو بر هر چیز توانایی؛ شب را به روز در می‌آوری، و روز را به شب در می‌آوری؛ و زنده را از مرده بیرون می‌آوری، و مرده را از زنده خارج می‌سازی؛ و هر که را خواهی، بی حساب روزی می‌دهی» (آل عمران، ۲۶ - ۲۷).

آراء مفسرین نسبت به عبارت «تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ» فضل بن حسن طبرسی^(فده) در تفسیر آیات ۲۶ و ۲۷ سوره آل عمران در مورد عبارت «تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ» ۲ نظریه را ذکر می‌کند. قول اول، این است که مراد از «تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ»، را تولّد موجود جاندار از نطفه بی‌جان و «تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ» را خلق کردن نطفه بی‌جان از موجودات زنده دانسته است. قول دوم مراد از آیه را این طور می‌داند که خداوند تو مؤمن را از کافر و کافر را از مؤمن خارج می‌کنی. قول اول را به گروهی از صحابه و تابعین از جمله عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، مجاهد بن

جبر (۱۰۴ق)، قتادة بن دعامة بصری (۱۱۸ق)، و سَدَى که احتمالاً سَدَى کبیر، اسماعیل بن عبدالرحمن قرشی کوفی (۱۲۸ق) می باشد؛ نسبت می دهد و قول دوم را به حسن بصری (۱۱۰ق) نسبت داده و آن را تفسیر روایت شده از امام باقر و امام صادق علیهما السلام می داند (طبرسی، ۱۴۲۵، ۲/۲۷۱). وی همچنین در تفسیر آیه ۹۵ سوره انعام و آیه ۱۹ سوره روم نیز همین ۲ نظریه را ذکر کرده است (همان، ۴/۱۱۸؛ ۸/۵۲).

صاحب المیزان در تفسیر آیه ۲۷ سوره آل عمران مراد از «تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ» را خارج ساختن مؤمن از کافر و همچنین کافر از مؤمن بیان می کند، زیرا خداوند در قرآن، ایمان را حیات و نور و کفر را مرگ و تاریکی خوانده است. ایشان سپس احتمال می دهد: مراد از این عبارت، معنایی باشد که هم شامل تفسیر یاد شده باشد و هم شامل خلق موجودات زنده مانند گیاه و حیوان از زمین فاقد شعور، و بازگرداندن موجودات زنده به زمین به سبب میراندن آن ها، زیرا کلام خداوند، همانند آیه ۱۵ سوره مؤمنون، گویا صریح در این است که خداوند مرده را به زنده و زنده را به مرده تبدیل می کند. زیرا می فرماید ما همان نطفه تطوّر یافته را به خلقتی دیگر، انشاء و ایجاد کردیم و سرانجام شما خواهید مُرد (طباطبایی، ۱۴۲۲، ۳/۱۵۷).

برخی مفسران معاصر نیز باتوجه به کاربردهای «موت» و «حیات» در قرآن، معنای جامع نسبت به حیات و ممات مادی و معنوی و قول به اشتراک معنوی این الفاظ را در این آیه ذکر می کنند، که مصادیق متعددی دارد و شامل پیدایش مؤمن از کافر و کافر از مؤمن نیز می شود. ایشان تفاسیر روایی که تولّد و پیدایش فرزند مؤمن از کافر را برای این عبارت ذکر کرده اند (کلینی، ۱۴۰۷، ۲/۵؛ صدوق، ۱۴۰۳، ۲۹۱) را به صورت احتمالی، تطبیق و مصداق یابی می داند (جوادی آملی، ۱۳۹۷/۱۳ و ۶۲۰). ایشان همچنین نظر محمد بن جریر طبری (۳۱۰ق) مبنی بر «انصراف آیه از خارج ساختن مؤمن از کافر، که معنایی مفهوم است اما متعارف و شایع نیست» (طبری، ۱۴۱۲، ۳/۱۵۲)؛ را انصرافی بدون دلیل ذکر می کند (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ۱۳/۵۹۹).

در تحلیل دیدگاه‌های فوق به نظر می‌رسد دیدگاهی که مراد از فعل «يُخْرِجُ» را به معنای «يُبَدِّلُ» و تبدیل کردن دانه و نطفه بی‌جان به گیاه و حیوان و انسان جاندار قرار داده است، دارای اشکال است، زیرا باتوجه به معنای لغوی واژه «إِخْرَاجُ» که در قسمت قبل بیان شد، بر خلاف اصل حقیقت و اصل ظهور کلام در مراد استعمالی عمل کرده است. در حالی که هرچند زبان قرآن، زبان عرف خاص است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۸، ۹۶)، اما اصول و قواعد محاوره عرفی، در خطابات قرآن کریم نیز به کار گرفته شده‌اند (واعظ حسینی بهسودی، ۱۴۳۴، ۱۳۳ - ۱۳۸؛ مظفر، ۱۴۳۰، ۱/ ۳۲ و ۳/ ۱۲۰ - ۱۳۱). بر این اساس هرگاه در قرآن کریم قرینه‌ای برای اراده معنای مجازی موجود نباشد، همان معنای حقیقی مبانی تفسیر قرار می‌گیرد (رجبی، ۱۳۹۱، ۵۸).

اشکال دیگر این است که در آیه ۱۵ سوره مؤمنون که در مورد دمیده شدن روح در جنین است، واژه «إِخْرَاجُ» به کار نرفته است تا بخواهد معنای آیه مورد بحث را روشن کند. وانگهی اگر مراد از إخراج حیّ از میّت، همان زنده کردن مردگان، و مراد از إخراج میّت از حیّ، همان میراندن زندگان بود؛ به جهت آنکه تطویل زائد صورت نگیرد می‌فرمود: «يُحْيِي وَيُمِيتُ».

اشکال سوم بر اساس سیاق این آیه است، زیرا از یک سو إخراج حیّ از میّت به هر معنایی به کار برود، به قضاوت استظهار و برداشت عرف، إخراج میّت از حیّ نیز به همان معنا به کار می‌رود؛ و از سوی دیگر این آیه در سیاق اثبات قدرت خداوند نازل شده است و تبدیل موجود مرده به زنده هرچند اثبات کننده قدرت خداوند است، اما عبارت مجاور آن، یعنی میراندن موجود زنده و خشک نمودن گیاه با طراوت از نظر بلاغی با اثبات قدرت الهی سازگار نیست. زیرا در نظر عرف، ایجاد کردن و نگه داری و بقاء نیاز به خالق و اعمال قدرت دارد، اما خراب کردن و فنا که ماهیت عدمی دارد نیازمند به علّت فاعلی و خالق نیست. در حالی که شکستن جبر محیطی، و زایش، پیدایش و بروز موجودات زنده از مبدأ مرده و بروز موجودات مرده از مبدأ زنده اثبات کننده قدرت الهی است.

پس با توجه ماهیت شناسی حیات و ممات که در بحث قبل مطرح شد، و بر اساس

این که مراد از «حیّ» و «میت» به حسب چگونگی هر موجود و آثار مطلوب متناسب با آن دانسته شود؛ ممکن است معنای آیه این طور تطبیق شود که اگر مبدأ خروج با شیء خارج شده واسطه‌ای ندارد، تولّد گیاه زنده از زمین مرده که به مثابه رحم مادری مهربان است و همچنین زایش حیوانات از رحم و کیسه تخم در تخم گذاران، و تولّد نوزاد انسان از رحم مادر که جسمی فاقد ادراک، فعالیت و حیات حیوانی و انسانی است، هرچند دارای حیات نباتی است؛ مصادیقی از «إِخْرَاجِ حَيٍّ از مَيِّت» هستند؛ البته مبدئیت زمین مرده برای گیاهان، حیوانات و انسان‌ها بر اساس آیات شروع خلقت از خاک بعید نیست، که با این حساب، به جز گیاهان، میان مبدأ خروج و شیء خارج شده، واسطه وجود دارد.

و همچنین تولّد شکوفه و هسته میوه فاقد حیات نباتی، از درون گیاهان جاندار و یا خارج شدن نطفه و سپس علقه و مضغه فاقد حیات حیوانی [هرچند حیات نباتی دارد] از درون جسم حیوان جاندار،^۱ مصداق «إِخْرَاجِ مَيِّتِ از حَيٍّ» می‌باشند که با توجه به استظهار عرفی و ذوق سلیم بلاغی، می‌تواند در سیاق اثبات قدرت الهی قرار گیرد؛ زیرا مبدأ خروج و شیء خارج شده از درون آن، با یکدیگر تقابل و تضادّ شگفت‌انگیزی دارند.

اشکال چهارم به تفسیر یادشده این است که اگر مراد از إخراج در این آیه تبدیل کردن باشد، ایمان آوردن یک کافر و مرتد شدن یک مؤمن برای تطبیق بر حیات و ممات ایمانی تناسب بیشتری داشت، در حای که چنین برداشتی در روایات مورد اشاره قرار نگرفته و حتّی از سوی باطن‌گرایان نیز مطرح نشده است؛ و وجه آن نیز علاوه بر خلاف ظاهر بودن، ممکن است، عدم ارتباط با سیاق اثبات قدرت الهی باشد. اما تولّد، هدایت و تربیت ایمانی فرزند مؤمن از نسل و حضانت والدینی کافر؛ و همچنین تولّد و ضلالت و بی‌راه گذاردن فرزندی کافر از صلب و نسل و حضانت والدینی مؤمن در روایات به صراحت بیان شده است؛ که با تفسیر بر اساس معنای حقیقی «إِخْرَاجِ» سازگار است.

۱. همان طور که این بیان، یکی از اقوال و وجوه در تفسیر عبارت «كُنْتُمْ أَمْوَاتًا» در آیه ۲۸ سوره بقره است.

(طبرسی، ۱۴۲۵، ۱/۱۴۱؛ طباطبایی، ۱۴۲۲، ۱/۱۱۳).

لازم به تذکر است که بیان افعال الهی به صورت غیر مشروط و در قالب فعل مضارع که دلالت بر استمرار دارد (هاشمی، ۱۳۸۸، ۹۷)، می‌تواند بر جریان یافتن اوامر خداوند در هستی به صورتی منضبط و مطابق با تقدیرات الهی، دلالت کند که در اصطلاح «سنت الله» خوانده می‌شود. و بر اساس تقسیمات سنن الهی باید گفت: اگر إخراج حیّ از میّت، منحصر در انسان نباشد، یک سنت عام الهی به شمار می‌رود و اگر مختص به تولید و تربیت انسان مؤمن از کافر باشد، یک سنت مطلق و غیر مشروط، در مورد انسان‌ها محسوب می‌گردد. زیرا اجرای آن منوط به انجام رفتار خاصی از سوی بندگان نشده است.

نحوه استعمال «حیّ» و «میّت» در مورد «مؤمن» و «کافر» در قرآن و روایات، از جهت استعمال حقیقی یا مجازی بودن

برخی مفسرین استعمال قرآنی واژه «حیّ» برای مؤمن و «میّت» برای کافر را از باب استعاره دانسته‌اند. زیرا مؤمن به دلیل داشتن نور و بینایی، ادراک و تحرک دارد و خیر و شر را می‌شناسد و مانند انسان زنده است. برخلاف کافری که در ظلمات، متحیر و گمگشته مانده و مانند مردگان بی‌تحرک است (طبرسی، ۱۴۲۵، ۱۵۱/۴).

این رویکرد، به دلیل این است که معنای موضوع له واژگان حیات و موت را، حیات مادی دانسته‌اند.

علامه طباطبایی (قده) در تفسیر آیه ۱۲۲ سوره انعام، با انتقاد به این رویکرد و غیر عمیق خواندن آن، و با عنایت به آیات دیگری از قرآن؛ استعمال حقیقی حیات برای انسان را فراتر از حیات نباتی و حیوانی و متناسب با حالت مطلوب انسان که همان نورانیت و تألّه و ایمان است، دانسته و حیات طیّبه و گوارا را از اثرات آن می‌داند. ایشان می‌فرماید همانطور که استعمال واژه «حیّ» برای حیوان، نسبت به استعمال آن برای گیاهان سزاوارتر است و اولویت و تقدّم دارد، اراده حیات ایمانی در مورد حیات انسان نیز، از معنایی که عموم مردم از استعمال حیات در مورد انسان به ذهن می‌آورند و در شأن حیات حیوانات می‌باشد، سزاوارتر است؛ و ایشان کلام را بر اساس مجازگویی که از عنایت لفظی تجاوز نمی‌کند،

جاری نمی‌داند (طباطبایی، ۱۴۲۲، ۶۹/۷ و ۳۴۸-۳۵۰).

در ارتباط با این رویکرد تفسیری علامه طباطبایی (قده)، می‌بایست خاطر نشان کرد، برخی قرآن پژوهان معاصر در مباحث علوم قرآنی، مبحثی با عنوان «حقیقت قرآنی، به مثابه حقیقت شرعی در علم اصول فقه» مطرح نموده‌اند. ایشان معتقدند هرگاه در سخنان یک گوینده یا گروه خاص، استعمال واژه‌ای در معنا یا موردی خاص، به قدری تکرار شود که از آن پس، هرگاه آن واژه گفته شود، همگان از آن واژه، معنا یا مورد خاص را می‌فهمند، به گونه‌ای که اگر معناهای دیگر یا مصداق‌های دیگر مراد باشند، گوینده باید آن را با قرینه بفهماند؛ و در این صورت گفته می‌شود که این واژه در آن معنا یا مورد حقیقت شده است، و در زبان قرآن هم امکان ثبوت حقیقت قرآنی وجود دارد. به طور مثال، کلمه «صراط» ۴۵ مرتبه در قرآن به کار رفته است و در همه موارد به جز دو مورد، به معنای طریق و راه غیر حسی است، و شاید بتوان گفت کلمه «صراط» در لغت، برای طریق حسی وضع شده است، اما در قرآن به جهت کثرت استعمال در طریق غیر حسی، در همین معنا حقیقت شده و لذا تا زمانی که قرینه اقامه نشود، در معنای غیر حسی ظهور دارد (رجبی، ۱۳۹۱، ۵۸-۵۹).

به نظر می‌رسد در واژگان قرآنی که مصادیق مُلکی و ملکوتی دارند، و در لغت از ابتدا برای مصادیق مُلکی، وضع صورت گرفته است، همین بحث قابل طرح است. البته در اصول فقه، نیز در مورد کثرت استعمال مستغنی از قرینه و ایجاد قرن اکید میان لفظ و معنا و در نهایت حصول وضع تعینی از سوی برخی اصولیون نظریه‌ای مطرح شده است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۳، ۱۲۰/۱ - ۱۲۶ و ۲۰۶). هرچند به نظر می‌رسد، «مجاز مشهور» تا زمانی که نسبت به حکایت‌گری لفظ از معنا، به پذیرش و اعتبار عقلانی یا همان جعل و وضع نرسد، به صرف قرن اکید، مستوجب وضع تعینی نمی‌گردد و اگر نحوه استعمال مجاز حقیقت گونه، به حدی برسد که عرف در فهم مراد گوینده تردید کند، موافق نظر معروف در اصول، به دلیل پیچیده شدن کلام به آنچه که صلاحیت قرینه شدن را دارد (الاحتفاف بما یصلح للقرینیه و احتمال قرینیه الموجود)، لفظ مجمل می‌گردد (انصاری دزفولی، ۱۴۳۱، ۱/۱۷۱).

برخی دیگر از اصولیون معاصر معتقدند، یکی از قواعد بحث دلالت الفاظ، قاعده اولویّت صدق بر معنای تام در مفاهیم مشکک^۱ است. با این توضیح که در اثر ایجاد رابطه‌ای که در پی وضع، میان لفظ و طبیعت معنا به وجود می‌آید، لفظ از ذات و حاقّ طبیعت و صرف و محض، حکایت می‌کند، و در نتیجه در آنجا که طبیعت از نظر وجودی، دارای مراتب مشکک است، مرتبه اعلی و مصداق کامل تر طبیعت، معیار سنجش سایر مراتب نازل تر است، و مراتب پایین تر، به میزان قرب و بُعد شباهت و میزان انسجامی که با آن مرتبه اعلی دارند، سنجیده می‌شوند و مصداقی که هیچ شباهتی با فرد اعلی نداشته باشد، خارج از آن طبیعت به شمار می‌رود. به طور مثال پیامبر و اهل بیت علیهم السلام مصداق کامل و تامّ الفاظ «شاهد» و «شہید» در عرف واژگان قرآنی (نساء، ۴۱؛ هود، ۱۷؛ بقره، ۱۴۳) به شمار می‌روند (اراکی، ۱۴۳۱، ۱/۲۱۴).

بر اساس این نظریه در بحث حاضر باید گفت: مفهوم حیات، مقول به تشکیک است، و توقّع استعمال حقیقی لفظ «حیّ» در مورد هر مصداق آن با توجه به شأن و قابلیت حد اعلی در آن مصداق، در دیدگاه عقلا و اهل لسان، سزاوار است.

بنابر این ممکن است گفته شود: در کلام خداوند که عالم به حقایق اشیاء است، در الفاظی که در ابتدا برای معانی مُلکی توسط انسان وضع شده‌اند و سپس در مورد معانی ملکوتی و غیر مادّی به کار رفته‌اند، «حصول اشتراک معنوی میان جمیع مصداقیق مُلکی و ملکوتی [مخصوصاً مصداقیق ملکوتی که وجود کامل تری نسبت به موجودات مُلکی دارند]» تا جایی که فاصله مراتب پایین صدق معنا، از مرتبه اعلی، موجب خروج از موضوع له نمی‌شود، قابل انتظار است. و اگر کسی به دلیل تباعد معنای مُلکی و ملکوتی، قائل به ایجاد شدن «اشتراک لفظی میان معنای مُلکی و ملکوتی» در الفاظی مانند «صراط»، «حیّ»، «میّت»، «شہید» و مانند آن شود، برای استظهار معنای ملکوتی، قاعدتاً، نیازمند قرینه

۱. در علم منطق، مفاهیمی که صدق آن‌ها بر مصداقیشان تفضیل پذیر است را مفاهیم کلی مشکک می‌نامند (مظفر، ۱۳۸۴، ۴۷).

تعیین کننده می‌گردد. و اگر وضع تعینی در معنای ملکوتی به هیچ کدام از دو وجه فوق پذیرفته نشود، با صرف بیان اولویت و سزاواری نمی‌توان از اصالة الحقیقه دست برداشت و برای حکم کردن به استعمال در معنای ملکوتی، می‌بایست قرینه صارفه از معنای مجازی، پیدا نمود.

برخی اصولیون معاصر در مورد الفاظی همچون «عرش»، «کرسی»، «قلم»، «لوح»، که مصداق مُلکی و ملکوتی دارند، بر اساس قاعده «اشتراک معنوی کیفی و دلالت بر طبیعت معنا»، معتقدند معنای موضوع له این الفاظ، ذات و طبیعت این معانی هستند و نه صورت ها و اشکال عارضی آن‌ها. به طور مثال معنای قلم «ما یُکتَبُ به» است و استعمال لفظ «قلم» در معنای ملکوتی، استعمال حقیقی است؛ و اگر تردید بشود میان اشتراک لفظی و معنوی، بر اساس قاعده عقلایی «الألفاظ موضوعة للطبائع الصرفة و المعانی العامه»^۱، اصل بر اشتراک معنوی است (اراکی، ۱۴۳۱، ۲۰۶/۱).

در نتیجه بنا بر پذیرش اشتراک معنوی در واژه حیات و مشتقات آن، در مورد هر موجود، معنای حقیقی متناسب با آن اراده شده است. یعنی وقتی در مورد خداوند گفته می‌شود «حیّ»، کامل ترین وجود حیات به نحو استعمال حقیقی اراده شده است. وقتی در مورد انسان به کار می‌رود، بدون وجود قرینه، حمل بر معنای ملکوتی حیات یعنی حیات ایمانی و اخروی می‌شود، و وقتی در مورد حیوانات به کار می‌رود حیات حیوانی و در مورد گیاهان و طبیعت نیز، حیات نباتی مراد است.

اما به نظر می‌رسد در بحث حاضر، تفاوت و فاصله حیات ایمانی و ملکوتی، با حیات حیوانی، هر در حقیقت و واقعیت و هم در نحوه تعبیر از آن دو، آن قدر زیاد است که جمع کردن مصادیق آن دو زیر چتر معنایی جامع و پذیرش اشتراک معنوی آسان نیست. در قرآن کریم برای این دشواری و تقویت اشتراک لفظی، شواهدی وجود دارد. به طور مثال در قرآن خداوند ۵ مرتبه متّصف به «حیّ» شده است (بقره، ۲۵۵؛ آل عمران، ۱؛ طه، ۱۱؛ فرقان، ۵۸؛

۱. الفاظ برای صرف طبیعت و معانی کلی و دارای گستره و شمول وضع شده اند.

غافر، ۶۵). همچنین شهدای میدان نبرد که قطعاً حیات حیوانی ندارند، به صورت استعمال حقیقت گونه و بی‌نیاز از قرینه، «أحیاء» خوانده شده‌اند و کسانی که چنین عقیده‌ای ندارند به عدم شعور و درک کافی متّصف گردیده‌اند (بقره، ۱۵۴؛ آل عمران، ۱۶۹). از طرفی در آیه ۷ سوره روم می‌فرماید: برخی از مردم ظاهری از حیات دنیا را می‌دانند و از حیات اخروی غافل هستند (روم، ۷)؛ و در آیه ۲۴ سوره فجر می‌فرماید: برخی حسرت زدگان دوزخی خطاب می‌کنند: ای کاش برای حیات و زندگی ام، چیزی از پیش فرستاده بودم (فجر، ۲۴). همچنین در آیه ۶۴ سوره عنکبوت می‌فرماید: این حیات دنیوی فقط سرگرمی بیهوده و بازیچه است و فقط حیات اخروی، زندگانی و حیات است، البته اگر می‌دانستند که نمی‌دانند (عنکبوت، ۶۴).

در توضیح چگونگی استشهاد به این استعمالات باید گفت: فارغ از تفسیر و تحلیل استعاره و اینکه مجاز لفظی است و یا عقلی و ادعایی (سبحانی، ۱۴۲۹، ۶۲/۱ - ۶۴)؛ و هرچند استعمال، اعم از استعمال حقیقی و مجازی است؛ اما وقتی استعمال، با حالت بی‌نیازی از قرینه معینه و یا صارفه، به کار می‌رود، و مخاطب احساس مجازگویی و عنایت پیدا نکند، در استعمال حقیقی ظهور دارد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۳، ۲۰۶/۱؛ شبیری زنجانی، ۱۳۸۶، ۲/۲۳۳)؛ و لذا استعمال واژه حیات و مشتقات آن در این موارد، متعین در معنای ملکوتی است. همچنین این شواهد می‌توانند به عنوان قرائن معینه معنای ملکوتی نسبت به معنای اراده شده از «حیّ» و «میت» در مورد انسان، قابل استناد باشند، به طوری که اراده خلاف این معنا نیازمند قرینه است. همان طور که انسان مؤمن به دلیل بینایی و شنوایی ملکوتی و ایمانی، به نحو استعمال بی‌نیاز از قرینه بر تعیین یا صارف از مجاز، «حیّ» خوانده شده و انسان کافر، به دلیل کوری و کری باطنی نسبت به ندای ملکوتی خداوند، به همین صورت، «میت» خوانده شده است (نمل، ۸۰ - ۸۱؛ فاطر، ۱۹ - ۲۲؛ انعام، ۳۶؛ یس، ۷۰)^۱. و تنها در نتیجه لَبَّیک به ندای رسول الله و داشتن ایمان و عمل صالح،

۱. «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ* وَمَا أَنْتَ بِهَادِيَ الْعُمْىٰ عَن صَلَاتِهِمْ إِنَّ

عطای زندگی و حیاتی گوارا به انسان، حاصل می‌گردد (انفال، ۲۴؛ نحل، ۹۷).^۱

بلکه ممکن است گفته شود: استعمال حیات در مورد زنده کردن شهرها و سرزمین‌ها (روم، ۱۹؛ فرقان، ۴۹)؛ زمین (روم، ۲۴)؛ و طبیعت (ق، ۱۱؛ فاطر، ۹؛ حج، ۵ - ۷)؛ و همچنین جامعه انسانی (بقره، ۱۷۹) از باب تشبیه حیات محسوس به معنای اصلی حیات، که حیات ملکوتی است، و از باب مجاز گویی باشد.

البته اگر قائل به اشتراک لفظی بشویم، هرچند استعمال لفظ در اکثر از معنا مُحال نیست، اما عرفی هم نبوده و نیازمند قرینه است و لذا بدون قرینه مجمل می‌شود که وقوع اجمال در عبارات «إِخْرَاجِ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ»، بعید است (ر. ک: سبحانی، ۱۴۲۹، ۱/۱۳۱؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۳، ۱/۱۵۵).

با این حساب روایات متعدّد و معتبری^۲ که آیات «إِخْرَاجِ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ» را به تولید و تربیت انسان مؤمن از انسان کافر تفسیر نموده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ۲/۲ - ۶)، معنای حقیقی آیه را بیان کرده‌اند و نه اینکه صرفاً تطبیق مصداق نموده باشند. بلکه ظاهر برخی از این روایات ابای از تطبیق دارد. به طور مثال شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار از امام حسن عسکری علیه السلام روایت می‌کند: «از امام در مورد مرگ سؤال شد. ایشان فرمودند: تصدیق و اعتقاد نسبت به آن چه باطل است و وجود ندارد، همان مرگ است. پدرم از پدران خود از امام

تُسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ» (و ما يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ* وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ* وَلَا الظِّلُّ وَلَا الخُرُورُ* وَ ما يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْواتُ إِنَّ اللَّهَ يَسْمَعُ مَنْ يَشَاءُ وَ ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ)؛ «إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَ الْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»؛ «لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ يَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكافِرِينَ» (نمل، ۸۰ - ۸۱؛ فاطر، ۱۹ - ۲۲؛ انعام، ۳۶؛ يس، ۷۰).

۱. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»؛ «مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّه حَياةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانوا يَعْمَلُونَ» (انفال، ۲۴؛ نحل، ۹۷).

۲. مانند روایت زراره بن اعین از امام باقر علیه السلام که در آن حوادث عالم ذر نیز بیان شده است (کلینی، ۱۴۰۷،

صادق علیه السلام نقل کردند که فرمودند: انسان مؤمن وقتی [به ظاهراً] می‌میرد، [در حقیقت] می‌ت نمی‌باشد، زیرا همانا می‌ت تنها انسان کافر است، زیرا خداوند می‌فرماید: خداوند «حی» را از «می‌ت» خارج می‌کند و «می‌ت» را از «حی» خارج می‌سازد و مراد خداوند این است که «مؤمن» را از «کافر» و «کافر» را «مؤمن» بیرون می‌آورد» (صدوق، ۱۴۱۴، ۵۶؛ همان، ۱۴۰۳، ۲۹۰ - ۲۹۱).^۱

دلالت این حدیث بر مدعا روشن است؛ زیرا در روایت می‌فرماید انسان مؤمنی که می‌میرد، می‌ت نیست. یعنی هرچند روح حیوان از او قبض می‌شود، وقتی روح الایمان دارد، معنای

۱. «و بهذا الإسناد سُئِلَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمَوْتِ مَا هُوَ فَقَالَ هُوَ التَّصَدِيقُ بِمَا لَا يَكُونُ حَدَثًا أَبَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا مَاتَ لَمْ يَكُنْ مَيِّتًا فَإِنَّ الْمَيِّتَ هُوَ الْكَافِرُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ - يَخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيَخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ يَعْنِي الْمُؤْمِنَ مِنَ الْكَافِرِ وَ الْكَافِرَ مِنَ الْمُؤْمِنِ» (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ۲۹۰ - ۲۹۱). تعلیق سند مذکور به این سند انجام شده است: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْمُفْتِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ «ابن غضائری محمد بن قاسم، ابو الحسن استرآبادی گرگانی را بسیار دروغگو و ضعیف دانسته که از دو فرد مجهول روایت می‌کند، و تفسیری که از امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده را هم در حالی که مطالب ناشناخته و نامتناسب با ائمه دارد، جعلی و موضوع توسط سهل دیباجی می‌داند. مجلسی اول و دوم (قدس سرهما) نظر این غضائری را به دو دلیل باطل دانسته اند. دلیل اول، ترصی شیخ صدوق بر ابو الحسن گرگانی که به دلیل نزدیکی زمان و تلمذ نزد او حتما استاد خود را می‌شناخته است. و دلیل دوم این که باتوجه به اعتماد او و همچنین شهید ثانی و دیگر علما به این تفسیر و عدم اشکال به آن، و همخوانی با معارف اهل بیت علیهم السلام اتهام به جعلی بودن وجهی ندارد. محقق خوبی (فده) در معجم رجال الحدیث بیان می‌دارد که به دلیل نقل روایت شیخ صدوق از ابو الحسن گرگانی در کتاب من لایحضره الفقیه، و همچنین ترخم و ترصی بر او، بعید نیست که شیخ صدوق بر او اعتماد و اطمینان داشته است. (ترابی شهرضایی، ۱۴۳۱، ۴۴۶). با جستجوی انجام شده می‌توان گفت: روایتی که محقق خوبی آن را مؤید اعتماد شیخ صدوق بر تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام دانسته است، روایتی است که در بحث تلبیه حج، در کتاب من لایحضره الفقیه، از تفسیر وی نقل کرده است که به گفتگوی خداوند با حضرت موسی علیه السلام با موضوع عظمت پیامبر خاتم و آل او علیهم السلام و امت ایشان پرداخته است و نکته فقهی ندارد (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ۳۲۸/۲).

حقیقی میّت را ندارد و حیّ است، نه این که مجازاً به او حیّ گفته می شود. و این استدلال با استشهاد به آیه انجام شده، یعنی استعمال «حیّ» و «میّت» در آیه استعمال حقیقی است و معنای ملکوتی حیات اراده شده است.

در تفاسیر اثری اهل سنّت نیز روایاتی از جناب سلمان فارسی (رضوان الله علیه) با همین مضامین نقل شده است (سیوطی، ۱۴۰۴، ۱۵/۲).

همچنین در رابطه با آیه ۲۵ سوره فتح و عبارت «تزیّلوا» یعنی جداسازی مؤمنین از کفّار، نیز در برخی روایات، خارج شدن فرزندان مؤمن از صلب کفّار و فرزندان کافر از صلب مؤمنین بیان شده است (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ۶۴۱/۲ - ۶۴۲). در روایت شیخ صدوق (قده) به عدم ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تا زمان ظهور نسل های مؤمن و انقلابی که امانت های الهی در صلب کفّار و منافقین، محسوب می شوند، اشاره شده است (همان).

در تاریخ اسلام نیز مصادیق متعدّدی برای این سنّت الهی یافت می شود. همان طور که در حلقه اولین یاران انقلاب پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، مؤمنینی حضور یافتند که تربیت شده والدین مشرک و متأثر از محیط کفر و جهالت بودند و به تعبیر آیه ۲۹ سوره فتح رویش های انقلاب محمّدی محسوب می شوند. افرادی همچون شهید حنظله غسیل الملائکه که فرزند ابو عامر کافری بود که از دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب می شد و همسر فداکار او نیز دختر عبدالله بن ابی سلول رئیس منافقین مدینه بود (سبحانی، ۱۳۸۶، ۵۳۴ - ۵۳۶). و یا خالده دختر أسود بن یغوث کافر که بنا بر روایتی از پامبر صلی الله علیه و آله مصداق سنّت الهی «إخراج الحی من المیت» می باشد (سیوطی، ۱۴۰۴، ۱۶/۲). بلکه به تعبیر برخی مفسّرین معاصر، تربیت شدن حضرت ختمی مرتبت از عرب اُمّی، می تواند مصداق دیگری از خروج زنده از مرده باشد، چنانکه بسیاری از پیامبران از قبیله های محروم فرهنگی برخاستند. از سوی دیگر خروج و بروز فرزند کافری همچون پسر نوح از شیخ الانبیاء (علی نبینا وآله وعلیهم السلام)، نموداری از خروج مرده از زنده است (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ۶۲۰/۱۳).

ارتباط رویش های انقلاب اسلامی با سنّت الهی «إخراج الحی من المیت»

باتوجه به تحلیل‌های انجام شده در قسمت قبل می‌توان گفت: در آیات ۲۶ و ۲۷ سوره آل عمران مراد خداوند این است که: پروردگاری که مالک مُلک و سلطنت است؛ قدرت دارد مُلک، سلطنت، عزّت و خیرات را به مؤمنین و نسل‌های جدید انقلاب اسلام بدهد و به واسطه این اظهار اقتدار و شوکت که روشنایی و نور افشانی می‌یابد، حیات توحیدی را برای ایشان فراهم نماید (طباطبایی، ۱۴۲۲، ۱۵۸/۳). این جمع‌بندی از محتوای دو آیه ۲۶ و ۲۷ سوره آل عمران، با آیات قبل ارتباط پیدا می‌کند (همان، ۱۴۷/۳)، و با شأن نزول روایت شده در مورد این آیات نیز سازگار است. زیرا در مورد شأن نزول این آیات روایت شده است: سلطنت و حاکم شدن ایمان و توحید در سرزمین‌های کفار مثل روم و ایران در آینده، و پیروزی نهایی انقلاب اسلامی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در حیطه قدرت خداوندی است که عطای هر رزقی به خواست او صورت می‌گیرد (طبرسی، ۱۴۲۵، ۲۶۹/۲). بنابراین هرچند ریزش‌هایی در میان طرفداران انقلاب رخ دهد؛ رویش و تربیت نیروهای مؤمن، بصیر و توانمند جهت تحقق آرمان‌های عدالت گستر و توحیدی پیامبر و اوصیاء ایشان (صلوات الله علیهم اجمعین)، در حیطه قدرت خداوند بوده و بر اساس سنّت الهی «إخراج الحیّ من المیت» به طور مستمر انجام می‌شود؛ که امیدواریم در گام دوم انقلاب اسلامی ایران، شاهد مصادیق روز افزون این سنّت الهی باشیم.

۵. نتیجه‌گیری

بر اساس مطالعات تفسیری انجام شده، پاسخ سؤالات تحقیق در قالب نتایج ذیل به دست می‌آیند:

یکی از مستندات سنّت الهی «إخراج الحیّ من المیت» آیه ۲۷ سوره آل عمران است. برخی مفسرین در این آیه «إخراج» را به تبدیل کردن، تفسیر کرده‌اند که این نظریه دارای اشکالات متعدّدی از جمله مخالفت با اصالة الحقیقه و اصالة الظهور است. در این آیه استعمال «حیّ» و «میت» در مورد انسان مؤمن و کافر، حتّی بر اساس مجاز عقلی دانستن استعاره و نظریه حقیقت ادّعائی، استعمال مجازی نیست. اگر نگوئیم معنای اصلی واژگان

قرآنی «حیّ» و «میّت» که دارای مصادیق مُلکی و ملکوتی هستند، همان معنای ملکوتی است و اراده خلاف آن، نیازمند قرینه است؛ و یا اگر در وضع اختصاصی برای معنای ملکوتی تردید بشود؛ ممکن است گفته شود: معنای موضوع له این واژگان، معنای جامع حیات نسبت به داشتن آثار مطلوب هر موجود حیّ، و به عبارت دیگر مشترک معنوی است؛ که یک مصداق حقیقی و نه ادّعایی آن، حیات ایمانی انسان مؤمن است. پذیرش اشتراک لفظی این دو واژه نسبت به معنای مُلکی و ملکوتی، در قرآن، بعید به نظر می‌رسد. تفسیر روایی این آیه نیز مؤید استعمال حقیقی این دو واژه در مورد انسان مؤمن و کافر است. سنّت الهی إخراج حی از میّت و إخراج میّت از حیّ، یکی از سنّت‌های مطلق و غیر مشروط خداوند به شمار می‌رود و بر قدرت مطلق خداوند دلالت دارد. این سنّت الهی، می‌تواند نویدی امیدبخش برای ظهور، بروز و رویش نسلی جوان، مؤمن و انقلابی از درون ریزش‌های انقلاب در گام دوم انقلاب اسلامی ایران محسوب شود.

۶. منابع و مآخذ

القرآن الکریم ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.

۱. اراکی، محسن، ۱۴۳۱ق، اصول فقه نوین، قم، اول، مجمع الفکر الاسلامی.
۲. ابن فارس، احمد، ۱۴۲۹ق، معجم مقاییس اللغة، بیروت، اول، دار إحياء التراث العربی.
۳. انصاری دزفولی، مرتضی، ۱۴۳۱ق، فرائد الأصول، قم، یازدهم، مجمع الفکر الاسلامی.
۴. ترابی شهرضایی، اکبر، ۱۴۳۱ق، الموسوعة الرجالية المیسرة، [زیر نظر آیه الله جعفر سبحانی]، قم، سوم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۵ش، تفسیر تسنیم، قم، پنجم، إسرائ.
۶. حسنی، سعید، ۱۳۹۸ش، درآمدی بر جهان بینی اسلامی، اراک، اول، جهاد دانشگاهی.
۷. خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۹۸ش، دولت اسلامی (مکتب انقلاب اسلامی)، قم، اول، معارف.
۸. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۷ش، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی،
[/www.leader.ir/fa/content/22762](http://www.leader.ir/fa/content/22762)
۹. خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۸۹/۱۲/۲ش، بیانات به مناسبت میلاد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم،
[/www.leader.ir/fa/speech/7823](http://www.leader.ir/fa/speech/7823)
۱۰. خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۹۱/۷/۲۲ش، بیانات در دیدار با خانواده معظم شهدا و ایثارگران،
[/www.leader.ir/fa/content/9979](http://www.leader.ir/fa/content/9979)
۱۱. خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۹۴/۱۰/۱۹ش، بیانات به مناسبت قیام نوزدهم دی،
[/www.leader.ir/fa/content/14027](http://www.leader.ir/fa/content/14027)
۱۲. خراسانی، محمدکاظم، ۱۴۳۰ق، کفایة الاصول، قم، ششم، آل البيت لإحياء التراث.
۱۳. دژکام، لطف الله و محمد عباس زاده جهرمی، ۱۳۸۸ش، حیات از منظر قرآن و فلاسفه غرب و شرق، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، سال اول، شماره سوم.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۲۷ق، مفردات الفاظ القرآن، قم، دوم، طلیعة النور.

۱۵. رجبی، محمود، ۱۳۹۱ش، روش تفسیر قرآن، قم، پنجم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۶. رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۸ش، زبان قرآن عرف عام یا خاص، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، سال اول، شماره سوم.
۱۷. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۶ش، فروغ ابدیت، قم، بیست و پنجم، بوستان کتاب.
۱۸. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۰ق، مفاهیم القرآن، قم، دوم، مؤسسه امام صادق ع.
۱۹. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۹ق، تهذیب الأصول، [تقریر دروس خارج اصول امام خمینی ره]، قم، دوم، نشر آثار امام خمینی.
۲۰. سلیمانی، جواد، ۱۳۹۲ش، فلسفه تاریخ، قم، اول، جامعة المصطفی.
۲۱. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، اول، کتابخانه آیه الله مرعشی.
۲۲. شبیری زنجانی، سیدموسی، ۱۳۸۶ش، کتاب الصوم، [تقریر دروس خارج فقه آیه الله زنجانی]، قم، اول، رأی پرداز.
۲۳. صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۴۳۰ق، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، قم، سوم، نشر آثار آیه الله صافی گلپایگانی.
۲۴. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۵ق، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، دوم، اسلامی.
۲۵. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۴ق، اعتقادات الإمامیه، قم، دوم، کنگره شیخ مفید.
۲۶. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۳ق، معانی الأخبار، قم، اول، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۷. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، من لایحضره الفقیه، قم، دوم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۲۲ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، دوم، الأعلمی.
۲۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۳۰ق، نهاية الحکمة، قم، پنجم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۲۵ق، مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت، دوم، الأعلمی.

۳۱. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، اول، دارالمعرفه.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران، چهارم، دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۹ش، میزان الحکمه [به همراه ترجمه]، قم، یازدهم، دارالحديث.
۳۴. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۰ش، جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، قم، اول، مؤسسه امام خمینی.
۳۵. مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، سوم، دارالکتب العلمیه.
۳۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴ش، قیام و انقلاب مهدی ع از دیدگاه فلسفه تاریخ، قم، بیست و هفتم، صدرا.
۳۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۶ش، جهان بینی توحیدی، قم، بیست و سوم، صدرا.
۳۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۷ش، آینده انقلاب اسلامی ایران، قم، بیست و هفتم، صدرا.
۳۹. مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۴ش، دروس فی علم المنطق، قم، اول، حوزه علمیه خواهران.
۴۰. مظفر، محمدرضا، ۱۴۳۰ق، اصول الفقه، قم، هشتم، دارالتفسیر.
۴۱. واعظ حسینی بهسودی، سیدمحمد، ۱۴۳۴ق، مصباح الاصول، [تقریر دروس خارج اصول آیه الله خویی]، قم، دوم، فقاها.
۴۲. هاشمی، احمد، ۱۳۸۸ش، جواهر البلاغه، [تحقیق: سیدکاظم شامیری اصفهانی، عبدالحمید مردانی، محمد عبدالحمید، نوراله عطاردی تهرانی]، قم، اول، تألیف متون حوزه علمیه قم.
۴۳. هاشمی شاهرودی، سیدمحمود، ۱۴۳۳ق، بحوث فی علم الاصول، [تقریر دروس خارج اصول آیه الله سیدمحمدباقر صدرا]، قم، اول، فقه و معارف اهل بیت ع.

بررسی آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب با رویکرد فقهی

سکینه گنج خانلو^۱ (نویسنده مسئول)
سید احمد رضا قاسمی^۲

چکیده

تبیین و تحلیل بیانیه گام دوم انقلاب با هدف راهکارهای اجرایی موجب گفتمان سازی، ایجاد باور عمومی و عملیاتی سازی مفاد آن توسط مسئولین اجرایی خواهد شد. یکی از محورهای اصلی این بیانیه توجه به آزادی است که می‌بایست با تبیین و تشریح آن، به راهبرد و راهکارهای عملی در چهل سال دوم انقلاب بیانجامد. منظور رهبری از واژه آزادی در بیانیه گام دوم یک ابرمفهوم است. این تحقیق، از روش آمیزه‌ای و به کمک اسناد نوشتاری و سامانه‌های رایانه‌ای و نرم‌افزارهای علمی و روش داده‌پردازی توصیفی و تحلیلی بهره برده است. و آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب با رویکرد فقهی را مورد بررسی قرار می‌دهد. دستاوردها و نتایج تحقیق عبارت‌اند از: تعریف رهبری از آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب، آزادی و برپایی اجتماعات و گردهمایی برای مشورت و تبادل نظر، آزادی رفتاری در آزادی اجتماعی، حدود آزادی از منظر شرع، حکومت و تأمین منزلت آزادی اجتماعی، آزادی و منع ایجاد مزاحمت برای دیگران، آزادی بر مبنای دین، شعار جهانی.

کلیدواژگان: آزادی، بیانیه گام دوم انقلاب، فقه، مقام معظم رهبری

۱ دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه خواهران s.farhadi_ch@yahoo.com

۲ دانش آموخته دکترای دانشگاه p.w1990jan@gmail.com

مقدمه

آزادی مفهومی کش‌دار و درعین‌حال بسیار کلیدی است که همواره مورد توجه محافل گوناگون اجتماعی سیاسی و صاحب‌نظران علوم سیاسی و اجتماعی جایگرفته است. آزادی آدمی، عین تعلق و اسارت او به پروردگار است و به هر مقدار که بیشتر اسیر پروردگار شود، آزادی او بیشتر خواهد بود. طبق بیانیه گام دوم انقلاب امام خامنه‌ای، استقلال، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری، هیچ‌یک به یک نسل و یک اجتماع مربوط نیست.

آنچه از معنای لغوی آزادی همراه می‌شود این است که آدمی در تصمیم خود برای کاری که انداب کرده‌اند آزاد باشد، و نیز در عمل زیر تأثیر و جور دیگری باشد. وی از نظر اندیشمندان اسلامی آزادی به‌عنوان یک کمال و ارزش آدمی است که ریشه در خلقت آدمی دارد در نظر گرفته شده است که برای دستیابی به هدف بالا وجود این لحاظ شده است.

اهمیت و ضرورت موضوع از آنجایی که آزادی، دارای ابعاد فردی و اجتماعی است که اگر این تعریف، در اجتماع به کار رود می‌توان گفت آزادی یعنی در زندگی اشخاص اجتماع هم مانع و محدودیتی ایجاد نشود مقام معظم رهبری حفظه الله در بیانیه گام دوم انقلاب، مرادشان از استقلال را چنین بیان کردند: آزادی به معنای حق تصمیم‌گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه اشخاص اجتماع است؛ و این هر دو از جمله ارزش‌های اسلامی‌اند و لطف پروردگار به آدمی هاینده و هیچ‌کدام تفضل دولت‌ها به همه شهروندان نیست. ما مسئله آزادی را در علوم گوناگون دینی و فقهی به‌طور مفصل مورد بررسی جای می‌دهیم. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21257>. بیانیه گام دوم انقلاب،

(۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

باوجود تعاریف گوناگون درباره آزادی و مقالات و نوشته‌ها مثل آزادی در اجتماعات آدمی و آزادی در غرب و اسلام و، بسیاری از این تعاریفی که در حوزه‌های گوناگون بررسی شده همچنان این سؤال باقی است که تحلیل و تعریف دقیق‌تر در بیانیه گام دوم

چیست؟ در این مقاله درصدد هستیم که از زاویه فقهی - قرآن و حدیث به مفهوم آزادی در بیانیه گام دوم بحث کنیم و انشاء الله راه گشا برای بهتر فهمیدن این مفهوم و انسداد سوءاستفاده کنندگان گردد.

در خصوص بررسی آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب با رویکرد فقهی - قرآن و حدیث مقالات جداگانه‌ای نوشته شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

مقاله «بیانیه گام دوم و سیاست خارجی - استقلال» نوشته محسن پاک آیین، در این مقاله آمده: بیانیه گام دوم انقلاب که توسط مقام معظم رهبری، به مناسبت چهارمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۹۷ منتشر شد، همانند یک نقشه راه است که مسیر دستیابی به اهداف انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد که ما به سیاست خارجی - استقلال می‌پردازیم.

مقاله دیگر «ویژه تبیین بیانیه گام دوم انقلاب، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و استقلال» اثر امین جلال منش که در آن چنین آمده است: یک کشور در سه بعد دارای استقلال باشد، استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی و استقلال فرهنگی. اگرچه هر سه مانند حلقه به هم وصل هستند. رهبری در سخنرانی سال ۶۸ چند ماه بعد از رحلت امام خمینی استقلال فرهنگی را مطرح کردند و گفتند استقلال یک ملت جز با استقلال فرهنگی تأمین نمی‌شود. اگر یک ملت استقلال سیاسی داشته و زیر تأثیر قدرت‌های بزرگ نباشد و از لحاظ اقتصادی نیز به خودکفایی کامل برسد، اما فرهنگ، اخلاق، عقاید و باورهای دشمنان و بیگانگان هنوز در آن کشور رواج داشته باشد و به استقلال فکری نرسیده باشند، نمی‌تواند ادعا کند به استقلال رسیده است. زیرا هنوز آزاد نشده است.

در این دو مقاله به بحث استقلال پرداخته شده است و سخنی هرچند کوتاه از آزادی به میان آمده است. اما در این مقاله به تحلیل آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب از نظر فقهی می‌پردازیم.

۲. مفهوم‌شناسی

الف) آزادی

آزادی در لغت چنین آمده: در زبان فارسی، در معانی متعددی از جمله: عتق، حریت، اختیار، خلاف بندگی و رقیبت و اسارت و اجبار، قدرت عمل و ترک عمل، قدرت انتخاب، رهایی، خلاص، آزادمردی، شادی، خرمی، خشنودی و رضا به کار رفته است (فرهنگ دهخدا، ذیل کلمه آزادی).

شهید مطهری آزادی را چنین تعریف می‌کند:

آزادی یعنی آدمی در اجتماع از ناحیه سایر اشخاص اجتماع آزادی داشته باشد، دیگر اشخاص منعی در راه رشد و کاملیت او نباشند، او را محبوس نکنند به حالت یک زندانی درنیاورند که جلو فعالیتش گرفته شود، دیگر اشخاص او را استثمار نکنند، است پروردگارم نکنند، استبعاد نکنند یعنی تمام نیروی فکری و جسمی خود او را در جهت سودهای خودشان به کار نگیرند؛ چنین چیزی را می‌گویند آزادی اجتماعی. یعنی: آزادی آدمی است از قید و اسارت اشخاص دیگر (مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۳، ص ۴۳۸).

برخی دیگر از اندیشمندان نیز در تعریف آزادی گفته‌اند:

«یک معنای رایج از آزادی که در حق و سیاست مطرح است آزادی به معنای «زامداریت بر سرنوشت خویش» است. آدمی آزاد، یعنی آدمی‌ای که زیر زمامداریت غیر نباشد و خود، مسیر زندگی و منش و روش خویش را تعیین کند. طبعی در مقابل، آدمی‌ای که زیر سلطه دیگری است و با امر و نهی او وادار به حرکت می‌شود و نمی‌تواند به دلخواه خود حرکت کند آزاد نیست.» (مصباح یزدی، نظریه حقی اسلام، ص ۳)

ب) فقه

فقه در لغت، به معنای دانستن و فهمیدن است و به معنای درک کردن چیزهای مخفی نیز آمده است (جوهری، صحاح اللغة، ج ۶، ص ۲۲۴۳؛ فیروزآبادی، قاموس المحيط، ج ۴،

ص ۲۸۹).

راغب در مفردات، آن را پی بردن از معلومات حاضر به معلومات غایب معنا کرده است (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، واژه فقه، ص ۶۴۲).

فقه در اصطلاح فقیهان و اندیشمندان دین عبارت است:

هر حکم، مشخص‌کننده وظیفه‌ای است که پروردگار وند متعال در مورد هر یک از کارهای بندگانش، از آن‌ها انتظار دارد. هدف این احکام، این است که آدمی عمل خاصی را در خارج انجام دهد یا ترک کند یا اینکه نسبت به ترک یا انجام آن مخیر باشد. و منظور از «علم فقه» علم یافتن به احکام دینی است از راه‌های اثبات‌کننده آن (جمال‌الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، ص ۲۶).

در دیگر تعریف: فقه، دانستن احکام شریعت است از راه استدلال و دلیل (گرجی، تاریخ فقه و فقیهان، ص ۷).

3. آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب از دیدگاه فقه

در این نوع ت به آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب از نظر فقهی اشاره می‌شود:

الف) تعریف رهبری از آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب

مقام معظم رهبری آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب را چنین تبیین می‌کنند:

«استقلال ملی به معنی استقلال ملت و دولت از بار و زورگویی قدرت‌های سلطه‌گر جهان است؛ و استقلال به معنای حق تصمیم‌گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه اشخاص اجتماع است؛ و این هر دو از جمله ارزش‌های اسلامی‌اند و این هر دو عطیه پروردگار به آدمی‌هایند و هیچ کدام تفضّل دولت‌ها به همه شهروندان نیستند.

دولت‌ها موظف به تأمین این دو‌اند. منزلت استقلال و استقلال را کسانی بیشتر میدانند که برای آن جنگیده‌اند. ملت ایران با جهاد چهل‌سپروردگار خود از جمله آن‌ها است. استقلال و آزادی کنونی ایران اسلامی، دستاورد، بلکه خون‌آورد صد‌ها هزار آدمی‌والا

و شجاع و فداکار است؛ غالباً جوان، ولی همه در رتبه‌های رفیع آدمی‌یت. این ثمر شجره طیبه انقلاب را با تأویل و توجیه‌های ساده‌لوحانه و بعضاً مغرضانه، نمیتوان در تهدید جای داد.

همه -مخصوصاً دولت جمهوری اسلامی- موظف به حراست از آن با همه وجودند. بدیهی است که «استقلال» نبود به معنی زندانی کردن سیاست و اقتصاد کشور در میان حدهای خود، و «آزادی» نبود در تقابل با اخلاق و قانون و ارزش‌های پروردگار و حق عمومی تعریف شود.» (https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21257، بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

پس استقلال به معنی استقلال ملت و دولت از بار و زورگویی قدرت‌های جهان است. این یک تعریف بسیار بدیع است و تعریف بسیار جالبی است، استقلال را با آزادی تعریف می‌کنند ولی نه استقلال فرد، استقلال نیز به معنای حق تصمیم‌گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه اشخاص اجتماع است.

جالب‌تر از اینها گفتم مانیفست اسلام‌گرایی است، یعنی به‌عنوان شاخص‌ترین رهبر اسلام‌گرای جهان می‌خواهند بگویند که من به استقلال و آزادی این‌گاه معتقد هستم که این دوازدهم ارزش‌های اجتماع اسلامی و عطیه پروردگار به آدمی‌ها هستند و هیچ‌کدام تفضل دولت‌ها به همه شهروندان نیستند (خرمشاد، ۱۲ پیام از بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، http://paydarymelli.ir/fa/news/52644/12-/.۹۸/۵/۱۲)

ب) استقلال سیاسی و برپایی اجتماعات و گردهمایی برای مشورت و تبادل نظر

طبق بیانیه گام دوم، استقلال به معنای حق تصمیم‌گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه اشخاص اجتماع است.» (https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21257، بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

بر اساس اصل فقهی حریت، همه شهروندان از حق برپایی اجتماعات و گردهمایی برای مشورت و تبادل نظر در موضوعات مورد علاقه زیر عنوان حزب، اتحادیه و مانند آن

برخوردارند و دولت اسلامی نمی‌تواند از آن ممانعت کند، مگر این که برای نظام و امت اسلامی مضر باشد (مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، فرهنگ فقه مطابق دین اهل بیت علیهم‌السلام، ج ۱، ص ۱۳۲).

استقلال سیاسی از مهم‌ترین مباحث فلسفه سیاسی است که در پرتو دیدگاه‌های قرآن مورد مطالعه و بررسی جای گرفته است. از منظر قرآن، میان خودسازی و رهایی از اسارت هواها و شهوات، رابطی عمیق و وثیق حکمفرماست و پیروی از غرایز، همانند اطاعت از فرعون‌ها و طاغوت‌ها بردگی است در نتیجه بندگی پروردگاری و نقش سیاسی در تحقق استقلال اجتماعی فرد در حیات اجتماعی اش دارد. استقلال سیاسی با نبود خودکامگی و فشارهای سیاسی و داشتن حق شکل دولت و نظارت بر آن تحقق می‌یابد و قرآن نیز همانند فلاسفه سیاسی تهدید استعمارزمامداران را جدی دانسته ایشان را از طغیانگری پرهیز می‌دهد (قرآن و آزادی سیاسی، ص ۸).

تفاوت تفکرات غربی و اسلامی در زمینه محدودیت افکنی‌های مشروع تبیین شده و ادعا شده که قرآن بی‌طرفی زمامداریت را در رابطه با دین نمی‌پذیرد و بر اقامه صلوات و ایثار، زکات و امر به معروف و دعوت به اسلام تأکید دارد. چنان که تهدید کنندگان دینداری مؤمنان را مورد پیگرد جای می‌دهد. قوانین بازدارنده علیه ارتداد، محاربه، قتل، زنا، سرقت و شرب خمر در همین راستا و به منظور تأمین امنیت جان، روان، مال، ناموس و حیثیت اشخاص اجتماع تشریح شده است. از دیگر سو اعمال چنین محدودیت‌هایی، تهدید بروز استعمار را در زمامداریت‌ها پدید می‌آورد که در اینجا هم قرآن و هم فیلسوفان سیاسی نگرانی از خودش نشان می‌دهند و هر یک راه کارهایی ارائه می‌کنند (همان).

فلسفه سیاسی تشویق به علم‌آموزی، مبارزه با جهل و بی‌سوادی، تفکیک قوا و شکل اجتماع مدنی سیاسی یا توده‌ای را پیشنهاد می‌کند. دین نیز سه راهبرد زیر را در این جهت مطرح می‌کند:

۱. استقلال و رشد با رهایی نیروی آدمی از قید نیروی حیوانی.

۲. مشارکت سیاسی و به کار گماردن صاحبان تفکرات و اخلاق که همه شهروندان دوستی جلوه گر در مشورت خواهی را نیز داشته باشند.
۳. نظارت همگانی امت که در مرابطه (مصطلح قرآن) و امر به معروف و نهی از منکر تجلی می یابد (همان، ص ۹).

ج) آزادی رفتاری در آزادی اجتماعی

براساس بیانیه گام دوم، استقلال از جمله ارزش‌های اسلامی برای همه اشخاص اجتماع است. « <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21257> ». بیانیه گام دوم انقلاب، (۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

نوع استقلال، استقلال رفتاری است که متعلق آن اعضاء و جوارح آدمی است. محدودیت‌کننده استقلال، تکالیف دینی است. هرچند آدمی دارای استقلال تکوینی است؛ اما آدمی مؤمن از حیث استقلال تشریحی بود در چارچوب تکالیف پروردگار و دینی عمل کند. این محدودیت‌کننده خود حاوی صورت‌های ذیل است:

- محدودیت‌کننده‌های اولیه (ذاتی) فقهی نظیر حرمت ربا، شرب خمر و اسراف که اینگاه محدودیت‌کننده‌ها، ثابت و غیر قابل تغییرند (حکم اولیه).

- محدودیت‌کننده‌های ثانویه که وقت تعارض و تراحم احکام در یک متعلق خارجی بروز می کنند. مانند قاعده "لاضرر". این بخش از محدودیت‌ها، ثابت و همیشگی نیستند.

- محدودیت‌کننده‌های دینی در صورتی که متعلق استقلال به زیان فرد باشد. بنابراین در اسلام حتی فرد در رابطه با خودش هم استقلال عمل ندارد که با خود هر کاری کند و به خود زیان برساند (برزگر، آزادی در الگوی سه گانه اسلام، ص ۸).

د) حدود آزادی فردی - اجتماعی از منظر دین

طبق بیانیه گام دوم، آزادی عطیه پروردگار به آدمی ها و برای همه اشخاص اجتماع است. « <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21257> ». بیانیه گام دوم انقلاب،

وقتی که آدمی به حد درک و رشد می‌رسد، آزادی او را دین در نظام قانونگذاری خود، محدودیتتر از پیش از درک می‌سازد و او را موجودی مورد سوال می‌شناسد و بر عهده او، بایدها و نبایدها می‌نهد.

از او حفظ رابطه با آفریدگار در قالب نماز و روزه و توجه به ضعفای مستمندانو ترسیم مشکلاتهای موجود در اجتماع را به صورت ادای زکات و خمس و دفاع و جهاد با دشمن راطلب می‌کند و بر او هر عملی فردی یا اجتماعی که زندگی معنوی و رشد و کمال او را تهدید می‌کند، مانند دروغ، غیبت، زنا، تعدی به حق دیگر اشخاص را حرام می‌سازد و در برابر زمامداران که برعهده آدمی نهاده، هیچ‌گاه تقصیر و کوتاهی را در گام امتثال پذیرش نمی‌کند و تخلف از آنها را جواز نکرده و از انتخاب و اختیار آدمی، خارج است (ظهیری، حدودآزادی از نگاه کلام و فقه و عرفان، ص ۱۷۶). در قرآن آمده است:

" وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا؛ (احزاب: ۳۶). هیچ مرد و زن مؤمنی، حق ندارد وقتی که پروردگار و پیامبرش، به کاری دستور دهند، برای آنان، در آن، اختیاری باشد و هر کس پروردگار و پیامبرش را ناستوری کند، قطعاً دچار گمراهی آشکاری شده است."

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا؛ (احزاب: ۳۶). هیچ مرد مؤمن و نه زن مؤمنه‌ای هرگاه پروردگار و پیامبر او واجب و حکم نمودند (أمرًا) کاری را و آن را لازم کرده و بآن حکم نمودند. أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ اینکه بوده باشد برایشان اختیاری.

مِنْ أَمْرِهِمْ از امرشان بر اختیار پروردگاری تعالی و معنای آن اینست که هر چیزی را که پروردگاری تعالی بآن امر فرمود یا حکم بآن کرد برای هیچ کس نیست که مخالفت کند آنچه را که بآن امر شده بغیر خود واگذارد.

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا پس حقیقه گمراه شده گمراهی آشکاری یعنی رفته از

حق رفتن ظاهری (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۱۲۴).
 با این وجود، هرگز، به هیچ فرد حقیقی و حقی و حتی حاکم دین، اجازه نمی‌دهد که بر سبیل مطلق، نسبت به یک به یک واجبات و محرمات، از نیروی جبر و قهر، تا حد جرح، بهره‌گیرد و آحاد رعیت را بر امتثال تکالیف و وظایف دینی خویش وادار سازد (ظهیری، حدودآزادی از نگاه کلام و فقه و عرفان، ص ۱۷۶).

کار، کارگر و مانع‌ها تبلور اراده آدمی، شاخصه‌های اصلی مفهوم استقلال را شکل می‌دهد و کالبد شکافی هر کدام در گذرگاه تاریخ تفکرات آدمی، زیرمجموعه دغدغه‌های اساسی فیلسوف، سیاستمدار، اجتماع‌شناسی و حقدان شمرده شده است. در این میان مانع‌ها فعالیت آدمی که نقش محدودیت‌کننده اراده او را دارد، بیشترین ژرف‌نگری‌ها و بگومگوها را برانگیخته است. مانع‌ها طبیعی، مانع‌ها موراوی طبیعی و مانع‌ها آدمی‌ی که هر یک برای مجموعه‌ای از تفکرات گران‌تأمل برانگیز بوده‌اند، عمده‌ترین عوامل محدودیت‌کننده تلاش آدمی قلمداد شده‌اند (قرآن و آزادی سیاسی، ص ۱۰).

ه) دولت و تأمین منزلت آزادی سیاسی - اجتماعی

طبق بیانیه گام دوم، دولت‌ها موظف به تأمین منزلت استقلال و استقلال هستند.»
 (https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21257). بیانیه گام دوم انقلاب،
 (۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

حکم پروردگار الهی را از این نگاه، می‌توان دو نوع کرد و حکومت اسلامی، تنها نسبت به بخشی، از آن، اختیار توسل به جبر و زور تا گام جرح و قتل را دارد.
 ۱. پاره‌ای از حکم پروردگار است که حکومت اسلامی در برابر آن وظیفه‌ای جز امر به معروف و نهی از منکر تا گامی که به قتل و جراحت نرسد، ندارد و این ویژگی، از آن حکم الهی است که تنها بعد فردی الهی، مانند وجوب نماز و روزه، دارد و هیچ‌گاه مفسده اجتماعی و تعدی به حق دیگر اشخاص و هتک به مقدسات و تظاهر به منکرات و اقدام بر خلاف مصالح نظام، همراه ندارد (ظهیری، حدودآزادی از نگاه کلام و فقه و عرفان، ص ۱۷۷).

چون زیر هیچ عنوان فقهی، نمی‌توان دلیلی، بر جواز توسل به جبر و زور تا گام جرح و قتل، حتی از باب امر به معروف و نهی از منکر درباره این بخش از تکالیف، یافت، مگر عنوان ثانوی الهی بر آن مترتب شود؛ چون گرچه بسیاری از فقیهان، مرتبه سوم امر به معروف (توسل به جبر و زور) را برای غیر حاکم دین نیز حتی در باره این گروه از تکالیف که بعد فردی الهی دارد، جواز کرده‌اند.

اما حقیقت این است که گذشته از اینکه در مواردی موجب بی‌نظمی می‌شود، دلیلی متقن و نقدناپذیری نمی‌توان بر این مدعا اقامه کرد و وجوهی که بر آن اقامه شده، جای نقد و سخن دارد که بی‌شک از حوصله این نوشته به دور است و بحث مستقلی را می‌طلبد (ظهیری، حدود آزادی از نگاه کلام و فقه و عرفان، ص ۱۷۸).

۲. گروه دیگر، حکم الهی است که شارع حکیم، همچنان که در گام تشریح، استفاده از آزادی تکوینی آدمی را منع کرده کرده، در گام عمل نیز، حکومت اسلامی را ناظر عملکرد آن جای داده و به منظور عملکرد دقیق آن، استفاده از جبر و تحمیل و برخورد جدی با متخلفان را، جواز، بلکه واجب شمرده است و در برخی موارد، حد یا تعزیر و تنبیه جسمی و مالی و در مواردی قتل، برای آن در نظر گرفته است و بدین سان، آزادی آدمی را محدودیت داده است (همان، ص ۱۷۸).

در نگاه کلی، می‌توان آزادی اجتماعی آدمی را از منظر فقهی، در مواردی که یکی از این عناوین کلی بر آن منطبق است، منع کرده شمرد:

۱.۲. تعدی به مال و جان و ناموس و عرض دیگر اشخاص؛

۲.۲. تعدی به حق دیگر اشخاص؛

۳.۲. ایجاد مزاحمت برای دیگر اشخاص؛

۴.۲. تظاهر به منکرات؛

۵.۲. تخلف از مقررات حکومتی و عدم رعایت مصالح نظام؛

۶.۲. اهانت به مقدسات (همان، ص ۱۷۹).

فرد در اجتماع به واحدهای اجتماعی گوناگونی وابسته است و در فضاهای کاری گوناگون جای می‌گیرد، و چون، محدودیت افکنی‌های متنوعی حق استقلال او را تهدید می‌کند. بدین رو بایستی راهبردها، مقررات و قدرت اجرایی در اجتماع زمامداریت داشته باشد تا تهدید استعمار را از او دور نماید. در تعریفی از استقلال چنین آمده است: «استقلال وضعی است که در آن، آدمی، منقاد خواسته‌های خودکامانه و بی‌پایان هیچ دستگاهی اعم از دولت، کارفرما، خویشان یا کسان دیگر نباشد... استقلال منوط به نظمی اجتماعی است که در آن قدرت‌های بزرگ دولتی یا غیردولتی در چارچوب محدودیت‌های از پیش تعیین شده محصور باشند. وضع قوانین کار عادلانه نمونه‌ای از تلاش‌هایی است که بر کارفرمایان محدودیت‌هایی را بار می‌کند... و دولت منعی بر سر راه مانع‌ها استقلال باشد». (قرآن و آزادی سیاسی، ص ۱۵).

بدین ترتیب، زمامداریت، یکی از واحدهای اجتماعی است که استقلال فرد را در زمینه‌های گوناگون تهدید می‌کند. استقلال سیاسی معنی و مفهوم خود را از بر خورد او با تک تک اشخاص رعیت به دست می‌آورد؛ برخوردی که مرتبط به اهداف و فعالیت سیاسی آنها می‌باشد. تمام تعریف‌هایی که برای استقلال سیاسی ارائه شده است همه اشاره یا تصریح به مطلب یادشده دارد. تعبیرهای معنی‌شناختی استقلال سیاسی به «تعریف‌های کلی و مبهم و تعریف‌های بلند و نسبتاً واضح قابل‌گروه‌بندی می‌باشد (همان، ص ۱۶).

جهت آشنایی عمیق و همه‌جانبه‌تر با تلقی رایج از استقلال سیاسی، از هر گروه، نمونه‌هایی را به مطالعه می‌نشینیم: «استقلال سیاسی عبارت است از استقلال فرد در صحنه سیاست و نبود فشار سیاسی».

«استقلال سیاسی آن است که در حدود قانون بتوانم هر چه می‌خواهم بکنم و در اعمال خود محکوم و تابع اراده متغیر، نامشخص و خودسر مرد دیگری نباشم».

«استقلال سیاسی عبارت از امنیت یا اعتقاد به وجود امنیت است».

«استقلال وضعی است که در آن آدمی، منقاد خواسته‌های خودکامانه و بی‌پایان دولت

نباشد».

تصویر بازتر و قابل فهم تر از استقلال سیاسی در تعریف های زیر قابل مطالعه می باشد: «منظور از استقلال سیاسی به طور ساده عبارت از استقلال انجام انواع کارهای گوناگونی است که دولت اقتضا می کند. این کارها اصولاً شامل استقلال استفاده از وسایلهایی است که از طریق آنها شهروند بتواند صدای خود را به گوش دیگر اشخاص برساند و در دولت تأثیر عملی داشته باشد».

«برای بعضی از همه شهروندان استقلال عبارت است از اینکه اختیار داشته باشند کسی را که خودشان به او اختیاراتی داده اند، به محض این که خواست از آن اختیار سوء استفاده کند و جابر و ظالم شود، او را خلع کنند» (همان، ص ۱۷).

«استقلال سیاسی مجموعه امتیازاتی است که اهالی کشور برای مشارکت در حیات سیاسی اجتماع بدان نیاز دارند. این امتیازات به صورت حق مدنی (حق رأی، حق داوطلبی و حق عضویت در احزاب سیاسی) و حق سیاسی (استقلال رقابت تفکرات ها و استقلال تعیین زمامدار) متظاهر می شود».

اندیشمندان مسلمان که استقلال سیاسی را از منظر دین به تعریف گرفته اند نیز می گویند: «مقصود از استقلال سیاسی این است که امت منشأ قدرت باشد، مهم ترین حق امت این است که اشخاص ش به طور مستقیم یا از طریق نمایندگان خود، حق انتخاب، حق نظارت و حق ارزیابی کارهای زمامدار را داشته باشد».

«استقلال سیاسی... یعنی اشخاص اجتماع اسلامی در تکوین و هدایت نظام سیاسی اجتماع دارای نقش و اثر باشند... همه همه شهروندان با قطع نظر از وابستگی های قومی، زبانی، نژادی و دینی در یک اجتماع بتوانند آن نظام را به سوی مطلوب خودشان هدایت کنند... همه شهروندان استقلال سیاسی دارند؛ بدین معنی است که هم حق انتخاب دارند و هم حق فعالیت سیاسی؛ انتشار مطبوعات و روزنامه، ایجاد تشکّل ها، سازمان ها، احزاب، اجتماعات سیاسی و بیان افکار و نظرات سیاسی».

نمونه‌های یادشده و تعریف‌هایی که به منظور آشنایی با معنای استقلال سیاسی از نگاه تفکرات گران سیاسی آوردیم (به رغم تفاوت‌هایی که با هم دارند) هم صدا با یکدیگر از بودهای سیاسی چهارگانه سخن می‌گویند:

۱. همه شهروندان بود از حق دخالت در شکل دولت برخوردار باشند.
۲. برخورداری همه شهروندان از قدرت و وسایل لازم برای هدایت و کنترل دولت، ضرورت اجتناب ناپذیر است.
۳. دولت، وظایف مهمی به عهده دارد.
۴. دولت نبود به استعمارزوری آورد. هدف این بودها دغدغه خاطر همه شهروندان و فلاسفه سیاسی است که از جدی بودن تهدید استعمار دولت منشأ می‌گیرد (همان، ص ۱۸).

قرآن جدیت تهدید استعمارزمامداران را می‌پذیرد؛ بدان دلیل که احساس قدرت و بی‌نیازی (که بارزترین مصداق آن در چهره زمامداریت قابل مطالعه است) زمینه‌ای است برای برخورد مستبدانه با زیردست‌ترها، نیازمندان و هرگاه تفکر خارج از زمامداریت. «إِنَّ الْأَدْمَى لِيَطْغَى. أَنْ رَأَى اسْتَعْنَى» (علق ۶/ و ۷) همانا آدمی به تجاوز روی می‌آورد؛ بدان دلیل که خود را بی‌نیاز می‌یابد. چون پروردگاروند به همه شهروندان ضرورت اهلیت و لیاقت در زمامداران را گوشزد می‌کند و زمامداران را به ماندن در خط عدالت توصیه می‌نماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» نساء/ ۵۸ همانا پروردگاروند به شما دستور می‌دهد که امانت‌ها (قدرت دولت) را به اهل آنها واگذار کنید، و چون زمامداربین همه شهروندان شدید، به عدالت داوری کنید.

قرآن در بیان کلی تری دعوت به سوی ماندن در دایره بندگی پروردگار و دوری از طغیانگران را رسالت مشترک تمام پیامبران معرفی می‌کند؛ تا تذکری باشد به همه شهروندان و زمامداران که به طغیان و طغیانگری روی نیاورند؛ همه شهروندان به کفر به طاغوت بیندیشند و زمامداران به پیامد استبداد: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ

واجتنبوا الطاغوت» نحل/۳۶ و همانا میان هر امتی پیامبری فرستادیم (تا به همه شهروندان ابلاغ کند) که پروردگاروند را بندگی کنید و از طغیانگری دوری گزینید (همان، ص ۱۹).

و) آزادی، اجتماعی و منع ایجاد مزاحمت برای دیگر اشخاص

طبق بیانیه گام دوم، «آزادی» نبود در تقابل با اخلاق و قانون و ارزش‌های پروردگار و حق عمومی تعریف شود. (https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21257، بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

در نظام اسلامی، از نگاه فقهی، به هیچ کس اجازه استفاده از آزادی جهت ایجاد مزاحمت، برای دیگر اشخاص (چه مسلمان و چه کفار ذمی) داده نشده است، حتی مالکی که از طریق تصرف، در مال خویش، برای دیگر اشخاص ایجاد مزاحمت می‌کند، از نگاه فقهی، حق چنین کاری را ندارد و حاکم دین، موظف است با اعمال چنین آزادی ای برخورد جدی کند و بدینسان، آزادی او را محدودیت سازد (ظہیری، حدود آزادی از نگاه کلام و فقه و عرفان، ص ۱۸۳).

فلسفه ضرورت اصل وجود حکومت بویژه لزوم اداره آن به دست فقیه جامع الشرایط، خود، دلیل روشنی است بر اینکه حاکم دین، موظف است این گاه آزادی‌ها را از اجتماع زدوده و برای برجایی کامل امنیت و آسایش شهروندان، برخورد جدی با آنان داشته باشد (همان، ص ۱۸۴).

علاوه بر این، حدیث معتبر نبوی ﷺ «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ» (کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۹۲). شاهد محکمی است بر نفی آزادی آدمی در اموری که برای دیگر اشخاص ایجاد مزاحمت می‌کند.

عجیب اینکه برخی از بزرگان ما، روایت مذکور را به عنوان دلیل بر آزادی مشروع می‌آورد، با اینکه تناسب آن با تحدید آزادی، با نظر به متن و مورد صدورش، بیشتر است تا تشریح آزادی، گرچه می‌توان به تقریبی، از روایت مذکور، آزادی آدمی را در محیط منزل خویش نیز استفاده کرد که البته، این مرتبه از آزادی، چندان ابهامی ندارد و مورد جدال

موافق و مخالف در باب آزادی پژوهی نیست (ظهیری، حدودآزادی از نگاه کلام و فقه و عرفان، ص ۱۸۴).

به نظر می‌رسد که لازم است برای شفاف تر شدن بحث، ابتدا، با متن دقیق و شأن صدور این روایت آشنا شویم. مرحوم صدوق، روایت را به سند معتبر از ابن بکر و او از زراره، چنین نقل می‌کند:

«رَوَى ابْنُ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ سَمْرَةَ ابْنَ جُنْدَبٍ كَانَ لَهُ عَدُوٌّ فِي حَائِطِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَكَانَ مَنْزِلُ الْأَنْصَارِيِّ فِيهِ الطَّرِيقُ إِلَى الْحَائِطِ فَكَانَ يَأْتِيهِ فَيَدْخُلُ عَلَيْهِ وَلَا يَسْتَأْذِنُ فَقَالَ إِنَّكَ تَجِيءُ وَتَدْخُلُ وَنَحْنُ فِي حَالٍ نَكْرَهُ أَنْ تَرَانَا عَلَيْهِ فَإِذَا جِئْتَ فَاسْتَأْذِنْ حَتَّى نَتَحَرَّرَ ثُمَّ نَأْذِنُ لَكَ وَتَدْخُلُ قَالَ لَا أَفْعَلُ هُوَ مَالِي أَدْخُلُ عَلَيْهِ وَلَا أَسْتَأْذِنُ فَأَتَى الْأَنْصَارِيَّ بِبِامْبَرِ اللَّهِ ص فَشَكَا إِلَيْهِ وَأَخْبَرَهُ فَبَعَثَ إِلَى سَمْرَةَ فَبَجَاءَهُ فَقَالَ لَهُ اسْتَأْذِنْ عَلَيْهِ فَأَبَى وَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَا قَالَ لِلْأَنْصَارِيِّ فَعَرَضَ عَلَيْهِ بِبِامْبَرِ اللَّهِ ص أَنْ يَشْتَرِيَ مِنْهُ بِالثَّمَنِ فَأَبَى عَلَيْهِ وَجَعَلَ يَزِيدُهُ فَيَأْتِي أَنْ يَبِيعَ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ بِبِامْبَرِ اللَّهِ ص قَالَ لَهُ لَكَ عَدُوٌّ فِي الْجَنَّةِ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ ذَلِكَ فَأَمَرَ بِبِامْبَرِ اللَّهِ ص أَنْ يَقْلَعَ النَّخْلَةَ فَيُلْقِيهَا إِلَيْهِ وَقَالَ لَا صَرَزَ وَلَا إِصْرَارَ: « (کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۹۲). امام باقر علیه السلام فرمود: سمرة بن جندب، درخت خرمایی، در باغ یکی از انصار داشت که راه آن، از منزل انصاری می‌گذشت. سمرة، هرگاه به سراغ درخت خود می‌رفت، سرزده و بدون اجازه وارد منزل انصاری می‌شد. مرد انصاری (از روی اعتراض) به او گفت: "تو، بی‌اجازه و سرزده، وارد منزل ما می‌شوی و ما، در حالتی هستیم که هرگز دوست نداریم ما را در آن حالت ببینی. از این پس، با اجازه وارد شو تا ما خود را (از آنچه ناخوشایند است) حفظ کنیم و سپس اجازه ورود به منزل دهیم." سمرة گفت: "من، اجازه نخواهم گرفت؛ [چون]، نخل، مال من است و به آن سر می‌زنم و

اجازه هم از شما نخواهم گرفت." مرد انصاری، به خدمت پیامبر پروردگار صلی الله علیه و آله شکایت کرد. حضرت صلی الله علیه و آله کسی را دنبال سمرة فرستاد. او آمد. حضرت به او فرمود: "از این پس، با اجازه وارد شو!" سمرة،

پذیرفت و آنچه را به مرد انصاری، گفته بود (با کمال گستاخی) به پیامبر پروردگار ﷺ عرض کرد. حضرت پیشنهاد فرمود درخت خود را با قیمت مناسبی به او بفروشد، باز امتناع کرد. هر چه پیامبر ﷺ به قیمت آن می افزود، سمره باز امتناع می کرد. پیامبر پروردگار ﷺ با دیدن این گاه سماجت از او، فرمود: "[در برابر این نخل] نخلی در بهشت از آن تو است." او، باز امتناع ورزید. پیامبر پروردگار ﷺ پس از احراز اینکه او حاضر نیست به هیچ وجه دست از مزاحمت خود برای مرد انصاری بردارد، به انصاری دستور فرمود که درخت او را بکند و پیش او اندازد. سپس فرمود: "(در اسلام) حکم ضرری نیست و کسی را حق ضرر رساندن به دیگر اشخاص، نخواهد بود."

شأن صدور "لا ضَرَرَ وَ لا ضِرَارَ"، آدمی گستاخی (سمره بن جندب) است که از آزادی خود سوء استفاده می کند و با دستاویز کردن شعار "احترام مالکیت" بی خبر و سرزده، وارد منزل مسلمانی می شود و بدین سان موجب اذیت و مزاحمت برای او و خانواده اش می گردد. پیامبر پروردگار ﷺ با جمله بسیار بلند و ارزشمند "لا ضَرَرَ وَ لا ضِرَارَ"، عملاً، به عنوان حاکم مسلمانان، دستور می دهد که آن درخت را ریشه کن داده و با کندن درخت، زمینه مزاحمت و اذیت او را برای همیشه، نابود می کند.

بنابراین، هدف اصلی روایت مذکور، نفی مشروعیت آزادی مزاحمت آمیز سمره بن جندب است، گرچه از نگاه دیگر، می توان از روایت مذکور، احترام آزادی مرد انصاری و خانواده اش را در محیط منزل - که حرکت گستاخانه سمره، آن را تهدید می کرد - نیز استفاده کرد، اما پیدا است که ضرورت این نوع آزادی، مورد وفاق همه آزادی پژوهان است و چندان واضح و آشکار است که نیازی به استدلال و ارائه دلیل نخواهد داشت (ظهیری، حدود آزادی از نگاه کلام و فقه و عرفان، ص ۱۸۵).

قدرت، اساس دولت و شرط وجود آن است و امکانات منقول و غیر منقول دولتی، منابع طبیعی کشور، مالیات همه شهروندان و اطاعت رعیت، منشأ آن را شکل می دهد. پس دولت بود خود را امانت دار دانسته و توانش را به سود همه شهروندان و در جهت تعمیم و

ریشه دارتر شدن استقلال به کاربرد. بر پایه چنین انتظار و چشم داشتی، همه شهروندان نیز قدرت زمامداران را ضروری می‌شناسند تا به تعبیر «میل»، «اعضای ضعیف تر اجتماع از آسیب لاشخوران بی‌شمار ایمنی داشته باشند» (قرآن و استقلال سیاسی، ص ۲۰).

به هر حال، رفاه و آسایش اجتماع در گروه اقدامات و اعمال محدودیت‌هایی است که توسط دولت انجام می‌گیرد و این، نیاز به قدرت و توان دارد. تعیین حوزه فعالیت و اعمال محدودیت دولت، یکی از محورهای مطالعاتی فلسفه سیاسی را شکل می‌دهد. در این سرفصل، فیلسوف سیاسی در پی این است که حد و حدود دقیق اعمال قدرت دولت را در زندگی اشخاص اجتماع‌شناسایی و معرفی نماید. در تفکرات سیاسی غرب، تجاوز به دیگر اشخاص، حد استقلال عمل فرد شناخته شده است، کسی که وارد حریم حق کس دیگری می‌شود سزاوار پیگرد قانونی است. دولت بود از چنین رپروردگاری جلوگیری کند و متجاوز به حق دیگر اشخاص را ادب نماید، ولی فرد در محدودیت‌ه زندگی شخصی خود استقلال مطلق دارد (همان، ص ۲۱).

جان استوارت میل می‌نویسد: «اجبار و زور وقتی ممکن است به فردی کار رود که منظور از آن جلوگیری از آسیب رسانیدن او به دیگر اشخاص باشد. اما حتی حق ندارند نسبت به کسی اعمال زور کنند؛ بدان منظور که خیر و صلاح خود او را تأمین کنند. از روی حق و عدالت نمی‌توان کسی را مجبور کرد کاری را بکند یا نکند؛ بدان علت که کردن یا نکردن آن کار برای خود او سودمند است، یا اینکه به خوشبختی او منجر می‌شود، یا بدان دلیل که آن کار در نظر دیگر اشخاص عاقلانه و صحیح است... این دلایل به ما حق نمی‌دهد که او را بدان کار مجبور کنیم یا اگر خلاف کرد بدو کیفر و آسیب برسانیم... فرد در آن نوع اعمال خود که تنها به خود او مربوط است استقلال اش مطلق است... بر تن و جان خویشتن سلطان مطلق است» (همان، ص ۲۲).

در تفکر غربی اختیار دین نیز مربوط به زندگی فردی فرد است و ماده ۱۸ حق آدمی بر استقلال دین تأکید دارد و تغییر دین یا عقیده را نیز مشمول دین حق می‌شناسد. این بند از

حق آدمی غربی ایجاب می کند که دولت در امور اعتقادی همه شهروندان بی طرف باشد و گرنه استقلال عقیده تهدید به نیستی می شود. دانشمندان غربی بر این بی طرفی اصرار دارند (همان، ص ۲۳).

بی تردید عدالت و ظلم در قرآن از چنان شمول و گستردگی برخوردار است که نه تنها رابطه آدمی با آدمی که رابطه آدمی با خودش و رابطه آدمی با خالقش را نیز پوشش می دهد. بر اساس ضرورت هم گامی زمامداریت با هدف کلی پرورش روحیه عدالت گرایی در تمام اشخاص اجتماع، قرآن درباره کارکرد مؤمنانی که قدرت را به دست هاند . می نویسد: «الذین إن مکناهم فی الأرض أقاموا الصلاة و أتوا الزکاة و أمروا بالمعروف و نهوا عن المنکر» حج/۴۱ [آنها] کسانی هستند که اگر در روی زمین به آنان اقتدار و تمکن دهیم نماز را به پا می دارند و زکات را به مستحقان آن می رسانند و امر به معروف و نهی از منکر را اجرا می کنند. وظیفه حمایت از دین ایجاب می کند که زمامداریت، حتی غیرمسلمانان (اعم از اهل کتاب و مشرکان) را با گفتمان و استفاده از منطق و استدلال، به سوی اسلام فرابخواند (همان، ص ۲۴).

ز) آزادی سیاسی بر مبنای دین، شعار جهانی

استقلال یعنی همه اشخاص ملت حق تصمیم گیری، عمل کردن و اندیشیدن را دارند اما نکته ای که رهبری به طور صریح به آن اشاره می کنند، درباره مفهوم واژه استقلال و استقلال وظیفه تامینش به عهده دولت هاست اما این طور نیست که این موارد تفضل دولت ها بر همه شهروندان باشد و هر دو عطیه پروردگار به آدمی هاست.» (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21257>، بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

پس آنچه ما شعارش را سر می دهیم یک شعار جهانی بر مبنای دین است و فقط محدودیت به حد و بوم ایران نمی شود. شعاری که ما پرچم آن را بالا گرفتیم که انشاء... همه همه شهروندان به آن برسند. در استقلال و استقلال که مطرح است، بود با نگاه آرمانگرایانه به آن بنگریم و با خود بگوییم برای چه هدفی مستقل شدیم و می خواهیم

استقلال را برجای کنیم؟

هدف از انقلاب و برجایی استقلال و استقلال بحث تحقق اجتماع اسلامی است، یعنی اجتماع امام زمان پسند که بود سه ویژگی داشته باشد؛ عادلانه و عادل، پیشرفته معنوی باشد رمز برجایی چنین اجتماع‌ای استقلال است و انشاءالله به برکت این استقلال بتوانیم راه ساخت یک کشور مستقل، پیشرفته، عادلانه و معنوی را طی کنیم و بتوانیم همه شهروندان را به سوی تمدن نوینی اسلامی سوق دهیم با اجتماع‌ای که از استقلال فرهنگی، اقتصادی و سیاسی برخوردار است (جلال منش، منظور رهبری از واژه استقلال در بیانیه گام دوم یک ابرمفهوم، ص ۵).

نتایج

آزادی مفهومی کشدار و در عین حال بسیار کلیدی است که همواره مورد توجه محافل گوناگون اجتماعی سیاسی و صاحب نظران علوم سیاسی و اجتماعی جای گرفته است. آزادی آدمی، عین تعلق و اسارت او به پروردگار است و به هر مقدار که بیشتر اسیر پروردگار شود، آزادی او بیشتر خواهد بود.

طبق بیانیه گام دوم انقلاب امام خامنه‌ای، استقلال، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری، هیچ یک به یک نسل و یک اجتماع مربوط نیست. مقاله با عنوان بررسی آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب با رویکرد فقهی - قرآن و حدیث می‌باشد که نتایج آن عبارتست: تعریف رهبری از آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب، آزادی و برپایی اجتماعات و گردهمایی برای مشورت و تبادل نظر، آزادی رفتاری در آزادی اجتماعی، حدود آزادی از منظر دین، دولت و تأمین منزلت آزادی اجتماعی، آزادی و منع ایجاد مزاحمت برای دیگر اشخاص، آزادی بر مبنای دین، شعار جهانی.

منابع

قرآن مجید.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۸ م.
۲. الآمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، تحقیق السید مهدی الرجائی، قم: مؤسسه دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۹ ق.
۳. برزگر، ابراهیم، آزادی در الگوی سه گانه اسلام، تهران: الگوی پیشرفت (وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت)، ۱۳۹۳.
۴. البستانی، بطرس، دائره المعارف وهو قاموس عام لكل فن و مطلب، بیروت - لبنان، دارالمعرفه، بی تا.
۵. جلال منش، امین، «منظور رهبری از واژه استقلال در بیانیه گام دوم یک ابرمفهوم»، پایگاه صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۸/۰۳/۱۱.
۶. جمال الدین، حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغه، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۴.
۸. خامنه‌ای، علی، بیانیه گام دوم انقلاب (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21257>، تهران، دفتر حفظ و نشر آثار رهبری، ۱۳۹۷).
۹. خرمشاد، محمدباقر، «۱۲ پیام از بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی»، <http://paydarymelli.ir/fa/news/52644/12>، پایگاه پایداری ملی، ۱۳۹۸/۰۵/۱۲.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار النشر، ۱۴۲۰.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، نشر رضی، قم، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. تفسیر جوامع الجامع، قم: شریف رضی، ۱۳۷۷ ش.

۱۴. ظهیری، عباس، «حدود آزادی از نگاه کلام و فقه و عرفان»، مجله دولت اسلامی، شماره ۱۷، ۱۳۷۹.
۱۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، قم: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت علیهم السلام، ۲۰۱۲.
۱۶. کلینی، محمد، کافی، تهران: دارالکتاب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۷. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقیهان، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۷ ش.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار لدرراخبار الائمة الاطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی، نظریه حقی اسلام، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.
۲۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶.
۲۱. هاشمی شاهرودی، محمود، فرهنگ فقه مطابق دین اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۹۰.

معناشناسی واژه «فقیر» در قرآن کریم و راهکارهای برون رفت فقر در جامعه اسلامی

رقیه جبرئیلی جلودار^۱ (نویسنده مسئول)

سیران کریم پور^۲

عبدالله جبرئیلی جلودار^۳

چکیده

اصولاً یکی از مؤلفه‌های گام دوم انقلاب، زدودن فقر در گسترش معنویت در جامعه اسلامی است برای این که به این امر مهم پردازیم باید واژه فقیر را در علم زبان شناسی با تکیه بر روابط هم نشینی و جانیشینی پیگیری می‌کنیم ولی باید توجه داشت، دانش معناشناسی مطالعه علمی معناست که به بررسی واژه‌ها می‌پردازد. روابط میان واژه‌ها در شناسایی معنای دقیق واژه کمک شایانی می‌کند. از جمله این روابط هم نشینی و جانیشینی است. واژه «فقیر» از جمله واژگانی هست که در آیاتی از قرآن به کار رفته است. آن چه در این نوشتار به آن پاسخ داده شده این است که مهم ترین هم نشین ها و جانشین های این واژه کدام است؟ در پژوهش حاضر با

۱. طلبه سطح چهار حوزه علمیه حضرت خدیجه علیها السلام بابل roghayehjbraeili@gmail.com

۲. طلبه سطح چهار حوزه علمیه حضرت خدیجه علیها السلام بابل Baynat.karimpour@gmail.com

۳. دکترای تفسیر تطبیقی و استاد همکار جامعه المصطفی العالمیه ۲۰۲۰ejbraman@gmail.com

روش توصیفی، تحلیلی به کشف هم نشین ها و جانشین‌ها پرداخته است، هم نشین‌ها از قبیل: «غنی»، «بائس»، «صدقه»، «انفاق»، «عاملین» و... که این عوامل زمینه ساز نیازمندی است که هر کدام از آن‌ها معنای فقیر را کامل می‌کنند در محور جانشینی نیز با واژگانی چون «عیله»، «خصاصه»، «سائل»، «محروم»، «معتز» و «مسکین» دارای هم معنایی نسبی است که هر کدام به نوعی، فقیر را نشان می‌دهد. بنابراین هر کدام از عوامل هم نشینی و جانشینی واژه فقیر نوعی نیاز و کمک وجود دارد و این نیازمندی در امور مادی و معنوی وجود دارد. از جمله راه کارهای کاهش فقر در جامعه تقویت فرهنگ انفاق - توجه به مواسات و تشکیل اجتماعات خانوادگی و تقویت سنت‌های حسنه اسلامی همچون صدقه و... می‌باشد.

کلیدواژگان: معنا شناسی، فقیر، قرآن، جامعه اسلامی، راهکارهای برون رفت، گام دوم انقلاب.

۱. مقدمه

یکی از توصیه‌های رهبر معظم انقلاب در مورد فقر، ریشه‌کندن آن برای رشد معنوی جامعه اسلامی است ما برای تبیین درست این امر مهم نخست باید به معناشناسی واژه فقیر در قرآن کریم با تکیه بر روابط هم‌نشینی و جاننشینی در علم زبان‌شناسی بررسی می‌کنیم اصولاً زبان‌شناسی از علوم شناخته شده‌ای است که با قدمت طولانی مدت خود، ارتباط عمیقی با دیگر علوم انسانی و از جمله علوم قرآنی دارد. یکی از بحث‌های مهم علوم قرآنی که در فهم و تفسیر دقیق آیات قرآن کریم حائز اهمیت است توجه به کاربردهای زبان‌شناسی قرآن است و مفسران و مترجمان قرآن، ناگزیر از اتخاذ نظریه‌ای در باب زبان قرآن هستند تا مشکلات فهم و تحلیل آن را هموارکنند و به مدلول صحیح کلام باری تعالی بهترین‌نایل گردند و راز و رمزهای آن را بگشایند و بر تعارض‌های درونی و مشکلات بیرونی آن فایق آیند. از دیرباز تاکنون کتاب‌های بسیاری در زمینه‌ی معناشناسی نگاشته شده است که از کتا بهای صدر اسلام میتوان العین خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای ۱۷۵)، تهذیب اللغه أزهري (متوفای ۳۷۱ ق) و اساس البلاغه زمخشری را نام برد و در قرون متأخر نیز می‌توان به دو کتاب مفاهیم دینی و اخلاقی در قرآن کریم و هم‌چنین خدا و انسان در قرآن اثر توشیه‌کوایزوتسورا نام برد.

در تحقیق حاضر تلاش شده است که معنای واژه «فقیر» بر اساس مطالعه روابط هم‌نشینی و جاننشینی به طور دقیق بررسی گردد و جایگاه این واژه در نظام معنایی قرآن کریم روشن گردد. لذا هدف درک بهتر قرآن کریم با مطالعه روابط ساختاری واژگان و از جمله واژه «فقیر» است؛ به این معنا که روابط معنایی بین فقیر و مفاهیم مرتبط با آن را مشخص کرده و مؤلفه‌های معنایی این واژه را استخراج کرده است. از این رو تمرکز این نوشتار بیش از هر چیز بر روابط هم‌نشینی و جاننشینی و مؤلفه‌های معنایی خواهد بود. پژوهش حاضر در تلاش است به سوالات زیر پاسخ دهد.

۱. کدام یک از واژگان هم‌نشین و جان‌نشین در کشف معنای «فقیر» نقش مؤثری ایفاء می‌

کنند؟

۲. معناشناسی معنایی «فقیر» با توجه به واژگان همنشین و جانشین کدام اند؟

۳. برای کاهش فقر در جامعه چه راهکارهایی وجود دارد؟

۲. مفهوم شناسی:

۰۱. واژه «فقیر»

برای این که محور معنایی واژه «فقیر» برای ما روشن شود، باید آن را ابتدا در کتب لغت بررسی کنیم.

واژه فقیر از فقر گرفته شده است به معنای کسی که مهره پشت او شکسته باشد؛ گویا این که مهره پشتش به خاطر ذلت و خواری شکسته باشد. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴/۴۴۳؛ مصطفوی، ۱۴۰۲: ۹/۱۱۸) و گفته شده است از «فقره» به ضمّ فاء یعنی حفره می‌باشد. یعنی، حفر کردن و سوراخ کردن همانطور زمین را برای کاشت نهال حفر کردم و یا مهره را سوراخ کردم. (بستانی، ۱۳۷۵: ۶۶۸؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۷۷/۳۵۵) گفته شده: هرگودالی که در آن آب جمع شود را فقیر می‌گویند (مرتضی زبیدی، همان؛ و سیدی، ۱۳۸۰: ۴۵۶).

یا در لغت از ریشه «فقر به معنای نیاز و نداشتن به اندازه و کفایت که در این صورت فقیر در برابر غنی است و غنی به کسی گفته می‌شود به اندازه و کفایت خود و خانواده در اختیار داشته باشد لذا به کسی است که دارایی اش به اندازه نیست». (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵/۶۰) و راغب اصفهانی در کتاب مفردات فقر را به چهار صورت معنا کرده است: ۱. نیازی ضروری و لازم که در انسانها تا وقتی که در دار دنیا هستند عمومیت دارد و فراگیر است بلکه برای تمام موجودات چنان فقری و نیازی عمومیت دارد. ۲. فقری که از عدم کسب و کار ناشی می‌شود. ۳. فقر نفسانی و روحی، که همان آزمندی است. ۴. فقر و نیاز بسوی خدای تعالی است. بدیهی است چهار مورد یاد شده اولی امر ضروری و فطری است و دومی امری منطبق با واقعیت است و سومی امری ناپسند و نکوهیده و چهارمی صفتی پسندیده و ضروری برای هر فرد موحد و مؤمن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۶۴۲). چنان چه مقام معظم رهبری به شماره استفتائات ۵۵۸۳۹۵ بیان کرده «فقیر کسی است مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت

یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست».

بنابراین در پایان این قسمت می‌توان گفت فقر وضعی است و موجب پیدایش نیازمندی است و آن در مقابل غنی می‌باشد و تهی دست بدین علت فقیرگفته می‌شود گویا ستون فقرات پشتش بر اثر ذلت و خواری شکسته باشد.

۲. کاربرد واژه «فقیر» در قرآن

مشتقات مختلف ریشه «ف ق ر» ۱۴ مرتبه در قرآن کریم، در ساخت های متفاوت استعمال شده است.

کلمه فقر فقیر فقراء فاقره سوره بقره ۲۸۶ آل عمران ۱۸۱ / نساء ۶، ۱۳۵ / حج ۲۸ / قصص ۲۴ بقره ۲۷۳ / توبه ۶۰ / نور ۳۲ / شعراء ۱۹۹ / فاطر ۱۵ / محمد ۳۸ / حشر ۸ قیامت / ۲۵

۳. واژه‌های هم نشین فقیر

در این قسمت به بررسی برخی از مهم ترین هم نشین های فقیر پرداخته می‌شود، هم نشین های فقیرالفاظی هستند که با آمدن در کنار فقیر، بعدی از ابعاد آن را روشن می‌سازند و با قرارگرفتن فقیر در کنار هر یک از این واژه ها یک وجه از معنای آن تکمیل و روشن می‌شود. در پژوهش حاضر برای به دست آوردن جانشین های فقیر که از مهم ترین مؤلفه های مشترک بین فقیر و جانشین های آن هستند، مانند غنی، صدقه، مساکین، عاملین، غارمین، فضل، خیر، واسع، مهاجرین، انفاق، و.... اشاره خواهیم کرد. هم نشین های یک واژه در واقع به نوعی مؤلفه های یک واژه به حساب می‌آیند که به مطالعه ی واژه مورد نظر کمک می‌کنند.

۳.۱. «فقیر» و «غنی»

یکی از هم نشین هایی که در قرآن به شکل مکرر در کنار واژه «فقیر» به کاررفته است «غنی» است؛ راغب در مفردات می‌گوید: «غنی» در گونه ها و اقسام مختلف به کار می‌رود.

اول: این به معنای بی‌نیازی مطلق که فقط برای خداوند متعال به کار می‌رود. دوم: این

که در کم نیازی و احتیاجات کم و اندک و این همان غنایی است که در سخن پیامبر ﷺ

یادآوری شده است که فرمودند: «الغنی، غنی النفس» (بی‌نیازی واقعی، عزت نفس و بی‌نیازی روحی و نفسانی است) سؤم - غنی - در معنی زیادی دست آورده‌ها بر حسب گونه‌گونی مردم به کار می‌رود. (راغب - اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۶۱/۱) قرشی هم واژه غنی را به کفایت و بی‌نیازی معنی کرده است و گفته است: از میان معانی این کلمه فقط این دو معنی در قرآن بکار رفته و معانی دیگر که باعتبار دو معنی فوق است. و هم چنین گفته است که در قرآن مجید وقتی واژه غنی با «عن» و «من» به کار رود به معنی کفایت می‌باشد و وقتی بدون «من» و «عن» آید به معنای بی‌نیاز کردن می‌باشد. (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۲۵/۵). غنی در آیاتی از قرآن هم نشین فقیرآمده است که بررسی چند مورد از آن‌ها می‌پردازیم:

خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵) «ای مردم، شما به خدا نیازمندید، و خداست که بی‌نیاز ستوده است». غنی برون شریف به معنی «بی‌نیاز» است و از اسماء الحسنی به شمار می‌آید، و او غنی علی‌الاطلاق است و هر کس هر چه دارد از او دارد و خزائن همه خیرات به دست اوست. و همه انسان‌ها بلکه همه موجودات سر تا پا نیازند و فقر و وابسته به آن وجود مستقل اگر لحظه‌ای ارتباطشان قطع شود هیچ و پوچ اند و همان‌گونه که خداوند غنی مطلق است انسان‌ها فقیر مطلق اند و همان‌گونه که اوقائم به ذات است مخلوقات همه قائم به او هستند چرا که او موجودی است بی‌نهایت از هر نظر واجب‌الوجود در ذات و صفات می‌باشد. (شریعت‌مداری، ۱۳۸۶: ۳۷۶/۳) در نتیجه در این آیه فقر به عنوان صفت نیست بلکه جز فطرت انسان‌ها می‌باشد و مستقل از انسان‌ها نیست.

که خداوند متعال فرموده است: «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُمِبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ» (آل عمران: ۱۸۱). این سخن یهود است به قرینه این که ذیل آیه پیامبرکشی را ذکر می‌نماید. وقتی قرض الحسنه دادن به مردم قرض دادن به خدا نامیده شد، یهود به حالت تمسخر گفتند: به راستی خداوند فقیر است. و ما توانگر و پولداریم ما سخن آنان را می‌نویسیم، تا سخن‌شان محو و نابود نشود.

نه تنها آن سخن، چون آن سخن شان کم از قتل پیامبران نبود که کشتن پیامبران نیز از جانب آنان را ثبت خواهیم کرد. پس در روز قیامت به آنان می‌گوییم: آتش سوزاننده را بجشید. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۴/۴) در نتیجه در این آیه فقر مورد مزمت قرار گرفته است؛ به خاطر همین در آیه فوق و در این آیه واژه فقیر با غنی هم نشین شده است.

خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُؤُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء: ۱۳۵) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید کاملا قیام به عدالت کنید، برای خدا گواهی دهید اگر چه (این گواهی) به زیان خود شما یا پدر و مادریا نزدیکان شما بوده باشد، چه اینکه اگر آنها غنی یا فقیر باشند خداوند سزاوارتر است که از آنها حمایت کند، بنا بر این از هوی و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد، و اگر حق را تحریف کنید و یا از اظهار آن اعراض نمائید خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است».

در به پاداشتن عدالت بکوشید تا ستمکار نباشید برای رضای خدا گواهی دهید، اگر چه شهادت شما به ضرر خودتان باشد و منظور از شهادت برضد خود، اقرار کردن است. یا شهادت شما به ضرر پدران و اجداد و خویشاوندان نزدیکتان باشد [با این حال]، اگر شخصی که به زیان او شهادت داده می‌شود، ثروتمند باشد، به خاطر ثروتش از گواهی دادن به ضرر او خودداری نکنید و یا اگر تهیدست و بینواست به خاطر ترحم به او از شهادت برضد او امتناع نورزید.

و خداوند به حال غنی و فقیر سزاوارتر است که به آنها نظر کند و مصلحتشان را بخواهد. و اگر شهادت دادن علیه فقیر و غنی به مصلحت آنان نبود، خدا آن را مقرر نمی‌کرد.

به خاطر اینکه نمی‌خواهید در میان مردم به عدالت رفتار کنید و یا به قصد اینکه از حق منحرف شوید، در ادای شهادت از هوای نفس پیروی نکنید. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۲۹۴)

هم چنین خداوند متعال می‌فرماید: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُخْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ

صَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ
 إِلَّا حَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۷۳). این آیه واژه فقیر با غنی هم نشین
 شده است و در مورد اصحاب صقه اشاره شده است که باید نیازمندان را از سیمای شان
 بشناسیم که بیان می‌دارد «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» ۱. برای کسانی که در
 جبهه‌های جنگ با دشمن یا در حال فراگرفتن علوم و یا کسانی که در راه دین و نشر فرهنگ
 اسلام هستند، که وظایف و مسئولیت اجتماعی و دینی باعث شده، آن‌ها را از کسب و درآمد
 بازدارد، ۲. کسانی که نمی‌توانند به سبب مسئولیت و تعهد خدمات اجتماعی و دینی، تلاش
 نموده و به شهرهای دیگر جهت کسب درآمد مهاجرت نمایند، ۳. کسانی که به سبب عزت
 نفس و حفظ شئون اجتماعی خود و خانواده، خود را بی‌نیاز جلوه می‌دهند، به طوری که مردم
 از فقر آن‌ها بی‌خبرند و آن‌ها را نیازمند تصور نمی‌کنند و مانند گدایان، حرفه‌ای نیستند که
 برای جلب عواطف دیگران، خود را درمانده نشان دهند. وظیفه هر شخص مؤمن مسئول
 است که درماندگان و نیازمندان را، که از سیما و چهره و دیگر اوصاف برجسته آن‌ها می‌توان
 شناخت، شناسایی کند؛ چون آن‌ها هرگز درخواست کمک نمی‌کنند و در این راه اصرار نمی
 ورزند. لذا با این شرایط و اوصاف که قرآن تعیین فرموده، موردی برای گداپرووری در جامعه
 نمی‌ماند، به شرط آن که دولت و مسئولین زمینه کار و کوشش را فراهم سازد. (مکارم شیرازی،
 ۱۳۷۴: ۳۵۹/۲؛ شیرازی، ۱۳۹۰: ۵۷)؛ هم چنین در این آیه غنی با واژه فقراء هم نشین شده
 است که خداوند متعال می‌فرماید: «هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ
 يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا
 غَيْرَكُمْ ثَمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» (محمد: ۳۸)

بدانید شما همان مردمی هستید که دعوت برای انفاق در راه خدا شدید؛ بعضی از شما
 این فرمان الهی را اطاعت می‌کنند، در حالی که گروهی بخل می‌ورزند و از پرداخت آن
 خودداری می‌کنند و از رحمت حق و از پاداش دنیوی آن محروم ساخته‌اند؛ زیرا فاصله
 طبقاتی کم می‌شود؛ فسادی که در فقر دامن گیر جامعه می‌شود؛ به وجود نمی‌آید؛ امنیت در

جامعه حکم فرما می‌شود؛ مسلم است چنین جامعه‌ای هم به کسب و کار بهتری می‌توان پرداخت و هم به آسایش و امنیت بیشتری خواهیم داشت سپس می‌فرماید: او از انفاق شما بی‌نیاز است و هم از اطاعت شما؛ او غنی بالذات است و نیازی به شما و انفاق‌های شما ندارد (شیرازی، ۱۳۸۹: ۶۳).

وآیه «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (نور: ۳۲) وعده جمیل و نیکویی است که خدای تعالی داده، مبنی براین که از فقر نترسند که خدا ایشان را بی‌نیاز می‌کند و وسعت رزق می‌دهد، و آن را با جمله "وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ" تاکید کرده البته رزق هرکس تا به صلاحیت او است، هر چه بیشتر بیشتر، البته به شرطی که مشیت خداهم تعلق گرفته باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۳/۱۵).

۳.۲. «فقیر» و «مسکین»

یکی از هم نشین‌های واژه «فقیر»، «مسکین» می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۶۰) (زکات فقط برای تهی‌دستان و بینوایان و کارکنانی است که برای جمع‌آوری آن زحمت می‌کشند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود، و برای آزادی بردگان و ادای دین بدهکاران و در راه تقویت آیین خدا، و اماندگان در راه، این یک فرضیه مهم الهی است و خداوند حکیم است در این آیه فقراء بر مساکین مقدم شده است و دلالت بر این دارد که قرآن متناسب با لسان عرب، سخن می‌گوید لذا با توجه آیه می‌توان نتیجه گرفت که فقراء از مساکین محتاج‌ترند و تأمین نیازهای ایشان نسبت به مساکین اولویت دارد.

واژه «مسکین» از «سکون» به معنای ثابت و بی‌حرکت است و «مسکین» به کسی گویند که چیزی (درآمد مالی) از خود ندارد و در واقع از دیدگاه اقتصادی ثابت و بی‌حرکت مانده است، بنا بر این می‌توان گفت: «مسکین و فقیر» از جهت مفهوم یکسان هستند. زیرا هر دو یک

معنای عدمی دارند و آن نبود در آمد و مال برای مخارج خود و خانواده است و تنها تفاوت میان آن دو این است که، یکی از دیگری حالش بدتر است.

در این جهت میان لغت شناسان و نیز فقهاء، اختلاف نظر وجود دارد، عده‌ای گفته‌اند: «مسکین» از فقیر به نسبت تهیدستی درماندگی‌ش بدتر است، و شیخ طوسی به آیه شریفه «أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ» (بلد: ۱۶) استشهاد کرده و فرموده «مسکین» به کسی می‌گویند که بر اثر شدت نیاز، روی خاک افتاده، ولی فقیر از اشیائی برخوردار است. (طوسی، ۱۴۰۰: ۱۸۴) در یک تحلیل نهایی باید توجه داشت که بحث در مورد این که کدام گروه بدحال تر هستند بدون فایده است. چون هر دو گروه به دلیل عدم غنی مشمول أخذ زکات می‌شوند (حلی، ۱۴۰۷: ۵۶۵/۲) مراد اصلی این است که فقیر و مسکین در یک امر عدمی شریکند و آن اینکه مؤنه سال خود و عیال واجب النفق خود را ندارند و فرق میان ایشان قلت و کثرت احتیاج است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۲۳۵/۲)

۳. ۴. «فقیر» و «عاملین» و «غارمین» و «فی سبیل الله» و «ابن السبیل»

عاملین به کسانی می‌گویند و از جمع کنندگان زکاتند و از کسانی که مورد مصرف زکات می‌باشند (حریری، ۱۳۷۸: ۲۳۰) غارمین به ورشکستگان (قرض داران) می‌گویند و آنها که بدون جرم و تقصیر بار بدهکاری مانده و از ادای آن عاجز شده‌اند (همان، ۲۴۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵/۸) و فی سبیل الله (راه خدا) مصرفی است عمومی و شامل تمامی کارهایی می‌گردد که نفعش عاید اسلام و مسلمین شده و بوسیله آن مصلحت دین حفظ می‌شود، که روشن‌ترین مصادیق آن جهاد د راه خدا و بعد از آن سایر کارهای عام المنفعه از قبیل راهسازی و پل سازی و امثال آن است. و ابن السبیل کسی را گویند که از وطن خود دور افتاده و در دیار غربت تهیدست شده باشد، هر چند در وطن خود توانگر و ثروتمند باشد، به چنین کسی از مال زکات سهمی می‌دهند تا به وطن خود بازگردد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۱/۹) که با واژه فقیر هم نشین شده‌اند که در سوره توبه آیه ۶۰ اشاره شده است که آیه ی فوق بیان آن است که صدقه شامل عاملین و غارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل هم می‌شود.

۳.۴. «فقیر» و «صدقه»

یکی از هم نشین های دیگری که با واژه فقیر هم نشین شده است صدقه می باشد، ابن فارس می گوید: این واژه ریشه ی آن «ص د ق» می باشد و به معنای قوت در چیزی دلالت دارد؛ گفتار باشد یا غیرگفتار (ابن فارس، ۱۴۲۱: ۳/۳۳۹) و در اصطلاح صدقه چیزی است که برای خدا به نیازمندان داده می شود (ابن منظور، ۱۴۱۲: ۱۰/۱۹۶) در مجمع البحرین در معنای آن آمده است که صدقه یعنی انسان چیزی را تبرعاً به قصد قربت به شخصی بدهد غیر هدیه (طریحی، ۱۳۷۵: ۵/۲۰۰) چیزی است که انسان به قصد قربت از مالش خارج می کند مثل زکات هم صدقه گفته می شود ولی - صَدَقَ - در اصل در امر مستحب و لی زکات در امر واجب (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۴۸۰) خداوند متعال می فرماید: «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيَكْفُرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (بقره، ۲۷۱)

خدای سبحان در این آیه دو قسم آورده، یکی صدقه آشکار و دیگری پنهان، و هر دو را ستوده است، برای اینکه هر کدام از آن دو آثاری صالح دارند اما صدقه آشکارا که خود تشویق و دعوت عملی مردم است به کار نیک، و نیز مایه دلگرمی فقرا و مساکین است و اما حسن صدقه پنهانی این است که در خفا آدمی از ریا و منت و اذیت دورتر است، چون فقیر را نمی شناسد، تا به او منت گذارد، و یا اذیت کند، فائده دیگرش اینست که در صدقه پنهانی آبروی فقیر محفوظ می ماند، و احساس ذلت و خفت نمی کند، و حیثیتش در جامعه محفوظ می ماند، پس می توان گفت که: صدقه علنی نتیجه های بیشتری دارد، و صدقه پنهانی خالص تر و پاک تر انجام می شود و باعث می شود گناهان شما آمرزیده و پوشانده شود که «يَكْفُرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ» دلالت بر آن دارد. که این واژه هم در این آیه هم نشین فقیر شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/۳۹۷) و آیه دیگری که واژه فقیر با صدقه هم نشین شده است سوره توبه آیه ۶۰ می باشد که خداوند متعال می فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ.....» که در مطالب فوق موارد مصرف کنندگان صدقه را بیان شد.

۳.۵. «انفاق» و «فقیر»

واژه انفاق از (نفق فرس) و نفاق (بفتح - ن) بمعنی خروج یا تمام شدن است. انفاق یعنی خرج مال در راه خدا اعم از واجب و مستحب از چیزهایی است که قرآن و روایات در باره آن بسیار تشویق کرده‌اند و آن یکی از اسباب تعدیل ثروت و پرکردن شکاف جامعه‌ها است، بخل و امساک هر قدر مذموم و منهی است در مقابل انفاق مانند آن و بیشتر از آن ممدوح می‌باشد (قرشی، ۱۳۷۱: ۹۷/۷).

چنان چه خداوند متعال می‌فرماید: «هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» (محمد: ۳۸) در این آیه واژه فقیر؛ همان طوری که با «غنی» هم نشین می‌باشد با واژه «تنفقوا» هم، هم نشین می‌باشد این آیه بیان می‌دارد که بخیلان در انفاق از رحمت خداوند محروم می‌باشند. هم چنین در آیه ۲۷۳ بقره واژه فقیر با واژه انفاق هم نشین شده است که در آن جا همان طور که قبلاً گفتیم که نیازمندان را باید از سیمایشان بشناسیم تا به آن‌ها مال مان را انفاق کنیم.

۳.۶. «یتیم» و «فقیر»

یتیم - جدا شدن کودک از پدر (یتیم شدن) که قبل از سن بلوغ است و برای سایر حیوانات در مردن مادر آنها بکار میرود (بی مادر شدن). (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۴۰/۴) خداوند متعال می‌فرماید: «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ» (نساء: ۶)؛ بنا به دستور قرآن کریم، انسان موظف است که اموال یتیمان را به آنها رد کند و ازدادن مال کسانی که سفیه هستند، به آنها خودداری کند اکنون برای اینکه ولی تکلیف خود را بداند و متوجه باشد که چه موقع وظیفه او دادن مال و چه موقع وظیفه او ندادن مال است بنابراین سرپرستان ایتام، موظفند که عقل یتیمان را از لحاظ فهم و صلاحیت دینی و اقتصادی آزمایش کنند و در صورتی

که عقلشان به مرحله کمال رسیده باشد، ثروتشان را در اختیارشان بگذارند تا به مرحله‌ای برسند که از نظر بلوغ جسمی و روحی به مرحله کمال رسیده باشند و بتوانند تشکیل خانواده دهند و از عهده وظائف خانوادگی برآیند.

منظور از این جمله این نیست که فقط محتمل شوند زیرا نه احتلام دلیل رشد کامل جسم و روح است و نه عدم احتلام، دلیل عدم رشد کامل جسم و روح است، چه افرادی هستند که محتمل نمی‌شوند یا اینکه احتلام آنها به تاخیر می‌افتد. عقیده بیشتر مفسران همین است. و اگر از آشنایی آنان با راههای تصرف در مال، آگاه شدید و آنها را شایسته در دین و آماده برای اصلاح مال یافتید. آن عده از سرپرستان ایتام که متمکن و بی‌نیاز باشند، باید از تصرف در اموال یتیمان خود داری و از دارایی خود استفاده کنند و به منظور مهرورزی به یتیم و باقی گذاردن مالش به ثروتی که خداوند روزی آنان کرده، قناعت کنند.

و سرپرستانی که فقیر و نادر باشند، بابت حق الزحمه خود می‌توانند بارعایت احتیاط در تعیین مقدار آن، به اندازه قوت و غذای خود بردارند، و گفته‌اند: به مقدار نیازمندی و کفایت خود به عنوان قرض بردارند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۶/۳) در این آیه هم چنین واژه فقیر با واژه غنی هم نشین شده است.

۳.۷. «فقیر» و «بائس»

بائس کسی که به او سختی رسیده است بنا بر این، فقیر صفت بائس است، زیرا ممکن است بائس غیر فقیر باشد «بِعَذَابٍ بَئِيسٍ» (اعراف: ۱۶۵) یعنی عذاب شدید (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۵۹/۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۱/۶)

خداوند متعال می‌فرماید: «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ» (حج: ۲۸) در این جا لام برای تعلیق و یا برای غایت است و جارو مجرور متعلق یأتوک در آیه قبل است، یعنی وقتی اعلام کنی به سوی تو می‌آیند تا منافع خود را مشاهده کنند. منافع مطلق ذکر شده است، تا بفهماند که آن بر دو قسم است: دنیوی که در این دنیا سود می‌بخشد و زندگی دنیوی را صفا

می‌بخشد، و نیازهای گوناگون زندگی را مرتفع می‌نماید، مثل تجارت، سیاست و کمک‌های اجتماعی، دوم منافع اخروی که انواع تقرب‌های به خداوند است، تقرب‌هایی که عبودیت آدمی را مجسم می‌سازد که این که موقع قربانی نام خدا را بر زبان آورده سپس شتربا گاو یا گوسفند را قربانی کنید و گوشتش را خودتان بخورید و به فقیران و نیازمندان اطعام دهید (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۳۶۹/۴) که در این آیه بئس و فقیر هم نشین شده‌اند. که بئس شدت فقر را بیان کرده است.

۳.۸. «فقیر»، «مغفرت»، «فضل» و «خیر»

مغفرت از غفر گرفته شده است یعنی آنچه که انسان را از پلیدی و آلودگی مصون می‌دارد و مغفرت از سوی خدای این است که بنده را از اینکه عذاب به او برسد مصون می‌دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۲/۱) احمد ابن فارس: فضل دلالت بر زیادی در چیزی می‌کند و از همین فضل می‌باشد، زیاده و خیر (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۸۶/۴) و خیر چیزی است که همه کس به آن راغب می‌شوند مثل عقل عدل - فضل و هر چیز سودمند دیگر، نقطه مقابل خیر، شر است (جوهری، ۱۳۷۶: ۶۵۲/۲) خداوند متعال می‌فرماید: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۸). شیطان به شما وعده فقر می‌دهد در این که از بهترین قسمت مال در راه خیر و خدا انفاق کنید.

و شما را به گناهان و ترك اطاعت از خدا و به قول بعضی به انفاق از چیزهای پست و بی‌ارزش فرمان می‌دهد و علت این که به این نوع انفاق‌ها «فحشاء» گفته شده این است که به گناه کشیده می‌شود زیرا وقتی شخص ثروتمندی به حاجتمندان آن چه لازم دارند انفاق نکرد کم‌کم اصل انفاق را کنار گذاشته و حتی انفاقات واجب را هم ترك خواهد کرد. و خدا به شما وعده می‌دهد که در برابر انفاق از بهترین قسمت مال، گناهان شما را پوشیده و از کیفرو عقوبت شما گذشت نماید و نیز بیش از آنچه صدقه داده‌اید به شما بدهد و روزی شما را افزایش دهد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۵۴/۲) همان طور در آیه ۳۲ نور واژه فقیر با فضل هم نشین شده است که کسی که بی‌همسران خود، و غلامان و کنیزان درستکاران را همسردهید. اگر

تنگدستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد، و خدا گشایشگر دانا است. هم چنین خداوند متعال می فرماید: «فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (قصص: ۲۴) موسی گوسفندان آنها را آب داد. یعنی مردان را کنار زد تا بتواند گوسفندان زنها را آب دهد برخی گفته اند: سنگی از روی چاهی برداشت و دلوی از آنها گرفت و به آب دادن گوسفندان ایشان پرداخت. این سنگ را ده نفر می توانستند حرکت دهند. دلوی هم که به او دادند، این قدر سنگین بود که کشیدن آن از چاه، کارده نفر بود. آنگاه برای خنک شدن و استراحت کردن با حال گرسنگی به سایه درختی پناه برد. گفت: خدایا به خیری که بر من نازل کنی محتاجم (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۸۷/۷) پس در این جا واژه فقیر با خیر همنشین شده است.

۳.۹. «فقیر» و «مهاجر»

هَجْرٌ وَهَجْرَانٌ دور شدن انسان از دیگریست با بدن یا با زبان و یا با دل و قلب، و مهاجر به معنای ترک کردن دیگری می باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۳۴/۱) هم چنان چه خداوند متعال می فرماید: «لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حشر: ۸) برای مستمندان و تهی دستان مهاجران است که از مکه به مدینه و از دارالحراب به دارالاسلام هجرت نمودند. آن کسانی که از دیارشان و اموالشان که متعلق به آنان بود رانده شدند (بِبْتَغُونَ) یعنی طلب می کنند. فضل و فزونی را از خدا و رضوان خشنودی او را و خدا را یاری می کنند یعنی و دین خدا را یاری می کنند. و پیامبر او را یاری می کنند ایشان راستگویانند در حقیقت نزد خدای بزرگ و مقام و منزلت نزد اوست. بنابراین در این آیه واژه فقراء با مهاجر و همین طور با فضل هم نشین شده است.

۱. واژه های جانشین فقیر

در قسمت قبل برای بدست آوردن جانشین های فقیر به چند مورد از هم نشین های پر بسامد که از مهم ترین مؤلفه های مشترک بین فقیر و جانشین های آن هستند، مانند صدقه،

انفاق، غنی و... اشاره کردیم. در این بخش بر اساس این هم نشین‌ها، تعدادی از جانشین‌های فقیر را بررسی خواهیم کرد. جانشین‌های فقیر الفاظی هستند که تشابه نسبی معنایی با واژه فقیر دارند، هرکدام اشاره به لایه‌ای از معنای آن دارند و در سیاقی آمده‌اند که فقیر نیز در همان سیاق آمده است، ویژگی‌های مشترک و هم نشین‌های مشترک با یکدیگر دارند و با به دست آوردن معنای یکی می‌توان تا حد زیادی به معنای دیگری نزدیک شد.

۴.۱. «فقیر» و «عیله»

خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۲۸)؛ اگر از فقر می‌ترسید خداوند آن را به زودی برطرف نموده و شما را غنی می‌سازد.

از این جا معلوم می‌گردد باید برای برطرف نمودن فقر تلاش و آن را دور نمود و گرنه قرآن می‌فرمود: شما نباید بترسید و باید با فقر بسازید. آیه زیر نیز در همین راستا است: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (نور: ۳۲)؛ دختران و پسران و کنیزان عزب خود را اگر شایستگی دارند نکاح نمایید که اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنها را بی‌نیاز می‌سازد. لذا با توجه به آیه نباید از فقر ترسید چرا که خداوند وعده وسعت رزق و روزی می‌دهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۳/۱۵) در جای دیگر نیز می‌فرماید: «ووجدك عائلا فأغني» (ضحی: ۸) واژه ی عیله اسمش عائل است یعنی درویش و نیازمند شد؛ و اما - أَعَائِلٌ وقتی است که خانواده کسی و یاران و فرزندان زیاد شود و آیه «ووجدك عائلا فأغني» (همان) یعنی فقر نفس را از تو دور کرد و برای تو بزرگترین توانگری و بی‌نیازی و غنی را قرار داد و از همین معنی است که پیامبر ﷺ فرمودند: «الغني، غني النفس»؛ توانگری و بی‌نیازی حقیقی بی‌نیاز بودن نفس و جان از غیر خداست پس معنی آیه این است که خداوند تو را محتاج رحمت و آمرزش خویش یافت و با مغفرتش از ناروای گذشته و آینده درباره تو، تو را با اتمام نعمت خویش بی‌نیاز ساخت. به راهی راهبریت نمود و پیروزی ارجمندی به تو ارزانی داشت «وینصرک الله نصراً عزیزاً». (راغب

اصفهان، ۱۴۱۲/۵۹۷)

۴.۲. «فقیر» و «مسکین»

خداوند در قرآن می فرماید: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَىٰ حُبِّهِ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان: ۸). و خوراک و غذای خود را با وجود دوست داشتن به ایتام و اسیر و نیازمند اطعام می کنند. قطعاً در تمام جوامع انسان هایی از خود گذشته و فداکار دیده می شوند که همه چیز خود را در راه صلاح جامعه فدا می کنند. افرادی که عمر خود و تمام نیروهای خداداده را وقف رفاه و هدایت دیگران می کنند و توقع هیچ گونه پاداش و حتی انتظار تقدیر و تشکر نیز ندارند. این گونه افراد از روی اختیار فقر را برگزیده اند و با این که از هرگونه امکانات برخوردار هستند اما تمام این امکانات را در مسیر منافع عمومی به کار می برند و در این راه احساس خستگی و ناراحتی نمی کنند. روح گذشت و ایثار به اندازه ای در این افراد قوی است که حتی غذای روزانه خویش را به دیگران بدهند و خود گرسنه به سر می برند. تعبیر «طعام مسکین» در آیه «أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ» (بلد: ۱۶) نیز به همین معناست. مساکین افراد گرسنه ای هستند که، حتی نیاز به یک وعده غذا دارند در حالی که، در مواردی از استعمال کلمه «فقیر» در قرآن، به خوبی استفاده می شود: افراد آبرومندی که، هرگز روی سؤال ندارند، اما گرفتار کمبود مالی هستند، در مفهوم این کلمه واردند، مانند آنچه در «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ» (بقره: ۲۳۷) دیده می شود اتفاق برای فقیرانی است که، در راه خدا گرفتار شده اند، و آن چنان ظاهر خویش را حفظ می کنند که، جاهل از شدت عزت نفس آنان را آنان را غنی و بی نیاز می پندارند. مسکین کسی است که هیچ چیز نداشته باشد و وضعیت مالی و زندگی اش از فقیر بدتر است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۱۸) البته برخی معتقدند این تعریف از مسکین با آیه قرآن که از مالکان کشتی به مساکین تعبیر می کند، همخوان نیست: «أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ» (کهف: ۷۹)

در این آیه به افرادی که صاحب کشتی بودند، مساکین اطلاق شده است. براساس این

نظر، مسکین از «سکون» به معنای درمانده است؛ چرا که درماندگی ممکن است در اثر فقر باشد، و یا از بیماری، فلج، نقص عضو، نداشتن مال و... باشد. بنابراین مسکین از فقیر اعم است، برخلاف کسانی که فقیر را اعم دانسته؛ زیرا هر فقیر از لحاظ حاجت مسکین و درمانده است، ولی بعضی از مساکین فقیر نیستند؛ مانند مساکین صاحب کشتی درآیه فوق. (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۸۶/۳)

۳. ۴. «فقیر» و «خصاصه»

واژه خصاصه یعنی فقرو تنگدستی که تعبیری است از همان شکاف و روزنه خانه و سوراخ‌های غربال که بسته و مسدود نشده باشد و نیز به یاری و دوستی بی‌خللی که یافت نمی‌شود تعبیر شده است و آیه «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَّاصَةٌ» (حشر: ۹)؛ با اینکه خویشتن به چیزهایی نیاز دارند دیگران را بر خویش مقدم دارند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۰۵/۱) راغب گفته کلمه خصاص البیت: به معنای شکاف خانه است و اگر فقرا خصاصه خوانده است بدین جهت است که فقر نمی‌تواند شکاف حاجت را پر کند و به همین جهت است که از آن به کلمه «خله» نیز تعبیر می‌کنند. و معنای آیه این است که انصار، مهاجرین را بر خود مقدم می‌دارند، هرچند که خود مبتلا به فقر و حاجت باشند و انصار نه تنها چشم داشتی ندارند بلکه مهاجرین را به خود مقدم می‌دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۷/۱۹) در کنار بهره‌مند کردن مهاجران از فیء، خداوند به ستایش انصار و مردم مدینه می‌پردازد که آنان هم خانه‌هایشان را برای مهاجران آماده کردند و هم ایمانشان را کامل نمودند که تمام دستورات را بدون دغدغه عمل کردند. ایثار عبارت است از آن که کسی محتاج باشد به چیزی و دیگری را مستحق ببیند از خود باز بگیرد و به دیگری بدهد و این مقام عالی و رفیع القدری است که هرکسی حائز نمی‌شود.

۴. ۴. «فقیر»؛ «محروم» و «سائل»

خداوند می‌فرماید: «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (ذاریات: ۱۹) از این عباس و مجاهد نقل شده است سائل یعنی کسی که از مردم درخواست میکند، و محروم کسی است

که درخواست کرده و به او چیزی نداده‌اند.

قتاده و زهری گفته‌اند محروم کسی است که عقیف است و از کسی درخواست نمی‌کند. و در اصل محروم کسی است که روزی او با ترك سؤال یا ازدست دادن مال یا ویرانی باغ و زراعت، یا سقوط سهم از غنیمت جنگی از او سلب شده است، زیرا انسان با این راهها فقیر می‌گردد.

و اراده پروردگار از کلمه (حق) آن دیون لازمه از زکات و غیره است، یا آنچه که مردم با ایشار و به اختیار خود بر خویشتن قرار داده‌اند.

و بعضی بین فقیر و محروم فرق گذاشته‌اند، که گاهی مردم او را محروم می‌سازند که چیزی به او نمیدهند، و گاهی خودش با ترك سؤال خویشتن را محروم می‌سازد، پس هرگاه سؤال کرد و به او چیزی ندادند، از آن کسانی نیست که خود را با ترك سؤال محروم کرده باشند، بلکه دیگران او را محروم ساخته‌اند، اما اگر سؤال نکرد خودش موجب حرمان خویش شده است، و مردم او را محروم نکرده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۰۵/۲۳) درآیه دیگری فرماید: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلْسَائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (معارج: ۲۴.۲۵)؛ و آن کسانی که در مالشان حق معلوم و معین برای اهل سؤال و بینوای آبرومند است، که سؤال نمی‌کنند. و مقصود زکاة واجب است. و سائل آن مستمندی است که سؤال میکند و محروم آن فقیر عقیف و آبرومندیست که اظهار حاجت نمی‌کند.

از حضرت ابی عبد الله صادق (□) روایت شده که فرمودند: «حق معلوم زکات نیست، آن چیز است که از مالت بیرون می‌کنی اگر خواستی روز جمعه و اگر خواستی هر روز به اهلش میرسانی و برای هر صاحب فضلی فضیلت است» و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمودند: «حق معلوم آنست که صله رحم به نزدیکان داده و هر کس تو را محروم داشت عطا کنی و بر دشمنانت تصدق نمایی. معلوم زکات نیست، آن چیز است که از مالت بیرون می‌کنی اگر خواستی روز جمعه و اگر خواستی هر روز به اهلش میرسانی و برای هر صاحب فضلی فضیلت است» و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمودند: «حق معلوم آنست که صله رحم به

نزدیکانت داده و هرکس تورا محروم داشت عطا کنی و بردشمنانت تصدق نمایی». و تأکید آن «وَالَّذِينَ يَصَّدَّقُونَ يَوْمَ الدِّينِ» و آن کسانی که روز قیامت را تصدیق نموده و ایمان دارند به اینکه روز پاداش و حساب حق و شگئی در آن نمیکنند.

درآیه ی دیگری از قرآن آمده: «أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِسْكِينٌ» (قلم: ۲۴) امروز رفتنتان به باغ را از انظار مخفی بدارید، تا فقرا و مساکین خبردار نشوند، وگرنه آنها هم داخل باغ می‌شوند، و ناچارتان می‌کنند سهمی از میوه‌ها را به آنان اختصاص دهید، «وغدوا» صبح زود به طرف باغ روان شدند «علی حرد» در حالی که قرارشان بر این بود که مسکینان را منع کنند، «قادرین»، در دل‌های خود چنین فرض و تقدیر می‌کردند که به زودی میوه‌ها را خواهند چید، و حتی يك دانه آن را به مسکینان نخواهند داد.

«فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَصَّالُونَ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ» (قلم: ۲۶) ولی همین که باغ را بدان وضع مشاهده کردند، و دیدند که چون صریم شده، و طائفی از ناحیه خدا دور آن طواف کرده و نابودش ساخته، با خود گفتند: «إِنَّا لَصَّالُونَ» ما چه گمراه بودیم، که به خود وعده دادیم میوه‌ها را می‌چینیم و یک دانه هم به فقرا نمی‌دهیم.

بعضی این طور معنا کرده‌اند که: نکند راه باغمان را گم کرده‌ایم. «بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ» این جمله اعراض از جمله سابق است، و معنایش این است که نه تنها گمراهیم بلکه از رزق هم محروم شدیم (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۱۹/۶۲۷)

۴.۵.. «قانع» و «معتز»

یکی دیگر از مواردی که در قرآن، بخشش به سائلین را هم مدنظر داشته و منحصر به مستحقان و فقرا نکرده، گوشت قربانی در مراسم حج است. «فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاَهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (حج: ۳۶)؛ از آن بخورید، و به فقیر غیر سائل و سائل نیز بخورانید، بدین سان آنها را برای شما رام کرده ایم باشد که سپاس بگزارید. علامه طباطبایی در ذیل این آیه چنین می‌گوید: «قانع» از ماده قناعت و معتراز ماده عر (بروزن شر و بروزن حر) در اصل به معنی بیماری جرب است که عارض بر پوست بدن انسان می‌شود.

سپس به سؤال کننده‌ای که به سراغ انسان می‌آید و تقاضای کمک می‌کند (وای بسا زبان به اعتراض می‌گشاید) «معتز» گفته شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۴/۱۰۸). کلمه قانع به معنای فقیری است که به هر چه به او بدهند قناعت می‌کند، چه سؤال هم بکند یا نکند؛ و معتز فقیری است که برای سؤال نزد تو آمده باشد (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۱۴/۵۳) موارد و آیات فوق نشان دهنده این است که خداوند هم کمک و بخشش به مستمندان و فقرا و مستحق‌ها را توصیه کرده و هم کمک به افراد سائل را و مقدم داشتن «قانع» بر «معتز» نشانه این است که آن دسته از محرومانی که عقیف النفس و خویشتن دارند باید بیشتر مورد توجه قرار گیرند.

لذا در هنگام مراجعه به افراد سائل (در صورتیکه به کاذب بودن او یا عدم نیاز او اطمینان نداریم) موظف به تحقیق و اطمینان از مستحق بودن او نیستیم. بلکه سائل بودن او راه کمک به وی را گشوده است.

این نکته نیز قابل توجه است که جمله «فَكُلُوا مِنْهَا» (از آن بخورید) ظاهر در این است که واجب است حجاج چیزی از قربانی خود را نیز بخورند، و شاید این برای رعایت مساوات میان آنها و مستمندان است.

و بالاخره آیه را چنین پایان می‌دهد: اینگونه ما آنها را مسخر شما ساختیم تا شکر خدا را بجا آورید؛ «كَذَلِكَ سَخَّرْنَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (حج: ۳۶)

در اینجا باید متذکر شد از آنجا که به بحث معناشناسی فقر پرداختیم تا به عوامل و راهکارهای برون رفت از فقر اقتصادی در جامعه اسلامی به صورت دقیق بپردازیم چرا که یکی از مولفه‌های تاثیرگذار در جامعه اسلامی از منظر گام دوم انقلاب در بیان آموزه‌های دین در کلام مقام معظم رهبری است.

۵. راه‌های کاهش فقر در جامعه

عوامل انحطاط و عقب ماندگی سه چیز است: یکی فقر است، یکی فساد است و یکی تبعیض. اگر با فقر و فساد و تبعیض در کشور مبارزه شود، اصلاحات به معنای حقیقی، اصلاحات انقلابی و اسلامی تحقق پیدا خواهد کرد. مشکلات ما از این سه پایه شوم و از این

سه عنصر مخرب است. بسیاری از ناامنی‌ها به خاطر فقر است و بسیاری به خاطر فساد است. انسانی که امکان زندگی در حد نیاز و ضروری را ندارد، همان چیزی است که از قول پیامبر نقل شده است که «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۰۷/۲؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۱۲/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۴۶/۷۰) فقر، انسان را به فساد، به خیانت و به بسیاری از راه‌ها می‌کشانند. البته انسان‌های مؤمن، باید مقاومت کنند، و این مجوز نمی‌شود که افرادی بخواهند به این بهانه، از مسیر صحیح منحرف بشوند؛ فقر این خطر را دارد.

مبارزه با فقر، یعنی تلاش برای اینکه ثروت ممکن‌تری که می‌شود از منابع ملی استخراج گردد و به دست آید؛ اولاً به شکل بهینه استخراج شود و بعد به شکل بهینه مصرف بشود و اسراف نگردد.

جامعه‌ای که در آن فقر باشد، بیکاری باشد، مشکلات معیشتی غیر قابل حل وجود داشته باشد، اختلاف طبقاتی باشد، تبعیض باشد، شکاف طبقاتی باشد، حالت آرامش ایمانی پیدا نمی‌کند. فقر، انسانها را به فساد میکشانند، به کفر میکشانند؛ فقر را باید ریشه‌کن کرد. (بیانات در دیدار مردم استان ایلام در سالروز ولادت امیرالمؤمنین ع / ۲۳/۰۲/۱۳۹۳ / <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=26388>)

یکی از مهم‌ترین مسائل در جامعه اسلامی «رفع فقر» و «رسیدگی به فقرا و نیازمندان» است: «هرکاری در کشور صورت می‌گیرد، باید با هدف رفع فقر و محرومیت و ایجاد رونق در زندگی عموم مردم - نه بخشی از مردم و قشرهای خاص - باشد. در چنین فضایی است که مردم می‌توانند به اهداف والای نظام اسلامی - یعنی معنویت و تکامل روحی و تعالی اخلاقی - دست پیدا کنند.

علاج فقر در جامعه» فقط یک وظیفه حکومتی نیست. مردم نیز در این موضوع نقشی مهم بر عهده دارند: «علاج فقر به شکل اصولی در هر جامعه‌ای، از راه استقرار عدالت اجتماعی و نظام عادلانه در محیط جامعه است.» این یک وظیفه دولتی و حکومتی است؛ اما مردم هم به نوبه خود وظیفه سنگینی بردوش دارند. اجرای برنامه‌های اجتماعی فقط در بلندمدت و میان‌مدت و بتدریج امکان‌پذیر است؛ اما نمیشود منتظر ماند تا برنامه‌های

اجتماعی به ثمر برسد و شاهد محرومیت محرومان و فقرگرسنگان در جامعه بود. این وظیفه خود مردم و همه کسانی است که میتوانند در این راه تلاش کنند. (بیانات در خطبه‌های نماز

عید فطر ۱۵/۹/۱۳۸۱) <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3157>

بنابراین مبارزه با فقر یک «مبارزه همگانی» است: «اللهم اغن كل فقير. اللهم اشبع كل جائع. اللهم اكس كل عريان». این دعا فقط برای خواندن نیست؛ برای این است که همه خود را برای مبارزه با فقر و مجاهدت در راه ستودن غبار محرومیت از چهره محرومان و مستضعفان موظف بدانند. این مبارزه، یک وظیفه همگانی است. در آیات قرآن میخوانیم: «أرأيت الذي يكذب بالدين. فذلك الذي يدع اليتيم. ولا يحص على طعام المسكين». (ماعون: ۲) یکی از نشانه‌های تکذیب دین این است که انسان در مقابل فقر فقیران و محرومان بی تفاوت باشد و احساس مسؤولیت نکند. (همان)

۵.۱. تأمین نیاز

یکی از معیارهای مهم تخصیص بودجه تأمین نیاز است که در سطح خرد و کلان، قابل طرح است؛ چراکه دولت اسلامی مکلف است نیازهای حیاتی و ضروری زندگی را برای فقرا و محرومان درمانده از جامعه را تأمین کند. البته لازم به ذکر است توجه به فقرا و محرومان و تأمین نیاز آنان در درجه اول، وظیفه افراد متمکن جامعه اسلامی، به ویژه خویشاوندان آنها، است.

در حکومت امام علی کمک به فقرا از وظایف حکومت تلقی می شد و فقر به عنوان معیار در تخصیص منابع و امکانات عمومی مدنظر بوده است. در اینجا، به دو نمونه از تأکیدهای حضرت علی (□) در خصوص نیازمندان اشاره می شود.

۱. در نامه به قثم بن عباس (از استناداران آن حضرت): آنچه را از اموال خدا نزدت جمع می گردد، در میان نیازمندان و گرسنگانی که پیش تو هستند، تقسیم کن و بدین وسیله، نیاز آنان را برطرف نما (نهج البلاغه، ن ۶۷)

۲. در نامه به مالک اشتر (هنگام اعزام به مصر برای حکومت): به افراد بی سرپرست و

زمین‌گیر تفقد کن و برای ایشان سهمی قرار ده (نهج البلاغه، ن ۵۳)

این دستورالعمل به روشنی اثبات می‌کند که رسیدگی به وضع اقشار محروم و آسیب‌پذیر یکی از وظایف اصلی حکومت اسلامی است. از روایات نیز استفاده می‌شود که در صورت عدم کفاف زکات و خمس، امام وظیفه دارد از منابع بیت المال در اختیارش، نیاز نیازمندان را تأمین کند. امام کاظم در این زمینه می‌فرماید: هشت سهم (مربوط به مصارف زکات) باید در محلش تقسیم شود (و درباره فقرا) به مقداری که يك سال آنها بدون سختی بگذرد (حاکم اسلامی) زندگی شان را تأمین کند. اگر چیزی از آن زیاد آمد به حاکم برمی‌گردد و اگر کم آمد و آنها را کفایت نکرد، بر عهده حاکم است که از اموال دیگری که در اختیار دارد به مقداری که در شأن آنهاست هزینه زندگی شان را تأمین نماید تا بی‌نیاز شوند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۴۹۵)

بنابراین، به نظر می‌رسد که باید با توجه به توان بیت المال و حال سایر نیازمندان، تا تأمین کامل نیازها، به نیازمندان کمک کرد. توجه به این معیار در سطح کلان جامعه، از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا رسیدگی به نیازهای عمومی غالباً با تأمین بهداشت و سلامت جسمی و روحی جامعه و یا امنیت آن در ارتباط است.

بر اساس اندیشه رهبران انقلاب اسلامی برای سهم شدن در این مبارزه همگانی و عمل به این حکم الهی راهکارهایی را می‌توان پیشنهاد داد:

۱.۵-۱. تقویت فرهنگ انفاق

از کارهای ارزشمند و بسیار مهم که در قرآن کریم و احادیث اسلامی فراوان به آن تأکید شده و بزرگان اخلاق نیز دستورات متعددی در مورد آن داده‌اند، انفاق و بذل مال در راه خداست. خداوند می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران: ۹۲)؛ هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی‌رسد مگر اینکه از آنچه دوست دارید، در راه خدا انفاق کنید. کمک به فقرا و محرومان، مشکلات ناشی از فقر و تنگدستی را از بین می‌برد. اگر ناهنجاری‌های موجود در جوامع امروزی را بررسی و ریشه‌یابی کنیم، خواهیم یافت که میزان بسیار بالایی از جرم و جنایت در اثر کمبودهای مالی و اقتصادی است که در میان مردم به ویژه جوانان رواج

دارند. با ترویج رفتار بذل و بخشش این گونه مفاسد از بین می روند. (ماهنامه معرفت معرفت شماره ۰۹۲ - مرداد ۱۳۸۴، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، مدیرمسول سیداحمد رهنمایی)

تقویت روحیه «انفاق» یکی از کلیدی‌ترین راهکارها در مبارزه با فقر است. در جامعه اسلامی این روحیه باید به گونه‌ای رشد یابد که هرکس در اموال خود «حقی برای محرومان» قائل باشد: «باید کاری بشود که هرکس خودش را موظف بداند که انفاق کند. آن کسانی که بیشتر درآمد دارند، نسبت انفاق را بیشتر کنند. آن کسانی که کمتر درآمد دارند، باب را نبندند؛ به همان نسبت انفاق کنند... روح انفاق و نیکوکاری بایستی در جامعه توسعه پیدا کند و جزو ایمان مردم بشود و هرکس بنا را بر این بگذارد که در اموالش - «وفی اموالهم حق للساائل والمحروم» واقعاً برای محرومان حق قائل باشد امیرالمؤمنین در نامه اش به عثمان بن حنیف می فرماید:

«وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ - وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّبَعِ - أَوْ آيَاتٍ مَبْطَأًا وَحَوْلَى بَطُونٌ غَزَوِيٌّ»

من علی شب سیر بخوابم و در سرزمین اسلامی باشند که سیر بودنشان را یادشان نمی آید؟ (نهج البلاغه، خطب الإمام علی (ع)) (تحقیق صالح)، (۴۱۸)

در جامعه اسلامی باید این را به عنوان یک فرهنگ در بیاوریم همه باید بدانیم: «هرچه در راه خدا می دهیم، برای ما می ماند و درحقیقت برای «من» واقعی خودمان خرج کرده ایم. هرچه برای خودمان نگه می داریم، درحقیقت برای ما نمی ماند و مثل همه چیز دیگر دنیا از بین خواهد رفت... هرچه از مال و ثروت دنیا دادید، برای شما خواهد ماند (بیانات در مراسم بیعت مسئولان احداث مرقد امام خمینی رحمته الله علیه) ۱۳۶۸/۰۴/۲۸

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2145>

۱۰۵-۲. توجه به مواسات و تشکیل اجتماعات خانوادگی

مکتب اسلام تعاون را به عنوان یکی از ضرورت های تفکر هنجاری مورد توجه قرار داده و بر خیرخواهی، تقوا و شتاب در همکاری، همیاری و دیگریاری مؤمنان تأکید نموده و آنان را از

هرگونه تعاون در بدی‌ها و دشمنی‌ها، که به نابرابری و بی‌عدالتی اجتماعی دامن می‌زند، برحذر داشته است. (پیلهور، تعاون و عدالت گستری در فضای شهری، ماهنامه تعاون، ۱۳۵۰: ۴۶) اسلام مسلمانان را برادریکدیگر قرار داده و بر این اساس، تضاد منافع را به اشتراك منافع و همدلی و همدردی تبدیل نموده است. در نظام اسلامی، انسان‌ها همانند اعضای يك پیکر محسوب می‌شوند که اگر یکی از آنان دردی احساس نماید و در رنج باشد سایر اعضا نیز در آن احساس با وی شریکند بر اساس روایات اسلامی مسلمانان نسبت به یکدیگر حقوق و وظایفی دارند که یکی از آن‌ها «مواسات در مال» است؛ در صورتی یکی از آنان نیازی داشته باشد، دیگران باید در تأمین آن بکوشند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۷۱، ۲۷۲)

موظف دانستن خود به «مواسات» و تشکیل «اجتماعات خانوادگی توسط جوانان برای رسیدگی به مشکلات فقرا» یکی از این موارد است: «همه باید خود را موظف به مواسات بدانند. مواسات یعنی هیچ خانواده‌ای از خانواده‌های مسلمان و هم‌میهن و محروم را با دردها و محرومیتها و مشکلات خود تنها نگذاشتن؛ به سراغ آنها رفتن و دست کمک‌رسانی به سوی آنها دراز کردن. امروز این یک وظیفه جهانی برای همه انسانهایی است که دارای وجدان و اخلاق و عاطفه انسانی هستند؛ اما برای مسلمانان، علاوه بر این که یک وظیفه اخلاقی و عاطفی است، یک وظیفه دینی است. به همسایه‌ها و فقرا رسیدگی کنید... جوانان اجتماعات خانوادگی تشکیل دهند و کمکهای افراد خانواده را جمع کنند و در درجه اول به مصرف فقرا و نادره‌های همان خانواده و فامیل برسانند و اگر نیازی نبود، به فقرای دیگر رسیدگی کنند (بیانات در خطبه‌های نماز عید فطر ۱۳۸۱/۰۹/۱۵) <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3157>

۱۰۵-۳. تقویت سنت‌های حسنه اسلامی همچون صدقه

سنت‌های حسنه اسلامی می‌توانند نقش پُررنگی در حل مشکلات نیازمندان ایفا کنند: «در جامعه ما باید عادتِ کمک به ضعف‌ها که یک عادت اسلامی است، روزه‌روز بیشتر شود. صدقاتی که مردم می‌دهند، اطعامهایی که می‌کنند و کارهای بزرگی از قبیل وقف و حبس و

امثال آنها که انجام میشود، از سنتهای حسنه اسلامی است. این سنتها به حیات اجتماعی طیب کمک میکند. لذا نباید بگذارید در جامعه تعطیل شود (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۷۳/۴/۲۹)

ریشه کنی فقر و رسیدگی مناسب به فقرا و محرومان تنها در صورتی به موفقیت می‌رسد که عموم مردم با سطوح مختلف اقتصادی وارد این عرصه شوند و همه مسئولیت را متوجه دولت و نهادهای حاکمیتی نبینند. این گونه است که زمینه اصلاح و بهبود شرایط فراهم می‌شود: وقتی که مردم خود را در رفع گرفتاری مستضعفان و ضعفا و مستمندان سهیم بدانند، کارها اصلاح می‌شود. (همان)

۲.۵. توکل به خداوند و اعتقاد به رزاقیت او

از نظر قرآن یکی از سرمایه‌های سعادت و موفقیت در انسان، توکل بر خداوند است. که به لحاظ معنوی نقش مؤثری در شئون زندگی فردی و اجتماعی آدمی دارد و بی‌توجهی به آن می‌تواند آثار زیان باری در تربیت روحی و مادی او به دنبال داشته باشد. توکل از ماده «وَكَلَّ» به معنای واگذار کردن یا وا گذاشتن کار خویش به دیگری است و «توکیل» به صورت خاص به معنای اعتماد کردن یا سپردن کارها به خداست. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۴۰۵/۵) (توکل در صورتی که با «علی» متعدی شود، به معنای اعتماد و تفویض امر است (قرشی، ۱۳۷۱، ۲۴۰). توکل به خدا عامل مهمی در تقویت روح بشر است. در قرآن نیز آیات زیادی وجود دارد که مردم را به توکل تشویق می‌کند.

از جمله این که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائد: ۲۳)، «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (آل عمران: ۱۲۲) از امام علی علیه السلام نیز نقل است که ایمان چهار رکن دارد: توکل بر خدا، واگذاری کار به خدا، راضی بودن به قضای خدا و تسلیم بودن در برابر فرمان خدا (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۴۷/۲) هم چنین مقام معظم رهبری می‌فرماید: «توکل به خداوند و اعتماد و حسن ظن به «وعده‌های مؤکد نصرت الهی در قرآن» و به کارگیری خرد و عزم و شجاعت، میتوان بر همه موانع فائق آمد و پیروزمندانه از آنها عبور کرد)

بیانات در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی، ۱۳۹۰/۶/۲۶. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17269>

مهم‌ترین کارکردهای معنوی توکل به خدا را می‌توان: عزت و محبوبیت نزد خدا، آرامش و اطمینان قلبی، عزت اجتماعی و احساس بی‌نیازی از دیگران، تقویت متوکلان در مقابله با شیطان‌های درون و برون، برخورداری از امدادهای غیبی خدا، افزایش استقامت و پایداری روحی، تسهیل امور در پرتو اعتماد به خدا، توسعه رزق معنوی، افزایش رضایتمندی از زندگی و بهره‌مندی از رضایت خداوند را برشمرد.

بنابراین می‌توان گفت از نظام تربیتی قرآن، توکل برخداوند و اعتقاد داشتن به روزی رسانی او، نقش تربیتی مهمی در زندگی انسان به ویژه فقرا دارد و راهکاری است که انسان می‌تواند در شرایط نامناسب مالی به آن تکیه کند.

۳.۵. تأکید بر کار و تلاش و تولید

کار و تلاش علاوه بر این که در دین اسلام امر مقدسی است از نظر اخلاقی و تربیتی نیز بر فرد و جامعه تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، اسلام تلاش برای امرار معاش و نیز کار در راه تولید برای رفع نیاز خود و دیگران را وظیفه‌ای می‌شمارد که موجب قرب خداوند از عوامل مهم تأمین‌کننده سعادت دنیا و آخرت است.

برای کار در مفهوم اقتصادی تعاریفی ذکر شده است که از جمله این که تلاش اختیاری انسان برای تبدیل و تغییر یک ماده به شیئی که به قصد ارضای خواسته و نیاز خود یا دیگران. از نظر مفهوم این است که کسی کار و تلاش کند که موجب رغبت دیگران قرارگیرد به طوری که در ارضای آن حاضر به پرداخت وجهی باشد. در واقع هم چنین می‌توان حاصل جمع تمام فعالیت‌های فکری و فیزیکی انسان چه با قصد و تلاش مزد چه بدون آن در جهت خدمات مادی و معنوی آن یا تولید کارهای مورد نیاز خود و دیگران می‌باشد. (قرشی: ۱۳۳)

در آیات قرآن در مورد کار و تلاش تأکید زیادی شده است در آیه «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹) که به صراحت بیان شده است که انسان بر چیزی نیست جز آن چه با سعی بدست آورد. (طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۰۲/۴) در فرمایشات رسول خدا ﷺ کار و تلاش برای

بی‌نیازی از دیگران محبوب خداوند متعال معرفی می‌شود. « قَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ يَتَّخِذُ الْمَهْنَةَ لِيَسْتَعْنِيَ بِهَا عَنِ النَّاسِ » (فیض کاشانی، ۱۳۶۳: ۱۴۰/۳).

چنان چه مقام معظم رهبری می‌فرماید: درسی که خود ما باید بگیریم این است که بدانیم علاج همه دردهای یک ملت، تلاش و کار است) بیانات رهبری در دیدار مردم سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۷.

بنابراین با توجه به فرمایشات ائمه معصومین (□) کار و تلاش و تولید می‌تواند به عنوان یک راهکار تربیتی در زندگی فقرا باشد.

۴.۵. قناعت

القناعة" به اندک اکتفا کردن و راضی بودن از امور گذرنده دنیوی است و "قَنَعٌ" یعنی کسی که از روی نیازمندی پرسش و سؤال کند و "قُلْعٌ" هنگامی است که کسی راضی و خشنود شود) راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۵۲/۳.

قناعتی که انسان قانع، به آن موصوف شده، عبارتست از رضایت از همان بهره‌هایی که در زندگی برای او میسر است، اگر قناعت به رضایت یعنی خشنودی از آنچه حاجت انسان را برآورده می‌کند تحول یابد، در این وقت می‌توان گفت که قناعت، اخلاقی انسانی و فضیلتی بزرگ و نشانه نزدیکی به خدای متعال است، رضایت به این چیز اندک در حقیقت رضایت از آن چیزی است که خداوند مقرر داشته و رضایت به آنچه خدا داده همان اطاعت خدا و موجب تقرب به اوست (البهی، ۱۳۶۲: ۲۷۱).

قناعت در مقابل حرص است، حرص صفتی سیری ناپذیر است که انسان را وادار می‌کند، بیش از حد نیاز ثروت جمع کند، کسی که به حرص گرفتار شود روی رهایی نمی‌بیند (جباران، ۱۳۸۵: ۸۵ - ۸۴) فزون طلبی، سرچشمه انواع جنایات و جنگها و قتل و غارتهاست، حرص و فزون طلبی حضرت آدم سبب رانده شدن او از بهشت گردید. (طه/۱۲۱ - ۱۲۰)

عمدتاً مردم فکر می‌کنند که باید چیزی داشته باشند تا بی‌نیاز شوند در حالیکه اگر

قناعت پیشه کنند و به اندازه حاجت و نیاز اکتفا کنند، این همان بی‌نیازی است، قناعت تملق و چاپلوسی و حرام و حلال کردن ندارد در حالیکه بی‌نیازی با دارایی نیاز به تلاش و دوندگی دارد) خادم الذاکرین، ۱۳۸۲: ۳۵۷/۲) و ممکن است برای کسب دارایی انسان دچار تملق شود و حرام و حلال خدا را رعایت نکند.

افراد حریص نسبت به مردم عجز و تذلل بیشتری دارند و به خاطر خواهش و میل نفسانی از همه کس محتاج‌ترند، زیرا؛ دنیا مثل آب شور دریاست که هر چه بیشتر می‌خورند تشنه‌تر می‌شوند (مجلسی، ۱۳۷۶: ۳۸۸/۲).

و در آیه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل/۹۷) خداوند متعال فرموده است:

«هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم، و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند خواهیم داد». این آیه یک قانون کلی را بیان می‌کند و نتیجه اعمال صالح توأم با ایمان را حیات طیبه می‌داند، مفسران در معنی حیات طیبه (زندگی پاکیزه) تفسیرهای متعددی آورده‌اند، بعضی آن را روزی حلال و برخی قناعت و رضا دادن به نصیب و... می‌دانند

هم چنین خداوند متعال در آیه ۳۶ سوره حج هم در مورد قناعت فرموده است که در مطالب فوق بیان شده است.

امام علی علیه السلام تأکید ویژه‌ای بر قناعت و رزق برای جلوگیری از فقر دارد و در بیان ارزش قناعت می‌فرماید: «قناعت مالی است که پایان نمی‌پذیرد (حکمت ۵۷؛ ۴۷۵ و ۳۴۹).

هم چنین مقام معظم رهبری در دیدار زائرین و مجاورین حرم رضوی می‌فرماید: صرفه‌جویی صحیح - همان که در اسلام به آن قناعت می‌گویند - به معنای نخوردن نیست. به معنای زیاده‌روی نکردن، مال خدا را حرام نکردن و نعمت الهی را ضایع نکردن است (۱۳۷۶/۱/۱).

بنابراین اگر فرهنگ قناعت در جامعه رواج پیدا کند، حرص و طمع کاهش پیدا می‌کند

و مشکلات اقتصادی به حداقل می رسد.

۵.۵. دقت در اخذ زکات و مصرف عادلانه ی بیت المال

در جامعه ما سبک زندگی اسلامی که ناظر رابطه انسان با خداوند متعال «زکات» است که از مهم ترین مسائل و دغدغه هایی است که اولیای فرهنگی و سیاسی کشور و در رأس آن مقام معظم رهبری را حساس کرده است. هر مسلمانی که زکات برای او واجب شد باید هر سال مقداری مشخص از مال خود را به عنوان زکات به فقرا و نیازمندان ببخشد.

از آن جا که انسان موجودی اجتماعی است. ارتباط با دیگران امری طبیعی تلقی می شود شاید مهم ترین مؤلفه در ارتباط ما و دیگران این باشد که آنان اعضای خانواده و اجتماع برای ما حقی دارند و باید آن را مراعات نماییم. چنان چه کوتاهی صورت گیرد مشمول حق الناس قرار می گیرد آیاتی که مصرف زکات را به طور دقیق شمارش کرده است که رهبری امت اسلامی باید زکات مأخوذ در این مصارف به کارگیرد. (در بیان تعیین مصرف زکات اکثر مفسران به آیه ۶۰ سوره توبه استناد می کنند که اختلافی نیست) یکی از مصارف زکات فقرا می باشند.

نتیجه

معناشناسی در حوزه مطالعات قرآنی نقش مهمی داشته است؛ زیرا روابط معنایی بین مفاهیم مختلف را شناسایی و شبکه ای از معانی مرتبط به هم دیگر را استخراج می کند. با توجه به مؤلفه های معنایی موجود در هم نشین های واژه «فقیر»، می توان گفت غنی، صدقه، انفاق، مسکین و... با فقیر دارای نسبت هم نشینی می باشند که بررسی واژه «فقیر» در کنار هم نشین های آن در قرآن کریم نماینگر شبکه معنایی است که نوعی رابطه معنادار را میان واژگان هم نشین بازمی نماید. بر این اساس می توان گفت ماده «فقیر» که از فقر گرفته شده است؛ ضعیفی است موجب پیدایش نیازمندی است گویا این که ستون فقراتش بر اساس ذلت و خواری شکسته باشد. این واژه در قرآن نیز به مفهومی نوعی نیازمندی است که با دادن صدقه و انفاق و... مشکل حل می شود.

جانشین های فقیر، «مسکین»، «عیله»، «خصاصه» و «سائل»، «محروم» می باشند که این

جانشین‌ها تشابه نسبی معنایی با واژه فقیر دارند، هر کدام اشاره به لایه‌ای از معنای آن دارند و در سیاقی آمده‌اند که فقیر نیز در همان سیاق آمده است، ویژگی‌های مشترک و همنشین‌های مشترکی با یکدیگر دارند و با به بدست آوردن یکی می‌توان تا حد زیادی به معنای دیگری نزدیک شد؛ اما فقیر مفهوم کاربردتری دارد و این جانشین‌ها را می‌توان از مصادیق فقیر و نوعی فقیر بر شمرد. با نگاه کلی به سیاق آیات ملاحظه می‌شود که آیاتی که واژه «فقیر» و جانشین‌هایش به کار رفته‌اند، همگی سیاق نیازمندی دارند و در یک حوزه معنایی قرار گرفته‌اند.

وهم چنین از جمله کارهای کاهش فقر در جامعه اسلامی طبق بیانیه مقام معظم رهبری؛ تقویت فرهنگ انفاق، توجه به مواسات و تشکیل اجتماعات خانوادگی و تقویت سنت‌های حسنه اسلامی همچون صدقه و توکل به خداوند و اعتقاد به رزاقیت او، تأکید بر کار و تلاش و تولید، قناعت و دقت در اخذ زکات و مصرف عادلانه ی بیت المال می‌باشد.

منابع

- * قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- * نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، چاپ سیزدهم، قم: مشهور، ۱۳۸۰ ش.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲، الخصال، محقق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
 ۲. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب العلم الاسلامی.
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دارصن.
 ۴. البهی، محمد، ۱۳۶۲، مفاهیم اخلاقی و عقیدتی قرآن، ترجمه محمد صادق بحاری، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی،
 ۵. بستانی، فواد افرام، ۱۳۷۵ ش، فرهنگ ابجدی، ج ۲، تهران: اسلامی.
 ۶. پیلهور، علی اصغر، ۱۳۵۰، تعاون و عدالت گستری در فضای شهری، ماهنامه تعاون.
 ۷. جباران، محمدرضا، ۱۳۸۵، درسنامه علم اخلاق، چاپ ۲، قم: هاجر.
 ۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ ق، الصحاح تاج اللغة فی صحاح العربیة، تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
 ۹. حریری، محمد یوسف، ۱۳۷۸، فرهنگ اصطلاحات قرآن، قم: هجرت.
 ۱۰. حلّی، نجم الدین، ۱۴۰۷ ق، المعترفی شرح المختصر، قم: مؤسسه سید الشهداء ع.
 ۱۱. خادم الذاکرین، اکبر، ۱۳۸۲، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه، چاپ ۴، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب ع.
 ۱۲. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: سمت.
 ۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی الفاظ القرآن، تحقیق، داودی، صفوان، بیروت: دارالقلم.
 ۱۴. شیرازی محلاتی، خلیل، ۱۳۹۰، انفاق در قرآن و روایات، قم: سبط النبی ص.
 ۱۵. شریعتمداری، جعفر، ۱۳۸۶، شرح و تفسیر لغات قرآن، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.

۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۱۸.، تفسیر جوامع الجامع، ۱۳۷۷، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ق، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۳۸۷، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۲۱. صالح، عظیمه، ۱۳۸۰، معنانشناسی واژگان قرآن، ترجمه حسین سیّدی، مشهد: شرکت به نشر.
۲۲. فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۳۶۳، المحجّه البیضاء، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱ش، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۴. قرشی، شریف، بی تا، کار و حقوق کارگر. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، ۱۳۶۷، تفسیر قمی، قم: مؤسسه دارالکتاب.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، کافی، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۷. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ۲۸.، "،"، ۱۳۷۶ عین الحیات، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: دار الهدی.
۲۹. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
۳۰. مکارم شیرازی و دیگران، ناصر، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۳۱. مصطفوی، حسن، ۱۴۰۲ق، التحقيق في كلمات في القرآن الكريم، چ ۳، بیروت: دار
الکتب الاسلامیة.

سایت. <https://farsi.khamenei.ir>

""<https://hadana.ir>

تبیین راهکارهای مبارزه با مفاسد اقتصادی بر اساس آموزه‌های قرآنی و روایی

افشین سلیمی وردنجانی^۱

چکیده

مبارزه با مفاسد اقتصادی یکی از مهم‌ترین دستورات دینی به مسلمانان است. با توجه به آن‌که بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی منبعث و متأثر از تعالیم الهی است بنابراین بر اساس همین دستور یکی از اصلی‌ترین محورهای بیانیه به این مهم اختصاص یافته است. در این پژوهش با استفاده از ابزار مطالعه کتابخانه‌ای و روش تحلیل محتوای کیفی در پی پاسخ به این سؤال هستیم که در آموزه‌های قرآنی و روایی چه راهکارهایی برای مبارزه با مفاسد اقتصادی به مسلمانان توصیه شده است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که در این منابع فساد اقتصادی به هرگونه تخطی از احکام اسلامی که منجر به اختلال در نظام اقتصادی شود اطلاق می‌شود. در این منابع علاوه بر بیان مصادیق فساد اقتصادی از جمله ربا، رشوه، حرام‌خواری و... به بیان راهکارهای مقابله با آن نیز پرداخته شده است. این راهکارها در مجموع در دودسته کلی ۱. راهکارهای پیشگیرانه (ایجابی) شامل اقدامات

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته "اندیشه سیاسی در اسلام" پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب

تعیینی، فرهنگی و اصلاح نظام اجرایی ۲. راهکارهای سرکوب‌گرایانه (سلبی) شامل اقدامات قضایی و جزایی ارائه شده است. همچنین در دستورات اسلامی اولویت با اقدامات پیشگیرانه است.

کلیدواژگان: قرآن کریم، روایات، مفسد اقتصادی، بیانیه گام دوم انقلاب.

مقدمه

فساد یکی از بزرگ‌ترین معضلات اخلاقی و اجتماعی محسوب می‌شود که از دیرباز در جوامع انسانی رواج داشته است. آلودگی بشر به مفساد به اندازه‌ای معروف بوده که پیش از آفرینش آدمی فرشتگان به خداوند متعال عرضه می‌دارند: (قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ؟) فرشتگان گفتند: پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟). یکی از انواع مفسادی که بشر از بدو خلقت تاکنون به آن آلوده شد و روزبه‌روز گسترش بیشتری پیدا کرده، فساد اقتصادی و مالی است. انسان متمدن امروزی هم علی‌رغم استفاده از ابزارها و تکنولوژی‌های نوپدید همچنان درگیر این موضوع است. آن‌چنان‌که امروزه با توجه به محدودیت منابع اقتصادی لزوم مبارزه با فساد اقتصادی در جوامع پیش‌ازپیش مطرح و مورد تأکید قرار گرفته است. با توجه به تأکیدی که بر مسئله عدالت در منابع قرآنی و روایی آمده و یکی از مظاهر عدالت برقراری یک نظام اقتصادی سالم است که همگان بتوانند در آن فعالیت مفید و سازنده داشته باشند بنابراین در جوامع اسلامی اهمیت مبارزه با مفساد اقتصادی دوچندان است که نمونه بارز آن را می‌توان تلاش نظام جمهوری اسلامی از بدو حیات تاکنون دانست. اهمیت موضوع به اندازه‌ای است که مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب که تبیین‌کننده راهبردهای پیشروی نظام است علاوه بر بیان اهمیت مسئله اقتصاد به عنوان یک نقطه کلیدی تعیین‌کننده، صریحاً موضوع مبارزه با مفساد اقتصادی را مطرح و مطالبه کرده است.

آلودگی بشر به انواع مفساد و ازجمله فساد اقتصادی باعث شده تا مبارزه با فساد در دستور کار پیامبران و رهبران الهی قرار گیرد. قرآن کریم کتاب شناخت و هدایت انسان و تضمین‌کننده سعادت جوامع بشری است. خداوند متعال با انزال کتب و سپس ارسال پیامبران و جانشینان آن‌ها راه را از چاه می‌نماید و در تمام ابعاد زندگی انسان راه‌حل‌هایی ارائه داده است. بدیهی است که در قرآن کریم و سخنان معصومین علیهم‌السلام این دغدغه مهم

موردتوجه قرار گرفته و راهکارهایی برای ایجاد اقتصاد بهتر در قالب مبارزه با مفاسد اقتصادی و مفسدین به صورت مستقیم و غیرمستقیم ارائه شده است؛ در پژوهش حاضر در پی اثبات این فرضیه که دستورات اسلامی به نحوی است که اگر درست اجرا گردند فساد به صورت عام و فساد اقتصادی به صورت خاص اصلاً رخ نخواهد داد با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای تلاش شده پس از ارائه تعریف و بیان مصادیق فساد اقتصادی در اسلام، راهبردهای مبارزه با این نوع از مفاسد را بر اساس آموزه‌های قرآنی، روایی و سیره معصومین علیهم‌السلام احصاء و تبیین کنیم.

پیشینه پژوهش

در زمینه تعریف فساد اقتصادی و راهکارهای مبارزه با این نوع از فساد پژوهش‌هایی تاکنون صورت گرفته است. برخی از پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت پذیرفته عبارتند از:

در کتاب "فساد مالی" تألیف حسن دادگر و غلامعلی معصومی نیا (۱۳۸۶) نویسندگان ابتدا به ارائه تعریفی از فساد اقتصادی پرداخته و سپس ضرورت مبارزه با آن را توضیح می‌دهند. رویکرد این کتاب به مسئله فساد اقتصادی رویکرد علمی است. هرچند که در خلال مباحث به تبیین راهکارهای مقابله با فساد از منظر اسلام پرداخته شده اما به صورت مختصر و بسیار محدود.

در کتاب "مبارزه با فقر و فساد در سیره نبوی" تألیف اسماعیل پرور (۱۳۸۸) نویسنده در چهارفصل ضمن بیان تعریف فساد به ارائه دیدگاه‌های پیامبر در خصوص مبارزه با فقر و فساد پرداخته است. هرچند در این کتاب به مستندات قرآنی و روایی در زمینه مبارزه با مفاسد پرداخته شده است اما این اشارات بسیار محدود و بیشتر متوجه رفع فقر و محرومیت در جامعه است. علاوه بر آن نویسنده به مسئله مبارزه با فساد به صورت کلی و عام پرداخته است.

در مقاله "بررسی فساد اقتصادی و راه‌های مبارزه با آن" به قلم نرگس رحیمیان (۱۳۹۳)

نویسنده مسئله فساد و عوامل بروز آن را مورد ارزیابی و بررسی قرار داده، سپس به بیان مصادیق و پیامدهای فساد اشاره کرده است. در این مقاله برای بیان برخی از مصادیق فساد مستنداتی از قرآن آورده شده است که بسیار ناچیز است و رویکرد آن را می‌توان تماماً علمی دانست.

در مقاله "نقش آموزه‌های قرآنی و روایی در کاهش فساد اقتصادی" به قلم رحمت‌الله عبدالله زاده، مصعب عبداللهی و همکاران (۱۳۹۶) علاوه بر بیان تعریف مفساد اقتصادی از دیدگاه اسلام به مقایسه میزان مفساد اقتصادی در ایران و سایر کشورها پرداخته شده است. متأسفانه راهکارهای ارائه شده در این مقاله برای مقابله با فساد کامل نیست و صرفاً به چند مورد خاص بدون دسته‌بندی مشخص اکتفا شده است.

هر یک از پژوهش‌های فوق از زوایایی به این مسئله مهم پرداخته‌اند؛ اما متأسفانه پژوهش جامعی که به بیان دیدگاه‌های اسلام در این خصوص بپردازد و با ذکر آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام راهکارهایی در ارتباط با مسئله مفساد اقتصادی ارائه کند به چشم نمی‌خورد. لذا موضوع حاضر یک موضوع با پیشینه پژوهشی محدود است.

۱. تعریف فساد اقتصادی و مصادیق آن در اسلام

فساد در لغت به معنای آشوب، ویرانی، بدکاری، خشک‌سالی، بیماری، نابودی، فتنه، نیستی و پوسیدگی است (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ۸۴/۹). راغب در مفردات خروج هر چیز از اعتدال را فساد می‌داند خواه این خروج کم باشد یا زیاد و نقطه مقابل آن را صلاح می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق / ۶۳۶). در تفسیر نمونه نیز ذیل آیه ۲۵ سوره رعد هرگونه تخریب و ویرانگری به‌عنوان فساد معرفی شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۲۰۱/۱۰). آنچه در این تعاریف مطرح شده است تعریف لغوی واژه فساد است و توجه به این نکته ضروری است که این تعریف لغوی کاملاً با مفهوم اصطلاحی آن مرتبط است؛ البته با ذکر این نکته که هرگاه این کلمه به واژه دیگری اضافه شود معنای خروج و انحراف از حالت اعتدال برحسب مضاف‌الیه متفاوت می‌شود؛ بنابراین از نظر اسلام فساد اقتصادی عبارت است از

هرگونه انحراف از اصول، احکام و ضوابط شرعی اقتصاد (شامل کسب روزی حلال، ممنوعیت دریافت و پرداخت رشوه و ربا، پرداخت مالیات واجب و مستحب و...) بر این اساس در دیدگاه شارع مقدس هر آنچه در تمام بخش‌های اقتصادی اعم از تولید، توزیع و مصرف با مصالح واقعی جامعه اسلامی مغایرت داشته باشد از مصادیق فساد اقتصادی است. (محقق، ۱۳۸۹ش / ۷). در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که فساد اقتصادی از دیدگاه قرآن کریم، سیره و سنت معصومین علیهم‌السلام به هرگونه انحراف از قواعد و ضوابط شرعی مالی و همچنین به هر نوع انتقال غیرقانونی یا سوءاستفاده از قدرت، مقام و موقعیت خود، منابع ملی، عمومی و منافع بخش دولتی و خصوصی به سمت منافع شخصی، قومی و قبیله‌ای، حزبی و... که باعث اختلال در نظامات اقتصادی گردد گفته می‌شود. آن دسته از افرادی که باعث اختلال در نظامات اقتصادی کشوری گردند مفسد اقتصادی شناخته شده‌اند. در تعبیر دیگر هرگونه دارا شدن غیرعادلانه به هر طریق، مفسده اقتصادی است (باهر، ۱۳۸۴ش / ۲۰).

قرآن کریم در داستان‌های متعددی فساد افراد و جوامع را مطرح کرده و تابلوهای بدیعی از مفسدان اقتصادی به تصویر کشیده است. به‌عنوان نمونه مهم‌ترین مأموریت حضرت شعیب علیه‌السلام در قرآن کریم مبارزه با مفساد اقتصادی رایج در عصر خود معرفی شده است؛ آن‌چنان‌که این داستان در قرآن کریم به‌عنوان اسوه و الگوی اصلاح انحرافات اقتصادی مطرح شده است نمونه دیگر مبارزه حضرت موسی علیه‌السلام با قارون به‌عنوان یکی از مفسدان اقتصادی است (- غافر/ ۲۳ و ۲۴، عنکبوت/ ۳۹

درآیات متعددی خداوند به موضوع سلامت اقتصادی نظر داشته است و اقتصاد بد را مورد مذمت قرار می‌دهد و کسانی را که متصدی چنین اقتصادی هستند مانند حاکمانی که رشوه دریافت می‌کنند را به‌عنوان مفسد معرفی کرده است هرچند توجه به این نکته لازم است که در قرآن کریم شخص خاصی به‌صورت مستقیم به‌عنوان مفسد اقتصادی معرفی نشده است. درآیات ۱۸۱ تا ۱۸۳ سوره شعراء و همچنین ۸۵ سوره هود قرآن کریم کلمه مفسد

را در رابطه با افرادی به‌کاربرده است که در روابط اقتصادی خود با مردم مرتکب عدم صداقت می‌شوند. همچنین در آیات متعددی ضمن بیان داستان پیامبران در مبارزه با فساد یا مذمت صفات مشرکین، منافقین و... به بیان برخی مصادیق این نوع از فساد از جمله رشوه‌خواری (بقره/۱۸۸)، ربا (آل عمران/۱۳۰، بقره/۲۷۸ - ۲۷۹)، کم‌فروشی (مطففین/۱ - ۳، اعراف/۸۵)، حرام‌خواری (نساء/۲۹) و... پرداخته شده است.

۲. راهکارهای مبارزه با مفاسد اقتصادی

با تعمق در آیات قرآن کریم و سیره و سنت معصومین علیهم‌السلام می‌توان گفت که راهکارهای ارائه‌شده در این منابع به‌منظور مقابله با مفاسد اقتصادی به دودسته بندی کلی " راهکارهای ایجابی یا پیشگیرانه " و " راهکارهای سلبی یا سرکوب‌گرایانه " قابل تقسیم هستند و هرکدام از این دسته‌بندی‌های کلی نیز شامل زیرمجموعه‌های جزئی می‌باشد که جامع و کامل بودن طرح مبارزه با مفاسد اقتصادی منوط به اجرای کامل و دقیق آن‌ها است که در دو قسمت به شرح زیر ارائه می‌گردد:

۱.۲ راه‌حل‌های پیشگیرانه (ایجابی)

راه‌حل‌های پیشگیرانه به مجموعه اقداماتی که باعث پیشگیری از وقوع جرم، تخلف و فساد می‌شود و به‌نوعی مصونیت اجتماعی ایجاد می‌کند گفته می‌شود. این قبیل از راهکارها به‌صورت غیرمستقیم مردم و مسئولین را از نزدیکی به فساد از طریق تشویق به رعایت و تبعیت از احکام دینی و قوانین و مقررات اجتماعی و سنت‌های فرهنگی نیکو و معروف بازمی‌دارد. نکته قابل‌توجه آن است که در دستورات دینی راهکارهای پیشگیرانه (ایجابی) در مقابله با راهکارهای سلبی که هدفش اعمال مجازات و برخورد با مفسدین است از اولویت و اهمیت بیشتری برخوردار است.

۱.۲-۱. اقدامات تعیینی (تعیین بایدها و نبایدها)

اقدامات تعیینی اولین گام برای رفع مفاسد است. این مهم بدان معناست که در نظام اجتماعی و برای تک‌تک افراد جامعه باید در رابطه با هنجارها و ناهنجاری‌های مدنظر توافق

و تفاهم کامل پدید آید. شاید بتوان گفت تا این مهم در یک جامعه محقق نشود تلاش‌های بعدی برای مقابله با مفسد نتیجه‌بخش نخواهد بود (موسسه فرهنگی مفید، ۱۳۸۳ش / ۳۹۳). توجه به این نکته در رابطه با این مورد ضروری است که این موضوع هرگز به معنای نفی و بی‌اهمیت انگاشتن بررسی‌ها و گفت‌و شنود مباحث علمی میان صاحب‌نظران و در صورت لزوم بازنگری در هنجارها توسط مراکز ذی‌صلاح علمی، فرهنگی و دانشگاهی نیست.

تعیین هنجارها و ناهنجاری‌ها در یک نظام اجتماعی شامل دو فعالیت اساسی است. گام نخست اقدامات تبیینی شامل برطرف کردن هرگونه ابهام و تردید از اصول روش‌های زندگی انسانی - اسلامی است. به عبارت دیگر در این گام هنجارها غالباً به صورت غیررسمی و در قالب مباحث فرهنگی تعریف و تعیین می‌شوند. گام دوم اقدامات تقنینی به معنای رسمی و قانونی کردن هنجارهای مورد پذیرش است. به عبارت دیگر پس از تعریف و توافق اجتماع در مورد مصادیق و حدود فساد یا صلاح باید این مسئله شکل قانونی و رسمی پیدا کند و از ضمانت اجرایی برخوردار شود. در همین راستا اصلاح خلاءهای قانونی و قوانین اقتصادی نیز مدنظر قرار می‌گیرد.

با بررسی رهنمودهای قرآنی و روایی به خوبی به این مطلب می‌رسیم که اقدامات تعیینی مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان نمونه در نامه‌ها و دستورالعمل‌ها امام علی علیه السلام خطاب به مسئولین و کارگزاران اقتصادی بر مسئله تدوین قوانین و اصلاح مناسبات اقتصادی با توجه به نکات زیر تأکید کرده است.

۱. تدوین قوانین باید هم منافع حکومت را تأمین کند و هم منافع مردم را. هم به سود فرد باشد و هم به سود جامعه. بر همین اساس به کارگزاران زکات دستور می‌دهند که در گرفتن زکات از مردم آن‌گونه عمل کنند که نه زکات دهند متوجه زیان شود و نه حکومت. (نهج‌البلاغه / نامه ۵۱. همچنین نامه / ۲۵ و ۲۶)

۲. در تدوین و اصلاح قوانین هم رعایت حقوق حیوانات، هم رعایت بیت‌المال و هم

شرایط کارگزاران مالیاتی مورد توجه قرار گیرد. (نهج‌البلاغه / نامه ۵۱) بر اساس آنچه گفته شد تدوین هنجارهای پذیرفته شده و منطبق با شرع به قوانین رسمی و دارای ضمانت اجرا اولین گام برای مبارزه با مفاسد اقتصادی است. به عبارت دیگر این گام را می‌توان تحت عنوان "آگاه‌سازی مردم" نیز نام برد. بدین معنا که مردم در مورد هنجارها، آگاهی یافته، توافق می‌کنند و سپس قانون وضع می‌شود. فایده این کار از آن جهت است که هیچ مفسدی پس از وقوع جرم نمی‌تواند ادعا کند که از جرم بودن آن عمل بی‌اطلاع بوده یا قانونی در این زمینه وجود نداشته است.

۱.۲-۲. اقدامات فرهنگی

عمده‌ترین بخش راه‌حل‌های بازدارنده (ایجابی) را اقدامات فرهنگی تشکیل می‌دهد. منظور از راهکارهای فرهنگی مجموعه اقداماتی است که در راستای بهسازی و بازآفرینی اخلاق فردی و نیز مناسبات اجتماعی، باید صورت پذیرد (اکبر نژاد، ۱۳۹۳ش / ۱۹۱). اقدامات فرهنگی را می‌توان به معنای به‌کارگیری راهکارها و تدابیری دانست که با برطرف سازی ناآگاهی‌ها و شکستن جو مسموم جامعه تمایل عموم مردم به انجام رفتارهای صحیح را تسهیل می‌کند و در مقابل آن میل به تخلف را کاهش می‌دهد.

بامطالعه و تعمق در زندگی انبیا و معصومین که بزرگ‌ترین اصلاح‌گران تاریخ بشریت محسوب می‌شوند به‌خوبی درمی‌یابیم که در رأس تمام تلاش‌های اصلاح‌طلبانه آن‌ها اقدامات فرهنگی قرار داشته است. به‌عنوان نمونه حضرت علی علیه السلام از هر فرصتی برای آگاهی دادن به مردم به‌منظور زدودن ارزش‌های جاهلی که جلوه بارز آن حب جاه و مقام بوده بهره برده است و به مذمت دنیاپرستی و هواپرستی و تشویق مردم به آخرت‌گرایی پرداخته است و می‌فرماید: (وَ قَدْ أَضْبَحْتُمْ فِي زَمَنِ لَا يَزْدَادُ الْخَيْرُ فِيهِ إِلَّا إِذْبَارًا وَ لَا الشَّرُّ فِيهِ إِلَّا إِقْبَالَ وَ لَا الشَّيْطَانُ فِي هَلَاكِ النَّاسِ إِلَّا طَمَعًا فَهَذَا أَوَانٌ قَوِيثٌ عُدَّتْهُ وَ عَمَّتْ مَكِيدَتُهُ وَ أَمْكَنَتْ فَرِيْسَتُهُ أَضْرِبْ بِطَرْفِكَ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ النَّاسِ فَهَلْ تُبْصِرُ إِلَّا فَقِيرًا يَكَابِدُ فَقْرًا أَوْ غَنِيًّا بَدَلْ نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا؛ (نهج‌البلاغه / خطبه ۱۲۹)

به زمانی رسیده‌اید که نیکی همواره پشت می‌کند و شر رو می‌آورد و طمع شیطان به تباهگری مردمان افزون می‌گردد؛ اکنون روزگاری است که اسباب کار شیطان خوب فراهم گشته است و مکر او فراگیر شده است و شکار او به آسانی در دامش می‌افتد؛ به هر سوی جامعه می‌خواهی بنگر! آیا جز بینوایانی می‌بینی که با فشار بینوایی و کمبود داری دست و پنجه نرم می‌کنند، یا توانگرانی که به جای شکر نعمت به کفران نعمت پرداخته‌اند)). در این بیان حضرت قصد دارد با انجام کار فرهنگی و از طریق آگاهی دادن به مردم راه شیطان را سد کند و نظام طبقاتی حاکم در جامعه را از طریق تغییر در باورهای مردم از بین ببرد و مانع از بروز مفسد اقتصادی بشود.

در زمینه اقدامات فرهنگی به منظور مقابله با مفسد اقتصادی مهم‌ترین رئوس عبارتند از:

الف) اهتمام به تزکیه، تهذیب و تعالی روحی افراد

از جمله راهکارهای دین اسلام به منظور مقابله با مفسد به صورت اعم و از جمله مفسد اقتصادی تزکیه نفوس است. تزکیه نفس به معنای پاک‌سازی جان و روان انسان از علایق بیهوده دنیوی است. اهمیت این راهکار از آن جهت است که بعضاً دلیل آلوده شدن افراد به فسادها، ناآگاهی نیست، بلکه میل به مفسد سبب انحراف آن‌ها از راه حق می‌شود.

در قرآن کریم می‌خوانیم که یکی از مهم‌ترین هدف‌های رسالت پیامبر گرامی اسلام در کنار تعلیم و تربیت، مسئله تهذیب و تزکیه نفس افراد است. اهمیت این مسئله به اندازه‌ای است که حتی تزکیه نفس و تعالی روحی افراد مقدم بر تعلیم و تربیت معرفی شده است.

(جمعه ۲/)

در روایات اسلامی نیز به نقش اثرگذار تمایلات نفسانی باطل در پیدایش مفسد و ضرورت مبارزه با آن‌ها اشاره شده است. به عنوان نمونه پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: (حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ؛ سرچشمه همه گناهان دنیادوستی است)) (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۲/ ۱۳۱)؛ و در جای دیگر در خصوص میل به گردآوری ثروت از طریق نامشروع و پول‌پرستی می‌فرمایند: (الدِّينَارُ وَالِدِرْهَمُ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ هُمَا مُهْلِكَاكُمْ؛ انسان‌های پیش از

شما را درهم و دینار (نامشروع) به هلاکت و نابودی رساند و با شما نیز چنین خواهد کرد)) (ابن بابویه، ۱۳۶۲ ق، ۱/۴۳).

یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه در بعد اقدامات فرهنگی، تلاش در جهت کاهش توجهات مردم به فخرفروشی و لذات مادی و پست دنیایی است. علت این امر آن است که نتیجه نهایی توجه مردم به تفاخرات و لذات دنیوی باعث دوری تدریجی آن‌ها از امور معنوی و روحانی شده و غرق در مادیات می‌شوند. بدیهی است که انسان اسیر در مادیات برای رفع نیاز خود به هر تخلف و فساد می‌تواند. بر همین اساس است که امام علی علیه السلام می‌فرماید: (أَفْضَلُ الْجِهَادِ جِهَادُ النَّفْسِ عَنِ الْهَوَىٰ وَ فَطَامُهَا مِنْ لَذَاتِ الدُّنْيَا؛ برترین جهاد، مبارزه کردن با هوای نفس و بازگرفتن آن از لذت‌های دنیاست)) (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ ش/۱۲۲).

ب) اهتمام به صرفه‌جویی در مصرف و ساده زیستی در زندگی

اگرچه این یک اصل عمومی برای همه افراد جامعه محسوب می‌شود اما در ارتباط با موضوع پیشگیری از وقوع مفاسد در مورد مدیران و مسئولین نمود بیشتری پیدا می‌کند. آن‌چنان‌که آنان باید به دور از هرگونه تجمل‌گرایی و همانند مردم عادی زندگی کنند تا بتوانند تصمیمات درست گرفته، بینش صحیحی از وضعیت جامعه به دست آورند تا بتوانند در نتیجه فاصله بین فقیر و غنی را کم کنند و یک رفاه اقتصادی نسبی در جامعه پدید آورند (قدردان قراملکی، ۱۳۸۱/۴۰).

در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام به صراحت آمده که آن بزرگواران در مصرف بیت‌المال نهایت صرفه‌جویی را داشته و نهایت تلاش را می‌کردند که هیچ‌گونه اسراف در مصرف اموال عمومی صورت نگیرد. آن‌چنان‌که در منابع تاریخی آمده که شبی حضرت امیر علیه السلام در بیت‌المال حضور داشتند و مشغول انجام کاری بودند عمر و عاص به منظور انجام کار خصوصی خدمت ایشان رسیدند. امام بلافاصله چراغ بیت‌المال را خاموش کردند و به گفتگو با او در زیر نور ماه نشستند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق، ۲/۱۱۰).

در خصوص ساده زیستی نیز زندگی ساده پیامبران الهی و امامان معصوم علیهم‌السلام به خوبی گواه بر این موضوع است. در آیات ۲۸ و ۲۹ سوره احزاب خداوند خطاب به پیامبر می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأَسْرَحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا* وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا: ای پیغمبر (گرامی) با زنان خود بگو که اگر شما زندگانی با زیب و زیور دنیا را طالبید بیایید تا من مهر شما را پرداخته و همه را به خوبی و خرسندی طلاق دهم؛ و اگر طالب خدا و رسول و مشتاق دار آخرت هستید همانا خدا برای نیکوکاران از شما زنان (در قیامت) اجر عظیم آماده کرده است)).

در شان نزول آیات فوق جمعی از مفسران آورده‌اند که: پیامبر گرامی اسلام پس از آن که در غزوه " خیبر " غنائمی به دست آورد، آن را میان مسلمانان تقسیم کرد. درحالی‌که پیش از تقسیم همسران حضرت از وی درخواست کرده بودند که آن غنیمت را میان آن‌ها تقسیم کند و زمانی که با پاسخ منفی پیامبر مواجه شدند خشمگین شده و سخنان ناشایستی بر زبان آوردند. پس از چند روز از این ماجرا خداوند با نزول آیه‌ای به پیامبر دستور داد که همسران را میان انتخاب طلاق یا انتخاب همین زندگی ساده مخیر کن (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ۱۰/۴۳۳-۴۳۴).

پ: اهتمام به ایجاد نظام عبرت‌آموزی و الگوسازی در جامعه

یکی از مهم‌ترین راه‌حل‌های مؤثر در رابطه با مبحث مبارزه با فساد که شاید بتوان به صراحت مدعی شد در هیچ مکتب مدرن بشری نیز مورد توجه قرار نگرفته و وجود ندارد ارائه الگوی مناسب، الگوسازی و اسوه پروری است. در قرآن کریم این مهم مورد توجه قرار گرفته است و می‌فرماید: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (احزاب/۲۱)؛ یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است)). در آیات مصحف شریف تعبیر اسوه حسنه سه بار و در مورد پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرت ابراهیم علیه‌السلام به کاررفته است (احزاب / ۲۱، ممتحنه ۴ - ۵) و به معنای تأسی و پیروی از الگوی صحیح است.

اهمیت این موضوع تا آنجاست که هر انسانی در زندگی به منظور نیل به اهداف غایی نیازمند الگویی است و این الگو باید انسان کاملی باشد. نکته مهم‌تر آن است که اگر الگوسازی صحیحی در جامعه صورت نگیرد الگوهای کاذب جایگزین الگوهای صحیح می‌شوند و این الگوها زمینه‌ساز انواع مفاسد در جامعه می‌شوند.

ت) عدم رضایت به فساد و همکاری با مفسدین

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های گسترش فساد در جامعه آن است که مردم در برابر گناهکار و گناهی که انجام می‌دهد بی‌تفاوت و صرفاً نظاره‌گر او باشند. در قرآن کریم خداوند در بیان داستان سرکشی قوم ثمود در جریان کشتن ناقه صالح عليه السلام علیرغم این‌که قاتل یک نفر بود کشتن ناقه را با تعبیر "فَعَقَرُوها" به همه آن‌ها نسبت داده است. (هود/۶۵، شمس/۱۴) حضرت علی عليه السلام پس از بیان داستان قوم ثمود درباره سرنوشت آن‌ها می‌فرماید: (ای مردم. همه افراد جامعه در خشنودی و خشم (از چیزی) شریک می‌باشند. چنانکه ماده شتر ثمود را یک نفر پی نمود اما خداوند تمام آن قوم را عذاب کرد؛ زیرا همگی آن را پسندیدند و هیچ‌کس اعتراضی نکرد (نهج‌البلاغه / خطبه ۲۰۱)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز در باب اهمیت این موضوع می‌فرمایند: (هرگاه در زمین گناهی پدیدار شود کسی که در آنجا ناظر است و از آن گناه متنفر است همانند کسی است که آن گناه را ندیده؛ اما کسی که در کنار آن گناه حاضر نبوده ولی از آن خشنود و راضی است همانند کسی است که در انجام آن گناه شرکت داشته است)) (پاینده، ش ۱۳۸۲، ۱۹۷).

بنابراین می‌توان گفت این موضوع یکی از مراتب نهی از منکر است. در آیات قرآن نیز شاهد آن هستیم که تمام آیاتی که کلمات "لا تطع، لا تتبع و لا تطيعوا" آمده بیانگر نهی از همکاری با گناهکاران، مفسدان، تبهکاران و ظالمان است و این بدان معناست که هرگونه دوستی، ابراز تمایل و رضایت و یا سکوت به گناه آنان جرم است و فرد سکوت‌کننده در برابر اعمال آنان همانند فرد گناه‌کار مورد عقوبت قرار خواهد گرفت.

ث: ایجاد روحیه پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری مسئولان

یکی دیگر از زیرشاخه‌های اقدامات فرهنگی به منظور مقابله با مفساد اقتصادی پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری مسئولان است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: (آگاه باشید که همه شما رعیت‌دار و سرپرست هستید و همه شما در مورد زیردستانتان بازخواست خواهید شد حاکم سرپرست مردم، مرد خانواده سرپرست خانواده خویش، زن سرپرست فرزندان شوهر خود می‌باشد و (سرپرست) درباره آن‌ها باید پاسخگو باشند)) (ورام بن ابی فراس، ۱۴۰۱ ق، ۶/۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم پیوسته بر مسئله ارتباط مسئولان با مردم و لزوم پاسخگویی کارگزاران حکومتی به مردم تأکید داشته‌اند و خطاب به مالک اشتر نخعی می‌فرماید: (فَلَا تُطَوَّلَنَّ اخْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّ اخْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيْقِ وَ قَلَّةٌ عِلْمٌ بِالْأُمُورِ؛ (نهج البلاغه / نامه ۵۳)

پس هیچ‌گاه خود را فراوان (و برای مدت طولانی) از مردم پنهان مدار که در پرده ماندن والیان از رعیت مایه در تنگنا افتادن مردم است و کم‌اطلاعی والی از امور)) و همچنین در قسمت دیگری از همین نامه می‌فرماید: (ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِكَ لَا بُدَّ لَكَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا مِنْهَا إِجَابَةُ عَمَّا لَكَ بِمَا يُعْيَاغُهُ كُتَابُكَ وَ مِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ [عِنْدَ] يَوْمٍ وُرُودِهَا؛ قسمتی از کارها به‌گونه‌ای است که تو خود باید انجام دهی مانند پاسخ به کارگزارانت در آنجایی که منشیان تو از پاسخ درمانده‌اند و دیگر برآوردن نیاز مردم در همان روز که به تو عرضه می‌کنند)).

بر اساس مجموعه دستورات دینی در این خصوص می‌توان گفت که چنانچه مدیران مسئولیت‌پذیر و پاسخگوی اعمال خود باشند مسلماً در چهارچوب قوانین و مقررات رفتار خواهند کرد چه اینکه می‌دانند که باید در قبال عملکرد خود به مردم گزارش دهند و مورد قضاوت قرار می‌گیرند. از سوی دیگر پاسخگویی مسئولان باعث می‌شود تا در برابر فساد زیردستان سکوت نکنند زیرا درنهایت مسئولیت زیردستان و پاسخگویی در قبال رفتار آنان

نیز بر عهده آن‌ها خواهد بود.

ج) اهتمام به افشاگری فساد

یکی دیگر از زیرمجموعه اقدامات فرهنگی مبارزه با مفاسد اقتصادی افشاگری است. هدف از افشاگری در این مبارزه نیز عبرت‌آموزی دیگران می‌باشد که در قرآن کریم نیز بر آن تأکید رفته می‌فرماید: (فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ؛ (حشر/۲) ای صاحبان بصیرت، عبرت بگیرید)).

این مهم در منابع روایی نیز مورد توجه قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۵۳ نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر بر افشای نام و نشان افراد مفسد و دزدان بیت‌المال در افکار عمومی تأکید کرده، می‌فرماید: (از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن و هرگاه یکی از آنان دست به خیانت زد و گزارش جاسوسان تو نیز آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کن و او را به تازیانه کیفر کن و آنچه از اموال در دست اوست از او باز پس گیر و سپس او را خوار دار، خیانت‌کار بشمار و طوق بدنامی به گردنش بیفکن)).

با بررسی برخی از شیوه‌های مجازات در اسلام از جمله مجازات در انظار عمومی می‌توان گفت که هدف این نوع از مجازات‌ها علاوه بر حذف مجرم و بازداشتن وی از رجوع مجدد به جرائم و مفاسد، افشاگری به منظور اعلان هشدار به دیگران با هدف عبرت‌آموزی می‌باشد. ناگفته پیداست که امروزه رسانه‌های عمومی به خوبی می‌توانند یاریگر این برنامه مهم اسلامی در مبارزه با انواع مفاسد از جمله فساد اقتصادی باشد.

۱۰۲-۳. اقدامات مرتبط با اصلاحات نظام اداری و اجرایی

یکی دیگر از راهکارهای مهم برای مبارزه با مفاسد اقتصادی قبل از وقوع آن اصلاح نظام اداری و اجرایی (راهکارهای سازمانی) است که به مجموعه اقداماتی اطلاق می‌شود که در ساختار ادارات دولتی و خصوصی صورت می‌پذیرد و دارای ارتباط مستقیم با مسئله مفاسد اقتصادی قرار می‌گیرد.

مهم‌ترین رئوس برنامه و راهکارهای سازمانی مبارزه با مفسد اقتصادی عبارت‌اند از:

الف) اهتمام و دقت در نحوه‌گزینش مسئولان حکومتی

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های بروز مفسد اداری و به‌تبع آن مفسد اقتصادی، فساد در امر استخدام و گزینش افراد برای تصدی مناصب و مسئولیت‌ها است. در قرآن کریم بر مسئله واگذاری صحیح مسئولیت‌ها در جوامع اسلامی به افراد شایسته خداوند کریم می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا؛ خدا قاطعانه به شما فرمان می‌دهد که: امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید)). (نساء/ ۵۸)

در قرآن کریم نیز در داستان حضرت یوسف علیه السلام می‌خوانیم که زمانی که ایشان از پادشاه مصر تقاضای خزانهداری آن سرزمین را مطرح می‌کند بلافاصله دلیل این تقاضا را موضوع علم و تخصص می‌داند می‌فرماید: (قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ)). (یوسف/ ۵۵)

حضرت علی علیه السلام نیز در خصوص شرایط و ضوابط انتخاب کارگزاران حکومتی خطاب به مالک اشتر بر ضرورت مشورت در انتخاب عاملان و پرهیز از خودرایی همچنین بر انتخاب کارگزاران بر اساس تخصص و تعهد تأکید کرده است می‌فرماید: (سپس در امور عاملانت بیندیش و پس از آزمایش آن‌ها را به کاری بگمار و با میل شخصی خود و بدون مشورت با دیگران آنان را به کارهای مختلف وادار نکن؛ زیرا این کار نوعی ستمگری و خیانت است. کارگزاران دولتی را از میان مردمان باتجربه و باحیا، از خاندانی پاکیزه و با تقوی که در مسلمانی دارای سابقه نیکویی هستند برگزین. چراکه اخلاق آنان گرامی‌تر، آبرویشان محفوظ‌تر، طمع‌ورزی آنان کمتر و آینده‌نگری‌شان بیشتر است)). (نهج‌البلاغه/ نامه ۵۳)

همچنین در سیره و روش حضرت امیر علیه السلام تصدی پست و مقام لقمه‌ای چرب و فرصتی برای کسب نان، نام و ثروت نامعقول نیست بلکه یک مسئولیت و امانت الهی است. لذا حضرت در نامه‌ای به کارگزار خود در آذربایجان به "تام اشعث بن قیس"

می‌فرماید: (وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ أَمَانَةٌ وَ فِي يَدَيْكَ؛ این سمتی که در دست تو قرار گرفته است، لقمه چربی برای تو نیست بلکه امانتی است بر عهده تو). (نہج البلاغه / نامه ۴۱)

بر اساس مطالب فوق می‌توان گفت که یکی از مهم‌ترین دلایل بروز مفاسد اقتصادی در هر جامعه‌ای مسئله‌گزینش و استخدام افراد نالایق در پست‌های حکومتی بر اساس روابط و نادیده گرفتن ضوابط است.

ب) اهتمام به قانون‌گرایی و عمل به ضوابط

یکی دیگر از راهکارهای سازمانی برای مقابله با مفاسد مالی عمل‌گرایی به قوانین است. توجه به این نکته ضروری است که امروزه ثابت شده که میزان توسعه کشورها صرفاً نتیجه سیاست‌های اقتصادی نیست بلکه مهم‌تر از آن پایبندی رهبران و مقامات کشوری و دولتی و شهروندان به قوانین مصوب است. شهروندان بیشتر کشورهایی قانون‌گرا هستند که مقامات دولتی آن‌ها نه تنها بر اساس صلاحیت و تخصص انتخاب شده‌اند بلکه بی‌طرف، غیر سودجو و قانون‌گرا باشند. برعکس اگر برداشت مردم این باشد که مقامات و سازمان‌های دولتی چندان مقید به قوانین و ضوابط نیستند کمتر به قوانین احترام می‌گذارند.

نمونه بارز قانون‌گرایی در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام قانون تقسیم برابر بیت‌المال است آنچنان که در سیره حضرت می‌خوانیم ایشان علیرغم تمام فشارها حتی ذره‌ای از قانون الهی کوتاه نیامد. در منابع تاریخی آمده است که حضرت پس از رسیدن به مقام خلافت به خزانه‌دار خود می‌فرماید: (مهاجران و انصار را صدا کن و به هر یک از آن‌ها سه دینار بپرداز سپس به هر یک از مردم که حاضر شدند سه دینار بپرداز خواه سیاه باشند یا سرخ. "سهل بن حنیف" به این قانون اعتراض می‌کند و ضمن اشاره به فردی می‌گوید: ای علی. این شخص تا دیروز غلام من بود و من او را آزاد کردم، آیا اکنون سهم او با من یکسان است؟! حضرت در پاسخ فرمودند: همان مقداری که به تو بدهم، به او نیز خواهم داد)) (مجلسی،

۱۴۰۳ ق، ۳۲ / ۱۸۰). حتی از خواص نیز افرادی همچون طلحه و زبیر در مقام اعتراض به این قانون سهمیه خود را نگرفتند به امید این که حضرت تغییری در قانون ایجاد کند یا اینکه برای این خواص از قانون تخطی کند اما حضرت بدون اعتنا به اعتراض آن‌ها به قانون الهی عمل کردند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق، ۷ / ۴۱).

بنابراین از سیره حضرت چنین برمی‌آید که حضرت پیوسته مقید به قانون‌گرایی و ضابطه‌مداری و مبارزه با رابطه‌مداری، سرپیچی از قوانین حکومت اسلامی و رانت‌خواری بودند.

پ: تأمین رفاه و پرداخت حقوق مکفی به کارگزاران

یکی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز بروز مفسد در یک جامعه آن است که حقوق کارگزاران حکومتی مکفی و تأمین‌کننده نیاز زندگی آنان نباشد. به عبارت دیگر صالح بودن انسان‌ها نیاز به زمینه‌هایی دارد که در صورت مهیا نبودن آن شرایط تحقق این مهم دشوار یا حتی ممکن است مقدور نباشد. به عنوان نمونه انسان برای بقای خود نیاز به غذا دارد. بر اساس دستورات الهی او می‌بایست این غذا را از راه حلال به دست آورد حال اگر شرایط تأمین غذا برای وی محقق نشود احتمال ابتلای افراد به مفسد برای تأمین غریزه خود افزایش می‌یابد.

بر همین اساس برخی از تخلفات مالی از جمله دریافت رشوه یا سوءاستفاده از بیت‌المال ناشی از پایین بودن سطح دستمزد و حقوق عاملان و کارگزاران دولت است. این موضوع مهم در منابع اسلامی هم مورد تأیید واقع شده است آن‌چنان‌که حضرت امیر علیه السلام خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: (*ثُمَّ أَكْثَرَ تَعَاهُدَ قَضَائِهِ وَ أَفْسَحَ لَهُ فِي الْبَدْلِ مَا يَزِيلُ عِلَّتَهُ وَ تَقَلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ*؛ نهج البلاغه / نامه ۵۳) پس از انتخاب قاضی، هرچه بیشتر در قضاوت‌های وی بیندیش. آن قدر {از مال دنیا} به او که نیازهای او برطرف شود و به مردم نیازمند نباشد)). در ادامه این نامه حضرت فلسفه انجام این کار را جلوگیری از نفوذ نزدیکان در شخص قاضی {عدم دریافت رشوه} می‌داند. همین نکته درجایی دیگر از نامه ۵۳ در

مورد کارگزاران دولتی آمده می‌فرماید: (ثُمَّ أَشْبِعْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَ غِنَى لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ؛ سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی دار. چراکه با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می‌کوشند و با بی‌نیازی دست به اموال بیت‌المال نمی‌زنند)).

البته توجه به این نکته ضروری است درست است که در اسلام بر موضوع پرداخت حقوق مکفی و تأمین زندگی کارگزاران و کارمندان تأکید شده است؛ اما بدیهی است که تعریف "حقوق مکفی" و این‌که چه مقدار از درآمد کافی است به عوامل مختلف و متعددی مانند سطح انتظارات افراد، الگوهای مصرفی و... بستگی دارد. در یک تعریف کلی می‌توان گفت که در دستورات اسلامی رفاه به معنای برخورداری از امکانات مادی و معنوی در حدی که بتواند تمام امور مربوط به نیازهای مادی و روحی خود و افراد تحت تکفل را در حد معقول برآورده و بتواند در ادای وظایف اجتماعی و حقوق و تکالیفی که بر عهده اوست اعم از مادی و معنوی موفق باشد. با این بیان تفاوت بین رفاه در عرف و دستورات اسلامی آن است که در دیدگاه اسلامی رفاه عبارت است از آسایش و توسعه مالی و غیرمالی (معنوی) در زندگی درحالی‌که رفاه در عرف صرفاً به آسایش و توسعه مادی زندگی معنا می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱ش / ۷۷۷). در این پژوهش منظور از حقوق مکفی به‌منظور تأمین رفاه ناظر به تعریف فوق از واژه رفاه است.

ت) الزام به اعلام و محاسبه دارایی افراد قبل و بعد از تصدی پست، حسابرسی بیت‌المال

یکی دیگر از راهکارهای مهم برای مقابله با مفاسد اقتصادی آن است که افراد را ملزم به اعلام دارایی‌ها خود قبل و بعد از تصدی یک پست یا مقام کنیم؛ و اگر افرادی خود اعلام دارایی نکردند از طریق محاسباتی که توسط سازمان‌های مجری صورت می‌پذیرد این کار انجام پذیرد. این موضوع از آن جهت موردتوجه قرار می‌گیرد که اگر افرادی در حین تصدی یک پست دارایشان به میزان نامعقولی افزایش یافته احتمال بروز فساد وجود دارد و باید

مورد بررسی قرار گیرد.

این مهم در منابع اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته است. آن‌چنان‌که محاسبه و لزوم اعلام دارایی‌ها توسط حاکمان و مقامات ارشد در سیره حضرت امیر علیه السلام در دوران حاکمیت کاملاً مشهود است. به‌عنوان نمونه حضرت در نامه‌ای به قاضی " شریح بن الحارث " او را احضار می‌کند و می‌فرماید: ((به من خبر داده‌اند که به هشتاد دینار خانه‌ای خریده‌ای و برای آن سندی نوشته‌ای و آن را گواهانی امضا کرده‌اند. شریح گفت: آری ای امیرالمؤمنین. امام نگاه خشم‌آلودی به او کرد و فرمود: ای شریح، به‌زودی کسی به سراغت می‌آید که به نوشته‌ات نگاه نمی‌کند و از گواهانت نمی‌پرسد تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد. ای شریح، بیندیش که آن خانه را با پول حرام یا مال دیگران خریده باشی که در این صورت خانه دنیا و آخرت را از دست داده‌ای)). (نهج البلاغه / نامه ۳)

در دیدگاه علوی اعلام میزان دارایی یکی از مصادیق پاسخگویی مسئولان حکومتی در برابر مردم بوده می‌فرماید: ((دَخَلْتُ بِلَادِكُمْ بِأَشْمَالِي هَذِهِ وَ رَحَلْتِي وَ رَاحِلَتِي هَا هِيَ فَإِنَّ أَنَا خَرَجْتُ مِنْ بِلَادِكُمْ بِغَيْرِ مَا دَخَلْتُ فَإِنِّي مِنَ الْخَائِنِينَ)) (بحرانی، ۱۴۱۱ ق، ۲ / ۲۳۱)؛ من با این جامه‌های اندک خویش و این باروبنه و مرکب که می‌بینید به سرزمین شما پا نهادم، هرگاه بیشتر از آنچه به هنگام آمدن داشته‌ام با خود ببرم، به‌یقین من از خائنانم)).

اعلام دارایی از سوی افراد هرگز به معنای عدم مراقبت از اموال عمومی (بیت‌المال) از سوی حاکمان نیست. به‌عبارت‌دیگر اعلام دارایی مرحله نخست انجام این کار است؛ اما چنانچه افراد از انجام این کار امتناع کردند باید از طرق دیگری از دارایی افراد اطلاع پیدا کرد و از تضييع بيت‌المال جلوگیری کرد. یکی از این طرق سیستم اعلام گزارش است. در مجموع با بررسی سیره حضرت علی علیه السلام متوجه می‌شویم که سیستم گزارش دهی در حکومت ایشان به سه شکل بوده است. ۱. گزارش‌های رسمی کارگزاران که این به‌نوعی همان اعلام دارایی‌های خود و افراد زیردست بوده است ۲. گزارش افراد مورد اعتماد که به‌صورت نامحسوس فعالیت داشتند. حضرت در این مورد در نامه ۵۳ نهج البلاغه خطاب به مالک

اشتر می‌فرماید: (ثُمَّ تَقَعْدُ أَعْمَالَهُمْ وَابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدُّوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَ الرِّفْقِ بِالرَّعِيَةِ؛ رفتار کارگزارانت را بررسی کن و جاسوسانی راست‌گو و وفای‌پیشه بر آن‌ها بگمار که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آن‌ها سبب امانت‌داری و مهربانی با رعیت خواهد بود)). ۳۰. گزارش‌های عمومی و مردمی که طبق شواهد تاریخی همین گزارش‌ها باعث برکناری یکی از فرمانداران حضرت به نام منذر بن جارود عبدی است که در پست خود مرتکب خیانت شده بود. (نهج البلاغه / نامه ۷۱)

آنچه در فوق بیان شد درست است که مربوط به اقدامات پس از وقوع فساد است اما هدف از بیان آن در روش‌های پیشگیری آن است که چنانچه افراد بدانند که باید همواره گزارشی از دارایی‌های خود به حاکم و مردم عرضه کنند و اگر این کار را نکنند مورد بازرسی و بازرجویی قرار می‌گیرند انگیزه‌ای می‌شود تا به سمت مفاسد نروند؛ بنابراین این راهکار در اقدامات سلبی که در آینده مطرح خواهد شد هم می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد.

۲.۲. راهکارهای برخوردی (سلبی)

همان‌گونه که در مباحث فوق اشاره شده در مبحث مبارزه با هرگونه از مفاسد از جمله مفاسد مالی و اقتصادی اولویت با راهکارهای پیشگیری است؛ اما چنانچه افراد توجهی به تذکرات فرهنگی و قوانین مصوب نداشته و مرتکب فساد شوند بدیهی است که باید مجازات شوند. هدف از راهکارهای سلبی که به صورت مستقیم در برخورد با مفسدین قرار دارد تنبیه و تنبه مفسدان است.

مهم‌ترین راهکار سلبی مبارزه با فساد "اقدامات قضایی و جزایی" است. دستگاه قضایی می‌تواند با استفاده از سازوکارهایی مانند تدوین دقیق و از بین بردن خلاء‌های قوانین قضایی، انتخاب قضات عادل، تأمین مالی مناسب قضات و کارگزاران قضایی، نظارت و... خود نیز مانع از بروز مفاسد اقتصادی در جامعه شود اما غالب نقش این دستگاه و تدابیر آن مربوط به مرحله بعد از وقوع مفاسد و برخوردهای سرکوب‌گرایانه است. در

بحث‌های فوق به این مطلب اشاره کردیم که در دستورات اسلامی اولویت با راهکارهای پیشگیری و توأم با ملاحظت و تذکر است؛ اما همیشه افرادی هستند که در برابر قوانین الهی و حکومتی سرکشی کرده، دست به طغیان می‌زنند. در این مرحله اقدامات و تدابیر قضایی و جزایی مطرح می‌شود و دامان جامعه اسلامی را با استفاده از قهوه قهریه از لوث وجود مفسدان پاک می‌کند؛ بنابراین این مرحله از مبارزه با فساد که از مهم‌ترین ارکان مبارزه نیز محسوب می‌شود برخلاف ادعای برخی از افراد در هیچ زمان و شرایطی نمی‌توان آن را حذف کرد بلکه باید آن را مکمل و متمم اقدامات ایجابی و فرهنگی دانست.

رویکرد آیات قرآن کریم، روایات و سیره معصومین علیهم‌السلام مؤید استفاده از راهکارهای سلبی و برخوردگرایانه با مجرمین پس از وقوع جرم است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: (وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد! شاید شما تقوا پیشه کنید)). در آیات دیگری از مصحف شریف خداوند در بیان داستان‌هایی، سرنوشت مفسدین و ظالمان را پس از بی‌اعتنایی به دستورات الهی و نصایح پیامبران هلاکت معرفی کرده است. از جمله شخص ثروتمندی همچون قارون که با پوشش لباس‌های زینتی و غرق در مادیات به مواعظ موسی علیه‌السلام بی‌اعتنایی کرد و نهایت مجازات الهی را دید. (قصص ۱/ ۸) نمونه دیگر داستان ذوالقرنین است که آن حضرت به منظور جلوگیری از ظلم و طغیان قوم یاجوج و ماجوج با همکاری مردم مبادرت به ساختن سد مستحکمی کرد که آن قوم قادر نبودند از آن بالا بروند و نه این‌که در آن نقبی بزنند. (کهف/ ۹۷) از جمله درس‌هایی که از این داستان می‌توان استفاده کرد آن است که محبوس کردن عوامل فساد و ساختن زندان‌ها به منظور تأمین آسایش و امنیت مردم امری ضروری است.

در روایات متعددی نیز اجرای حدود الهی و برخوردهای قضایی و جزایی با مفسدان مطرح و مورد تأکید واقع شده است. از جمله در روایتی امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: (همسر پیامبر "ام سلمه" کینیزی داشت که وی مرتکب سرقت شده بود. افراد که مالی از آنان به

سرقت رفته بود به عنوان شاکی به خدمت پیامبر رسیده و از ایشان تقاضای مجازات برای آن کنیز کردند. پیامبر علی‌رغم شفاعت ام سلمه از کنیز خود، دست کنیز را قطع کردند و فرمودند: این حدی از حدود الهی است که نباید تعطیل شود)) (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۱۸ / ۳۳۳).

در سیره حضرت امیر علیه السلام تناسب مجازات مجرم با جرم ارتكابی کاملاً مشهود است. به عنوان نمونه حضرت برخی از افراد مجرم مانند عثمان بن حنیف را صرفاً با نوشتن نامه مورد سرزنش قرار می‌دهد. (نهج البلاغه / نامه ۴۵) درحالی‌که برخی از مجرمین و مفسدین مانند منذر بن جارود را علاوه بر بازپس‌گیری پست و اموال و خوار کردن در میان مردم، تنبیه بدنی نیز می‌کند. (نهج البلاغه / نامه ۷)

بنابراین می‌توان گفت که آنچه در حیطة اقدامات قضایی و جزایی ضرورت دارد عدم افراط و تفریط یا به عبارت دیگر تناسب مجازات با جرم مجرم دارد. از طرف دیگر توجه به این نکته ضروری است که درست است که تنبیه و مجازات ظاهراً تلخ و ناگوار است اما چون به هدف اصلاح، رشد و تعالی در جامعه صورت می‌گیرد بسیار سازنده است. نظیر این مطلب در روایت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است آنجا که می‌فرماید: (حَدْ يَعْمَلُ فِي الْأَرْضِ خَيْرٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ أَنْ يَمْطُرُوا أَرْبَعِينَ صَبَاحًا) (پاینده، ۱۳۸۲ ش / ۴۳۹)؛ اجرای حد الهی در روی زمین، از چهل روز باریدن باران برای مردم بهتر است)).

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام مسئله فساد اقتصادی به عنوان یکی از مشکلات جوامع بشری مورد توجه قرار گرفته است. در این منابع فساد اقتصادی مفهوم وسیع‌تری از آنچه در عرف جامعه مطرح شده دارا می‌باشد و به هرگونه انحراف و تخطی از احکام اسلامی که باعث ایجاد اختلال در نظام اقتصادی شود اطلاق شده است. در منابع اسلامی علاوه بر تعریف مفهوم فساد اقتصادی، برای تبیین هر چه بهتر این مفهوم به ذکر مصادیق آن از جمله دریافت رشوه، اسراف و تبذیر، رباخواری، کم‌فروشی،

حرام‌خواری و... و همچنین راهکارهای مبارزه با آن پرداخته شده است. از بررسی مجموع آیات و روایات این نکته حاصل می‌شود که در این منابع راهکارهای مبارزه با مفاسد اقتصادی را می‌توان در دودسته بندی کلی راهکارهای پیشگیرانه (ایجابی) و راهکارهای سرکوب‌گرایانه (سلبی) قرار داد. هر یک از این راهکارها هم خود مشتمل بر زیرمجموعه‌هایی است. راهکارهای پیشگیرانه به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که با استفاده از اقدامات تعیینی (روشن ساختن هنجارها و ناهنجاری‌ها)، اقدامات فرهنگی (تلاش در جهت تزکیه و تهذیب نفوس، الگوسازی در جامعه، افشاگری و...)، اقدامات اصلاح نظام اجرایی و اداری (دقت در گزینش مسئولان، قانون‌گرایی و...) سعی در جلوگیری از وقوع مفاسد در جامعه دارد. راهکارهای سرکوب‌گرایانه نیز تلاش می‌کند تا با استفاده از اقدامات قضایی و جزایی چنانچه جرمی به وقوع پیوست مجرم را مجازات کند و از این طریق باعث اصلاح جامعه و مفسدین شود. در منابع اسلامی تأکید اصلی بر مبارزه پیشگیرانه است و بخش اعظم این منابع به مسئله پیشگیری از وقوع جرم از طریق اقدامات فرهنگی و اصلاحی نظر دارد. هرچند که در این منابع راهکارهای سلبی و برخوردی در درجه دوم و در صورت ناموفق بودن اقدامات فرهنگی و اصلاحی مورد توجه قرار گرفته است اما نفی نشده است بلکه به عنوان مکمل و متمم اقدامات ایجابی شناخته شده است.

منابع

- قرآن کریم قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، چاپ سیزدهم، قم: مشهور، ۱۳۸۰ ش.
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، قم، چاپ اول، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲ ش، الخصال، قم، چاپ اول، انتشارات جامعه مدرسین.
 ۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹ ق، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، چاپ اول، انتشارات علامه.
 ۴. اکبر نژاد، مهدی، ۱۳۹۳ ش، (بررسی فساد اداری از دیدگاه قرآن و حدیث)، دو فصلنامه علمی - پژوهشی مدیریت اسلامی، شماره ۱.
 ۵. باهر، حسین، ۱۳۸۴ ش، (مفسد اقتصادی: عوامل و موانع)، نشریه بانک و اقتصاد، شماره ۶۴.
 ۶. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۱ ق، حلیه الابرار فی احوال محمد و آلہ الاطهار علیهم السلام، قم، چاپ اول، انتشارات موسسه المعارف الاسلامیه.
 ۷. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲ ش، نهج الفصاحه، تهران، چاپ چهارم، انتشارات دنیای دانش.
 ۸. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱ ش، نقش عوامل رفاهی در ارتقای بهره‌وری نیروی انسانی از دیدگاه ارزشی اسلام، تهران، چاپ سوم، انتشارات موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
 ۹. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، وسائل الشیعه، قم، چاپ اول، موسسه آل البیت.
 ۱۰. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳ ش، تفسیر اثنی عشری، تهران، چاپ اول، انتشارات میقات.
 ۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، انتشارات دارالعلم.

۱۲. قدردان قراملکی، محمدحسن، ۱۳۸۱ش، حقوق متقابل مردم و حکومت (مجموعه چشم‌انداز امام علی علیه السلام)، تهران، چاپ اول، انتشارات موسسه فرهنگ دانش و اندیشه معاصر.
۱۳. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، تهران، چاپ چهارم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. لیشی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶ش، عیون الحکم و المواعظ، قم، چاپ اول، انتشارات دارالحديث.
۱۵. مجلسی، محمد بن باقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ ق، بحارالانوار: الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، چاپ دوم، انتشارات دار احیاء التراث العربی.
۱۶. محقق، محمدجواد، ۱۳۸۹ش، بررسی مفاصد اقتصادی از دیدگاه اسلام (مجموعه مقالات همایش ارتقای سلامت اداری)، تهران، چاپ اول، انتشارات زمان نو.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، تهران، چاپ اول، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. موسسه تحقیقاتی و فرهنگی مفید، ۱۳۸۳ش، مبارزه با فقر، فساد و تبعیض با تمرکز بر نقش راهبردی صداوسیما، تهران، چاپ اول، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
۱۹. مصطفوی، سیدحسن، ۱۳۶۰ش، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، انتشارات ترجمه و نشر
۲۰. ورام بن ابی فراس، مسعودبن عیسی، ۱۴۰۱ ق، مجموعه ورام، قم، چاپ اول، انتشارات مکتب فقیه.

تحلیل ارکان اساسی حیات فردی و اجتماعی در سوره انفال، بر

اساس آموزه-های اهل بیت علیهم السلام

حسین مرکزی مقدم^۱

چکیده

یکی از نکات «بیانه گام دوم انقلاب» حرکت در مسیر بهبود حیات فردی انسان‌ها، و پیشرفت تمدنی جامعه اسلامی است. حیات فردی و اجتماعی، مسأله‌ای مهم در ساحت اندیشه است، که ساختارهای مختلف اندیشه، نظریات مختلفی را پیرامون آن ابراز کرده‌اند. همچنین قرآن کریم به عنوان کتابی الهی که مصون از هرگونه تحریف می‌باشد، به این مهم پرداخته است. اما چون قرآن به عنوان دستورالعملی کلی بوده و نیازمند تفسیر و تبیین است، گروه‌های مختلف مسلمان با نگرش‌هایی گوناگون، اقدام به تفسیر و تبیین آن نموده‌اند. در این میان، مکتب تشیع به عنوان مکتبی که بر آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام پایه‌گذاری شده است، با تکیه بر عقل و بیانات پیراسته معصومین، تحلیلی ویژه از معارف و حیاتی ارائه می‌دهد. بر این اساس پژوهش پیش‌رو با روشی توصیفی - تحلیلی، با هدف شناخت ارکان اساسی حیات فردی و اجتماعی، و با بهره‌گیری از بیانات اهل بیت علیهم السلام، به

۱- طلبه درس خارج حوزه علمیه قم - دکتری الهیات - کلام اسلامی.

تحلیل این دو رکن که در آیه ۲۴ سوره انفال به آن‌ها اشاره شده، پرداخته است، و دو عنصر «نظم» و «عدالت» را به عنوان اصلی‌ترین ارکان حیات فردی و اجتماعی، مورد تحلیل قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، حیات فردی، تمدن اجتماعی، نظم، عدالت، بیانیه گام دوم

مقدمه

«تمدن» واژه‌ای است که معادل فارسی آن را «آیین شهری» تعریف کرده‌اند و در انگلیسی معادل کلمه «Civilization» قرار می‌گیرد (آریان‌پور کاشانی^۱، ۲۰۰۰م؛ ۸۷۰). بر این اساس این واژه برای «جامعه‌ای که به خوبی سازمان و توسعه یافته باشد، و برای جامعه‌ای خاص که در زمان و مکان ویژه‌ای قرار دارد» بکار می‌رود (Longman; 2015, 265). بر این اساس نکته محوری در واژه «تمدن» پیشرفتی است که در جوامع حاصل می‌شود. یکی از زیباترین آیات قرآن کریم که در راستای پیشرفت جوامع دینی است، آیه ۲۴ سوره انفال است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا! اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ، إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ؛ ای مؤمنین! هنگامی که خدا و پیامبر شما را به امری دعوت کردند که مایه حیات و زندگی شماست، آن را بپذیرید و اجابت نمایید». از دیدگاه علامه طباطبایی «دعوت به سوی امری که موجب حیات مؤمنین می‌شود»، دعوتی مطلق است و شامل این موارد می‌شود؛ الف) همه دعوت‌هایی که حیات بخش به دل‌هاست؛ ب) برخی از دعوت‌هایی که در آن طبیعتِ إحياء وجود دارد؛ ج) نتایج دعوت، که گونه‌های مختلف زندگی سعادت‌مندانه حقیقی - در جوار الهی - است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق؛ ۹ / ۴۵). از منظر ایشان، این آیه خطابی اجتماعی است که همه مؤمنان را مخاطب قرار داده است، و منظور از «دعوت به سوی امری که موجب حیات مؤمنین می‌شود»، دعوت به سوی همبستگی در چنگ زدن به ریسمان الهی، برپاداشتن دین، و عدم تفرقه در دین است. همانگونه که در آیات متعددی خداوند بیان فرموده است؛ «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»: (آل عمران / ۱۰۳)، «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (الشوری / ۱۳) و «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ»: (الأنعام / ۱۵۳) (طباطبایی، ۱۳۹۰ق؛ ۹ / ۵۳). در روایات تفسیری شیعه از «ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام» به عنوان امری که موجب حیات مؤمنین می‌شود، تعبیر شده است و ولایت ایشان را به عنوان یکی از مصادیق اصلی این دعوت برشمرده‌اند. همچنین به

این نکته اشاره شده است که علت تأکید بر اجابت نسبت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، وجود دو نکته است که به دنبال ولایت‌پذیری از ایشان تحقق می‌یابد؛ ۱. نظم؛ ۲. عدالت (قمی، ۱۳۶۳؛ ۱ / ۲۷۱). بنابراین در تحلیلی معکوس جامعه‌ای می‌تواند به نظم و عدالت دست‌یابد که در زیر پرچم ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام گردهم‌آید و این ولایت همان چیزی است که خدا و پیامبر مردم را به سوی آن فرا خوانده‌اند، و دعوت خدا و پیامبر، دعوت بشریت برای رسیدن به حیات طیبه است. پس از دیدگاه قرآن کریم، «نظم» و «عدالت» به عنوان دو رکن اساسی حیات قرآنی برشمرده می‌شود. مقام معظم رهبری به عنوان سگانه‌دار جامعه اسلامی ایران که بر پایه اندیشه ناب شیعی و مکتب اهل‌بیت علیهم السلام برپا شده است، در بیانیه مشهور خود که به «بیانیه گام دوم انقلاب» مشهور شده است، تأکیدی راهبردی بر مسأله احیاء راه‌کارهایی برای بهتر شدن حیات انسانی داشتند (<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>). بر این اساس پژوهش پیش‌رو با روشی توصیفی - تحلیلی، نخستین نوشتاری است که با محوریت قرآن کریم و با تأکید بر آموزه‌های اهل‌بیت علیهم السلام، به تحلیل نظم و عدالت به عنوان دو رکن اساسی حیات فردی و اجتماعی پرداخته است. لازم به ذکر است که این پژوهش در نوع خود بدیع بوده و تاکنون کتاب یا مقاله‌ای پیرامون این موضوع نگاشته نشده است.

نظم، نخستین رکن اساسی حیات قرآنی

نظم به معنای «تألیف» است (ابن‌منظور، ۱۴۰۷؛ ۱۲ / ۵۷۸) و هنگامی که گفته می‌شود «مرورید را منظم کردم» یعنی «مروریدها را در یک نخ - به صورت مرتب - جمع کردم» (طریحی، ۱۳۷۵؛ ۶ / ۱۷۶). پس در معنای «نظم»، گردآوری، انسجام و مرتب بودن، لحاظ شده است. با توجه به این معنا، نخستین ناظم، خداوند متعال است که نظام تکوین و تشریح را بر ساختاری منظم استوار ساخته است. پیرامون نظم در عالم تکوین می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ؛ خزان همه چیز نزد ما است، ولی ما جز به اندازه‌ای معین آن را نازل نمی‌کنیم» (حجر/۲۱)، «وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ؛ و ما از

آسمان آبی به اندازه معین نازل کردیم» (مؤمنون/۱۸)، «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يَنْزِلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ؛ و هرگاه خداوند روزی را برای بندگانش وسعت بخشد در زمین طغیان و ستم می‌کنند لذا به مقداری که می‌خواهد نازل می‌کند» (شوری/۲۷) و «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ؛ همانا ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم» (قمر/۴۹). پیرامون نظم در عالم تکوین نیز می‌فرماید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا؛ این‌ها (احکام اعتکاف)، حدود الهی است، به آن نزدیک نشوید» (بقره/۱۸۷)، «وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ؛ و این (احکام روزه) حدود الهی است» (مجادله/۴)، «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ؛ هرکسی از حدود الهی تجاوز کند به خودش ستم کرده است» (طلاق/۱) و «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ اینها (احکام طلاق) حدود و مرزهای الهی است پس از آن تجاوز نکنید، هر کس از آن تجاوز کند آنان ستمگراند» (بقره/۲۲۹). اصالت نظم در تمام ساحت‌های فردی، اجتماعی، علمی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مدیریتی و...، نکته‌ای است که ضرورت آن با تجربه حسی - اعم از تجربه فردی و تاریخی - به اثبات رسیده است. حیات انسانی و فرصت‌های پیش‌رویش محدود است؛ «وَالْفُرْصَةُ تُمُرُّ مَرًّا لَسَحَابًا يَنْتَهِي زَوَاكِرُهَا فَاصْبِرْ» (امام علی بن ابیطالب علیه‌السلام، بی‌تا؛ ۴۷۱). فرصت‌هایی که زود از دست می‌رود و گُند بازمی‌گردد؛ «الْفُرْصَةُ سَرِيعَةُ الْفَوْتِ بَطِيئَةُ الْعُودِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق؛ ۷۵ / ۱۱۳). از دیدگاه اسلام، انسان باید نسبت به عمرش آنچنان حریص باشد که این حرص غلبه بر حرص او نسبت به مال داشته باشد (همان؛ ۷۴ / ۷۶)؛ زیرا امری است که به سرعت پایان می‌پذیرد (کهف/۱۹ و مؤمنون/۱۱۳) و آینده ابدی انسان در گرو اندوخته‌هایی است که از چنین میدان‌گذرایی بدست می‌آورد (مدثر/۳۸). از این رو در چنین ساحتی «نظم در امور» حرف اول را می‌زند. ضرورت این امر کار را به آنجا می‌کشاند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام هنگام وفات، در فرازی از وصیت تاریخی و معروف خود به امام حسن و امام حسین علیه‌السلام راهی ابدی را برای رشد و شکوفایی انسان‌ها ترسیم نمودند و بیان داشتند که به شما، تمامی خانواده و فرزندانم، و هرکسی را که این نوشته به دست او می‌رسد، دو چیز

را وصیت می‌کنم؛ ۱. تقوا؛ ۲. نظم در کارهایتان (امام علی بن ابیطالب علیه السلام، بی‌تا؛ ۴۲۱). با نظم است که انسان می‌تواند از ضایع شدن عمرش در امور نابجا جلوگیری نماید (آمدی، ۱۳۶۶؛ ۱۶۰) و از عمرش که مهریه و بهای سعادت اوست بهره‌مند شود (همان، ۱۵۸).

نظم فردی

در روایتی دیگر امام رضا علیه السلام برای نظم‌بخشی به ساعات زندگی، آن را در چهار ساحت تقسیم می‌نمایند؛ ۱. زمانی برای مناجات با خدا و پرداختن به امور معنوی؛ ۲. زمانی برای کار و انجام فعالیت‌های اقتصادی؛ ۳. زمانی برای معاشرت با دوستان مورد اطمینان؛ ۴. زمانی برای پرداختن به لذت‌های دنیایی (مجلسی، ۱۴۰۴ق؛ ۷۵ / ۳۴۶). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در یک تقسیم کلی پرداختن به انسانی را عاقل برمی‌شمارند که مشغول یکی از این سه امر باشد؛ ۱. پرداختن به امور اخروی؛ ۲. پرداختن به آباد سازی دنیا؛ ۳. پرداختن به لذت‌های غیر حرام. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق؛ ۵ / ۳۱۸ و ابن کثیر، ۱۴۱۹ق؛ ۲ / ۴۱۹ - ۴۲۰). نداشتن نظم در کارهای فردی باعث آن می‌شود که انسان طمأنینه و آرامش خود را در کارها از دست داده و با شتاب‌زدگی کارهایی را انجام دهد که پشیمانی را به دنبال دارد. به همین دلیل در روایات آرامش و تأنی را از جانب خدا و عجله را از جانب شیطان برشمرده‌اند (برقی، ۱۳۷۱ق؛ ۱ / ۲۱۶). در برخی از روایات با اشاره به انجام کار هر روز را در همان روز، بر این نکته تأکید شده است چون زندگی دارای نظم و انضباط خاصی است، به همین دلیل هر روز دارای برنامه خاصی است که با برنامه روز دیگر، متفاوت است (امام علی بن ابیطالب علیه السلام، بی‌تا؛ ۴۳۹). همچنین به این نکته اشاره شده است که چون دنیا در حال دگرگونی و دست‌به‌دست شدن است، به همین دلیل هر انسانی باید به گونه‌ای متعادل - بدون افراط یا تفریط - باز دنیا بهره‌برداری کند (کراجکی، ۱۴۱۰ق؛ ۱ / ۶۱).

نظم عمومی

در روایات به گونه‌ای صریح به لزوم وجود نظم در کارهای عمومی که شامل امور

اجتماعی، سیاسی، نظامی، مدیریتی و... نیز می‌شود - اشاره شده است. از آن جمله در روایتی امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌فرماید که ایشان بر نظم در کارهای جمعی اهتمام داشتند و به عنوان نمونه پیرامون صفوف نماز جماعت تأکید می‌کردند که صف‌ها را منظم کنید و دوشادوش یکدیگر بایستید؛ تا فاصله‌ای میان شما پدید نیاید. نامرتب نباشید که خدا بخاطر این کار، دل‌های شما را از یکدیگر دور می‌سازد (صدوق، ۱۳۶۴؛ ۲۳۰). همچنین امیرالمؤمنین در عهدنامه‌اش به مالک اشتر او را سفارش می‌نماید که مراقب چند نکته باش؛ ۱. عجله نسبت به کارهایی که وقت آن‌ها نرسیده است؛ ۲. سستی در کارهایی که امکان انجام آن‌ها فراهم شده است؛ ۳. لجاجت در اموری که مبهم و ناآشکار است؛ ۴. سستی در انجام کارهایی که واضح و روشن است. سپس در یک جمع‌بندی کلی تأکید می‌نماید که مراقب باش و هر کاری را در جای خود، و به هنگام انجام بده (امام علی بن ابیطالب علیه السلام، بی‌تا؛ ۴۴۴). لازمه جدانشدنی انجام کارها در ظروف زمانی، مکانی و... داشتن نظم در امور است که با وجود آن می‌توان شرایط مختلف را به راحتی سنجید و در برابر هر رخدادی، رفتار متناسب اجتماعی داشت. نظم یکی از ارکان اساسی فعالیت‌های نظامی و جنگی است که در روایات متعددی بر نظم در جنگ و لشکریان تأکید شده است (کلینی، ۱۳۶۵؛ ۵ / ۳۹ - ۴۱).

عدالت، دومین رکن اساسی حیات قرآنی

«عدل» در لغت به معنای سخن یا حکمی است که مورد رضایت باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق؛ ۲ / ۳۸). برخی نیز آن را به «برابری» معنا کرده‌اند (قرشی بنابی، ۱۳۷۱؛ ۴ / ۳۰۱) و بعضی نیز آن را امری که در درون انسان‌ها استوار است و در برابر «جور» می‌باشد، تعریف کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۷ق؛ ۱۱ / ۴۳۰). پس معنای لغوی «عدل» برابری و برابرکردن است و در عرف عام به معنای رعایت حقوق دیگران بکار می‌رود - و در برابر ظلم و تجاوز به حقوق دیگران قرار دارد - به همین دلیل آن را به «إعطاء کلّ ذی حقّ حقه»، معنا کرده‌اند. سپس در معنای آن توسعه داده‌اند و شامل «هر چیزی را در جای خودش نهادن و یا هر کاری را به

گونه‌ای شایسته انجام دادن» بکار برده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۷۸؛ ۱ / ۱۶۰ - ۱۶۱). در قرآن کریم و روایات اسلامی تأکید بسیاری بر اصل عدالت شده است. خداوند در آیات متعددی به موضوع عدالت اشاره می‌نماید. از دیدگاه قرآن یکی از فرامین مستمر و جاری الهی، امر به عدالت - به گونه مطلق - است؛ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛ خدا به اجرای عدالت و احسان فرمان می‌دهد» (نحل/۹۰). بر اساس آن چیزی که در روایات آمده است؛ برپایی عدالت موجب حیات احکام دین (آمدی، ۱۳۶۶؛ ۹۹) و به عنوان راه‌کاری اساسی در راستای اصلاح افراد اجتماع مورد اشاره قرار گرفته است (همان، ص ۳۴۰). در همین راستا پیامبر ﷺ به عنوان ابلاغ‌کننده و مجری معارف الهی، مأمور به برقراری عدالت در میان مردم شده است؛ «وَأْمُرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ؛ و به من فرمان داده شده است تا در میان شما به عدالت رفتار کنم» (شوری/۱۵). این فرمان و دستور خداوند، متوجه تمام مؤمنان گشته و همه آن‌ها مخاطب دستور الهی در راستای اجرای عدالت در همه شئون آن هستند، و بر این نکته تأکید شده است که مجریان عدالت در جامعه، محبوبان خداوند متعال هستند. یعنی اجرای عدالت در جامعه باعث آن می‌شود تا مجریان عدالت در زیر باران محبت خداوند قرار بگیرند؛ «وَأَقْسَطُوا، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ عدالت را اجرا کنید، خدا مجریان عدالت را دوست می‌دارد» (حجرات/۹). همچنین از آن جایی که لازمه برقراری عدالت، مخالفت و براندازی ظلم است، و ظلم وصفی است که قائم به اشخاص می‌باشد، مجریان عدالت - پیامبران و عدالت‌خواهان - در بیشتر موارد اشخاصی مواجه می‌شوند که برای جلوگیری از اقامه عدل و برپا ماندن ظلم، دست به هر اقداماتی جنایتکارانه می‌زنند. این افراد از نگاه قرآن کافرانی تکذیب‌گر هستند که سرانجامی جز دوزخ نخواهند داشت؛ «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ، وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ، وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ، فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ کسانی که به آیات خدا کفر می‌ورزند، و پیامبران را بناحق به قتل می‌رسانند، و کسانی را که مردم را به اجرای «قسط» فرمان می‌دهند، می‌کشند؛ این افراد را به عذابی دردناک مژده بده» (آل عمران/۲۱). در همین راستا در تراث روایی شیعه بدترین

گروه، گروهی هستند که قیام به قسط و عدالت نمی‌کنند، بدتر از آن‌ها کسانی هستند که فریادگران عدالت را می‌کشند (راوندی، بی تا؛ ۲۵). به همین دلیل در روایات یکی از آثار و برکات ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را برقراری عدالت برای جامعه بشری برشمرده است. یعنی جامعه انسانی که در طول قرن‌ها سرشار از ظلم و جور افراد و حکومت‌ها بوده است - که با ترفندهای گوناگون مانع از اجرای عدالت همگانی می‌شدند -، با ظهور آن حضرت طعم شیرین عدالت را به گونه‌ای فراگیر خواهد چشید (مجلسی، ۱۴۰۴ق؛ ۵۱ / ۷۴ و ابراهیم، ۱۴۲۳ق؛ ۲۰۱ و سیوطی، ۱۴۰۴ق؛ ۶ / ۵۷)، و این عدالت‌ورزی در آن دوران به گونه‌ای است که همانگونه که سرما و گرما در درون خانه‌ها وارد می‌شود، عدالت نیز در درون خانه‌ها نفوذ می‌نماید (مجلسی، ۱۴۰۴ق؛ ۵۲ / ۳۶۲). در این راستا با نگرشی کلان و عمومی، می‌توان برای عدالت سه ساحت عدالت قضائی، عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی را در نظر گرفت که هم دربرگیرنده ریزگونه‌های دیگر عدالت - به معنای عامش هستند - و نیز برای جامعه بشری قابلیت لمس بیشتری را دارد.

عدالت قضائی

در قرآن آیات بسیاری پیرامون عدالت قضائی ذکر شده است. زیرا یکی از اساسی‌ترین مسئولیت‌هایی که بر عهده پیامبران، جانشینان معصوم ایشان، نواب خاص ائمه و نائبان عام ایشان است، منصب قضاوت است. به همین دلیل نسبت به این مسأله بسیار تأکید و سفارش شده است. خداوند در آیه ۲۶ سوره «ص» می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا، وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ؛ خدا به شما امر می‌کند که امانت را به صاحبش بازگردانید، و هنگامی که در میان مردم داوری و حکم می‌کنید، عادلانه حکم کنید». خداوند در این آیه به حاکمان و زمانداران امر می‌کند که در میان مردم عادلانه حکم و قضاوت کنند. همانگونه که به حضرت داود عجل الله تعالی فرجه فرمود: «ای داود ما تو را خلیفه و جانشین خود در زمن قرار دادیم؛ پس در میان مردم به حق قضاوت کن» (ص/۲۶). در همین راستا پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین عجل الله تعالی فرجه نصیحت می‌فرماید که در هنگام قضاوت، میان دوطرف دعوا

- حتی در نگاه کردن و سخن گفتن نیز - برابری را رعایت کن، و همچنین هنگامی که دو کودک نگاهسته خود را خدمت امام حسن علیه السلام بردند تا ایشان قضاوت کن، کدام خط بهتر است، امیرالمؤمنین علیه السلام به ایشان نصیحت کردند که پیرامون قضاوت و حکم خود دقت کند؛ زیرا در قیامت، نسبت به همین حکم و قضاوت نیز مورد بازخواست قرار می‌گیرد (طبرسی، ۱۳۷۲؛ ۳ / ۹۹). بنابراین در تفاسیر شیعه، در تفسیر آیه «وَمَنْ لَمْ يَخُكْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» و کسانی که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافر هستند» (مائده/۴۴) روایاتی را نقل کرده‌اند که اگر کسی نسبت به دو درهم قضاوتی ستمگرانه کند، و سپس خطای خودش را جبران کند، از جمله افرادی می‌باشد که در این آیه به آن‌ها اشاره شده است. همچنین اگر کسی در مقدار اندکی از مال مردم حکمی را بدهد که بر خلاف حکم الهی است، در این هنگام او نسبت به معارفی که خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرده است، کافر می‌باشد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق؛ ۲ / ۳۹). حساسیت قضاوت و لزوم برقراری عدالت قضائی تا آنجایی مورد اهتمام است که در روایتی امام باقر علیه السلام داستانی را از یکی از قاضی‌های بی‌اسرائیل نقل می‌کند که بعد از مرگش همسرش کرمی را روی صورتش مشاهده کرد که در حال از بین بردن بینی‌اش بود! سپس در شب خواب او را دید و قاضی به او گفت: علت این شهودی که برایت رخ داد، آن بود که برادرت به همراه شخصی برای قضاوت به من مراجعه کردند، هنگامی که آن دو نفر نشستند، در درون خودم گفتم: خدایا حق را به فلانی بده و جریان قضاوت را به سوی او متمایل کن. بعد از آن که مسأله بررسی کردم، به روشنی دریافتم که حق با برادرت است. به همین دلیل حکم را به نفع برادرت صادر کردم - که حکم صحیحی بود -، اما چون در هنگام قضاوت علاقمند بودم حق به او برسد، به این عذاب مبتلا شدم (مجلسی، ۱۴۰۴ق؛ ۱۰۱ / ۲۷۶). بر این اساس از دیدگاه قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام یکی از ضروری‌ترین برابری‌ها، برابری و عدالت در قضاوت است، که در صورت رعایت آن، قاضی مشمول رحمت و عنایت الهی می‌شود و جزء برترین افراد که مورد محبت خدا هستند، قرار می‌گیرد (مائده/۴۲ و حجرات/۹).

عدالت اقتصادی

از جمله عناوین مهم عدالت که در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام بسیار بر روی آن تأکید شده است، مسأله عدالت اقتصادی است. آیات قرآنی فراوانی بر لزوم رعایت و عدم تضییع حقوق مالی انسان‌ها توصیه کرده است؛ «وَ أَقِيمُوا الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ؛ عادلانه وزن کنید، و سنگ ترازو را کم نگذارید (کم فروشی نکنید)» (رحمن/۹). همچنین با توجه به ضرورت رفاه عمومی و برقراری عدالت اقتصادی، ماجرای را از حضرت شعیب علیه‌السلام است که به صورت آشکار با عدم عدالت اقتصادی و از بین بردن حق مالی افراد، مقابله کرد و فرمود: «حق پیمانانه را ادا کنید (کم فروشی نکنید)، و دیگران را به خسارت نیافکنید، و با ترازوی صحیح وزن کنید، و حق مردم را کم نگذارید، و در زمین تلاش برای فساد نکنید» (شعراء/۱۸۱ - ۱۸۳). قرآن در موضعی دیگر از زبان حضرت شعیب علیه‌السلام بیان می‌کند که فرمود: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که جز او، معبود دیگری برای شما نیست! پیمانانه و وزن را کم نکنید (و دست به کم فروشی نزنید). من (هم اکنون) شما را در نعمت می‌بینم؛ (ولی) از عذاب روز فراگیر، بر شما بیمناکم، و ای قوم من! پیمانانه و وزن را با عدالت، به صورت کامل و تمام بدهید! و بر اشیاء (و اجناس) مردم، عیب نگذارید؛ و از حق آنان نگاهید! و در زمین به فساد نکوشید» (هود/۸۴ - ۸۵). در این آیات بر نکاتی مهم در راستای عدالت اقتصادی تأکید کرده است؛ ۱. ممنوعیت کم فروشی. ۲. ممنوعیت هرگونه خسارت رسانی به افراد جامعه. ۳. لزوم برخورداری از میزان‌های صحیح و سالم در تبادلات اقتصادی. ۴. انصاف و عدالت در ارزش‌گذاری کالای مردم. ۵. عدم رعایت عدالت اقتصادی، امری مفسدآمیز و باعث از بین رفتن انسانیت است. یکی از مظاهر حکومت علوی برقراری عدالت اقتصادی در میان مردم کوفه بود به گونه‌ای که در دوران حکومت ایشان مردم کوفه از زندگی گوارایی برخوردار شدند، و پایین‌ترین افراد نان گندم می‌خوردند، خانه داشتند، و از آبی گوارا می‌نوشیدند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق؛ ۲ / ۹۹). بر این اساس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، علی علیه‌السلام را برترین فردی دانستند که در رفتار با مردم از همه عادل‌تر، و در تقسیم

مساوی اموال از همه دقیق‌تر است (کوفی، ۱۴۱۰ق؛ ۵۸۵). بنابراین رعایت عدالت اقتصادی و تقسیم عادلانه دارایی‌ها میان مردم، باعث بی‌نیازی مردم و از میان رفتن فقر عمومی می‌شود (طوسی، ۱۳۶۵؛ ۴ / ۱۲۰). بر پایه رعایت عدالت اقتصادی و لزوم برخورد با مفسدان اقتصادی بود که امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از آن که به خلافت رسیدند، در سخنرانی‌شان بی‌پروا اعلان نمودند که اگر من مالی از اموال مسلمانان را پیدا کنم که ناحق به کسی بخشیده شده باشد؛ و او با آن مال زنی را به همسری گرفته یا کنیزی را خریده باشد، آن مال را به بیت‌المال برمی‌گردانم (امام علی بن ابیطالب علیه السلام، بی‌تا، ۵۷). پس لزوم برقراری عدالت اقتصادی و برخورد با مفسدان اقتصادی، یکی از اساسی‌ترین نقاط حیات بشریت است؛ که با وجود آن، افراد و جامعه حیات یافته و با فقدان آن، حیات فردی و اجتماعی به خطر می‌افتد و رو به زوال می‌رود.

عدالت اجتماعی

یکی از گونه‌های مهم عدالت، که نقشی اساسی در تعادل فرد و اجتماع دارد؛ عدالت اجتماعی است. منظور از عدالت اجتماعی، معنای اخص آن است - نه معنای اعم آن که شامل عدالت در عرصه‌های اقتصاد، قضاوت و... بشود - که به معنای رعایت عدالت در رفتارها و مناسبات اجتماعی، مانند آزادی و... است؛ یعنی برای قشری خاص، امتیازات اجتماعی ویژه‌ای وجود نداشته باشد. قرآن کریم با تأکید بر لزوم عدالت‌ورزی در عرصه اجتماع به نکته‌ای مهم در موضوع روانشناسی اجتماعی پرداخته و مؤمنان را از برخورد ظالمانه - حتی با گروهی که نسبت به آن‌ها دشمنی دارند -، پرهیز می‌دهد؛ «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ، شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ، وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا، اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ؛ ای مؤمنان! برای خدا استوار بایستید، و گواه اجرای قسط و دادگری باشید، و دشمنی با گروهی شما را بر آن ندارد که با آنان به عدالت رفتار نکنید؛ به عدالت رفتار کنید که عدل، به تقوا نزدیکتر است» (مائده/۸). از دیدگاه علامه طباطبایی افراد بشر در سیر حیات خود، نیازمند تعامل با یکدیگر هستند، و همین نیاز آن‌ها را به سوی تشکیل اجتماعو

جامعه پیش‌بُرد. این انسان، بعد از تشکیل جامعه دریافت که دوام زندگی اجتماعی‌اش در گرو رعایت حقوق دیگر افراد است. بر این اساس، «اضطرار» انسان را وادار به پذیرش زندگی اجتماعی و عدالت اجتماعی می‌کند. در غیر اینصورت، طبیعت حیوانی انسان قیود و محدودیت‌ها را نمی‌پذیرد و شاهد این مطلب نمونه‌های تاریخی آن است که در زمان قدرت‌گیری شخص یا گروهی، عدالت و تعاون اجتماعی سست می‌شود و دیگر فرد یا گروه قوی، مراعات حقوق ضعیفان را نمی‌کند. بر این اساس عدالت اجتماعی مقتضای نخستین طبیعت انسان‌ها نیست، بلکه بالعکس مقتضای اولیه طبیعت افراد، عدم رعایت عدالت اجتماعی و ضایع نمودن حقوق عامه افراد جامعه است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق؛ ۲ / ۱۱۷ - ۱۱۸). اما از آن جایی که دین، در تعاملاتش بر «اخلاق الهی» تأکید می‌نماید، به همین دلیل برخورداری قشری خاص از امتیازات اجتماعی را امری ناپسند می‌شمارد؛ امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان ماجرای از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: فردی یهودی چند دینار از رسول خدا «ص» طلبکار بود، روزی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و آن‌ها را طلب کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اکنون پولی ندارم که به تو بدهم. یهودی گفت: تا پولم را نگیرم، از تو جدا نخواهم شد. پیامبر فرمود: در اینصورت من نیز کنار تو می‌نشینم و جایی نمی‌روم. پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار آن یهودی نشست و نماز ظهر و عصر، مغرب و عشا، و صبح فردا را در همان جا خواند. اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن این صحنه یهودی را تهدید می‌کردند، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن‌ها فرمود: می‌خواهید با او چه کنید؟! آن‌ها گفتند: چگونه ممکن است که یک یهودی شما را محبوس کند؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگار من را مبعوث نکرده است که به هیچ انسانی ستم کنم. (صدوق، ۱۳۶۲؛ ۴۶۵ - ۴۶۶). امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به یکی از کارگزارانش که زمان اخذ مالیات را پیش انداخته بود تذکر می‌دهد و به او توصیه می‌کند که عادلانه رفتار کند و از بی‌عدالتی دوری نماید؛ زیرا بی‌عدالتی باعث ترک وطن و قیام مسلحانه مردم ضد حکومت می‌شود (امام علی بن ابیطالب، بی‌تا؛ ۵۵۹). همچنین امام حسین علیه السلام در اعلام خطر نسبت به از بین رفتن اسلام، علت آن را حکومت حاکمی سست‌عنصر می‌داند که در اجرای عدالت بی‌مبالا است (ابن‌نما حلی، ۱۴۰۶ق؛ ۲۵).

نتیجه

در این مقاله به پژوهش پیرامون ارکان اساسی حیات فردی و اجتماعی با محوریت آیه ۲۴ سوره انفال پرداخته شد. در این تحلیل با تأکید بر بیانات اهل بیت علیهم‌السلام و نگاه شیعی به معارف قرآنی، نکاتی پیرامون دو رکن اساسی حیات فردی و اجتماعی بیان شد. از دیدگاه روایات نظم و عدالت به عنوان دو رکن اساسی برای حیات فردی و عمومی مطرح شده است. پیرامون نظم، به دو عنوان نظم فردی و نظم عمومی مطرح و بیانات اهل بیت علیهم‌السلام در این دو باب بیان شد. پیرامون عدالت نیز سه عنوان «عدالت قضائی»، «عدالت اقتصادی» و «عدالت اجتماعی»، به عنوان اصلی‌ترین عناوین ساحت عدالت، مورد تحلیل و تبیین قرار گرفت.

منابع

کتاب‌های عربی:

قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.

۱. امام علی بن ابیطالب علیه‌السلام؛ (بی‌تا)، نهج البلاغه، ن‌گارش: شریف رضی، قم - ایران، انتشارات دارالهجره.

۲. ابراهیم؛ خالد اسماعیل، (۱۴۲۳ق)، ما يواجهه العالم الآن فی القرآن الکریم (و) النذیر الاخیر، قاهرة - مصر، دار الکتب المصریة.

۳. ابن شهر آشوب؛ محمد، (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابیطالب علیهم‌السلام، قم - ایران، جلد ۲، مؤسسه انتشارات علامه.

۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت - لبنان، جلد ۲، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

۵. ابن منظور؛ محمد بن مکرم، (۱۴۰۷ق)، لسان العرب، بیروت - لبنان، جلد ۱۱، دار الفکر للطباعة و النشر.

۶. ابن منظور؛ محمد بن مکرم، (۱۴۰۷ق)، لسان العرب، بیروت - لبنان، جلد ۱۲، دار الفکر للطباعة و النشر.

۷. ابن نما حلّی، محمد بن جعفر، (۱۴۰۶ق)، مثير الأحزان، قم - ایران، انتشارات مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

۸. آمدی؛ عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶)، غرر الحکم ودرر الکلم، قم - ایران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۹. برقی؛ احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ق)، المحاسن، قم - ایران، جلد ۱، دار الکتب الإسلامیة.

۱۰. راوندی؛ سید فضل الله، (بی‌تا)، النوادر، قم - ایران، مؤسسه دار الکتب.

۱۱. سیوطی؛ عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم - ایران، جلد ۶، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله علیه.

۱۲. صدوق؛ علی بن بابویه، (۱۳۶۲)، الأمالی، تهران - ایران، انتشارات کتابخانه اسلامیة.
۱۳. (۱۳۶۴)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم - ایران، انتشارات شریف رضی.
۱۴. طباطبایی؛ محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت - لبنان، جلد ۲، چاپ: ۲، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۵. (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت - لبنان، جلد ۹، چاپ: ۲، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۶. طبرسی؛ فضل بن حسن، (۱۳۷۳)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران - ایران، جلد ۳، چاپ: ۳، ناصر خسرو.
۱۷. طریحی؛ فخرالدین بن محمد علی، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران - ایران، جلد ۶، انتشارات مرتضوی.
۱۸. طوسی؛ محمد بن حسن، (۱۳۶۵)، التهذیب، تهران - ایران، جلد ۴، دارالکتب الإسلامیة.
۱۹. فراهیدی؛ خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم - ایران، جلد ۲، مؤسسة دار الهجرة.
۲۰. فیض کاشانی؛ محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران - ایران، جلد ۲، چاپ: ۲، مکتبة الصدر.
۲۱. (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران - ایران، جلد ۵، چاپ: ۲، مکتبة الصدر.
۲۲. قمی؛ علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، تفسیر القمی، قم - ایران، جلد ۱، دارالکتاب.
۲۳. کوفی؛ فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، تهران - ایران، چاپ: ۱، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطبع و النشر.
۲۴. کراجکی؛ ابوالفتح، (۱۴۱۰ق)، کنز الفوائد، قم - ایران، جلد ۱، انتشارات دار الذخائر.
۲۵. کلینی؛ محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، تهران - ایران، جلد ۵، دارالکتب الإسلامیة.
۲۶. مجلسی؛ محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت - لبنان، جلد ۵۱، چاپ: ۲، مؤسسة الوفاء.
۲۷. (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت - لبنان، جلد ۵۲، چاپ: ۲، مؤسسة الوفاء.

۲۸. (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت - لبنان، جلد ۷۴، چاپ: ۲، مؤسسة الوفاء.

۲۹. (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت - لبنان، جلد ۷۵، چاپ: ۲، مؤسسة الوفاء.

۳۰. (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت - لبنان، جلد ۵۱، چاپ: ۲، مؤسسة الوفاء.

۳۱. (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت - لبنان، جلد ۱۰۱، چاپ: ۲، مؤسسة الوفاء.

کتاب های فارسی:

۱. قرشى بنابى؛ على اكبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران - ايران، جلد ۴، دار الكتب الإسلامية.
۲. مصباح يزدي؛ محمد تقى، (۱۳۷۸)، آموزش عقايد، تهران - ايران، جلد ۱، چاپ: ۲، شرکت چاپ و نشر بين الملل.

کتاب های انگلیسی:

1. Aryanpur-kashani, Abbas, Aryanpur-kashani, Manoochehr, (2000) , The concise Persian-English dictionary, Tehran, Amir Kabir Publication.
2. Longman Publications; (2015) , Longman Dictionary of Contemporary English, London, Longman Publications.

منابع اینترنتی:

۱. رهبر معظم انقلاب؛ بيانيه گام دوم انقلاب، - [https://farsi.khamenei.ir/massage-](https://farsi.khamenei.ir/massage-content?id=41673) .۹۹/۱/۲۹، content?id=41673

خلاصه جدولی مقاله

| عنوان | فصل | ریزفصل | مستندات |
|--------------------------------------|-------|---|--|
| ارکان اساسی حیات فردی و تمدن اجتماعی | فردی | | <p>۱. روایت امام رضا <small>علیه السلام</small> پیرامون نظم بخشی به زندگی و تقسیم روز و شب به ساعات چهارگانه</p> <p>۲. روایاتی که در آن‌ها نسبت به انجام عمل هر روز، در همان روز شده است.</p> <p>۳. روایات ناهی از افراط و تفریط در امور زندگی فردی</p> |
| | | نظم | <p>۱. روایت امام صادق <small>علیه السلام</small> پیرامون اهتمام پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> نسبت به کارهای جمعی</p> <p>۲. عهدنامه امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> به مالک و تذکر نسبت به رعایت چهار نکته در کارها</p> <p>۳. روایات مبنی بر لزوم نظم در کارهای اجتماعی، مانند: جنگ</p> |
| | قضائی | | <p>۱. آیه ۲۶ سوره «ص»</p> <p>۲. توصیه پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> به امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> مبنی بر رعایت عدالت در هنگام قضاوت - حتی در نگاه کردن و سخن گفتن با طرفین -</p> <p>۳. آیه ۴۴ سوره «مائده» و روایت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> در ذیل آن</p> <p>۴. روایت امام باقر <small>علیه السلام</small> و بیان ماجرای قاضی بنی اسرائیل</p> <p>۵. آیه ۹ سوره «حجرات» و ۴۲ سوره «مائده» مبنی بر محبوبیت قاضی عادل نزد خداوند</p> |
| | | عدالت | <p>۱. آیه ۹ سوره «رحمان»</p> <p>۲. آیات ۱۸۱ تا ۱۸۳ سوره شعراء پیرامون توصیه حضرت شعیب <small>علیه السلام</small> بر مراعات عدالت اقتصادی</p> <p>۳. نمونه‌هایی از برقراری عدالت اقتصادی در حکومت علوی</p> <p>۴. روایت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> نسبت به فضیلت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> پیرامون دقت در تقسیم اموال</p> <p>۵. برخورد امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> با مفسدان اقتصادی</p> |
| اجتماعی | | <p>۱. آیه ۸ سوره «مائده»</p> <p>۲. بدھکاری پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> به شخصی یهودی و مدارای با او</p> <p>۳. تذکر امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> به کارگزاری که مالیات را پیش از موعد گرفته بود</p> <p>۴. روایت امام حسین <small>علیه السلام</small> پیرامون پیامد بی‌مبالاتی در اجرای عدالت توسط حاکم سست عنصر که منجر به از بین رفتن اسلام می‌شود</p> | |

تحلیل برابری هر مؤمن با ده نفر کافر بر اساس آیه ۶۵ - ۶۶ انفال و استناد به آن در گام دوم انقلاب

علی محمد راهی^۱

چکیده

مسلمانان در مقابل کفار، گاهی ملزم به مدارا کردن هستند و گاهی ملزم به مقابله و جهاد می‌باشند. تشخیص این مدارا یا تقابل در زمان حضور معصوم، به دست اوست، اما در زمان غیبت، این تشخیص، نیازمند شناسایی ملاک‌هایی از قرآن و سنت است که تکلیف حاکمان اسلامی در هر زمانی را روشن کند، تا بر اساس آن ملاک‌ها، حکم به مدارا یا جهاد صادر کنند. این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی در صدد است تا با تفسیر آیات شریفه ۶۵ و ۶۶ سوره مبارکه انفال، یکی از مهمترین این ملاک‌ها را شناسایی کند و آن کمیت نیروهای نظامی مسلمان در مقابل کفار است. بنابر آیات مذکور، اگر تعداد کفار ده برابر مسلمانان باشد، یعنی هر مؤمن در مقابل ده کافر، مسلمانان نباید احساس ضعف و ناتوانی کنند و در مقابل دشمن کوتاه بیایند. آنها با صبر و استقامت می‌توانند با یاری خداند متعال، پیروز گردند، اما اگر به هر دلیلی، این ضعف در بین مسلمانان احساس شد، آنوقت ملاک یک نفر

۱. فارغ التحصیل دکتری تفسیر تطبیقی از دانشگاه بین المللی جامعه المصطفی العالمیه و استاد مدعو.

در مقابل دو نفر حاکم است، یعنی هر مسلمانی می‌تواند در مقابل دو نفر از کفار بایستد و پیروز شود. مصداق تحقق عینی مبارزه هر مؤمن با ده نفر کافر در عصر حاضر، انقلاب اسلامی ایران و حماسه ی هشت سال دفاع مقدس است که می‌تواند الگوی مناسبی برای مقابله با دشمن برای جوانان این مرز و بوم و همه ی مسلمانان و آزاد مردان جهان در گام دوم انقلاب اسلامی باشد. البته این آیات فقط اختصاص به تعداد نیروهای انسانی ندارد، بلکه شامل تجهیزات نظامی نیز می‌شود.

کلیدواژگان: قرآن، مقابله با کفار، صبر در برابر دشمن، یاری خداوند، ۶۵ - ۶۶ انفال، ملاک جنگ، گام دوم انقلاب.

مقدمه

- بیان مسأله

در بعضی از مذاهب انحرافی، جهاد وجود نداشته و همه چیز بر محور توصیه و نصیحت و اندرز دور می‌زند، اما با توجه به اینکه همیشه افراد زورمند و خودکامه و فرعون‌ها و نمرودها و قارون‌ها که اهداف انبیاء را مزاحم خویش می‌دیدند در برابر آن ایستاده و جز به محو دین و آیین خدا راضی نبودند، روشن می‌شود که دین داران راستین در عین تکیه بر عقل و منطق و اخلاق، باید در مقابل این گردن‌کشان ظالم و ستمگر بایستند و راه خود را با مبارزه و در هم کوبیدن آنان به سوی جلو بازکنند، اصولاً جهاد یکی از نشانه‌های موجود زنده است و یک قانون عمومی در عالم حیات است، تمام موجودات زنده اعم از انسان و حیوان و گیاه، برای بقای خود، با عوامل نابودی خود در حال مبارزه‌اند. به هر حال از افتخارات ما مسلمانان، آمیختن دین با مسأله حکومت و داشتن دستور جهاد در برنامه‌های دینی است (ر. ک: مکارم، ۱۳۷۴: ۲۷ / ۱۹۳) این مقاله با تحلیل مبارزه هر مؤمن با ده کافر در آیات ۶۵ و ۶۶ سوره انفال، در صدد است تا سیاست نظامی انقلاب اسلامی که در گام دوم انقلاب اسلامی بیان شده است را به این آیات استناد کند. یکی از برکات بزرگ انقلاب اسلامی که مقام معظم رهبری آن را در بیانیه گام دوم به عنوان برکت هفتم (سابعاً) یاد می‌کند، «ایستادگی در برابر قلدران و زورگویان و مستکبران جهان و در رأس آنان آمریکای جهان‌خوار و جنایت‌کار»، (<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>) است. «در تمام این چهل سال، تسلیم‌ناپذیری و صیانت و پاسداری از انقلاب و عظمت و هیبت الهی آن و گردن برافراشته آن در مقابل دولت‌های متکبر و مستکبر، خصوصیت شناخته شده ایران و ایرانی بویژه جوانان این مرز و بوم به‌شمار میرفته است. قدرت‌های انحصارگر جهان که همواره حیات خود را در دست‌اندازی به استقلال دیگر کشورها و پایمال کردن منافع حیاتی آنها برای مقاصد شوم خود دانسته‌اند، در برابر ایران اسلامی و انقلابی، اعتراف به ناتوانی کردند. ملت ایران در فضای حیات‌بخش انقلاب توانست نخست دست‌نشانده آمریکا و عنصر

خائن به ملت را از کشور براند و پس از آن هم تا امروز از سلطه دوباره قلدران جهانی بر کشور با قدرت و شدت جلوگیری کند.» (همان)

- اهمیت تحقیق

این انقلاب با همه ی برکاتش، نتیجه ی تبعیت ملت ایران از رهبر فقیه جامع الشرایطی است که نقشه راه خود و ملتش را بر اساس آموزه‌های قرآن کریم ترسیم کرده است. شناخت این آموزه‌ها، بخصوص در عرصه جهاد، و رمز گشایی از آن می‌تواند موجب نظام سازی در امور نظامی و تئوری پردازی ی در اهداف، آداب، شرایط و نتایج جهاد در راه خدا بشود و ملت ایران را در گام دوم خود استوارتر و مقاومتر از گذشته قرار داده و این انقلاب را به عنوان الگوی نظام مندی در برابر دیدگان همه ملت های آزادیخواه و امت اسلامی قرار دهد.

- اهداف تحقیق

اهداف اصلی:

۱. تحلیل آیه ۶۵ و ۶۶ انفال در مبارزه هر مؤمن با ۱۰ کافر و بررسی آداب و شرایط آن.
۲. مستند سازی قرآنی سیاست نظامی جمهوری اسلامی ایران در گام دوم انقلاب اسلامی.

اهداف فرعی:

۱. تبیین شاخصه ها و ملاک های نبرد نظامی با استکبار جهانی.
۲. دفاع از روحیه مقاومت در مواجهه با استکبار جهانی بویژه در جریان مذاکره با آمریکا.
۳. معرفی الگوهای موفق قرآنی در جهاد با دشمنان خدا.
۴. انطباق عوامل موفقیت سربازان اسلام در جنگ های صدر اسلام با شرایط کنونی.

- سوال های تحقیق

سؤال اصلی: تحلیل مبارزه هر مؤمن با ده نفر کافر بر اساس آیه ۶۵ - ۶۶ انفال و استناد به آن در گام دوم انقلاب چگونه است؟

سؤال های فرعی:

۱. تا چه زمانی مؤمنین موظف به مدارا کردن با کفارند؟
 ۲. جهاد در اسلام برای چند هدف مجاز شمرده شده است؟
 ۳. وعده‌های خداوند متعال به نصرت چگونه است؟
- در قرآن کریم چه نمونه‌هایی برای نصرت عملی خداوند متعال به مجاهدان بیان شده است؟
- اعداد استفاده شده در آیه ۶۵ و ۶۶ انفال حقیقی است یا دلالت بر کثرت دارد؟ اعداد استفاده شده در آیه ۶۵ و ۶۶ انفال حقیقی اند.
- هر مؤمنی برای برابری با ده کافر نیازمند به چه چیزهایی است؟
- مراد از ضعف در آیه ۶۶ انفال چیست؟
- آیا آیه ۶۵ انفال نسخ شده است؟ و حکم آن در عصر حاضر چیست؟
- تشخیص زمان مدارا با دشمن و ارزیابی شدت و ضعف روحی مؤمنین در هر زمانی به عهده کیست؟
- صبر و مقاومت اسلامی در مقابل دشمنان در عصر کنونی چه ثمراتی داشته است؟

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله توصیفی و تحلیلی است.

۱. پیشینه

در مورد عنوان مقاله، می‌توان به ذیل آیات ۶۵ (آیه عدد مقاتلین) و ۶۶ انفال و آیات دیگر جهاد در اکثر تفاسیر فریقین مراجعه کرد. اما به صورت خاص می‌توان منابع زیر را به عنوان پیشینه ذکر کرد:

۱. طاهری خرم آبادی، جهاد در قرآن (تفسیر آیات جهاد)، مجله: پاسدار اسلام، شماره ۱، از صفحه ۲۷ تا ۲۹، دی ماه ۱۳۶۰.
۲. طاهری خرم آبادی، جهاد در قرآن: عوامل معنوی پیروزی / صبر، مجله پاسدار اسلام، شماره ۱۱، از صفحه ۴۰ تا ۴۳، آبان ماه ۱۳۶۱.

۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸ش)، جهاد، تهران، صدرا.
 ۴. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۳ش)، جنگ و جهاد در قرآن، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
 ۵. تقی زاده اکبری، علی، (۱۳۸۳ش)، جهاد در آینه قرآن، جلد ۱، قم، زمزم هدایت.
 ۶. رستمی نسب، عباسعلی، ابراهیمی، مریم، مقاله «بررسی و تبیین جایگاه جهاد به عنوان یکی از مبانی دفاع مقدّس در قرآن کریم» نشریه ادبیات پایداری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره ۷، شماره ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ش.
 ۷. دفتر تبلیغات اسلامی، (بی تا)، فرهنگ نامه علوم قرآن نویسنده، آیه عدد مقاتلین، جلد ۱، صفحه ۴۳۷. <http://lib.eshia.ir/26683/1/437> تاریخ بازدید: ۱۳۹۹/۱۰/۲.
- تمامی این پژوهش‌ها، شامل پاره‌ای از موضوعات مرتبط با جهادند، ولی همه ابعاد این مقاله را پوشش نمی‌دهند.

۲. مفاهیم

گام دوم انقلاب: بیانیه‌ی گام دوم انقلاب یا بیانیه‌ی گام دوم نوشته سید علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، به مناسبت چهلمین سال پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ صادر شد و با مخاطب قرار دادن جوانان، ضمن بیان پیشینه وقوع انقلاب و دشواری‌های آن، به دستاوردهای چهل ساله انقلاب اسلامی ایران پرداخت و چشم‌انداز آینده انقلاب را در بخش‌های مختلفی از جمله علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، عدالت و مبارزه با فساد تبیین کرد. مخاطب اصلی بیانیه گام دوم، جوانان به عنوان محور تحقق نظام پیشرفته اسلامی هستند و فرصت ارزشمندی برای کشور دانسته شده‌اند. (<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

۳. مبانی نظری

۱.۳. نخستین فرمان جهاد

در بعضی از روایات می‌خوانیم هنگامی که مسلمانان در مکه بودند مشرکان پیوسته آنها را آزار می‌دادند، و مرتباً مسلمانان کتک خورده با سرهای شکسته خدمت پیامبر ﷺ می‌رسیدند و شکایت می‌کردند (و تقاضای اذن جهاد داشتند) اما پیامبر ﷺ به آنها می‌فرمود: صبر کنید، هنوز دستور جهاد به من داده نشده تا اینکه هجرت شروع شد و مسلمین از مکه به مدینه آمدند و خداوند متعال با نزول آیه ۳۹ حج در سال دوم هجری، جهاد را واجب کرد: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ يُظَلِّمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آنها تواناست. (ر. ک: مکارم، ۱۳۷۴: ۱۱۳/۱۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴/۳۸۴؛ طوسی، بی‌تا: ۳۲۱/۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۳/۲۲۹؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۱۷/۱۹۸) علت تأخیر جهاد تا سال دوم هجری این بود که از یک طرف تعداد مسلمانان در مکه به اندازه‌ای کم بود که عملاً قیام مسلحانه کردن مفهومی جز انتحار و خودکشی نداشت و از طرف دیگر دشمن در مکه فوق العاده نیرومند بود و در واقع مرکز اصلی قدرتهای ضد اسلامی محسوب می‌شد و مبارزه کردن با آنها در داخل مکه امکان پذیر نبود، ولی هنگامی که پیامبر ﷺ به مدینه تشریف آوردند، عده زیادی به ایشان ایمان آوردند و دعوت خود را آشکار در داخل و خارج مدینه گسترش دادند و توانستند یک حکومت صالح به وجود آورند و وسایل لازم را برای مبارزه و پیکار با دشمن را آماده سازند و چون مدینه از مکه فاصله زیادی داشت این کار با فراغت خاطر صورت گرفت و نیروهای انقلابی و آزادی بخش، آماده مبارزه و دفاع در برابر دشمن شدند. (مکارم، ۱۳۷۴: ۳۰/۲)

۲.۳. اهداف جهاد

جهاد در اسلام برای چند هدف مجاز شمرده شده است:

۱. جهاد برای خاموش کردن فتنه‌ها: خداوند دستورها و برنامه‌هایی برای سعادت و آزادی

و تکامل و خوشبختی و آسایش انسان‌ها طرح کرده است، و پیامبران خود را موظف ساخته که این دستورها را به مردم ابلاغ کنند، حال اگر فرد یا جمعیتی ابلاغ این فرمان‌ها را مزاحم منافع پست خود ببینند و سرراه دعوت انبیاء موانعی ایجاد نمایند، آنها حق دارند نخست از طریق مسالمت‌آمیز و اگر ممکن نشد با توسل به زور این موانع را از سرراه دعوت خود بردارند و آزادی تبلیغ را برای خود کسب کنند. همچنین اگر کسانی مؤمنان را تحت فشار قرار دهند که به آیین سابق بازگردند برای رفع این فشار نیز از هر وسیله‌ای می‌توان استفاده کرد. (ر.ک: مکارم، ۱۳۷۴: ۲/۲۷)

۲. جهاد دفاعی: تمام قوانین آسمانی و بشری به شخص یا جمعیتی که مورد هجوم واقع شده حق می‌دهد برای دفاع از خویشتن به پا خیزد و آنچه در قدرت دارد به کاربرد، و از هرگونه اقدام منطقی برای حفظ موجودیت خویش فرونگذارد. (همان، ص ۲۸)

۳. جهاد برای حمایت از مظلومان: شاخه دیگری از جهاد، جهاد برای حمایت از مظلومان است، در آیه ۷۵ سوره نساء می‌خوانیم: *وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا*؛ و شما را چه شده که کارزار نمی‌کنید در راه خدا و آن ناتوان شمرده‌شدگان از مردان و زنان و کودکانی که گویند: پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون بر و برای ما از نزد خویش سرپرستی قرارده و برای ما از نزد خویش یآوری برگمار. حمایت از مظلومان در مقابل ظالمان در اسلام يك اصل است که باید مراعات شود، حتی اگر به جهاد منتهی گردد، اسلام اجازه نمی‌دهد مسلمانان در برابر فشارهایی که به مظلومان جهان وارد می‌شود بی‌تفاوت باشند، این دستور یکی از ارزشمندترین دستورات اسلامی است که از حقانیت این آیین خبر می‌دهد. (همان، ص ۲۸)

۴. جهاد برای محو شرک و بت پرستی: اسلام در عین اینکه آزادی عقیده را محترم می‌شمرد و هیچ‌کس را با اجبار دعوت به سوی این آیین نمی‌کند، به همین دلیل به اقوامی که دارای کتاب آسمانی هستند، فرصت کافی می‌دهد که با مطالعه و تفکر آیین اسلام را

بپذیرند، و اگر نپذیرفتند، با آنها به صورت يك " اقلیت هم پیمان " (اهل ذمه) معامله می‌کند و با شرایط خاصی که نه پیچیده است و نه مشکل با آنها همزیستی مسالمت‌آمیز برقرار می‌نماید، در عین حال نسبت به شرك و بت پرستی، سختگیر است زیرا: شرك و بت پرستی نه دین است و نه آیین و نه محترم شمرده می‌شود، بلکه يك نوع خرافه و انحراف و حماقت و در واقع يك نوع بیماری فکری و اخلاقی است که باید به هر قیمت که ممکن شود آن را ریشه‌کن ساخت.

کلمه آزادی و احترام به فکر دیگران در مواردی به کار برده می‌شود که فکر و عقیده لا اقل يك ریشه صحیح داشته باشد، اما انحراف و خرافه و گمراهی و بیماری چیزی نیست که محترم شمرده شود و به همین دلیل اسلام دستور می‌دهد که بت پرستی به هر قیمتی که شده است حتی به قیمت جنگ، از جامعه بشریت ریشه کن گردد. بت خانه‌ها و آثار شوم بت پرستی اگر از طرق مسالمت‌آمیز ممکن نشد با زور ویران و منهدم گردند. (همان، ص ۲۹)

۳.۳. وعده‌های خداوند متعال به نصرت

وعده‌هایی که خداوند متعال به یاری دادن مؤمنین در قرآن کریم داده است گاهی مطلق و گاهی مشروط می‌باشد:

۱. وعده مطلق

- كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (مجادله/۲۱) " خدا مقرر داشته که قطعاً من و فرستادگانم پیروز می‌شویم [چرا] که خدا نیرومندی شکست‌ناپذیر است. "

- «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره/۲۴۹) " چه بسا گروهی اندک، به رخصت خدا، بر گروهی انبوه پیروز شدند. «و خدا با شکیبایان است. "

۲. وعده نصرت به شرط اخلاص و اقدام

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد/۷) " ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گامهایتان را استوار

می‌دارد". این آیه مؤمنین را به جهاد، تحریک می‌کند و وعده نصرتشان می‌دهد، اگر خدا را نصرت دهند. و منظور از «نصرت دادن به خدا» جهاد در راه خدا، تنها به منظور تأیید دین او و اعلائی کلمه حق است، نه اینکه جهاد کنند تا در زمین سروری نمایند، و یا غنیمت به چنگ آرند، و یا شجاعت و هنر خود را نشان دهند. و مراد از اینکه فرمود: «خدا هم شما را یاری می‌کند» این است که اسباب غلبه بر دشمن را برایتان فراهم می‌سازد، مثلاً ترسی از شما در دل کفار می‌اندازد، و امور را علیه کفار و به نفع شما جاری می‌کند و دل‌های شما را محکم و شجاع می‌سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/۲۲۹)

- در نخستین فرمان به جهاد، به قدرت خداوند متعال بر یاری مجاهدان اشاره می‌شود: «أُذِّنْ لِلَّذِينَ يِقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج/۳۹) "به کسانی که با آنان کارزار کرده‌اند، از آن رو که ستم دیده‌اند رخصت کارزار داده شد و هر آینه خداوند بر یاری ایشان تواناست" اما در آیه بعد، به یک نکته کلیدی که فصل الخطاب این یاری کردن است اشاره می‌شود و آن عبارت «... وَ لَيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ...» (همان/۴۰) است "و البته خدا کسی را که [دین] او را یاری کند یاری خواهد کرد". لامی که بر سر جمله «لَيُنْصِرَنَّ» در آمده لام قسم است. خداوند متعال علاوه بر سوگند، وعده خود را با نون تأکید ثقیله هم تأکید کرده است، و آن وعده این است که هر کس او را با جهاد و قتال با دشمنان یاری کند، او یاریش می‌کند و خدای تعالی به این وعده خود در حق مسلمانان وفا کرد و در جنگ‌ها و غزوات بر دشمنان پیرویشان داد، البته این تا وقتی بود که مسلمانان دین خدا را یاری می‌کردند. (ر. ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴/۳۸۶)، «احتیاج به تذکر نیست که خدای سبحان از همه موجودات بی‌نیاز است، پس معلوم می‌شود مقصود از این نصرتی که جمله مورد بحث می‌فرماید، نصرت دین اسلام و ترویج و انجام احکام آن است که بر حق می‌باشد» (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۱۳/۱۶۵)، همانگونه که قرینه موجود در انتهای آیه هم این معنا را تأیید می‌کند «... إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج/۴۰) "همانا خدا هر آینه نیرومند و توانای بی‌همتا است" و به قدرت و عزت خود در نابود کردن هر کسی که نابودیش را بخواهد، نیرومند است و از آفریدگانش بی‌نیاز

است، پس علت مکلف ساختن آنها به جهاد این است که با اطاعت از فرمان او به ثواب برسند. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۲۵۲/۴) وگرنه خدا نیازی به کمک کردن دیگران ندارد.

پس شرط بهره مند شدن از نصرت الهی این است که شخص مجاهد، نیت نصرت و یاری خداوند متعال را داشته باشد و خالصانه در این مسیر قدم بردارد، اما صرف نیت، کافی نیست و در مقام عمل هم باید دست به اسلحه شوند، لذا یکی از راه هایی که برای یاری کردن خداوند متعال در قرآن کریم معرفی شده است، استفاده از آهن (شمشیر و ابزار آلات جنگی) در مقابل دشمنان خدا و پیامبران است «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید/۲۵) " و آهن را فرو فرستادیم که در آن نیرویی شدید و سودهایی برای مردم است، و تا خدا معلوم دارد که چه کسی او و فرستاده گانش را در نهان یاری می کند، براستی خدا نیرومندی شکست ناپذیر است. جمله «وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ» غایتی است عطف بر غایتی که حذف شده، و تقدیر کلام چنین است " و انزلنا الحديد لكذا وليعلم الله من ينصره... "، یعنی ما آهن را برای این و... نازل کردیم، و نیز برای اینکه خدا معلوم کند چه کسی او و رسولان او را یاری می کند... (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/۱۷۲) یعنی باید دست به سلاح بشوند و در راه خدا جهاد کنند تا معلوم شود چه کسی خدا و رسولانش را یاری می کند تا خداوند متعال هم او را یاری کند.

۳. وعده نصرت به شرط صبر و مقاومت و ثبات قدم

خداوند متعال گاهی نصرت خویش را مقید به صبر و مقاومت کرده و فرموده است که با تعداد کم، اما با روحیه بالا، می شود بر دشمن پر عدا و عدا پروز شد:

- «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا...» (فضلت/۳۰) به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند که: نترسید و غمگین مباشید.

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقَيْتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا...» (انفال/۴۵) " ای کسانی که ایمان آورده اید

هنگامی که گروهی از دشمنان را در برابر خود در میدان نبرد ببینید ثابت قدم باشید". یعنی یکی از نشانه‌های بارز ایمان ثبات قدم در همه زمینه‌ها مخصوصاً در پیکار با دشمنان حق است. (ر.ک: مکارم، ۱۳۷۴: ۱۹۴/۷)

- «... وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال/۴۶)؛ "و صبر کنید که خداوند با صابران است"

تفاوت میان ثبات قدم و استقامت و صبر از این نظر است که ثبات قدم بیشتر جنبه جسمانی و ظاهری دارد، در حالی که استقامت و صبر بیشتر جنبه‌های روانی و باطنی را شامل می‌شود. (ر.ک: مکارم، ۱۳۷۴: ۱۹۶/۷)

۴. فراوان یاد خدا کردن

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقَيْتُمْ فِتْنَةً... وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (انفال/۴۵)؛ "ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که با گروهی (در میدان نبرد) روبرو می‌شوید... و خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار شوید." منظور از یاد خدا تنها ذکر لفظی نیست، بلکه خدا را در درون جان حاضر دیدن و به یاد علم و قدرت بی‌پایان و رحمت و وسیعش بودن است، این توجه به خدا روحیه سرباز مجاهد را تقویت می‌کند و در پرتو آن احساس می‌نماید که در میدان مبارزه تنها نیست، تکیه گاه نیرومندی دارد که هیچ قدرتی در برابر آن مقاومت نمی‌کند، و اگر هم کشته شود به بزرگترین سعادت، یعنی سعادت شهادت رسیده است و در جوار رحمت حق رستگار خواهد بود، خلاصه یاد خدا به او نیرو و آرامش و قوت و قدرت و پایداری می‌بخشد. به علاوه یاد و عشق خدا، عشق زن و فرزند و مال و مقام را از دل بیرون میراند و توجه به خدا آنها را که باعث سستی در امر مبارزه و جهاد می‌شود از خاطر می‌برد، چنان که امام سجاد زین العابدین علیه السلام در دعای معروف صحیفه که برای «مرزبانان اسلام» و مدافعان سرحدات مسلمین خوانده به پیشگاه خدا چنین عرض می‌کند: «وانسهم عند لقائهم العدو و ذکر دنیاهم الخداعة و امح عن قلوبهم خطرات المال الفتون واجعل الجنة نصب اعينهم» (امام سجاد، ۱۳۷۶: دعای ۲۷ / ۱۲۶) یعنی پروردگارا، یاد دنیای فریبنده را از دل این پاسداران مبارز بیرون

کن، و توجه به زرق و برق اموال را از قلب آنها دور ساز، و بهشت را در برابر چشمان فکر آنها قرار ده. (ر.ک: مکارم، ۱۳۷۴: ۱۹۴/۷-۱۹۵)

۵. اطاعت از رهبر

- «أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ...» (انفال/۴۶)؛ خداوند متعال در ادامه آیه ۴۵ سوره انفال می فرماید: "از خدا و رسولش اطاعت کنید". پس یکی دیگر از مهم ترین برنامه های مبارزه، توجه به مسئله رهبری و اطاعت از دستور پیشوا و رهبر است

۶. پرهیز از پراکندگی و نزاع

- «... وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ...» (انفال/۴۶) "نزاع (و کشمکش) مکنید تا سست نشوند و قدرت (و شوکت و هیبت) شما از میان نرود" کشمکش و نزاع و اختلاف مجاهدان در برابر دشمن نخستین اثرش سستی و ناتوانی و ضعف در مبارزه است و نتیجه این سستی و فتور، از میان رفتن قدرت و قوت و هیبت و عظمت مسلمانان است. (ر.ک: مکارم، ۱۳۷۴: ۱۹۵/۷-۱۹۶)

۷. برحذر داشتن از کارهای ابلهانه، غرور، ریا و دنیا طلبی

- «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (انفال/۴۷)؛ "و مانند کسانی نباشید که از سرزمین خود از روی هوا پرستی و غرور و خودنمایی کردن در برابر مردم (به سوی میدان بدر) بیرون آمدند و (مردم را) از راه خدا باز می داشتند (و سرانجام کارشان شکست و نابودی شد) و خداوند به آنچه عمل می کنند احاطه (و آگاهی) دارد." مانند همان کارهایی که ابوسفیان و یاران او انجام دادند. مفسران نوشته اند ابوسفیان هنگامی که با تردستی خاصی کاروان تجارتی قریش را از قلمرو مسلمانان به سلامت بیرون برد کسی را به سراغ ارتش قریش که عازم میدان بدر بود فرستاد که دیگر نیازی به مبارزه شما نیست بازگردید ولی «ابو جهل» که غرور و تکبر و تعصب خاصی داشت

سوگند یاد کرد که ما هرگز باز نمی‌گردیم تا اینکه به سرزمین بدر برویم (و بدر قبل از این جریان یکی از مراکز اجتماع عرب بود که در هر سال يك بازار تجارتي در آن تشکیل می‌شد) و سه روز در آنجا خواهیم ماند، و شترانی ذبح می‌کنیم و غذای مفصلی راه می‌اندازیم و شراب می‌نوشیم و خوانندگان برای ما می‌خوانند و می‌نوازند تا صدای ما به گوش عرب برسد و قدرت و قوت ما تثبیت گردد. اما سرانجام کارشان به شکست کشید و به جای جام شراب جام های مرگ نوشیدند، و در عوض خوانندگان، نوحه‌گران بر عزای آنها نشستند. (ر.ک: مکارم، ۱۳۷۴: ۱۹۴/۷؛ ر.ک: قرائتی، ۱۳۸۳: ۴/۳۳۴ تا ۳۳۷)

۴.۳. نصرت عملی خداوند متعال به مجاهدان در راه خدا

۱. جنگ بدر

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ» (آل عمران/ ۱۲۳) " و همانا خداوند شما را در جنگ بدر در حالی که ناتوان بودید یاری کرد، پس از خداوند پروا کنید، باشد که سپاس‌گزاری نمائید " «در جنگ بدر تعداد مسلمانان ۳۱۳ نفر بود، ۷۷ نفر آنها از مهاجران و ۲۳۶ نفر آنها از انصار بودند پرچم مهاجران به دست علی عليه السلام بود و سعد بن عباده پرچمدار انصار بود آنان تنها با داشتن هفتاد شتر و دو اسب و شش زره و هشت شمشیر در این نبرد بزرگ شرکت کرده بودند، با اینکه سپاه دشمن بیش از هزار نفر با اسلحه کافی بودند و یکصد اسب داشتند مسلمانان با دادن بیست و دو نفر شهید (۱۴ نفر از مهاجران و ۸ نفر از انصار) به دشمن که هفتاد کشته و هفتاد اسیر داد غالب شدند و با پیروزی کامل به مدینه مراجعت کردند» (مکارم، ۱۳۷۴: ۲/۴۵۲)

اما نحوه پیروز کردن مسلمانان در این جنگ، خود حکایت جالبی است. این پیروزی با چند تصرف و امداد از طرف خداوند متعال انجام شد که به نفع مؤمنین بود:

۱.۱. تصرّف در ادراک مردم

خداوند متعال در جنگ بدر در ادراک مسلمانان و مشرکین تصرّف کرد به گونه‌ای که در ابتدای جنگ هر دو گروه مسلمان و مشرک، طرف مقابل خود را کم دیدند و ترغیب به جنگ شدند «وَ إِذْ يَرْبِكُمُوهُمْ إِذِ الْتَفَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيَقَلِّلُكُمُ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضَى اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (انفال/۴۴) و «به یاد آورید) زمانی که چون با دشمن برخورد کردید، خداوند دشمنان را در نظر شما کم جلوه داد (تا با جرأت حمله کنید) و شما را نیز در دیدگاه آنان اندک نشان داد (تا از کفار مکه، کمک نخواهند و با جرأت به شما حمله کنند). این کار برای آن بود که خداوند کاری را که می‌بایست انجام شود، تحقق بخشد. و (بدانند که) همه کارها به خدا باز می‌گردد (و اراده او بر هر چیزی نافذ است)». اما وقتی جنگ آغاز شد و دیگرراهی برای فرار نبود خداوند متعال در چشم مشرکین تصرّف کرد و آنها مسلمانان را دو برابر دیدند و همین موجب رعب و شگفت مشرکین شد «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (آل عمران/۱۳) «بییقین در دو گروهی که (در جنگ بدر) با هم روبه روشدند، نشانه‌ای (و عبرتی) برای شما بود: گروهی، در راه خدا جنگ می‌کرد [و گروهی] دیگر کافر بودند، که با چشم خود، آن (مؤمن) آن را دو برابر آنان می‌دیدند. و خدا، هر کس را (شایسته بداند و) بخواهد، با یاریش، تأیید می‌کند. قطعاً در این (ماجرا) برای صاحبان بینش عبرتی است» درباره جمله «يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ» بین مفسرین اختلافات زیادی وجود دارد از این جهت که فاعل «يَرَوْنَ» کیست؟ و «هُم» اول به چه کسی برمی‌گردد و «هُم» در «مِثْلَيْهِمْ» به چه کسی برمی‌گردد؟ نظر علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه این است که «فاعل «یرون» کفارند ولی دو ضمیر دیگر به مؤمنین برمی‌گردد یعنی کفار مؤمنین را دو برابر می‌دیدند یعنی ۶۲۶ نفر» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳/۹۴؛ ر.ک: مصباح، ۱۳۸۸: ۴/۱۳۶-۱۳۹)

۲.۱. القاء رعب و نزول سکینه

یکی دیگر از تصرّفاتی که خداوند متعال برای پیروزی مسلمانان انجام می‌دهد القاء

رعب در قلوب کفار است «سُنِّلِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ...» (آل عمران/۱۵۱) "ما در دل‌های کافرین رعب ایجاد خواهیم کرد" و در مقابل در دل‌های مؤمنین سکینه ایجاد می‌کند «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (توبه/۲۶) "سپس خدا آرامش خود را بر فرستاده‌اش و بر مؤمنان فرو فرستاد". در جنگ بدر نیز خداوند متعال هم سکینه و آرامش را در قلوب مؤمنین قرارداد و هم رعب و وحشت را در دل کفار قرارداد، آنجا که فرمود: «إِذْ يُوْحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّثُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ...» (انفال/۱۲) " (به یادآور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: «که من با شمایم پس کسانی را که ایمان آورده‌اند، ثابت [قدم] دارید. بزودی در دل‌های کسانی که کفر ورزیدند وحشت می‌افکنم."

۱.۳. امداد با فرشتگان

خداوند متعال درباره جنگ بدر می‌فرماید: «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُزْدِفِينَ» [به یاد آورید] زمانی را که پروردگار خود را به فریاد می‌طلبیدید، پس دعای شما را اجابت کرد که: «من شما را با هزار فرشته پیاپی، یاری خواهم کرد.» «ردف» بطوری که راغب گفته است به معنای تابع است و «ترادف» به معنای این است که دو چیز و یا دو کس یکدیگر را متعاقب کنند، و «رادف» به معنای متاخر است، و «مردف» آن کس است که جلو سوار شده و کسی را پشت سر خود سوار کند (راغب، ۱۴۱۲: ۳۴۹) بنابراین، مراد از ملائکه مُردف، هزارملکی هستند که پیشاپیش آمدند و ملائکه دیگری را نیز در پی داشتند پس منافاتی با آیات ۱۲۳ تا ۱۲۵ آل عمران ندارد که فرمود: «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ* إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ* بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ، وَمَا جَعَلَ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» و یقیناً خدا شما را در [جنگ] بدر - با آنکه ناتوان بودید - یاری کرد. پس، از خدا پروا کنید، باشد که سپاسگزاری نمایید. آن‌گاه که به مؤمنان می‌گفتی:

«آیا شما را بس نیست که پروردگارتان، شما را با سه هزار فرشته فرودآمده، یاری کند؟» آری، اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، و با همین جوش [و خروش] بر شما بتازند، [همانگاه] پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد.

امداد فرشتگان به دو صورت ممکن است: یا بصورت معنوی که همان تصرف در ادراک ها و آرام بخشی دل هاست و یا بصورت مادی که همان امداد فیزیکی است. خداوند متعال می فرماید: «إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّثُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ» (انفال/۱۲) «هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی می کرد که من با شما هستم، پس کسانی را که ایمان آورده اند ثابت قدم بدارید. به زودی در دل کافران وحشت خواهم افکند. پس، فرازگردنها را بزنید، و همه سرانگشتان نشان را قلم کنید». «عبارت «فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ» ممکن است دستور به مؤمنین یا ملائکه باشد، هرچند هر دو جایز است اما دومی ظاهر است. ابن انباری گوید: فرشتگان نمی دانستند که کدام سمت بدن مشرکین را هدف قرار دهند خداوند به آنها یاد داد.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۸۰۹)

۲. جنگ احزاب

این نبرد که نام دیگر آن «خندق» است در شوال سال پنجم هجری واقع شد، احزاب جمع حزب به معنی گروهها می باشد و علت نامیدن آن به احزاب این است که قبائل مختلف عرب از قریش و غطفان و کنانه و یهود و قریظه و در این جنگ بر علیه مسلمانان همدست شدند. تعداد سپاهیان اسلام در این نبرد، سه هزار نفر، و تعداد لشکر کفار، حدود ده هزار نفر بود. (ر.ک: بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۱۰/۲۰۰-۲۰۱؛ مکارم، ۱۳۸۲: ۳/۵۹۲)

آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره احزاب مربوط به همین جنگ است که به توصیف روحیه مؤمنین از یک طرف و منافقین از طرف دیگر می پردازد. منافقین و کسانی که در دل هایشان بیماری بود با دیدن کفار می گفتند: «خدا و فرستاده اش جز فریب به ما وعده ای ندادند (احزاب/۱۲) و گروهی از آنها می گفتند: «ای اهل یترب (ای مردم مدینه) اینجا جای توقف شما نیست به

خانه‌های خود بازگردید» و گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت می‌خواستند و می‌گفتند: «خانه‌های ما بی حفاظ است»، در حالی که بی حفاظ نبود و آنها فقط می‌خواستند (از جنگ) فرار کنند. (همان/۱۳) آنها چنان به پیغمبر ﷺ نگاه می‌کردند و چشم هایشان در حدقه می‌چرخید، که گویی می‌خواهند قالب تهی کنند، اما وقتی حالت خوف و ترس فرونشست، زبان‌های تند و خشن خودشان را با انبوهی از خشم و عصبانیت بر مسلمانان گشودند (و سهم خود را از غنایم مطالبه کردند) (همان/۱۹) اما در عوض مؤمنین وقتی چشمشان به کفار افتاد، گفتند: «این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده، و خدا و رسولش راست گفته‌اند» و این موضوع جز برایمان و تسلیم آنان نیفزود «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا» (همان/۲۲)

خداوند متعال به برکت ایمان مؤمنین، نصرت و یاری خودش را شامل حال آنها کرد و احزاب را نیز مانند کفار بدر، دچار رعب و وحشت کرد «وَ قَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ» (همان/۲۶) ضمن اینکه آنها را نیز با امدادهای غیبی یاری داد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا...» (همان/۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید نعمت خدا را بر خود به یاد آورید در آن هنگام که لشکریایی (عظیم) به سراغ شما آمدند ولی ما باد سخت و لشکریانی که آنها را نمی‌دیدید بر آنان فرستادیم". مراد از «ریحاً» آن باد تندی بود که بر ایشان وزید تا دیگ‌های غذا برگشته و خیمه‌های آنها کنده شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸/۵۳۲) و منظور از «جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا» که به یاری مسلمانان آمدند همان فرشتگانی است که یاری آنها نسبت به مؤمنان در غزوه بدر نیز صریحاً در قرآن مجید آمده است ولی دلیلی در دست نیست که فرشتگان، این جنود الهی ناپیدا، رسماً وارد میدان و مشغول جنگ شده باشند، بلکه قرائنی در دست است که نشان می‌دهد آنها برای تقویت روحیه مؤمنان و دلگرمی آنان نازل گشته‌اند (مکارم، ۱۳۷۴: ۱۷/۲۱۹)

۳. جنگ حنین

خداوند متعال در آیات ۲۵ تا ۲۷ سوره توبه در مورد جنگ حنین و نصرت خودش می

فرماید: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ * ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جِزَاءُ الْكَافِرِينَ * ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» " خداوند شما را در جاهای زیادی یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید) و در روز حنین (نیز یاری نمود) در آن هنگام که فزونی جمعیتتان شما را مغرور ساخت، ولی (این فزونی جمعیت) هیچ به دردتان نخورد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شده سپس پشت (به دشمن) کرده، فرار نمودید، سپس خداوند «سکینه» خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد و لشکرهایی فرستاد که شما نمی دیدید و کافران را مجازات کرد و این است جزای کافران."

این آیات به داستان جنگ حنین اشاره نموده و بر مؤمنین منت می گذارد که چگونه مانند سایر جنگ ها که در ضعف و کمی نفرات بودند آنها را نصرت داد، آنها چه نصرت عجیبی. و بخاطر تایید پیغمبرش آیات عجیبی نشان داد، لشکریانی فرستاد که مؤمنین ایشان را نمی دیدند، و سکینت و آرامش خاطر در دل رسول خدا صلی الله علیه و آله و مؤمنین افکند و کفار را بدست مؤمنین عذاب کرد. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۹/۲۸۹)

«حنین» سرزمینی است میان مکه و طائف که در آنجا جنگ مسلمانان، با کفار هوازن و ثقیف واقع شد. مسلمانان دوازده هزار نفر بودند که ده هزار از مسلمانان پروپا قرصی بودند که در فتح مکه حاضر بودند و دوهزار هم از «طلقا» و آزادشدگان مکه به آنان پیوسته بودند اما افراد هوازن و ثقیف با تمام افراد دیگر که از کفار به آنها پیوسته بودند چهار هزار نفر بودند.

وقتی دو گروه در مقابل هم قرار گرفتند. مردی از مسلمانان که از بسیاری مسلمین و قلت کفار خوشحال شده بود گفت: هرگز امروز مغلوب نخواهیم شد، اما وقتی پیامبر اکرم سخن او را شنید خوشش نیامد. بعضی گفته اند گوینده این سخن ابو بکر بوده است. چنان که خداوند فرموده است: «أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ» فراوانی افرادتان شما را به شگفتی درآورده است. جنگ سختی در گرفت و مسلمانان که به دلیل کثرتشان مغرور شده بودند و تاب مقاومت

نداشتند شکست خوردند، آن چنان که آوازه شکست آنان به مکه رسید. اما پیامبر هم چنان مقاومت می‌کرد، و علی علیه السلام نیز پرچم را در دست گرفته، با کفار می‌جنگید، و عباس بن عبد المطلب هم در طرف راست لگام قاطر رسول خدا را بدست گرفته بود و ابوسفیان پسر حارث بن عبد المطلب نیز با نه نفر از بنی هاشم در طرف چپ آن حضرت بودند و «ایمن» پسر ام ایمن هم، نفر دهم آنها بود که در آن روز کشته شد. پیامبر به عباس که صدای رسایی داشت، فرمود که مردم را صدا بزند، فریادش بلند شد: ای گروه مهاجران و انصار، ای اهل بیعت شجره، و ای اصحاب سوره بقره، کجا فرار می‌کنید پیامبر خدا این جاست! مردم برگشتند در حالی که می‌گفتند: لبیک لبیک، در این حال فرشتگان که کلاه خودها بر سر داشتند و سوار بر اسب‌های ابلق بودند نازل شدند، رسول اکرم به نحوه تلاش و مبارزه مسلمانان نظر افکند و فرمود: «اکنون تنور جنگ داغ شد، من پیامبر راستینم، من فرزند عبد المطلبم». یاری از طرف خداوند آمد، و «هوازن» شکست خوردند.» (مترجمان، ۱۳۷۷: ۲/ ۵۲۸ - ۵۲۷)

۴. تحلیل آیات ۶۵ و ۶۶ انفال

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ * إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال/ ۶۵ و ۶۶) ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد برانگیز. اگر از [میان] شما بیست تن، شکیبا باشند بر دویست تن چیره می‌شوند، و اگر از شما یکصد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می‌گردند، چرا که آنان قومی اند که نمی‌فهمند. اکنون خدا بر شما تخفیف داده و معلوم داشت که در شما ضعفی هست. پس اگر از [میان] شما یکصد تن شکیبا باشند بر دویست تن پیروز گردند، و اگر از شما هزار تن باشند، به توفیق الهی بر دویست تن غلبه کنند، و خدا با شکیبایان است.

دقت در این دو آیه نشان می‌دهد که در صدر اسلام، مؤمنین دارای ایمان و روحیه بالایی بودند، به گونه‌ای که هر کدام از آنها می‌توانستند در مقابل ده نفر از کفار بایستند و پیروز شوند

اما به مرور زمان این روحیه کاسته شد. علی بن ابراهیم در تفسیر قمی می گوید: در ابتدا، حکم جهاد اصحاب رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اینگونه بود که بر هر مردی واجب بود با ده نفر از کفار بجنگد و در صورت فرار از آنها، حکم فراری از جنگ را پیدا می کرد، و صد نفر از آنها با هزار نفر می جنگیدند، اما بعدها خداوند متعال دید که آنها ضعف دارند و دیگر قدرت بر آن نوع رویارویی را ندارند، پس آیه ۶۶ انفال (الآنَ خَفَّفَ اللهُ...) را نازل کرد و بر مؤمنین واجب کرد که هر کدام از آنها در برابر دو نفر از کفار بایستند و بجنگند و اگر فرار کنند، حکم فراری از جنگ را دارند، اما اگر یک نفر مسلمان در مقابل سه نفر از کفار قرار گرفت و فرار کرد دیگر حکم فراری از جنگ را ندارد. (قمی، ۱۳۶۷: ۲۸۰/۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۲/۷۰۹)

۱.۴. دلالت اعداد برواقعیت یا کثرت

ظواهر آیات قرآن کریم تازمانی که دلیل قطعی برخلاف آن وجود نداشته باشد، حجت است و نمی توان در آنها دست به تأویل برد (ر. ک: شاکر، ۱۳۸۲: ۲۹۳؛ انصاری، بی تا: ۱/ ۱۵۴) اما اگر در بعضی از آنها قرینه ای بر خلاف بود دیگر ظهور بدوی آن آیات حجت نیست و فهم صحیح و جامع آنها درگرو مراجعه به آیات دیگر است. مهم ترین دلیل حجیت ظواهر، بنای عقلاست. بنای عقلا در نوشته ها و گفته ها آن است که هنگام تعیین مراد و مقصود گوینده از ظاهر کلام او پیروی و به آن استدلال می کنند و خداوند متعال نیز از این روش عقلایی منع نکرده و روش دیگری نیز اختراع نکرده است، پس همان روش عقلا را تقریر و تثبیت کرده و همان روش در فهم و تفسیر قرآن حجت است. (آخوند خراسانی، بی تا: ۲۸۱)

اعدادی که در قرآن کریم آمده است نیز مشمول این قاعده اند یعنی اصل بر حقیقی بودن آنهاست مگر اینکه دلیل یقین آوری بر خلاف آن باشد. اعدادی مانند: بیست، دویست، صد، هزار، دو هزار، که در این دوآیه آورده شده اند، دلیلی بر خلاف در مورد آنها وجود ندارد پس این اعداد واقعاً دلالت بر موضوع له خود (بیست نفر، دویست نفر و...) می کنند.

۲.۴. شروط برابری هر مؤمن با ده کافر

- ایمان: خداوند متعال در ابتدای آیه ۶۵ انفال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ...». در این آیه «حَرِّضَ» فعل أمر و به معنای "ترغیب کن" است و مفعول آن «الْمُؤْمِنِينَ» می‌باشد. (درویش، ۱۴۱۵: ۴/۴۱) یعنی خداوند متعال به پیامبر اکرم ﷺ دستور می‌دهد که مؤمنین را به جهاد ترغیب کند. پس شرط اول برای برابری هر مؤمن با ده کافر، دارا بودن ایمان است.

- صبر: شرط دوم برای این برابری، داشتن صبر و تحمل است. برای همین خداوند متعال «صَابِرُونَ» را به عنوان صفت برای «عَشْرُونَ» (همان) ذکر کرده است. یعنی صبور بودن این بیست نفر مؤمن می‌تواند این پیروزی را رقم بزند. هر چند در مقابله یک مؤمن با دو کافر نیز صبر لازم است برای همین در آیه ۶۷ می‌فرماید: «فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ»؛ "پس اگر از [میان] شما یکصد تن شکیبا باشند بر دویست تن پیروز گردند" اما نباید از این نکته غافل شد که صبری که در مبارزه یک مؤمن با ده کافر وجود دارد به مراتب بیش از صبری است که در مبارزه ی یک مؤمن با دو کافر وجود دارد.

- فقه: یکی دیگر از شروطی که به صورت غیر مستقیم بدان اشاره شده است، «فقه» یا همان «آگاهی» داشتن اهل ایمان در این مبارزه است، چرا که در آخر آیه آمده است: «بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» یعنی شکست کفار با این تعداد، از مؤمنین به این دلیل است که آنها آگاهی ندارند. پس رابطه ی تنگاتنگی میان «آگاهی» و «پیروزی» یا «عدم آگاهی» و «شکست» وجود دارد. زیرا مؤمنان، راه خود را به خوبی می‌شناسند، هدف آفرینش و وجود خود را درک می‌کنند، و از نتایج مثبتی که در این جهان و پاداش‌های فراوانی که در جهان دیگر در انتظار مجاهدان است با خیرند، آنها می‌دانند برای «چه» می‌جنگند و برای «که» پیکار می‌کنند و در راه «چه هدف مقدسی» فداکاری می‌نمایند، و اگر در این راه قربانی و شهید شوند حسابشان با «کیست». این مسیر روشن و این آگاهی، به آنان صبر و استقامت و پایداری می‌بخشد. اما افراد بی‌ایمان و یا بت پرستان، درست نمی‌دانند برای چه می‌جنگند؟ و برای چه کسی

مبارزه می‌کنند؟، و اگر در این راه کشته شدند خون آنها را چه کسی جبران خواهد کرد؟ تنها روی يك عادت و تقلید کورکورانه و یا تعصب خشک و بی‌منطق به دنبال این مکتب افتاده‌اند و این تاریکی راه و ناآگاهی از هدف و ندانستن پایان کار و نتیجه مبارزه، آنها را سست می‌کند، و توان و استقامتشان را می‌گیرد، و از آنها موجودی ضعیف می‌سازد. (ر.ک: مکارم، ۱۳۷۴/۷: ۲۳۷)

۳.۴. مراد از ضعف

منظور از «ضعف» ضعف در صفات روحی است که بالآخره به ضعف در ایمان منتهی می‌شود نه ضعف از جهت نفرات و تجهیزات جنگی، چون بدیهی است که مؤمنین همواره در زمان رسول خدا ﷺ رو به قوت و زیادی نفرات بودند نه رو به ضعف. پس یقین به حق است که همه صفات پسندیده موجب پیروزی، از قبیل شجاعت و صبر و رأی صائب از آن سرچشمه می‌گیرد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷/۹: ۱۲۳)

۴.۴. نسخ یا عدم نسخ آیه ۶۵ انفال

در مورد نسخ این آیه دو قول وجود دارد:

قول اول: بعضی آیه دوم را ناسخ آیه اول می‌دانند (جصاص، ۱۴۰۵: ۲۲۷/۴؛ کیاهراسی، ۱۴۰۵: ۱۵۴/۳؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۳۴۹/۵؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ۱۰۱/۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲/۲۲۳؛ راوندی، ۱۴۰۵: ۱/۲۰۵؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ۱۶/۴) شیخ طوسی می‌گوید: «این قول ابن عباس، حسن، عکرمه، قتاده، مجاهد، سدی، عطا، بلخی، جبائی، رمانی و جمیع مفسرین است». (طوسی، بی‌تا: ۱۵۴/۵) بنابر این قول، در ابتدا بر مسلمانان واجب بود که هر کدام در برابر ده نفر از کفار بایستند و مبارزه کنند و فرار از آنها فرار از جنگ محسوب می‌شد، اما آیه بعد حکم این آیه را نسخ کرد و به آنها تخفیف داد.

قول دوم: جمعی از مفسران معتقدند که اختلاف ظاهری که بین دو آیه دیده می‌شود، دلیل بر نسخ نیست، بلکه هر يك از این دو حکم مورد معینی دارد، به هنگامی که مسلمانان گرفتار ضعف و سستی شوند و در میان آنها افراد تازه کار و ناآزموده و ساخته نشده بوده باشند

مقیاس سنجش همان نسبت دو برابر است، ولی به هنگامی که افراد ساخته شده و ورزیده و قوی الایمان همانند بسیاری از رزمندگان بدر بوده باشند این نسبت تا ده برابر ترقی می‌کند. بنا بر این دو حکم مذکور در دو آیه، مربوط به دو گروه مختلف و در شرائط متفاوت است، و به این ترتیب نسخی در اینجا وجود ندارد (ر. ک: مکارم، ۱۳۷۴: ۷ / ۲۳۸؛ ر. ک: الحفنی، ۲۰۰۴: ۲ / ۱۵۰۵)

۴.۵. حکم این دو آیه در دوران معاصر

در هر حال چه نسخ اتفاق افتاده باشد یا نیفتاده باشد، در زمان ما تکلیف روشن است چرا که «با تأمل در بسیاری از آیاتی که منسوخ شمرده شده‌اند، می‌توان دریافت که نسخ آن‌ها نسخ مطلق نبوده، بلکه به شرایط خاص همان دوران بستگی داشته است (که بدان نسخ مشروط گویند) به این معنا که با تغییر آن شرایط و بهبود وضع، حکم سابق منسوخ گردیده و حکمی متناسب با شرایط جدید تشریح گردیده است و اگر احیاناً همان شرایط زمانی و مکانی پیش آید، آیات مربوط از نو قوت گرفته و قابل اجرا است.» (معرفت، ۱۳۸۱: ۲۶۵) یعنی در زمان ما اگر روحیه مؤمنین قوی باشد و دارای صبر و تحمل بالایی باشند مانند مسلمانان صدر اسلام باید هر کدامشان در مقابل ده نفر بایستند و خداوند متعال وعده نصرت به آنها داده است، در غیر اینصورت هر کدام از آنها باید در مقابل دو نفر از کفار بایستند و امید به نصرت الهی داشته باشند.

۴.۶. تعمیم افراد به تجهیزات

ذکر عدد افراد انسانی برای مؤمنین و کفار در آیه ۶۵ و ۶۶ انفال، ظهور در تعداد انسان‌ها دارد نه تجهیزاتشان. پس از این آیات نمی‌توان این تعمیم را بدست آورد، اما مراجعه به بعضی آیات مانند آیاتی که در مورد جنگ بدر بررسی شد نشان می‌دهد که کمک و نصرت الهی اختصاصی به افراد ندارد و خداوند متعال قادر است مؤمنین را با امکانات و تجهیزات اندک، پیروز میدان کند.

۷.۴. ثمرات صبر و مقاومت مؤمنین در عصر حاضر

ثمرات شیرین صبر و مقاومت اسلامی و محقق شدن وعده‌های نصرت الهی در عصر کنونی، آنچنان زیاد است که حقیقت این مسیر نورانی را به روشنی اثبات می‌کند و هر نوع شک و شبهه القاء شده را برطرف می‌سازد. پیروزی‌های جبهه مقاومت در برابر استکبار و صهیونیسم جهانی در ایران، لبنان، فلسطین، عراق، سوریه، یمن و سایر بلاد اسلامی خود شاهد گویای این ادعاست، اما در مقابل، هر روز شاهد تحقیر و شکست جبهه تسلیم و ذلت ایم، جبهه‌ای که به دلیل ضعف در مقابل دشمن واقعی، همگام و همراه با آنها شده و دشمنان فرضی را از میان امت مظلوم و مقاوم برای خود ترسیم کرده‌اند و جنگ‌های نیابتی را از طرف اربابان خود به راه انداخته‌اند اما امروز اسیر دست پرتوان مقاومت و مجاهدان در راه حق شده‌اند و روز به روز از مواضع خود عقب نشینی می‌کنند. آری این یعنی تحقق همان وعده الهی که فرمود «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد/۷) "ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد".

نتیجه‌گیری

خداوند متعال با نزول آیه ۳۹ حج در سال دوم هجری، جهاد را واجب کرد. جهاد در اسلام برای چند هدف مجاز شمرده شده است که عبارتند از: ۱. جهاد برای خاموش کردن فتنه‌ها؛ ۲. جهاد دفاعی؛ ۳. جهاد برای حمایت از مظلومان و ۴. جهاد برای محو شرک و بت پرستی. و نیز وعده‌های خداوند متعال به نصرت، گاهی مطلق و گاهی مشروط به این امور آمده است: ۱. وعده نصرت به شرط اخلاص و اقدام ۲. وعده نصرت به شرط صبر و مقاومت و ثبات قدم ۳. فراوان یاد خدا کردن ۴. اطاعت از رهبر ۵. پرهیز از پراکندگی و نزاع ۶. برحذر داشتن از کارهای ابلهانه، غرور، ریا و دنیاطلبی. همچنین نصرت عملی خداوند متعال به مجاهدان در راه خدا در جنگ‌هایی چون بدر، احزاب و حنین کاملاً مشهود است. هر مؤمنی برای برابری با ده کافر نیازمند دارا بودن: ایمان، صبر و آگاهی است. مراد از ضعف در آیه،

ضعف در صفات روحی است که به ضعف در ایمان منتهی می‌شود. در مورد نسخ آیه ۶۵ انفال دو قول وجود دارد ولی در هر حال در عصر حاضر بنا بر قبول نسخ مشروط اگر روحیه مؤمنین قوی باشد و دارای صبر و تحمل بالایی باشند مانند مسلمانان صدر اسلام باید هر کدامشان در مقابل ده نفر بایستند، در غیر این صورت هر کدام از آنها باید در مقابل دو نفر از کفار بایستند. تشخیص زمان مدارا و جنگ و شرایط آن به عهده معصوم و در زمان غیبت بر عهده حاکم جامع شرایط (ولی فقیه) است. یکی از برکات بزرگ انقلاب اسلامی که مقام معظم رهبری آن را در بیانیه گام دوم به عنوان برکت هفتم (سابعاً) یاد می‌کند، «ایستادگی در برابر قلدران و زورگویان و مستکبران جهان و در رأس آنان آمریکای جهان‌خوار و جنایت‌کار» است که متخذ از آیات قرآن کریم و بخصوص آیات ۶۵ و ۶۶ انفال است. ثمرات شیرین صبر و مقاومت اسلامی و محقق شدن وعده‌های نصرت الهی در عصر کنونی، آنچنان زیاد است که حقانیت این مسیر نورانی را به روشنی اثبات می‌کند

کتابنامه

۱. قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ش
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، (بی تا)، کفایة الاصول، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، چاپ آل البيت.
۳. امام علی بن ابيطالب علیه السلام، (بی تا)، نهج البلاغه، صبحی صالح، قم، انتشارات دارالهجرة.
۴. امام سجاد علیه السلام، علی بن الحسین، (۱۳۷۶ش)، صحیفه سجادیه، قم، چاپ اول، نشر الهادی.
۵. امام خمینی رحمته الله علیه، روح الله، صحیفه امام خمینی، جلد ۲۱، پایگاه گسترش آراء و اندیشه های امام خمینی رحمته الله علیه.
<https://farsi.rouhollah.ir/library/sahifeh-imam-khomeini/vol/21/title/46>
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲.
۶. ابن ابی الحدید معتزلی، عبد الحمید، (۱۴۰۴ق)، قم، جلد ۱۹، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۷. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، التحریر و التنویر، (بی جا).
۸. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲ق)، زادالمسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبد الرزاق المهدي، بیروت، چاپ اول، دارالکتاب العربی.
۹. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، البحرالمحیط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت، دارالفکر.
۱۰. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، (۱۳۶۱ش)، مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان.
۱۱. بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم الدراسات

- الاسلامية مؤسسة البعثة - قم، تهران، چاپ اول، بنیاد بعثت.
۱۲. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، (۱۳۷۷ش)، جلاء الاذهان و جلاء الاحزان، تهران، چاپ اول، انتشارات دانشگاه.
۱۳. جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۴. الحفنی، عبدالمنعم، (۲۰۰۴م)، موسوعة القرآن العظيم، القاهرة، چاپ اول، مكتبة مدبولی.
۱۵. خامنه‌ای، سید علی، بیانیه گام دوم انقلاب، سایت دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله خامنه‌ای <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>، تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۲۹.
۱۶. درویش، محی‌الدین، (۱۴۱۵ق)، اعراب القرآن و بیانہ، سوریه، چاپ چهارم، دارالارشاد.
۱۷. رازی، ابوالفتح حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدسی رضوی.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، صفوان عدنان داودی، دمشق بیروت، چاپ اول، دارالعلم الدارالشامیه.
۱۹. راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة الله، (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، قم، چاپ دوم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۲۰. شاکر، محمد کاظم، (۱۳۸۲ش)، مبانی و روش‌های تفسیری، قم، چاپ اول، مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲۱. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین (بی تا)، فرائد الاصول، قم، چاپ نهم، مجمع الفکر الاسلامی.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، چاپ

- پنجم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷ش)، جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران، چاپ سوم، انتشارات ناصر خسرو.
۲۵. طبری کیا هراسی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، تحقیق: موسی محمد بن علی، عزت عبد عطیة، بیروت، چاپ دوم، دارالکتب العلمیة.
۲۶. طوسی، محمدحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بامقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۷. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (فخر رازی)، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت، چاپ سوم، داراحیاء التراث العربی.
۲۸. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳ش)، تفسیر نور، تهران، چاپ یازدهم، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۹. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ش)، تفسیر قمی، سید طیب موسوی جزائری، قم، چاپ چهارم، دارالکتاب.
۳۰. مترجمان، (۱۳۷۷ش)، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، تحقیق: بامقدمه آیه الله واعظ زاده خراسانی، مشهد، چاپ دوم، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳۱. مصباح، محمد تقی، (۱۳۸۸ش)، معارف قرآن؛ راه و راهنماشناسی، قم، چاپ ششم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۳۲. معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۱ق)، علوم قرآنی، قم، چاپ سوم، مؤسسه فرهنگی تمهید.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران، چاپ اول، دارالکتب الاسلامیة.

۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۲ش)، برگزیده تفسیر نمونه، تهران، چاپ سیزدهم، دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. موسوی همدانی، سید محمد باقر، (۱۳۷۴ش)، ترجمه تفسیر المیزان، قم، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۶. نجفی خمینی، محمدجواد، (۱۳۹۸ق)، تفسیر آسان، تهران، چاپ اول، انتشارات اسلامی.

راه‌های استفاده انقلاب اسلامی، با تأکید بر آیه «الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا...»

زینب عباسی^۱ (نویسنده مسئول)

اسمعیل ملکیان^۲

چکیده

بر اساس آموزه‌های اسلام، ایستادگی در برابر دشمنان، از ارزش والایی برخوردار است و انقلاب اسلامی برای ادامه راه به این مهم نیاز دارد. رهبری معظم ایران همانگونه که مدارا را میان دوستان انقلاب سرلوحه قرار داده‌اند، در برابر دشمنان با اقتدار ایستاده و در اشاعه تفکر آرمان امام خمینی رحمته الله علیه مبنی بر مقاومت در برابر مشکلات داخلی و سلطه بیگانگان وفادار می‌باشند. هدف مقاله حاضر بررسی جایگاه مقاومت در انقلاب اسلامی است و به راه‌های استفاده انقلاب بر اساس آیات قرآن و احادیث پرداخته می‌شود. این پژوهش به روش اسنادی - تحلیلی انجام شده است. با توجه به اندیشه رهبری و با تأکید بر بیانیه گام دوم می‌توان گفت مقاومت در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علم، سیاست خارجی، به ترتیب با استقلال طلبی، عدالت و مبارزه با فساد، نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی

۱ دانش پژوه سطح ۲ حوزه علمیه عصمتیه خواهران سمنان z.abbasi.chem@gmail.com

۲ دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه برادران ۱۲۱۲malekian@gmail.com

ایرانی، جهاد علمی، پایبندی به عزت و مصلحت در روابط بین‌الملل و در عرصه اقتصادی با تحقق اقتصاد مقاومتی قابل اجرا می‌باشد. طبق نتایج انقلاب به مقاومت احتیاج دارد و با اتکاء به مقاومت می‌توان راه را تا ظهور تمدن اسلامی طی کرد.

کلیدواژگان: بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، مقاومت اسلامی، سیاست خارجی، اقتصاد مقاومتی، تمدن اسلامی، قرآن و حدیث.

مقدمه

امروز ملت ایران در بسیاری از زمینه‌ها چون علم، فناوری، تجربه، مهارت‌های گوناگون، توسعه عظیم همه‌جانبه ملی، اجتماعی، اقتصادی، نفوذ و اقتدار در منطقه قابل مقایسه با قبل نیست. ملت ایران با اراده و تصمیم به ایستادگی و مقاومت خود، این راه را آگاهانه انتخاب کرده و بر پیمودن این راه استقامت ورزیده است. می‌توان گفت که هر عرصه‌ای که نظام سلطه، دین اسلام، مسلمانان و دارایی‌های آنان را مورد تجاوز و تعدی قرار دهد، عرصه مقاومت شکل می‌گیرد. بنابراین مقاومت در تمامی عرصه‌های زندگی اعم از سیاست، اقتصاد، فرهنگ و علوم نظامی جای دارد.

از نظر قرآن، سنت الهی این است که اگر مقاومت و ایستادگی با تمام وجود صورت گیرد، پیروزی قطعی است و این وعده‌ای است که خداوند در آیه ۳۰ سوره فصلت^۱ داده است. افزون بر اینکه در این آیه بر سنت لایتغیر الهی مبنی بر پیروزی کسانی که استقامت می‌ورزند تأکید شده است، نوعی تقارن و همجواری بین توحید و مقاومت را نیز بیان می‌دارد. از آنجایی که جمهوری اسلامی نظامی مبتنی بر توحید و حاکمیت الهی است، با توجه به مبانی قرآنی و روایی که توحید و استقامت را ملازم یکدیگر دانسته است، راهی به جز مقاومت و پایداری در برابر نظام سلطه برای نظام وجود ندارد (عظیمی شوشتری، ۱۳۹۶). مقاومت، ایستادگی و عدم تسلیم در مقابل مشکلات و موانع مؤلفه‌ای است که تفکر امام خمینی رحمته‌الله علیه را به عنوان رهبر کبیر انقلاب اسلامی در هیئت یک مکتب و یک راه مطرح می‌کند. امام خمینی رحمته‌الله علیه در برابر طاغوت داخل در دوران مبارزات محکم ایستادگی کردند. بعد از پیروزی انقلاب امام باز هم اصل مقاومت را بر اساس دستور قرآن در برابر فشارها، تهدیدها و تطمیع و فریب دشمنان سرلوحه کار خود قرار دادند. تجربه تاریخی اسلام، مبارزه

۱. «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ.»

ملت در جریان انقلاب به رهبری امام خمینی رحمته الله علیه و همچنین تجربیات متعددی که جمهوری اسلامی ایران طی این چند سال بعد از انقلاب بدست آورده است، نشان دهنده این است که تنها مقاومت است که باعث پیروزی در برابر دشمنان می‌شود. علاوه بر اینکه قرآن این مقاومت را تصریح می‌کند، عقل سالم و همچنین همه خرمندان عالم با ظلم مقابله کردن، از مظلوم دفاع کردن، با ظالم همکاری نکردن را می‌پسندند.

در طول دوران انقلاب و پس از آن قدرت پیش‌اندیشی و راهبردی امامین انقلاب همراه با مدیریت مهار بحران‌ها، با تکیه بر روحیه امیدبخشی و تأکید و الزام ایشان بر ایستادگی و مقاومت بهترین مسیر پیش روی ایران بوده است. ملت ایران با مقاومت بر سر ارزش‌های والای انسانی و اسلامی توانستند بر استبداد غلبه کنند. طبق بیانیه ی گام دوم، در ادامه مسیر بعد از انقلاب کشور و مردم ایران توانسته‌اند در چهار دهه بدون خیانت به آرمان‌ها و شعارهای اصلی در برابر حجم انبوهی از توطئه‌ها و دشمنی‌های ظالمانه نظام سلطه جهانی بایستند و ماندگاری خود را به همگان نشان داده و نویدبخش ظهور تمدن نوین اسلامی باشند. انقلاب در ادامه راه باز هم به مقاومت احتیاج دارد و با کنار نگذاشتن مقاومت می‌توان راه انقلاب را تا ظهور تمدن نوین اسلامی طی کرد. مسأله این پژوهش این است که برای این‌که بتوان این انقلاب را با تمام دستاوردهای آن حفظ کرد و آسیب‌های فراروی آن را پشت سر گذاشت چه باید کرد. این پژوهش به شیوه اسنادی - تحلیلی صورت گرفته است و در جمع‌آوری مطالب از منابع کتابخانه‌ای و بیانات مقام معظم رهبری استفاده شده است. این پژوهش برآن است تا مفهوم مقاومت و اصول مربوط به مقاومت را ابتدا تعریف و سپس راهکارهای استدامه انقلاب را بر اساس آیه شریفه سی ام سوره فصلت، مورد بررسی و تدقیق قرار دهد.

تعریف مفهوم مقاومت

مقاومت یعنی ایستادگی، پایداری، تسلیم نشدن و مجاهدت در برابر دشمنان خدا و بشریت، سنت‌های غلط و مناسبات نادرست. هر آنکس که نیت مبارزه با ظلم و نظام و

رفتار ظالمین را با استفاده از روش‌های مشروع داشته باشد، در رفتار و کردار خود از مقاومت استفاده می‌کند. مقاومت نبایستی فقط از جنبه نظامی معنا شود، بلکه معنایی کاملاً گسترده و در تمام سطوح سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و آموزشی دارد و مبتنی بر پایه‌ها و قواعد مادی، ملی و دینی است. عناصر گفتمان مقاومت در دو دسته طبقه بندی می‌شوند، که عبارت است از بخش نفی یا سلبی و بخش اثباتی و ایجابی. بعد سلبی گفتمان مقاومت، سلطه ستیزی، نفی استکبار، نفی تبعیض و خشونت در نظام بین‌الملل، نفی توسعه طلبی و تجاوزگری می‌باشد. قسمت ایجابی و فعالانه گفتمان مقاومت شامل اسلام خواهی، صلح طلبی، حق طلبی و عدالت محوری، اقتدار و عزت طلبی، استقلال طلبی و آرمان‌گرایی می‌باشد. طبق نظر اندیشمندان در مقابل هر گونه ظلم و ستمی، مقاومتی تولید می‌شود که معلول ظلم و تضييع حقوق انسان‌ها است.

با بررسی بیانات رهبر معظم انقلاب در دو دهه اخیر، می‌توان فهمید این واژه از مهمترین کلمات استفاده شده ایشان می‌باشد. طبق فرموده مقام معظم رهبری، مقاومت در سایه ایمان به خداوند و اعتماد به وعده الهی امکان پذیر است. بنابر آیه ۴۰ سوره ی مبارکه حج^۱ در صورت اصلاح امور و داشتن حسن ظن به خداوند که همان ایستادگی و مقاومت ملت ایران است، وعده خداوند به عنوان نصرت الهی تحقق پیدا خواهد کرد. (بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۷/۰۹/۴، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=41007>)

رهبری معظم انقلاب در سخنرانی خود به مناسبت سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی رحمته الله علیه در حرم مطهر امام، معنای مقاومت را صریحاً بیان کرده و فرمودند: «معنای مقاومت این است که انسان یک راهی را انتخاب کند که آن را راه حق می‌داند، راه درست می‌داند، و در این راه شروع به حرکت کند و موانع نتواند او را از حرکت در این راه منصرف

۱. «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتِ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»

کند و او را متوقف کند؛ این معنای مقاومت است. امام در مقابل دشمنی‌های اهل ظلم و تجاوز، در مقابل این تهاجم ناجوانمردانه و خباثت‌آلود، از اول، فکر مقاومت را، فکر ایستادگی را، فکر گم نکردن راه و هدف را پایه‌گذاری کرد و به عنوان یک درس، به عنوان یک راه، برای ماها، برای ملت ایران، برای مبارزان، برای مسئولان کشور، این راه را نشان‌دار کرد و گذاشت تا از این راه حرکت کنیم.» (بیانات در مراسم سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی رحمته‌الله علیه، ۱۴/۰۳/۱۳۹۸، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=42758>)

آموزه‌های اسلام و قرآن در مورد مقاومت

اسلام همان‌گونه که به حیات و جان انسان به عنوان یکی از مقاصد کلان شریعت توجه دارد، از حیات شخصیتی مسلمانان غافل نبوده و برای بقای عزت نفس و جایگاه والای مسلمانان مقاومت و جهاد را به عنوان یکی از نسخه‌های شفا بخش معرفی نموده است. مقاومت و جهاد در راه خدا معنای گسترده‌ای دارد و ابعاد فراتر از درگیری فیزیکی، مانند رویارویی یا تهاجم فرهنگی و جنگ سایبری با دشمنان را شامل می‌شود. مقاومت بر اساس آموزه‌ها و احکام دین اسلام، توسط مسلمانان در مقابله با تهاجم دشمنان و مسلمانان در جهت تحقق بخشی به اراده خویش شکل گرفته است. طبق آیه ۷۱ سوره ی مبارکه یونس^۱، حضرت نوح علیه السلام فرستاده خداوند به عنوان یکی از پیامبران اولوالعزم، در نهایت شجاعت و شهامت با نفرت کم و محدود در مقابل دشمنان نیرومند و سرسخت ایستادگی می‌کند. هنگام نزول این آیات، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در شرایطی مشابه حضرت نوح علیه السلام زندگی می‌کردند و مؤمنان در اقلیت بودند. طبق این آیه قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که به قدرت دشمن اهمیت ندهد، بلکه با قاطعیت و شهامت پیش برود، زیرا که در برابر قدرت خدا هیچ نیرویی تاب مقاومت را ندارد. از روزهای آغازین بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که مسلمانان در برابر سرزنش‌ها، تهدیدها و فشارهای مشرکین و کفار ایستادگی نمودند، مقاومت آغاز شده است.

۱. «وَإِنل عَلَيْهِم نَبَأُ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَدْكَيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْركُمْ عَلَيْكُمْ عَمَةً تُمْ أَفْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُون.»

از دیدگاه اندیشمندان اسلام هدف از جهاد و مقاومت یاری و نصرت اسلام است. در میان فقهای اسلامی هیچ‌گونه اختلاف نظری درباره مشروعیت مقاومت و جهاد وجود ندارد و اجماع علما بر مشروع بودن این ضرورت دینی بنا نهاده شده است. اکثر فقها با استناد به آیه ی ۲۱۶ سوره ی بقره^۱ و ۲۴۴ سوره ی بقره^۲ و احادیث بر این باورند که مقاومت و جهاد واجب است. در روایات نیز نشانه‌هایی از کفایتی بودن مقاومت و جهاد و به شمار نیاموردن آن در زمره واجبات عینی وجود دارد. طبق نظرات این بزرگان چنانچه حضور تعدادی از مسلمانان در جهاد ضامن اهداف اسلام باشد، نیاز به حضور همه مسلمانان نیست. اما زمانی که دشمن به سرزمین اسلامی حمله کند، دفاع برای کسانی که مورد تعرض قرار گرفته‌اند واجب عینی است؛ زیرا افراد در خط مقدم رویارویی با دشمنان اسلام قرار دارند، و نباید عرصه را برای نفوذ متجاوزان باز گذارند. همچنین اگر دشمن به مرزهای اسلامی نزدیک شد، ولی وارد مناطق مسلمانان نشد هم باید برای نمایاندن قدرت اسلام و دفاع از حریم اسلامی قیام کرد. طبق آیه ۹۵ سوره نساء^۳، هر دو گروه مجاهدان و قاعدان مورد تأیید هستند و خداوند هر دو را به سرانجام نیک مژده و وعده می‌دهد و تصریح می‌کند که پاداش مجاهدان بیشتر و مقامشان والاتر است. با توجه به آیه اول سوره ممتحنه^۴، خداوند متعال به صورت قاطع مسلمانان را از دوستی و حمایت کسانی که به سرزمین آن

۱. «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.»

۲. «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.»

۳. «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ.» بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا.»

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَائْتِغَاءَ مَرْصَاتِي تُسْرُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ.»

ها تجاوز یا آن را تصرف کرده‌اند و آن را به اشغال خود درآورده‌اند، یا صاحبان و ساکنان اصلی سرزمین مسلمانان را به نوعی وادار به مهاجرت کرده‌اند برحذر می‌دارد. همچنین طبق آیات ۸ و ۹ این سوره^۱، حد و مرز ارتباطات و دوستی مسلمانان با دیگران مشخص شده است. طبق آموزه‌های قرآن افراد یا قدرت‌هایی که مسلمانان را از سرزمین خود بیرون کرده و سرزمین آن‌ها را اشغال می‌کنند و یا سبب می‌شوند که مسلمانان از سرزمین خود مهاجرت کنند، هم دشمن خداوند متعال هستند و هم دشمن مسلمانان.

بنا به آموزه‌های قرآن کریم امت اسلامی بایستی نیرویی قدرتمند و مستقل باشد که در برابر هر متجاوزی ایستادگی کند. ترس، هراس و کوتاهی در امر دفاع از استقلال و آزادی وطن و در نتیجه از دست دادن سرزمین، برابر با مرگ و نابودی است. مطابق آیات ۲۴۳ و ۲۴۴ سوره بقره^۲، افرادی که در راه حفاظت از وطن خود کوتاهی کنند، هر چند به ظاهر زنده باشند، بخورند و بیاشامند، اما با از دست دادن استقلال ملی خود، مردگان متحرکی بیش نیستند. رسول خدا ﷺ در سفارشی به امام علی عَلِيٌّ می‌فرماید: «بگو: پروردگار من خداست، و آنگاه [بر این گفته] ایستادگی کن (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۲: ۳۵۵)». با توجه به این روایت پیامبر توحید را ملازم با استقامت بیان فرموده است. توکل بر خدا نشانه توحید حقیقی است و توکل کننده هیچ کس و هیچ چیز دیگر را بر امور جهان حاکم نمی‌داند. در نتیجه نمی‌توان ادعای توحید کرد و شعار استقامت داد ولی معتقد به حل مشکلات با تکیه بر سایر قدرت‌ها شد. در کلام امیرالمؤمنین در نهج البلاغه نیز علاوه بر حوزه‌های حاکمیتی، در زمینه مواجهه با دشمن نیز دستورالعمل برای مسلمانان مطرح شده است. بنا بر تفکر

۱. «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.»

۲. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ. وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.»

علوی، حاکم و کارگزاران حکومت با آگاهی کامل و رضایت مردم به مسئولیت ورود کرده و در ادامه، حکومت دینی را با استقامت و استواری در راه خدا، انقلابی ماندن و حفظ اصول پیش می‌برند.

در ایران، امام خمینی رحمته الله علیه خط مقاومت و ایستادگی را بنیان نهادند. ایشان در کتاب تحریر الوسیله با تمسک به قاعده قرآنی نفی سبیل تحقق آن را در شرایط مقاومت محقق شدنی می‌دانند و فرموده‌اند: «اگر روابط تجاری با کفار موجب ترس بر حوزه اسلام شود، ترک این روابط بر تمام مسلمانان واجب می‌شود. در اینجا فرق میان استیلائی سیاسی یا فرهنگی دشمن وجود ندارد. اگر روابط سیاسی که بین دولت‌های اسلامی و دول بیگانه بسته می‌شود و برقرار می‌گردد، موجب تسلط کفار بر نفوس و بلاد و اموال مسلمانان شود، یا باعث اسارت سیاسی این‌ها گردد، برقراری روابط، حرام است و پیمان‌هایی که بسته می‌شود، باطل است.» مظهر مقاومت و عزم راسخ در یک دوره طولانی، جوانانی بودند که با اقتدار معنوی و روحی به استقبال خطر رفته و وارد میدان شدند، در میدان مبارزه ایستادند و جان خود را در مقابل آرمان‌های انقلاب و دین فدا کردند. مقاومت آن‌ها توانست جبهه متحد کفر و استکبار را از قدرت خارج کند. امام خمینی رحمته الله علیه به عنوان پرچمدار مبارزه با استکبار و سلطه گران فرهنگی، ضمن روشن سازی ماهیت های فرهنگی سلطه گران برای ملت های اسلامی به روشن سازی راهبردهای سلطه گران می پردازد. بعد از امام خمینی رحمته الله علیه نیز امام خامنه‌ای انتخاب مسیر مقاومت را دارای پشتوانه عقلانی، منطقی، علمی و دینی و راز ماندگاری جمهوری اسلامی را مقاومت دانسته و آن را حاصل اندیشه و عمل امام خمینی رحمته الله علیه می‌دانند. رهبری معظم گزینه قطعی ملت ایران در برابر آمریکا را مقاومت دانسته و بیان کرده‌اند که اندیشه مقاومت قدرتمندترین سلاح کشور است و شرط و شاخص لازم برای موفقیت را توجه به ترفند دشمن برای تضعیف اندیشه مقاومت می‌دانند. در زمینه ضرورت ایستادگی فرموده‌اند: «صرف اینکه حق با ما باشد، ما پیش نمی‌رویم؛ حق همراه با ایستادگی. امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین فرمود: «أَلَا وَ لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا

أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ» (خطبه ۱۷۳ نهج البلاغه). این پرچم را کسانی می‌توانند بلند کنند که اولاً بصیرت داشته باشند، بفهمند قضیه چیست، هدف چیست؛ ثانیاً صبر داشته باشند. صبر یعنی همین استقامت، ایستادگی، پابرجائی. این را ما باید از دوران پیامبر و ائمه علیهم‌السلام درس بگیریم.» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان نظام به مناسبت مبعث حضرت رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ۱۳۸۷/۰۵/۰۹، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3580>)

شاخص‌ها و ویژگی‌های مقاومت

در بیان هدف از مقاومت در برابر ظلم، دین ستیزی، سلطه استکبار و اشغال‌گری آن‌ها می‌توان به حفظ حقوق، حفظ استقلال، دفع اشغال، جلوگیری از سلطه دشمنان و حفظ دارایی‌های کشور اشاره کرد. از جمله مهمترین مؤلفه‌ها در این چهارچوب و برای رسیدن به این اهداف می‌توان به عدالت محوری، ظلم ناپذیری، دفاع از مظلوم و نفی سلطه کفار اشاره کرد. رهبری معظم مقاومت را یک فکر و اندیشه می‌دانند و بیان کرده‌اند که اندیشه مقاومت قدرتمندترین سلاح کشور است. رهبر انقلاب یک شرط و شاخص لازم برای موفقیت را توجه به ترفند دشمن برای تضعیف اندیشه مقاومت می‌دانند. برای رسیدن به اهداف عالی و موفقیت بایستی اندیشه مقاومت از ترفند دشمن مصون بماند و تضعیف نشود.

ایشان اجزای منطق مقاومت را که امام خمینی پایه‌گذاری کرده‌اند، در روز ۱۴ خرداد ۱۳۹۸ تشریح کردند. می‌توان با توجه به بیانات ایشان به این شاخص‌ها اشاره کرد:

۱. واکنش طبیعی هر ملت آزاده:

«یک جزء این منطق این است که مقاومت، واکنش طبیعی هر ملت آزاده و باشرف در مقابل تحمیل و زورگویی است؛ دلیل دیگری لازم ندارد. هر ملتی که برای شرف خود، برای هویت خود، برای انسانیت خود ارزش قائل است، وقتی ببیند یک چیزی را می‌خواهند به او تحمیل بکنند، مقاومت می‌کند، امتناع می‌کند، ایستادگی می‌کند؛ خود این، یک دلیل مستقل و قانع‌کننده است.» (بیانات در مراسم سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی

(رحمه الله)، ۱۳۹۸/۰۳/۱۴، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=42758>

۲. عامل عقب نشینی دشمن:

«مقاومت موجب عقب‌نشینی دشمن می‌شود، بر خلاف تسلیم. وقتی که دشمن به شما زور می‌گوید، اگر شما یک قدم به عقب برداشتید، او جلو می‌آید؛ بدون تردید. راه اینکه او جلو نیاید، این است که شما بایستید. ایستادگی و مقاومت کردن در مقابل زیاده‌خواهی دشمن و زورگیری دشمن و باج‌خواهی دشمن، راه جلوگیری از پیش آمدن او است؛ پس صرفه با مقاومت است. خود ما هم همین جوری هستیم و تجربه خود ما در جمهوری اسلامی همین را نشان می‌دهد. هر جا ما ایستادگی کردیم و مقاومت کردیم، توانستیم پیش برویم؛ هر جا تسلیم شدیم و طبق میل طرف مقابل حرکت کردیم، ضربه خوردیم. مثال‌های واضحی وجود دارد و افراد هوشمند و مطلع می‌توانند مثال‌هایش را در زندگی چهل ساله جمهوری اسلامی برآحتی پیدا کنند.» (بیانات در مراسم سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله)، ۱۳۹۸/۰۳/۱۴، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=42758>)

۳. بیشتر بودن هزینه سازش از هزینه مقاومت:

«مقاومت البته هزینه دارد، بدون هزینه نیست، اما هزینه تسلیم در مقابل دشمن بیشتر است از هزینه مقاومت. وقتی شما در مقابل دشمن تسلیم می‌شوید، باید هزینه بدهید. رژیم پهلوی در مقابل آمریکا تسلیم بود، هم نفت می‌داد، هم پول می‌داد، هم باج می‌داد، هم توسری می‌خورد! امروز دولت سعودی هم همین جور است؛ هم پول می‌دهد، هم دلار می‌دهد، هم بر طبق خواست آمریکا موضع‌گیری می‌کند، هم توهین می‌شنود؛ به او می‌گویند «گاو شیرده»! هزینه سازش، هزینه تسلیم، هزینه عدم مقاومت، از هزینه مقاومت بمراتب بیشتر است؛ هزینه مادی هم دارد، هزینه معنوی هم دارد.» (بیانات در مراسم سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله)، ۱۳۹۸/۰۳/۱۴، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=42758>)

۴. وعده الهی بر پیروزی نهایی حق:

«مقاومتی که امام بزرگوار پایه‌گذاری کرد در نظام جمهوری اسلامی، این بخش قرآنی وعده الهی است. خداوند متعال در آیات مکرر قرآن این وعده را داده است که اهل حق، طرف‌داران حق، پیروز نهایی‌اند؛ آیات فراوان قرآن بر این معنا دلالت میکنند. ممکن است قربانی بدهند اما در نهایت شکست نمی‌خورند؛ آن‌ها پیروز هستند در این صحنه؛ قربانی دارند اما ناکامی ندارند. «أَمْ يَرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ»^۱، خیال می‌کنند دارند زمينه‌سازی می‌کنند، توطئه برای جبهه حق و مقاومت درست می‌کنند، اما نمی‌دانند که توطئه علیه خود آن‌ها دارد چیده می‌شود طبق طبیعت و سنت الهی. آیه دیگر: «وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ»^۲ تا آخر آیه. آیه دیگر: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^۳، آیه دیگر: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»^۴. آیات فراوان قرآن همه همین عاقبت را نوید می‌دهند به آن کسانی که در راه مقاومتند.» (بیانات در مراسم سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۹۸/۰۳/۱۴، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=42758>)

۵. ممکن بودن مقاومت:

«مقاومت یک امر ممکن است؛ درست نقطه مقابل فکر غلط کسانی که می‌گویند و تبلیغ می‌کنند که «آقا! فایده‌ای ندارد؛ چطور می‌خواهید مقاومت کنید؟ طرف، گردن کلفت است، طرف قوی است. خطای بزرگ، اینجا است؛ خطای بزرگ، این است که کسی تصور

۱. سوره طور، آیه ۴۲: «یا می‌خواهند [برای از بین بردن حق]، [نیرنگی به کار برند؟] پس بدانند که [کافران، خود گرفتارنیرنگ شده‌اند.»

۲. سوره قصص، بخشی از آیه ۵: «و ما اراده کرده‌ایم بر کسانی که در زمین ناتوان شمرده شده‌اند، منت گذاریم.»

۳. سوره محمد، بخشی از آیه ۷: «اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌سازد.»

۴. سوره حج، بخشی از آیه ۴۰: «و قطعاً خداوند کسی که [دین] او را یاری کند، یاری می‌دهد.»

کند که در مقابل گردن‌کلفت‌های عالم نمی‌شود مقاومت کرد، نمی‌شود ایستاد. من این را یک قدری بیشتر توضیح بدهم؛ چون مطلب مهم و رایج و مورد ابتلائی است؛ الان هم ما داریم کسانی را که زیر کسوت روشنفکری و مانند این‌ها، در روزنامه، در کتاب، در سخنرانی، اینجا و آنجا این جور القا می‌کنند که آقا! فایده‌ای ندارد، نمی‌شود با اینها درافتاد، نمی‌شود در مقابل اینها ایستاد، باید قبول کنیم؛ خلاصه‌اش این است که باید سواری بدهیم؛ سواری بدهیم و خیال خودمان را راحت کنیم. من عرض می‌کنم که این نگرش که بگویند ما نمی‌توانیم، ناشی از همان خطای محاسباتی است. این اشتباه در محاسبه است. ما در محاسباتی که باید در مسئله مقاومت در مقابل زورگویان عالم داشته باشیم، باید حقایق مربوط به این زورگویان را درست بدانیم، حقایق مربوط به خودمان را هم بدانیم. یکی از این حقایق، قدرت مقاومت است.» (بیانات در مراسم سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۹۸/۰۳/۱۴، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=42758>)

راهکارهای حفظ و استفاده انقلاب بر پایه مقاومت

طبق آموزه‌های اسلام، جهاد و تلاش و کوشش در راه خدا به همراه مقاومت می‌تواند عملکرد افراد را برای پیروزی حق جهت دهد. از آنجایی که دشمنان اسلام همواره در صدد نفوذ و برهم زدن معادلات جامعه اسلامی و فروپاشاندن جوامع اسلامی هستند، جهاد و مقاومت می‌تواند به عنوان عامل بازدارنده، نسخه‌ای برای عموم مسلمانان باشد. وظایفی بر دوش افراد گذاشته شده است تا انقلاب به مسیر خود ادامه دهد و از انحراف و یا سقوط مصون ماند. برای حفظ و تداوم نظام اسلامی باید چاره‌اندیشید و راهکارهای بقای آن را شناخت. در ادامه به راهکارهای حفظ انقلاب اسلامی پرداخته می‌شود:

۱. ایمان به خدا و اتحاد لازمه ایستادگی

سرآمد باورهای دینی ایمان به خداست. یک ملت، با نیروی ایمان و اعتقادش مبارزه می‌کند. مبارزه و جنگیدن و مقاومت کردن، با نیروی ایمان انجام می‌شود. سعادت دنیا و

آخرت مردم و راه رسیدن به آرمان‌های والا اجرای احکام الهی و اسلامی است. عاملی که می‌تواند ملت ایران را با فقدان بسیاری از تجهیزاتی که قدرت‌های بزرگ از آن برخوردارند، محکم و باثبات و مقاوم در صحنه نگه دارد، ایمان دینی است. بایستی ایمان دینی مردم حفظ شود تا مردم بتوانند مقاومت خود را حفظ کنند و بایستند و از مسئولان پشتیبانی کنند. بدون شک توجه و اعتقاد به این اصول و باورهای ارزشمند است که رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای، حزب الله امروز را خط مقدم دفاع از امت اسلامی و همه ملت‌های منطقه دانسته و ایستادگی ملت لبنان و مجاهدت قهرمانانه حزب الله و اقتدار آن‌ها را برخاسته از ایمان و توکل آنان به عنوان نماد دیگری از بیداری دنیای اسلام و عزم راسخ آن‌ها در برابر دشمنان می‌داند.

۲. تحکیم باورها و ارزش‌های اسلامی

در صورتی که ملت ایران، پایه‌های ایمان خود را محکم و عقاید برحق خود را تقویت کند، هرگز تحت تأثیر تبلیغات سوء واقع نخواهد شد و به خود سستی راه نخواهد داد. پاسداری از آرمان‌های اسلامی، یکی از ضمانت‌های حفظ نظام جمهوری اسلامی است. در صورتی که این اهداف به فراموشی سپرده نشوند و در عمل نیز به اجرا درآیند، خداوند متعال، همان‌گونه که در ایجاد انقلاب، مردم را یاری رساند، در بقای آن نیز چتر حمایت خود را بر سر آنان نگه خواهد داشت. تقویت اعتقاد به ولایت فقیه در میان جوانان و زدودن شبهات پیرامون آن، از وظایف خطیری است که در جهت پاسداری از آرمان‌های اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است، به‌ویژه آن‌که نوک پیکان حملات دشمن بر همین نقطه نشانه رفته است. راهکار عملی مبارزه با انحرافات این است که مردم از نظر فکری و شناخت اسلامی آنچنان تقویت شوند که افکار انحرافی در آن‌ها اثر نگذارد و از جنبه آگاهی دینی به طوری قوی باشند که تحت تأثیر شبهات واقع نشوند، و بالاتر، شبهه‌ها را هم پاسخ گویند و اسلام صحیح را بشناسند تا مخالفان مکتب نتوانند افکار غیر اسلامی را به جای اسلام به آن‌ها تحویل دهند. بنابراین برای حفظ ماهیت نظام که همان اسلامی بودن آن است، باید احکام

و مبانی اسلامی را در جامعه ترویج کرد.

۳. بالا بردن تقوا به منظور تقویت روحیه مقاومت

انگیزه مقاومت و حماسه با تجلی قدرت خدا در اراده و قلب انسان به وجود می‌آید و هویت دفاعی در فرهنگ جامعه نیز در مدار خدا باوری و ایمان و توکل به خدا و همچنین داشتن تقوا تحقق پیدا می‌کند. با توجه به آیه ۱۲۰ سوره آل عمران^۱، صبر در کنار تقوا موجب می‌شود که دشمن با همه توانایی‌هایی که برای خودش فراهم کرده، نتواند کاری از پیش ببرد. در خصوص لزوم داشتن تقوا به منظور افزایش قدرت ایستادگی رهبر انقلاب می‌فرمایند: «روح مبارزه و ایستادگی در مقابل دشمن، وقتی به طور کامل و سالم در شما قشر جوان باقی می‌ماند که تقوا، بازگشت به خدا و جهاد اکبر در وجود و زندگی‌تان بگنجد. اگر ما به جوانان توصیه می‌کنیم که طهارت، تقوا، استغفار، اجتناب از گناه، رو آوردن به خدا و توجه به معنویات را سرلوحه کارها قرار دهند، به این دلیل است که علاوه بر به همراه داشتن سعادت شخصی شما، کشور شما هم به جوانانی نیازمند است که بتوانند حقایق را درک کنند، در میدان‌ها بایستند، توطئه دشمن را بشناسند و با آن مقابله کنند. دانشگاه، حوزه علمیه و محیط علمی و تحصیلی جای این ایستادگی، مقاومت، هوشیاری و مبارزه است. این، انتظار از نسل جوان است.» (بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۷۴/۰۸/۱۰، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2772>)

۴. داشتن صبر و بصیرت به عنوان سرلوحه عملی مقاومت

در دوران صدر اسلام و دوران پیامبر صلی الله علیه و آله صبر و ایستادگی با وجود سختی‌های زیاد باعث شد که با وجود نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌هایی که برخلاف دستور حقیقی اسلام انجام گرفته بود، اوج تمدن بشر در قرن سوم و چهارم هجری متعلق به ملت مسلمان و کشورهای اسلامی باشد. جایگاه صبر نزد معصومان علیهم السلام نیز والا و دارای اهمیت است. سیره فکری و عملی امامان به عنوان کوه‌های صبر و مقاومت شاهد این ادعا و سرلوحه بنیان

۱. «و اگر [در برابرشان] صبر کنید و پرهیزکار باشید، حيله بدخواهانه آنان هیچ آسیبی به شما نمی‌رساند.»

های فکری، اعتقادی و عملی مسلمانان است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی بارها در بیانات خود به نقل از امام علی علیه السلام، بر عنصر صبر در کنار بصیرت تأکید کرده‌اند. واقعیت‌های درخشان در جمهوری اسلامی که دشمنان ما بدان اعتراف می‌کنند، همه در سایه اعتماد به وعده الهی و صبر و مقاومت و استمداد از خداوند به دست آمده است. رهبری با لازم دانستن مجاهدت و ایستادگی و بصیرت و صبر هم آحاد ملت و هم مسئولان، برای عبور از گذرگاه انقلاب می‌فرمایند: «شماها مسئولان کشور هستید در بخش‌های مختلف؛ کارهای زیادی برعهده شما است؛ کارهای شما، هم کار دنیا است، هم کار آخرت؛ یعنی وقتی به انجام وظیفه خود می‌پردازید، هم دارید دنیا را آباد می‌کنید، زندگی را آباد می‌کنید، هم دارید باطن و درون خودتان را آباد می‌کنید. این عمل که هم عمل دنیائی است، هم عمل اخروی است، احتیاج دارد به دو عنصر: صبر و توکل. صبر یعنی پافشاری، پایداری، مقاومت، ایستادگی، هدف را فراموش نکردن. در میدان نبرد، در میدان رویارویی با دشمن، اگر صبر داشته باشید، می‌توانید با این نسبت بر دشمن غلبه پیدا کنید.» (بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۹۲/۰۴/۳۰، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=23175>)

۵. تقویت اعتقاد به ظهور و آینده سبز

مردم در راستای اعتقاد به منجی و پذیرش ولایت است که به مقاومت اسلامی گرایش پیدا کرده و برای دفاع از آرمان‌ها و منافع کشور در مقابل استثمار و استعمار مقاومت می‌کنند. در ادامه مسیر انقلاب نیز باید هر چه بیشتر از گذشته دل‌ها نسبت به آرمان‌های مهدوی و فرج مولا و صاحبمان آماده شده و زمینه تحقق فرج و تمدن اسلامی فراهم شود.

۶. حفظ شور و نشاط انقلابی و عدم مایوس شدن از ارزش‌های انقلابی

برای جلوگیری از انحرافات، باید مراقب بود که شور و نشاط برای تحقق آرمان‌ها رنگ نبازد؛ شور و نشاطی که ارزش‌ها و باورهای انقلابی را مستحکم می‌سازد و پشتوانه‌ای نیرومند برای يك حرکت اجتماعی ایجاد می‌کند. خواه ناخواه در طول زمان، عواطف و احساسات

انقلابی کمرنگ می‌شود و باید عاملی وجود داشته باشد تا با تغذیه فکری افراد، انقلاب را از این آفت طبیعی برهاند. گذشت زمان، می‌تواند عاملی منفی برای کمرنگ شدن عواطف و ارزش‌های انقلاب باشد. با گرم نگه‌داشتن تنور انقلاب و ارزش‌های آن می‌توان با انحرافات مبارزه کرد و آن‌ها را خنثی ساخت. باید زمینه زنده ماندن ارزش‌ها و باورهای اسلامی را تقویت کرد تا این انقلاب بتواند در سایه عواطف و احساسات دینی، از هرگونه انحراف مصون ماند.

۷. مقاومت همراه با تدبیر

مقاومت با تدبیر، جزو شعارهای نظام اسلامی است و مسئولان این موضوع را مدنظر دارند. رهبری در باب اهمیت مقاومت مدبرانه می‌فرماید: «امروز هم علاج کار ملت ایران در ایستادگی و مقاومت است. البته معنای مقاومت بی‌تدبیری نیست. من روایتی را از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یادداشت کرده بودم که می‌خواستم اوایل صحبت‌م بخوانم؛ ولی الان آن را می‌خوانم. حضرت خطاب به عبدالله بن مسعود، صحابی معروف، می‌فرماید: «یابن مسعود! اذا عملت عملاً فعمل بعلم و عقل»؛ ای پسر مسعود! هر کاری که می‌خواهی انجام بدهی، با دانش و خرد انجام بده. این، استثناء ندارد و شامل همه کارها می‌شود؛ این‌ها شعارهای اسلامی است. حالا عده‌ای می‌خواهند به مسلمانان، که این مطالب هزار و چهار صد سال جزو فرهنگشان بوده است، یاد بدهند که دنبال علم و خرد بروند! این حرف‌ها کهنه بشو هم نیست؛ همیشه تازه است. «و ایاک و ان تعمل عملاً بغير تدبیر و علم»؛ مبادا هیچ کاری را بدون تدبیر و دانش انجام دهی؛ همه کارها باید سنجیده و علمی صورت گیرد. «فأنته جلّ جلاله یقول: ولا تكونوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوة انکاثا»؛ چون خداوند می‌فرماید: مثل آن پیروزی نباشید که پشم را نخ می‌کرد، بعد نخها را دوباره پشم می‌کرد. اگر کار را بی‌منطق و بی‌دانش و بی‌تدبیر انجام دهید، قوتی را که خدا به شما داده، واژگون کرده‌اید و ذخیره علم و عقل را به زمین ریخته‌اید و به عقب برگشته‌اید. ما نباید به عقب برگردیم. ضریب اطمینان وقتی بالا می‌رود که انسان بداند مسئولان کشور فکر و تدبیر و

مطالعه و مشورت می‌کنند؛ بخصوص در زمینه‌های حساس‌تر که تعیین سیاست‌های کلی است و با زمینه و منطقه اجرا هم تماس مستقیم ندارد و خطوط را معین می‌کند و در آن، کارهای کارشناسی بسیار وسیع و دقیق و پی‌درپی صورت می‌گیرد. با این تدبیر، ملت ایران باید مقاومت کند و همین مقاومت موجب شده تا الان پیش برود.» (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان زنجان، ۱۳۸۲/۰۷/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3199>)

۸. حضور آگاهانه مردم در صحنه مقاومت

تکیه جمهوری اسلامی به این مردم است؛ پشتوانه نظام اسلامی و حصار کشور و نظام مردمند. با توجه به دیدگاه معظم له هیچ ملتی مانند ملت آگاهانه، آرمانگرایانه، شجاعانه و چنین بیدار و به‌روز، از راه خود کار خود و آرمان‌های خود دفاع نکرده است. بعد از انقلاب مقابل توطئه دشمن، بسیج مردم و جوانان مؤمن مردم در مقابل فتنه‌گری و اختلاف افکنی و تحریکات و تجزیه طلبی و خبائث‌های گوناگون بیگانگان ایستادند و مبارزه کردند. این ملت هر چه به دست آورده است را بر اثر استقامت و شجاعت و ایستادگی خود دارد و قدرت خود را از درون خود و از ذات نشأت گرفته می‌داند. نظام جمهوری اسلامی چون متکی به مردم است، لذا نه از آمریکا و نه از هیچ قدرت استکباری دیگری هیچ واهمه‌ای ندارد. ایشان در بیان اهمیت حضور مردم می‌فرمایند: «اگر حضور مردم نمی‌بود، اگر فاصله بین مردم و نظام ایجاد می‌شد، نظام نمی‌توانست در مقابل دشمنان مقاومتی بکند. این حضور مستحکم مردم است که پشتوانه ایستادگی مسئولان است.» (بیانات در اجتماع بزرگ مردم قم، ۱۳۸۹/۰۷/۲۷، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10302>)

همچنین ایشان در مشخص کردن نوع حضور مردم می‌فرمایند: «حضور مردمی معنایش این است که ملت‌ها با تن خودشان، با حضور شخصی خودشان در میدان‌های مبارزه حاضر شوند و خطرات را تحمل کنند؛ مثل آن چیزی که در ایران اتفاق افتاد. وقتی این شد، هیچ قدرتی در مقابل این نمی‌تواند بایستد؛ حالا آمریکا و این‌ها که سهندند. اگر همه

قدرت‌های عالم هم دست به یکی شوند، در مقابل ملتی که با همه وجود وارد میدان شده است، نمی‌توانند مقاومت کنند، ایستادگی کنند. البته می‌زنند، می‌کشند، خونریزی می‌کنند، اما مغلوب می‌شوند.» (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۹/۱۲/۱۹، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=11622>)

ملت ایران با وحدت، همبستگی، تلاش و مجاهدت خود و حضور جدی در صحنه با توفیق الهی بر دشمنان پیروز خواهد شد. در این راه ملت ایران بایستی اعتماد به نفسی را که به برکت انقلاب و به برکت ایستادگی در میدان پرخطر انقلاب به دست آورده و بعد در میدان دفاع مقدس با همه آن مشکلات با ایستادگی خود، این اعتماد به نفس در او تقویت شده، را حفظ کند. همچنین می‌توان گفت که لازمه ایستادگی کشورهای مستقل در مقابل فشارهای قدرت‌های بین‌المللی پیوند خوردن اراده مسئولان این کشورها و به دست آوردن پشتوانه افکار عمومی به منظور توانایی مقاومت در مقابل فشارهای سلطه‌گران می‌باشد.

۹. مقاومت برای رسیدن به اهداف و پیروزی

تکیه نظام جمهوری اسلامی به مردم است. دشمنان نظام بارها بیان کرده‌اند که با حذف حصار مقاوم مردم، قدرت مقاومت از نظام جمهوری اسلامی گرفته خواهد شد. ملت ایران در مقابل خواست دشمن به دنبال شکوفائی اقتصادی، رونق اقتصادی و رفاه کامل است، اما حاضر نیست که این نتیجه را از راه ذلت در مقابل دشمن به دست بیاورد. بلکه خواست ملت ایران در کنار توصیه‌های مقام معظم رهبری بدست آوردن اهداف و رهایی از مشکلات با عزم و اراده، شجاعت و توانائی جوانان می‌باشد. قطعاً لازمه پیشرفت و رسیدن به اهداف عالی جمهوری اسلامی مقاومت در مسیر آرمان‌ها می‌باشد و مشخص است که تسلیم در مقابل زورگویان جهان، زورگورا به زورگویی تشویق می‌کند. ملت ایران راه را خوب طی کرده است، ملت ایران توانسته است در مقابل فشارهای دشمن مقاومت کند، توانسته است خود را حفظ کند، رشد کند و خود را به آرمان‌ها نزدیک کند. ملت ایران با ایستادگی خود، با مقاومت خود، با اتحاد خود، با امید بی‌پایان خود به کمک الهی، و مسئولان کشور با

وحدت کلمه و با همکاری خواهند توانست دشمنان ملت ایران را ناامید کرده و به پیروزی برسند.

۱۰. مقاومت در مقابل تهدیدها

یکی از شیوه‌های دشمن تهدید کردن، بزرگنمایی قدرت خود و آمیختن زبان زور با برخی شیرینی‌های وعده‌های فریبنده است، تا دل‌ها را گمراه کند. راه مقابله با تهدیدهای عملی ایستادگی است. استقامت کردن در مقابل فریب‌ها و تهدیدهای دشمن، هنر بزرگی است که یک ملت با داشتن آن می‌تواند به قله برسد؛ به جایی که دیگر دشمن فایده‌ای در تهدید نمی‌بیند و مجبور است با او بسازد یا در مقابل او تسلیم شود.

۱۱. مقاومت افسران جنگ نرم

دستگاه مقتدر مادی که تا قبل از انقلاب بر اقتصاد، سیاست، فرهنگ، منابع و تصمیمات مسئولان این کشور مسلط بود، راه منحصر از پا انداختن ملت و مسئولین ایران را جایگزینی تفکر عدم لزوم ایستادگی و مقاومت در مقابل آمریکا و استکبار به جای تفکر عدالت در سطح جهانی و حمایت از ملت‌های عدالت‌خواه می‌داند. در این زمینه مقام معظم رهبری برای مبارزه با این دشمنی راه‌هایی را ارائه داده‌اند: «افسر جنگ نرم باید مقاومت کند. چگونه مقاومت کند؟ اولاً معرفت‌هاتان را بالا ببرید. عزیزان من! سقف معرفت خودتان را، سایت‌های سیاسی و اوراق روزنامه‌ها و پرسه زدن در سایت‌های گوناگون قرار ندهید؛ سقف معرفت شما این‌ها نیست. سطح معرفت را بالا ببرید. با قرآن، با نوشته‌جات مرحوم شهید مطهری، با نوشته‌جات فضیلت‌های بزرگی که خوشبختانه امروز در حوزه‌های علمیه حضور دارند، آشنا شوید. سطح معرفت دینی بالا برود؛ این یکی از کارهاست که حتماً لازم است. به نظر من آن کاری که مهم است انجام بگیرد، مطالعات اسلامی است. هم چنین، نظارت و توجه به اوضاع کشور، نگاه مستفسرانه و دنبال پیدا کردن واقعیت، همراه با انتقاد. نقد مستمر، نظارت مستمر و متعادل بر اوضاع کشور، بر مدیریت‌ها، جزو کارهای بسیار لازم است؛ البته باید با عقلانیت و با مدارا همراه باشد،

بدون افراط، بدون پرخاشگری؛ اما نگاه نقادانه. اساسی‌ترین قضیه هم امید است. از جمله سخت‌ترین کارهایی که علیه من و شما دارد انجام می‌گیرد، این است که امید را در ماه‌ها بمیرانند. سعی کنید امید را زنده نگه دارید. هرچه می‌توانید، شعله امید را در دل خودتان و در دل مخاطباتان زنده نگه دارید. با امید است که می‌شود پیش رفت. امید هم امید بیجا نیست؛ امیدی است که واقعیت‌ها کاملاً ما را به درستی آن نوید می‌دهد.» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با دانشجویان، ۱۳۹۱/۵/۱۶، [https://farsi.khamenei.ir/speech-](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20686)

۱۲. تلاش در جهت مسائل فرهنگی

از آن‌جا که دشمنان خارجی انقلاب برای به فساد کشاندن اخلاق و باورهای مردم تلاش‌های فراوانی می‌کنند و نیز از آن‌جا که آفات داخلی انقلاب در دو بعد علم و اخلاق، عارض زمامداران و مردم می‌شود باید گفت که آفات انقلاب عمدتاً فرهنگی هستند و بنیادی‌ترین و سودمندترین شیوه حفظ و تقویت انقلاب، فعالیت‌های آموزشی و پرورشی است. اگر مردم و مسؤولان و دست‌اندرکاران امور و شؤون جامعه انقلابی تعلیم و تربیت صحیح و کافی نیابند، هیچ امیدی به دوام و سلامت انقلاب نخواهد بود، هرچند شخص رهبر و تنی چند از زمامداران و متصدیان امور از هر جهت صالح و شایسته باشند. برای استمرار انقلاب - یعنی هم ضد انقلاب را در همه میدان‌ها مغلوب سازد و هم به جمیع اهداف و مقاصد خود نائل آید - مؤثرترین و مفیدترین کاری که می‌توان و باید کرد فعالیت فرهنگی، به وسیع‌ترین معنای این کلمه است. باید تلاش کرد تعداد بیشتری از مردم با احکام و تعالیم اسلام آشنا شوند و هیچ فرد، گروه یا قشری از این آشنایی فرخنده محروم نماند و این آموزه‌ها و فرموده‌ها هرچه بیشتر در ژرفای دل و جان افراد رسوخ یابد. علاوه بر این‌که در تعلیم و تربیت دینی مردم هیچ فرد، گروه یا قشری را فراموش نمی‌کنیم و به هیچ درجه و رتبه‌ای از معرفت دینی اکتفا نمی‌ورزیم، باید از آگاه کردن مردم نسبت به اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه خودمان و نیز دیگر جوامع به هیچ روی غفلت

نورزیم (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ۱۸۹).

۱۳. تقویت عرصه‌های مقاومتی در حوزه اقتصادی، تبیین و اجرای اقتصاد مقاومتی

امروز یکی از مسائل اصلی کشور مسئله اقتصاد است. قوی شدن یک ملت فقط به داشتن تسلیحات جنگی پیشرفته نیست. رهبر انقلاب برای قوی شدن ملت سه عنصر اقتصاد، فرهنگ و علم و دانش را معرفی کرده‌اند. درحوزه دانش پیشرفت‌های خوبی در کشور صورت گرفته است. اما در مورد اقتصاد و فرهنگ، یک اهتمام بیش از متعارف لازم است تا اقتصاد کشور را به شکلی درآید که دشمن نتواند با یک تصمیم‌گیری بر روی اقتصاد کشور و بر روی معیشت ملت ما اثر بگذارد. اقتصاد درون‌زا بایستی مایه خود و ماده خود را از درون کشور و از امکانات کشور و از توانایی‌های مردم خودمان به دست آورد.

بحث مقاومت فقط بحث نظامی نیست. وقتی اقتصاد کشور دچار مشکل شود، دشمن طمع می‌کند و اعتبار کشور کاهش پیدا می‌کند. لذا باید به اقتصاد به‌طور جدی پرداخت. رهبری معظم مقاومت در عرصه اقتصادی را متفاوت از مقاومت در عرصه نظامی دانسته و روشن کرده‌اند که نباید اقتصاد کشور را به نظام اقتصادی ای‌گروه زد که خود دچار بحران و مشکل است. نظام جمهوری اسلامی با داشتن آرمان‌های والا و بلند، مورد تهاجم دشمن است؛ اقتصاد مقاومتی در مقابل قدرت‌هایی که از همه ظرفیت اقتصادی و سیاسی و رسانه‌ای و امنیتی خود برای ضربه زدن به ملت و نظام استفاده می‌کنند، عامل استحکام می‌باشد. مقاومت در عرصه اقتصادی به معنای مستحکم کردن ساخت اقتصادی کشور است که لازمه آن هم برخورد جدی و پیگیری مسائل است. رهبری معظم از چند سال گذشته براساس نیازی که بیش از پیش در کشور احساس می‌شد، گفتمان اقتصاد مقاومتی را برای نخستین بار زمینه مسائل اقتصادی مطرح کرده و بیان کردند که ما باید اقتصاد مقاومتی را در کشور پدید بیاوریم. ایشان با طرح مسئله خطر جنگ اقتصادی در طول نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ و انشای اقتصاد مقاومتی در ۱۳۸۹/۰۶/۱۶ و تبیین ابعاد این نظریه در ۱۳۹۲/۱۲/۲۰ بخش مهمی از مرحله نظریه پردازی اقتصاد مقاومتی را به انجام رسانده‌اند. در

بیان دیدگاه معظم له می‌توان گفت که اقتصاد مقاومتی گفتمان عملی و نظری برای نمونه‌سازی گونه‌ای از اقتصاد است که برای رویارویی با گفتمان تحریم‌های اقتصادی، بیان شده است. اقتصاد مقاومتی به معنای آمادگی روحی و عملی برای مقابله در برابر دشمن و پاسخ به آن و حرکت به سوی طراحی الگوی اقتصادی - اسلامی در چارچوب الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در دراز مدت است. اقتصاد مقاومتی نه تنها به معنای حصار کشیدن دور خود و فقط انجام یک کارهای تدافعی نیست؛ بلکه اقتصادی است که به یک ملت امکان می‌دهد تا در شرائط فشار هم رشد کرده و شکوفایی خود را داشته باشد. این تعریف در شرایط کنونی، به معنای یک حرکت مقطعی در شرایط فشار و تحریم نیست، بلکه یک سیاست راهبردی و بلندمدتی است که بایستی بنای اقتصاد کشور بر آن گذاشته شود؛ قابل انعطاف است، می‌تواند تکمیل شده و توسعه پیدا کند، اما خط مستقیم آن تغییر پیدا نخواهد کرد. ایشان در زمینه تکیه بر توان داخلی در اقتصاد مقاومتی بیان کردند که: «اقتصاد مقاومتی درون‌زا و برون‌گرا است. من هیچ‌وقت نگفتم دورکشور حصار بکشیم، اما این درون‌زایی را فراموش نکنید؛ اگر اقتصاد ملی از درون نجوشد و فوران نکند، به جایی نخواهد رسید. بله، تعامل با دنیا در زمینه‌های اقتصادی خیلی خوب است اما تعامل هوشمندانه و تعاملی که معنایش درون‌زایی اقتصاد باشد. راهش این است که ملت بایستد، مسئولین بایستند و آگاهانه و هوشیارانه حرکت کنند. به توفیق الهی و به فضل الهی، شماها خواهید دید آن روزی را که آمریکا و بزرگ‌تراز آمریکا و همه متحدین آمریکا، در قبال جمهوری اسلامی ایران هیچ غلطی نخواهند توانست بکنند.» (بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی،

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=32331>، ۱۳۹۴/۱۱/۲۸

گفتمان اقتصاد مقاومتی چشم اندازی بلند مدت پیش روی اقتصاد ایران است و مختص زمان تحریم و جنگ نیست و تبیین و پایه گذاری این اقتصاد بایستی یکی از راهکارهای جمهوری اسلامی در راستای مقاومت باشد. بایستی ساختارهای متناسب با این راهکار و تصمیمات مربوط به آن مورد توجه مسئولین و مردم قرار گیرد. اگر اقتصاد مقاومتی

به معنای واقعی اجرایی و عملیاتی شود، با توجه به متکی بودن به ظرفیت‌ها و امکانات داخلی نیازهای کشور را تأمین کرده و هم‌چنین عزت ملی را نیز به دنبال خواهد داشت.

۱۴. تقویت عرصه‌های مقاومتی در حوزه نظامی

به حکم آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ»^۱ و همچنین تهدیدهای نظامی دشمن در مقابل ایران اهمیت این موضوع کاملاً روشن و واضح است. اسلام به‌کارگیری تمام توان را جهت دفاع، مورد تأکید قرار می‌دهد. در عین حال توصیه می‌کند که هیچ‌گاه نباید خود را در برابر دشمن، خوار، ضعیف و شکست‌خورده احساس کرد؛ زیرا هر اندازه توان و نیروی مسلمانان کم باشد اگر تمام توان خود را برای دفاع از خود به کار بندند، خداوند متعال این کمبودها را با نظرهای غیبی خود جبران خواهد کرد. شرط بهره‌گیری از حمایت‌های الهی این است که مؤمنان تمام آنچه که در توان دارند را برای دفاع به کار گیرند و وجود برخی از افراد و گروه‌های متخلف، آنان را از این فیض محروم نمی‌سازد. قرآن کریم نیز هنگامی که از تاریخ اسلام و دیگر اقوام سخن می‌گوید، بر این نکته تأکید دارد که مؤمنین واقعی که حاضر به اجرای دستورات خداوند هستند و مال و جان خود را در راه اسلام، دین حق و نظام عادلانه در طبق اخلاص می‌گذارند، باید در این زمینه جدیت داشته باشند؛ حتی اگر در کنار آنان، افرادی سست‌عنصر، راحت‌طلب و تنبل و یا حتی معاند و توطئه‌گر حضور داشته باشند.

در راستای وظایف نیروهای مربوط به این حوزه از مقاومت امام‌خامنه‌ای فرموده‌اند: «کاری کنید که آن روزی که مسئولیت‌های سنگین ارتش جمهوری اسلامی بر دوش شما جوان‌های امروز و دانشجویان امروز و فارغ‌التحصیلان امروز قرار خواهد گرفت، ارتش را از آنچه هست جلوتر ببرید، افتخارات ارتش را افزایش بدهید؛ این کار را شما می‌توانید انجام بدهید. آمادگی شما، ابراز قدرت شما، دشمن را به عقب‌نشینی وادار می‌کند، دشمن را می‌ترساند؛ این، آن دستوری است که قرآن به ما داده است، باید این آمادگی‌ها را روزه‌روز افزایش بدهیم.

من به شما کاملاً امیدوارم، من آنچه درباره جوانان مؤمن و آمادگی‌های روحی آن‌ها در این میدان گفته شد، همه را باور دارم؛ می‌دانم شما قدرت ایستادگی و ثبات قدم دارید، انگیزه آن را دارید و این توانایی را، این آمادگی را ان‌شاءالله در میدان‌های مختلف، چه میدان علمی، چه میدان سازمانی، چه میدان رزم، چه میدان پیشرفتهای گوناگون، به کار خواهید بست و نشان خواهید داد.» (بیانات در دانشگاه علوم دریایی امام خمینی رحمته‌الله علیه نوشهر، ۱۳۹۷/۰۶/۱۸، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=40461>)

۱۵. کمک به مقاومت ملت‌ها

امروز قدرت‌های سلطه‌گر در دنیا در صدد هستند تا منافع خود را در هر نقطه‌ای از دنیا تأمین کنند. حرکت انقلابی مردم ایران از بدو شروع نهضت اسلامی همواره در راستای حمایت از جبهه مستضعفین و مبارزه با مستکبران عالم بوده است. در مقدمه قانون اساسی ایران دفاع از مسلمانان و محرومان به صراحت ذکر شده است. ملت ایران دفاع از مسلمان‌ها و دفاع از ملت مظلوم را جزو سیاست‌های اصولی خود می‌داند. استحکام و عمق فکر دفاع از یک ملت مظلوم از بنیان‌های اسلام و دفاع از ملت مظلوم فلسطین یا دفاع از هر ملت مظلوم دیگر یا مخالفت با اشغالگری و تسلط نظامی، در سیاست و در برنامه عملی ایران عمق دارد. امروز با شروع و تداوم بیداری اسلامی در منطقه، آگاهی و اطلاع درست از شرایط مقاومت در منطقه و سراسر عالم، می‌تواند ملت ایران را در پشتیبانی هرچه بیشتر از مظلومان و ستیز با مستکبران، یاری رساند. رهبری در سخنرانی‌ها و بیانات خود در بسیاری از موارد بر این کمک ایران تأکید کرده‌اند. ملت مسلمان ایران با عزم راسخ و مغتنم شمردن این بصیرت و آگاهی بایستی حضور خود را در حمایت از جبهه مقاومت حفظ کرده و مواضع خود را آشکارا نشان دهد و به دنیا اعلام کند که جمهوری اسلامی بر سر مواضع ظلم‌ستیز خود ایستاده است و برای آن، مقاومت و فداکاری خواهد کرد.

با توجه به اصول قانون اساسی و مبانی نظام جمهوری اسلامی حمایت از جریان مقاومت اسلامی در مقابل تجاوز بیگانگان به عنوان بخشی از وظایف مسلم دولت اسلامی

همواره مورد تاکید نظام قرار گرفته است. در قران کریم خداوند به نحو استفهامی سوال می‌کند: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا، شما را چه شده که در راه خدا و [رهایی] مردان و زنان و کودکان مستضعف [ی که ستمکاران هرگونه راه چاره را بر آنان بسته‌اند] نمی‌جنگید؟ آن مستضعفانی که همواره می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که اهلش ستمکارند، بیرون ببر و از سوی خود، سرپرستی برای ما بگمار و از جانب خود برای ما یآوری قرار ده.» (سوره نساء آیه ۷۵) با توجه به آموزه‌های قرآن کریم و روایات متعدد از ائمه علیهم‌السلام و همچنین سخنان عالمان دین، مسلمانان نبایست در قبال تهاجم بیگانگان به سایر هم‌کیشان بی‌تفاوت باشند و بایستی از مسلمانان در سرزمین‌های اسلامی در برابر تجاوز بیگانگان و همچنین مقاومت آن‌ها، دفاع کنند و در زمینه‌های مختلف اقتصادی، نظامی و سیاسی حمایت‌های لازم را از آن‌ها به عمل آورند. بنابراین وظایف دولت اسلامی در حوزه سیاست خارجی در دفاع از منافع ملی و حمایت از مقاومت اسلامی دارای اهمیت می‌باشد.

تقویت گفتمان مقاومت اسلامی در منطقه، تقویت نظام جمهوری اسلامی است و همان‌گونه تضعیف مؤلفه‌های مقاومت اسلامی سبب نزدیک شدن دشمن به مرزهای اعتقادی و ایدئولوژیک انقلاب اسلامی و زدن صدمه به نظام جمهوری اسلامی است.

۱۶. استحکام بخشیدن به بنیان مقاومت

به تعبیر مقام معظم رهبری، امروز از جانب استکبار تسخیر زمینه‌های متعددی که مهم‌ترین آن‌ها اقتصاد، سیاست و فرهنگ است به مانند سیل به سمت ایران سرازیر شده است. ایشان دلایل متعددی را در زمینه لزوم استحکام بخشیدن به بنیان مقاومت ذکر کرده و تحقق آنچه مستکبران بخواهند را عملی نمی‌دانند و در مقابل علاوه بر دانستن و انجام وظیفه و تکلیف مسئولان در جمهوری اسلامی انتظار دارند که افراد به عنوان کسانی که این مسئولیت را احساس می‌کنند، در مقابل این سیل جهانی باید مقاومت کنند. ایشان راه

مقاومت را تحکیم بخشیدن به بنیان‌ها دانسته و می‌فرمایند: «آیا در مقابل این سیل می‌شود مقاومت کرد؟ ما معتقدیم بله، می‌شود مقاومت کرد؛ این وظیفه اصلی ماست. مقاومت، تنها با استحکام بخشیدن به بنیان‌ها صورت می‌گیرد. هر سیل بنیان‌کنی وقتی به یک صخره استوار برسد، نمی‌تواند در آن اثر بگذارد. ما باید خود را استوار و مستحکم کنیم و بنیان‌های فرهنگی و اقتصادی و سیاسی خود را استحکام ببخشیم. هر کاری که در جهت استحکام بخشیدن باشد، مقدس و خوب و مورد اجر و ثواب الهی است. هر چیزی که در جهت متزلزل کردن این پایه‌ها و بنیان‌ها باشد، بد است؛ این دیگر ربطی به جناح و حزب و گروه و تشکیلات ندارد. به نظر من معیار و ملاک، این است.» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با نمایندگان مجلس، ۱۳۸۱/۳/۷، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3123>)

۱۷. تبلیغ نظریه مقاومت

بیان اهداف دشمن و لزوم نظریه مقاومت در مقابل دشمن چه در داخل کشور و چه خارج از مرزهای ایران بایستی تبلیغ و ترویج شود. نظریه مقاومت، یک نظریه اصیل و درست است؛ هم در مقام نظر، هم در مقام عمل؛ از لحاظ نظری و از لحاظ عملی، از هر دو جهت، باید ترویج شود. انقلاب اسلامی با توجه به داشتن قدرت مادی و عقیدتی پایه‌ها و مبانی قدرت مقاومت اسلامی را استحکام بخشیده است. جریان کلی دنیا، جریان استکبار و جریان نظام سلطه است؛ یک عده سلطه‌گرند، یک عده هم زیر بار این سلطه رفته و سلطه‌پذیرند. جمهوری اسلامی برخلاف این جریان حرکت میکند. اما نکته مهم این است که مشکلات فعلی کشور نتیجه مقاومت نیست، نتیجه دور شدن از تفکر صحیح مقاومتی و منحرف شدن از اصول انقلاب اسلامی است. از طرفی آینده‌نگری و تأمین منافع بلندمدت، بهترین دلیل بر حمایت از مقاومت است؛ زیرا اهداف توسعه طلبانه رژیم صهیونیستی، هرگز به فلسطین محدود نخواهد شد. از طرفی رفتار و خوی تجاوزگرانه آمریکا و اسرائیل، روح مقاومت را بیش از پیش در دنیای اسلام زنده خواهد کرد. راه همه کشورهای

اسلامی برای مقابله با تجاوزگری کشورهای غاصب، جز مقاومت نیست و محقق کردن آرمان‌های بلند اسلام ناب محمدی ﷺ، با مقاومت انجام پذیر خواهد بود.

۱۸. ایستادگی و عدم سازش در برابر استکبار و دشمنان انقلاب و نظام اسلامی

از برجسته‌ترین ویژگی‌های خط امام که در وصیت‌نامه و در همه بیانات ایشان منعکس است، لزوم ایستادگی قاطع در مقابل طمع‌ورزان و مستکبران است. به برکت قدرت بخشیدن اسلام به ایران، امروز ملت ایران داعیه مبارزه با ظلم جهانی، مبارزه با استکبار جهانی ظالم و حمایت از مظلوم را دارد. صلابت و ایستادگی حضرت امام، مقام معظم رهبری و ملت ایران بر سر ارزش‌های اسلامی، در برابر فشارها و تهدیدهای دشمنان جمهوری اسلامی و فزون‌خواهی آنان، رمز موفقیت نظام در برابر دشمنان می‌باشد. استکبارستیزی در قالب عدم سلطه‌گری و همچنین پذیرش سلطه اصلی است که به طور ویژه در قانون اساسی کشور و خط مشی انقلاب اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است.

ملت ایران با توجه به رهنمود اسلامی «كُنْ لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»؛ (نهج البلاغه / نامه ۴۷) اگر می‌توانی به مظلوم کمک کنی، کمکش کن. ایستاده است. ایستادن در مقابل زورگویی ظالم به مظلوم، مانند ایستادن ایران در کنار گروه‌های مقاومت، در منطقه غرب آسیا و یا حضور ایران در سوریه، در مقابله و مواجهه با تروریست‌هایی آمریکا و عوامل آمریکا در منطقه، لازمه توحید است. از طرفی دشمن در صدد تحمیل نظریه عدم نیاز به مقاومت در مقابل آمریکا و استکبار است. باید بدانیم آرمان‌ها و اهداف توسعه طلبانه رژیم صهیونیستی، هرگز به فلسطین و لبنان محدود نمی‌شود؛ بلکه آنان آرزوی سیطره بر جهان اسلام و به ویژه جمهوری اسلامی ایران را در سر می‌پروراند.

۱۹. پذیرش الگوی مقاومت در مقابل سازش

ایستادگی و مقاومت در برابر قدرت‌ها به طور طبیعی دارای هزینه است، اما بر اساس تفکر و اعتقاد اسلامی، اگر این مقاومت عقلایی و منطبق با منطق باشد، هزینه‌اش کمتر از هزینه سازش است. در این زمینه رهبر انقلاب می‌فرماید: «هزینه تسلیم شدن به مراتب

بیشتر از هزینه مقاومت کردن و ایستادگی کردن است. ایستادگی کردن ممکن است هزینه‌ای داشته باشد، اما دستاوردهای بسیار بزرگی دارد که صدها برابر آن هزینه برای ملت‌ها ارزش دارد، اما تسلیم شدن در مقابل دشمن عنود و لجوج و خبیث، جز لگدمال شدن، جز ذلیل شدن، جز بی‌هویت شدن هیچ اثری ندارد. و البته در این زمینه نیز تجربیات روشنی پیش‌روی ماست. این قانون لایتخلف پروردگار است که فرمود: «فَلَا تَهْتُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكَمُ أَعْمَالَكُمْ»؛ سست نشوید، دعوت به سازش با دشمن نکنید، خدای متعال شما را برتر قرار داده است و برتر هستید، «وَلَنْ يَتَرَكَمُ» یعنی «لَنْ يَنْقُصَكُمْ»، خدای متعال برای شما کم نمی‌گذارد در مقابل مجاهدتی که انجام داده‌اید، پاداش این مجاهدت را به‌طور کامل به شما خواهد داد.» (بیانات در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین علیه السلام، ۱۳۹۷/۰۴/۰۹، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=40055>)

حجت را بر استکبار جهانی و جریان مصلحت‌اندیش، سازشکار و تحمیلگر داخلی تمام شده است. در این صحنه نابرابر و رویارویی بین ملت‌های مقاومت و جهان سلطه‌گر، مقاومت پیروز است و دشمن وادار به عقب‌نشینی خواهد شد چراکه انتخاب مقاومت، انتخابی آگاهانه و حقیقی است. با توجه به سخنان و بیانات امام خامنه‌ای گزینه قطعی ملت ایران مقاومت در مقابل آمریکا است. اگر ایران بر مواضع اصولی خود پافشاری کند، دشمن عقب‌نشینی می‌کند. در بیان کلی اینکه نه آمریکا با ایران جنگ می‌کند و نه جمهوری اسلامی با آمریکا مذاکره می‌کند. قطعاً رهبران مقاومت با صدایی رسا می‌توانند ادعا کنند که هزینه سازش بیش از مقاومت است. با توجه به اینکه دولت امکانات و اختیارات کافی و حتی فراقانونی را دارد، بایستی گشوده شدن مشکلات از طریق مذاکره را کنار گذاشته و با اقدام عملی چه در سیاست داخلی برای دنبال کردن رونق تولید و خودکفایی و اقتصاد مقاومتی و چه در سیاست خارجی برای شکست دشمنان کشور پیش رود.

۲۰. شناخت مبانی و شاخص‌های دولت مقاومت

برای هدف حاکمیت الهی بایستی دولت مقاومت تشکیل داد تا در برابر تمام برنامه ریزی‌ها و فشارهای بیرونی و درونی مقاومت کرده، به راه خود ادامه دهد. دولت مقاومت دولتی توحیدی است که در ساختارهای موجود بین‌المللی قابل هضم نیست. بنابراین، باید ساختارها و نظام‌ها و برنامه‌های خود را براساس مقاومت در برابر نظامات موجود بین‌المللی طراحی کند. این دولت دارای حداقل شاخص‌هایی است که آن را از سایر دول متمایز می‌کند و او را قادر خواهد ساخت تا ضمن حفظ هویت خود، در مسیر استقرار حاکمیت الهی حرکت کند. در دولت مقاومت افراد باید دارای ایمان راسخ و عمیق دل‌هایی محکم و مطمئن به نصرت الهی داشته باشند. انسان‌های ضعیف و ترسو نمی‌توانند تصدیق امور را در این دولت‌ها برعهده گیرند. همچنین سست‌ایمانان و کسانی که به دلیل دنیاگرایی، ضعف بنیه ایمانی و یا انحراف در مسیر خود پایدار نیستند یا اعتقادی به پایداری ندارند، در این دولت جایی ندارند. شرط تحقق این دولت به کارگیری همه استعداد و امکانات و توان مادی افراد است و افراد برای مقاومت و درراه آن باید از مال و جان خود بگذرند. این دولت دارای حداقل شاخص‌هایی است که آن را از سایر دول متمایز می‌کند و او را قادر خواهد ساخت تا ضمن حفظ هویت خود، در مسیر استقرار حاکمیت الهی حرکت کند. از بیانات مقام معظم رهبری و همچنین با رجوع به آیات و روایات و قانون اساسی، می‌توان ویژگی‌های زیر را برای دولت مقاومت استخراج کرد:

۱. مبانی توحیدی و اختصاص حاکمیت و تشریح به خداوند متعال
۲. نفی سلطه‌گری و سلطه‌طلبی
۳. فعال بودن به جای منفعل بودن
۴. قرارگرفتن در موضع اقتدار
۵. داشتن استحکام و قدرت درونی و پی‌ریزی ساختارهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی براساس اصل مقاومت در عین پیشرفت

۶. برخورداری از آمادگی دفاعی و قدرت بازدارندگی
۷. ایمان راسخ و عمیق دولتمردان به حاکمیت مطلق خداوند و درستی راه خود
۸. توکل بر خدا و مؤثرندانستن هیچ قدرتی جز قدرت او و اعتماد به نصرت الهی
۹. اعتقاد به لزوم مقابله با وضع موجود
۱۰. صرف تمام امکانات و نیروی خود در راه مقاومت
۱۱. هضم نشدن در هاضمه نظام بین‌المللی.

نتیجه‌گیری

با توجه به اندیشه و سیره عملی رهبر انقلاب و با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب می‌توان گفت مقاومت در عرصه سیاسی با استقلال‌طلبی، در عرصه اجتماعی با تأکید بر عدالت و مبارزه با فساد، در عرصه فرهنگی با نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی ایرانی، در عرصه علم با جهاد و انقلاب علمی و دستیابی به قله‌های دانش، در عرصه سیاست خارجی با پایبندی به عزت و مصلحت در روابط بین‌الملل با تأکید بر عزت ملی، منافع ملی و مرزبندی با دشمن و هم‌چنین عقب‌نشینی نکردن از ارزش‌های انقلابی و مقاومت در عرصه اقتصادی با تحقق اقتصاد مقاومتی قابل اجرا می‌باشد. راه همه کشورهای اسلامی برای مقابله با تجاوزگری کشورهای غاصب، جز مقاومت نیست و محقق کردن آرمان‌های بلند اسلام ناب محمدی ﷺ، با مقاومت انجام پذیر خواهد بود. این هنوز آغاز کار است، و تحقق کامل وعده الهی یعنی پیروزی حق بر باطل و بازسازی امت قرآن و تمدن نوین اسلامی در راه است، ان شاء الله. با توجه به رهنمودهای مقام معظم رهبری بایستی گفتمان مقاومت در سطح جامعه تبیین و تئوریزه شود. مقاومت تنها ایستادگی نیست بلکه ایستادگی همراه با پیشرفت است که شامل اقتصاد درون‌زا و مقاوم به انضمام دیپلماسی همراه با اقتدار و تهدیدزدایی می‌باشد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، چاپ سیزدهم، قم: مشهور، ۱۳۸۰ ش.
۱. بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، سید علی حسینی خامنه‌ای، ۲۲ بهمن ماه ۱۳۹۷.
 ۲. بیانات مقام معظم رهبری به نشانی پایگاه: <https://farsi.khamenei.ir>.
 ۳. اسدی، حیدر، ۱۳۹۶، «نقش فرهنگ مقاومت در امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، سال ۴، شماره ۱۶.
 ۳. پوستین چی، زهره، ۱۳۹۱، «انقلاب اسلامی ایران و بهسازی هنجارسیاسی مقاومت در روابط بین الملل»، فصلنامه آفاق امنیت، سال ۵، شماره ۱۶.
 ۴. تراب زاده جهرمی، محمدصادق، سجادیه، سیدعلی رضا، سمیعی نسب، مصطفی، ۱۳۹۲، «بررسی ابعاد و مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه حضرت آیت الله خامنه‌ای»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۰، شماره ۳۲.
 ۵. داوند، محمد، اسلامی، محسن، داوند، حجت، ۱۳۹۷، «تأثیر انقلاب اسلامی بر هندسه قدرت مقاومت اسلامی در غرب آسیا»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره ۲۵، ۹۹-۷۹.
 ۶. شایگان، فریبا، ۱۳۸۱، «بررسی اهداف، ایده آل‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله علیه»، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره ۹، شماره ۲۰، ۱۲۴-۹۵.
 ۷. محمدی، محمود، ۱۳۹۲، «اسلامگرایی؛ گفتمان مقاومت»، فصلنامه علمی - پژوهشی جامعه شناسی تاریخی، دوره ۵، شماره ۲.
 ۸. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۷، «انقلاب اسلامی: زمینه‌ها و پیامدها»، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف.
 ۹. محمدی، علیرضا، ۱۳۸۵، «نگرشی بر مبانی حمایت از مقاومت اسلامی در سیاست خارجی ایران؛ مقاومت اسلامی و منافع ملی»، پگاه حوزه، شماره ۱۹۶.

۱۰. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۶، «انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن»، چاپ اول.
۱۱. مصلی نژاد، عباس، ۱۳۹۳، «نقش ساختار سیاسی در سیاست گذاری فرهنگ مقاومت»، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال هفدهم، شماره ۶۲.
۱۲. ناظمی اردکانی، مهدی، خالدیان، صفرعلی، ۱۳۹۷، «مؤلفه‌های فرهنگی گفتمان مقاومت اسلامی در جهان اسلام»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره ۲، ۸۶-۵۹.
۱۴. عظیمی، شوشتری عباسعلی، ۱۳۹۶، «مفهوم، مبانی و شاخص‌های دولت مقاومت»، مجله پیام، شماره ۱۲۵.

راهبردهای تبلیغ بین الملل بر اساس آموزه‌های اسلامی با تکیه بر بیانات مقام معظم رهبری ظله و بیانیه گام دوم انقلاب

نسترن بهرمان^۱ (نویسنده مسئول)

آمنه دقیق شیرازی^۲

زهرا سادات قاضی^۳

چکیده

بشریت همواره تشنه فراگیری معارف ناب اسلام و مکتب اهل بیت است؛ چراکه انسان فطرتاً حقیقت‌جو و در پی کسب معارف الهی است. شهید مطهری در بیانی، تبلیغ را به معنای «رساندن و شناساندن یک پیام دینی به مردم و آگاه ساختن و معتقد کردن و جلب نظرهای مردم به آن» می‌داند. از آن‌جا که شناختن ابعاد و زوایای برنامه‌های متعالی اسلام و آگاهی از اهداف آن برای همگان به‌ویژه مسلمانان ضرورتی انکارناپذیر است همواره باید با معرفت کامل به اندیشه‌های آن آگاه شده و دستوراتش را عمل نمود. تأکیدات مقام معظم رهبری خصوصاً در بیانیه گام دوم انقلاب، بر خودسازی و تمدن‌سازی با دانش و بصیرت و نامه ایشان به جوانان

۱. دانش پژوه دکتری مدرسی معارف اسلامی پردیس تهران. Na.bahreman@gmail.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآنی پردیس تهران. a.shirazi300@gmail.com

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآنی پردیس تهران. a.m.z.n.gh4@gmail.com

اروپایی نشانگر اهمیت تبلیغ در غرب و لزوم عرضه معارف دین در سطح بین‌الملل است. در این پژوهش، راهبردهای تبلیغ موثر از آیات قرآن، احادیث و بیانات مقام معظم رهبری به روش تحلیلی - توصیفی و کتابخانه‌ای استخراج شده است که می‌توان به مخاطب‌شناسی که تبیین انواع سخن‌های تاثیرگذار را دربر دارد و تاکتیک‌های تربیتی که عبارتند از تلاش برای انتخاب موضوع و محتوای مناسب و روش‌های جذب مخاطب خواه به صورت کلامی و خواه با استفاده از امکانات و ابزارهای پیشرفته، جهت یک تبلیغ جهان شمول و چگونگی انتقال ارزش‌ها و آموزه‌های دینی از سوی مبلغین در سطح بین‌الملل اشاره کرد.

کلید واژگان: تبلیغ بین‌المللی، راهبردها، بیانیه گام دوم انقلاب، آموزه‌های اسلامی، قرآن

و روایات

مقدمه

در تاریخچه تبلیغ اسلامی، نقش تبلیغات مردمی حتی در سطح بین المللی شایان توجه است. آنجا که تبلیغ در اسلام به عنوان یکی از تکالیف شرعی برای آحاد مسلمین مطرح است و دعوت به خیر و صلاح به مثابه احیای انسان‌هاست؛ قرآن امت اسلام را بهترین امت برای سایر امت‌ها در هدایت و روشنگری می‌داند. چنانچه خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (فصلت / ۳۳) و کیست خوشگفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید: «من [در برابر خدا] از تسلیم‌شدگانم»؟

بنابراین بر هر مسلمان است که خود را موظف بداند رسالت جهانی اسلام را به دیگران برساند و این امر مرز جغرافیایی نمی‌شناسد؛ از این رو تبلیغات مردمی در همه اعصار نقش بسیار موثر در گسترش اسلام داشته است. باید اعتراف کرد که در تبلیغات اسلامی همواره ضعف تشکیلاتی وجود داشته است و این به اساس اسلام باز نمی‌گردد، بلکه به برنامه ریزی مسلمین و نهادهای مختلف به ویژه در عصر اخیر باز می‌گردد. با این حال در اسلام اصول و مبانی تبلیغ در همه ابعاد به صورت مواد خام وجود دارد و این اندیشمندان و کارشناسان اسلامی هستند که می‌بایست بر اساس آن اصول و با توجه به نیاز زمان و روح پویایی اسلام طرح سازمان یافته و برنامه مشخص هماهنگی داشته باشند. در این پژوهش برآنیم تا با نوآوری در مسئله تبلیغ، خصوصاً تبلیغ بین الملل؛ براساس آموزه‌های اسلام و با تکیه بر بیانات مقام معظم رهبری و بیانیه گام دوم انقلاب، راهبردهایی درباره یک تبلیغ جهان شمول، به روش تحلیلی - توصیفی و کتابخانه‌ای، ارائه دهیم که می‌توان به مخاطب‌شناسی که دربردارنده تبیین انواع سخن‌های تاثیرگذار در مبلغ بوده و تاکتیک‌های تربیتی که عبارتند از تلاش برای انتخاب موضوع و محتوای مناسب و روش‌های جذب مخاطب خواه به صورت کلامی و خواه با استفاده از امکانات و ابزارهای پیشرفته، اشاره کرد. چرا که به طور خاص می‌توان گفت، نقش مسئولیت مسلمین و مبلغین در امر تبلیغ و دعوت، همواره

پشتوانه نیرومندی در تبلیغات اسلامی بوده است تاجایی که مبلغان مسلمان در اسارت و ابتلا نیز از تبلیغ دین اسلام فروگذار نکرده و نوشیدن شهد شیرین شهادت را در راستای تحقق یافتن این امر مقدس به جان خریده‌اند.

مفهوم شناسی

تبلیغ واژه‌ای عربی بر وزن «تفعیل» و مصدری متعدی از ریشه «بلغ» و به معنای رسیدن (وصله الیه) (معلوف، ۱۳۸۳: ۴۸) یا رسیدن به انتهای مقصد اعم از اینکه مکان باشد یا زمان یا امری معین؛ و گاهی نزدیک شدن به مقصد مراد است، هرچند به آخر آن نرسد (قرشی، بی تا: ۷/۱). تبلیغ و ابلاغ هر دو از یک ریشه و به معنای رساندن می‌باشد. (العوینی: ۱۹۸۱م/۱۷۵) در بیان مفهوم و اصطلاح تبلیغ تعاریف زیادی ارائه شده است، از جمله این تعاریف می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

تبلیغ در مفهوم کلی آن عبارت است از رساندن پیام به دیگری از طریق برقراری ارتباط به منظور ایجاد دگرگونی در بینش و رفتار او و بر سه عنصر اصلی پیام دهنده، پیام گیرنده و محتوای پیام مبتنی است. (رهبر، ۱۳۸۴: ۸۰)

در تبلیغ صرف رسانیدن یک ایده منظور نیست؛ بلکه «اقناع یا ترغیب» در تبلیغات نهفته است. موارد مختلف تبلیغات خواه دینی یا سیاسی و اقتصادی و غیره را در نظر بگیریم ن تردید به این جا می‌رسیم که هدف پیام‌رسان تنها ادای یک پیام نیست بلکه مبلغ می‌کوشد مخاطب خویش را قانع ساخته و به هدف مورد نظر مایل گرداند و احساس و گرایش او را برانگیزاند، خواه عنصر تبلیغ‌گر به آن محتوا مؤمن باشد یا نباشد (همان، ص ۸۱)

مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «تبلیغ به معنای حقیقی کلمه؛ رساندن پیام، روشن کردن فضا؛ ابعاد مسئله تبلیغ را این جور می‌شود فهمید که چقدر مهم است... می‌خواهیم عرض بکنیم تبلیغ باید جریان ساز باشد، تبلیغ باید گفتمان ساز باشد، تبلیغ باید فضا ایجاد کند؛ گفتمان ایجاد کند. گفتمان یعنی یک مفهوم و یک معرفت همه‌گیر بشود در برهه‌ای از زمان در یک جامعه. آن وقت، این می‌شود گفتمان جامعه. این، با کارهای جدا جدای برنامه‌ریزی

نشده، حاصل نخواهد شد؛ این کار احتیاج دارد به برنامه‌ریزی و کارِ فعال و مثل دمیدن پیوسته در وسیله فشاری است که میتواند آب یا مایه حیات یا هوا را به نقاط مختلفی که مورد نظر است، برساند. باید دائم با این دم دمید، تا این اشتعال همیشه باقی بماند. این کار هیچ نباید متوقف بشود و به برنامه‌ریزی احتیاج دارد. (بیانات مقام معظم رهبری، در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون ۸۸/۰۹/۲۲) <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8513>

اگر تبلیغ تلاشی است که پیگیر برای ایجاد یا شکل دادن رخدادها به منظور تحت تاثیر قرار دادن روابط عامه مردم با کاری فکری یا گروهی. (دادگران، ۱۳۸۸: ص ۴۹)

قرآن کریم همه انبیا را دارای شأن تبلیغی و در نتیجه همه ادیان را تبلیغی می‌داند و تمام پیامبران را حامل پیام‌هایی معرفی کرده است که باید آنها را به مردم برسانند و هر یک از آنها نیز پیروانی داشته‌اند که در همه امور از جمله تبلیغ دین از آنان پیروی می‌کرده‌اند بنابراین تبلیغ جزء اصول و مبانی دعوت هر یک از انبیا می‌باشد و در دیدگاه قرآن همه انبیا و رسولان علی‌رغم تفاوتی که در کتاب‌های کلامی و لغوی برای این دو عنوان قائل شده‌اند دارای و وظیفه تبلیغی می‌باشند. (خندان، ۱۳۷۴: ص ۱۲۳ - ۱۲۴)

پیشینه

پژوهش‌های بسیاری درباره امر «تبلیغ» صورت گرفته است اما در این نوشتار به ذکر چند نمونه مرتبط با این تحقیق می‌پردازیم و نقاط قوت و ضعف آنها را برمی‌شماریم. از جمله پایان‌نامه‌های مرتبطی که در این زمینه انجام گرفته است، عبارتند از: - «بازخوانی در راهبردهای بین‌المللی تبلیغ بر اساس آموزه‌های قرآن کریم و معارف اهل بیت علیهم‌السلام»؛ مطالب به تلاش "محمدعلی خوشبخت" به راهنمایی استاد دکتر مسعود فکری در سال ۹۵ در دانشگاه بین‌المللی امام رضا علیه السلام گردآوری شده است. در این پژوهش اگر چه مطالب ارزشمندی ذیل بیان راهبردهای تبلیغ دینی گردآوری شده است، اما صرفاً از منظر قرآن و حدیث بوده و بیانات مقام معظم رهبری در این پایان‌نامه ارائه نشده است.

- «شیوه‌های نوین تبلیغ اسلامی» به کوشش " ابوطالب علوی " به راهنمایی استاد محمد عیسی رحیمی و مشاوره استاد محمد جواد محسنی، سال ۸۴ در دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه، گردآوری شده است. در این پژوهش نیز، اگرچه مطالب ارزشمندی گردآوری شده است اما صرفاً به بررسی شیوه‌های نوین تبلیغ از منظر قرآن و روایات پرداخته شده و بیانات مقام معظم رهبری و همچنین راهبردهای تبلیغ بین الملل در این پژوهش، مورد تحقیق قرار نگرفته است.

از جمله مقالات مرتبطی که در این زمینه وجود دارند می‌توان به این دو نمونه اشاره کرد:
 - «روش‌های تبلیغ دین اسلام و جلوگیری از تبلیغ ضد دینی در فضای مجازی» " علی آهنگ، سیده فرناز اتحاد"، با منبع «pure life؛ Volume 5؛ Issue 14؛ Summer 2018»؛ در این پژوهش صرفاً به بیان روش‌های تبلیغ با عنایت به آیات قرآن و صرفاً از بعد فضای مجازی راهکارها و روش‌هایی برای تبلیغ دین برشمرده شده است؛ اما به بیانات مقام معظم رهبری و همچنین ویژگی‌ها و وظایف مبلغان در عرصه دین و راهبردهایی جهت تبلیغ دین در عرصه بین الملل ارائه نشده است.

- «روش پیشوایان در تبلیغ دین» به کوشش " نعمت الله یوسفیان " مجله پیام پاییز ۱۳۸۷ شماره ۹۱؛ گردآوری شده است. این پژوهش دارای مطالب ارزشمندی است و نویسنده به بررسی سیره و شیوه‌های پیشوایان در تبلیغ دین پرداخته است؛ اما این موضوع با تطبیق و متناسب با روند پیشرفت تکنولوژی در عصر حاضر و در زمینه بیانات مقام معظم رهبری بررسی نگشته و همچنین به بررسی «وظایف مبلغان» در عرصه‌های قرآن، حدیث و بیانات معظم له، در این پژوهش، بهره‌وری صورت نگرفته است.

مخاطب شناسی

مبلغ مانند پزشکی است که نخست باید درد را بشناسد تا شاید به درمان درست آن توفیق یابد. مبلغ باید نیازها، درخواست‌ها، تعلقات و ویژگیهای فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی مخاطب را بشناسد ضعفها و ناهنجاریهای او را ردیابی کند تا مباحث خود را

مطابق آن‌ها تهیه نماید و بتواند در بهبود حال او موثر افتد.

از مجموعه تفاسیر آیه ۱۲۵ سوره نحل بر می‌آید که در عرصه تبلیغ ما با سه نوع مخاطب رو برو هستیم:

۱. ناآگاهان آن کس که نمی‌داند و بدون موضع‌گیری جویای دانستن است (با استدلال و برهان باید با او سخن گفت)

۲. غافلان: آن کس که می‌داند اما نسبت به دانسته‌هایش کاهلانه است (با موعظه نیکو باید او را به نصیحت کرد)

۳. آگاهان غرض یا جاهلان خود ناآگاه: آن کس که دانسته یا ندانسته بر نظر خویش متعصب است

(با شیوه حساب شده و علمی باید با او مجادله و جدل کرد)

۱. انواع سخن‌های تاثیرگذار

ادب و آداب سخن‌گفتن، موضوعی است که قرآن مجید به شکل‌های متفاوت به آن پرداخته است. این کتاب ارزشمند، نه تنها سخن، بلکه لحن‌گفتار و بیان را مورد توجه قرار داده و بر این نظر است که از لحن‌گفتار افراد می‌توان به شخصیت آنان پی برد. در این نوشتار به بررسی و بیان انواع سخن‌های تاثیرگذار در مخاطب پرداخته می‌شود.

۱.۱ خوش‌سخنی

کلام باید نیکو باشد. با عنایت به آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره / ۸۳) و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید. شیخ طبرسی در مجمع‌البیان در تفسیر آیه می‌گوید: «جابر از امام باقر علیه السلام در تفسیر این جمله نقل کرده که منظور این است: بگوئید به مردم بهترین چیزی را که دوست دارید به شما گفته شود زیرا که خداوند مبعوض می‌دارد کسی را که ناسزا می‌گوید و نفرین می‌کند و بر مردم مسلمان طعن می‌زند و از ناسزاگفتن و شنیدن باک ندارد و در سؤال لجاجت و ستیزه می‌کند و دوست می‌دارد کسی را که بردبار و با عفت و پارسا

بوده باشد.» (طبرسی، ۱۳۶۰، ۱/۲۳۹). اگر انسان خودش را میزان محک قرار دهد و آنچه را برای خود می‌پسندد برای خلق هم بیسندد به درستی صاحب کلام طیب و نیکو گشته ست.

امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر آیه ۸۳ سوره بقره «با مردم، به زبان خوش سخن بگویند»، فرموده‌اند: فی تفسیر قوله تعالی «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» قَالَ: قُولُوا لِلنَّاسِ كَلِمَةً حُسْنًا مُؤْمِنَةً وَ مُخَالَفِيَهُمْ، أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَسْطُرُ لَهُمْ وَجْهَهُ وَ أَمَّا الْمُخَالَفُونَ فَيَكْلِمُهُمْ بِالْمُدَارَاةِ لِاجْتِدَابِهِمْ إِلَى الْإِيمَانِ. فَإِنْ اسْتَتَرَ مِنْ ذَلِكَ بِكَفِّ شُرُورِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ وَ عَنْ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ؛ (محدث نوری، ۱۲/۲۶۱). یعنی با همه مردم، چه مؤمن و چه مخالف، به زبان خوش سخن بگویند. مؤمن، به هم مذهب‌بان، روی خوش نشان می‌دهد و با مخالفان، با مدارا سخن می‌گوید تا به ایمان، جذب شوند و حتی اگر نشدند، با این رفتار، از بدی‌های آنان در حق خود و برادران مؤمنش، پیشگیری کرده است.

من مواعظ علی علیه السلام: «إِنَّ أَحْسَنَ مَا يَأْلَفُ بِهِ النَّاسُ قُلُوبَ أَوْلَادِهِمْ، وَ نَفَّوْا بِهِ الصَّغْنَ عَنْ قُلُوبِ أَعْدَائِهِمْ: حُسْنُ الْبِشْرِ عِنْدَ لِقَائِهِمْ، وَ التَّفَقُّدُ فِي غَيْبَتِهِمْ، وَ الْبَشَاشَةُ بِهِمْ عِنْدَ حُضُورِهِمْ». (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ - ش ۱۴۰۴: ۱/۲۱۸)

بنابراین همانطور که مقام معظم رهبری می‌فرمایند: خوش‌رویی و خوش‌برخوردی، سبب جلب محبت افراد و تألیف قلوب است. در روایت وارد شده که: «التودد نصف العقل». این حدیث برای همه مسئولین در نظام اسلامی و بالخصوص روحانیونی که مسئولیتی را در اداره یا نهادی عهده‌دار هستند بسیار قابل توجه است. زیرا افرادی که برای انجام کاری مراجعه می‌کنند، از نظر ایمان در یک سطح نیستند چه بسا یک برخورد سرد و یا یک بی‌اعتنایی به ارباب رجوع موجب شود که او از دین زده شود و اعتقادش سست شود. و بالعکس اخلاق خوش موجب می‌شود که او به دین و اسلام خوشبین شده و جذب شود. «الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ». (مقام معظم رهبری، شرح حدیث جلسه سی و نهم، خوش‌رویی و خوش‌برخوردی، ۲۷/۱۰/۷۸)

۱.۲ میسور بودن کلام

سهولت همان گونه که در افعال جاری است، در کلام نیز قابل اجراست، طبق آیه «فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا» (اسراء، ۱۷ / ۲۸) در لغت سیر و میسور به معنای سهل و آسان آمده است. (راغب اصفهانی) یسیر نقطه مقابل عسر و تکلف است و تکلف نوعی زحمت است که تکلیف هم به همین معناست. همان گونه که انسان می‌تواند در زندگی خود با محدودیتها و با تکلفات فراوان رفتار کند و در نتیجه عرصه را بر خود تنگ نماید، در مقام سخن هم می‌تواند دچار انواع تکلفات گردد / قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» (ص، ۳۸ / ۸۶)

(بگو: «مزدی بر این [رسالت] از شما طلب نمی‌کنم و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم و به خدا نسبت دهم،) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام وَ الْأَوْلِيَاءِ بَرَاءٌ مِنَ التَّكْلِيفِ» (ما گروه انبیا و اولیا از تکلف و زحمت بیزاریم.) (محمدی ری شهری، ۳ / ۲۷۳۰) متقابلاً در احادیث به سهولت توصیه شده است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «السهل يدر الرزق» (محمدی ری شهری، ۲ / ۱۰۷۳)، (آسانی عامل ریزش رزق است).. از آداب سخن آن است که همراه با سهولت و آسانی باشد. قرآن، خود را به این صفت، موصوف کرده، آنجا که می‌گوید: «و لقد يسرنا القرآن للذكر فهل من مدكر» (قمر، ۵۴ / ۴۰) (و قطعاً قرآن را برای پند آموزی آسان کردیم. پس آیا پند گیرنده‌ای هست؟) از این آیه استفاده می‌شود که سهولت در کلام، خود عاملی است برای یادگیری آسان و مقبولیت در سخن و لذا قرآن دستور می‌دهد را با آسانی ادا کنید: فقل لهم قولاً ميسوراً» (اسراء، ۱۷ / ۲۸) (پس با آنان سخنی نرم بگوی آن گونه که از حدیث نبوی شریف معلوم می‌شود: «إِنَّ اللَّهَ لَيَبْغِضُ الرَّجُلَ الْبَلِيغَ الَّذِي يَلْعَبُ بِلِسَانِهِ كَمَا تَلْعَبُ الْبَاقِرَةُ» (محمدی ری شهری، ۱ / ۲۹۱) (همانا خداوند مبعوض می‌دارد انسان بلیغی که با زبانش همچون گاو، بازی می‌کند.)

۱.۳ بیان سخن حق و استوار

قول «سدید» از ماده «سد» به معنی «محکم و استوار» و خلل ناپذیر و موافق حق و واقع است، سخنی است که همچون یک سد محکم جلو امواج فساد و باطل را می‌گیرد، و اگر بعضی از مفسران آن را به معنی «صواب» و بعضی به معنی «خالص بودن از کذب و لغو» یا «هماهنگ بودن ظاهر و باطن» و یا «صلاح و رشاد» و مانند آن تفسیر کرده‌اند همه به معنی جامع فوق برمی‌گردد. (مکارم شیرازی، ۱۷: ۴۴۷) «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب/۷۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا دارید و سخنی استوار گویید.

عن یونس قال: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (لِعَبَادِ بْنِ كَثِيرٍ الْبَصْرِيِّ الصُّوفِيِّ وَيُحَكَّ يَا عَبَّادُ غَرَّكَ أَنْ عَفَّ بَطْنُكَ وَفَرَّجَكَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنْكَ شَيْئًا حَتَّى تَقُولَ قَوْلًا عَدْلًا. یونس نقل می‌کند: امام صادق (به عباد بن کثیر بصری صوفی فرمود: «وای بر تو، ای عباد! آیا اینکه شکم و فرج خود را عقیف نگاه داشته‌ای، تو را مغرور ساخته است؟ خداوند عزوجل در کتاب خود می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا* يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ» بدان‌که خداوند هیچ عملی را از تو قبول نمی‌کند، جز آنکه قول سدید (سخن حق) را بگویی. (برازش، ۹۶: ۱۲ / ۲۸۲؛ کلینی، ۸ / ۱۰۸، مجلسی، ۴۷ / ۳۵۹؛ نورالثقلین / البرهان، فیه: «سدیدا» بدل «عدلا»)

آیه شریفه‌ای که اول عرض کردم، تکرار می‌کنم: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا». (احزاب/۷۰) قول سدید، یعنی استوار و درست؛ اینجوری حرف بزنیم. من می‌خواهم عرض بکنم به جوانان عزیزمان، جوانهای انقلابی و مؤمن و عاشق امام، که حرف می‌زنند، مینویسند، اقدام می‌کنند؛ کاملاً رعایت کنید. اینجور نباشد که مخالفت با یک کسی، ما را وادار کند که نسبت به آن کس از جاده حق تعدی کنیم، تجاوز کنیم، ظلم کنیم؛ نه، ظلم نباید کرد. به هیچ کس نباید ظلم کرد. (خطبه‌های نماز جمعه در بیست و یکمین

سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله) ۱۴/۳/۸۹)

۱.۴ سخن سنجیده و با احترام

با عنایت به آیه «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء ۲۳)؛ سخن گفتن در غیر جای خودش نباید همراه با ناله و نفرین و یا اف گفتن و... باشد زیرا در قرآن کریم از این گونه تکلم کردن و سخن گفتن نهی شده است. «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ؛ و در راه رفتن خود میانه‌رو باش، و صدایت را آهسته‌ساز، که بدترین آوازه‌ها بانگ خران است.» (لقمان / ۱۹)؛

«لَا يَجِبُ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا» خداوند، بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد، مگر [از] کسی که بر او ستم رفته باشد، و خدا شنوای داناست. (نساء / ۱۴۸) و آیاتی از این قبیل که نشان دهنده توصیه به ادب و احترام در کلام است. همچنین خداوند متعال در سوره مبارکه اسراء آیه ۲۳ درباره سخن گفتن با پدر و مادر می‌فرماید: «... وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا؛ و با آنها سخنی شایسته بگوی.» (اسراء / ۲۳)

از موارد استعمال این واژه می‌توان چنین استفاده کرد که کرامت به معنای شرافت؛ و بیانگر نوعی ادب برای سخن است. بدین معنا که از آداب سخن آن است که، کلام همراه با ادب القا شود. در حدیث شریف نبوی می‌خوانیم: «اجملوا فی الخطاب تسمعوا جمیل الجواب» (محمدی ری شهری، ۱۰ / ۲۱۰) (زیبا خطاب کنید تا جواب زیبا بشنوید.)

۱.۵ قول لین و نرم

کلام لین همراه با نوعی نرمی و ملایمت است. در آیه «فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا» (طه / ۴۴)؛ واژه لین از «لین» (ضد خشونت) مشتق شده است (ابن منظور ۱۴۰۵:) پس «قول لین» سخنی خواهد بود که نرم و خالی از خشونت باشد. در لغت گفته شده است: «اللین ضد الخشون»؛ لینت ضد خشونت است (راغب اصفهانی، ۱: ۷۵۲/۱۴۱۲). دعوت نباید توأم با خشونت باشد به عبارت دیگر دعوت و تبلیغ نمی‌تواند توأم با اکراه و اجبار باشد. مسئله رفق و لینت

و نرمش، یعنی پرهیز از خشونت. کسی که می‌خواهد پیامی را آن هم پیام خدا را به مردم برساند تا در آنها ایمان و علاقه ایجاد بشود، باید لین‌القول باشد، نرمش سخن داشته باشد. وقتی که خداوند موسی و هارون را برای دعوت فردی مثل فرعون می‌فرستد، جزء دستورها در سبک و روش دعوت فرعون می‌فرماید: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْشَى» (طه / ۴۴) با این مرد متکبر فرعون با نرمی سخن بگویید؛ وقتی که شما با چنین مردم متکبری روبه‌رو می‌شوید، کوشش کنید که به سخن خودتان نرمش بدهید، باشد که متذکر بشود و از خدای خودش، از ربّ خودش بترسد. (مطهری، ۱ / ۲۴۸) با توجه به این مسئله یکی از روش‌های تبلیغی مؤثر که قرآن برای پرهیز از خشونت بیان کرده، تبلیغ توأمان با قول لین است. از سوی دیگر، اگر سخن تند یا بلند و گوش‌خراش باشد، نه تنها نشانه بی‌ادبی است، بلکه گوش‌احساس شنونده را آزار می‌دهد و او را از گوینده، متوجه سوی دیگر می‌کند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «سُنَّةُ الْأَخْيَارِ لِينُ الْكَلَامِ»؛ روش نیکان، گفتار نرم است (تمیمی آمدی، ح ۹۹۴۵) رمز توفیق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز با نبود امکانات و وجود موانعی همچون فرهنگ ضعیف مردم، یازان کم و دشمنان زیاد، لینت خلق و خوی و نرمی کلام‌شان بود. خدای متعال می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»؛ (آل عمران / ۱۵۹) پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی، و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. (تمیمی آمدی، ح ۹۹۴۵) در نتیجه رمز موفقیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نظر قرآن، به کار بردن قول لین است و بدین وسیله به پیروان او می‌آموزد این‌گونه باشند تا کسی را از گرد خود پراکنده نکنند.

۱.۶ عدالت در کلام

با عنایت به آیه شریفه‌ی، «وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ» (انعام / ۱۵۲)، و چون [به] داوری یا شهادت] سخن گویند دادگری کنید، هر چند [در باره] خویشاوند [شما] باشد. یکی از نمودهای عدالت در گرو مراقبت‌ها در سخن گفتن است؛ خواه در مقام داوری باشد یا نقل حادثه و ماجرا. هرگز نباید پیوند خویشاوندی سبب گردد، انسان پا روی حق خواهی

بگذارد و به خاطر چنین پیوندی، خلاف عدالت داوری کند یا سخنی بگوید. از این رو قرآن می‌فرماید: «... وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ...» (انعام، ۱۵۲)

هرگاه مطلبی را به زبان می‌آورید، رعایت عدالت را بکنید، و لو اینکه ممکن است به زیان یکی از خویشاوندان شما تمام شود. البته تنها در سخن گفتن رعایت عدالت واجب نیست، بلکه در کارها نیز باید عادل بود. اما علت اینکه فقط گفتن را در اینجا ذکر می‌کند، این است که هر کس در گفتار خود عادل باشد، در کردار نیز عادل است. برخی گویند: یعنی هر گاه شهادت می‌دهید یا حکم می‌کنید، اگر چه بزبان یکی از خویشان شما باشد، رعایت عدالت کنید. این جمله با همه کوتاهی، از دستورات جامعی است که شامل: اقرار، شهادت، وصیت، فتوی، قضاوت، احکام و مذاهب، امر بمعروف و نهی از منکر می‌شود. برای این اقربا را یادآور شد که عاطفه قرابت و خویشاوندی از هر داعی دیگری بیشتر آدمی را به دفاع بیجا و جانبداری ناروا و امیدارد، و از همین جا میتوان فهمید که مقصود از «قول» آن گفتاری است که اگر انسان آنرا بگوید ممکن است نفعی عاید طرف بشود، و یا ضرری متوجه او بگردد. ذکر عدالت نیز دلالت بر این دارد، چون معلوم می‌شود قول مزبور مانند شهادت و قضاوت و امثال آن دو قسم است یکی ظلم و دیگری عدل. (موسوی همدانی، ۷ / ۵۱۹)

بنابراین، معنای آیه این می‌شود که: «باید مراقب گفتارهای خود باشید، و زبان خود را از حرفهایی که برای دیگران نفع و یا ضرر دارد حفظ کنید، و عاطفه قرابت و هر عاطفه دیگری شما را به جانبداری بیجا از احدی وادار نکنند. و به تحریف گفته‌های دیگران و تجاوز از حق و شهادت بناحق یا قضاوت ناروا وادار نسازد، و خلاصه بناحق جانب آن کس را که دوستش می‌دارید رعایت ننموده و حق آن کسی را که دوستش نمیدارید، باطل مسازید.

در مجمع البیان گفته است: آیه مورد بحث با همه کوتاهی و کمی حروفش مشتمل بر دستورات بلیغی در باره اقرار، شهادتها، وصیتها، فتاوا، قضاوتها، احکام، مذاهب و امر به معروف و نهی از منکر است. (موسوی همدانی، ۷ / ۵۱۷)

گروهی هستند که به خاطر وجدان نیمه زنده‌ای که دارند، از پای مال کردن حقوق

دیگران پرهیز می‌کنند؛ ولی اگر به عللی، خرد آنان مغلوب گردد و حقی را پایمال کنند و اندک زمانی از آن گذشت، می‌پندارند که گذر زمان آن گناه شان را از میان می‌برد. در حالی که امیر مؤمنان علیه السلام با چنین پنداری سخت مخالف است و می‌فرماید: «الْحَقُّ الْقَدِيمُ لَا يَبْطُلُهُ شَيْءٌ»؛ حق افراد را، چیزی از بین نمی‌برد. (نهج البلاغه، کلمات قصار) در احادیث اسلامی درباره آداب قاضی و نحوه نگاه کردن و سخن گفتن او با شاکی و متشاکی، روایات ارزنده‌ای وارد شده است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام به قاضی خود شریح چنین دستور می‌دهد: «ثُمَّ وَاسِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ بوجهك و منطقك و مجلسك حتى لا يطمع قريبك في حيفك و لا يياس عدوك من عدلك» میان مسلمانان در نگاه کردن و سخن گفتن و محل نشستن خود، مساوات برقرار کن تا نزدیکان تو چشم طمع به ستم تو ندوزند، دشمن از عدالت و دادگری تو مأیوس نگردد. (کلینی، ج ۷، ص ۴۱۷، أبواب آداب القاضی، باب ۱، حدیث ۱، ص ۱۵۵).

۱.۷ قول فصیح و شیوا

بیان باید رسا و شیوا باشد. در آیه «وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ» (قصص / ۳۴)، افصح از ماده فصیح در اصل به معنی خالص بودن چیزی است، و به سخن خالص و گویا که خالی از هر گونه حشو و زوائد باشد فصیح گفته می‌شود و رء به معنی معین و یاور است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۷۸ - ۷۹)

موسی از خداوند درخواست می‌کند برادرش هارون به جهت فصاحت کلامش کمک کار او باشد: «وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي» (قصص، ۲۸ / ۳۴) (و برادرم هارون از من زبان‌آورتر است، پس او را با من به دستیاری گسیل دار تا مرا تصدیق کند،) فصاحت در کلام امیر المؤمنین این چنین تعریف شده است: أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا لَا تَمَجُّهُ الْأَذَانُ وَلَا يَتَعَبُ فَهْمُهُ الْأَفْهَامَ (محمدری شهری، ح ۱۷۹۳۴) بنابراین، بهترین سخن آن است که گوش را اذیت نکند و فهم را به زحمت نیندازد (که اشاره است به عاری بودن از تعقیدات لفظی و معنوی). شأن فصاحت تا حدی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

الفصاخ زین الکلام، (فصاحت زینت سخن است.) (همان، ح ۱۵۹۱۷) در کلام دیگر فرمود:
جمال الرجل فصاخ لسانه (همان، ح ۱۸۱۶۴) (جمال مرد رسایی زبانش می باشد.)

۱.۸ قول بلیغ و رسا

با توجه به آیه «وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء / ۶۳)، بلاغت در لغت، مصدر «ب - ل - غ» به معنای رسیدن است و بلاغت در سخن نیز به معنای رسیدن به هدف مورد نظر در گفتار است. (ابن فارس، ۱/ ص ۳۰۱ - ۳۰۲، «بلغ».)

بلاغت در مفهوم اصطلاحی آن، گاه عنوان یک دانش از شاخه‌های علوم ادبی زبان عربی است و گاه به سان اصطلاح بلیغ در وصف گونه خاصی از سخن یا گوینده آن به کار می‌رود. (الفیروز آبادی، ۲/ ۱، «بلغ»؛ التفتازانی، ۱/ ۱۴) علمای معانی در تفسیر بلاغت می‌گویند: «بلاغت عبارت است از تناسب کلام با مقتضای حال، و هماهنگی کامل با هدفی که سخن به خاطر آن گفته می‌شود». به تعبیر دیگر فصاحت بازگشت به کیفیت الفاظ می‌کند، و بلاغت ناظر به کیفیت معنا و محتوی است یا به تعبیر دیگر فصاحت به جنبه‌های صوری و ظاهری کلام می‌نگرد، و بلاغت به جنبه‌های معنوی و محتوایی. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۸ / ۱۱۴). در قرآن، مشتقات ماده «بلغ»، کاربرد فراوانی دارد، مانند: بلاغ، بلیغ و بلوغ؛ اما در احادیث اهل بیت علیهم السلام، بلاغت به گونه‌های مختلف، تعریف شده است، مانند: «البلاغَةُ ما سَهَّلَ عَلَى الْمَنْطِقِ وَ حَفَّفَ عَلَى الْفِطْنَةِ» (غرر الحکم: ۱۸۸۱). بلاغت، آن است که به گفتار روان و فهم آسان باشد. و نیز: «البلاغَةُ أَنْ تُجِيبَ فَلَا تُبْطِئَ وَ تُصِيبَ فَلَا تُخْطِئَ» (محمّدی ری شهری: ۱۳۹۰: ۵۴۲ / ح ۱۹) بلاغت، آن است که در جواب، کندی نکنی و درست بگویی و خطا ننمایی.

بنابراین، با تأمل در احادیثی که در تعریف بلاغت و فصاحت، توصیف شخص بلیغ و فصیح، و تبیین ویژگی‌های سخن بلیغ و فصیح وارد شده، روشن می‌گردد که تعریف جامع «بلاغت» و «فصاحت» از نظر احادیث نیز همان است که در واژه شناسی این دو کلمه گذشت و آنچه در این احادیث آمده، در واقع، تبیین ابعاد، آثار و مراتب فصاحت و بلاغت

است.

۱.۹ سخنی که مایه رشد و صلاح باشد

در آیه شریفه «وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» و با آنان سخنی پسندیده بگویید. (نساء / ۵)؛ واژه «معروف» در قرآن حدود سی و پنج بار به صورت‌های مختلف و با تعابیر گوناگون به کار رفته است، اما ترکیب دو لفظ «قول» و «معروف» به صورت‌های گوناگون، شش بار به کار رفته است.

«معروف» در لغت به معنای آن چیزی است که شناخته شده نزد عقل و فطرت مردم است. مردم کارهای نیک و حق را طبق فطرت پاک خویش می‌شناسند و برای آنها کارهای باطل و زشت و ناپسند ناآشناست. راغب می‌گوید: «معروف» اسم است برای هر کاری که از نظر عقل یا شرع حُسنش معلوم و شناخته شده باشد. ابن‌فارس هم به این معنا در کتاب خود اشاره نموده است. (راغب اصفهانی، ذیل ماده «عرف»؛ احمدبن فارس، ذیل ماده «عرف».) در بیان برخی از مفسران آمده است: «قول معروف» به معنای سخنان دلنشین و شایسته‌ای است که کمبود روانی آنها را برطرف می‌سازد. این معنا مربوط به مورد آیه است که در خصوص یتیمان است، وگرنه به صورت عام نمی‌توان آن را در تمامی مواردی که «قول معروف» آمده بود ذکر نمود، بلکه قول معروف همان سخن نیک و حقی است که شناخته شده برای مردم است.

به نظر علامه طباطبائی، مقصود از «قول معروف» سخن نیکو نیست، بلکه کنایه از معاشرت و رفتار است. هرچند این معنا، فی‌حد نفسه به عنوان یک احتمال قابل توجه است، لکن نیاز به قرینه دارد که در کلام آن بزرگوار قرینه‌ای بر آن اقامه نشده است. (طباطبائی، ۴/ ۲۷۴.)

در همین زمینه در روایتی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ» (کلینی، ۱/ ۳۲)، امام علیه السلام می‌فرماید همه کمالات در این سه چیز جمع شده است؛ که یکی از آنها تقدیر معیشت است. در مورد

تقدیر معیشت گفته شده است به این معنا است کہ انسان به میزان همان درآمدی کہ دارد ولو کم باشد باید زندگی و مخارج خودش را مدیریت کند، بنابراین کسی کہ می‌تواند با همان شرایط موجود اقتصادی اش، زندگی خود را مدیریت کند و گرفتار تنگدستی نشود، برخوردار از تقدیر معیشت است، اما اگر کسی علی‌رغم داشتن درآمد زیاد نتواند معاش خود را مدیریت کند، برخوردار از تقدیر معیشت نیست، یعنی در زمرہ سفیہان اقتصادی قرار می‌گیرد. قرآن در مورد این سفہا می‌گوید اموال را به صورت مستقیم در اختیارشان قرار ندهید بلکه از همان اموال برای آنها خوراک و پوشاک تهیه کنید، اما نکته اساسی در آیہ شریفہ در اینجا اینجاست کہ می‌فرماید؛ با آنها با «قول معروف» سخن بگویید؛ به این صورت کہ طوری با آنها صحبت شود کہ لطمه‌ای به شخصیت و آبروی آنها زده نشود و طوری با آنها برخورد شود کہ قلب آنها آزردہ نشود. پس در اینجا از قول معروف یک استفاده خاص شده کہ شاید در موارد دیگر چنین استفاده‌ای از آن نشود و در مقابل؛ دروغ، بد دهانی، ناسزا، بدگویی، تمسخر برای تبلیغ سم است.

بنابراین مواردی کہ گفته شد می‌تواند بهترین اثر پذیری در فرآیند تبلیغ را ارائه دهد؛ چراکہ سخنی کہ با احترام و سنجیده گفته نشود شنیده نمی‌شود و سخنی کہ آسان و قابل فهم نباشد برای اکثریت قابل فهم نیست، همچنین سخنی کہ با خوش زبانی بیان نشود و همراه خشونت و ناله و نفرین یا با استفاده از کلمات ناپسند گفته شود نمی‌تواند پاسخ متقابل خوبی به همراه داشته باشد، سخنی کہ فصیح و شیوا نباشد می‌تواند حاشیہ با خود داشته باشد، سخنی کہ استواری لازم را نداشته باشد به بی‌راہه کشیده می‌شود و در نہایت سخنی کہ عدالت نداشته باشد و بلیغ نباشد نمی‌تواند باعث رسیدن به هدف و مایه رشد و صلاح باشد.

۲. تاکتیک‌ها (شیوہ‌های تربیت)

تبلیغ دینی از جمله موضوعات عام و فراگیر است. در واقع ہر حرکتی کہ موجب شناساندن و معرفی کردن دین به کار می‌رود نوعی تبلیغ است. تبلیغ هنری بزرگ است و

مبلّغ کامل نیز هنرمندی بزرگ است. آن جا که حضرت علی علیه السلام با بدرقه یک یهودی اگرچه با چند قدم باشد او را به دین اسلام جذب می‌کند و آن جا که بر منبر خطابه و وعظ نشست و خطبه‌هایی به عظمت همه هستی را می‌خواند و آن جا که قرآن را با قلم تفسیر می‌کند همه و همه تبلیغ محسوب می‌شوند. مبلّغ باید علاوه بر تعلیم مفاهیم و تعالیم مذهبی و دینی در پی خنثی کردن آثار شوم تهاجم فرهنگی نیز باشد. هنر تبلیغ، به کار گرفتن شیوه‌های مؤثر و اجتناب از شیوه‌های نادرست در انتقال پیام‌های تبلیغی است که در ادامه به بررسی روش‌های آن خواهیم پرداخت.

۲.۱ انتخاب موضوع و محتوای مناسب

اگر مبلّغی بتواند، بر اساس آنچه هست، یا در جامعه با آن برخورد می‌کند، موضوعی را برگزیند، گام اول و مهم تبلیغ را برداشته است. به نظر می‌رسد در انتخاب موضوع باید به چند عامل دقت کرد: نیاز مخاطبان تبلیغی؛ موقعیت جغرافیایی تبلیغ، موقعیت زمانی تبلیغ، شناخت موانع و عواملی که تبلیغ مؤثر را خنثی می‌نماید.

در حاشیه این بحث، یکی از سفارش‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به معاذ بن جبل را اشاره می‌کنیم که او را برای تبلیغ به یمن فرستاد: «وَأَنْزَلَ النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ خَيْرُهُمْ وَ شَرُّهُمْ» به منازل مردم وارد شو چه بهترین وجه بدترینشان. (ابن شعبه حرانی، ج ۲، ص ۲۵) این بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر منازل همه فرود آی، برای شناخت او از انسان است تا بتواند همه انسان‌ها را بشناسد، نیازهای تبلیغی آنان را دریابد و بر اساس آن تصمیم در بازسازی فکری در امر تبلیغ بپردازد.

لذا نکته اول که باید مورد توجه مبلّغ باشد، توجه به سه عامل دیگر برای او، امر دشواری نیست. حال که به انتخاب موضوع اشاره کردیم، مبلّغ می‌رود تا با شناخت، بر اساس موقعیت‌های موجود در جامعه، طرح یک سخنرانی یا کلاس‌داری را بریزد و مطالبی تهیه کند که کاربرد تبلیغی دارد.

همان‌طور که یک پزشک بعد از تفحص در گفته‌های شما، تست‌ها و آزمایش‌هایی را

انجام می‌دهد و با شناخت کامل از نوع مریضی، نسخه‌ای تهیه می‌کند. مبلغ نیز باید چنین باشد، نسخه‌ای تهیه نماید که طرح او برای سخنرانی است. انتخاب بحث دینی را با آیات قرآن و روایات، شعر، گفته‌های نویسندگان و آوردن حکایات در آن باره، عجین می‌کند تا بتواند بحث جامعی را ارائه دهد و مورد پسند شنودگان قرار گیرد. (معیارهای انتخاب موضوعات تبلیغی، پایگاه خبری رسمی بلاغ)

در کلام مقام معظم رهبری آمده است؛ تبلیغ - رساندن - مقدماتی دارد؛ باید محتوا را آماده کرد؛ ابزار را هم به تناسب انتخاب کرد و پشت سر این محتوا و ابزار، همت و شوق و اراده قوی هم قرار داد و با سعه صدر جلو رفت. این‌که عرض میکنیم محتوا، یادمان باشد که ما معلمان سالهای متمادی منتظر بودیم که گوشه‌ای از شهری، در مسجد یا حسینیه‌یی، چهار نفر جمع بشوند و ما یک کلمه حرف بزنیم؛ بیش از این‌که نبوده است. در شهری، عالمی، پیشنمازی، منبری خوب و فاضلی بود و کسی غیر او نبود، یا اشخاص چندانی غیر او نبودند؛ جوش میزد، غصه میخورد، زحمت میکشید، به این متوسل میشد، به آن متوسل میشد، رفع تهمت میکرد، ایجاد زمینه میکرد؛ برای چه؟ برای این‌که همین یک وجب مسجد را از او نگیرند - به عنوان مثال، مسجد سقاخانه آقای پورمحمدی در رفسنجان؛ یا فلان مسجد در فلان شهر دیگر - چرا؟ چون فکر میکرد که الان پایگاه اشعاع فکری همین جاست؛ اگر این‌جا را هم بستند، هیچ چیز باقی نمی‌ماند. آیا امروز هم همین‌طور است؟ امروز شما در این شهر دارید تبلیغ میکنید و میدانید که در صدوسی و چند شهر دیگری که فرمودند، مثل شما دارند تبلیغ میکنند؛ وانگهی رادیو و تلویزیون هم همین تبلیغ شما را دارد میکند؛ روی دیگر سکه رادیو و تلویزیون این است؛ حالا چهار تا ساز و آواز و چهار تار مو که بیرون می‌آید، همه جنجالشان بلند میشود؛ اما دیگر این را نمیبینند که رادیو صبح تا شب قرآن و سخنرانی و مفاهیم اسلامی پخش میکند؛ شروع مطلب با بسم الله، و ختم مطلب با آیه قرآن است. (بیانات در دیدار مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی،

بنابراین اساساً تبلیغ بدون در نظر گرفتن محتوای مناسب و شرایط و عوامل که لازمه‌ی اجرای آن است کاری بی‌فایده و حتی می‌تواند مخرب باشد. همانطور که گفته شد اگر پزشکی شرایط را در نظر نگیرد می‌تواند باعث با وجود آوردن شرایط غیر قابل جبرانی برای بیمار شود.

۲.۲ به کارگیری طنز و خوش سخنی

استفاده از طنز در بیان با ایجاد صمیمیت با مخاطبان باعث بالارفتن تاثیر سخنان مبلغ می‌شود. هنگام سخنرانی قرار است بیشترین تاثیرگذاری و بهترین سطح ارتباطی را با مخاطبان خود تجربه کرد. هرچه مخاطبان احساس راحتی و صمیمیت بیشتری با سخنران داشته باشند، راحت‌تر می‌توانند با او و سخنان او ارتباط برقرار کنند و این به معنی تاثیرپذیری بیشتر از سخنرانی است.

طنز در لغت به معنی افسوس کردن، مسخره کردن و طعنه زدن است و در اصطلاح ادبیات به نوع خاصی از آثار نظم و نثر ادبی گفته می‌شود که انتقادی را بصورت خنده‌آور مطرح می‌کند و معادل "Satire" اروپایی به معنی انتقادی و طنزآمیز می‌باشد. (جوادی، ۸۴/۵). طنز اگر چه بر خنده استوار است، اما این خنده موجب تفکر و وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی بالاتر یعنی آگاه کردن مردم از رواج ظلم و ستم و نیز بی‌اعتبار شدن فضایل اخلاقی و انسانی در جامعه است و طنزپرداز یا نویسنده سعی در به چالش کشیدن این اوضاع نابسامان را دارد. (حلبی، ۷۷/۵ و ۴).

خطابات قرآنی از قبیل «إِيَّاكَ أَعْنِي وَ اِسْمَعِي يَا جَارَةٌ» است؛ یعنی می‌خواهد حقایقی را که به مخاطب می‌گوید، به گونه‌ای باشد که پرده‌های شرم دریده نشود؛ از این رو از اقوام گذشته سخن می‌گوید. آیات فراوان قرآن در نقل تاریخ امت‌ها و ملل پیشین در حقیقت، خطاب به مردم امروز و آینده است؛ برای نمونه: آیه «مثل الذين حملوا التوراة ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل أسفارا» (جمعه ۵/۵) که پیش از این ذکر شد، در ظاهر در شرح زندگانی یهودیان بی‌عمل می‌باشد؛ اما در واقع در قالب «إِيَّاكَ أَعْنِي وَ اِسْمَعِي يَا جَارَةٌ» بیان شده و

یادآور این نکته است که اگر مسلمانهای معتقد به قرآن هم از معارف و فرهنگ قرآن استفاده نکنند و در عمل پیاده ننمایند، مانند خری هستند که کتابهایی را حمل می کنند. طنزهای قرآنی همه در بیان حقیقت و به منظور پند دهی انسان است. در هیچ کدام از آنها خلاف واقع، دروغ و کذب وجود ندارد؛ زیرا آنها به واقع مجازهایی توأم با قراین و شواهد حالی و مقالی هستند. اساساً بخشی از فصاحت و بلاغت قرآن به جهت همین مجازها و کنایه ها و طنزهاست. (حیدری، ۱۳۸۸)

بنابراین؛ که در زندگی روزمره افرادی که دارای روحیه طنز پردازی و شوخی های مناسب کانون توجه و دارای ارتباطات بیشتر و قوی تری هستند این مساله در تبلیغ هم کاملاً صدق میکند و باعث تاثیر گذاری بیشتری در امر تبلیغ می شود.

۲.۳ خوش رفتاری و موقر بودن

یکی از اموری که در لسان روایات بر آن تأکید شده، برخورد با روی خوش است. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «ثَلَاثٌ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ أُوجِبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ الْإِنْفَاقُ مِنْ إِقْتَارٍ وَ الْبِشْرُ لِجَمِيعِ الْعَالَمِ وَ الْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ؛ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۰۳) سه چیز است که اگر کسی یکی از آنها را نزد خداوند برد، او بهشت را برایش واجب گرداند. انفاق در حال تنگدستی، خوشرویی نسبت به همه مردم جهان و درباره خود انصاف داشتن.»

اخلاق نیکو و انسانی در برخوردهای اجتماعی از عوامل تاثیر گذار در شیوه‌های تبلیغ است. مبلغی که می خواهد پیام دین و معارف الهی را به دیگران منتقل کند باید خوش اخلاق، بویژه کلامش نرم و دلنشین باشد؛ در این صورت است که می تواند به هدف خود - که همان ایجاد علاقه و انگیزه نسبت به پایبندی به دین است - نائل شود.

امام صادق علیه السلام این واقعیت را در این جمله بیان می کنند، آنجا که می فرمایند: «مَنْ كَانَ رَفِيقًا فِي أَمْرِهِ نَالَ مَا يَرِيدُ مِنَ النَّاسِ؛ هر کسی در کار خویش نرم و ملایم باشد، به هر چه از مردم بخواهد می رسد.» (کلینی، ۱۲۰ / ۲، الجزء الثانی، کتاب الإیمان و الکفر بَابُ الْرَفْقِ،

خوب است که مبلغ نسبت به همه مردم خواه اهل مسجد و یا اهل فسق باشند، با روی باز برخورد کند که خود می‌تواند در جذب انسانها به دین بسیار مؤثر باشد. همچنین از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند: «أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَكَانَ فِيمَا أَوْصَاهُ أَنْ قَالَ أَلْقِ أَحَاكَ بِوَجْهِ مُنْبَسِطٍ؛ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۰۳) مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! به من توصیه ای بفرما. حضرت در ضمن سفارشاتش به او فرمودند: برادرت را با چهره باز ملاقات کن. در روایت دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَالْقَوْمُ بِبَطْلَانَةِ الْوَجْهِ وَ حُسْنِ الْبِشْرِ؛ (همان، ۱۰۳) «ای فرزندان عبدالمطلب! شما نمی‌توانید همه مردم را با مال خود گشایش بخشید، پس با روی باز و چهره خوش با آنان برخورد کنید.» مردم در گرفتاریها به مبلغان مراجعه می‌کنند، اگر چه آنان نمی‌توانند همه مشکلات مردم را حل کنند، لیکن با برخورد خوش و چهره باز می‌توانند از دردهای آنان بکاهند.

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام از ایشان پرسید: حدّ خوش اخلاقی چیست؟ حضرت فرمودند: «تُؤَلِّينُ جَنَاحَكَ وَ تُطَيِّبُ كَلَامَكَ وَ تَلْقَى أَحَاكَ بِبِشْرِ حَسَنِ؛ نرم خوئی پیشه کن، سخن خود را زیباگردان و برادر خود را با رویی خوش ملاقات کن.» (نبوی، ۱۳۸۶: ص ۷ و

(۸)

مقام معظم رهبری نیز در این باره فرموده‌اند: تبلیغ دین و تبیین حقایق که وظیفه علما و مبلغین بزرگ اسلام است، امروز شامل همه این‌هاست. اگر ما از لحاظ اقتصاد به بالاترین مقام برسیم و از لحاظ سیاست، همین اقتدار و عزّتی را که امروز داریم، چند برابر کنیم، ولی اخلاقهای مردم ما، اخلاقهای اسلامی نباشد؛ در میان ما گذشت، صبر، حلم و خوش بینی نباشد، اساس کار از بین خواهد رفت. اساس کار، اخلاق است. همه این‌ها مقدمه اخلاق حسنه است بعثت لاتمم مکارم الاخلاق حکومت اسلامی برای این است که انسانها در این فضا تربیت شوند، اخلاق آن‌ها تعالی پیدا کند، به خدا نزدیک‌تر شوند و قصد قربت کنند.

(بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۷۷/۲/۲)

بنابراین، اخلاق در همه روابط مهمترین مسئله و اساس کار است و بی‌اخلاقی می‌تواند حتی محکمترین پیوندهای عاطفی و خانوادگی را متزلزل کند، چنانکه در امر تبلیغ، به خصوص تبلیغ جهان شمول با وجود عقاید و فرهنگهای مختلف این ویژگی، دارای تاثیر به سزایی است.

۲.۴ طراحی خطابه

موعظه با خطابه فرق دارد. خطابه، صناعت است و جنبه فنی و هنری دارد و به علاوه، هدف خطابه، تحریک احساسات و عواطف است، به نحوی از انحا؛ اما موعظه، صرفاً به منظور تسکین شهوات و هواهای نفسانی است و بیشتر جنبه منع و ردع دارد. اگر هدف خطابه را مطلقاً اقتناع بدانیم، وعظ و موعظه هم قسمی از خطابه است. به هر حال، موعظه در جایی گفته می‌شود که کلماتی و جمله‌هایی القا شود به منظور ردع و منع و تسکین شهوت و غضب، در مواردی که لازم است تسکین داده شود. (محمّدی ری شهری و جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۰: ۱۵ / ص ۲۳۱، به نقل از ده گفتار، مطهری، ص ۲۳۷ ۲۳۸) قرآن کریم که در برگیرنده احکام و دستورات کامل‌ترین دین الهی است، شیوه بیان بسیاری از احکام و حکم در آن به صورت خطاب است و بهترین و زیباترین شاهد این موضوع، وجود ندهای فراوان در قرآن کریم است. برخلاف کتاب‌های علمی، فلسفی و یا قانونی که مسائل و مضامین آن‌ها به صورت عبارات و گزارش‌های خبری بیان می‌شود، در بسیاری از آیات، قرآن خطاب‌هایی مانند «یا ایها الذین آمنوا، یا ایها الناس، یا ایها الرسول، یا عباد» و... یافت می‌شود. در قرآن کریم اگر چه بسیاری از مفاهیم و احکام و داستان‌ها به صورت قضیه و خبر بیان می‌شود، ولی روح آن انشا و خطاب است نه گزارش. بهره‌گیری از شیوه خطاب و ندا، ثمراتی به دنبال دارد، مانند اینکه خداوند مردم را متوجه کلام وحی می‌کند، به آن‌ها شخصیت می‌دهد و از آنان انسان‌هایی متعهد و مسئول می‌سازد. دیگر اینکه، خداوند با خطاب و ندا، لذت حضور در حریم و محضر خود را به مخاطبان می‌چشاند تا هنگام فراگیری حقایق، معارف در قلب آنان مستقر شود و هنگام عبادت عملی، خستگی در آنان

اثر نکنند. خطاب‌های قرآن از لحاظ ساختار و نوع جمله بیشتر در قالب امر، نهی، شرط، تعجب، استفهام، ندا، تمنی، ترجی و خبر بیان شده است.

مقام معظم رهبری: مردم را هدایت کنید؛ ذهن مردم را روشن کنید؛ مردم را به فراگرفتن دین تشویق کنید؛ دین صحیح و پیراسته را به آنها تعلیم دهید؛ آنها را به فضیلت و اخلاق اسلامی آشنا کنید؛ با عمل و زبان، فضیلت اخلاقی را در آنها به وجود آورید؛ مردم را موعظه کنید؛ از عذاب خدا، از قهر خدا، از دوزخ الهی بترسانید؛ انذار کنید - انذار سهم مهمی دارد؛ فراموش نشود - آنها را به رحمت الهی مژده دهید؛ مؤمنین و صالحین و مخلصین و عاملین را بشارت دهید؛ آنها را با مسائل اساسی جهان اسلام و با مسائل اساسی کشور آشنا کنید. (بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۷۸/۱/۲۳)

بنابراین طرز بیان مبلغ باعث ایجاد کشش می‌شود. این بیان باید با نرمی و عطف همراه هدف و نیت خالص و پاکی باشد که از حالت موعظه و دستور دادن به دور باشد تا بتواند باعث اطمینان خاطر شود.

۲.۵ استفاده از الفاظ و واژگان قابل فهم

گاهی سطح تبلیغ در سخنرانی و نویسندگی بسیار مبتذل و عامیانه است، که موجب تنزل مقام مبلغ در نظر مستمعین می‌گردد و مطالب او مورد توجه واقع نمی‌شود. بدتر اینکه جمعی از مبلغین به خاطر کمی معلومات و یا تنبلی در مطالعه به تکرار مکررات می‌پردازند و خیال می‌کنند، مردم عاشق شنیدن حرف‌های آقایان هستند، درحالی‌که جمعی از حاضرین بهتر از او مطالب را می‌فهمند و از تکرار مطالب او خسته و ناراحت می‌شوند و دیگر در زیر منبر او نمی‌روند و یا کتاب او را نمی‌خوانند. این دسته به جای اینکه خود را اصلاح کنند، مردم را به خاطر جمع نشدن در جلسات تبلیغی متهم به ضعف تدین می‌کنند!! گاهی پایین بودن سطح سخنرانی و نوشتار موجب ضعف مطالب دینی در نظر صاحب‌نظران ناآگاه از فرهنگ دینی می‌گردد، که نتیجه معکوس تبلیغات بی‌سوادان است. و گاهی مبلغ در سطح بالایی صحبت می‌کند که شنوندگان و خوانندگان آن،

مطالب را نمی‌فهمند و یا کامل درک نمی‌توانند، لذا تبلیغ مورد استفاده کامل مردم قرار نمی‌گیرد، در حدیثی آمده است که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرموده: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمَرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»، (مجلسی، ۱۳۷۷: ۱۹/۱۴۰) ما گروه پیامبران با مردم به اندازه عقل‌های آنان صحبت می‌کنیم. و این بهترین روش موعظه و تربیت و اصلاح مردم است، رهبران مشهور از همین طریقه استفاده می‌کردند و مردم هم به آنان علاقه‌مند می‌شدند. صحبت دقیق علمی و به کار بردن اصطلاحات برای دسته‌های خاص مفید است، نه برای عوام. صحبت‌ها باید روشن، مفهوم، و ساده باشد تا همه‌کس آن را بفهمد و به ادامه حضور خود در جلسات تشویق شوند. (محسنی، ۱/۱۳۸۵، ۲۶) بنابراین در فرآیند تبلیغ لازم است مبلغ علاوه بر کلام دقیق و روشن؛ صحبت‌هایی ساده، قبل فهم و در سطحی متناسب با نوع و شرایط مخاطب ارائه دهد، طوری که باعث دلزدگی و خستگی مستمعین نگردد.

۲.۷ ایجاد میل در مخاطب (ایجاد سؤال)

مبلغ می‌تواند در اولین کلمات توجه طرف مقابل را با پرسیدن یک سوال خاص یا ارائه آماری شگرف برای شنیدن بیشتر جذب کند. پرسیدن از امور دینی و علمی با رعایت آداب و شرائط آن از مصادیق تربیتی و شیوه‌های جذب مخاطب است. مبلغ می‌تواند در اولین کلمات توجه طرف مقابل را با پرسیدن یک سوال خاص یا ارائه آماری شگرف برای شنیدن بیشتر جذب کند.

قرآن کریم اهمیت مسئله پرسش و پاسخ را به صورت مستقیم و غیر مستقیم مطرح نموده است. با دقت در آیاتی که در آنها الفاظ قال، قیل، قل، قالوا، یقولون و... به کار رفته است، می‌توان انواع متعددی از گفت و گوهای فرهنگی را مشاهده کرد. لفظ حواری از جمله الفاظی است که به معنای گفت و گوست و تنها دوبار در قرآن آمده است (کهف/۳۴ و مجادله/۱) به گفت و گو از آن رو محاوره گویند که طرفین، کلام خود را به یکدیگر بر می‌گردانند. هرچند بیشتر آیات قرآن از نوعی مکالمه، گفتمان، مشافهه، سؤال و جواب و یا سؤالات در تقدیر و خطابهای گوناگون حکایت دارد؛ اما در یک نگاه کلی می‌توان به نمونه

هایی از این گفت و گوها اشاره نمود. ۱. گفت و گوهای تبلیغی: پاره‌ای از آیات، دلالت بر ابلاغ دارد. پیامهای هدایتی و برنامه‌های خداوند از طریق پیامبران به مردم ابلاغ گردیده است. ۲. گفت و گوهای ارشادی: در آیاتی دیگر سخن از ارشاد است. در این آیات، یکسره لحن کلام، با هدف پیام گذار هماهنگی دارد و با نوعی مروت و نرمی همراه است (نمل/۱۲۵). ۳. گفت و گوهای استفهامی: در آیاتی از قرآن، در پاسخ به سؤالات مطرح شده از پیامبر ﷺ، توضیحاتی بیان می‌شود و مسائل مورد نیاز و ابتلای مردم تبیین می‌گردد. آیاتی که الفاظ «یستلونک» یا «یستفتونک» در آنها به کار رفته، از این قبیل است. همچنین آیاتی از قرآن کریم که در ضمن آنها مطالبی پس از فعل امر «قل» بیان شده از این گونه است؛ بدین معنی که پرسشهای گفته یا ناگفته در میان بوده و آن گاه جواب آنها پس از «قل» ارائه شده است. این دسته از گفت و گوها را می‌توان در مناظرات معصومان علیهم‌السلام نیز مشاهده کرد. گفت و گوهای ائمه علیهم‌السلام با کافران و مشرکان و برخی اصحاب، درباره توحید، خلقت انسان، حدوث عالم، معاد و... از این گونه گفت و گوهاست. تلاش قرآن و معصومان علیهم‌السلام در این گفت و گوها، افزایش سطح آگاهی و دانش مخاطبان و پاسخ به پرسشها و کنجکاوی های آنان است. ۴. گفت و گوهای استدلالی: این بخش، مهم ترین بخش گفت و گوهاست. در بسیاری از آیات قرآن و مناظرات معصومان علیهم‌السلام استفاده از استدلال و برهان مورد تأکید قرار گرفته و با ذکر دلایل عقلانی و منطقی، طرف مقابل دعوت به تفکر شده و سرانجام قانع گردیده است. (فاضلی، ۱۳۸۱) به نقل از (فدایی عراقی)

مقام معظم رهبری فرموده‌اند: امروز کدام محتوا مهم است؟ ما باید چه چیزی را در منبر تبلیغ، برای مردم بیان کنیم؟ میتوان در یک کلمه گفت: مباحثی که عقاید دینی آنها را مستحکم و راسخ کند؛ لیکن همین جمله، قابل تفسیر و تبیین است. بعضی از عقاید دچار تزلزل و اضطراب نیست. آن کس که میخواهد مخاطب خود را هدایت کند، ابتدا باید ببیند آن بخش جهالت او و آن بخش آسیب پذیر ذهن او، کجاست. باید آن امواجی را که بر روی ذهن مخاطبین شما تلاش و کار میکند تا تخریب نماید، بشناسید، تا بدانید جوان، چه

چیزی را احتیاج دارد که به او بگویید. طوری نباشد که دهها سؤال در ذهن مخاطب ما وجود داشته باشد و ما به جای پاسخگویی به آن سؤاها و استفهامها، یک مطلب دیگر را که اصلاً برای او مورد سؤال نیست، مطرح کنیم. این مطلبی که عرض میکنم، مربوط به ماه محرم امسال و جمع حاضر نیست؛ این باید اساس کار تبلیغ ما باشد. اگر در دانشگاهها تبلیغ میکنیم؛ اگر در نیروهای مسلح یا در قشرها و جوامع مختلف تبلیغ میکنیم - در هر جا که با مخاطبین خودمان مواجه هستیم - اول باید بدانیم که آن سؤال و استفهامی که در ذهن جوان است، چیست.

البته مواردی هم پیش می‌آید که سؤال و استفهامی که در ذهن اوست، اهمیت کمی دارد و شما ترجیح میدهید چیز مهمتری را به او بگویید. البته باید همین‌طور عمل کنید؛ لیکن امروز که شبهات، سؤاها و استفهامهای گوناگون را به فکر قشرهای مختلف - علی‌الخصوص جوانان - تزریق میکنند، مبلغ دین بایستی آن شبهه را، آن موج مخرب و مفسد و مضر را بشناسد تا بداند که میخواهد علاج چه دردی را بکند و کدام خلأ را میخواهد پر کند. (بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۷۷/۲/۲) <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2883>

فلذا، تبلیغی می‌تواند واقعا موثر باشد که بتواند افراد را کنجکاو کند. کنجکاو می‌تواند مسیرهای متنوعی را روبروی مخاطب قرار دهد که در نهایت مبلغ را تا حدی به هدف خود نزدیک کند.

۲.۷ توجه به فضا و مکان مناسب

نقش زمان و مکان، منحصر به تحوّل و نوگرایی در ابزار و شیوه تبلیغ نیست؛ بلکه شامل محتوا و مضمون آن نیز می‌شود؛ چرا که بسیاری از احکام اسلام، تابع زمان و مکان خاص است. امام خمینی رحمه الله در این باره می‌فرماید: زمان و مکان، دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است و به ظاهر همان مسئله، در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد يك نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان

معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعا موضوع جدیدی شده است که قهرا حکم جدیدی می‌طلبد. از این رو، رشته تبلیغ، نیاز به اجتهاد دارد و مبلّغ کامل، کسی است که توان تطبیق محتوای تبلیغات خود را با احکامی که تابع شرایط خاص زمان و مکان‌اند، داشته باشد. به همین دلیل، مردم موظف‌اند در رویدادهای جدید، به راویان دین‌شناس رجوع کنند و آنان، با شناختی که از اسلام (بر اساس رهنمودهای اهل بیت علیهم‌السلام) دارند و با در نظر گرفتن عنصر زمان و مکان، مردم را در شبهات و رویکردهای جدید اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، راهنمایی می‌نمایند. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۷: ۱/۱۹۷) چنانچه خداوند در آیه ۲۶ سوره اسراء فرموده است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»

امام علی علیه‌السلام در حدیثی می‌فرمایند: یَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عِلْمُ الرَّجُلِ زَائِدًا عَلَى نُطْقِهِ، وَ عَقْلُهُ غَالِبًا عَلَى لِسَانِهِ. (غرر الحکم: ۱۰۹۴۶)

مقام معظم رهبری: مهمترین برهه و زمان و مکانی که تبلیغ، آنجا معنا میدهد، جایی است که فتنه وجود داشته باشد. بیشترین زحمت در صدر اسلام و در زمان پیغمبر، زحمات مربوط به منافقین بود. بعد از پیغمبر، در زمان امیرالمؤمنین زحماتی بود که از درگیری و چالش حکومت اسلامی با افرادی که مدعی اسلام بودند، به وجود می‌آمد. بعد هم همین جور؛ در دوران ائمه (علیهم‌السلام) هم همین جور؛ دوران غبارآلودگی فضا. و الا آن وقتی که جنگ بدر هست، کار، دشوار نیست؛ آن وقتی که در میدانهای نبرد حاضر میشوند، با دشمنانی که مشخص است این دشمن چه میگوید، کار دشوار نیست. آن وقتی مسئله مشکل است که امیرالمؤمنین در مقابل کسانی واقع میشود که اینها مدعی اسلامند و معتقد به اسلام هم هستند؛ اینجور نبود که معتقد به اسلام هم نباشند، از اسلام برگشته باشند؛ نه، معتقدند به اسلام، راه را غلط می‌روند، هواهای نفسانی کار دستشان میدهد. این، مشکلترین وضع است که افراد را به شبهه می‌اندازد؛ به طوری که اصحاب عبدالله بن مسعود

می‌آیند خدمت حضرت، میگویند «اَنَا قَدْ شَكَكْنَا فِي هَذَا الْقِتَالِ!» چرا باید شك کنند؟ این شك خواص، پایه حرکت صحیح جامعه اسلامی را مثل موربانه می‌چسباند. اینی که خواص در حقایق روشن تردید پیدا کنند و شك پیدا کنند، اساس کارها را مشکل می‌کند. مشکل کار امیرالمؤمنین، این است. امروز هم همین است. امروز در سطح دنیا که نگاه کنید، همین جور است؛ در سطح داخل جامعه خودمان که نگاه کنید، همین جور است. تبیین لازم است. (بیانات در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون، ۸۸/۹/۲۲) <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8513>

از این رو، برای تاثیر گذاری بیشتر تبلیغ باید شرایط مکانی و زمانی در نظر گرفته شود. مبلغ باید بداند در چه شرایط بین المللی باید از فضا و شرایط استفاده کند، تا بتواند باعث اثر گذاری حدکثری شود.

۲.۸ بیان مطالب اصیل با عنوان و شیوه بیانی جدید

یکی از متداول ترین انواع شیوه‌های تبلیغ، بیان است. و قرآن کریم به اهمیت بیان و استفاده صحیح به جا از لسان پرداخته است و می‌فرماید: «الرَّحْمَنُ؛ عَلَّمَ الْقُرْآنَ؛ خَلَقَ الْإِنْسَانَ؛ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن/۱۴) خداوند متعال بلافاصله پس از بیان نعمت آفرینش و خلقت، نعمت بیان و گفتار را ذکر کرده و این گونه اهمیت بیان معلوم می‌شود.

پس بیان و قدرت گفتار از زمان خلقت با انسان بوده است و نیاز بشر به سخن گفتن در احادیثی که خلقت آدم و حوا را ذکر کرده و توضیح داده است به وضوح و روشنی بیان شده است.

مولی الموحدین حضرت علی علیه السلام در این باره سخنی بسیار زیبا و گران قدر دارد، می‌فرماید: «... ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْبًا حَافِظًا و لِسَانًا لَافِظًا و بَصْرًا لَاحِظًا...». (نهج البلاغه، خطبه ۸۳)؛ کودک کم کم بزرگ شد تا نوجوانی خوش منظر گردید؛ سپس به او فکری حافظ و زبانی گویا بخشید تا درک کند و عبرت گیرد. و زبان گویا و بیان شیرین از ویژگی‌های انسان هاست و بسیاری از اندیشمندان معتقدند که اگر نادان ترین انسان‌ها را بیابید و در برابر او کار ناپسند

انجام دهید و او را در مقام موعظه قرار دهید به سخن می‌آید و بدون اشتباه سخنانی در مورد کار ناپسندی که از شما سرزده است خواهد گفت. پس سخن وری و گفتار در نهاد همه هست ولی باید این استعداد پس از کشف، پرورش داده شود و با تمرین و تلاش و مطالعه‌ی تجربیات دیگران به تعالی و کمال برسد. (طیبی، تیر ۱۳۸۸) قرآن کریم به پیغمبر اکرم راجع به مأموریتش، یعنی تبلیغ اسلام و هدایت مردم می‌فرماید: «إِنَّا سَأَلْنَاكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (مزمّل (۷۳) آیه ۵)، در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القا می‌کنیم. باری است که به دوش پیغمبر سنگینی می‌کند! به دوش پیغمبران سنگینی می‌کند! چه می‌گوییم ما؟! موسی عَلَيْهِ السَّلَام در ادامه تقاضاهای خود گفت: «وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي» (طه / آیه ۲۷)، خدایا! گره را از زبان من باز کن، به من بیانی رسا و گوارا بده، سخنوری و نطقه بده، يُفَقِّهُوا قَوْلِي (همان آیه ۲۸)، [تا] سخنم را بفهمند. رابطه‌ای بین من و مردم برقرار کن که مردم مطلب را عیناً آن طوری که تو می‌خواهی از من بگیرند، نه این که من چیزی بگویم و آنها پیش خود چیز دیگری خیال بکنند، نه این که من نتوانم آنچه را که درام بیان کنم. قدرت و قوه بیان، یک امر طبیعی است، البته مقداری از آن اکتسابی است، ولی امور طبیعی باید با تمرین و اکتساب تقویت بشوند، مثل کارهای ورزش که شخص باید یک استعدادی داشته باشد و این استعداد در اثر تمرینهای ورزشی تکمیل می‌شود. (مطهری، ۱/ص ۳۵۰-۳۵۲)

در هر دوره‌ای از تاریخ، برای هر عقیده و فرهنگی شرایط متفاوتی به وجود می‌آید و مردم با توجه به آن شرایط تفاوت‌های فرهنگی و اعتقادی زیادی پیدا می‌کنند. با توجه به این موضوع مبلغ دیگر نمی‌تواند از روش قبلی استفاده کند و باید مخصوصاً در مسائل بین المللی با توجه به فاصله زیاد فرهنگی که وجود دارد روش‌های متناسب و بیانات جدید و به روزی را به کار ببرد.

۲.۹ استفاده از رسانه و ابزار کمک آموزشی (فیلم، پاورپینت و اسلاید و...)

امروزه بر اثر گسترش علم و تکنولوژی، جهان به دهکده‌ای تبدیل شده که هر نقطه‌ای از

آن، از نقطه دیگر اثر می‌پذیرد و با توجه به این ویژگی است که صاحبان آراء و عقاید گوناگون، با توسل به ابزارهای تبلیغی پیشرفته از جمله اینترنت، در صددند افکار جهانیان را تسخیر کرده، به منافع خود دست یابند. در چنین وضعیتی ضرورت دارد که متولیان فرهنگ اسلام نیز با استفاده از ابزارهای پیشرفته تبلیغی از جمله اینترنت، پیام دین را به گوش جهانیان برسانند. از سوی دیگر تهاجم فرهنگی دشمن به اسلام نیز ایجاب می‌کند که پیام‌گزاران دینی از شگردها و شبهه‌های القا شده در سطح جهان با خبر باشند و در صدد مقابله و پاسخ‌گویی به آنها برآیند و در حال حاضر بهترین راه برای رسیدن به این منظور، اتصال به شبکه اینترنت است. (مقیمی، رحمتی: ۱/ ص ۲۰۱)

از این رو مقام معظم می‌فرماید: همه کار هم فقط منبر نیست؛ استفاده از ابزارهای مختلف و ابزارهای هنری هم لازم است. منبر دو گونه است؛ هنری و غیرهنری. این منبری‌های خوبی که شما دیده‌اید منبرهاشان می‌گیرد، همه‌اش به لبّ مطالب نیست؛ به هنرمندی در بیان است. در گذشته، افراد وارد می‌گفتند که بعضی از منبریهای معروف زمان ما یک هنرمند واقعیند. باید هنر سخن گفتن، هنر بیان کردن و تبلیغ کردن را فرا گرفت. باید کتابهای خوب در اختیار مردم گذاشت. باید قشرها را از هم تفکیک کرد؛ دختران جوان، پسران جوان، کودکان، اساتید علوم جدید، دانشمندان، توده و عامه مردم، زنان در خانه؛ هر کدام از اینها مطالبی می‌خواهند... غرض این است که ابزار هنری را هم اضافه کنید؛ در پی محتوای عالی هم باشید و به کم و متوسط هم قانع نشوید. اگر شما اهل فکر و تراوش فکری و سازندگی و خلاقیت در مفاهیم هستید، فبها و نعمت؛ اگر نیستید، از آن فردی که هست، بگیرید؛ کتابی که دارد، آن را بخوانید و حفظ کنید. دوم، انتخاب و استفاده از ابزارهای مناسب، با ذوق و سلیقه، ابتکار، خلاقیت، فهم موقع و بیان طبق مقتضای حال است. (بیانات در دیدار مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی، ۷۰/۱۲/۵) بنابراین در دنیای امروز از تکنولوژی و سیاست‌های رفتاری بسیاری در روابط بین الملل استفاده می‌شود.

نتیجه

تبلیغ نقش مهمی در معرفی، نشر و حفظ هر مکتب داشته ضامن استمرار اصول و مبانی هر مکتب و پیروان آن است. هدف تبلیغ در مکتب انبیاء علیهم‌السلام نجات مردم از طاغوت‌ها و هواهای نفسانی و جهل و تفرقه و شرک و دعوت به خدا و قانون آسمانی است. همانطور که در قرآن کریم به این مسئله اشاره شده است، محتوای تبلیغ تمام انبیاء علیهم‌السلام یکی بوده است. محتوای پیام همان است که اسلام همواره دیگران را به مبارزه طلبیده است چنانچه در قرآن و سنت، به میزان قابل توجهی به این موضوع پرداخته شده است و نیز می‌توان گفت پیام الهی با فطرت و خرد آدمی همسویی دارد و لذا زمان و مکان و مرور حوادث آن را کهنه نمی‌کند. اسلام رسالت خود را پیام رسانی درون جامعه‌ای یا همان امت و برون جامعه‌ای می‌داند و به جهت قضاوت و توانمندی معرفتی و اعتقادی نه تنها از رویارویی با دیگر باورها هراس و گریزی ندارد بلکه همواره در پیام رسانی و گفتگو با همه افراد بشر پیشگام بوده است.

از جمله مهم‌ترین رسالت مبلغان در حوزه تبلیغ علوم دینی، نشر معارف دینی و تبیین اعتقادات دینی و احکام و مناسک است؛ در این میان شیوه تبیین یکی از مهم‌ترین ابزار کار مبلغین دین است که اگر یک مبلغ بین الملل با شیوه‌های تبلیغ معارف دینی و با مباحث تبلیغی بیانات مقام معظم رهبری و راهبردهای مربوطه در بیانیه گام دوم انقلاب، آشنا باشند خروجی کار ارتقا پیدا خواهد کرد و تأثیرگذاری بیشتری خواهد داشت. اگر مبلغ بخواهد تنها تبلیغ شفاهی را دنبال کند باید خوش‌بین بوده و ویژگی تأثیرگذاری سخن را بداند تا مخاطب جذب شود اما برای تبلیغ جهان شمول به توانمندی‌های دیگری مانند فراگیری تاکتیک‌های تربیتی از جمله انتخاب موضوع و محتوای مناسب، به کارگیری طنز و خوش سخنی، خوش رفتاری و موقر بودن، طراحی خطابه، استفاده از الفاظ و واژگان قابل فهم، ایجاد میل در مخاطب، توجه به فضا و مکان مناسب، بیان مطالب اصیل با عنوان و شیوه بیانی جدید و استفاده از رسانه و ابزار کمک آموزشی؛ نیاز است که از آن استفاده شود.

بنابراین، مبلغین عرصه بین الملل باید مهارت و ابزار لازم را در ارتباط، نوع و شیوه تبلیغ فراگرفته باشند و از آن به نحو احسن استفاده کنند. همانطور که کار تبلیغی در حوزه دین نیازمند شناخت درست و دقیق، از شرایط دوره پدید آمدن دین و تطبیق آن با شرایط زمانه امروز است، مهمترین ویژگی یک مبلغ و کارشناس دینی این است که جامعه و روابط و مناسبات اجتماعی را خوب و دقیق فهم کند و بکوشد این روابط را در کار تبلیغ لحاظ کند. سرمشق مبلغ دینی در این کار باید شیوه امامان و بزرگان دین مبنی بر تعامل و جذب حداکثری باشد که باید تلاش‌های علمی صورت گرفته در این زمینه به یقین بینجامد. به امید اینکه این پژوهش، در دوران کنونی الگوی قابل استفاده و کاربردی برای پیام رسانی اسلامی باشد.

منابع عربی

قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ش.

نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، چاپ سیزدهم، قم: مشهور، ۱۳۸۰ش.

۱. ابن سعد، أبو عبد الله محمد بن سعد، ۱۴۱۰ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبقات الكبرى، بیروت،

ج ۱، الطبعة الأولى، دار الكتب العلمية

۲. ابن شعبه الحرانی، أبو محمد الحسن بن علی بن الحسين بن شعبه، ۱۳۶۳.

ش ۱۴۰۴، تحف العقول، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، جلد ۱، چاپ دوم، مؤسسه

النشر الاسلامی (التابعه)

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین، لسان العرب، ۱۴۰۵،

بیروت، ج ۱۳

۴. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م تحقیق سهیل زکار

وریاض الزرکلی، بیروت، ج ۹، دارالفکر، الطبعة الأولى

۵. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۹۷۹ م، المحقق عبد السلام محمد هارون،

دار الفکر، ذیل ماده «عرف»

۶. عبدالباقی، محمدفواد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، ذیل «بلغ»
۷. کلینی، الکافی، ۱۳۶۵ هجری شمسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ج ۱ و ۲ و ۸؛ ج ۲ در ترجمه مصطفوی، ج ۴
۸. المحدث النوری، الشیخ حسین النوری الطبرسی، بی‌تا، مستدرک الوسائل، المحقق: مؤسسة آل البيت علیهم‌السلام لإحياء التراث، قم، ج ۱۲، المطبعة مهر، مؤسسة آل البيت علیهم‌السلام لإحياء التراث

منابع فارسی

۱. افتخاری، اصغر، ۱۳۷۷، سیره تبلیغی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تهران، چاپ اول نشر سازمان تبلیغات اسلامی
- برازش، علیرضا، تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام، ج ۱۲
۲. جوادی، حسن، ۸۴، تاریخ طنز در ادبیات فارسی، تهران، کاروان
۳. حلبی، علی اصغر، ۱۳۷۷، تاریخ طنز و شوخ طبعی، تهران
۴. خندان، حسن، ۱۳۷۴، تبلیغ اسلامی و دانش ارتباطات اجتماعی، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی
۵. دادگران، سید محمد، ۱۳۸۸، مبانی ارتباط جمعی، تهران، انتشارات مروارید
۶. راغب اصفهانی، أبو القاسم الحسین بن محمد، ۱۴۱۲ هـ، المفردات فی غریب القرآن، المحقق صفوان عدنان الداودی، دمشق بیروت، ج ۱، الطبعة الأولى
۷. رهبر، محمد تقی، ره توشه مبلغ، ۱۳۸۴، انتشارات مشعر، چاپ اول
۸. محمدی ری شهری، محمد، تبلیغ بر پایه قرآن و حدیث و تاریخ، ۱۳۸۷، قم، ج ۱، نوبت چاپ ۴، سازمان چاپ و نشر موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث
۹. محمدی ری شهری، محمد و جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۰، ج ۱۵، تبلیغ بر پایه قرآن و حدیث، انتشارات دارالحدیث، قم

۱۰. مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، تهران، انتشارات صدرا، چاپ ششم
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶ ه. ش، پیام قرآن، تهران، ج ۸، دارالکتب الاسلامیه
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، جلد ۱۶، چاپ سی و دوم، دارالکتب الاسلامیه

منابع اینترنتی عربی:

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ناشر مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی رحمته الله علیه <http://lib.eshia.ir/15335/20/2>
۲. ابن فارس، ابوالحسن احمد، مقایس اللغه، ج ۱، ذیل بلغ <http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A8%D9%84%D8%A7%D8%BA%D8%AA>
۳. البحرانی، السید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، الناشر مؤسسة البعثة، فیه: «سدیداً» بدل «عدلاً» <http://lib.eshia.ir/71664>
۴. العروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نورالثقلین، مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، ناشر اسماعیلیان، چاپ چهارم <http://lib.eshia.ir/12024/1/1>
۵. الفیروز آبادی، مجد الدین، القاموس المحيط، ج ۱، «بلغ» <http://lib.eshia.ir/20003/1/0>
۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ناشر موسسه دارالنشر (سایت کتابخانه مدرسه فقاہت) <http://lib.eshia.ir/20006/4/1>

۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، دار صادر <http://lib.eshia.ir/10382/2/3>

منابع اینترنتی فارسی:

۱. ده گفتار، مطهری، مرتضی، ج ۱ <http://lib.eshia.ir/50006/1/11>

۲. شجاعی، احمد، معرفت سال نوزدهم مرداد ۱۳۸۹، «سخن نیکو از منظر قرآن معرفت»، شماره ۱۵۲
<http://marifat.nashriyat.ir/node/2208>
۳. عقیقی بخشایشی، عبد الرحیم، دفتر اول آداب زندگی اسلامی، (ترجمه فارسی مکارم الاخلاق)، حسن بن فضل بن حسن طبرسی، منبع حوزه نت
<https://rasekhoon.net/article/show/1423690>
۴. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، ج ۱
<http://lib.eshia.ir/50016/1/9>
۵. موسوی همدانی، محمدباقر، ترجمه المیزان، ج ۷ (سایت کتابخانه مدرسه فقاہت)
<https://lib.eshia.ir/50081/1/7>
۶. موگهی، عبد الرحیم، تبلیغ و مبلغ در آثار شهید مطهری (قدس سره)، سایت مرکز اطلاع رسانی غدیر
[/http://www.ghadeer.org](http://www.ghadeer.org)
۷. مقیمی و رحمتی، تبلیغ دین از منظر دین، ج ۱ (سایت کتابخانه مدرسه فقاہت)
<http://lib.eshia.ir/26345/1/13>

مقالات:

۱. طیبی، ناهید، تیر ۱۳۸۸، ابزار و شیوه‌های تبلیغ دینی، مجله نامه جامعه، شماره ۵۸
۲. فاضلی، مهسا، ۱۳۸۱، اهمیت تعامل و گفت و گوی فرهنگی در منظر قرآن، پژوهش‌های قرآنی «ویژه نامه قرآن و ادیان و فرهنگها»، شماره ۳۲
۳. فدایی عراقی، «مبانی نظری گفت و گوی تمدن‌ها از دیدگاه اسلام و قرآن»، از مجموعه مقالات همایش چپستی گفت و گوی تمدن‌ها، ۵۱۵
۴. پایان نامه (خوشبخت، محمدعلی، بازخوانی در راهبردهای بین‌المللی تبلیغ براساس آموزه‌های قرآن کریم و معارف اهل بیت علیهم‌السلام؛ به راهنمایی استاد دکتر مسعود فکری، ۱۳۹۵، دانشگاه بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام)
۵. مآخذ بیانات مقام معظم رهبری:

راهبردهای قرآنی تحقق بیانیه گام دوم انقلاب

وحید سلیمی^۱

چکیده

«بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» تجدید مطلعی است خطاب به ملت ایران که «فصل جدید زندگی جمهوری اسلامی» را رقم خواهد زد. برپایی تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای ظهور به عنوان یک هدف در بیانیه گام دوم مورد تأکید است. برنامه بلندمدتی که نیاز به تدوین راهبرد و برنامه عملیاتی دارد. پرسش اصلی مقاله مبتنی بر این گزاره است که «راهبردهای قرآنی تحقق بیانیه گام دوم کدامند؟» تبیین راهبردهای قرآنی بیانیه گام دوم یکی از اهم موضوعات پژوهش پیرامون این بیانیه است که با هدف پیشبرد مفاد آن ارائه می شود، پژوهش پیش رو با شیوه توصیفی و تحلیلی و با بهره گیری از آیات ضمن تبیین مفهومی اصطلاح راهبرد و تمدن، اهم موارد آن را مورد نظر قرار داده است. نتایج این مطالعات در سه حوزه مورد بحث نشان داد که ۱. راهبرد تولید علم و فناوری یکی از پایه های تمدن سازی است البته علمی متصل به وحی و نه مبتنی بر عقل بشری، ۲. اقتصادی مقاوم و مستقل بدون وابستگی به بیگانگان که با تکیه بر توان داخلی از درون جامعه اسلامی جوشش داشته باشد بهترین راهبرد اقتصادی از نگاه قرآن است، ۳. بصیرت آحاد جامعه به ویژه نخبگان و عبرت پذیری از تاریخ قطب نمای دست یابی به بصیرت در رسیدن به تمدن اسلامی است.

کلیدواژگان: بیانیه، گام دوم انقلاب، تمدن نوین اسلامی، قرآن کریم، مقام معظم رهبری

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان، اصفهان. v.s.2200466.@gmail.com

مقدمه

واژه استراتژی^۱ معادل فارسی راهبرد است. تعاریف راهبرد در مفاهیم مدیریتی متنوع است، عناصر کلیدی آن ثابت است: اول شناسایی توانایی‌ها و ضعف‌های خود و رقیب (دشمن) و دوم کسب مزیت رقابتی پایدار (وجه تمایز و برتری). با توجه به تغییرات محیطی که در حال حاضر شتاب زیادی به خود گرفته است و پیچیده شدن تصمیمات سازمانی، لزوم بکارگیری برنامه‌ای جامع برای مواجهه با این‌گونه مسائل و برای شکل دادن به آینده به شکلی اثربخش (کنترل آینده) بیشتر از گذشته ملموس می‌شود. راهبرد یعنی تعیین اهداف بنیادی بلند مدت، اتخاذ شیوه کار و تخصیص منابع لازم برای تحقق اهداف می‌باشد. راهبرد برای عمل است که جهت‌گیری‌های عمده سازمان را مشخص می‌کند (رابینز، ۱۳۹۶: ۲۰۳) راهبرد تصویری از آینده، فرصت‌ها و تهدیدهای آن به دست می‌آورد که با استفاده از آن می‌توان دورنمای حقیقی سازمان را ترسیم کرد (کردنائیج، ۱۳۹۶: ۸۳)

یکی از مهم‌ترین ابزارهایی که سازمان‌ها برای حصول موفقیت در آینده می‌توانند از آن بهره‌گیرند «مدیریت راهبردی» خواهد بود. انقلاب اسلامی نیز در همین راستا به دنبال مدیریت راهبردی است تا بتواند از ظرفیت‌های داخلی و خارجی به نحو مطلوب بهره‌برداری کند به همین دلیل مقام معظم رهبری بیانیه گام دوم انقلاب را که هدف نهایی آن شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است را بیان نمودند.

تمدن نوین اسلامی

دومین واژه‌ای که باید درباره آن توضیحی بیان شود تمدن نوین اسلامی است. از بررسی سخنان مقام معظم رهبری بر می‌آید که منظور از تمدن، همان پیشرفت و ترقی است. ایشان می‌فرمایند: «پیشرفت همه‌جانبه را اگر به معنای تمدن‌سازی نوین اسلامی بگیریم این تمدن دارای دو بخش ابزاری و حقیقی خواهد بود که سبک زندگی، بخش حقیقی آن را تشکیل

می‌دهد. ما در بخش ابزاری پیشرفت خوبی داشته‌ایم اما در بخش حقیقی خیر و باید آسیب‌شناسی کنیم» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جوانان خراسان شمالی، ۲۳/۷/۱۳۹۱). علامه جعفری می‌گوید: «تمدن عبارت است از برقراری نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه که تصادم‌ها و تزاخم‌های ویرانگر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم‌مقام آن‌ها بنماید، به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه موجب بروز و به فعلیت رسیدن استعداد‌های سازنده آن باشد (جعفری، ۱۳۷۵: ۱۶).

بنابراین مراد از تمدن نوین اسلامی، پیشرفت همه‌جانبه مظاهر مادی و معنوی مسلمانان در دو بخش سخت‌افزاری از قبیل علم، اختراع، اقتصاد، سیاست، اعتبار بین‌المللی و... و بخش نرم‌افزاری به‌عنوان حاکمیت سبک زندگی در همه مظاهر زندگی، بر اساس عقلانیت دینی معرفتی در جهت پیشرفت دنیوی و سعادت اخروی است. تمدن نوین اسلامی در پی آن است که ضمن بهره‌برداری از امکانات و ابزارهایی که در اثر پیشرفت‌های علمی و فنی تمدنی بشر به‌دست آمده است، در کنار ایجاد رفاه و آسایش مادی، آزمایش معنوی بشر را نیز به او عطا نماید. در واقع تمدن نوین اسلامی، تمدنی است که ضمن پاسخ‌گویی به نیازهای طبیعی و مادی انسان‌ها بعد معنوی و روحی آنان را به سمت کمال و سعادت راهنمایی می‌کند و این ساختار مطلوب که ریشه در برنامه‌های انسان‌ساز اسلامی دارد نه تنها بعد مادی و سخت‌افزاری تمدن را نفی نمی‌کند بلکه به آن جهت داده و آن را از آفاتی که بشر دچار آن شده است نجات خواهد داد و لازمه رسیدن به این هدف عظیم، یک اراده و حرکت عمومی در کشور و به تعبیری، حرکتی جهادی دائمی است.

از منظر قرآن سرنوشت، سعادت و شقاوت هر جامعه، منوط به مبارزه صالحین و فاسدین آن جامعه است «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُمْ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بَأْنَفْسِهِمْ» (رعد/۱۱) "خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند" نگاه قرآن به تحولات اجتماعی و توسعه و تمدن بشری، بر چنین نگرشی استوار

است؛ زیرا در این آیه به روشنی بیان می‌شود که توسعه و تحوّل اجتماعی، مبتنی بر تحوّل درونی و روانی افراد است. البته این تحوّل باید در سطحی فراگیر و گسترده انجام گیرد تا به تحوّل در جامعه منتهی شود. لذا تحوّل درونی، یک تحوّل بنیادین است و تحوّل‌های دیگر، همه از آن نشأت می‌گیرند. کشف و استخراج راهبردهای تحقق هدف بیانیه گام دوم می‌تواند از منابع گوناگونی انجام شود که بهترین منبع جهت استخراج راهبردها "قرآن کریم" می‌باشد؛ حال سؤال این است که راهبردهای قرآنی تحقق بیانیه گام دوم انقلاب چیست؟

راهبردهای قرآنی تحقق بیانیه گام دوم انقلاب

تبیین راهبردهای تحقق بیانیه گام دوم انقلاب از زوایای گوناگونی قابل بررسی است. این مقاله از جنبه قرآنی راهبردهای قرآنی تحقق بیانیه گام دوم انقلاب را در سه حوزه علم و پژوهش، بصیرت‌افزایی و اقتصاد مورد بررسی قرار داده است. البته راهبرد قرآنی نیز در این موضوع فراوان می‌باشد ولی سعی نگارنده بر آن بوده است که از میان راهبردهای فراوانی که در این حوزه مطرح است راهبردهایی را انتخاب کند که دارای اهمیت فراوان می‌باشد و یا بدان‌ها کمتر پرداخته شده است.

۱. راهبرد علم و پژوهش

یکی از مهمترین ارکان تمدن نوین اسلامی توجه ویژه آن به علم و پژوهش است. از نگاه مقام معظم رهبری تمدن اسلامی تمدنی است که در آن علم همراه با اخلاق است و تولید علم مقدمه رسیدن به پیشرفت است. از این رو می‌توان این ادعا را مطرح کرد که علم پایه تمدن است اگر چه شرط کافی برای مدنیت نیست. تا آن جا که قرآن کریم، صاحبان علم را به درجات رفعت و بزرگی نوید می‌دهد: «یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجاتٍ والله بما تعلمون خبیر» (مجادله / ۱۱) "خدای تعالی مؤمنین را به یک درجه، و علم داده‌شدگان را به چند درجه برتری داده و خدا"

قرآن کتاب انسان شناسی است و غالب آیات آن با محوریت انسان و با هدف جهت

دهی به رفتار انسان در مسیر اصلاح و بهبود عملکرد او نازل شده است. تمام جهان هستی برای او خلق شده است. این نشان از اهمیت جایگاه خلیفه الهی انسان و مسئله شناخت او از نگاه قرآن است. بنابراین گزارف نیست که گفته شود انسان شناسی و علوم انسانی پایه تمام علوم است. جامع‌ترین و مطمئن‌ترین راه شناخت انسان رجوع به آفریننده انسان و بهره‌گیری از آموزه‌های وحیانی در این زمینه است؛ استخراج علوم انسانی برای شناخت انسانی که تمام جهان آفرینش بهانه خلقت اوست از کتابی که غالب آیات آن مرتبط با موضوع انسان و جهت دهی عملکرد او به سمت سعادت اوست می‌تواند نوید بخش دستیابی به تمدن نوین اسلامی باشد. استخراج علوم انسانی از قرآن کریم و استفاده کاربردی از آن نیازمند تغییر اساسی در زیر ساخت‌های علمی و فرهنگی کشور از جمله مؤسسات آموزشی در راستای تمدن‌سازی اسلامی می‌باشد. فرآیند عمیق که نیازمند به یک کار پژوهشی گسترده و هزینه بالایی است. در این میان اعتقاد مقام معظم رهبری به این مهم، تولید علم در تمام علوم است. چرا که تولید و رشد علم لازمه پیشرفت و استقلال است. ایشان معتقدند که تولید علم منحصر به تولید علوم تجربی نیست بلکه علوم انسانی نیز برای پیشرفت مهم و ضروری است. ایشان نگاه اجتهادی در تولید فکر را به عرصه‌ای فراتر از فقه توسعه داده و تأکید دارند. «نگاه اجتهادی و عالمانه به عرصه‌های گوناگون، از علوم انسانی تا نظام تعلیم و تربیت رسمی و از اقتصاد و بانکداری تا تولید فنی و فن‌آوری، و از رسانه‌های مدرن تا هنر و سینما و تا روابط بین‌الملل و... همه از لوازم این تمدن‌سازی است» (امام خامنه‌ای، بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی ۱۳۹۲/۰۲/۰۹).

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=22405>

همانطور که قبل اشاره شد در تعریف تمدن نوین اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری، نسبت و نقش علوم انسانی با بخش‌های مختلف تمدن نوین اسلامی و فرایند تحقق آن تبیین شده است. رهبری، تمدن را بستر پیشرفت همه‌جانبه انسان می‌داند و پایه و بخش اصلی تمدن را تعالی معنوی و سبک زندگی اسلامی، و بخش ابزاری تمدن را رشد مادی انسان یعنی علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی می‌داند.

اما از آنجا که بشر موجودی است دارای چهار جنبه انسانی آدمی، حیوانی و نباتی و با وجود همین چهار جنبه است که به کمال مطلق و حقیقی خود می‌رسد، برای اینکه این چهار جنبه هر کدام در مسیر صحیح خود قرار بگیرند و بشر را در راستای هدف خلقتش قرار بدهند نیاز به علمی انسان‌ساز می‌باشد که این چهار جنبه را رهبری و هدایت کند؛ علمی که جنبه انسانی و منابع موجود در انسان را بشناسد و آنها را پرورش و رشد دهد و توانمندی‌های او را آشکار ساخته و به فعلیت برساند. از چنین علمی به علوم انسانی تعبیر می‌کنیم. در اهمیت جایگاه این علوم باید به این نکته توجه داشت اگر چه بشر امروزی در حوزه علوم تجربی به پیشرفت‌های فوق‌العاده‌ای دست پیدا کرده است اما علیرغم این پیشرفت هنوز به هدف اصلی خلقت خود دست پیدا نکرده است. این در حالی است که در عصر کنونی کانون توجه بیشتر به علوم تجربی و جسم انسان است تا روح انسان که حقیقت وجودی را تشکیل می‌دهد. زیرا انسان مرکب از جسم و روح است و باتوجه به جایگاه خلیفه الهی خود بر روی کره زمین مخاطب قرآن قرار گرفته است. به همین دلیل بیشتر آیات مربوط به انسان و رفتار اوست. این نشان از اهمیت و رجحان علوم انسانی نسبت به علوم تجربی دارد. با نگاهی به سیستم آموزش در کشورهای پیشرفته مثل ژاپن و آلمان می‌توان پی برد که دانشجویان باهوش در این کشورها بیشتر در حوزه‌های علوم انسانی ادامه تحصیل داده و جذب بازار کار می‌شوند؛ این در حالی است که بسیاری از دانشجویان در کشور ما بیشتر گرایش به رشته‌های فنی دارند و اقبال چندانی به رشته‌های علوم انسانی نشان نمی‌دهند. به همین دلیل در راهبرد مورد بحث شایسته است به اصل انسان که موضوع علوم انسانی است اشاره شود. این راهبردها عبارتند از:

۱. استخراج مبانی علوم انسانی در قرآن

آغاز علم بر روی کره خاکی که مهد تمدن‌های بشری بوده است توسط وحی الهی بر پیامبر خاتم انجام گرفته است (بقره/۳۵، علق/۵) و پیامبران معلمان بشر معرفی شده‌اند (بقره/۱۵۱، آل عمران/۲۳) بنابراین انسان شناسی پایه و اساس تمامی علوم انسانی است.

یکی از عناصر و ارکان اصلی در انسان‌شناسی قرآنی این است که انسان یک موجود تک بعدی و تک‌ساحتی نیست، بلکه انسان موجودی چندساحتی یا دو بعدی است، یعنی انسان هم بعد مادی و هم بعد مجرد دارد که در آیه‌های مختلف قرآن کریم بر این موضوع تأکید بسیاری شده است. از نگاه رهبر معظم انقلاب علوم انسانی اسلامی روح دیگر علوم است و در زندگی انسان نقش مهمی ایفا می‌کند. قرآن کریم پیروان خود را به تفکر درباره قوانین طبیعت فراخواند، و یکی از ارکان دعوت انبیا، فراخوانی بشر به فهم و درک بیشتر و آشنایی با آیات خودشناسی و جهان‌شناسی بوده است. دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله علیه در این رابطه اینچنین است: "لبّ انسانیت همان روح مجرد و نفس ناطقه انسان است که از تجرد عقلانی و وحیانی برخوردار است. (خمینی، ۱۳۷۹: ۵ / ۱۵۵) سیر و حرکت این موجود متحرک به سوی کمال در اثر تربیت انسان کامل است (خمینی، ۱۳۷۹: ۲ / ۲۵۵)

نتیجه اینکه در انسان‌شناسی قرآنی به بُعد فطرت الهی انسان اشاره شده است و براساس آن می‌توان اظهار داشت، انسان موجودی است که فطرت الهی دارد و باید در علوم انسان‌شناسی به این فطرت توجه ویژه‌ای شود. موضوع آخرت‌گرایی بعد دیگری است که باید در علوم انسان‌شناسی قرآنی مورد توجه قرار گیرد. بنابراین تک بعدی نبودن انسان، فطرت الهی او و آخرت‌گرایی، سه عنصر اصلی و سه رکن شاخص در استخراج مبانی علوم انسانی در قرآن به شمار می‌آیند. مبانی علوم انسانی را می‌توان با استفاده از منبع اصلی آن استخراج و مورد بهره‌برداری قرار داد. از ملاک‌های نوین بودن تمدن نوین اسلامی در زمینه دانش و پژوهش، ارائه و ترسیم الگو و مدل جدید در زمینه تولید علم است به طوری که منشأ این تولید علم با رویکردی از درون جامعه اسلامی باشد نه با تقلید از تمدن غربی.

۲. گفتمان‌سازی تولید علم:

قرآن معجزه پیامبر اسلام به صورت کتاب نازل شد؛ کتابی که پر است از آیاتی با واژه‌هایی از قبیل "قال، قالوا، قل، قیل اقرء و... که نشان از گفت وگوهای فراوان در این کتاب با اهدافی مشخص دارد. کتابی که با هدف گفتمان‌سازی علمی به مناظره‌های علمی از

جمله مناظره حضرت ابراهیم و نمرود و حضرت موسی و فرعون پرداخته است در بسیاری از دیگر آیات آن می‌توان گفتمان سازی علمی را مشاهده نمود. این در حالی است که در باور مقام معظم رهبری، گفتمان سازی تولید علم معنای خاصی دارد که بیش تر بر نوآوری علمی اطلاق می‌شود و این دقیقاً رودروی دیدگاه ترجمه و رونوشت برداری قرار دارد که جریان تحجر و وابستگی از آن پیروی می‌کند. ایشان در ضرورت تولید فکر و علم برای تمدن سازی بر این باورند که «پایه اصلی تمدن، نه بر صنعت و فن آوری و علم که بر فرهنگ و بینش و معرفت و کمال فکری انسانی است» (امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۱۳۷۳/۰۱/۰۱) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2708>). رسیدن به این غایت و برپایی تمدن نوین اسلامی نیازمند شاخص‌هایی است که یکی از این شاخص‌های اساسی تولید علم و فناوری است. علم هم زمینه‌ساز ایجاد تمدن است و هم به بقاء و تداوم و شکوفایی آن نیز کمک می‌کند. شاخص علم و تولید علم و فناوری یکی از پایه‌های تمدن سازی و بقاء آن است. البته علمی متصل به وحی و نه مبتنی بر عقل بشری. در این صورت است که تولید علم در مسیر رشد و اعتلای تمدن اسلامی خواهد بود.

۳. تکریم و حمایت از دانشمندان

قرآن کریم خداوند را بعنوان اولین معلم بشر معرفی می‌کند (بقره/۳۳، الرحمن/۲، علق/۱ تا ۵). همانطوری که در آیات قرآن به اهمیت علم و تعقل پرداخته شده است در مورد تکریم دانشمندان دینی نیز آیاتی از قبیل مجادله/۱۱، فاطر/۲۸ نازل شده است؛ زیرا تولید علم بدون بزرگداشت دانشمندان و عالمان میسر نمی‌شود و اساساً از نگاه قرآن علم آموزی در کنار اخلاق و معنویت است که می‌تواند زمینه ساز کمال انسان و پیشرفت واقعی شود. بنابراین در این مکتب تربیت و آموزش انسان از ارزش والایی برخوردار است و رسالت یک معلم که همانند رسالت پیامبران در هدایت و تعالی بشر به سوی سعادت و کمال است نیز از جایگاهی والا برخوردار است. تکریم معلم و دانشمندان یک جامعه بسامد و نفع دو جانبه است؛ وقتی جامعه و افراد منزلت دانشمندان را رعایت می‌کنند که روح و جان افراد را

پرورش داده و به سوی رشد و تعالی سوق می‌دهد بنابراین تکریم و حمایت از این دانشمندان در واقع حمایت از رشد و تعالی انسانی است که در مسیر تمدن نوین اسلامی در حرکت است.

۴. هم‌افزایی علمی به شیوه احسن و با رعایت استقلال علمی:

اسلام دینی است جهانی و فراگیر و به منطقه و گروه خاصی اختصاص ندارد و همه انسانهای در همه زمانها مخاطب دعوت اسلام اند. «یا ایها الناس ائی رسول الله الیکم جمیعاً» (اعراف/۱۵۸) «ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم؛ همان خدایی که حکومت آسمانها و زمین، از آن اوست» و روابطی را که مصالح اسلام و جامعه اسلامی را به خطر نینداخته و عزت و استقلال جامعه اسلامی را خدشه دار نمی‌کند، اجازه می‌دهد. جامعیت و جهان‌شمولی این آیین توحیدی ایجاب می‌کند که با همه ملتها و فرهنگ و با هرگونه اعتقادات ملی و دینی در پیوند باشد تا بتواند پیام توحید را به آنان برساند و آنان را به اسلام دعوت کند. شهید مطهری معتقد است: «چنین نیست که برای حفظ اصالت و شخصیت فرهنگ اسلامی نباید از تمدن‌ها و فرهنگ‌های دیگر بهره گرفت. هیچ فرهنگی در جهان نیست که از فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر بهره نگرفته باشد، بلکه چگونگی بهره‌گیری و استفاده از فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر مهم است» (مطهری، ۱۳۸۷: ۱/۱۸۱۷) بر همین مبنا اسلام قید و محدودیت را از نظر استاد و معلّم برداشته است. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «كَلِمَةُ الْحِكْمَةِ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَحَيْثُ وَجَدَهَا فَهِيَ أَحَقُّ بِهَا»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲/۹۹)؛ یعنی «سخن علمی و حکیمانه و متقن گم شده مؤمن است. هر جا آن را بیابد، آن را مال خودش می‌داند و برمی‌دارد. مسلمان و کافر بودن طرف مقابل برایش اهمیتی ندارد.» بنابراین می‌توان گفت یکی از وظایف مسلمان نسبت به غیرمسلمان تبلیغ و ترویج عقیده اسلامی است که با گوشه‌گیری و قطع رابطه سازگار نیست. این در حالی است که از منظر قرآن کریم، اگر مشرکی سودای شنیدن و فهمیدن داشت نباید متعرضش شد و اگر پناه و امنیت خواست باید به او امنیت داد. نه تنها، متعرض او نشد، بلکه باید حفظ و حراستش

کرد و او را به محل امن خودش رساند: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (توبه/۶)؛ "و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان". پس هنگامی که در آیینی به مشرک مهلت داده می‌شود تا شبهاتش را بیان کند و از روی فکر اسلام را بپذیرد، در همان آیین برای آموختن علم درست و مطابق با واقع از غیرمسلمان، هیچ منع و محدودیتی وجود ندارد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است منظور از مجادله در «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/۱۲۵) "با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن" مجادله از طریق قرآن است. (نورالثقلین حویزی، ج ۳، ۹۵، ح ۲۶۵) در این آیه خداوند متعال مجادله را با قید احسن همراه نموده است. اگر چه این مشی قرآن برای دعوت مخالفان و غیر هم‌کیشان به دین اسلام است اما مانعی نیست که همین مشی قرآن (مناظره احسن) در سایر مراوده‌ها با دیگر کشورها در موضوعاتی از جمله هم‌افزایی علمی بهره برد. در تاریخ نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله زید بن ثابت را با هدف مذاکره علمی با یهودیان مأمور نمود تا تورات را بیاموزد و در جلسات یهودیان شرکت نماید. هر چند که با الهام از آیه نفی سبیل مسلمانان باید در زمینه علم و پژوهش به حدی از پیشرفت و ارتقا برسند تا وابستگی علمی خود را از بیگانگان قطع کنند اما این استقلال و خودکفایی علمی مانع از تعاملات و هم‌افزایی علمی با دیگران نیست. دقت در سیره عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز نشانگر این واقعیت است که تلاش می‌کرد با ملتها و دولتهای گوناگون ارتباط برقرار سازد و گستره فکری اسلام را هر چه بیش تر به گوش جهانیان برساند. گسترش فرهنگ و تفکر توحیدی آیین اسلام امری نیست که بدون داشتن رابطه و مبادله میسر باشد. در سالهای نخست پیروزی انقلاب اسلامی امام خمینی در پاسخ به سخنان افرادی که می‌گفتند اکنون حکومت اسلامی برقرار شده و رابطه با سرزمینها و کشورهای کفر و دولتهای غیراسلامی نباید باشد فرمودند: "این معنی که گاهی اهل غرض یا جهال این حرف را می

زنند که ما نباید روابط داشته باشیم، از باب این است که یا نمی فهمند یا غرض دارند، زیرا تا انسان جاهل یا مخالف اصل نظام نباشد، نمی تواند بگوید یک نظام باید از دنیا منعزل باشد... اسلام یک نظام اجتماعی و حکومتی است و می خواهد با همه عالم روابط داشته باشد. در زمان صدر اسلام که خود رسول الله سفیر می فرستادند به اطراف این حرف را نمی زدند. در هر صورت ما باید روابط داشته باشیم، آنها که غرض ندارند ما هم با آنها غرض نداریم. کم کم باید روابط حسنه بشود. من امیدوارم این عمل را انجام دهید و دولت هم موفق باشد، منتها نباید تحت سلطه خارجی باشیم. نباید آنها در امور ما دخالت بکنند و به ما خط بدهند" (خمینی، ۱۳۸۵: ۱۹/۲۴۲)

پس یکی از علل اساسی پیدایش و گسترش تمدن اسلامی، تسامح و تساهلی است که اسلام نسبت به همزیستی با غیرمسلمانان، به ویژه اهل کتاب، قایل است. البته با رعایت شرایط و ضوابطی که دیگر آیات قرآن به آن اشاره دارد. بنابراین مناظره و تبادل فکر و دیدگاه در مسائل علمی از جمله علوم انسانی با رعایت شرایط و ضوابط خاص خود می تواند به عنوان یک راهبردی در ارتقای حوزه دانش و پژوهش مورد استفاده قرار بگیرد.

باید دانست اگر چه اسلام بر روابط انسانی بر پایه اعتقاد تأکید دارد اما محدودیت هایی نیز برای روابط میان جامعه و دولت اسلامی با بیگانگان از کافران و مشرکان قائل شده است. محدودیت روابط با غیرمسلمانان در راستای حفاظت از تأثیرپذیری جامعه و دولت اسلامی و سلطه بیگانگان است وگرنه دعوت و تبلیغ دین اسلام در میان آنان بدون داشتن ارتباط امکان پذیر نیست: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» (نساء/۱۴۱)؛ خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است. بنابراین، دین اسلام با ملاحظات دقیق روان شناختی و جامعه شناختی، برای حفظ دین افراد و رسیدنشان به سعادت ابدی، مصالح اسلام و جامعه اسلامی، عزت و استقلال جامعه اسلامی، روابط مسلمانان با غیرمسلمانان را محدود کرده و این تعصب کاملاً منطقی و شایسته است.

۵. تقویت روحیه خودباوری و ایجاد روحیه پرسش‌گری و اجتهاد علمی

همان‌طور که علم به شکل‌گیری و پی‌ریزی تمدن‌ها منجر می‌شود و مایه رشد و تعالی آن‌ها می‌شود در صورت انحراف و جمود و تحجر به زوال تمدن‌ها سرعت خواهند بخشید. "تحجرگرایی به معنای ایستایی و تحول‌ناپذیری در حوزه اندیشه و تفکر به عنوان عاملی بازدارنده در شکوفایی اندیشه دینی و رکود تمدن اسلامی به حساب می‌آید" (اسلامی فرد، ۱۳۸۹: ۳۲). بنابراین یکی از عوامل انحراف امت‌ها و حکومت‌های گذشته، جهالت و سفاقت آنان بوده است؛ به واقع روحیه تحجر و فقدان روحیه پرسش‌گری امت‌های گذشته سبب شد تا ابایی از تقلید کورکورانه نداشته باشند و خود را از هر اندیشه و فکر تازه‌ای محروم کنند. این در حالی است که رویکردی و اهمیتی که قرآن برای تعقل قائل است ناشی از اهمیت این موضوع است و می‌توان با نگاه به مشتقات واژه‌های مشابه در قرآن مورد توجه قرار داد. به عنوان مثال در قرآن واژه تعقل و مشتقات آن مانند (افلا تعقلون) ۴۹ بار، واژه تدبر و مشتقات آن مانند (افلا يتدبرون) ۴۴ بار، واژه تفکر و مشتقات آن مانند (افلا يتفكرون) ۱۸ بار و واژه علم و مشتقات آن مانند (قل رب زدنی علما) ۷۸۰ (طه/ ۱۱۴) بار آمده است. بنا براین بر اساس آیات قرآن می‌توان گفت دین الهی بر پایه و محور اندیشه، تعقل، تدبر، تفکر و تعلم است. ممکن است انسان با تعقل، تدبر، تفکر به نتیجه مطلوب دست پیدا نکند در این حالت می‌تواند از ابزار پرسش‌گری بهره‌برد. قرآن کریم در مورد پرسش‌گری می‌فرماید «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل/ ۴۵) "و اگر شما نمی‌دانید از آگاهان پرسید". "اهل ذکر" از نظر مفهوم لغوی، تمام آگاهان و مطلعان را در بر می‌گیرد و آیه فوق بیانگر يك قانون کلی عقلایی در مورد "رجوع جاهل به عالم" است، هر چند مورد و مصداق آیه، دانشمندان اهل کتاب بودند ولی این مانع کلیت قانون نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۳ / ۳۶۱) سؤال از اهل ذکر و رجوع به کارشناس، يك اصل عقلایی است و در این آیه مراد از اهل ذکر علمای یهود و نصاری هستند. تا پرسش از اهل نشود به علم دست پیدا نمی‌شود؛ چون اهل و متخصص هر چیزی نسبت به آن چیز داناترند. در تفسیر

المیزان آمده است: "پس کسانی که می‌خواهند نسبت به آن چیز اطلاع بدست آورند لازم است به اهل آن مراجعه کنند، و اهل کتابهای آسمانی همان دانشمندانی هستند که تخصصشان در علم آن کتاب و عمل به شرایع آن است آنها اهل خبره و عاملین به آن علمند، پس دیگران باید به آنان مراجعه نمایند". (طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ۱۲/۳۷۳) در سیره معصومین علیهم‌السلام ایجاد روحیه پرسش‌گری در میان اصحاب و شاگردان قابل مشاهده است. به عنوان نمونه رویکرد امام صادق علیه‌السلام در روش تدریس ایشان به گونه‌ای بود که شاگردان با روحیه پرسش‌گری و اجتهاد علمی تربیت می‌شدند.

از این رو اسلام علاوه بر لزوم کسب روحیه اجتهاد و پرسش‌گری تأکید بر کسب علم و دانش تأکید نموده و در موارد بسیاری بر برتری عالمان تصریح می‌نماید «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله/۱۱)، «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر/۹). در نتیجه از نگاه قرآن و آموزه‌های اسلامی خودباوری برای انسان می‌تواند از مشکلات و تگناها سکوی پرتاب بسازد. مقام معظم رهبری در جمع نخبگان علمی و اساتید دانشگاه در این زمینه فرمودند: "پیشرفت علمی بایستی با خودباوری، امید به موفقیت و حرکت جهادگونه همراه باشد. بنابراین لزوم تقویت روحیه خودباوری و ایجاد روحیه پرسش‌گری و اجتهاد علمی برای دستیابی به استقلال علمی ضروری به نظر می‌رسد.

۲. راهبرد بصیرت‌افزایی (شناخت محیط و زمانه، دوست، دشمن، اولویت‌ها و نیازمندی‌ها)

یکی از ویژگی‌های یاوران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌التوفیق‌لیه و مؤثر در تحقق دولت آن حضرت، بصیرت است. واژه‌ای کانونی که نقش بسزایی در ایجاد و ابقای حاکمیت دین و رسیدن به تمدن نوین دارد. بصیرت در زبان فارسی به معنای "بینش، زیرکی، هوشیاری، چشم‌خرد، چشم‌عقل و دیده‌دل، دانایی، بینایی و آگاهی آمده است" (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴۸۵۳). لغت دانان عرب درباره معنای بصیرت آرای متعددی دارند. برخی بصیرت را به معنای

"عبرت گرفتن، ثبات در دین" (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۲/۱۲۴)؛ و "قوه فهم و درک آدمی" (راغب، ۱۴۱۲: ۱۲۷) نیز آورده‌اند. راهبرد پیش رو، با محور قرار دادن شاخص بصیرت، فرایند دستیابی به آن را بر اساس داده‌های قرآنی بررسی می‌کند و تلاش دارد الگویی برای متصف شدن به بصیرت ارائه کند. با نگاهی دقیق به متون دینی، می‌توان دانست که بصیرت زمانی حاصل می‌شود که فرایند آن پیموده شود. یعنی شناخت محیط و زمانه، دوست، دشمن، اولویت‌ها و نیازمندی‌ها صورت گرفته باشد. در این مجال به دو راهکار برای عملیاتی شدن راهبرد بصیرت افزایی از نگاه قرآن اشاره می‌شود.

الف) عبرت‌پذیری از تاریخ: قرآن کریم موعظه برای همه انسانها و موجب هدایت مؤمنان است «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (یونس/ ۵۷) "ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است؛ و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست؛ و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان" از موعظه‌های این کتاب، عبرت‌پذیری اس «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (حشر/ ۲) "عبرت بگیرید ای صاحبان چشم" تعبیر به "اولی الأبصار" (صاحبان چشم) اشاره به کسانی است که حوادث را به خوبی می‌بینند، و با چشم باز موشکافی می‌کنند، و به عمق آن می‌رسند و آمادگی گرفتن درسهای عبرت دارند. منظور از گرفتن "عبرت" این است که حوادث مشابه را که از نظر حکم عقل یکسانند بر هم مقایسه کنند، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۳/۴۹۲) در حدیثی از امام صادق ع می‌خوانیم (کان اکثر عبادة ابي ذر رحمه الله التفكير و الاعتبار) "بیشترین عبادت ابو ذر تفکر و عبرت گرفتن بود" (نور الثقلین جلد ۵ صفحه ۲۷۴). عبرت‌پذیری از طرق مختلفی کسب می‌شود از جمله تفکر و تعقل (روم/ ۸، محمد/ ۲۴). در این ساحت همه چیز عالم می‌تواند نشانه‌ای برای صاحب بصیرت قرار گرفته و او را تعالی بخشد (ذاریات/ ۲۰ و ۲۱). از ثمرات این تفکر، بصیرت و نیروی تحلیل صحیح، تقوا، عبرت‌گیری و آگاهی از مسائل روز است زیرا قرآن برای تمامی انسان‌ها بصیرت آفرین است. «هَذَا بَصَائِرٌ لِّلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ.» (جاثیه/ ۲۰) از آن جهت به نشانه و دلایل روشن و

قاطع الهی بصائر گفته‌اند که موجب بینایی قلب و درک حقایق به وسیله آن می‌شود. (دايرة المعارف قرآن، ج ۵) و اگر انسان بصیرت نداشته باشد، نامش بعد از چهارپایان برده می‌شود «أَنْعَامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ أَفْلاَ يُبْصِرُونَ» (سجده/ ۲۷)

بر همین اساس قسمتی از بیانیه چنین است " «عزیزان! نادانسته‌ها را جز با تجربه خود یا گوش سپردن به تجربه دیگران نمی‌توان دانست. بسیاری از آنچه را ما دیده و آزموده‌ایم، نسل شما هنوز نیازموده و ندیده است. ما دیده‌ایم و شما خواهید دید. دهه‌های آینده دهه‌های شما است و شما باید کارآزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواح‌نفاذ) است، نزدیک کنید. برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت و از تجربه‌ها درس گرفت؛ اگر از این راهبرد غفلت شود، دروغ‌ها به جای حقیقت خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار خواهد گرفت. دشمنان انقلاب با انگیزه‌ای قوی، تحریف و دروغ‌پردازی درباره گذشته و حتی زمان حال را دنبال می‌کنند و از پول و همه ابزارها برای آن بهره می‌گیرند. رهزنان فکر و عقیده و آگاهی بسیارند؛ حقیقت را از دشمن و پیاده نظامش نمی‌توان شنید.» در اهمیت این راهبرد باید به این نکته توجه داشت که غفلت از این راهبرد ما را در آینده دچار تهدیدهای ناشناخته خواهد کرد.

در بیانیه گام دوم با الهام از آیات قرآن، تاریخ معلم انسان‌ها و بهترین میزان تجربی بشر برای سنجش، تحلیل، آینده‌نگری و بالا بردن بصیرت دانسته شده است. چون تاریخ همیشه در حال تکرار شدن است و هدف از بیان تاریخ عبرت و پندگیری است. «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنَتِي الثَّمَنَاتِ فَمَنْ تَقَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَ اللَّهُ يُوَيْدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (آل عمران/ ۱۳) "در دو گروهی که (در میدان جنگ بدر) با هم رو به رو شدند، نشانه (و درس عبرتی) برای شما بود: يك گروه، در راه خدا نبرد می‌کرد؛ و جمع دیگری که کافر بود، (در راه شیطان و بت،) در حالی که آنها (گروه

مؤمنان) را با چشم خود، دو برابر آنچه بودند، می‌دیدند. (و این خود عاملی برای وحشت و شکست آنها شد.) و خداوند، هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، با یاری خود، تأیید می‌کند. در این، عبرتی است برای بینایان " این آیه در حقیقت بیان نمونه‌ای از عبرت‌پذیری از تاریخ بعنوان راهبرد بصیرت‌افزایی است.

"عبرة" "عبرة" در اصل از ماده "عبور" گرفته شده است که به معنی گذشتن از حالی به حال دیگر یا از جایی به جای دیگر است، و عبرت گرفتن از حوادث نیز به خاطر آن گفته می‌شود که انسان از آنچه می‌بیند می‌گذرد و از حقایقی در پشت سر آن آگاه می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۳ / ۴۸۸) گرچه حوادث برای همه مایه پند و عبرت است؛ ولی پیش نیاز درس گرفتن از نشانه‌ها، بصیرت و بینش است «لِعِبْرَةِ لِأُولَى الْأَبْصَارِ» "آنها که چشم بصیرت دارند و حقیقت را آن چنان که هست می‌بینند" افراد با ایمان از این حوادث درس عبرت می‌گیرند و می‌دانند سرمایه اصلی پیروزی ایمان است. اهل بصیرت به سبب عبور از ظواهر رخدادها و دست‌یابی به کلیات آن، می‌توانند استنباط جامع و فراگیری داشته باشند و در شرایط و موقعیت‌های مشابه دیگر، رفتاری درست در پیش گیرند و خود را در مسیر درست کمالی و بهره‌گیری از رخداد و فرصت قرار دهند. به سخن دیگر، اهل بصیرت به سبب عبرت‌گیری و پندآموزی از هر رخداد، تهدیدی را به فرصت تبدیل می‌کنند و به جای آن که تهدیدات، عامل بازدارنده در مسیر شخص و جامعه شود، به یک فرصت بی‌مانند تبدیل می‌شود که توانایی و ظرفیت‌های وی و جامعه‌اش را افزایش می‌دهد. این‌گونه است که فتنه‌ها به آزمون‌های رشد و بالندگی تبدیل می‌شود و فرصت‌های بی‌مانندی را به شخص بصیر می‌بخشد. خداوند در آیه ۱۰۴ سوره انعام می‌فرماید: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ» "آیات الهی و کتب آسمانی که سبب بصیرت شماست البته از طرف پروردگارتان آمد، پس هر کس بصیرت یافت خود به سعادت رسید و هر کس که کور بماند خود در زیان افتاد و من نگهبان شما نیستم" آیه مورد بحث حصول منفعت برای نفس آدمی را از نتایج بصیرت و ژرف‌نگری ارزیابی می‌کند تا این‌گونه

تبیین کند که هر رخداد و آیه‌ای برای این دسته افراد نه تنها ایمان آفرین است بلکه با روشنگری که ایجاد می‌کند موجب می‌شود تا بهترین بهره را از یک رخداد حتی فتنه و بلا ببرد و منافع خویش را افزایش دهد. دستور قرآن مبنی بر نگاه با دقت به تاریخ گذشتگان بر این امر اشعار دارد «فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (زخرف/۲۵) چرا که شناخت درست و عبرت‌گیری از حوادث تاریخی می‌تواند در بصیرت بخشی و روشن بینی برای رسیدن انسان به هدف نقش اساسی ایفا نماید. بنابراین عبرت‌پذیری از تاریخ و عبرت‌های آن برای هر فرد در دست‌یابی به تمدن نوین اسلامی اجتناب‌ناپذیر است.

ب) تشکیل گروه‌های توحیدی به حق و صبر در فضای مجازی و حقیقی

امیرمؤمنان علیه السلام در جنگ صفین مقابل کفار قرار نداشت. نیروهای جبهه مقابل نماز می‌خواندند و ظواهر اسلام را رعایت می‌کردند. ظواهر شرعی جبهه کفر، مردم را متحیر کرده بود و عده‌ای در جبهه حق در تردید بودند که آیا می‌توان به روی برادران دینی خود در سپاه معاویه هستند شمشیر کشید؟ از این قبیل حوادث در تاریخ کم نیستند؛ رهبر انقلاب در این رابطه می‌فرماید: "بصیرت قطب‌نمای حرکت صحیح در اوضاع اجتماعی پیچیده امروز است به گونه‌ای که اگر کسی این قطب‌نما را نداشت ممکن است ناگهان خود را در محاصره دشمن ببیند. اگر بصیرت نباشد، انسان حتی با نیت خوب ممکن است گمراه شود و در راه بد قدم بگذارد." (بیانات مقام معظم رهبری در جمع مردم چالوس و نوشهر، مورخ ۱۳۸۸/۷/۱۵) بصیرت یاران علی علیه السلام بود که نجات بخش آنها گردید. از آنجا که تاریخ تکرار پذیر است و جامعه اسلامی قطعاً در شرایطی مشابه قرار خواهد گرفت اهمیت ارتقای بصیرت آحاد جامعه و بویژه نخبگان ضرورت آن روشن می‌شود زیرا در این صورت جامعه در برابر حوادث فتنه‌انگیزی که ممکن است جامعه را از مسیر حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی منحرف می‌نماید بیمه می‌شود.

زمان کنونی در مواجهه با دشمن فعال و هوشمند به دو عنصر مهم "بصیرت" و "صبر" نیاز است؛ بصیرت بدین معنا که انسان در شناخت راه درست دچار اشتباه و انحراف نشود

و صبر هم یعنی استقامت و پایداری در پیمودن صراط مستقیم و هدف ارزشمندی چون رسیدن به تمدن نوین اسلامی. اگر این دو عنصر وجود داشته باشد رسیدن به آرمان تمدن نوین اسلامی میسر است. از آنجا که مسیر حق مسیری صعب العبور است و عبور از آن به تنهایی ممکن نیست و نیازمند به حرکت گروهی و داشتن تجهیزاتی از قبیل بصیرت و صبر است خداوند متعال در سوره عصر می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر/ ۲ و ۳) "انسانها در [حال] زیانند، مگر مؤمنان نیکوکار که یکدیگر را به رعایت حق و شکیبایی توصیه کردند." اگر ایمان آوردید و عمل صالح انجام دادید باز هم خطر انحراف برای انسان وجود دارد زیرا انسان به تنهایی نمی‌تواند در مسیر حق حرکت کند و از آنجا که ایمان و اعمال صالح هرگز تداوم نمی‌یابد مگر اینکه حرکتی در اجتماع برای دعوت به سوی حق و شناخت و معرفت آن از يك سو، و دعوت به استقامت و صبر در طریق انجام این دعوت از سوی دیگر صورت پذیرد، در این سوره به دنبال این دو اصل، به دو اصل اشاره می‌فرماید که در حقیقت ضامن اجرای دو اصل اساسی "ایمان" و "عمل صالح" است. در اصل سوم به مسأله "تواصی به حق" یعنی دعوت همگانی و عمومی به سوی حق اشاره می‌کند، تا همگان حق را از باطل به خوبی بشناسند و هرگز آن را فراموش نکنند در مسیر زندگی از آن منحرف نگردند. راغب در مفردات "تواصوا" را از ماده "تواصی" آورده و به معنی آن است که "بعضی بعض دیگر را سفارش کنند و" حق" به معنی "واقعیت" یا "مطابقت با واقعیت" است. در تفسیر نمونه آمده است: جمله "تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ" معنی بسیار وسیعی دارد که هم "امر به معروف و نهی از منکر" را شامل می‌شود، و هم "تعلیم و ارشاد جاهل" و "تنبيه غافل" و "تشویق" و "تبلیغ" ایمان و عمل صالح را. بدیهی است کسانی که یکدیگر را به حق سفارش می‌کنند، خود باید طرفدار حق و عامل به آن باشند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۷ / ۳۰۲) جوانان که مخاطب اصلی بیانیه گام دوم هستند می‌توانند به عنوان یک راهبرد با تاسی از این آیه در فضای مجازی و حتی فضای حقیقی گروه‌هایی تشکیل دهند که در این گروه‌ها همدیگر را تواصی به حق و ارزشهای

دینی از جمله بصیرت افزایی و نیز برای کسانی که احتمالاً با آفت ها و آسیب های جامعه رو به رو می شوند توامی به صبر نمایند. چرا که بعد از مساله شناخت و آگاهی، هر کس در مسیر عمل در هر گام با موانعی روبرو است اگر استقامت و صبر نداشته باشد هرگز نمی تواند احقاق حق کند، و عمل صالحی انجام دهد و یا ایمان خود را حفظ کند و در مسیر رسیدن به تمدن نوین اسلامی حرکت کند. بنابراین با توجه به این که ایمان و عمل صالح لازمه حرکت در مسیر رسیدن به تمدن نوین اسلامی هست ولی برای کافی نیست؛ تشکیل این گروه ها ضروری به نظر می رسد که می تواند علاوه بر روشنگری و بصیرت افزایی به استقامت و ایستادگی در راه رسیدن به تمدن نوین اسلامی مفید باشد.

۳. راهبرد اقتصادی

در آیات قرآن مسئله اقتصاد به عنوان ابزاری کارآمد و اصلی کالبدساز در کنار مسائل مهمی عبادی همچون نماز قرار گرفته است. (یَقِیْمُوْنَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یَنْفِقُوْنَ) (بقره/۳) "پرهیزکاران نماز را برپا می دارند؛ و از تمام نعمتها و مواهبی که به آنان روزی داده ایم، انفاق می کنند" زیرا سعادت و کمال انسان در اموری همچون تعبد و تحقق اقتصادی سالم شکل می گیرد (اعراف/۸۵، هود/۸۴ تا ۸۶) و لذا امور اقتصادی در ایجاد بسترهای مادی و معنوی فرد و جامعه و اعتلای آنها نقشی اساسی ایفا می کند. آیه ۳۵ سوره نساء در تأیید این نکته اشاره می نماید که جامعه انسانی با اقتصادی سالم قوام می یابد. پیامبرانی مثل حضرت داود علیه السلام، یوسف علیه السلام، شعیب علیه السلام و نیز پیامبر اسلام به مسئله اقتصاد در تحقق جامعه آرمانی توجه ویژه ای داشتند. بر اساس آیات قرآن می توان راهبرد جامع اقتصادی برای تحقق تمدن نوین اسلامی بیان نمود:

اقتصاد مقاومتی:

تحریم واژه ای نام آشنا است که پس از انقلاب اسلامی همواره به عنوان ابزاری برای استفاده دنیای غرب و به خصوص آمریکا در جهت نیل به مقاصد خود و عقب نگه داشتن جمهوری اسلامی مورد استفاده قرار گرفته است. اگرچه پس از پیروزی انقلاب اسلامی،

کشورمان همواره مورد تحریم بوده است؛ ولی شدت و هدفمندی تحریم‌ها در چند سال اخیر افزایش یافته است. با توجه به شرایط فشار و اعمال تحریم یک‌جانبه غرب علیه کشورمان، مفهوم اقتصاد مقاومتی به‌عنوان اقتصادی که توانایی دفع فشارها و تحریم‌ها را داشته باشد و در عین حال اقتصادی شکوفا باشد برای وضعیت امروزه کشور بهترین راه چاره است. «اقتصاد مقاومتی» نامی است که مقام معظم رهبری بر این راهکار قرآنی نهاده‌اند. «اقتصاد مقاومتی یعنی آن اقتصادی که به یک ملت امکان و اجازه می‌دهد که حتی در شرایط فشار هم رشد و شکوفایی خودشان را داشته باشند. اقتصاد مقاومتی معنایش حصار کشیدن دور خود و فقط انجام یک کارهای تدافعی نیست». (بیانات در دیدار مسؤولان نظام در روز میلاد پیامبر ﷺ؛ ۱۳۸۹/۱۲/۰۲). «اقتصاد مقاومتی» اقتصادی مقاوم در برابر هر تلاطم در اقتصاد دنیایی است که بر اساس سیطره ظالمان دنیا شکل گرفته باشد و بتواند نیازهای اساسی کشور اسلامی را تأمین و تضمین کند. آیاتی از قبیل آل عمران/۱۳۹، توبه/۲۸، هود/۱۱۲، فصلت/۳۰، شوری/۱۵، فتح/۲۹، از جمله آیاتی است که می‌توان مبانی ایجاد اقتصاد قرآنی را از آن استخراج کرد. پیش‌زمینه ایجاد آن، روحیه تعاون در جامعه اسلامی و مصمم بودن در مقابل دشمنان می‌باشد. با در نظر داشتن پیام استقلال اقتصادی جامعه اسلامی از آیه نفی سبیل (نسا/۱۴۱) و آیاتی که مؤمنان را از دوستی با دشمنان برحذر می‌دارد (نساء/۱۴۴، مائده/۵۱، ممنحنه/۱) قرآن راه کار جامع دست‌یابی به اقتصادی مقاوم و بدون وابستگی به بیگانگان که با استقامت و تکیه بر توان داخلی از درون جامعه اسلامی جوشش داشته باشد را پیش روی جامعه اسلامی قرار می‌دهد. چند راهبرد قرآنی برای اجرایی شدن اقتصاد مقاومتی ارائه می‌شود:

۱. قناعت و پرهیز از مصرف‌گرایی: اقتصاد قرآنی برخلاف اقتصاد غربی، بر قناعت و پرهیز از مصرف‌گرایی تأکید دارد و در بُعد مصرف در قالب دوری از اسراف و تجمل پرستی مطرح می‌شود. مصرف بیش از اندازه و مصرف‌گرایی تقلیدی در جامعه منجر به افزایش واردات، خروج سرمایه‌های کشور و در نتیجه وابستگی جامعه به خارج از کشور می‌شود.

وابستگی مضر به خارج از کشور نیز صدمات و لطماتی را با خود به همراه دارد و کشور را آسیب پذیر می‌کند. وابستگی به خارج از کشور مانند اقتصاد نفتی، در اقتصاد اسلامی و در اقتصاد مقاومتی پذیرفته نیست و جزو شاخص‌های یک اقتصاد مستقل نیست. نتیجه تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری از دست دادن روحیه انقلابی‌گری است زیرا فرد مؤمن را از جبهه حق خارج و در زمره برادران شیطان قرار می‌دهد. قرآن کریم برای در امان ماندن از خطر نفوذ شیطان و خروج از جبهه حق، مؤمنان را از این صفت مخرب برحذر می‌دارد «وَلَا تَبَدُّرُ تَبَدُّرًا * إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» (اسراء، ۲۶ و ۲۷)

قناعت و پرهیز از مصرف‌گرایی با حفظ منابع داخلی و در نتیجه قطع وابستگی به بیگانگان سبب اقتصادی مقاوم می‌شود.

۲. اصلاح مبانی و باورهای عقیدتی مردم: اسلام مسئله اقتصاد را به‌عنوان جزئی از مجموعه قوانین خود که تنها می‌تواند قسمتی از نواحی حیات انسانی را تنظیم کند، مورد توجه قرار داده و حل مشکلات اقتصادی را در اصلاح مبانی عقیدتی و اخلاقی مردم می‌داند «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (اعراف/ ۹۶) و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم" یعنی از برکات آسمانی و برکات زمینی هر دو برخوردار خواهند شد. آیا چنین امت‌های مؤمنی هرگز با کمبود منابع اقتصادی مواجه خواهد شد؟

بعنوان مثال وقتی در جامعه باور مردم به رزاقیت خداوند باشد دیگر تحریم دشمن بهانه‌ای نمی‌شود تا به جای اینکه نگاه مردم و مسؤلان به داخل کشور معطوف باشد نگاهشان به دست دشمن دوخته باشد. باور به خداوندی که رزاق کوچکترین حیوانات در بیابان است؛ باور به همان خداوند می‌تواند در برابر تحریم‌های اقتصادی دشمن کشور را حفظ نماید. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت وقتی باور صحیح و ایمانی راسخ به خداوند باشد به جای اینکه رزق خود را از بیگانگان مطالبه کند و به فکر ارتباط با بیگانگان باشد نگاه خود را به توانمندی‌ها و ظرفیت‌های داخلی معطوف می‌نماید. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

"امروز ایرانی احساس می‌کند که خود قادر به اداره کشور، قادر بر سازندگی، قادر بر عبور از موانع و قادر بر ابتکار و نوآوری است و این همان سرمایه لایزالی است که هر ملتی را در رسیدن به هدف‌های خود کامیاب می‌سازد و همین است که در ۲۰ سال گذشته آن همه افتخارات را در زمینه‌های علمی و صنعتی و نظامی و سیاسی نصیب ملت ایران کرده است." (پیام به ملت ایران به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی؛ ۱۳۷۷/۲۱/۱۱)

۳. توجه به تقویت تولید داخلی در اقتصاد کشور بر مبنای آیات قرآن: خداوند متعال آبادانی زمین را به انسان واگذار نموده است و در آیات فراوانی انسان را به تلاش بر روی زمین در راه آبادانی بیشتر و بهره رساندن به دیگران دعوت و راهنمایی کرده است. «هو انشاکم من الارض و استعمرکم فیها» (هود/۶۱): خداوند کسی است که عمران و آبادی زمین را به شما سپرد و قدرت و وسائل آن را در اختیارتان قرار داد» تولید در اقتصاد اسلامی باید سالم و سازنده و حلال مد نظر قرار گیرد و از اسراف در تولید دوری شود زیرا وقتی تولید از لحاظ کمیت و کیفیت سالم باشد و مطابق با آموزه‌های دینی اجرا شود نگاه به اجناس و اقلام بیگانگان دوخته نمی‌شود در نتیجه وابستگی به کفار را قطع می‌کند. اقتصاد اسلامی مبتنی بر وحی می‌باشد در حالی که مسیر نظریه پردازان اقتصاد سرمایه‌داری حول محورهای مطلوبیت، سود و رفاه مادی می‌باشد. از نگاه قرآن تولید مقدمه رسیدن به اقتدار و خودکفایی اقتصادی است. تولید از نگاه قرآن به اشکال مختلفی صورت می‌گیرد.

۱. تشویق به کشاورزی:

خداوند متعال انسان‌ها را به سمت کشاورزی سوق می‌دهد که نیازهای حیاتی خود و حتی چهارپایان خود را تأمین کنند. «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ أَ فَلَا يَبْصُرُونَ» «آیا ندیدند که ما آب را بسوی زمینهای خشک می‌رانیم و بوسیله آن زراعت‌هایی می‌رویانیم که هم چهارپایانشان از آن می‌خورند و هم خودشان تغذیه می‌کنند» (نحل/۲۷). کشاورزی بعنوان موتور محرک رشد و توسعه اقتصادی است و سرمایه‌گذاری این بخش علاوه بر رشد تولید و اشتغال در این بخش، به رشد تولید

واشغال در سایر بخش های دیگر اقتصادی نیز کمک نموده ولذا شناسایی عوامل موثر بر سرمایه گذاری در بخش کشاورزی و اتخاذ سیاست های مناسب برای گسترش سرمایه گذاری از اهمیت فراوانی برخوردار است. مقام معظم رهبری فرمودند: "عرصه کشاورزی را یکی از مهم ترین مؤلفه های ایجاد و حفظ استقلال و امنیت پایدار و با ثبات برای کشورها تلقی نموده و عاملی مهم و تأثیرگذار در معادلات بین المللی به حساب می آورند و معتقدند، این بخش در قیاس با بخش صنعت از اهمیت بیشتر و بالاتری برخوردار است، زیرا نابودی بخش کشاورزی در هر کشور می تواند، خطر افزایش وابستگی و گسترش ناامنی به خصوص در شرایط بحرانی مانند؛ زمان وقوع جنگ های گسترده را به شدت افزایش داده و حیات و سلامت مردم را در معرض خطر جدی قرار دهد. (بیانات در دیدار نخبگان علمی و اساتید

دانشگاه ها؛ ۱۳۸۷/۰۷/۰۳) <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3851>

پس می توان با اعمال فکر و به کار گرفتن نیروهای درونی و برونی جوانان ایرانی به خواسته الهی مبنی بر آبادانی زمین جامه تحقق ببوشانند و استعداد های نهفته زمین را به فعلیت درآورد زمین را آباد ساخت و مورد استفاده و بهره گیری قرار داد؛ کافی است که به خودکارآمدی برسیم.

۲. تشویق به دامپروری:

از نگاه قرآن دو مین اولویت تولیدی پس از کشتاورزی، دامپروری است؛ زیرا رشد و پیشرفت در کشاورزی زمینه مناسب را برای فعالیت های دامپروری مهیا می سازد، خداوند متعال چهارپایان را سرمایه عظیمی برای انسان معرفی می کند (غافر/۷۹) و توجه فکری انسان را به آن سوق می دهد (نحل/۶۶) از این رو، خداوند در آیات بسیاری از قرآن مردم را به پرورش دام دعوت می کند این خود نشان از اهتمام راهبردی قرآن به صنعت دام است «و الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ» (نحل/۵)؛ « و چهارپایان را آفرید؛ در حالی که در آنها، برای شما وسیله پوشش، و منافع دیگری است؛ و از گوشت آنها می خورید» این آیه با بیان فواید موجود در چهارپایان به انسانها می فهماند که با روی آوردن به

این امر مهم می‌توان بدون اینکه محتاج و وابسته به دیگران بخش زیادی از احتیاجات خود را در زمینه خوراک، پوشاک و وسایل زندگی تأمین نمود.

۳. صنعت: تولیدات صنعتی تسهیل کننده تولیدات در دیگر بخش‌ها از جمله کشاورزی و دامپروری است. از مبانی قرآنی بر می‌آید جامعه اسلامی باید بتواند کالاهایی که حیات و قوام جامعه به آن نیاز دارد را تولید کند (حدید/۲۵، سبأ/۱۲ و ۱۳) همچنانکه خواهان پیشتازی نظام اسلامی در بخش صنعت است طوریکه گوی سبقت را از دشمنان اسلام بربایند (انفال/۶۰). نکته قابل توجه اول اینکه در برابر ایده کسانی که در زمان ما نیاز صنعت دفاعی کشور به موشک را زیر سؤال می‌برند قرآن به اقتدار صنعت در بخش نظامی و دفاعی اهمیت ویژه‌ای قائل است زیرا خود خداوند آموزش ساخت وسیله دفاعی زره به داوود علیه السلام پیامبر را بر عهده می‌گیرد (سبأ/۱۲ و ۱۳). در دومین نکته به مسئولین کشور گوشزد می‌کند داوود علیه السلام به جای نیازمندی به بیت المال، از دسترنج خود استفاده می‌کرد ضمن آنکه به گفته قرآن منفعت زرهی که این پیامبر صنعت‌گر می‌ساخت، علاوه بر خودش به تمام مردم هم می‌رسید. رعایت همین نکته از این آیات مانع بروز فساد و اختلاس‌های چند هزار میلیاردی در کشور خواهد شد.

۵. تجارت:

قرآن کریم نگاه ویژه‌ای به تجارت دارد و همین بس که در کنار اجرای مناسک بزرگترین اجتماع مسلمانان جهان (موسم حج) بازرگانی و تجارت را قرار می‌دهد (بقره/۱۹۷) شاید به این دلیل باشد که تجارت مسبوق به کار تولید است و از آنجا که در قبل بدان اشاره شد تولید نیز وابسته به صنعت است در نتیجه زمانی که تجارت رونق داشته باشد به تبع آن چرخ تولید و صنعت هم می‌چرخد و این همان معنای اقتصاد پویایی است که در صورت وجود زیر ساخت‌های داخلی (عدم وابستگی به بیگانگان) از آن به اقتصاد مقاومتی نام برده می‌شود.

۶. استقلال اقتصادی:

از آنجا که مستکبرین جهان می‌خواهند نفوذ خود را در ممالک اسلامی گسترش داده و دارایی آن‌ها را به تاراج ببرند همواره درصدد هستند تا کشورهای مستقلی از جمله جمهوری اسلامی ایران را به خود وابسته کرده و آنها را به یک نظام بی‌اثر در جهان تبدیل نمایند. بر همین اساس وابستگی و اعتماد به دشمن چراغ سبز پذیرش سلطه دشمن است و باعث ایجاد روزنه نفوذ تدریجی دشمن بر اقتصاد و سایر عرصه‌های جامعه می‌شود. زیرا پذیرش سلطه دشمن، در شکل وابستگی آشکار می‌گردد. این وابستگی از هر نظر که باشد، نتیجه‌ای جز فساد در جامعه به بار نخواهد آورد مخصوصاً در مسئله مهم اقتصاد که شاکله و کالبد جامعه به آن وابسته است.

به عنوان مثال وابسته کردن اقتصاد کشور به خارج سبب کاهش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و از بین رفتن تولید ملی با هجوم کالاهای خارجی در سایه توافق صورت گرفته شده است. باید به این موضوع توجه کرد که باز شدن بازارهای داخلی به روی خارجی‌ها به وابسته شدن کشور به بیگانگان کمک خواهد کرد. غفلت مسلمانان؛ تسهیل کننده و یکی از علت‌های استعمار جوامع اسلامی است. آیه نفی سبیل «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱) اصلی از اساسی‌ترین برنامه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی را بیان می‌کند. قرآن کریم حفظ استقلال اقتصادی را مورد تأکید قرار داده است. به عنوان نمونه در تفسیر نمونه منظور از "جمال" در آیه ۶ سوره نحل «وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ» و در چهارپایان برای شما زینت و شکوه است به هنگامی که آنها را به استراحتگاهشان بازمی‌گردانید، و هنگامی که (صبحگاهان) به صحرا می‌فرستید" منظره جالب حرکت دستجمعی گوسفندان و چهارپایان به سوی بیابان و چراگاه سپس بازگشتشان به سوی آغل و استراحتگاه است که قرآن از آن تعبیر به "جمال" کرده تنها یک مساله ظاهری و تشریفاتی نیست، بلکه بیانگر واقعیتی است در اعماق جامعه، و گویای این حقیقت است که چنین جامعه‌ای خودکفا است، فقیر و مستمند و وابسته به این و آن نمی‌باشد، خودش تولید می‌کند، و آنچه را خود دارد مصرف می‌نماید. این در واقع جمال

استغناء و خودکفایی جامعه است، جمال تولید و تامین فرآورده‌های مورد نیاز يك ملت است، و به تعبیر گویاتر جمال استقلال اقتصادی و ترك هر گونه وابستگی است! استقلال و غنای اقتصادی بیان شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۱/ ۴۶۴) ضروری است به این سطح از درک رسید که برخورداری از خودکارآمدی و روحیه خودباوری است که اجازه شکل‌گیری اقتصاد مقاومتی را می‌دهد و اجرای این راه‌کار قرآنی در سایه مدیریت جهادی با روحیه انقلابی به ثمر می‌نشیند. مقام معظم رهبری معتقدند که اقتصاد مقاومتی اقتدار ملی، استقلال و خودکفایی اقتصادی را فراهم می‌کند. بنابراین می‌توان گفت اقتصاد مقاومتی با هموار کردن مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی نقش محوری و اساسی در تحقق آن دارد.

۶. توجه به آفات فعالیت‌های اقتصادی (نسا/۲۹):

در کنار انجام فعالیت‌های اقتصادی به این مهم باید توجه داشت همانگونه که آموزه‌های قرآنی به تولید و تجارت پرسود و مفید اهمیت می‌دهد چهارچوب و خطوط قرمزی نیز برای مصونیت از هرگونه آفات اقتصادی از جمله تقلب، تجاوز، غش و معاملات ربوی و خرید و فروش کالاهایی که فایده عقلایی ندارد برحذر داشته است. به عنوان مثال ربا باعث اختلاف و ناامنی می‌شود. آثار بدش اساس دین را از بین می‌برد و زندگی انسان را تباه کرده و فطرت الهی را نابود می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲/ ۴۱۳) بنابراین توجه به خطوط قرمز در فعالیت‌های اقتصادی که قرآن به آن اشاره دارد سبب می‌شود که چرخ تولید بچرخد در حالی که بدون انحراف از مسیر خود به حرکت خود ادامه می‌دهد.

نتیجه‌گیری

تبیین راهبردهای تحقق بیانیه گام دوم انقلاب به عنوان موتور پیشران برای آینده انقلاب اسلامی از زوایای گوناگونی قابل بررسی است. در این مقاله از جنبه قرآنی به آن نگریسته شد که با استفاده از داشته‌ها و ظرفیت‌های موجود و با توجه به تهدیدها و موانع و گذر از آن‌ها به وضعیت مطلوب، راهبردهایی استخراج شد. نتایج این مطالعات نشان داد که:

۱. تمدن نوین اسلامی، تمدنی است که ضمن پاسخ‌گویی به نیازهای طبیعی و مادی

انسان‌ها بعد معنوی و روحی آنان را به سمت کمال و سعادت راهنمایی می‌کند و این ساختار مطلوب که ریشه در برنامه‌های انسان‌ساز اسلامی دارد نه تنها بعد مادی و سخت‌افزاری تمدن را نفی نمی‌کند بلکه به آن جهت داده و آن را از آفاتی که بشر دچار آن شده است در زندگی نجات خواهد داد.

۲. بهترین علم آن است که نتیجه آن شناخت انسان و کاربرد آن اصلاح او باشد. بنابراین برای رسیدن به کمال انسان بایستی به سراغ علومی رفت که حقیقت انسان یعنی روح را مورد توجه قرار داده و زمینه ساز شکوفایی مراتب روح انسان از حیث معارف مورد نیاز او باشد و این تنها علمی است که دست‌یابی به تمدن نوین اسلامی را محقق می‌کند. در این صورت تولید علم در خدمت رشد و اعتلای تمدن اسلامی خواهد بود. در راهبرد علم و پژوهش، شاخص علم و تولید علم و فناوری یکی از پایه‌های تمدن‌سازی و بقاء آن است. البته علمی متصل به وحی و نه مبتنی بر عقل بشری. در همین راستا باید دستیابی به مبانی، اصول، مفاهیم و روش‌های پاسخ‌یابی و حل مسائل بر اساس آموزه‌های وحیانی در خصوص علوم انسانی صورت پذیرد.

۳. بصیرت واژه‌ای است کانونی و نقش بسزایی در ایجاد و ابقای حاکمیت دین در عصر ظهور دارد. عبرت‌پذیری از تاریخ و تشکیل گروه‌های تواصی به حق و صبر در فضای مجازی و حقیقی بعنوان دو راهبردی است که تسهیل‌کننده دست‌یابی به بصیرت بعنوان لازمه پیمودن جاده تمدن نوین اسلامی است.

۴. بهترین راهبرد اقتصادی از نگاه قرآن دست‌یابی به اقتصادی مقاوم و مستقل بدون وابستگی به بیگانگان است که با تکیه بر توان داخلی از درون جامعه اسلامی جوشش داشته باشد. ضروری است به این سطح از درک رسید که برخورداری از خودکارآمدی و روحیه خودباوری است که اجازه شکل‌گیری اقتصاد مقاومتی را می‌دهد و اجرای این راه‌کار قرآنی در سایه مدیریت جهادی با روحیه انقلابی به ثمر می‌نشیند.

منابع

۱. قرآن حکیم و شرح آیات منتخب، ۱۳۹۰ ش، ترجمه مکارم شیرازی، قم، پنجم، اسوه.
۲. ایروانی، جواد و دیگران، ۱۳۹۵، فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه‌های اسلامی، مشهد، ج ۲، اول، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۳. ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ ق، تهذیب اللغة، بیروت، سوم، دار احیاء التراث العربی.
۴. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه دهخدا، تهران، ششم، دانشگاه تهران.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، اول، دمشق (بیروت)، دارالعلم الدار الشامیه.
۶. رابینز، استیفن، ۱۳۹۶، تئوری سازمانی، ترجمه سید مهدی الوانی، تهران، ۴۶، صفار.
۷. رضاییان، علی، ۱۳۸۹، «بررسی رابطه بین مدیریت تنوع و بهره‌وری نیروی انسانی»، در چشم‌انداز مدیریت دولتی، دوره ۱، شماره ۴.
۸. خمینی، روح الله (۱۳۸۵). صحیفه امام، دوره ۲۲ جلدی. تهران، چاپ چهارم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ و نشر عروج.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۸ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. علیزاده، حمید، ۱۳۸۹، «مقایسه اثربخشی دو روش آموزش والدین با رویکرد آدلری و رفتاری بر کاهش شدت نشانه‌های اختلال سلوک در کودکان»، کودکان استثنایی، شماره ۳۷، ص ۲۲۵ تا ۲۳۶.
۱۱. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۳۷۱، تفسیر کبیر، تهران، ج ۱۸، چهارم، اساطیر.
۱۲. کردنائیج، اسدالله، ۱۳۹۶، تفکر و مدیریت استراتژیک «تئوری و عمل»، تهران، اول، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۳۸۹، بحار الانوار، بیروت، ششم، دار احیاء التراث العربی.

۱۴. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۸، منتخب میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، سوم، دارالحدیث.
۱۵. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۷۹، گفت و گوی تمدن‌ها در قرآن و حدیث، با همکاری رضا برنجکار، ترجمه محمدعلی سلطانی، قم، چاپ اول، دارالحدیث.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، تهران، چاپ اول، دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. مهرعلیزاده، بهار، ۱۳۸۸، «به کارگیری الگوی اروپایی تعالی سازمانی»، مطالعات کتابداری و علم اطلاعات، دوره ۱۵، شماره ۱، ص ۳ تا ۲۸.

راهکارهای اجرایی تداوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن کریم

نوال حزباوی^۱ (نویسنده مسئول)

خدیدجه حسین زاده باردئی^۲

چکیده

انقلاب اسلامی ایران در عصر دین ستیزی و دین گریزی پا به عرصه وجود گذاشت که این موضوع، مقابله نظام سلطه را در پی داشت و پس از سپری کردن دوره تأسیس، وارد دوره تداوم شده است. برطبق تأکید مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب بر دشمنی دشمنان انقلاب که با انگیزه‌ای قوی، تحریف و دروغ پردازی درباره گذشته و حتی زمان حال را دنبال می‌کنند و از پول و همه ابزارها برای آن بهره می‌گیرند، اقتضای دوره تداوم توانائی انقلاب اسلامی در رویارویی با چالش‌های فرارو، سنجش و ارزیابی این کارآمدی است. در پژوهش حاضرکه با روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته، تلاش شده تا با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی، راهکارهای اجرایی تداوم انقلاب اسلامی مورد بررسی و تحلیل

۱. طلبه سطح سه رشته تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهراء سلام الله، عضو پژوهشکده تعلیم و تربیت، آموزش و

پرورش شهرستان اهواز، h.naval@ymail.com

۲. دانش‌آموخته سطح ۴ رشته تفسیر تطبیقی، مدرس و پژوهشگر پژوهشگاه مطالعات اسلامی جامعه

الزهراء سلام الله علیها و مدرس مجتمع عالی بنت الهدی، Hosinzadeh110@gmail.com..

قرارگیرد. مهم‌ترین راهکارهای اجرایی عبارتند از: نظارت و کنترل اجتماعی، نهادینه کردن فرهنگ عفاف و حجاب، استکبار ستیزی و عدم سازش با دشمن، ترویج و نشر فرهنگ اهتمام به انجام عبادات و فرایض دینی، استحکام خانواده، ایجاد روحیه مقاومت، تربیت نیروهای کارآمد و متدین و واگذاری کار به آنها و توسعه علم و فناوری.

کلیدواژگان: تداوم انقلاب؛ انقلاب اسلامی؛ راهکار اجرایی؛ راهکار قرآنی؛ رازماندگاری انقلاب.

مقدمه

انقلاب اسلامی به عنوان نقطه عطف تحولات سیاسی اجتماعی ایران معاصر و یکی از بزرگ‌ترین رخدادهای جهان کنونی است که بر مبنای ایمان به ارزش‌های اسلامی، اعتقاد به نقش جدی مردم و رهبری یک عالم فقیه شکل گرفت و توانست به تحولی تاریخ ساز در عالم تبدیل شود. برای اینکه این انقلاب به مسیر خود ادامه دهد و از انحراف و یا سقوط مصون بماند، برای حفظ و تداوم آن باید چاره اندیشید. مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب درباره تداوم انقلاب اسلامی می فرماید: «انقلاب اسلامی پس از نظام سازی دچار رکود و خموشی نشده و نخواهد شد و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نیست». با توجه به اینکه رهبران این انقلاب به ماهیت دینی و قرآنی آن تأکید می‌کنند و منبع مولد آن را آموزه‌های اسلامی و قرآن کریم می دانند؛ لازم است برای تداوم انقلاب اسلامی و نیز مقابله با چالش‌های پیش روی آن به منبع الهام بخش قرآن کریم مراجعه نموده و به استخراج و ارائه راهکارهای قرآنی برای تداوم انقلاب اسلامی تأکید شود. اگر این ارتباط با آموزه‌های قرآنی قطع شود، انقلاب اسلامی با بحران مواجه می‌شود و مشروعیت انقلاب اسلامی زیر سؤال می‌رود و این خود به خود سایر حوزه‌های نظام را در بر می‌گیرد. در نهایت با وجود هجمه دنیای استکبار، انقلاب اسلامی با چالش تداوم مواجه خواهد شد. در این پژوهش، راهکارهای تداوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن کریم در حوزه اجرایی با روش توصیفی-تحلیلی بررسی و تبیین می‌شود.

پیشینه:

در زمینه «راهکارهای اجرایی تداوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن کریم» اثر پژوهشی در این زمینه انجام نشده اما به طور کلی پژوهش‌های مرتبطی در این زمینه انجام شده که به معرفی برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود. پایان نامه «علل ماندگاری انقلاب اسلامی ایران در مقایسه با نهضت مشروطه» توسط ساناز محمدی و پایان نامه «تحلیل مؤلفه‌های ماندگاری انقلاب اسلامی ایران با تأکید بر اندیشه‌های امام خمینی» توسط سکینه محمدی که هر دو

در سال ۱۳۹۵ از دانشگاه گلستان به رشته تحریر درآمدند. مقاله‌ای هم با عنوان «گفتمان ماندگاری انقلاب در آرای مقام معظم رهبری» توسط قربان مصطفی و پروانه محمود در شماره سوم، نشریه «اندیشنامه ولایت» از صفحه ۹۹ تا ۱۱۲ به این مسأله پرداخته است. اما نوآوری این اثر در تحلیل قرآنی از کلام مقام معظم رهبری است. در بحث کتاب نیز تحقیقات ارزشمندی در حوزه شناسائی و بیان چالش‌ها و آفت‌های پیش روی انقلاب اسلامی، فرهنگ جامعه اسلامی و امثال آن صورت پذیرفته است؛ مانند کتاب «چالش‌های سیاسی پیش روی انقلاب اسلامی» نوشته محمد رحیم عیوضی که درباره چالش‌های جامعه در سه دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی است و در قالب سه حلقه تبیینی؛ یعنی خانواده، جامعه و سیاست به ارتباط آن با چالش‌های پس از انقلاب اسلامی پرداخته است. کتاب «چالش‌های امروز جامعه ما» نوشته سید احمد زرهانی که با بررسی برخی از مصادیق عینی "فاصله گرفتن انقلاب اسلامی از اهداف اولیه بنیان‌گذاران آن"، به معرفی مهم‌ترین چالش‌های پیش روی این انقلاب پرداخته است؛ از این رو در بیان چالش‌ها، موانع و آفات انقلاب اسلامی بوده‌اند و درصدد ارائه راهکارهای قرآنی به صورت خاص نبوده‌اند.

۱. مفهوم شناسی

قبل از پرداختن به مسائل اصلی پژوهش، به تبیین مفاهیم و اصطلاحات به کار رفته در متن آن پرداخته می‌شود.

«تداوم» مصدر باب تفاعل از ریشه «دام» است و به معنی «زمان طولانی بر آن‌ها گذشتن» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۸ / ۸۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱ / ۶۹۷) و «مرغ در هوا؛ تحلیق آن» (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۴ / ۱۴۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۱۵) است و در اصطلاح قرآنی به معنی استمرار بر عقیده است (میبدی، ۱۳۷۱: ۱ / ۳۷۰).

«انقلاب» مصدر باب انفعال از ریشه «قَلَب» است و به معنی دگرگون شدن، برگشتن و تغییر و تحول است (عمید: ۶۷ / ۱۳۶۸). کلمه «انقلاب» در اصطلاح قرآنی به معنای لغوی آن؛ یعنی زیر و رو شدن، از حالی به حالی دگرگون شدن و برگشتن آمده است (بقره: ۱۳۳؛ آل

عمران: ۱۴۴، ۱۴۹ و ۱۷۴؛ مائده: ۲۱؛ انعام: ۱۱۰). انقلاب اسلامی آن حرکتی است که با الهام از تعالیم آسمانی و در پیروی از رهبری الهی در جهت حاکمیت ارزش های انسانی و دین خدا به مبارزه ای قهرآمیز دست زنند (هزاوه ای، ۱۳۸۰: ۲۰۵)؛ به عبارت دیگر «انقلاب اسلامی عبارت از دگرگونی بنیادی در ساختار کلی جامعه و نظام سیاسی آن منطبق بر جهان بینی و موازین و ارزش های اسلامی و نظام امامت است و بر اساس آگاهی و ایمان مردم و حرکت پیشگام متقیان و صالحان و قیام قهرآمیز توده های مردم صورت می گیرد» (عمید زنجانی، ۱۳۶۸: ۲۱). انقلاب اسلامی؛ یعنی راهی که هدف آن، اسلام و ارزش های اسلامی است و انقلاب و مبارزه صرفاً برای برقراری ارزش های اسلامی انجام گیرد؛ به بیان دیگر در این راه مبارزه هدف نیست، بلکه وسیله است (مطهری، ۱۳۶۸: ۵۸ - ۵۷). در نگاهی کلان، انقلاب اسلامی نقطه عطف تحولات تاریخی است که بر مبنای ایمان به ارزش های اسلامی، اعتقاد به نقش جدی مردم و با رهبری یک عالم و فقیه شکل گرفت و توانست به «تحولی تاریخ ساز در عالم» تبدیل شود. در بیانات مقام معظم رهبری درباره انقلاب اینگونه آمده است: «این حرکت عظیم، این کار بزرگ، این نهضت تاریخ ساز، به دست ملت ایران و با رهبری امام بزرگوار انجام گرفت. نظام اسلامی تشکیل شد و حرکت ملت ایران به سمت خدا، به سمت اهداف الهی، به سمت ارزش های الهی آغاز شد. هیچ نعمتی بالاتر از این نیست» (مقام معظم رهبری بیانات درخطبه نماز جمعه ۱۳۹۰/۱۱/۱۴)؛ <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=18923> پس می توان به این تعریف و مفهوم انقلاب اسلامی رسید که انقلاب اسلامی حرکتی مداوم با روحیه انقلابی در مسیر اجرای اسلام ناب محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حکومت با حضور خود خواسته و آگاهانه مردم است.

۲. راهکارهای اجرایی تداوم انقلاب اسلامی در قرآن

در ذیل به برخی از مهم ترین راهکارهای اجرایی که سبب حفظ و بقای انقلاب اسلامی می شوند، اشاره می کنیم:

۱.۲) نظارت و کنترل اجتماعی (امر به معروف و نهی از منکر)

ارزش‌های انقلاب اسلامی همان اعتقادات، اخلاق، رفتار و کردار شایسته‌ای است که ملت ایران برای تحقق آنها، انقلاب کردند که از این امور در فرهنگ دینی به «معروف» تعبیر می‌شود؛ بنابراین، پاس داشت ارزش‌های انقلاب اسلامی و کوشش در جهت حفظ و اشاعه آنها، چیزی جز امر به معروف نیست. از سوی دیگر، از ضد ارزش‌ها نیز در فرهنگ دینی به «منکر» تعبیر می‌شود که بر اساس تعالیم اسلام باید با آن مبارزه و برای ریشه‌کنی آن از جامعه کوشش کرد. فرهنگ سازی در راستای ایجاد و تقویت نظارت و کنترل اجتماعی از مهم‌ترین برنامه‌های قرآن کریم است. شکل‌گیری این فرهنگ باعث ایجاد واکنش سریع نسبت به پدیده‌های ضد ارزشی در جامعه و دوری جستن، طرد نمودن و منزوی ساختن خلافکار است. خداوند در قرآن کریم درباره رستگاری جامعه در صورت عمل به فریضه امر به معروف و نهی از منکر می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران / ۱۰۴)؛ و باید از میان شما گروهی به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی باز دارند و آنان همان رستگارانند». پیامبر ﷺ وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و نظارت فرد بر اجتماع را يك حق طبیعی می‌داند که ناشی از پیوند سرنوشت‌هاست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳/۵۰). امر به معروف و نهی از منکر در قرآن کریم با بیانات مختلف و تأکیدات فراوان بیان شده است. از همه آیات و روایاتی که ما را به وجوب امر به معروف و نهی از منکر فرا می‌خواند، استفاده می‌شود که حفظ ارزش‌های انقلاب اسلامی و مبارزه با ضد ارزش‌ها بر آحاد امت انقلابی لازم است که در این صورت، امتی برتر و شایسته خواهند بود (خراسانی، ۱۳۹۳: ۲۹).

اسلام می‌خواهد همه افراد جامعه اسلامی، به گونه‌ای تربیت شوند که در برابر رفتار همدیگر احساس مسئولیت کنند. در بیانات مقام معظم رهبری آمده است که جامعه اسلامی با انجام امر به معروف و نهی از منکر زنده می‌ماند. قوام حکومت اسلامی و بقای حاکمیت اختیار به این است که در جامعه امر به معروف و نهی از منکر باشد مصالح و سعادت دنیوی و اخروی افراد جامعه به یکدیگر مرتبط است و اعمال و رفتار افراد اجتماع

در سرنوشت يك ديگر تأثیر می‌گذارد و آثار صلاح و فساد افراد، تنها به خود آن‌ها محدود نمی‌شود، بلکه نتایج مثبت و منفی بسیاری از اعمال اعضای جامعه، به کسانی بر می‌گردد که در آن جامعه زندگی می‌کنند؛ برای مثال سود و زیان رعایت یا عدم رعایت قوانین اجتماعی به همه می‌رسد. کارهای خوب نیکوکاران در سعادت دیگران مؤثر است و کارهای بد بدکاران نیز در جامعه اثر می‌گذارد و اساساً افراد جامعه، مانند اعضای يك پیکرند که اگر یکی از اعضا سلامت خود را از دست بدهد، دیگر اعضا را نیز با مشکل روبه‌رو می‌کند. از همین رو، حتی در جوامع غربی که فردگرایی و معمولاً در کار يك ديگر دخالت نمی‌کنند، درباره اموری که آثار منفی در جامعه دارد و منافع مادی آنان را به خطر می‌اندازد، حساسیت نشان داده و درباره این‌گونه امور، نظارت و کنترل دارند.

۲.۲) نهادینه کردن فرهنگ عفاف و حجاب

اجرای احکام و فرامین الهی وظیفه همه مسلمانان و دولت اسلامی است. یکی از مهم‌ترین احکام که سلامت جامعه اسلامی را در پی دارد، حکم الهی عفاف و حجاب است. زنان در عین حال که در مدیریت خانواده و تحکیم پایه‌های معرفتی و اعتقادی خانواده نقش به‌سزایی دارند بلکه در عرصه اجتماع با بصیرت‌افزایی و آگاهی‌بخشی به هم‌قشران خود گام مؤثر در تحقق اهداف گام دوم انقلاب و تمدن‌نویین اسلامی ایفا می‌کنند. مقام معظم رهبری در بیانات خود با اشاره به ادامه داشتن نقش حساس و بی‌بدیل زن در ادامه انقلاب می‌فرمایند: «برای نگه داشتن زن ایرانی در همان روندی که انقلاب او را در آن انداخته بود و حفظ آن حالت، احتیاج داریم به چند چیز. اول به ادامه استدلال؛ یعنی آن استدلال صحیح و متینی که نشان می‌دهد جایگاه زن چیست، ثانیاً به ادامه و حفظ حالت انقلابی در او و ثالثاً جلوگیری از نفوذ آن چیزی که بیش‌ترین تکیه‌گاه فرهنگ طاغوتی بود که آن را گزینه‌ها را تحریک می‌کرد؛ یعنی عکس‌ها و فیلم‌ها و غیره

خداوند در آیات متعدد (مؤمنون: ۵؛ نور: ۳۳ - ۳۰؛ معارج: ۲۹) به حفظ حجاب و حریم خصوصی در محیط‌های مختلف دستور داده است. در این آیات شریفه تأکید بیش‌تر روی

زنان است، چرا که حجاب و پوشش زن نقش مهمی نه فقط در عفت و پاکدامنی او دارد، بلکه در عفت و پاکدامنی مردان یک جامعه نقش مؤثری دارد. و آن جامعه روی سعادت و کمال را خواهد دید، چون که این امر مانع بهره‌ای شیطانی و هواهای نفسانی و تبدیل نمودن زن به یک کالای جنسی می‌باشد. با حفظ حجاب در چنین جامعه‌ای یک زن می‌تواند با ویژگی‌های اخلاقی، علم و آگاهی و دانائیش جلوه کند، و حائز مقام والایی گردد. و در تمام صحنه‌های مفید و سازنده اجتماعی حتی در صحنه جنگ با همان حجاب اسلامی اش ظاهر گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴/۴۴۶).

در عصر حاضر شرکت فعال زنان در نهضت اسلامی ایران و دفاع مقدس، در پیشبرد انقلاب اسلامی و تحقق اهداف آن تأثیر انکارناپذیری داشت. از جمله وظایف زنان در مسائل اجتماعی، حضور فعال در فعالیت‌های سیاسی جامعه و تصمیم‌گیری‌هاست. یکی از وظایف آحاد مسلمانان در جامعه اسلامی برپایی عدالت و قسط در جامعه است و حکومت صالح زمینه‌ای برای تحقیق این امر است. در طول تاریخ حضور زنان تأثیر به‌سزایی در حرکت‌های سیاسی جوامع داشته است. حرکت قدرتمندانه حضرت فاطمه علیها السلام در دفاع از امامت و رهبری حضرت علی علیه السلام و نیز مسئولیت سنگین زینب علیها السلام در ابلاغ پیام نهضت حسینی نمونه‌هایی از ایفاء مسئولیت‌های سیاسی زنان در جامعه است. از طرف دیگر عدم ایفاء مسئولیت از سوی زنان نیز در مقاطعی از تاریخ آسیب‌های جدی به حرکت‌های حق‌طلبانه و اسلامی زده است (عباس نژاد، ۱۳۸۴: ۲۳۳)؛ بنابراین هرچه گرایش جامعه به حجاب شدت یابد، از مفاسد اجتماعی و بسیاری از ناهنجاری‌های روحی - رفتاری کاسته می‌شود. سلامت اخلاق جامعه، از اهداف عالی اسلام است. حجاب زن به نص قرآن کریم، عفاف اوست و عفاف او، خدمتی است به سلامت جامعه (رضائی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲۲). زنان نقش اساسی در مبارزه با دشمن در جنگ نرم دارند. هدف نهایی دشمن در جنگ نرم از بین بردن واژه مقدس زن و مادر است، دشمن می‌خواهد انسان را به واسطه علایق شان از نقش فطری خود دور کند تا بتواند در دنیای

خودساخته خویش به حکومت بپردازد. جامعه امروز ما نیازمند زنان مؤمن انقلابی است تا بتواند نسل بعدی را برای حفظ انقلاب تربیت کنند.

۲.۳) ترویج و نشر فرهنگ اهتمام به انجام فرایض دینی

فلسفه وجودی عبادت اعم از واجب و مستحب مانند نماز، روزه، حج، امر به معروف و... برای تربیت انسان و کنترل نفس اوست. عبادت احیا کننده وجود آدمی در مسیر الهی و سبب دست یابی انسان به ارزش ها و فضایل اخلاقی و دینی است. قرآن کریم یاد خدا را سبب نورانیت قلب و آرامش دل معرفی کرده است (رعد: ۲۸). و در جای دیگر ذکر خدا را سبب دوری از معصیت و گناه می داند (عنکبوت: ۴۵). خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره فصلت به استقامت دستور داده است. یکی از مصادیق استقامت در این آیه، پایداری و استمرار در طاعت و خلوص عبادت نسبت به او بر وجه واحدی که مقتضای حکمت است (طوسی، ۱۳۹۰: ۹/۱۲۳). خداوند در آیه ۴۰ سوره حج می فرماید: «... وَ لِيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ و خداوند کسانی را که یاری او کنند یاری می کند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است»، در این آیه خداوند وعده بسیار مؤکدی می دهد به آنان که دین خدا را یاری می کنند که حتماً و بی شک مورد نصرت خدا واقع خواهند گردید، چنان که در زمان رسول خدا ﷺ به وقوع پیوست و در انقلاب اسلامی ایران به چشم خود دیدیم، آمدن دو وصف قوی و عزیز بر شدت تأکید می افزاید. خداوند در وصف اینگونه افراد که آن ها را همیشه پیروز می گرداند، می فرماید: «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (حج: ۴۱)؛ همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می دارند، و زکات می دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و پایان همه کارها از آن خداست».

این آیه بیان می کند یاران خدا کسانی هستند که اگر در دنیا به آنها قدرت دادیم این کار را انجام می دهند و دین خدا را یاری می کنند، خدا نیز آنها را یاری می کند. رواج چهار وصف اقامه نماز یعنی رابطه انسان با خدا، دادن زکات یعنی رابطه انسان با جامعه و امر به

معروف و نهی از منکر سبب به وجود آمدن يك جامعه توحیدی متعادل و بروز نصرت خداست، باید برای وجود چنین جامعه‌ای تلاش کرد (قرشی، ۱۳۷۵: ۷ / ۵۸). در واقع انقلابی پایدار است که در متن جامعه خدا عبادت شود. خداوند وعده نصرت و پایداری چنین انقلابی را می‌دهد. چنین جامعه‌ای به فرمایش قرآن همیشه پیروز است. دادن وعده پیروزی نهایی به این افراد، روحیه اعتماد به نفس در جامعه اسلامی را بالا می‌برد و امید به آینده نوید بخش را در دل‌ها زنده می‌کند و باعث حرکت و پویایی و استدامه انقلاب اسلامی در جامعه می‌شود.

۲.۴) تقویت استحکام خانواده‌ها

در تربیت انسان، خانواده و خصوصاً رابطه پدر و مادر با فرزند است که مؤثرترین نقش را ایفا می‌کند. دوران کودکی مقطعی است که ساختار وجودی انسان در آن شکل می‌گیرد. در محیط خانوادگی غالباً روابط بر مدار شدیدترین محبت‌ها است و محبت هر چه بیشتر باشد، اثرپذیری انسان نیز بیش‌تر خواهد بود. نتیجه اینکه تربیت در این محیط اگر تربیت عمیق و همه‌جانبه‌ای باشد تا حد زیادی می‌تواند تأثیرات مخرب محیط‌های بعدی را خنثی و یا حداقل کم کند. تهاجم فرهنگی علیه باورهای اسلامی مطلبی است انکارناپذیر که همواره وجود داشته و با روندی رو به افزایش، بنیان‌های اصیل اسلامی از جمله خانواده را مورد هجوم قرار داده است. برای تحقق برخی از اهداف بیانیه گام دوم انقلاب از جمله: تربیت جوانان متعهد انقلابی، افزایش شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه و پیاده کردن سبک زندگی اسلامی باید ابتدا این اهداف عظیم را در خانواده دنبال کنیم و در این میان تک‌تک خانواده نقش مستقلی دارند.

خداوند درباره مسئولیت خطیر خانواده می‌فرماید: «يا ايها الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (تحريم: ۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده‌تان را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ است نگه دارید. فرشتگانی درشت‌گفتار و سختگیر بر آن آتش

گماشته‌اند. هر چه خدا فرمان دهد، نافرمانی نمی‌کنند و به آنچه دستور یافته‌اند، عمل می‌کنند». دقت در روش تبلیغی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز ما را به این حقیقت رهنمون می‌کند که باید ابتدا اصلاح را از خود شروع کرد و سپس به اصلاح خانواده و پس از آن اقوام و عشیره و آنگاه جامعه همّت گمارد. نگه داشتن خانواده از آتش دوزخ به این است که آنها را به همه خوبی‌ها آشنا کند و فرمان دهد از همه بدی‌ها دوری کنند (حویزی، ۱۴۱۵: ۵/۳۷۲).

همچنین مقام معظم رهبری در خصوص استحکام خانواده می‌فرماید: «اگر در جامعه‌ای خانواده مستحکم شد و زن و شوهر حقوق یکدیگر را رعایت کردند و با هم اخلاق خوش داشته و سازگاری نمودند و با همکاری هم مشکلات را بر طرف نموده و فرزندان را تربیت کردند، جامعه‌ای که این طور خانواده‌ها را داشته باشد، به صلاح خواهد رسید و نجات پیدا خواهد کرد و اگر مصلحی در جامعه باشد می‌تواند این طور جوامع را اصلاح نماید. اگر خانواده‌ای نبود، بزرگ‌ترین مصلحین هم بیایند، نمی‌توانند جامعه را اصلاح کنند» (مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار کارگزاران نظام و میهمانان کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی ۱۴/۰۶/۱۳۷۲). (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2683>)

اگر خانواده که مهم‌ترین رکن اجتماع است، مستحکم باشد، بسیاری از مشکلات جامعه به ویژه مشکلات اخلاقی و معنوی به برکت خانواده سالم و مستحکم برطرف خواهد شد. اما به عکس اگر خانواده سالم و مستحکم نباشد، جامعه سالمی نخواهیم داشت است و انتظار استفاده انقلاب اسلامی را هم نداشته باشیم.

۲.۵) ایجاد روحیه مقاومت

یکی از زمینه‌های رشد فردی، تقویت روحیه صبر و مقاومت است. قرآن کریم بر لزوم مقاومت اصرار دارد و به پیامبر خود و پیروان او دستور به استقامت می‌دهد و می‌فرماید: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (هود: ۱۱۲)؛ پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کنو همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند (باید استقامت کنند)! و طغیان نکنید، که خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌بیند». در این

آیه استقامت تنها به خاطر فرمان خدا و آن گونه که خداوند دستور داده، باید باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۹/ ۲۵۷). امت مسلمان و مؤمن وظیفه دارند که در برابر شدائد مقاومت کنند تا بتوانند دین خدا را که امانتی گرانبهاست یاری کنند. هم‌چنین خداوند متعال تقویت ایمان را یکی از عوامل تقویت روحیه مقاومت در افراد معرفی می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت: ۳۰)؛ به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است. سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است».

اینکه خداوند متعال در این آیه توحید را در کنار استقامت و پایداری قرار داد، حاکی از ارزش بالای پایداری و مقاومت در مسیر حق است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/ ۶۹۳؛ جوهری، ۲۰۰۹: ۵/ ۲۰۱۷). پایبندی به ارزش‌های اساسی، استقامت است. استقامت در کنار ایمان ارزش است و گونه کفار نیز بر باطل خود استقامت دارند (قرائتی، ۱۳۶۳: ۸/ ۳۳۷). بسیاری از کسانی که دم از توحید و خداپرستی می‌زنند ولی آن گاه که پای عمل در میان آید، پایداری از خود نشان نمی‌دهند و استقامت نمی‌ورزند. ایمان واقعی زمانی در انسان ظاهر می‌شود که وقتی فرد در برابر طوفان امیال و هوس‌های نفسانی قرار گرفت و یا منافع و مصالح شخصی‌اش در معرض خطر افتاد، بتواند پا روی امیال نفسانی گذارده و از آزمون الهی سربلند بیرون آید. اگر انسان به هدفش ایمان داشته باشد هر قدر با مشکلات بیشتر روبرو شود نه تنها هراسی به دل راه نمی‌دهد بلکه قدرت و استقامتش نیز افزون می‌گردد و با ایشار و از خودگذشتگی برای رسیدن به هدف مقدسی که در پیش رو دارد تلاش می‌کند.

در ارزش استقامت و پایداری در صراط حق همین بس که طبق بشارت الهی در آیه، فرشتگان بر انسان نازل می‌شوند و پیام الهی را که سراسر لطف و رحمت است به او اعلام دارند. یکی از علت‌های پیروزی رزمندگان اسلام، صبر و استقامت ایشان و اعتقاد به این

اصل مسلم بود که در هر حال پیروزی از آن آنان می‌باشد و همین عامل سبب گردید که با وجود تنگناهای شدید تجهیزات و ادوات جنگی، ارتشی را که تا بن دندان از سوی قدرت‌ها و دشمنان نظام جمهوری اسلامی مسلح گردیده بود به زانو در آورند. مقام معظم رهبری درباره تأثیر روحیه مقاومت بر تداوم انقلاب اسلامی می‌فرماید: «اگر پایبندی به ارزش‌های اساسی وجود داشت، حرکت مستمر و مستقیم خواهد بود و در تند باد حوادث، این حرکت تغییر پیدا نمی‌کند» (مقام معظم رهبری، بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)؛ ۱۴/۰۳/۱۳۹۵-speech- //farsi.khamenei.ir/content?id=33259) اگر جامعه اسلامی در مقابل تمام سختی‌ها و چالش‌هایی که برایش پیش می‌آید مقاومت کند، دچار تزلزل نمی‌شود و می‌تواند محکم‌تر از قبل به حرکت انقلابی خود ادامه می‌دهد.

۲.۶. استکبار ستیزی و عدم سازش با دشمن

دشمنان و کسانی که منافع خود را در نتیجه تحول عظیم و انقلاب دینی در تهدید و مخاطره می‌بینند، با تمام توان و به کارگیری همه امکانات خود و در عرصه‌های مختلف می‌کوشند این حرکت را متوقف و یا تحت کنترل و مدیریت کلی خود در آورند. تمام تلاش‌های استکبار برای این است که از هویت اسلامی خود دست بکشیم. مقام معظم رهبری هرگونه تلاش برای نزدیکی و مصالحه با استکبار را نفی می‌کند و آن را نافی عزت مسلمانان می‌داند. ایشان در بیانیه گام دوم انقلاب می‌فرماید: «دولت جمهوری اسلامی باید مرزبندی خود را با آن‌ها با دقت حفظ کند؛ از ارزش‌های انقلابی و ملی خود، یک گام هم عقب نشینی نکند؛ از تهدیدهای پوچ آنان نهراسد و در همه حال، عزت کشور و ملت خود را در نظر داشته باشد.» قرآن کریم درباره نحوه برخورد با دشمن می‌فرماید: «وَلَا تُطِيعِ الْكٰفِرِيْنَ وَ الْمُنٰفِقِيْنَ وَ دَعْ اٰذٰهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلٰى اللّٰهِ وَ كَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيْلًا (احزاب: ۴۸)؛ و از کافران و منافقان اطاعت مکن، و به آزارهای آنها اعتنا منما، و بر خدا توکل کن، و همین بس که خدا حامی و مدافع (تو) است.» با توجه به آیه فوق از خطرات مهمی که بر سر راه رهبران راستین قرار دارد،

به سازش و تسلیم کشیدن در اثناء مسیر است که گاه از طریق تهدید، و گاه از طریق دادن امتیازات، زمینه‌های آن فراهم می‌شود، تا آنجا که گاهی انسان به اشتباه می‌افتد و گمان می‌کند راه وصول به هدف تن دادن به چنین سازش و تسلیمی است، همان سازش و تسلیمی که نتیجه‌اش عقیم ماندن همه تلاش‌ها و کوشش‌ها و خنثی شدن همه مجاهدات است. محتوای این آیه حکمی است برای همه اعصار و قرون که پیشوایان الهی نیروهای زنده خود را صرف اعتنا به اعمال ایذایی مخالفان نکنند که اگر اعتنا کنند و نیروهای فعال خود را صرف مقابله با این امور نمایند دشمن به هدف خود رسیده، چرا که او می‌خواهد فکر طرف را به خود مشغول دارد و نیروهای او را از این طریق به هدر دهد، اینجا است که بی‌اعتنایی و فرمان «وَدَعْ أَدَاہُمْ» تنها راه حل است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷/۳۶۶). انتهای آیه به این نکته اشاره دارد که ولایت باید همراه با قدرت و نصرت باشد. و با وعده‌های الهی مبنی بر ولایت و نصرت مؤمنان، نباید از توطئه‌ها و دشمنی‌ها ترسید (قرآنتی، ۱۳۶۳: ۲/۷۶). دلیل این مقاومت و پیروزی که خداوند وعده داده، توکل بر خدا و اعتماد بر ذات پاک‌خدایی که همه مشکلات در برابر اراده‌اش سهل و آسان است. این دستورات چهارگانه عدم سازش و تسلیم در مقابل کفار و در برابر منافقان، بی‌اعتنایی به آزارهای آن‌ها، و توکل بر خدا مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهد که راه وصول به مقصد در آن نهفته است و دستور العمل جامعی برای همه رهروان راه حق است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷/۳۶۸). در واقع استکبارستیزی و عدم سازش با دشمن سبب حفظ آرمان‌ها و اهداف اصیل انقلاب اسلامی است که سبب تداوم انقلاب اسلامی می‌شود.

۲.۷ تربیت نیروهای کارآمد، متدین و واگذاری کار به آن‌ها

از نظرگاه اسلام و آموزه‌های اسلامی، کارمندان و کارگزاران حکومت، آئینه تمام‌نمای ارزش‌ها و ویژگی‌های آن حکومت هستند. تربیت نیروی انسانی و متعهد و در تراز انقلابی از منویات مهم و جزء رئوس بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی است که باید توسط تمام نهادهای علمی، فرهنگی و سیاسی مورد توجه جدی قرار بگیرد. مقام معظم رهبری در این بیانیه

نیروی انسانی مؤمن، مستعد و کارآمد را به طور ویژه مد نظر قرار داده‌اند. خداوند در قرآن کریم از بیان حضرت یوسف به تقدم مهارت و شناخت بر عمل تصریح می‌کند و می‌فرماید: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف: ۵۵)؛ (یوسف) گفت: مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده، که نگهدارنده و آگاهم». این آیه علاوه بر تخصص و مهارت، به تعهد در انجام وظایف محوله که همان محافظت از اموال مردم است نیز اشاره دارد. بر این اساس افرادی که از نظر فکر و فن اداره جامعه و تدبیر امور مالی و مدیریت اقتصادی و دیگر مسائل اجتماعی، تخصص‌های لازم را ندارند، نباید در اینگونه تصدی‌ها به کار گرفته شوند. به کارگیری مدیران و کارگران متعهد و کاردان، بستر مناسب را برای رشد اقتصادی و اجرای درست سیاست‌های اقتصادی دولت و دیگر فعالیت‌های اجتماعی فراهم می‌سازد. طبیعی است که وجود افراد متعهد، با تقوا، متخصص، دانشمند، امین و صادق در مسئولیت‌های نظام اسلامی از عوامل مهم جلب اعتماد مردمی می‌باشد. بنابراین حکومت باید توجه جدی و اهتمام ویژه‌ای نسبت به تربیت نیروهای کارآمد و متدین و واگذاری کار به آن‌ها داشته باشد، چه اینکه ارتقاء سطوح مختلف کشور نیاز مدیران و کادر انسانی دارای شرایط دارد. طبق تصریح قرآنی کار را باید به متخصص متعهد واگذار کرد. و الا کار به جایی نمی‌رسد.

۲.۸ توسعه علم و فناوری

امروزه تکنولوژی از اهمیت بالایی برخوردار است و جزء لاینفک زندگی بشر است. و در زندگی انسان دارای جایگاه ویژه‌ای است و نقش دانش در زندگی انسان این است که راه سعادت، تکامل و راه ساختن را به انسان می‌آموزد. اهمیت حوزه علم و فناوری در بیانیه گام دوم تا جایی است که مقام معظم رهبری، «علم و فناوری» یا «علم و پژوهش» را در بخش دستاوردهای برتر (دستاورد دوم در بین هفت دستاورد) و هم در بین مطالبات خود در صدر گنجانده‌اند. خداوند درباره اهمیت تجهیز همیشگی مسلمانان به ابزارها و امکانات می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَ

اَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (انفال: ۶۰)؛ هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد! و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، به طور کامل به شما بازگردانده می‌شود، و به شما ستم نخواهد شد». واژه «قُوَّة» به معنای قدرت و نیروست، اما این کلمه کوچک و پرمعنا شامل انواع وسایل جنگی و سلاح‌های مدرن هر عصر و تمام نیروها و امکانات مادی و معنوی می‌شود. جالب این است که این واژه يك معنای سیال دارد که در طی زمان کهنه نمی‌شود و در هر عصری مصادیق نو می‌یابد و شامل سلاح‌های جدید می‌شود و این یکی از رمزهای جاودانگی دفاع اسلامی است (رضائی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۸/۱۱۱).

این آیه امر عامی است به مؤمنین که در قبال کفار به قدر توانایشان از تدارکات جنگی که به آن احتیاج پیدا خواهند کرد، تهیه کنند. مسأله جنگ و جدال و اختلافاتی که منجر به جنگ‌های خسارت‌زا می‌شود امری است که در مجتمعات بشری گریزی از آن نبوده و خواه ناخواه پیش می‌آید، و اگر این امر قهری نبود انسان در خلقتش به قوایی که جز در مواقع دفاع بکار نمی‌رود از قبیل غضب و شدت و نیروی فکری، مجهز نمی‌شد. پس اینکه می‌بینیم انسان به چنین قوایی در بدن و در فکرش مجهز است خود دلیل بر این است که وقوع جنگ امری است اجتناب‌ناپذیر، و چون چنین است به حکم فطرت بر جامعه اسلامی واجب است که همیشه و در هر حال تا آنجا که می‌تواند و به همان مقداری که احتمال می‌دهد دشمنش مجهز باشد مجتمع صالحش را مجهز کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹/۱۱۴). این یک اصل اساسی در زمینه جهاد اسلامی و حفظ موجودیت مسلمانان، و مجد و عظمت و افتخارات آنان بیان شده است، و تعبیر آیه به قدری وسیع است که بر هر عصر و زمان و مکانی کاملاً تطبیق می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷/۲۲۲).

نتیجه گیری:

بیانیه گام دوم انقلاب یک ترسیم کلی از گذشته، حال و آینده انقلاب است. انقلاب اسلامی که ریشه در اعتقاد مردم به اسلام و پیروی آن‌ها از پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار: دارد و به معنای قیام و اراده مردم مسلمان و با ایمان برای سرنگونی حکومت ستم شاهی و برقراری حق و عدالت بر اساس مکتب انسان ساز اسلام است. این انقلاب پس از نظام سازی دچار رکود و خموشی نشده و نخواهد شد و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نیست. جهت حفظ و بقای این انقلاب بزرگ تاریخ قرن راهکارهایی وجود دارد که باید مورد توجه حامیان انقلاب قرار گیرد. با مطالعه ی آیات قرآن می‌توان به این مهم دست یافت که نظارت و کنترل اجتماعی، نهادینه کردن فرهنگ عفاف و حجاب، استکبار ستیزی و عدم سازش با دشمن، ترویج و نشر فرهنگ اهتمام به انجام عبادات و فرایض دینی، استحکام خانواده، ایجاد روحیه مقاومت، تربیت نیروهای کارآمد و متدین و واگذاری کار به آن‌ها و توسعه علم و فناوری از مهم ترین راهکارهای اجرایی تداوم انقلاب اسلامی است.

منابع

۱. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴، معجم مقاییس اللغه، قم، جلد ۲، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱، تهذیب اللغه، بیروت، جلد ۱۴، چاپ اول، انتشارات دار احیاء التراث العربی.
۳. حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵، تفسیر نورالثقلین، قم، جلد ۵، چاپ چهارم، انتشارات اسماعیلیان.
۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۲۰۰۹، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت، جلد ۵، چاپ پنجم، دار احیاء التراث العربی.
۵. خراسانی، علی، ۱۳۹۳، پرسمان قرآنی امر به معروف و نهی از منکر، قم، چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، جلد ۱، چاپ اول، دارالشامیه.
۷. رضایی اصفهانی، محمد علی، ۱۳۸۷، تفسیر قرآن مهر، قم، جلد ۸، چاپ اول، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۸. محمد علی و مصطفی احمدی فر، ۱۳۹۰، «اعجاز روانشناختی قرآن در گستره اجتماع»، دو فصلنامه تخصصی قرآن و علم، سال پنجم.
۹. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۹۰، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، جلد ۹، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی.
۱۰. عباس نژاد، محسن، ۱۳۸۴، روانشناسی و علوم تربیتی، مشهد مقدس، چاپ اول، بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.
۱۱. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۸، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران، چاپ دوم، نشر کتاب سیاسی وابسته به مؤسسه خدمات فرهنگی انقلاب.

۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، العین، قم، جلد ۸، چاپ دوم، انتشارات هجرت.
۱۳. قرائتی، محسن، ۱۳۶۳، تفسیر نور، تهران، جلد ۲ و ۹، چاپ اول، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
۱۴. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۷، تفسیر احسن الحدیث، تهران، جلد ۱ و ۴ و ۷، چاپ سوم، بنیاد بعثت.
۱۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، پیامون انقلاب اسلامی، تهران، چاپ شانزدهم، انتشارات صدرا.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶، سوگندهای پر بار قرآن، قم، چاپ دوم، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب.
۱۷. ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، جلد ۳ و ۷ و ۹ و ۱۴ و ۱۷، چاپ اول، دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. میدی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱، کشف الأسرار و عده الأبرار، تهران، جلد ۱، چاپ پنجم، انتشارات امیرکبیر.
۱۹. هزاوه‌ای، سید مرتضی، ۱۳۸۰، «اصلاح و انقلاب در آموزه‌های قرآنی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۵.
۱۷. بیانات رهبری <http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>
۱۸. <http://tasnimnews.com/fa/news/1394/09/24/943286>

زمینه‌های مہجوریت قرآن کریم در لایه‌هایی از انقلاب اسلامی و راهکارهای رفع آن

سید عیسیٰ مسترحمی (نویسنده مسئول)^۱

نجمه جلالی فر^۲

چکیده

بهره‌گیری از قرآن کریم که سند هدایت و قانون تعالی بشر است، زمینه را برای سعادت انسان و جامعه را فراهم می‌آورد و دوری و بی‌بهره شدن از معارف آن، خسران دنیا و آخرت را به همراه دارد. قرآن کریم و نیز روایات معصومان علیهم‌السلام، عواملی را برای مہجوریت قرآن کریم، چه در بین مسلمانان و چه در بین دیگر انسان‌ها بیان کرده‌اند. مطالعه و تحلیل آیات قرآن کریم به روش توصیفی و تحلیلی نشان می‌دهد، مہجوریت، دارای عوامل و زمینه‌های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری است که وجود برخی از این موارد، دوری از قرآن را در برخی از لایه‌های انقلاب اسلامی به دنبال داشته است؛ که از آن جمله می‌توان به عدم معرفت به عظمت و کارآمدی قرآن، احساس بی‌نیازی از این کتاب آسمانی و عدم تدبیر و تفکر در این متن سراسر اعجاز، کم‌توجه به تلاوت و استماع این متن مقدس، تأثیر وسوسه شیطان و

۱. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه) dr.mostarhami@chmail.ir

۲. دانش‌پژوه سطح ۴ حوزه علمیه خواهران) salarisafdar@yahoo.com

اكتفا کردن به برخی از ابعاد قرآن اشاره کرد. قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام به راهکارهایی را برای زدودن این مہجوریت سفارش کرده‌اند که می‌توان از آن به‌عنوان الگویی برای نشر قرآن کریم در تمام ساحت‌های انقلاب اسلامی و زمینه‌سازی برای توجه بیشتر به این متن مقدس بهره برد. منابع دینی در زمینه‌های اعتقادی، به معرفت‌افزایی، شناخت اهداف دشمنان و پاسخ به شبهات و در زمینه‌های اخلاقی و رفتاری، شناخت و اعتقاد به آثار مثبت عملی‌انسان و عمل به قرآن و توجه به آثار مخرب مہجوریت قرآن کریم تأکید کرده‌اند.

واژگان کلیدی: گام دوم انقلاب اسلامی، زمینه‌های مہجوریت قرآن کریم، راهکارهای رفع

مہجوریت

مقدمه

قرآن کریم کتاب هدایتی جامع و جاودانه‌ای است که بشر لازم است در تمام ساحت‌های زندگی از آن بهره برد. با این حال خداوند متعال در قرآن کریم پرده از یک واقعیت برمی‌دارد و آن اینکه فردای قیامت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از امتش شکوه می‌کند که پروردگارا قوم من قرآن را به مہجوریت گرفتند «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (فرقان (۲۵)، آیه ۳۰)، این هشدار پیامبر عظیم شأن اسلام باید تلنگری باشد برای همه رهروان قرآن، که ممکن است با دوری از قرآن از راهنمایی‌های سعادت بخشش محروم گردند و هم فردای قیامت شرمنده رسول باشند. سعادت، معنویست و اخلاق انسان مسلمان به قرآن گره خورده است همان‌طور در بیانیه گام دوم آمده؛ معنویت و اخلاق، جهت دهنده همه حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است. (khamenei.ir/ndata/news/41673/971122) و این مهم با مہجوریت زدایی از قرآن حاصل می‌شود.

مطالعه و تحلیل آیات قرآن کریم و بررسی واقعیت‌های خارجی نشان می‌دهد، مہجوریت دارای عوامل و زمینه‌های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری است که برخی از این موارد، دوری از قرآن را در برخی از لایه‌های انقلاب اسلامی به دنبال داشته است.

این پژوهش در پی آن است تا عوامل و زمینه‌هایی که باعث مہجوریت قرآن شده را شناسایی و راهکارهای قرآنی و روایی برای زدودن این مہجوریت را بیابد تا با ارائه الگویی، زمینه‌ساز نشر قرآن کریم در تمام ساحت‌های انقلاب اسلامی و توجه بیشتر به این متن مقدس باشد.

پیشینه

خاستگاه بحث این موضوع به خود آیات قرآن کریم و روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام برمی‌گردد. در تفاسیر خصوصاً در ذیل آیه... که به آیه مہجوریت قرآن مشهور است، مطالبی در مورد آن بیان شده است. همچنین کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالاتی در زمینه‌های مہجوریت، علل مہجوریت، نگاشته شده است. از جمله؛ کتاب مہجوریت قرآن از دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله‌علیه،

مریم بنان، پایان‌نامه مهاجوریت قرآن و راه‌های برون‌رفت از منظر اندیشمندان اسلامی، حانیه ابطحی فروشانی از دانشکده الهیات و معارف اسلامی و مقاله؛ عوامل و زمینه‌های مهاجوریت قرآن در بعد سیاسی اجتماعی در اندیشه امام رحمته‌الله، عبد الهادی فقیهی زاده و یونس اشرفی امین، بیشتر این مکتوبات با روش برون قرآنی و از نقطه نظر مسائل تاریخی و سیاسی موضوع را مورد بررسی قرار داده است؛ و نوشته مستقلی که زمینه‌های مهاجوریت را از خود قرآن و احادیث استخراج نموده باشد و راهکارهای قرآنی و تدابیر ائمه علیهم‌السلام را برای مقابله با آن بیان کرده باشد نیافتیم.

گام اول: معنای لغوی و اصطلاح مهاجوریت

مهاجور از ماده «هَجَرَ» به فتح هاء باشد و ضد وصل است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵/ ۲۵۰). معانی برای آن ذکر کرده‌اند از جمله؛ هجر و هجران ترك کردن چیزی که تعهد نسبت به آن، تو را ملزم و پایبند می‌کند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/ ۳۸۷) و برخی از لغت داتان گفته‌اند؛ یعنی ترك شده که شنیده نمی‌شود و مهاجور گفته می‌شود وقتی که آن (قرآن) را به منزله هجر یعنی هذیان قرار دهند و مهاجور گفته می‌شود یعنی در آن غیر حق می‌گویند (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/ ۵۱۴) و به عقیده برخی از لغویان، دور شدن انسان از دیگری است با بدن یا با زبان و یا بادل و قلب است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۳۳) در واقع اصل واحدی دارد به معنای چیزی را با وجود ارتباط بین آن دو ترک و رها کردن (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۱/ ۲۶۲).

مهاجور از ماده «هُجَرَ» (بر وزن قفل) به ضم هاء باشد به معنی هذیان است (قریشی، ۱۳۷۱: ۷/ ۱۳۸) کلام بیهوده، بدزبانی و ناسزاگویی (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/ ۳۸۷) و برخی نوشته‌اند؛ هذیانی که بیمار یا کسی که خوابیده بر زبان آورند (بستانی، ۱۳۷۵: ۱۵۸) در واقع کلامی که مورد توجه قرار نمی‌گیرد. صاحب التحقیق در جمع‌بندی نوشته؛ و به مفاهیمی مانند هذیان و فحاش به اعتبار خروج از حالت طبیعی و ترک آن گفته می‌شود (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۱/ ۲۶۲).

معنای اصطلاحی

اگر خدای متعال در آیه؟؟؟ از این فعل «مہجور» به تنهایی استفاده کرده بود معنای آن چنین می‌شد: از قرآن دوری کردند، اعراض کردند، آن را ترک کردند و خلاصه قرآن را مہجور نمودند. ولی کلمه «اتَّخَذُوا» که به معنای تصرّف و به دست آوردن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۷)، هنگامی که با کلمه «مَهْجُورًا» آمده است، معنای جدیدی را القا می‌کند، که غیر از معنای مہجور کردن قرآن است، چراکه استفاده از فعل «اتَّخَذُوا» نوعی توجه به مفعول و پرداختن و دست یافتن به آن را القا می‌کند.

لذا، معنای صحیح «اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»، این است که قرآن را به مہجوریت گرفتند یعنی مؤمنانی که قرآن را برگرفته، آن را قرائت نموده اما به مفاهیم آن توجه نکرده و با عمل نکردن به تعالیم و فرمان‌ها آن، حق آن را ادا نکرده و آن را مہجور می‌سازند. همان‌طور که مقام معظم رهبری بیان کردند: بعضی قرآن را دارند اما همراه با ہجر قرآن هست، اما مہجور است به این معنا که قرآن در یک جامعہ تلاوت شده و احترام ظاہری می‌شود اما به احکام آن عمل نمی‌کنند، ہجر قرآن به این معناست که اسم قرآن وجود دارد و حاکمیت قرآن نیست، در عالم اسلام، هر جا که قرآن حاکم نیست این خطاب نبی اکرم «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» صادق است (امام خامنہ‌ای، بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۴/۶/۱۳۷۳، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2721>)

گام دوم: عوامل و زمینه‌های اعتقادی مہجوریت و راهکارها

از جمله مهمترین عوامل مہجوریت قرآن کریم، موانع اعتقادی و معرفتی است که با رفع و دفع آن می‌توان زمینه را برای خروج قرآن از مہجوریت فراهم کرد.

۱. عدم معرفت به عظمت قرآن کریم

از عواملی که باعث مہجوریت قرآن شده نداشتن شناخت کافی نسبت به عظمت قرآن است و عدم معرفت به فضیلت‌ها و درک نکردن عظمت آن‌ها موجب می‌گردد انسان مقدمات استفاده از آن را برای خودش فراهم ننماید. فهم عظمت هر چیز به فهم حقیقت آن

است و در قرآن این حقیقت برای احدی حاصل نشود و دست عائله بشر از آن کوتاه است مگر از طریق مکاشفه برای ذات مبارک نبی ختمی ﷺ و مخلص از اولیاء الله، اما اشاره اجمالی به عظمت همین کتاب متنزل، که در دسترس همه بشر است، موجب فواید کثیره است (موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۱۸۱).

خداوند متعال در عظمت قرآن می‌فرماید: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر (۵۹)، آیه ۲۱). اگر این قرآن را بر کوهی نازل کرده بودیم، بی‌شک آن کوه را از خشیت خداوند، خاشع و فروپاشیده می‌دید. ما این مثال‌ها را برای مردم می‌زنیم، شاید بیندیشند.

کوه به علت حروف و ورق‌های قرآن خاشع و فروپاشیده نمی‌شود بلکه این نتیجه مضامین عظیمی است که قرآن در برگرفته و اهم و اعظم آن‌ها تجلی خالق عزوجل است. بنابراین؛ عظمت قرآن حاصل تجلی خدای متعال است (مدرسی، ۱۴۱۹: ۲۷۳/۱۵) همان‌طور در آیه دیگر می‌فرماید: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَ لَكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا» (اعراف (۷)، آیه ۱۴۳) کوه اگرچه می‌تواند در نهان خود معدن بیوراند، گرچه در سینه ژرفش، سرمای سنگین یخ‌ها و برف‌ها و تگرگ‌ها را تحمل کند، اگرچه می‌تواند در دامن خود، سیل خروشان را تحمل نماید و اگرچه کوه‌ها، میخ‌های زمین هستند: «وَ الْجِبَالُ أَوْتَادًا» (نبا (۷۸)، آیه ۷)، ولی تحمل «تجلی» و وحی ویژه خداوند را ندارند اینکه کوه توان دریافت و تحمل قرآن را ندارد، برای آن است که قرآن کریم «تجلی» ذات اقدس پروردگار است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۵).

مثلی که خدای تعالی برای مردم در امر قرآن زده تا عظمت و جلالت قدر آن را از این نظر که کلام خدا است و مشتمل بر معارفی عظیم است به ذهن مردم نزدیک سازد تا درباره آن تفکر نموده و به هدایتی که از طریق عبودیت پیشنهاد کرده مهتدی شوند، چراکه انسان‌ها برای رسیدن به کمال و سعادتشان طریقی به جز قرآن ندارند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۲۲/۱۹).

همچنین در عظمت قرآن امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ» (شریف رضی، ۱۴۱۴: خ ۲۰۴/۱۴۷) یعنی ذات اقدس پروردگار در کتابش برای مردم «تجلی» کرده، بدون آنکه بتوانند او را ببینند. هر کس در کلامش تجلی می‌کند و خود را با کلام به مخاطب نشان می‌دهد. چنان‌که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَحْدُثَ رَبَّهُ فَلْيَقْرَأِ الْقُرْآنَ» (ری شهری، ۱۳۸۵: ح ۴۶۰/۵۱۸۴) هرگاه فردی از شما دوست داشت با پروردگارش سخن بگوید قرآن بخواند. این ویژگی به طور کامل، تنها برای قرآن مجید باقی مانده است و هیچ کتاب آسمانی دیگر، چنین جایگاهی ندارد.

باید توجه داشت معرفت به عظمت قرآن مقدمه و زمینه‌ای برای بهره‌برداری بیشتر از این کتاب هدایت است علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه می‌نویسد: توصیف قرآن شریف به عظیم به دو لحاظ است، یکی حقیقت آن و مرتبه‌ای از علم الهی بودنش و دیگری اهمیتش در تکامل انسان و کاربردی بودنش برای انسان است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۶۰) چراکه قرآن مملو از برنامه‌های زندگی است که هدف اصلی نزول قرآن را تشکیل داده است.

۲. عدم معرفت به کارآمدی قرآن کریم

عدم معرفت به کارآمد بودن قرآن و اینکه «لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (ابراهیم (۱۴)، آیه ۱) و «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء (۱۷)، آیه ۹) و «شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ» (یونس (۱۰)، آیه ۵۷) و «وَلَا رَظْظٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام (۶)، آیه ۵۹) و «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل (۱۶)، آیه ۸۹) است. زمینه مہجوریت این کتاب زندگی شده است.

خداوند متعال می‌فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (ابراهیم (۱۴)، آیه ۱) در حقیقت تمام هدف‌های تربیتی و انسانی، معنوی و مادی نزول قرآن، در همین يك جمله جمع است: «بیرون ساختن از تاریکی‌ها به نور!» از ظلمت جهل به نور دانش، از ظلمت کفر به نور ایمان، از ظلمت

ستمگری و ظلم به نور عدالت، از ظلمت فساد به نور صلاح، از ظلمت گناه به نور پاکی و تقوی و از ظلمت پراکندگی و تفرقه و نفاق به نور وحدت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶۴/۱۰).

آخرین آیه این سوره یعنی آیه «هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ...» (ابراهیم (۱۴)، آیه ۵۲) در مقابل آیه «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ» مؤید این است که مقصود از «ناس» تنها همان افرادی نیست که در زمان رسول خدا ایمان آوردند و از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آمدند، بلکه منظور عموم افراد بشر است منظور از «ظلمات» در آیه شریفه، ضلالت و گمراهی و منظور از «نور»، هدایت است که مفرد آمده زیرا حق یکی است و هیچ فرق و تغایری میان مصادیق آن نیست، به خلاف ضلالت که مصادیق مختلفی دارد، چون ضلالت ناشی از پیروی هواهای نفسانی است که باهم اختلاف دارند و افراد و مصادیق هوی یک جور نیستند و «لام» در «لِتُخْرِجَ» برای غرض و هدف است نه عاقبت و سرانجام، زیرا اگر چنین بود باید همه مردم اهل ایمان باشند، درحالی‌که چنین نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/۱۲). بنابراین فلسفه نزول کتاب‌های آسمانی و بعثت انبیا، نجات بشر از تاریکی‌هاست.

حضرت علی علیه السلام کلید حل همه مشکلات را قرآن معرفی کند و در وصف آن می‌فرماید: «إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَّا يَأْتِي وَالْحَدِيثُ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءٌ دَائِكُمْ وَ نَظْمٌ مَّا بَيْنَكُمْ» (شریف رضی، ۱۴۱۴: خ ۲۲۳/۱۵۸) بدانید که در قرآن علم آینده و حدیث روزگاران گذشته است، شفا دهنده دردهای شما و سامان دهنده امور فردی و اجتماعی شما است.

معرفت به کار آیی قرآن کریم را می‌توان تحت سه عنوان: قرآن پاسخگوی نیازهای بشر امروزی، جامعیت قرآن در هدایت و قرآن شفای قلوب، تبیین کرد.

الف) قرآن پاسخگوی نیازهای بشر امروزی

قرآن کریم تنها برای هدایت مردم در یک زمان خاص نازل نشده است، بلکه هدایت همه افراد بشر را در همه نقاط دنیا و تا روز قیامت بر عهده دارد چنانکه می‌فرماید: «الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ» (بقره (۲)، آیه ۱۸۵) و می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَوْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ

عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه (۹)، آیه ۳۳) او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هرچند مشرکان کراهت داشته باشند.

لازمه این‌که خداوند پیامبری را فرستاده که دینش بر همه ادیان غالب است همین است که معارف و احکام آن دین ابدی است. مفهوم ختم نبوت نیز همین است که پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همه دستورات لازم برای زندگی بشر را که مطابق مصالح همیشگی امت اوست، آورده و نیازی به تجدید دین نمانده است. پس دین پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و به تبع آن، کتاب آسمانی‌اش همیشگی خواهد بود و برای همه زمان‌ها پاسخگوی نیاز انسان‌ها است. بسیاری از آیات قرآن گرچه در موارد خاص نازل شده و حکم آن موارد را روشن کرده، ولی اختصاصی به آن موارد نداشته و برای همیشه در جریانات مشابه، جاری است (فرقانی، بی تا، ۴۲).

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ به سؤال شخصی که پرسید: «سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع مَا بَالُ الْقُرْآنِ لَا يَزِدُّ عَلَى النَّشْرِ وَ الدَّرْسِ إِلَّا غَضَاصَةً فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (ری شهری، ۱۳۸۵: ح ۴۵۸/۵۱۶۸) چرا قرآن هر چه بیشتر منتشر می‌شود، طراوت و شادابی آن بیشتر می‌گردد (برخلاف سایر کتب که باگذشت زمان کهنه می‌شود)، فرمودند: زیرا خداوند تبارک و تعالی آن را برای زمانی خاص و مردمی خاص قرار نداده و بنابراین، در هر زمان، جدید و تازه است و در نزد هر مردمی، طراوت و شادابی خود را تا روز قیامت دارد.

ب) جامعیت قرآن در هدایت

جامعیت قرآن در هدایت از مسائلی است که علماء در آن اتفاق نظر دارند و مقصد قرآن، چنانچه خود آن صحیفه نورانیه فرماید، هدایت به سبب سلامت است و اخراج از همه مراتب ظلمات است به عالم نور و هدایت به طریق مستقیم است. بنابراین انسان باید از قرآن شریف راه سلامت و معدن نور مطلق و طریق مستقیم را طلب کند (موسوی خمینی، بی تا: ۲۰۳).

با آنکه قرآن برای هدایت همه است؛ «هُدًى لِّلنَّاسِ» (بقره (۲)، آیه ۱۸۵) ولی تنها کسانی از این نور بهره می‌برند که پنجره روح خود را به سمت آن باز کنند و لجاجت و عناد را کنار گذاشته، با روحی سالم به سراغ قرآن روند؛ «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره (۲)، آیه ۲) و لذا لجوجان بیمار دل را جز خسارت نمی‌افزاید؛ مانند بارانی که زلال و پاک است، وقتی بر مرداری ببارد، بوی تعفن برخیزد (قرائتی، ۱۳۸۸: ۵۶۴). برنامه قرآن، آخرین برنامه انسان‌سازی است که در اختیار ما گذاشته شده است و بهترین نوع هدایت رادار است امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند: «الْقُرْآنُ أَفْضَلُ الْهُدَايَاتِينَ» (علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۷۸: ح ۱۹۷۱/۱۱۱).

ج) قرآن شفای قلوب

قرآن «شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ» (یونس (۱۰)، آیه ۵۷) است ظلمت گناهان و مرض‌های قلبی؛ آز، حسد، غرور، کینه، بخل و... را از بین می‌برد زیرا «دَوَاءٌ لِّسِّ بَعْدَهُ دَاءٌ» (شریف رضی، ۱۴۱۴: خ ۳۱۶/۱۹۸) دارویی است که با آن بیماری وجود ندارد. اما متأسفانه نبود این معرفت و یا به اعتقاد و باور تبدیل نشدن این معرفت زمینه مهجوریت این کتاب مبارک و هدایت را فراهم آورده است.

برای درک اثر قرآن در قلوب این کافی است که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَا لِلْقَلْبِ جِلَاءٌ غَيْرُهُ» (شریف رضی، ۱۴۱۴: خ ۲۵۴/۱۷۶) برای قلب جلائی جز قرآن نتوان یافت و همچنین پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌و‌واله) فرمودند: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَضْدَأُ كَمَا يَضْدَأُ الْحَدِيدُ قَبْلَ فَمَا جِلَاؤُهَا قَالَ ذَكَرُ اللَّهُ وَ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ» (راوندی، ۱۴۰۷: ۲۳۷) این دل‌ها نیز همانند آهن زنگار می‌بندد. عرض شد: ای رسول خدا، صیقل دهنده دل‌ها، چیست؟ فرمود: یاد خدا و تلاوت قرآن.

۳. عدم تدبر و تفکر در این متن سراسر اعجاز

یکی دیگر از حجب که مانع از استفاده از این صحیفه نورانیه و زمینه مهجوریت است اعتقاد به آن است که جز آن‌که مفسرین نوشته یا فهمیده‌اند کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست؛ و تفکر و تدبیر در آیات شریفه را به تفسیر به رأی، که ممنوع است، اشتباه

نموده‌اند و توجه بیش‌ازحد به الفاظ و عبارات قرآن، اعتقاد به این‌که تنها به تلاوت و لقلقه زبان قناعت شود. در حالی هدف از نزول قرآن این بوده که آیاتش سرچشمه فکر و اندیشه و مایه بیداری وجدان‌ها گردد همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (ص (۳۸)، آیه ۲۹) این کتابی است پربرکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبیر کنند و خردمندان متذکر شوند! و آن نیز به‌نوبه خود حرکتی در مسیر عمل بیافریند در نتیجه عدم تدبیر و تفکر مانع از حرکت در مسیر عمل به قرآن و زمینه مہجوریت قرآن این کتاب هدایت می‌شود.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۶/۱) بدانید در قرآن خواندنی که با تدبیر همراه نباشد خیری نیست. چراکه قرآن کریم برای هدایت بشر نازل شده است و برای دست‌یابی به گنجینه‌های ارزشمند آن، باید خود را مخاطب آیات خدا قرارداد و درباره آن به تفکر و اندیشه پرداخت. همان‌طور که امام سجاد علیه السلام فرمودند: «آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنٌ فَكُلَّمَا فَتَحْتَ خَزَائِنَهُ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۰۹/۲) آیات قرآن گنجینه‌ها است، پس هرگاه يك گنجینه را باز می‌کنی، باید بنگری که در آنچه نهفته است.

در وصیت‌هایی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به معاذ کردند از جمله آن‌ها تدبیر در قرآن بود «و تَدَبَّرِ الْقُرْآنَ» (دیلمی، ۱۴۱۲: ۷۳/۱). ایشان هم‌چنین در خطبه‌ای فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ الْمَجِيدَ فَقَدْ دَلَّكُمْ عَلَى الْأَمْرِ الرَّشِيدِ» (دیلمی، ۱۴۱۲: ۸۰/۱) ای گروه مردم بسیار تدبیر و تفکر کنید در قرآن مجید زیرا فقط قرآن است که دلالت می‌کند شمارا به راه راست. در واقع هرکس به اندازه ظرفیت‌ها و استعدادهای خود می‌تواند از تعالیم این کتاب بهره‌مند شود و آن را بفهمد چراکه خداوند چهار بار فرموده: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (قمر (۵۴)، آیات ۱۷ و ۲۲ و ۳۲ و ۴۰). قرآن را برای تذکر آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکر شود.

یکی دیگر از موانع استفاده از قرآن کریم که زمینه مهجوریت را فراهم کرده احساس بی‌نیازی نسبت به قرآن است اینکه انسان سلوک علمی و عملی خود را وضعی خوش‌آیند برای پیوند با قرآن بیندارد و استفاده از قرآن را به حفظ همان وضع بداند، در حقیقت برای پیوند با قرآن تنها به یک‌راه رفته و از راه‌های بسیار دیگر بازمانده است. همان‌طور که امام خمینی رحمته‌الله علیه می‌گوید: شاهکارهای مهم شیطان است که همیشه کمالات موهومه را بر انسان جلوه دهد و انسان را به آنچه دارد راضی و قانع کند و ماوراء آنچه پیش اوست هر چیز را از چشم او ساقط کند (موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۱۹۵).

چنین اشخاصی چون به یافته‌های خود بسنده می‌کنند درصدد برنمی‌آیند تا برای استفاده بیش‌تر و کامل‌تر از قرآن اندیشه کنند و راه‌های پیوند خود با قرآن را بگسترانند و فزونی بخشند عملاً در زمینه‌هایی قرآن را مهجور می‌گذارند در نتیجه زمینه مهجوریت قرآن فراهم می‌شود. لذا خداوند متعال می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّا فَرِحٌ» (علق (۹۶)، آیه ۷ - ۶). هرگز چنین نیست، قطعاً انسان طغیان می‌کند، به خاطر اینکه خود را توانگر بیند و تعبیر لطیف آیه نیز اشاره به همین معنی است که می‌گوید: «خود را بی‌نیاز می‌بیند» نمی‌گوید: «بی‌نیاز می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶۴/۲۷). امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَ قَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ح ۲۱۱) و آن‌کس که بارای خود احساس بی‌نیازی کند به کام خطرها افتد. بدین سبب، باید کوشید تا حقیقت‌ها و آموزه‌های قرآن، یکی پس از دیگری بر صفحه قلب نیز نقش بندد و هیچ‌زمان خود را بی‌نیاز از مرتبه دیگر ندید.

۵. عدم توجه به ابعاد اعجازی قرآن کریم (محدودنگری)

اعجاز قرآن پایه‌ای برای بسیاری از معارف قرآن است. اگر معجزه بودن قرآن ثابت نشود، نقش هدایتی خود را به خوبی ایفا نمی‌کند. اهمیت فوق‌العاده اعجاز موجب شده است دشمنان شبهات فراوانی وارد کنند؛ زیرا آنان به خوبی دریافتند تا باور و توجه به ابعاد اعجازی قرآن در میان مسلمانان باشد، هیچ‌گاه نمی‌توانند به اهداف شوم خود برسند و بر

آنان مسلط شوند. هر کتابی در جهان، ویژگی بارزی دارد. که با آن ویژگی از کتاب‌های دیگر، جدایی می‌یابد، و ویژگی بارز و اصیل قرآن، اعجاز آن است. این بزرگ‌ترین مرزی است، که به قرآن، اصالت ماورایی می‌بخشد و او را از همه کتاب‌های موجود در جهان جدا می‌کند. لذا عدم توجه به ابعاد اعجازی قرآن یکی از عواملی است که زمینه مهوریت قرآن را فراهم می‌کند و باعث کمتر شدن توجه مسلمانان به قرآن کریم می‌شود. خداوند متعال با صراحت از اعجاز قرآن سخن می‌گوید و می‌فرماید:

«قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (اسراء (۱۷)، آیه ۸۸). بگو: اگر انسان [ها] و جن [ها] جمع شوند، بر اینکه همانند این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد؛ و اگرچه برخی آنان، پشتیبان برخی [دیگر] باشند. تاکنون دشمنان عرب‌زبان از اهل کتاب و مکتب‌های الحادی، با همه دشمنی‌هایشان با اسلام و حمایت قدرت‌های گوناگون، نتوانسته‌اند مثل قرآن را بیاورند (قرآنتی، ۱۳۸۳: ۱۱۶/۵) این بهترین دلیل بر معجزه بودن قرآن است...

همچنین رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَا تُخْصَىٰ عَجَائِبُهُ وَلَا تُبْلَىٰ غَرَائِبُهُ فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَىٰ وَ مَنَارُ الْحِكْمَةِ وَ دَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ لِمَنْ عَرَفَ الصِّفَةَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۹۹/۲)؛ شگفتی‌هایش شماره نشوند و تازه‌هایش کهنه نگردند، در آن است چراغ‌های هدایت و فروزان‌گاه حکمت و دلیل بر معرفت، برای کسی که راه آن را بداند. برخی از اندیشمندان قرآن کریم را به دریای تشبیه کرده‌اند که هریک از اعجاز، همچون امواج آن می‌ماند؛ «القرآن بحر یموج بالاعجاز» قرآن دریایی است و در هر موجی از آن معجزه‌ای خیزد لذا بسیاری از دانشمندان و مفسران وجوه مختلف اعجاز قرآن مجید را یادآور شده‌اند (کمره‌ای، ۱۳۷۵: ۷۱۶/۲). هر مسلمانی که معتقد به اعجاز قرآن است باید بداند قرآن شریف در ابعاد گوناگون از جمله؛ اعجاز بیانی، اخبار غیبی، اعجاز هماهنگی، اعجاز در بیان معارف، اعجاز تشریحی، اعجاز علمی، اعجاز موسیقی یا نظم آهنگ قرآن، برهان‌های محکم قرآن و اعجاز قرآن از ناحیه شخصیت آورنده آن اعجاز دارد که با شناخت آن‌ها برای افراد گوناگون

و در سطوح مختلف می‌توان آن‌ها را به قرآن علاقه‌مند کرد و زمینه بهره‌مندی بیشتر از این کتاب عزیز را فراهم کرد.

۶. عدم معرفت به جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان تبیین‌کنندگان قرآن

قرآن و عترت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دو ودیعه الهی و دو گوهر گران‌بهای به جای مانده از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند که مایه سعادت انسان‌ها و جوامع بشری به حساب می‌آیند. چراکه مقصد نهایی قرآن تکامل انسان است و عترت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انسان‌های کاملی هستند که راهنمای این راه هستند و انسان کامل گفتار، اعمال، تقریر، سکوت و بالاخره همه شئون زندگی‌اش نشان‌دهنده خداست؛ از این رو است که خداوند قول، فعل و تقریر او را حجت کرده است. لذا مهجوریت هر يك مهجوریت دیگری را در پی دارد. مشرکان مستقیماً قرآن را ترک کرده و منافقان چون صریحاً نتوانستند قرآن را ترک کنند، غیرمستقیم آن را نفی کرده و گفتند «حسبنا کتاب الله» (بیهقی، ۱۴۰۸: ۱۸۳/۷) تا با این بهانه کتاب خدا را هم حذف کنند.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل ۱۶)، آیه ۴۴) و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آن‌ها روشن‌سازی؛ و شاید اندیشه کنند! تبیین را به نبی نسبت داده به اعتبار اینکه ایشان مبلغ انسان‌ها است و لام در «لِتُبَيِّنَ» علت فرستادن قرآن است (ابن عاشور، ۱۴۰۰: ۱۳۲/۱۳).

قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲/۲۸۵) من میان شما دو یادگار گران‌سنگ برجای می‌گذارم؛ اگر تمسک کنید به آن دو هرگز گمراه نخواهید شد کتاب خدا و عترتم؛ آنان از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا زمانی که در حوض بر من وارد شوند.

از جمله وجوه هماهنگی که بین قرآن و اهل‌البیت وجود دارد چهار وجه؛ جاودانگی قرآن و اهل‌البیت علیهم‌السلام، جهانی بودن قرآن و اهل‌البیت علیهم‌السلام، ولایت قرآن و اهل‌البیت علیهم‌السلام و

حیات بخشی آن‌ها است.

۷. تصورات باطل همچون وجود خطاهای علمی و غیرعلمی

دشمنان اسلام به دنبال منافع مادی خود در طول تاریخ تلاش کردند تصورات باطلی را در مقابله با نور خدا به وجود بیاورند یکی از آن‌ها تصور خطاهای علمی و غیرعلمی در قرآن است تا بدین وسیله موضوع الهی بودن متن قرآن از مهم‌ترین مباحث وحی و مصادر آن است که طبق دیدگاه عموم مسلمانان تنها مصدر و منبع وحی و آیات قرآن کریم خداوند حکیم و علیم است را زیر سؤال ببرند و این‌طور القا کنند این خطاها نشانه بر ساختگی و غیر الهی بودن قرآن است. این عمل آن‌ها زمینه مہجوریت قرآن عزیز را فراهم می‌آورد. لذا خداوند متعال می‌فرماید: «يُرِيدُونَ لِيُظْفَرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (صف (۶۱)، آیه ۸) آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا نور خود را کامل می‌کند هرچند کافران خوش نداشته باشند!

آیه تشبیه جالبی برای تلاش‌های بی‌سرانجام یهود و نصاری و یا همه مخالفان اسلام حتی مشرکان کرده است مسئله خاموش کردن نور خدا در دو مورد از قرآن آمده یکی آیه فوق اشاره به خاموش کردن بدون مقدمه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۲۲).

مردی خدمت امیر مؤمنان، علی علیه السلام رسید و گفت: «اگر در قرآن شما اختلاف و تناقض نبود، دین شما را انتخاب می‌کردم»؛ حضرت فرمود: موارد یادشده را برشمار؛ وی موارد متعددی را بازگو کرد و حضرت نیز پاسخ همه آن‌ها را داد و هنگامی که شبهاش رفع گردید، اسلام را پذیرفت (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱/۲۴۱).

از جمله تصوراتی زمینه‌ی وجود خطاهای علمی و غیرعلمی در قرآن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

الف) تصور ناسازگاری قرآن با واقعیت‌های علمی

ب) تصور تناقض و تعارض آیات با یکدیگر

ج) تصور اغلاط ادبی در قرآن

د) تصور وجود مسائل شخصی پیامبر در قرآن

گام سوم: زمینه‌های اخلاقی و رفتاری مهجوریت از منظر آیات و روایات
در این گام عوامل و زمینه‌های اخلاقی و رفتاری که باعث مهجوریت قرآن شده و بیان
آثار مثبت عملی انس و عمل به قرآن و توجه به آثار مخرب مهجوریت قرآن کریم در جهت
رفع مهجوریت ارائه می‌شود.

۱. کم‌توجه یا بی‌توجهی به تلاوت و استماع قرآن

قرآن کریم، رزق روحی مؤمن است نخستین آیاتی که بر رسول اکرم ﷺ نازل شد با
کلمه «إِقْرَأْ» آغاز می‌شود (علق (۹۶)، آیه ۱). نبی مکرم خود مأمور بود که آیات الهی را پس از
تلقی از فرشته وحی بر مردم بخواند (نمل (۲۷)، آیات ۹۲-۹۱) و همه اصحاب می‌بایست تا
جایی که می‌توانند در روز و شب، در نماز و غیر آن قرآن را تلاوت کنند (مزمّل (۷۳)، آیه ۲۰)
و همین کار را می‌کردند، زیرا در میان مسلمانان یگانه چیزی که مایه نشاط و کسب قدرت
روحی و صفای باطن بوده، همان موسیقی قرآن است. ندای آسمانی قرآن در اندک مدتی از
مردم وحشی شبه جزیره عربستان، چنان مؤمنان ثابت‌قدمی، به وجود آورد که توانستند با
بزرگ‌ترین قدرت‌های زمانه درافتند و آن‌ها را از پا درآورند؛ اما امروزه متأسفانه کم‌توجه یا
بی‌توجهی به قرائت و استماع قرآن باعث شده از این رزق روحی محروم شده و از طرفی زمینه
مهجوریت این کتاب هدایت را فراهم آورده باشیم. خداوند متعال می‌فرماید: «فَأَقْرُؤْ مَا تَيَسَّرَ
مِنَ الْقُرْآنِ» (مزمّل (۷۳)، آیه ۲۰) پس آنچه (برای شما ممکن و) آسان است از آن (قرآن)
بخوانید.

تأکید خداوند بر قرائت قرآن ما را به عظمت قرائت قرآن هدایت می‌کند، تکامل عقلی با
تفکر در خلق خداوند و تدبیر آیات قرآنش به دست آید، لذا سزاوار نیست برای مؤمن ترک کند
قرائت قرآن را در هر حالی و لو با مقدار قرائتی که می‌تواند (مدرسی، ۱۴۱۹: ۴۲/۱۷).

منظور از «تلاوت قرآن» تلاوتی که به‌عنوان درس و فراگیری برای خودسازی و پرورش
ایمان و تقوا باشد همان‌طور که حضرت رضا علیه السلام از اجدادش علیهم السلام روایت فرمود: آنچه ممکن

است از آن برای شما در قرائت قرآن خشوع قلب و صفاء باطن (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۷۶/۱۰). این معنی، قرائت ارزشمند نزد خداوند را مطرح می‌نماید ولیکن بدان معنی نیست که پس هرگاه خشوع دل و صفای باطن حاصل نشد و انسان در حالت نامناسبی بسر برد در آن روز، دیگر، قرائت قرآن منتفی است، چراکه در هر شرایط و احوالی از حداقل مقدار قرائت نمی‌توان دست کشید که «ده آیه» است. همان‌طور که امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ در نامه‌ای خطاب به فرزندش نوشته است: تصور نکن قرائت بدون معرفت اثری ندارد که این وسوسه شیطان است (موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۲۱۱/۱۶). روزی به ایشان عرض کردند: حاج آقا شما که سرپای وجودتان قرآن عملی است، دیگر چرا این قدر قرآن می‌خوانید؟ امام رحمۃ اللہ علیہ مکتی کردند و فرمودند: «هر کس بخواهد از آدمیت سر در بیاورد و آدم بشود، باید دائم قرآن بخواند» (ستوده، ۱۳۸۷: ۱۵۷/۲). از این روست که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در وصیت خود به علی علیہ السلام می‌فرماید: «وَ عَلَیْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ عَلَی كُلِّ حَالٍ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۷۹/۸) بر تو باد به خواندن قرآن در همه حال.

۲. تأثیر وسوسه شیطان

شیطان بعد از سجده نکردن بر حضرت آدم علیہ السلام از درگاه رحمت الهی رانده شد و از همان روزه عزت خداوند سوگند یاد کرد که همه فرزندان آدم را گمراه خواهد کرد (ص ۳۸)، آیه ۸۲)، لذا تمامی هم او در این است که نگذارد حتی يك انسان به سعادت زندگی و حسن عاقبت برسد. انسان را به کارهای زشت تشویق (نور ۲۴)، آیه ۲۱) بدی‌های او را نیز زیبا جلوه می‌دهد تا به توبه موفق نگردد (انعام ۶)، آیه ۴۳) قرآن کریم نیز تصریح می‌کند که شیطان را دشمن خود بگیریم (فاطر ۳۵)، آیه ۶) هرگاه انسان دشمن خود را رودرروی خود ببیند، طبعاً از خود دفاع می‌کند اما دشمن پنهان درونی بدترین دشمنان است، چراکه انسان از آن غافل و از نقشه‌های او کمتر آگاه می‌گردد. مهم‌ترین دشمنان درونی انسان، شیطان ملعون و نفس انسان هستند. از آنجاکه شیطان اعمال زشت را برای انسان نیکو جلوه می‌دهد نتیجه این می‌شود که انسان به سوی قرآن نمی‌رود و زمینه مہجوریت این کتاب هدایت را

فراهم می‌کند.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ* وَ إِنْهُمْ لَيُضِلُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ» (زخرف (۴۳)، آیه ۳۶ و ۳۷) و هر کس از یاد خدا روی‌گردان شود شیطان را به سراغ او می‌فرستیم پس همواره قرین اوست! و آن‌ها [شیاطین] این گروه را از راه خدا بازمی‌دارند، درحالی‌که گمان می‌کنند هدایت یافتگان حقیقی آن‌ها هستند! کلمه «يُضِلُّونَهُمْ» از مصدر «صد» است که به معنای برگرداندن و منصرف کردن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷۷).

شیطان و لشکریانش ابتدائاً بر انسان تسلطی ندارند همان‌طور قرآن از قول شیطان می‌فرماید: «وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي» (ابراهیم (۱۴)، آیه ۲۲) و برای من هیچ تسلطی بر شما نبود، جز اینکه شما را فراخواندم و [درخواست] مرا پذیرفتید. زمانی تسلط پیدا می‌کند که انسان خودش مقدمات را فراهم کند درواقع سلطه شیطان در اثر اعمال خود ماست (قرائتی، ۱۳۸۳: ۴۵۵/۸) «وَ مَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا» (زخرف (۴۳)، آیه ۳۶) و اینکه خداوند می‌فرماید: «و هر کس از یاد خدا روی‌گردان شود شیطان را به سراغ او می‌فرستیم پس همواره قرین اوست!» معلوم می‌شود یاد خدا مانع کار شیطان و اسلحه انسان در مقابل شیطان است و قرآن ذکر و یاد خداست (حجر (۱۵)، آیه ۹) و جمله «فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» بعد از آن آمده تا این معنی را تأکید کند که شیاطین از این‌گونه افرادی که از یاد خدا روی‌گردان می‌شوند هرگز جدا نمی‌شوند! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۶۷/۲۱) لذا دشمن قسم خورده همواره می‌کوشد از طریق هواهای نفسانی و با فراموشی یاد خدا تسلط پیدا کند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «لَوْ لَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنْظَرُوا إِلَى مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳۲/۶۰) اگر شیطان‌ها برگردد دل‌های آدمیان نمی‌گشتند، هرآینه انسان‌ها ملکوت را می‌دیدند.

۳. عمل نکردن متصدیان قرآن به قرآن کریم

خداوند متعال می‌فرماید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أ

فَلَا تَعْقُلُونَ» (بقره (۲)، آیه ۴۴) آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید؛ باینکه شما کتاب (آسمانی) را می‌خوانید! آیا نمی‌اندیشید؟! گرچه روی سخن در آیات فوق همچون آیات قبل و بعد، به بنی اسرائیل است، ولی مسلماً مفهوم آن گسترده است و دیگران را نیز شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱/۲۱۵).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَ لَا تَكُونُوا دُعَاةَ بِأَلْسِنَتِكُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵/۱۹۸) مردم را با عمل خود به نیکی‌ها دعوت کنید نه با زبان خود. چراکه سخنی از دل برخیزد بر دل می‌نشیند و در جان اثر می‌گذارد و بهترین نشانه ایمان گوینده به سخنش این است که خود قبل از دیگران عمل کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱/۲۱۵)، همان‌گونه که علی علیه السلام می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَ اللَّهُ مَا أَحْتُكُمْ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَ أَشْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَا أَنهَأَكُم عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَ أَنتَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۲۵۰) ای مردم به خدا سوگند شمارا به هیچ طاعتی تشویق نمی‌کنم مگر قبلاً خودم آن را انجام می‌دهم و از هیچ کار خلافی باز نمی‌دارم مگر اینکه پیش از شما از آن دوری جسته‌ام.

۴. اکتفا به برخی از ابعاد قرآن

خدای سبحان وحدت و انسجام قرآن کریم را در آیاتی، به وحدت و انسجام جهان هستی و آفرینش تشبیه کرده است (ملک (۶۷)، آیه ۳) و هماهنگی آیات به‌گونه‌ای است که اگر یکی از آن‌ها را حذف کنیم مثل آن است که همه آیات را حذف کرده باشیم (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۹۵) و لذا در ایمان به قرآن حکیم هم نمی‌توان به برخی از آیات آن ایمان آورد و برخی دیگر آن را نپذیرفت و رها کرد؛ اما گاه افرادی به دستورهایی که برخلاف سلیقه‌های شخصی‌شان است عمل نمی‌کنند در واقع بخشی از دین را می‌پذیرند و قسمت دیگر آن را رها می‌کنند یا مسلمانانی که به احکام فردی عمل می‌کنند، ولی نسبت به مسائل اجتماعی بی‌تفاوت‌اند در حالی ایمان واقعی این است که تسلیم امر خدای متعال باشد و تمام ابعاد قرآن کریم را جامعه عمل پیوشاند تا هدایت واقعی که تنها در سایه قرآن است محقق شود و

اکتفا کردن به برخی از ابعاد قرآن و تبعیض در تعالیم و احکام دین زمینه مهجوریت این کتاب هدایت را فراهم می‌آورد.

خداوند متعال می‌فرماید: «أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَرُدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ» (بقره (۲)، آیه ۸۵). آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید و به بعضی کافر می‌شوید؟! برای کسی از شما که این عمل (تبعیض در میان احکام و قوانین الهی) را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز به شدیدترین عذاب‌ها گرفتار می‌شوند.

این آیه نسبت به خطر التقاط، هشدار می‌دهد که چگونه افرادی بخشی از دین را می‌پذیرند و قسمت دیگر آن را رها می‌کنند. مسلمانانی که به احکام فردی عمل می‌کنند، ولی نسبت به مسائل اجتماعی بی‌تفاوت‌اند، باید در انتظار خواری و ذلت دنیا و عذاب قیامت باشند و این نشان‌دهنده این است؛ کفر به بعضی از آیات، در واقع کفر به تمام احکام است که چنین عذابی را در پی خواهد داشت (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱/۱۵۵). در واقع این یک نوع تفکر است که از دین آنچه را مطابق هوای نفسشان است می‌گیرند (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱/۱۹۵).

لذا کتاب الهی که همه آن حق و نور است، تفکیک پذیرفته نیست. همه اصول قرآنی به هم وابسته است نمی‌توان مانند یهود و نصاری گفت: «نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ» (نساء (۴)، آیه ۱۵۰) به بعضی ایمان می‌آوریم و بعضی را انکار می‌کنیم. کسانی که قرآن را پاره‌پاره کرده: «الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» (حجر (۱۵)، آیه ۹۱) همان‌ها که قرآن را تقسیم کردند. آنچه را به سودشان بود پذیرفتند و آنچه را برخلاف هوس‌هایشان بود رها نمودند در حقیقت هیچ چیز قرآن را نپذیرفته‌اند. زیرا قرآن کریم کتاب نوری است که برخی از آیاتش در پر نوری مانند خورشید و برخی چون ماه و برخی مانند ستارگان دیگر است، آیات پرفروغ‌تر قرآن آیات کم‌فروغ را روشن‌تر می‌سازد و همگی در کنار هم فضای کاملاً روشنی را برای هدایت انسان به

ارمغان می‌آورند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۹۵). در روایت هم از عمل کردن به بعضی دستورات قرآن و رها کردن بعضی دیگر نهی شده و آن را جزء اقسام کفر در قرآن شمرده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۱/۲). زیرا ایمان به آن بعض نه برای دستور خدا که برای هماهنگی آن احکام با هواهای نفسانی او بوده و درواقع چنین شخصی ایمان به خدا ندارد که اگر می‌داشت همه دین خدا را می‌پذیرفت.

۵. از دست دادن طهارت باطنی

قرآن دارای مراتب و منازل مختلف است. هر کس به مقدار عقل و ایمان خود مرتبه‌ای از آن را درک می‌کند و میان قرآن و خواننده باید سنخیت باشد تا پیوند با آن امکان‌پذیر باشد زیرا قرآن «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره ۲)، آیه ۲) است، پس ظرف تقوا می‌طلبد تا جای خودش را باز کند و انسان با بی‌تقوایی از هدایت قرآن بی‌بهره می‌گردد درواقع ناپاکان باطنی که دل و چشم و گوش باطنی خود به علت اعمالشان از دست می‌دهند، به هر میزانی که دل آن‌ها به زنگار گناه آلوده گردد، واژگون و مختوم گشته و از عقل زلال بی‌بهره و به همان اندازه از فهم و دست یافتن به تعالیم و معارف بلند آیات الهی محروم می‌گردد و این خود عاملی از عوامل مہجوریت قرآن است که باعث شده است انسان از قرآن انتفاع کامل را نبرد و زمینه مہجوریت قرآن کریم فراهم شود.

خداوند متعال می‌فرماید: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه ۵۶)، آیه ۷۹) که جز پاکان کسی از آن آگاه نیست. از آنجا کلام در سیاق بزرگداشت امر قرآن است، می‌خواهد قرآن را تجلیل کند و از همین جا می‌فهمیم که منظور از مس قرآن دست کشیدن به خطوط آن نیست، بلکه علم به معارف آن است، که جز پاکان خلق کسی به معارف آن عالم نمی‌شود، چون فرموده: قرآن در کتابی مکنون و پنهان است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۷/۱۹).

از دست دادن طهارت باطنی بسته شدن دل دو عامل عمده دارد: یکی؛ هواپرستی است که انسان پس از روشن شدن حق به جای خدامحوری هوا محور و هوس مدار باشد که مشمول اضلال کیفی خداوند قرار می‌گیرد و خداوند سمع و قلب او را مختوم می‌کند و بر

چشم او پرده‌ای ستبر می‌افکند که پس از آن حق را نمی‌شنود و نمی‌بیند و نمی‌فهمد؛ زیرا او عالمانه هواپرست شده است و دیگری: گناه است در واقع عقیده باطل و اخلاق رذیله و عمل باطل و ناپاک به صورت چرک و غباری حجاب آئینه جان آدمی می‌شود و از آن پس نور هدایت در آن نمی‌تابد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲/۲۳۱) و زمینه مهجوریت نور هدایت قرآن عزیز فراهم می‌شود.

نتایج

معرفت به عظمت قرآن مانع از مهجوریت قرآن در انقلاب اسلامی می‌شود و علم و معرفت به ارزش‌ها زمینه‌ساز عمل است عظمت قرآن به‌گونه‌ای است که خدا در کلامش تجلی کرده و هر کس در کلامش تجلی می‌کند خود را با کلام به مخاطب نشان می‌دهد... چنان‌که پیامبر خدا ﷺ فرمود: هرگاه فردی از شما دوست داشت با پروردگارش سخن بگوید قرآن بخواند. این ویژگی به‌طور کامل، تنها برای قرآن مجید باقی مانده است و هیچ کتاب آسمانی دیگر، چنین جایگاهی ندارد.. معرفت به کارآمدی قرآن مانع از مهجوریت قرآن در انقلاب اسلامی می‌شود این‌که؛ تأمین‌کننده نیازهای بشر امروز است چراکه کتاب همه زمان‌ها و همه مکان‌هاست و مطابق فطرت انسان‌ها و طوری تأمین‌کننده خواسته‌های بشر است که جانشین هم ندارد همان‌طور که می‌فرماید: آنچه را هیچ‌گاه نمی‌دانستید، به شما یاد می‌دهد. زیرا این گوهر وجودی با ارائه برنامه از طریق انسان‌شناس واقعی، یعنی خداوند شکوفا می‌شود چون فقط خداوند از حقیقت انسان و ابعاد وجودی و نیاز او آگاه است. از طرفی برای هدایت و رسیدن ما به سعادت جامع است. برخی هدف از نزول قرآن توجه بیش‌ازحد به الفاظ و عبارات قرآن می‌دانند و این زمینه مهجوریت قرآن می‌شود؛ زیرا هدف از نزول قرآن این بوده که آیتش سرچشمه فکر و اندیشه و مایه بیداری وجدان‌ها گردد و آن نیز به‌نوبه خود عامل حرکت در مسیر عمل شود. چون مقصد قرآن، چنانچه خود آن صحیفه نورانیه فرماید، هدایت به سبیل سلامت است و اخراج از همه مراتب ظلمات است و این با تدبیر و تفکر به دست می‌آید.. از جمله عواملی است که انسان را از دریافت حقایق

معنوی این قرآن بازمی‌دارد و زمینه مهجوریت می‌شود؛ اینکه انسان سلوک علمی و عملی خود را وضعی خوش‌آیند برای پیوند با قرآن بپندارد و استفاده از قرآن را حفظ همان وضع بداند، در حالی برای پیوند با قرآن تنها به یک‌راه رفته و از راه‌های بسیار دیگر بازمانده است در این صورت عملاً در زمینه‌هایی قرآن را مهجور می‌گذارد.. اعجاز قرآن پایه‌ای برای بسیاری از معارف قرآن است. اگر معجزه بودن قرآن ثابت نشود، نقش هدایتی خود را به خوبی ایفا نمی‌کند. برخی از افراد نگرش محدودی به ابعاد اعجازی قرآن دارند و این زمینه مهجوریت قرآن شده با طرح اعجاز قرآن در ابعاد گوناگون از جمله؛ اعجاز بیانی، اخبار غیبی، اعجاز هماهنگی، اعجاز در بیان معارف، اعجاز تشریحی، اعجاز علمی، اعجاز موسیقی یا نظم آهنگ قرآن، برهان‌های محکم قرآن و اعجاز قرآن از ناحیه شخصیت آورنده آن برای افراد گوناگون و در سطوح مختلف می‌توان آن‌ها را به قرآن علاقه‌مند کرد.. از عوامل زمینه‌هایی که باعث مهجوریت قرآن در جامعه اسلامی شده کنار گذاشتن و رها کردن اهل بیت علیهم‌السلام به‌عنوان آگاه‌ترین انسان‌ها به حقایق وحی و تربیت‌یافتگان اسلام، است در حالی قرآن و عترت دو امانت الهی و دو گوهر گران‌بها و میراث رسول گرامی، وسیله هدایت، سعادت و نجات انسان‌ها هستند.. دشمنان اسلام تصورات باطلی را در مقابله با نور خدا در انقلاب اسلامی به وجود می‌آورند که زمینه مهجوریت قرآن شده است از جمله آن‌ها تصور وجود خطاهای علمی و غیرعلمی مانند؛ تصور ناسازگاری قرآن با واقعیت‌های علمی، تصور تناقض و تعارض آیات با یکدیگر، تصور اشکال ادبی در قرآن و تصور وجود مسائل شخصی پیامبر در قرآن است.

هدف دشمنان استثمار ملت‌هاست از آنجا دین‌داری و تعهد ملت‌ها خصوصاً ملت ایران به اسلام و قرآن که اساس اسلام است را مهم‌ترین مانع سر راه خود می‌بینند از این رو در تلاش‌اند تا عقاید، باورها و افکار این هدف را از راه‌های مختلفی دنبال می‌کنند از جمله ایجاد شبهات دنبال می‌کنند اما ما باید سخن حق قرآن را خود درک نماییم و بدون هرگونه تأثیرپذیری از تبلیغات دشمنان اسلام و وسوسه‌های شیطان رجیم مانع از مهجوریت آن

شویم کم توجه و بی توجهی به تلاوت و استماع قرآن کریم زمینه مهجوریت قرآن شده است در حالی قرآن کتابی است خواندنی باید آن را خواند و در معنایش دقت و تدبیر نمود چنان که خود قرآن بخواندن آن کاملاً اهمیت می دهد تأکید خداوند بر قرائت قرآن ما را به عظمت قرائت قرآن هدایت می کند.. شیطان موجودی شرور و گمراه کننده است که بانفوذ به درون انسان به وسوسه و اغواگری می پردازد و زمینه مهجوریت قرآن را به وجود می آورد او درباره تمامی بشر این آرزو و این پندار را دارد که همگی آنان را گمراه کند زیرا خودش گفته: «وَ لَأُعْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» قرآن کریم نیز تصریح می کند که شیطان را دشمن خود بگیریم.

عمل نکردن متصدیان قرآن به قرآن زمینه مهجوریت شده است چراکه این افراد معمولاً در جامعه اسلامی به عنوان الگو مطرح هستند، خود باید از عاملان به دستورات قرآن باشند تا سعادت و خوشبختی را مردم در زندگی این افراد ببینند زیرا عموم مردم و عوام وقتی عدم هماهنگی بین گفتار و رفتار متصدیان تفسیر قرآن و امور قرآنی را ببینند ناخدا گاه اعتقادشان به قرآن تضعیف می شودگاه افرادی به دستورهایی که برخلاف سلیقه های شخصی شان است عمل نمی کنند درواقع بخشی از دین را می پذیرند و قسمت دیگر آن را رها می کنند و این زمینه مهجوریت شده است در حالی در آیات قرآن کریم، وحدت و انسجامی برقرار است که اگر یکی از آن ها را حذف کنیم مثل آن است که همه آیات را حذف کرده باشیم.. اگر دل انسان از طهارت باطنی دور شود، واژگون و مختوم گشته، به همان اندازه از فهم آیات الهی محروم می گردد و زمینه مهجوریت قرآن این نور الهی به وجود می آید چراکه قرآن «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» است، پس ظرف تقوا می طلبد.

منابع

- قرآن کریم قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، قرن ۱۴، التحریر و التنویر، بیروت، ج ۲۳، چاپ اول، مؤسسه التاریخ.
 ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، چاپ اول، دار الفکر للطباعة.
 ۳. بستانی، فواد افرام، بی تا فرهنگ ابجدی، مترجم رضا مهیار، قم، ناشر اسلامی.
 ۴. بیهقی، ابوبکر، ۱۴۰۸، دلائل النبوه للبيهقي، محقق: عبد المعطی قلجعی، بیروت، ج ۷، اول، دارالکتب العلمیه دارالریان للتراث.
 ۵. تمیمی آمدی، عبد الواجد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه من کلمات و حکم الإمام علی عليه السلام)، سید مهدی رجائی، قم، چاپ دوم، دارالکتاب الإسلامی.
 ۶. جعفری، ابوذر، ۱۳۹۸، تفسیر آیات مربوط به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله با تأکید بر شبهات نوپدید، نشریه علمی مطالعات تفسیری، شماره ۳۸.
 ۷. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، قرآن در قرآن، قم، چاپ دوم، مرکز نشر اسراء.
 ۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، تفسیر تسنیم، قم، چاپ اول، مرکز نشر اسراء.
 ۹. حیدری، فرقانی، بی تا قرآن در قرآن، تهران، ج ۱، چاپ اول، اداره آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
 ۱۰. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲، إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، قم، ج ۱، چاپ اول، الشریف الرضی.
 ۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، بیروت، چاپ اول، دارالقلم.
 ۱۲. رضایی اصفهانی، محمد علی، بی تا قرآن و علم، قم، ج ۲، چاپ اول، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآنی.
 ۱۳. ستوده، امیررضا، ۱۳۸۷، پا به پای آفتاب، تهران، ج ۲، چاپ ششم، نشر پنجره.

۱۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه ترجمه دشتی، محمد دشتی، قم، چاپ اول، مشهور.
۱۵. شریفی محمد و فائز قاسم، ۱۳۶۹، نقد و بررسی شبهات مخالفان درباره اعراب کلماتی از قرآن، سراج منیر، شماره ۲۹.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،
۱۷. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، الإحتجاج علی أهل اللجاج (لطبرسی)، مصحح محمدباقر خراسان، مشهد، ج ۱، چاپ اول، نشر مرتضی.
۱۸. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، محقق احمد حسینی اشکوری، تهران، چاپ سوم، مکتبه المرتضویه.
۱۹. علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۷۸، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، مصطفی الدرایتی و حسین الدرایتی، قم، چاپ اول، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹، کتاب العین، قم، چاپ دوم، نشر هجرت.
۲۱. فضل بن حسن، طبرسی، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، چاپ سوم انتشارات ناصر خسرو.
۲۲. قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، تفسیر نور، تهران، چاپ یازدهم، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۳. قریشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، تهران، چاپ ششم، دارالکتب الإسلامیه.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، الکافی (ط الإسلامیه)، علی اکبر آخوندی و محمد آخوندی، تهران، چاپ چهارم، دارالکتب الإسلامیه.
۲۵. کمره‌ای، محمدباقر، ترجمه اصول کافی، قم، ج ۲، چاپ سوم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۵.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار - بیروت، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربی.
۲۷. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۵، منتخب میزان الحکمه، مترجم حمیدرضا شیخی، تخلیص سید حمید حسینی، قم، چاپ چهارم، دارالحدیث.

۲۸. مدرسی، سید محمدتقی، ۱۴۱۹ ق، من هدی القرآن، تهران، چاپ اول دار المحبى الحسين.
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی ۱۳۷۶، قرآن‌شناسی، محمود رجیبی، قم، ج ۱، چاپ اول، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۷، اخلاق در قرآن، قم، چاپ سوم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه.
۳۱. مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، چاپ سوم، دارالکتب العلمیه.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، چاپ اول، دارالکتب الاسلامیه.
۴۱. موسوی خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۸ صحیفه امام، تهران، ج ۴، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام رحمته‌الله علیه.
۴۲. موسوی خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۸، آداب الصلاة، تهران، چاپ شانزدهم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله علیه.
۴۴. <https://farsi.khamenei.ir/newspar>، ۴۴، سایت مقام معظم رهبری، ۱۵ مرداد ۱۳۹۹.
۴۵. <https://idc0-cdn0.khamenei.ir/ndata/news/41673/971122>، بیانیه گام دوم
- سایت مقام معظم رهبری، ۱۱ اسفند، ۱۳۹۹.

فرایند نهادینه سازی «نماز» در جامعه مبتنی بر سیر نزول آیات

محمد رضا حقیقت سمنانی^۱ (نویسنده مسئول)

محسن حقیقت سمنانی^۲

سید علی حسینی^۳

چکیده

دین اسلام بر سه محور عقائد، اخلاق و احکام نازل گردیده، هر کدام از این محورها دارای اصول و ارکانی است، براساس آیات قرآن کریم محور و رکن اعمال و احکام دین، نماز است که در ۹۰ آیه قرآن کریم درباره آن سخن گفته شده و در روایات نماز عمود دین دانسته شده است، چنانچه رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم خاطرنشان نمودند، بعد از انقلاب اسلامی توجه به نماز و گسترش فرهنگ نماز خوانی در جامعه رشد چشمگیری داشته لکن شایست است در گام دوم انقلاب اقامه نماز به عنوان رکن اعمال عبادی در جامعه اسلامی جایگاه شایسته خود را پیدانموده و نهادینه گردد بر این اساس پژوهش حاضر به روش تحلیلی، توصیفی بر اساس یکی از روش های تفسیر موضوعی قرآن، که تفسیر بر اساس سیر

۱. دانش آموخته جامعه المصطفی العالمیه. دکتری تفسیر تطبیقی mohammad.hagh ۵۴@yahoo.com

۲. دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم haghightatsemnani@gmail.com

۳. دانش آموخته جامعه المصطفی العالمیه. دکتری مدیریت hoseni ۸۴۶۳@gmail.com

نزول آیات مرتبط با آن موضوع است، به بررسی چگونگی تبلیغ و نهادینه سازی نماز در جامعه براساس سیر نزول آیات قرآن کریم و کیفیت تدریجی بودن ابلاغ این حکم پرداخته و آیات مرتبط با نماز را در سه مرحله تبیین نموده است، بر این اساس مرحله اول بر محوریت فرهنگ سازی و آماده سازی جامعه برای پذیرش حکم نماز، مرحله دوم بر محور تشریح نماز های پنج گانه و بیان بیشتر ابعاد اخلاقی نماز و محوریت مرحله سوم، پرداخت بیشتر به احکام نماز و بیان ابعاد اجتماعی نماز می باشد. ابلاغ مرحله ای نماز برای جامعه عصر نزول و تدریجی بودن بیان احکام نشانگر توجه شارع مقدس به اصول تربیتی انسان ساز جهت نهادینه سازی گام به گام فرهنگ نماز خوانی در جامعه می باشد که باید مورد توجه اهالی فرهنگ و سیاست گذاران فرهنگی در گام دوم انقلاب قرار گیرد.

کلید واژگان: نهادینه سازی نماز، نماز در قرآن، سیر تدریجی نزول آیات نماز، گام دوم

انقلاب

مقدمه

یکی از روش های نوپدید در بررسی موضوعی دیدگاه های قرآن، بررسی سیر تطور و شکل گیری موضوع در بستر نزول است. بدین سان که مفسر به جای چینش آیات مربوط به یک موضوع بر اساس نظم مورد نظر خود، آنها را به ترتیب چینش الهی در هنگام نزول مورد بررسی و پژوهش قرار می دهد تا از این رهگذر، نکات تربیتی، تاریخی و روش شناسانه را پیرامون دیدگاه قرآن درباره یک موضوع به دست آورد استفاده از این روش دستاوردهای فراوانی دارد، از جمله آنکه با بررسی یک موضوع به ترتیب نزول می توان به روش نهادینه کردن ارزش های دینی در جامعه پی برد؛ امری که با تفسیر موضوعی به روش های رایج در بیشتر موارد مقدور و میسر نمی باشد. (خامه گر محمد، ۱۳۸۹، ص ۲۴۲)

در سبک تفسیر موضوعی به حسب نزول، پس از مشخص شدن موضوع مورد نظر، آیات مرتبط از قرآن استخراج شده و سپس آیات به ترتیب نزول سوره ها منظم می گردد. آن گاه بر اساس نظم نزولی آیات، به استنباط نکات تربیتی و تاریخی و روش شناسانه می پردازیم. در قرآن کریم ۹۰ آیه در ۳۷ سوره به نماز اختصاص دارد. بررسی آیات نماز به ترتیب نزول نشان می دهد که در عصر نزول، فرهنگ نماز با چه مدلی ترویج و نهادینه شده است. اگر آیات را به ترتیب نزول مرتب نماییم، متوجه می شویم نماز و مسائل مربوط به آن در یک فرآیند چند مرحله ای بیان شده است. (خامه گر محمد، ۱۳۸۹، ص ۲۴۷)

براین اساس پژوهش حاضر به بررسی مراحل "تبلیغ نماز" در قرآن کریم بر اساس سیر نزول آیات نماز پرداخته است و آیات مرتبط با نماز را در سه مرحله بر این اساس ساماندهی نموده است، در این راستا آیات نماز نمایه زنی شده و ذیل سه فصل کلی و در سه مرحله تبیین گردیده اند، در مرحله اول فرهنگ سازی و آماده سازی جامعه برای پذیرش حکم نماز، در مرحله دوم تشریح نماز های پنج گانه و بیان بیشتر ابعاد اخلاقی نماز و در مرحله سوم، پرداخت بیشتر به احکام نماز و بیان ابعاد اجتماعی نماز تبیین شده اند.

روش پژوهش در این مقاله تحلیلی، توصیفی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه ای و

مراجعه به اسناد نوشتاری می‌باشد.

اهمیت، ضرورت و فایده

پیشینه تحقیق و نوآوری مقاله

در ارتباط با موضوع نماز در قرآن کتابی تحت عنوان نماز در قرآن نوشته محسن قرائتی و مقاله‌ای با عنوان نماز از دیدگاه قرآن نوشته سیداحمد خاتمی به رشته تحریر در آمده، همچنین مقالات و پایان‌نامه‌های گوناگونی در ارتباط با ابعاد مختلف نماز در قرآن یا نماز به طور کلی نوشته شده است، اما تا کنون پژوهشی پیرامون راهکارهای نهادینه سازی و تثبیت فرهنگ نماز در جامعه براساس سیر نزول آیات نماز نگاشته نشده است بر این اساس ضرورت این تحقیق و نوآوری آن روشن می‌گردد.

مراحل تبلیغ نماز در قرآن

مرحله اول: فرهنگ سازی و آماده سازی جامعه برای پذیرش حکم نماز

مقابله فرهنگی با نماز ستیزان

بحث نماز اولین بار در قرآن کریم در سوره علق که اولین سوره‌ی نازل شده بر پیامبر ﷺ است مطرح شده. سوره علق سوره‌ای است که به اعتقاد همه مفسران مکی است و همه‌ی آن به صورت یکباره نازل شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۰ / ۳۲۲، فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۳۲ / ۲۱۵، بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۵ / ۳۲۵، سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۶ / ۳۶۸) در آیات ۹ و ۱۰ این سوره «أَرَأَيْتَ اللَّذِي يَنْهَى» (علق ۹) «عَبْدًا إِذَا صَلَّى» (علق ۱۰) سخن از فردی طغیانگر و نماز ستیز است که رسول خدا را از نماز خواندن نهی می‌کند، خداوند نیز چنین شخصی را نکوهش و به او وعده عقاب می‌دهد، همچنین رسول خدا را از اطاعت وی نهی نموده و امر به سجده و نزدیک شدن به خود به واسطه نماز می‌دهد، با توجه به اینکه این سوره اولین سوره نازل شده بر پیامبر بوده و همه‌ی سوره یکجا نازل شده است؛ نشان از آن دارد که رسول خدا قبل از رسیدن به رسالت نیز نماز می‌خوانده البته بی‌شک کیفیت آن نماز با نمازی که

بعدا واجب شد متفاوت بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۰ / ۳۲۵) بر این اساس در جامعه عصر نزول اجمالا امری به نام نماز شناخته شده بوده است و رویکرد اولیه وحی در تبلیغ و فرهنگ سازی نماز مقابله فرهنگی و نرم با مخالفین و بازدارندگان نماز و تقبیح رفتار نماز ستیزان بوده است. در نتیجه از منظر قرآن کریم، یکی از راهکارهای نهادینه سازی نماز، مقابله فرهنگی با نماز ستیزان می باشد.

آماده سازی مرحله ای جامعه برای نمازهای واجب یومیه

سوره مزمل سوره ای مکی و دومین یا سومین سوره ای است که بر پیامبر ﷺ نازل شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۰ / ۶۰) در سوره مزمل با بیانی رحمت آمیز و بعد از بیان تخفیف در بحث نماز شب، وجوب نماز را با فعل امر بیان می نماید: «أَقِمْوا الصَّلَاةَ» (۲۰ مزمل) در صورتی که این آیه نیز مانند سوره مکی باشد مقصود از نماز در آیه نمازهای واجب بر پیامبر قبل از هجرت می باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۰ / ۷۶) بر این اساس خداوند در این مرحله بر اصل نمازی که اجمالا نزد مردم شناخته شده بوده و پیامبر می خوانده تاکید نموده و امر کرده است اما ظاهرا هنوز نمازهای یومیه با همه ی احکامش تشریح نشده است. در نتیجه نماز به گونه ای مرحله ای و تدریجی در جامعه نهادینه سازی گردیده که خود یکی از روش های تثبیت یک امر فرهنگی در جامعه است.

۳. تبیین پیامدهای منفی بی نمازی

سوره مدثر سوره ای مکی است که در اوائل بعثت نازل شده و جزء اولین سوره های قرآنی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۰ / ۷۹) سیوطی در الاتقان آن را سومین سوره دانسته است. (سیوطی، ۱۴۲۱ق: ۱ / ۱۱۰) آنگونه که بیان شد، نماز در جامعه عصر نزول امر نسبتا شناخته شده ای بوده و ریشه این مساله نیز وجود حکم نماز در امم سابقه بوده است، براین اساس خداوند در راستای تبلیغ نماز، در سوره مدثر، بی نمازی را یکی از عوامل جهنمی شدن افراد در امم سابقه دانسته است: «قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» (۴۳ مدثر) نماز در این آیه، نماز

خاص که در شریعت اسلام تشریح شده نیست بلکه مراد توجه عبادی خاص به سوی خداوند است که در شریعت‌های گذشته نیز وجود داشته و اختلاف کمی و کیفی که در نماز در شرایع مختلف وجود دارد با وجود اصل نماز در همه ی ادیان در شرایع مختلف آسمانی، ضروری به این مساله نمی زند (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۹۷) با توجه به این نکته که نماز هنوز به صورت خاص خود در اسلام واجب نشده بوده نکوهش بی‌نمازی و بیان پیامد‌های اخروی بی‌نمازی در آیه شریفه نشان از آماده سازی تدریجی و مرحله‌ای جامعه برای تشریح و جوب نماز تثبیت آن در جامعه دارد، این روشی است قرآنی که در جامعه کنونی نیز برای تبلیغ نماز به صورت مرحله‌ای و گام به گام خصوصاً برای کودکان و نوجوانان قابل استفاده است.

تبیین آثار مثبت نماز خواندن

همچنین در سوره اعلی که سوره‌ای مکی و هفتمین سوره نازل شده بر نبی اکرم است (سیوطی، ۱۴۲۱ق: ۱۱۰/۱) در راستای تشویق به نماز، نمازخواندن یکی از ویژگی‌های رستگاران و اهل تذکیه دانسته شده است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» (اعلی، ۱۴ و ۱۵) مراد از نماز در این آیه نیز اعم از نماز اصطلاحی در شرع اسلام است (من هدی القرآن، ج ۱۸، ص: ۴۹)

معرفی نماز به عنوان آیین شکر گزاری

در سوره کوثر که سوره‌ای مکی است (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۸۳۵، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۵، ص: ۴۷۸) «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» (کوثر، ۲) نماز پس از امتنان بر رسول به واسطه اعطاء کوثر به ایشان به عنوان آیینی برای شکر گزاری نعمات الهی معرفی گردیده است. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۷۱)

نکوهش بی‌مبالاتی نسبت به نماز

سوره ماعون نیز سوره‌ای است که در مکه نازل شده است (الإتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص: ۱۱۰) در این سووره بی‌مبالاتی در نماز نکوهش گردیده «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ - الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (۴ و ۵ ماعون) غافلانی که اهتمام به نماز نداشته و نسبت به فوت شدن همه ی نماز هایشان یا بعضی از نمازها یا تاخیر از وقت فضیلت بی‌مبالات هستند را نکوهش نموده چنین اشخاصی را بر تکذیب کنندگان دین تطبیق نموده چراکه چنین اشخاصی عملاً دین را تکذیب نموده لذا خالی از نفاق نیستند، چنین اشخاصی برای ریاکاری تظاهر به ایمان می‌کنند (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۶۸) در نتیجه این آیات به شماتت سهل‌انگاران در نماز پرداخته و چنین اشخاصی را هم ردیف با مکذبین قرار داده است.

همچنین در سوره قیامت که به شهادت سیاقش سوره‌ای مکی است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۰۳) (فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى) (۳۱ قیامت) بی‌نمازی را ویژگی انسانی که اسلام را تصدیق نمی‌کند معرفی نمود، یعنی چنین انسانی دعوت حقه اسلام و معارف آن را تصدیق نکرد، و برای پروردگارش نماز نخواند، در نتیجه نه اصول دعوت را پذیرفت و نه فروع آن را که نماز رکن آن فروع است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۱۴)

وعده پاداش به نماز گزاران

در سوره اعراف که سوره‌ای مکی است (مفاتیح الغیب، ج ۱۴، ص: ۱۹۴، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۵) «وَالَّذِينَ يَمَسُّوْنَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصَلِّحِينَ» (۱۷۰ اعراف) مصلحین هر امتی را کسانی معرفی کرده که به کتاب تمسک نموده و نماز می‌خوانند نزد خداوند هرگز اجر این مصلحان جوامع بشری ضایع نخواهد شد، اینکه از میان همه اجزای دین تنها اقامه نماز را ذکر کرد نیز برای شرافتی است که نماز بر سایر اجزای دین دارد، چون نماز رکن دین است، به وسیله نماز یاد خدا و خضوع در برابر خداوند حفظ می‌شود. چراکه نماز به منزله روحی زنده، در جسم تمام شرایع دینی است (المیزان فی

تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۹۹)

توصیف نماز گزاران

درسوره فاطر که سوره‌ای مکی است (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۶۲۴) «إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يُخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (فاطر ۱۸) اقامه نماز ویژگی اهل خشوع و تزکیه دانسته شده و کسانی را انداز پذیر دانسته که در نهان خداترس بوده و اهل نماز باشند، چرا که نماز افضل عبادات و مهم ترین آنهاست، براساس آیه شریفه راه تزکیه نفس نیز خداترسی درنهان و اقامه نماز می باشد. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۳۶) همچنین در سوره فاطر آیه ۲۹ نماز را تجارتی دانسته که زبانی در آن نیست «إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْقَضُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورًا» این آیه کسانی که اهل نماز بوده و محافظت بر ترک نشدن آن دارند را اینگونه توصیف نموده که آنان تجارتی را امیدوارند که به هیچ وجه دچار ضرر و خسران نمی گردد (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۴۳)

توصیف نماز در سیره انبیاء

در سوره مریم که برمکی بودن آن اجماع وجود دارد (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۷۷۲، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۵۲) در آیه «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (۳۱ مریم) عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نماز را توصیه خداوند به خود دانسته، دراین عبارت اشاره‌ای به تشریح نماز در شریعت حضرت عیسی است، مقصود از نماز نیز توجه عبادی خاص به خداوند است. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۴۷)

در ادامه اقامه نماز را توصیه همیشگی حضرت عیسی به اهلش یعنی خانواده و عشیره و قومش دانسته است «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» (۵۵ مریم) سپس گروهی از اهل کتاب را توصیف می کند «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا

الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا» (مریم ۵۹) این گروه از اهل کتاب که جانشین گروه صالحی شدند که اهل خضوع و خشوع و عبادت بودند، به خلاف گذشتگان خود نماز که توجه عبادی خاص به سوی خدای سبحان است را ضایع کردند، یعنی با سهل انگاری در نماز آن را فاسد نمودند در عوض شهوات را پیروی کردند، در نتیجه همان شهوات، ایشان را از مجاهده در راه خدا و توجه به او مانع گردید. این سهل انگاری و بی اعتنائی کار را به جایی رساند که نماز را بازیچه قرار داده و در آن دخل و تصرف نمودند و سرانجام بعد از قبولش به کلی ترکش نموده و ضایعش کردند، این گروه که دین الهی از آن طبقه صالح به ایشان منتقل گردید، حق جانشینی گروه پیشین درباره دین را ادا نکردند، و آنچه را از نماز به ارث برده بودند ضایع نمودند، در حالی که نماز تنها رکن عبودیت بود. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۷۸)

در سوره طه آیه ۱۴ «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» خداوند خطاب به موسی عليه السلام از وی می خواهد نماز را برای یاد او به پادار اینک از میان انواع عبادت نماز را ذکر کرد، با اینکه قبلا در جمله "فاعبدنی" عبادت را به طور عموم ذکر کرده بود، برای این است که اهمیت نماز را نشان دهد، و بفهماند نماز بهترین عملی است که خضوع عبودیت را ممثل نموده، و ذکر خداوند را همانند تحقق روح در جسد، تحقق می بخشد. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۴۰)

همچنین در آیه ۱۳۲ سوره طه که سوره ای مکی است (التبیین فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۵۷) «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» خداوند به رسول خدا توصیه میکند که اهل خود را به نماز امر کند و خود نیز بر انجام آن شکیبا و پراستقامت باش، مقصود از اهل رسول خدا بر حسب انطباقش با هنگام نزول، خدیجه همسر آن جناب و علی عليه السلام هستند چون علی عليه السلام هم اهل آن جناب و در خانه آن جناب بود و یا مراد آن دو بزرگوار به ضمیمه بعضی از دختران رسول خدا می باشند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۳۹) چرا که این نماز برای تو و خاندانت مایه پاکی و صفای

قلب و تقویت روح و دوام یاد خدا است... اگر دستور نماز به تو و خاندانت داده شده است، منافع و برکاتش تنها متوجه خود شما است... این نماز چیزی بر عظمت پروردگار نمی‌افزاید، بلکه سرمایه بزرگی برای تکامل شما انسانها و کلاس عالی تربیت است. (تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص: ۳۴۲)

اقامه نماز و ویژگی مؤمنین

و در سوره نمل که سوره‌ای مکی است (مفاتیح الغیب، ج ۲۴، ص: ۵۴۰) «الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (نمل ۳) قرآن را کتاب مبینی دانسته که برای مؤمنین بسیار هدایت کننده است آنگاه ویژگی این مؤمنین را اقامه نماز ذکر نموده است چرا که نماز در میان اعمال صالح رکن است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۴۰)

مرحله دوم: تشریح نمازهای پنج‌گانه و بیان بیشتر ابعاد اخلاقی نماز

تشریح احکام نمازهای پنج‌گانه یومیه (اسراء ۷۸)

در این مرحله که از سوره اسراء که سوره‌ای مکی است (الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۵۴) شروع می‌شود برای اولین بار احکام اوقات نمازهای پنج‌گانه بیان می‌شود، «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» (اسراء ۷۸) آیه شریفه بر اوقات نماز از اول ظهر تا نصف شب دلالت دارد، نمازهای واجب یومیه که در این قسمت از شبانه روز باید خوانده شود چهار نماز است، ظهر و عصر و مغرب و عشاء، و با انضمام نماز صبح که جمله: " وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ" دلالت بر آن دارد نمازهای پنجگانه یومیه را به طور کامل شامل می‌شود. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۷۵)

بیان حکم جهر و اخفات در نماز

همچنین در آیه ۱۱۰ سوره اسراء «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيَا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُتُمْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» حکم جهر و اخفات در

نماز یعنی بلند خواندن یا آهسته خواندن برخی نمازها بیان شده، بر اساس این آیه شریفه همه نمازها را نباید با صدای بلند خواند، همچنین همه آنها را نباید آهسته خواند بلکه باید راه میانه‌ای در پیش گرفت چنانچه در سنت ثابت شده است که برخی نمازها مانند صبح و مغرب وعشاء بلند خوانده می‌شود و برخی مانند ظهر و عصر آهسته (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۲۶)

توصیف نماز در ادیان گذشته

در سوره یونس که سوره‌ای مکی است (تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۲، ص: ۲۹۰) آیه ۷۸ «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ ثُبُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» از فرمان الهی به موسی و هارون سخن گفته شده است که باید برای قوم خود خانه‌هایی در سرزمین مصر انتخاب کنند، آنان باید این خانه‌ها را نزدیک به یکدیگر و مقابل هم بسازند تا موسی و هارون بتوانند برای امر تبلیغ دین دسترسی به آنان داشته باشند و آنها بتوانند نماز را به جماعت بخوانند، از این طریق به خود سازی معنوی و روحانی پرداخته و با به پا داشتن نماز روان خود را پاک و قوی نمایند. (تفسیر نمونه، ج ۸، ص: ۳۷۰، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۱۴-۱۱۵)

در سوره هود نیز که سوره‌ای مکی است (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۳۷۷) آیه ۸۷ «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ» به ویژگی در نماز اشاره دارد که مخالفان هود نبی به آن پی برده بودند آنان می‌گفتند: آنچه تواز ما می‌خواهی که پرستش بت‌ها را ترک نموده و نیز به دلخواه خود در اموالمان تصرف نکنیم چیزی است که نمازت تورا بر آن وادار کرده و آن را در نظرت زشت و مشوه جلوه داده پس در واقع نماز توا اختیاردار تو شده و تورا امر و نهی می‌کند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۶۵) در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا آنها روی "نماز" شعیب تکیه کردند؟. بعضی از مفسران گفته‌اند، این به دلیل آن بوده که شعیب بسیار نماز می‌خواند و به مردم می‌گفت: نماز انسان را از کارهای زشت و منکرات بازمی‌دارد بعضی

نیز احتمال داده‌اند که "صلاة" اشاره به آئین و مذهب است، زیرا آشکارترین سمبل دین نماز است. بهر حال اگر آنها درست اندیشه می‌کردند، این واقعیت را در می‌یافتند که نماز حس مسئولیت و تقوا و پرهیزکاری و خدا ترسی و حقشناسی را در انسان زنده می‌کند، او را به یاد خدا و به یاد دادگاه عدل او می‌اندازد، گرد و غبار خودپسندی و خودپرستی را از صفحه دل او می‌شوید، و او را از جهان محدود و آلوده دنیا به جهان ما وراء طبیعت به عالم پاک‌ها و نیکی‌ها متوجه می‌سازد، و به همین دلیل او را از شرك و بت پرستی و تقلید کورکورانه نیاکان و از کم‌فروشی و انواع تقلب باز می‌دارد. (تفسیر نمونه، ج ۹، ص: ۲۰۶ - ۲۰۷)

دستور به اقامه نماز

در سوره هود: «وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرْفَى النَّهَارِ وَ زُلْفَاً مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلَّذِينَ كَانُوا يُدْرِكُونَ» (۱۱۴ هود) پس از بیان احکام فقهی اوقات نماز و ویژگی معنوی نماز را چنین بیان می‌دارد که نمازها حسناتی است که در دل‌های مؤمنین وارد شده و آثار معصیت و تیرگی‌هایی که دل‌هایشان از ناحیه سیئات کسب کرده‌اند را از بین می‌برد. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۵۸)

در سوره انعام نیز که جز برخی آیات مکی است (تفسیر الکاشف، ج ۳، ص: ۱۵۷) به برپایی نماز و پرهیزکاری امر نموده «وَ أَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّقُوا وَ هُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (انعام ۷۲) و با ذکر کلمه "اتقوه" تمامی عبادات و اعمال دین را خلاصه کرده و تنها از میان آنها نماز را اسم برد برای آن اهمیتی که نماز نزد خداوند داشته، و عنایتی که خداوند در امر آن دارد، زیرا اهتمام قرآن شریف نسبت به نماز جای هیچ تردید نیست. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۴۵)

تلازم ایمان و محافظت بر نماز

در آیه ۹۲ سوره انعام «... وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» ویژگی مؤمنین به آخرت را مراقبت و حفاظت نسبت به نماز خود بیان نموده، این

مؤمنین در امر نماز و عباداتی که در آن خدای را ذکر می‌کنند محافظت و مراقبت دارند. این صفت همان است که در "سوره مؤمنون" در خاتمه صفات مؤمنین ذکر کرده و فرموده: "وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يَحْفَظُونَ" و از اینکه در همان سوره اولین صفت مؤمنین را خشوع دانسته و فرموده: "الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ" استفاده می‌شود که مراد از محافظت هم در آن سوره و هم در این آیه، خشوع در نماز و تذلل و ناثر باطنی از عظمت پروردگار در موقع ایستادن در مقام عبودیت او است، برخی از مفسران نیز محافظت را به مراقبت در اوقات نماز تفسیر کرده‌اند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۸۰)

تبلیغ عملی نماز و الگوسازی

در آیه ۱۶۲ سوره انعام «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» شیوه‌ی تبلیغ دین و خصوص نماز را پیاده شدن آن در زندگی رسول و دیده شدنش توسط مردم دانسته و بر ویژگی اخلاص در نماز تاکید می‌کند، در این آیه شریفه خدای تعالی رسول گرامی خود را دستور می‌دهد که به مردم بگوید: او خودش به آنچه که خداوند به سوی آن هدایتش کرده عمل می‌کند. و منظور از این اعلام این است که رسول خدا ﷺ از تهمت دورتر شده و مردم بهتر دین او را تلقی به قبول کنند، چون یکی از نشانه‌های راستگویی این است که گوینده به گفته‌های خود عمل نموده و گفتارش با کردارش مطابقت داشته باشد، لذا می‌فرماید: به مردم بگو که من نماز و تمامی عبادات و زندگی و در جمیع شؤون زندگی، بنده‌ای هستم تنها برای خدا، و روی خود را تنها متوجه او نمودم. چیزی را قصد نمی‌کنم و از چیزی روی گردان نیستم مگر برای او، در مسیر زندگی قدمی بر نمی‌دارم و به سوی مرگ قدم نمی‌گذارم مگر برای او، چون او پروردگار همه عالمیان و مالک همه و مدبر همه است. من به این نحو از عبودیت مأمور شده‌ام، و اولین کسی که تسلیم خواسته او شود، و آن عبودیت به تمام معنا را از هر باب و هر جهتی که او خواسته قبول نماید، خودم هستم. از اینجا معلوم می‌شود که منظور از جمله "إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ" این است که آن جناب اخلاص بندگی خود را در نماز و عبادات دیگر و زندگی و مرگ اظهار کند. (المیزان فی تفسیر

القرآن، ج ۷، ص: ۳۹۴)

در سوره لقمان که سوره‌ای مکی است (معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۵۸۴) «الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (لقمان ۴) ویژگی محسنین و نیکوکاران را اقامه نماز و ایتاء زکات دانسته چراکه عمده و مهم در اعمال عبادی این دو هستند (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۹۴) در سوره لقمان از زبان جناب لقمان نماز را در کنار امر به معروف و نهی از منکر و صبر قرار داده و فرزندش را با زبانی نرم به آن توصیه می‌کند «يا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلٰى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (لقمان ۱۷) پسرم نماز را برپا دار چراکه نماز مهمترین پیوند تو با خالق است، نماز قلب تو را بیدار و روح تو را مصفی، و زندگی تو را روشن می‌سازد. آثار گناه را از جانت می‌شوید، نور ایمان را در سرای قلبت پرتوافکن می‌دارد، و تو را از فحشاء و منکرات بازمی‌دارد. سپس می‌گوید این سه بازو وظائف حتمی و کارهای اساسی هرانسانی است، عزم" به معنی اراده محکم است و تعبیر به "عزم الامور" در اینجا یا به معنی کارهایی است که دستور مؤکد از سوی پروردگار به آن داده شده است و یا کارهایی که انسان باید نسبت به آن عزم آهنین و تصمیم راسخ داشته باشد. (تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص: ۵۲ - ۵۳)

توصیف نماز به عنوان ویژگی مؤمنین

در سوره شوری که سوره‌ای مکی است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۵) ویژگی مؤمنین را برپاداشتن نماز می‌داند «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (شوری ۳۸) طبق آیه شریفه مؤمنین پروردگار خود را استجابت می‌کنند" یعنی اعمال صالحی که خدا از ایشان خواسته انجام می‌دهند، آنگاه در بین همه تکالیف الهی نام نماز را به میان آورد و فرمود "و نماز پیا می‌دارند" این از باب ذکر خاص بعد از عام است و به خاطر اهمیت و شرافتی است که نماز دارد. علاوه بر اینکه از ظاهر کلام برمی‌آید که این آیات مکی است و در مکه سایر واجبات از قبیل زکات و خمس و روزه و جهاد واجب نشده بود. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۶۳)

توصیف نماز به عنوان راه رسیدن به خدا

خداوند در سوره ابراهیم که سوره‌ای مکی است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۵) نماز را راه خود دانسته و بابیانی سرشار از لطف و مهربانی از رسولش می‌خواهد به مؤمنین بگوید که نماز را به پا دارند «قُلْ لِعِبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خِلَالَ» (ابراهیم ۳۱) خداوند به وسیله پیامبر بندگان خود را که ایمان آورده‌اند دستور می‌دهد که او را رها نکنند و تا روز قیامت راه خدا و ریسمان محکم او را از دست ندهند... جمله "يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيَنْفِقُوا" بیان از راه خدا است و اینکه آیه شریفه در معرفی راه خدا، تنها به این دو اکتفاء کرد، چون سایر وظائف و دستورات شرعی که هر يك به تناسب خود، شانی از شؤون حیات دنیوی را اصلاح می‌کند - عده‌ای از قبیل نماز میان بنده و پروردگارا ورا، و عده‌ای نظیر انفاق، میان بنده با بندگان دیگر را اصلاح می‌نماید - همه از این دورکن، منشعب می‌شوند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۵۷)

نقل ماجرای دعا کردن حضرت ابراهیم برای نماز خوان شدن فرزندان

در آیه ۳۷ سوره ابراهیم «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» ایشان در مناجات با پروردگارش می‌گوید پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین فاقد هرگونه زراعت و آب و گیاه، نزد خانه‌ای که حرم تو است گذاشتم تا نماز را بر پای دارند (تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص: ۳۶۲) و برای نماز خوان شدن فرزندانم دعا می‌کند «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ» (ابراهیم ۴۰) اینکه ابراهیم در دعا خودش را به عنوان مفرد و مستقل ذکر کرده. بدان جهت بوده که خواسته است علاوه بر فرزندان که در این موقع داشته، تمامی ذریه آینده‌اش را هم در این امر به خود ملحق سازد، (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۷۸)

وحی تسدیدى ضرورت نماز به پیامبران

در سوره انبیاء که سوره‌ای مکی است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۴۳) اقامه نماز را از جمله فیوضات الهی معرفی می‌شود که به کسانی که به مقام والای امامت رسیده‌اند وحی می‌گردد «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (انبیاء ۷۳) براین اساس کسانی که به مقام امامت بار یافتند مؤید به روح القدس، و روح الطهاره، و مؤید به قوتی ربانی هستند که ایشان را به فعل خیرات و اقامه نماز و دادن زکات دعوت می‌کند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۰۵) این وحی می‌تواند وحی تشریحی بوده باشد، یعنی ما انواع کارهای خیر و ادای نماز و اعطای زکات را در برنامه‌های دینی آنها گنجانیدیم؛ و نیز می‌تواند وحی تکوینی باشد، یعنی به آنها توفیق و توان و جاذبه معنوی برای انجام این امور بخشیدیم. ذکر "اقامه صلاة و اداء زکات" بعد از "فعل خیرات": به خاطر اهمیت این دو برنامه است که نخست بطور عام در جمله "وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ" و بعد به طور خاص بیان شده است. (تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص: ۴۵۶)

بیان کیفیت نماز مؤمنانه

در سوره مؤمنون که از سور مکی است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۵) قرآن "اقامه صلاة" (خواندن نماز) را نشانه مؤمنان نمی‌شمارد بلکه خشوع در نماز را از ویژگی‌های آنان می‌شمرد «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» (مؤمنون ۲) (تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص: ۱۹۴) خشوع" به معنای تاثیر خاصی است که به افراد مقهور دست می‌دهد، افرادی که در برابر سلطانی قاهر قرار گرفته‌اند، به طوری که تمام توجه آنان معطوف او گشته و از جای دیگر قطع می‌شود، بر اساس این آیه شریفه چون نماز عبارت است از توجه کسی که جز فقر و ذلت ندارد به درگاه عظمت و کبریایی و منبع عزت و بهای الهی. لازمه چنین توجهی این است که: نمازگزار متوجه به چنین مقامی، مستغرق در ذلت و خواری گشته و دلش را از هر چیزی که او را از قصد و هدفش باز می‌دارد برکند. پس اگر ایمان نمازگزار ایمانی صادق باشد در هنگام توجه به ربش هم او را یکی می‌کند، آن هم معبود اوست و اشتغالش به عبادت، او را از هر کار دیگری

باز می‌دارد. آری، شخص فقیری که فقرش نه تنها از جهت درهم و دینار است، بلکه سرپای ذاتش را گرفته وقتی در برابر غنی قرار می‌گیرد که غنایش را به هیچ مقیاس نمی‌توان اندازه گرفت، چه می‌کند؟ و ذلیل وقتی متوجه عزت مطلقه می‌گردد، عزتی که آمیخته با ذلت و خواری نیست، چه حالتی از خود نشان می‌دهد؟ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۶ - ۷) همچنین مؤمنین را کسانی دانسته که در حفظ نمازهای خود می‌کوشند «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» (مؤمنون ۹) اینکه فرموده: "نماز را محافظت می‌کنند" قرینه این است که مراد محافظت از عدد آن است پس مؤمنین محافظت دارند که یکی از نمازهایشان فوت نشود و دائماً مراقب‌اند. حق ایمان هم همین است که مؤمنین را به چنین مراقبتی بخواند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۱۱) جالب اینکه این سوره: نخستین ویژگی مؤمنان را "خشوع در نماز" و آخرین صفت آنها را "محافظت بر نماز" شمرده است، از نماز شروع می‌شود و به نماز ختم می‌گردد چرا که نماز مهمترین رابطه خلق و خالق است. نماز برترین مکتب عالی تربیت است. نماز وسیله بیداری روح و جان و بیمه کننده انسان در برابر گناهان است. خلاصه نماز هرگاه با آدابش انجام گیرد زمینه مطمئنی برای همه خوبیها و نیکیها خواهد بود... بعد از ذکر این صفات ممتاز، نتیجه نهایی آن را به این صورت بیان می‌کند: "أَنْهَا وَارْتَانِدٌ" (أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ). همان وارثانی که فردوس و بهشت برین را به ارث می‌برند و جاودانه در آن خواهند ماند. (تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص: ۲۰۱ - ۲۰۲)

در سوره معارج که به جز برخی آیات مکی است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۵) پس از توصیف انسان به عنوان موجودی هلوع یعنی کم طاقت و حریص نماز گزاران را از چنین افرادی استثناء می‌نماید «إِلَّا الْمُصَلِّينَ» (معارج ۲۲) علت اینکه نماز گزاران را ذکر نمود، برای این است که شرافت نماز را رسانیده، و بفهماند نماز بهترین اعمال است. علاوه بر این، نماز اثر روشنی در دفع رذیله هلع مذموم دارد، چون در آیه "إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ" نماز را بازدارنده از هر فحشاء و منکر می‌داند (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۵) در ادامه آنان را نماز گزارانی دانسته که «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» (معارج ۲۳)

نمازهای خود را تداوم می‌بخشند، آنان بر خواندن نمازشان مداومت دارند، نه اینکه دائما در نماز بوده‌اند، و ستودن آنان به مداومت در نماز اشاره است به اینکه اثر هر عملی با مداومت در آن کامل می‌شود. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۵) این توجه مستمر مانع از غفلت و غرور، و فرورفتن در دریای شهوات، و اسارت در چنگال شیطان و هوای نفس می‌شود... اصولا هر کار خیری آن گاه در انسان اثر مثبت می‌گذارد که تداوم داشته باشد. (تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص: ۳۰) و در آیه ۳۴ «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يَحْفَظُونَ» نماز گزارانی را که از صفات ناپسند مستثنی هستند را به وصف محافظت بر نماز توصیف می‌کند، منظور از "محافظت بر صلاة" این است که صفات کمال نماز را رعایت کند، و آن طور که شرع دستور داده نماز بخواند. بعضی از مفسرین گفته‌اند: محافظت بر نماز، غیر مداومت بر آن است، چون دوام مربوط به خود نماز و نفس عمل است، و اما محافظت مربوط به کیفیت آن است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۷) در اینجا سخن از حفظ آداب و شرائط و ارکان و خصوصیات آن است آدابی که هم ظاهر نماز را از آنچه مایه فساد است حفظ می‌کند، و هم روح نماز را که حضور قلب است تقویت می‌نماید، و هم موانع اخلاقی را که سد راه قبول آن است از بین می‌برد این آغاز و پایان نشان می‌دهد که در میان تمام این اوصاف توجه به نماز برترین و مهمترین آنها است، چرا چنین نباشد در حالی که "نماز مکتب عالی تربیت" و "مهمترین وسیله تهذیب نفوس و پاکسازی جامعه" است. در پایان این سخن مسیر نهایی صاحبان این اوصاف را بیان می‌کند، در اینجا در یک جمله کوتاه و پر معنی می‌فرماید: "کسانی که دارای این صفاتند در باغهای بهشت جای دارند و از هر نظر گرامی داشته می‌شوند" (أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ). (تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص: ۳۹ - ۴۰)

تاکید بر اهمیت نماز

در سوره روم که سوره‌ای مکی است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۱۵۳) با ذکر نماز در کنار تقوا و توصیه به برپایی آن اهمیت نماز را نشان داد «مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (۳۱ روم) کلمه "تقوی" در اینجا بر حسب دلالتی که مقام دارد

شامل امتثال اوامر خدا، و پرهیز از نواهی او می شود، و از بین همه اوامر خدا فقط نماز را ذکر کرد برای اینکه اهمیت آن را برساند، چون نماز عمود دین است. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۱۸۲)

توصیف نماز به عنوان عامل بازدارنده از فحشاء و منکر

در سوره عنکبوت ضمن توصیه به نماز، نماز را باز دارنده از فحشاء و منکر معرفی می نماید «... أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» (عنکبوت ۴۵) مراد از این بازداری، بازداری طبیعت نماز از فحشاء و منکر است، البته بازداری آن به نحو اقتضاء است نه علیت تامه، که هر کس نماز خواند، دیگر نتواند گناه کند این عمل مخصوصا که بنده خدا آن را در هر روز پنج بار به جا بیاورد، و همه عمر ادامه دهد، و مخصوصا اگر آن را همه روزه در جامعه ای صالح به جا بیاورد، و افراد آن جامعه نیز مانند او همه روزه به جا بیاورند، و مثل او نسبت به آن اهتمام بورزند، طبعا با گناهان کبیره سازش ندارد. آری توجه به خدا از در بندگی، آنهم در چنین محیط و از چنین افراد، طبیعتا باید انسان را از هر معصیتی کبیره و هر عملی که ذوق دینی آن را شنیع می داند، از قبیل قتل نفس، تجاوز به جانها و به مال ایتم، زنا، و لواط، باز بدارد، بلکه نه تنها از ارتکاب آنها، بلکه حتی از تلقین آن نیز جلوگیری کند. برای اینکه نماز مشتمل است بر ذکر خدا، و این ذکر، اولای ایمان به وحدانیت خدای تعالی، و رسالت و جزای روز قیامت را به نمازگزار تلقین می کند، و به او می گوید که خدای خود را با اخلاص در عبادت مخاطب قرار داده و از او استعانت بنما، و درخواست کن که تورا به سوی صراط مستقیم هدایت نموده، و از ضلالت و غضبش به او پناه ببر. و ثنای او را وادار می کند بر اینکه با روح و بدن خود متوجه ساحت عظمت و کبریایی خدا شده، پروردگار خود را با حمد و ثنا و تسبیح و تکبیر یاد آورد، و در آخر بر خود و هم مسلکان خود و بر همه بندگان صالح سلام بفرستد. علاوه بر این او را وادار می کند به اینکه از حدث (که نوعی آلودگی روحی است)، و از خبث یعنی آلودگی بدن و جامه، خود را پاک کند، و نیز از اینکه لباس و مکان نمازش غصبی باشد، پرهیزد، و روزه سوی خانه پروردگارش بایستد. پس

اگر انسان مدتی کوتاه بر نماز خود پایداری کند، و در انجام آن تا حدی نیت صادق داشته باشد، این ادامه در مدت کوتاه به طور مسلم باعث می‌شود که ملکه پرهیز از فحشاء و منکر در او پیدا شود. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۱۳۳ - ۱۳۴)

توصیف نماز به عنوان ویژگی متقین هدایت یافته

در سوره بقره که سوره‌ای مکی است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۳) اقامه نماز ویژگی متقین هدایت یافته معرفی شده است، «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره ۳) ویژگی دیگر پرهیزگاران آنست که: "نماز را برپا می‌دارند" (وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ). "نماز" که رمز ارتباط با خدا است، مؤمنانی را که به جهان ما وراء طبیعت راه یافته‌اند در یک رابطه دائمی و همیشگی با آن مبدء بزرگ آفرینش نگه می‌دارد آنها تنها در برابر خدا سر تعظیم خم می‌کنند، و تنها تسلیم آفریننده بزرگ جهان هستی هستند، و به همین دلیل دیگر خضوع در برابر بتها، و یا تسلیم شدن در برابر جباران و ستمگران، در برنامه آنها وجود نخواهد داشت چنین انسانی احساس می‌کند از تمام مخلوقات دیگر فراتر رفته، و ارزش آن را پیدا کرده که با خدا سخن بگوید، و این بزرگترین عامل تربیت او است. کسی که شبانه روز حد اقل پنج بار در برابر خداوند قرار می‌گیرد، و با او به راز و نیاز می‌پردازد، فکراو، عمل او، گفتار او، همه خدایی می‌شود، و چنین انسانی چگونه ممکن است بر خلاف خواست او گام بردارد. مشروط بر اینکه راز و نیازش به درگاه حق، از جان و دل سرچشمه گیرد و با تمام قلب رو به درگاهش آورد. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۷۳)

طرح نماز جماعت

در آیه ۴۳ سوره بقره «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» که در ادامه دستورات خداوند به بنی اسرائیل است ضمن دلالت بر اینکه نماز آیینی برای همه ادیان بوده، دستوری مبنی بر اجرای نماز جماعت است، چراکه نمی‌گوید نماز بخوانید، بلکه می‌گوید: أَقِيمُوا الصَّلَاةَ (نماز را بپا دارید) یعنی تنها خودتان نمازخوان نباشید بلکه چنان

کنید که آئین نماز در جامعه انسانی برپا شود، و مردم با عشق و علاقه به سوی آن بیایند. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۰۹) سپس برای پیروزی بر امیال و خواسته‌های دل و بیرون کردن حب جاه و مقام از سرتوصیه به یاری گرفتن از نماز می‌کند (تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۱۶)

بیان آثار و ویژگی‌های نماز

«وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (بقره ۴۵) استعانت بمعنای طلب کمک است، و این در وقتی صورت می‌گیرد که نیروی انسان به تنهایی نمی‌تواند مهم و یا حادثه‌ای را که پیش آمده بر وفق مصلحت خود بر طرف سازد، و اینکه فرموده: از صبر و نماز برای مهمات و حوادث خود کمک بگیرید، برای اینست که در حقیقت یآوری بجز خدای سبحان نیست، در مهمات یاور انسان مقاومت و خویشتن داری آدمی است، به اینکه استقامت بخرج داده، ارتباط خود را با خدا وصل نموده، از صمیم دل متوجه او شود، و بسوی او روی آورد، و این همان صبر و نماز است، و این دو بهترین وسیله برای پیروزی است، چون صبر هر بلا و یا حادثه عظیمی را کوچک و ناچیز می‌کند، و نماز که اقبال بخدا، و التجاء باو است، روح ایمان را زنده می‌سازد، و بآدمی می‌فهماند: که بجایی تکیه دارد که انهدام پذیر نیست، و به سببی دست زده که پاره شدنی نیست. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۵۲) سپس اضافه می‌کند "این کار جز برای خاشعان سنگین و گران است" (وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ). (تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۱۶).

معرفی نماز به عنوان قانون ثابت الهی

در آیه ۸۳ سوره بقره سخن از میثاقی است که خداوند از بنی اسرائیل گرفت مواردی که در این میثاق آمده از اموری است که می‌بایست آن را جزء اصول و قوانین ثابت ادیان الهی دانست، چرا که در همه ادیان آسمانی این پیمانها و دستورات به نحوی وجود دارد. در این آیات، قرآن مجید یهود را شدیداً مورد سرزنش قرار می‌دهد که چرا این پیمانها را شکستند؟ و آنها را در برابر این نقض پیمان به رسوایی در این جهان و کیفر شدید در آن جهان تهدید

می‌کند. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۲۸) از جمله موارد این میثاق که از بنی اسرائیل گرفته شد برپایی نماز است «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ» (بقره ۸۳)

معرفی نماز به عنوان عامل تقویت روح برای مقابله با دشمنان

در آیه ۱۰۹ سوره بقره بیان می‌کند کفار در صدد این هستند که شما را از دین برگردانند و در آیه ۱۱۰ «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» دستور به اقامه نماز می‌دهد که راهکاری است برای ایجاد رابطه محکم میان انسان و خدا و نیرومند سازی روح انسان (تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۰۰)

بیان حکم نماز طواف

در آیه ۱۲۵ سوره بقره «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» بیان می‌شود که از مقام ابراهیم نمازگاهی برای خود انتخاب کنید " (وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى). مقصود از مقام ابراهیم، مقام معروف ابراهیم است که محلی است در نزدیکی خانه کعبه، و حجاج بعد از انجام طواف به نزدیک آن می‌روند و نماز طواف بجا می‌آورند بنا بر این منظور از "مصلی" نیز محل نماز است. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۴۸)

معرفی نماز به عنوان عامل کسب آمادگی روحی برای بلاها و جهاد

همچنین خداوند برای کسب آمادگی روحی برای بلاها و جهاد توصیه می‌کند از صبر و نماز استعانت بجوئید، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره ۱۵۳) صبر که عبارتست از خودداری از جزع و ناشکیبایی و از دست ندادن امر تدبیر، و نماز که عبارت است از توجه به سوی پروردگار و انقطاع به سوی کسی که همه امور به دست او

است، آری (أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً، نیرو همه‌اش از خداست) (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۴۴)

معرفی نماز به عنوان نیکی

در آیه ۱۷۷ سوره بقره نماز را به عنوان نیکی و از جمله ویژگی‌های مردمان نیکو کار را برپاداشتن نماز معرفی می‌نماید «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» در این جمله بجای اینکه کلمه (بر) به کسره را تعریف کند، کلمه (بر) به فتحه را تعریف کرد، تا هم بیان و تعریف مردان نیکوکار را کرده باشد و در ضمن اوصافشان را هم شرح داده باشد، و هم اشاره کرده باشد به اینکه مفهوم خالی از مصداق و حقیقت، هیچ اثری و فضیلتی ندارد. و این خود دأب قرآن در تمامی بیاناتش است که وقتی می‌خواهد مقامات معنوی را بیان کند، با شرح احوال و تعریف رجال دارنده آن مقام، بیان میکند و به بیان مفهوم تنها قناعت نمی‌کند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۲۸) سومین اصل از اصول نیکیها را برپا داشتن نماز می‌شمرد و می‌گوید: "آنها نماز را برپا می‌دارند" (وَأَقَامَ الصَّلَاةَ). نمازی که اگر با شرایط و حدودش، و با اخلاص و خضوع، انجام گیرد، انسان را از هرگناه بازمی‌دارد و به هر خیر و سعادت تشویق می‌کند. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۹۹)

تاکید بر حفظ و مراقبت نسبت به نماز و اوقات نماز (نمازهای پنج‌گانه)

در آیه ۲۳۸ سوره بقره بر حفظ و مراقبت نسبت به نمازها خصوصاً نماز وسطی تأکید می‌شود «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» از آنجا که نماز مؤثرترین رابطه انسان با خدا است، و در صورتی که با شرایط صحیح انجام گیرد دل را لبریز از عشق و محبت خدا می‌کند و در پرتو آن انسان بهتر می‌تواند خود را از آلودگی به گناه پاک سازد، در

آیات قرآن تاکید فراوانی روی آن شده، از جمله در نخستین آیه فوق می‌فرماید: "در انجام همه نمازها مخصوصا نماز وسطی، مداومت کنید و در حفظ آن کوشا باشید" (حَافِظُوا عَلَی الصَّلَاةِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطٰی). "و با خضوع و خشوع و توجه کامل، برای خدا بپا خیزید" (وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِیْنَ). مبادا گرما و سرما و گرفتاریهای دنیا و پرداختن به مال و همسر و فرزند شما را از این امر مهم باز دارد. با قرائن مختلفی که در دست است روشن است که منظور همان نماز ظهر است زیرا علاوه بر اینکه نماز ظهر در وسط روز انجام می‌شود، و شان نزول آیه نیز گواهی می‌دهد، و روایات متعددی که از معصومین ع نقل شده بر آن تاکید دارند. تاکید روی این نماز به خاطر این بوده که بر اثر گرمی هوای نیمروز تابستان، یا گرفتاریهای شدید کسب و کار، نسبت به آن کمتر اهمیت می‌دادند، آیه فوق اهمیت نماز وسطی، و لزوم محافظت بر آن را مورد تاکید قرار داده است. (تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۲۰۶)

بیان پاداش نمازگزاران

در آیه ۲۷۷ سوره بقره «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» پاداش و نتیجه عمل نمازگزاران را بیان می‌کند که اینان پاداش خود را نزد پروردگار خواهند داشت و در هر دو جهان از نتیجه عمل نیک خود بهره‌مند می‌شوند. طبیعی است دیگر عوامل اضطراب و دلهره برای این دسته به وجود نمی‌آید... بالاخره از آرامش کامل برخوردار بوده هیچگونه اضطراب و غمی نخواهند داشت (تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۳۷۲)

معرفی نماز به عنوان ویژگی مؤمنین و متوکلین

در سوره انفال که سوره‌ای مدنی است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵) اقامه نماز ویژگی مؤمنین و متوکلین معرفی می‌گردد «الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (انفال ۳) وقتی ایمان به حد کاملش در دل مستقر گردید قهرا انسان بسوی عبودیت معطوف گشته و پروردگار خود را به خلوص و خضوع عبادت می‌کند، و این عبادت همان نماز است.

(المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۲)

توصیف کیفیت نماز خواندن مشرکین

در آیه ۳۵ انفال مشرکینی که مانع زیارت مسجد الحرام می شدند را به واسطه کیفیت نماز خواندنشان توصیف نموده و به آنان وعده عذاب داده است «وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» چرا خداوند عذابشان نکند و حال آنکه همین هاینده که بندگان مؤمن را از مسجد الحرام جلوگیری می کنند، نماز خواندنشان در خانه خدا جز ملعبه ای از سوت کشیدن و دست زدن نبود، پس چون چنین بود اینک باید عذاب را به کیفر اینکه کفر می ورزیدند بچشند (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۷۳)

توصیف نماز در سیره انبیاء گذشته

در سوره آل عمران که سوره ای مدنی است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۵) وحی به زکریا و بشارت به وی برای فرزند دار شدن در حال نماز مطرح گردیده «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران ۳۹) به هنگامی که زکریا مسجد یا در محراب ایستاده و مشغول نیایش بود، جبرئیل یا ندائی از سوی ملائکه زکرایا را را صدا زدند که خداوند تورا به یحیی بشارت می دهد (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۷۴۲)

دستور اقامه نماز به همسران پیامبر

در سوره احزاب که سوره ای مدنی است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۲۷۲) دستور اقامه نماز به همسران پیامبر ابلاغ می گردد «وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَةِ الْأُولَى وَ أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا» (احزاب ۱۳۳) این آیه دستور می دهد که همسران پیامبر اوامر دینی را امتثال کنند، و اگر از بین همه اوامر فقط نماز و زکات را ذکر نمود، برای این است

که این دودستور رکن عبادت، و معاملات است، و بعد از ذکر این دوجه طور جامع فرمود: و خدا و رسولش را اطاعت کنید. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۳۰۹)

مرحله سوم: پرداخت بیشتر به احکام نماز و بیان ابعاد اجتماعی نماز

بیان احکام جزئی تر نماز (حکم لزوم هشیاری در نماز، لزوم طهارت هنگام نماز)

از سوره نساء که سوره‌ای مدنی است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۳۴) آیات بیشتری در ارتباط با احکام نماز با جزئیات بیشتری بیان می‌گردد، اولین حکم مرتبط با نماز در سوره نساء در آیه ۴۳ سوره نساء بیان گردیده «یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلاة و انتم سُکاری حَتّٰی تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَ لا جُنُبًا اِلَّا عَابِرِ سَبِيلٍ حَتّٰی تَغْتَسِلُوا وَ اِنْ كُنْتُمْ مَرَضٰی اَوْ عَلٰی سَفَرٍ اَوْ جَاءَ اَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ اَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَ اَيْدِيكُمْ اِنَّ اللهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا» (نساء ۴۳). تحریم نماز در حال مستی، یعنی افراد مست نمی‌توانند مشغول اداء فریضه نماز شوند و نماز آنها در این حال باطل است، فلسفه آن هم روشن است، زیرا نماز گفتگوی بنده و راز و نیاز او با خدا است و باید در نهایت هوشیاری انجام گردد و افراد مست از این مرحله دور و بیگانه‌اند... خواندن نماز در حال هشیاری، لازمه‌اش این است که در فاصله این اوقات از نوشیدن مایعات مست کننده به کلی صرف نظر شود زیرا غالباً مستی آن تا موقع نماز ادامه می‌یابد، و حالت هشیاری پیدا نمی‌شود، بنا بر این حکم آیه فوق شبیه یک تحریم همیشگی و مستمر است. این موضوع نیز لازم به یادآوری است که در روایات متعددی که در کتب شیعه و اهل تسنن وارد شده آیه فوق به "مستی خواب" تفسیر شده یعنی در حالی که هنوز کاملاً بیدار نشده‌اید، شروع به نماز نکنید تا بدانید چه می‌گوئید... ضمناً از این جمله نیز می‌توان استفاده کرد که بهتر است در حال کسالت و کمی توجه نیز انسان نماز نخواند، زیرا حالت فوق به صورت ضعیف در او وجود دارد... ضمناً از این جمله نیز می‌توان استفاده کرد که بهتر است در حال کسالت و کمی توجه نیز انسان نماز نخواند، زیرا حالت فوق به صورت ضعیف در او وجود دارد. (تفسیر نمونه،

ج ۳، ص: ۳۹۶ - ۳۹۸) در آیه ۷۷ حال جمعیتی بیان می‌شود که در یک موقعیت نامناسب با حرارت و شور عجیبی تقاضا می‌کردند که به آنها اجازه جهاد داده شود، و به آنها دستور داده شد که فعلا خودداری کنید و به خود سازی و انجام نماز و تقویت نفرات خود و ادای زکات پردازید، اما هنگامی که زمینه از هر جهت آماده شد و دستور جهاد نازل گردید، ترس و وحشت یکباره وجود آنها را فرا گرفت، و زبان به اعتراض در برابر این دستور گشودند (تفسیر نمونه، ج ۴، ص: ۱۴)

بیان احکام نماز خوف و نماز شکسته و نماز در حالت عادی

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْ لَا أَخَّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا» (۷۷ نساء) در ادامه در آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ نماز خوف و نماز شکسته در سفر تشریح شده است، این آیات سخن از نماز خوف دارد که مربوط به میدانهای جنگ است و همچنین سخن از شکستن نماز در سفر دارد «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا» (۱۰۱ نساء) هنگامی که مسافرت کنید مانعی ندارد که نماز را کوتاه کنید اگر از خطرات کافران بترسید، زیرا کافران دشمن آشکار شما هستند". در این آیه از سفر تعبیر به ضرب فی الارض شده است، زیرا مسافرمین را به هنگام سفر با پای خود می‌کوبد. (تفسیر نمونه، ج ۴، ص: ۹۴) آیه از نظر سیاق دلالت بر وجوب کند، و از آن استفاده شود که باید نماز را بشکنید، بطوری که اگر تمام بخوانید نمازتان باطل است. مقام آیه شریفه مقام تشریح حکم است و در آن صرف کشف از اینکه چنین حکمی هست کافی است، و لازم نیست که در این مقام همه جهات و خصوصیات حکم بیان شود. (می‌خواهد بفرماید: نماز در سفر شکسته است.. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۶۱) در آیه ۱۰۲ حکم نماز خوف و در حال جنگ بیان می‌گردد. «وَ إِذَا كُنْتُمْ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا آسَلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا

فَلْيَكُونُوا مِنْ وِرَائِكُمْ وَ لَتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يَصَلُّوا فَلْيَصَلُّوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ
 أَسْلِحَتْهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ
 لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ
 إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا» (۱۰۲ نساء) آیه شریفه کیفیت نماز خوف را بیان نموده و
 خطاب را متوجه رسول خدا ﷺ می‌نماید و او را امام جماعت فرض می‌کند (می‌فرماید تو نماز
 را برای لشکر اقامه می‌کنی، نیمی از لشکر با تو در نیمی از نماز شرکت می‌کنند و می‌روند،
 نیمی دیگر به جماعت می‌ایستند). و این در حقیقت از قبیل بیان حکم در قالب مثال است
 تا بیان برای شنونده واضح‌تر شده، و در عین حال مختصرتر و زیباتر از کار درآید... معنای آیه:
 وقتی تو (رسول خدا ص) در جنگ همراه مسلمانان باشی، و حال، حال خوف بوده باشد، و
 بخواهی برای مسلمانان اقامه نماز کنی، یعنی با آنان نماز جماعت بخوانی، همه آنان یکبار
 داخل نماز نشوند، بلکه طایفه‌ای از آنان با توبه نماز بایستند، و به توافق اقدام کنند، و در حال نماز
 اسلحه خود را بردارند، و معلوم است که طایفه‌ای دیگر مواظب این طایفه و ائاث آنان هستند
 تا به سجده بروند و نماز را تمام کنند، و در پشت سر شما در جای طایفه دوم قرار گیرند، آن
 وقت طایفه دوم در حالی که آنها نیز سلاح را با خود دارند می‌آیند و به نماز می‌ایستند.
 (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۶۲) سپس در آیه ۱۰۳ «فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ
 قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
 كِتَابًا مَوْفُوتًا» بدنبال دستور نماز خوف در آیه گذشته و لزوم پیاداشتن نماز حتی در حال جنگ
 در این آیه می‌فرماید: "پس از اتمام نماز یاد خدا را فراموش نکنید، و در حال ایستادن و نشستن
 و زمانی که بر پهلو خوابیده‌اید به یاد خدا باشید و از او کمک بجوئید". آیه فوق در حقیقت
 اشاره به يك دستور مهم اسلامی است، که معنی نماز خواندن در اوقات معین این نیست که
 در سایر حالات انسان از خدا غافل بماند بلکه، نماز يك دستور انضباطی است که روح توجه
 به پروردگارا در انسان زنده می‌کند و میتواند در فواصل نمازها خدا را به خاطر داشته باشد
 خواه در میدان جنگ باشد و خواه در غیر میدان جنگ. آیه فوق در روایات متعددی به

کیفیت نماز گزاردن بیماران تفسیر شده که اگر بتوانند ایستاده و اگر نتوانند نشسته و اگر باز نتوانند به پهلو بخوابند و نماز را بجا آورند... سپس قرآن می‌گوید: دستور نماز خوف يك دستور استثنایی است و" به مجرد اینکه حالت خوف زائل گشت، باید نماز را به همان طرز عادی انجام دهید". (فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ). و در پایان سراین همه سفارش و دقت را درباره نماز چنین بیان می‌دارد: " زیرا نماز وظیفه ثابت و لایتغیری برای مؤمنان است". (إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا). کلمه "موقوت" از ماده "وقت" است بنا بر این معنی آیه چنین است که اگر ملاحظه می‌کنید حتی در میدان جنگ مسلمانان باید این وظیفه اسلامی را انجام دهند به خاطر آن است که نماز اوقات معینی دارد که نمی‌توان از آنها تخلف کرد. (تفسیر نمونه، ج ۴، ص: ۱۰۴ - ۱۰۵) از ظاهر لفظ آیه بر می‌آید که نماز از همان اول تشریح، فریضه‌ای دارای وقت بوده که باید هر نمازی را در وقت خودش انجام داد. ولی ظاهراً وقت در نماز، کنایه باشد از ثبات و عدم تغییر و خلاصه کلام اینکه ظاهر لفظ منظور نیست، و نمی‌خواهد بفرماید نماز فریضه‌ای است دارای وقت بلکه می‌خواهد بفرماید: فریضه‌ای است لایتغیر و ثابت و بنا بر این اطلاق موقوت بر کلمه کتاب، اطلاق ملزوم بر لازمه چیزی است. و مراد از کتاب موقوت، کتابی مفروض و ثابت و غیر متغیر است. می‌خواهد بفرماید: نماز به حسب اصل، دگرگونی نمی‌پذیرد. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۶۳)

توصیف نماز منافقانه

آیه دیگری در سوره نساء در ارتباط نماز توصیف نماز منافقانه است، نمازی که همراه با کسالت و ریاکاری است. «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ إِخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَآؤْنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء ۱۴۲) وقتی به نماز می‌ایستند اولاً به حالت کسالت می‌ایستند و پیدا است که هیچ اشتها و میلی به نماز ندارند و در ثانی همه در صدد آنند که به مردم بفهمانند که ما نماز خوانیم، با اینکه نماز برترین عبادتی است که خدای تعالی در آن ذکر و یادآوری می‌شود و اگر به راستی دل‌هایشان علقه و محبتی به پروردگارشان می‌داشت و به او ایمان می‌داشت، در توجه به سوی خدا و در ذکر خدا دچار کسالت و سستی

نمی‌شدند و عمل خود را به قصد ریا و نشان دادن به مردم انجام نمی‌دادند و در عوض بسیار خدا را به یاد می‌آوردند، آری قلب به هر چه تعلق داشته باشد و خاطر آدمی به هر چه مشغول باشد، دائماً به یاد همو خواهد بود. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۱۷)

توصیف نماز به عنوان ویژگی راسخون در علم

در آخرین آیه سوره نساء در ارتباط با نماز «لَكِنَّ الرَّاٰسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء ۱۶۲) آنها که راسخ در علم هستند و نیز آنها که مؤمن حقیقی اهل کتاب هستند را کسانی دانسته که به پیامبر و به آنچه قبل از ایشان نازل شده ایمان می‌آورند و از ویژگی‌های آنان را برپاداشتن نماز دانسته است. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۳۸)

بیان عاقبت نمازگزاران

در سوره رعد که سوره‌ای مکی است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۸۳) صابران نماز خوان را وعده عاقبت خوش و بهشت «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَ يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ می‌دهد» (۲۲ رعد) معنای اینکه فرمود: " وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ" این است که نماز را برپا داشتند، یعنی نگذاشتند ساقط شود، و به اجزاء و شرایط آن خللی وارد نساخته و آن را ترك ننمودند و خوارش نداشتند. و اگر "صلاة" و "انفاق" را بر صبر عطف نموده از باب عطف خاص بر عام است، تا به قول بعضی اهمیت و عظمت آنها را برساند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۴۴) چه چیز مهم‌تر از این است که انسان هر صبح و شام رابطه و پیوند خود را با خدا تجدید کند، با او به راز و نیاز بر خیزد و بیاد عظمت او و مسئولیت‌های خویش بیفتد، و در پرتو این کار، گرد و غبار روزنگار گناه را از دل و جان بشوید، و با پیوستن قطره وجود خود به اقیانوس بیکران هستی حق، مایه بگیرد، آری نماز همه این برکات و آثار را دارد. (تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص: ۱۸۹)

توصیف نماز به عنوان حکمی مشترک میان ادیان ابراهیمی

در سوره بینه که سوره‌ای مدنی است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۳۵) یکی از اموری را که خداوند به اهل کتاب امر نموده نماز دانسته و اقامه نماز را از جمله وزگی های دین قیم شمرده است. «وَمَا أُمُرُوا إِلَّا لِیُعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّینَ حُنَفَاءَ وَ یَقِیْمُوا الصَّلَاةَ وَ یُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَٰلِكَ دِیْنُ الْقِیْمَةِ» (بینه ۵) جمله " وَ یَقِیْمُوا الصَّلَاةَ وَ یُؤْتُوا الزَّكَاةَ" از باب ذکر خاص بعد از عام، و یا ذکر جزء بعد از کل است، که در مواردی صورت می‌گیرد، که گوینده به آن فرد خاص عنایت بیشتری دارد، در اینجا نیز خدای تعالی بعد از ذکر کلی عبادت، نماز و زکات را ذکر کرد، چون این دو عبادت از ارکان اسلامند، یکی توجه عبودی خاصی است به درگاه خدای تعالی، و دیگری انفاق مال است در راه رضای او. این دعوت محمدی که بشر به پذیرفتن آن مامور شده، دینی است که در همه کتابهای قیم آسمانی مکلف بدان بودند، و دین نوظهوری نیست، چون دین خدا همواره یکی بوده، پس باید به آن بگردند، برای اینکه قیم است. و... مردم در دعوت اسلامی مامور نشده‌اند مگر به احکام و قضایایی قیم، احکام و قضایایی که مصالح جامعه انسانی را تامین می‌کند، پس با در نظر گرفتن این معنا بر مردم واجب است به این دعوت ایمان آورده، و به این دین متدین شوند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۳۹) اهل کتاب در آئین خودشان مساله توحید و نماز و زکات وجود داشته و اینها مسائلی است ثابت، ولی آنها به این دستورات نیز وفادار نمانده‌اند... در آئین اسلام دستوری جز توحید خالص و نماز و زکات و مانند آن نیامده، و اینها اموری هستند شناخته شده، چرا از قبول آن سرباز می‌زنند؟ و در پذیرش آن اختلاف می‌کنند (تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص: ۲۰۳)

توصیف نماز به عنوان ویژگی مردانی که مثل نور الهی اند

در سوره نور که سوره‌ای مدنی است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۷۷) اقامه نماز و ویژگی مردانی دانسته شده که مثل نور الهی اند «رِجَالٌ لَا تُلْهِیْهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِبْتِئَاءِ الزَّكَاةِ یَخَافُونَ یَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِیهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ» (نور ۳۷) کلمه " اقام" همان اقامه است که تایی آن به منظور تخفیف حذف شده. و مراد از اقامه نماز و ابتناء زکات،

آوردن همه اعمال صالح است که خدای تعالی بندگان را بدانها مامور کرده که در زندگی دنیایشان انجام دهند. اقامه نماز وظایف عبودیت بنده را برای خدای سبحان ممثل می‌کند، و ایتاء زکات وظایف او را نسبت به خلق ممثل می‌سازد، چون نماز و زکات هر یک در باب خود رکنی هستند. و اینکه بین ذکر خدا و بین اقامه نماز و دادن زکات مقابله انداخته با در نظر گرفتن اینکه این دو - و مخصوصاً نماز - از مصادیق ذکر خدایند این معنا را می‌رساند که مراد از "ذکرِ اللَّهِ" ذکر قلبی است، که مقابل فراموشی و غفلت از یاد خدا است، و خلاصه مراد از آن ذکر علمی و مراد از نماز و زکات ذکر عملی است. پس مقابله مذکور این معنا را می‌رساند که مراد از جمله "عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ اِيتَاءِ الزَّكَاةِ" این است که اهل این خانه‌ها از یاد مستمری خدا در دل‌هایشان و ذکر موقت به اعمالشان از نماز و زکات منصرف نشده و به هیچ چیز دیگری نمی‌پردازند، اینجا است که خواننده درک می‌کند که تقابل بین تجارت و بیع و بین ذکر خدا و اقامه نماز و دادن زکات چقدر زیبا است، چون این تقابل این معنا را می‌رساند که اهل این خانه را مله‌ی مستمر و موقت از یاد مستمر و موقت باز نمی‌دارد. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص: ۱۲۷)

نماز خواندن همه موجودات

در آیه ۴۱ سوره نور سخن از نماز خواندن همه ی موجودات آسمان و زمین می‌شود، «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِغُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (نور ۴۱) هر یک از کسانی که در زمین و آسمان هستند و همچنین پرندگان، از نماز و تسبیح خود آگاهند... به این ترتیب موجودات زمین و آسمان با زبان حال، یا زبان قال، در پیشگاه خدا دعا می‌کنند، و از محضرات تقاضای فیض دارند، و او هم که فیاض مطلق است بر حسب استعدادهایشان به آنها می‌بخشد و دریغ ندارد. (تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص: ۴۹۹ - ۵۰۰)

نماز مقدمه ساز حکومت مؤمنان و صالحان

در ادامه برپایی نماز را مقدمه ساز حکومت مؤمنان صالح و مایه جلب رحمت خداوند معرفی نموده است «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۵۶ نور) در آیه گذشته وعده خلافت روی زمین به مؤمنان صالح داده شده بود و این دو آیه، مردم را برای فراهم کردن مقدمات این حکومت بسیج می‌کند، در ضمن نفی موانع بزرگ را نیز خودش تضمین می‌نماید، در حقیقت یکی از این دو آیه در صدد بیان مقتضی است و آیه دوم نفی موانع. نخست می‌گوید: "نماز را برپا دارید" (وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ). همان نمازی که رمز پیوند خلق با خالق است، و ارتباط مستمر آنها را با خدا تضمین می‌کند، و میان آنها فحشاء و منکر حائل می‌شود.... "تا در پرتو انجام این دستورات مشمول رحمت خدا شوید" (لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ). و شایسته پرچمداری حکومت حق و عدالت. (تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص: ۵۳۵ - ۵۳۶)

تقسیم اوقات روز با محوریت نماز

در آخرین آیه سوره نور در ارتباط با نماز تقسیم اوقات روز با محوریت نماز انجام گرفته «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (۵۸ نور) در این آیه مساله اذن گرفتن کودکان بالغ و نابالغ به هنگام ورود به اتاق هایی است که مردان و همسرانشان ممکن است در آن خلوت کرده باشند. نخست می‌گوید: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید باید مملوکهای شما (بردگانتان) و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند" قبل از نماز فجر و در نیمروز و بعد از نماز عشاء (تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص: ۵۳۸ - ۵۳۹)

توصیف نماز به عنوان ویژگی محبتین

در سوره حج برپا داشتن نماز از جمله ویژگی های محبتین بیان گردیده است «الَّذِينَ إِذَا

ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَ الْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»
(حج ۳۵)

برپاداشتن نماز و ویژگی حکومت مؤمنین

در آیه ۴۱ ویژگی حکومت مؤمنین را برپاداشتن نماز در زمین معرفی می‌نماید. «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج ۴۱) طبق این آیه شریفه مؤمنین در میان همه انواع و انحاء زندگی يك زندگی صالح را اختیار می‌کنند و جامعه‌ای صالح به وجود می‌آورند که در آن جامعه نماز به پا داشته، و زکات داده می‌شود، امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌گیرد. چنانچه آیه شریفه از میان همه جهات عبادی، نماز و از میان همه جهات مالی، زکات را نام برد، بدین جهت است که این دو در باب خود (عبادات) عمده هستند... مراد از مؤمنین در این آیه عموم مؤمنین آن روز، بلکه عامه مسلمین تا روز قیامت است، و این خصیصه و طبع هر مسلمانی است، هر چند که قرن‌ها بعد به وجود آید. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۸۶)

دستور اقامه نماز به امت برگزیده

در آیه ۷۸ به مؤمنین به اسلام که آنان را امت برگزیده خوانده دستور اقامه نماز می‌دهد «وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ»
(حج ۷۸)

دستور به اقامه نماز بعد از نسخ حکم صدقه به هنگام نجوا

در آیه ۱۲ و ۱۳ سوره مجادله که سوره‌ای مدنی است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۷۷) پس از طرح لزوم پرداخت صدقه قبل از سخن گفتن با پیامبر و خبر از نسخ این

حکم و پذیرفته شدن توبه کسانی که به حکم قبل از نسخ عمل نکردند دستوره اقامه نماز داده می شود «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تُفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مجادله ۱۳) دعوت به اقامه نماز و اداء زکات و اطاعت خدا و پیامبر ص به خاطر اهمیت آن است و نیز اشاره ای است به اینکه اگر بعد از این نجوا می کنید باید در مسیر اهداف بزرگ اسلامی و در طریق اطاعت از خدا و رسول ص باشد. (تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص: ۴۵۰)

حکم وجوب نماز جمعه

در سوره جمعه که سوره ای مدنی است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۶۲) برای اولین بار حکم وجوب نماز جمعه اعلام می شود «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكَمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (جمعه ۹) این آیه وجوب نماز جمعه و حرمت معامله را در هنگام حضور نماز تاکید نموده، در ضمن کسانی را که در حال خطبه نماز آن را رها نموده، به دنبال لهو و تجارت می روند عتاب نموده، عملشان را عمل بسیار ناپسند می داند.... منظور از "نماز روز جمعه" همان نمازی است که مخصوص روز جمعه تشریح شده. و منظور از "سعی به سوی ذکر خدا" دويدن به سوی نماز جمعه است. و مراد از "ذکر خدا" همان نماز است... و جمله "ذَلِكَمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ" تشویق و تحریک مسلمانها به نماز و ترك بیعی است که بدان مامور شده اند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۷۳) و در ادامه می فرماید: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (جمعه ۱۰) منظور از "قضاء صلاة" اقامه نماز جمعه، و تمام شدن آن است. و مراد از "انتشار در ارض" متفرق شدن مردم در زمین و مشغول شدن در کارهای روزانه برای به دست آوردن فضل خدا - یعنی رزق و روزی - است. و اگر در میان همه کارهای روزانه فقط طلب رزق را نام برد، برای این بود که مقابل ترك بیع در آیه قبلی واقع شود، لیکن از آنجایی که ما در آیه قبلی گفتیم که منظور از ترك بیع همه کارهایی است که آدمی را از نماز باز می دارد، لا جرم باید بگوییم منظور از طلب رزق هم همه کارهایی است که

عطیه خدای تعالی را در پی دارد، چه طلب رزق و چه عیادت مریض، و یا سعی در برآوردن حاجت مسلمان، و یا زیارت برادر دینی یا حضور در مجلس علم، و یا کارهایی دیگر از این قبیل. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۷۴)

بیان شرایط و احکام نماز (احکام وضو، غسل، تیمم)

در آیه ۶ سوره مائده که سوره‌ای مدنی است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۵۷) طهارت را به عنوان شرط نماز مطرح نموده و احکام وضو، غسل و تیمم را بیان می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَليُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (مائده ۶) در این آیه به "طیبات روح" و آنچه باعث پاکیزگی جان انسان می‌گردد، اشاره شده است و قسمت قابل ملاحظه‌ای از احکام وضو و غسل و تیمم که موجب صفای روح است، تشریح گردیده، نخست خطاب به افراد با ایمان کرده، احکام وضو را به این ترتیب بیان میکند "ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که برای نماز بپا خاستید صورت و دستهای خود را تا آرنج بشوئید و قسمتی از سر و همچنین پا را تا مفصل (یا برآمدگی پشت پا) مسح کنید".... (تفسیر نمونه، ج ۴، ص: ۲۸۵) سپس به توضیح حکم غسل پرداخته و چنین می‌فرماید: "و اگر جنب باشید غسل کنید". (وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا). روشن است که مراد از جمله "فاطهروا" شستن تمام بدن میباشد، زیرا اگر شستن عضو خاصی لازم بود می‌بایست نام آن برده شود، بنا بر این هنگامی که می‌گوید خود را شستشو دهید، مفهومش شستشوی تمام بدن است (تفسیر نمونه، ج ۴، ص: ۲۸۸) سپس طرز تیمم را اجمالاً بیان کرده، می‌گوید: "بوسیله آن صورت و دستهای خود را مسح کنید، (فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ) روشن است که منظور این نیست که چیزی از خاک بردارند و به صورت و دست بکشند، بلکه منظور این است پس از زدن دست بر خاک پاک، صورت و دستها را مسح کنند.

(تفسیر نمونه، ج ۴، ص: ۲۸۹)

معرفی نماز به عنوان میثاق بنی اسرائیل و شرط ورود به بهشت

در آیه ۱۲ سوره مائده نماز به عنوان یکی از موارد میثاقی که از بنی اسرائیل گرفته شد معرفی شده که چنانچه به آن عمل شود مورد حمایت الهی قرار گرفته و کفار گناهانشان می گردد و سبب ورود آنان به بهشت خواهد شد «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (مائده: ۱۲)

اعلان ولایت حضرت علی علیه السلام در حال نماز

در آیه ۵۵ سوره مائده، «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» اعلان مقام ولایت و اولویت حضرت علی علیه السلام در اداره جامعه اسلامی، در حال نماز و هنگامی که در رکوع صدقه می دهند اعلام شده است (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۲۶، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۴)

در آیه ۵۵ سوره مائده تمسخر نماز مؤمنین توسط کفار را نشانه بی عقلی آنان دانسته است «وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» (مائده: ۵۸) این آیه بیان می کند کفار دین مؤمنین را به بازی و مسخره می گیرند، و مراد از "نادیتم" اذانی است که در اسلام قبل از هر نماز واجب یومیه تشریح شده است... استهزا آنان و به مسخره گرفتن نماز و اذان برای اینست که آنان مردمی سبکسرو بی عقلند، و نمی توانند از نظر تحقیق به این اعمال دینی و عبادتهایی که عبادت حقیقی است بنگرند، و فواید آن را که همانا نزدیکی به خدای تعالی و تحصیل سعادت دنیا و آخرت است درک کنند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۸)

بازداشتن نماز از مردم نقشه شیطان برای گمراهی

در آیه ۹۱ یکی از نقشه‌های شیطان برای گمراهی انسان را بازداشتن مردم از نماز معرفی می‌کند: «إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُضِلَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» در جمله "وَيُضِلَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ" نماز را جدای از ذکر خدا اسم برد، با اینکه نماز هم ذکر خداست، استفاده می‌شود که چون نماز فرد کامل از ذکر است، خدای تعالی اهتمام بیشتری به امر آن دارد، و در روایت صحیح از رسول الله وارد است که فرمود: نماز ستون دین است. و همچنین در آیات بسیار زیادی از قرآن کریم به این معنا اشاره شده است، بطوری که جا برای شک و تردید باقی نگذاشته... و اینکه در آیه مورد بحث ذکر را از نماز مقدم داشته برای این بوده است که تنها و تنها مقصود از دعوت الهی آن بوده است. آری، ذکر خدا خمیرمایه سعادت دنیا و آخرت، و روح زنده هر پیکره‌ای از عبادات است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۲۳)

حکم سوگند خوردن بعد از نماز به عنوان راهکار رفع مخاصمه

در آخرین آیه مرتبط با نماز در سوره مائده سوگند خوردن بعد از نماز را به عنوان راهکاری برای تمام شدن مخاصمه معرفی نموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةٌ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ آرَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ» (۱۰۶ مائده) اگر یکی از مسلمین در سفر احساس کرد که اجلس فرا رسیده و خواست تا وصیتی کند می‌باید دو نفر شاهد عادل از مسلمین را در حین وصیت خود گواه بگیرد. و اگر به چنین دو نفری دست نیافت، دو نفر از یهود و نصارا گواه بگیرد، و اگر پس از مرگش اولیای او این وصیت را نپذیرفتند و در باره آن سوء ظنی داشتند، آن دو شاهد را بازداشت می‌کنند تا پس از نماز بر صدق شهادت خود به خدای متعال سوگند یاد کنند و به این وسیله به نزاع خاتمه دهند. بنا بر این اگر اولیای میت مطلع شدند که این دو شاهد در شهادت خود دروغ گفته و یا در قضیه خیانت

کرده‌اند آنان نیز بر صدق ادعای خود (خیانت شهود) دو شاهد اقامه می‌کنند (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۹۵)

خواندن نماز یکی از شرایط پذیرش توبه مشرکین

در سوره توبه که سوره‌ای مدنی است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۴۴) پس از دستور قتال با مشرکین دستور می‌دهد با شرایطی توبه آنان پذیرفته گردد که خواندن نماز یکی از شرایط پذیرش توبه مشرکین معرفی شده است «فَإِذَا أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْضُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه ۵) بر اساس این آیه اگر مشرکین با ایمان آوردن از شرک بسوی توحید برگشتند، و با عمل خود شاهد و دلیلی هم بر بازگشت خود اقامه نمودند به این معنا که نماز خوانده و زکات دادند، و به تمامی احکام دین شما که راجع است به خلق و خالق ملتزم شدند در این صورت رهایشان کنید. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۵۳) همچنین در آیه ۱۱ خواندن نماز را شرط پذیرش توبه مشرکین و برادری دینی شدن با مسلمانان معرفی شده است «فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ فِي الدِّينِ وَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (۱۱ توبه) توبه به دلالت سیاق این است که به سوی ایمان به خدا و آیات او برگردند، و به همین جهت بصرف توبه اکتفاء نکرده و مساله بپا داشتن نماز را که روشن‌ترین مظاهر عبادت خداست و همچنین زکات دادن را که قوی‌ترین ارکان جامعه دینی است به آن اضافه کرد، و این دورا به عنوان نمونه و اشاره به همه وظایف دینی که در تمامیت ایمان به آیات خدا دخالت دارند ذکر نمود. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۵۸) در آیه ۱۸ شرایط آباد کنندگان مساجد و کانونهای پرستش و عبادت را ذکر نموده و بر پاداشتن نماز را یکی از آنها دانسته «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» (۱۸ توبه) (وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ) یعنی ایمانش به خدا و روز رستاخیز تنها در مرحله ادعا نباشد، بلکه با اعمال پاکش آن را تایید کند، هم پیوندش با خدا محکم باشد و نماز را به درستی انجام دهد، و هم پیوندش با

خلق خدا، و زکاة را بپردازد. (تفسیر نمونه، ج ۷، ص: ۳۱۵)

توصیف نماز منافقین

در آیه ۵۴ برای توضیح فسق منافقین که انفاقشان پذیرفته نمی‌شود کسالت آنان در نماز را ذکر می‌کند «وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَّلَ مِنْهُمْ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ» (توبه ۵۴) نپذیرفتن انفاق منافقین را به بیانی مفصل تر تعلیل می‌کند و به عبارت دیگر به منزله شرح و توضیح فسق ایشان است، و در آن، کفر به خدا و رسول او، و کسالت و بی‌میلی در نماز خواندن، و کراهت در انفاق از ارکان نفاق آنان شمرده شده است. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۰۸)

اقامه نماز و ویژگی مؤمنین

بعد از بیان حال منافقین، اینک حال مؤمنین را بیان می‌کند و اقامه نماز را ویژگی مؤمنانی که اولیای یکدیگرند معرفی می‌نماید «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه ۷۱) نماز به پا می‌دارند و زکات می‌پردازند، و این نماز و زکات دورکن و وثیق در شریعت اسلام است، اما نماز رکن عبادات غیرمالی است که رابط میان خدا و خلق است، و اما زکات رابطه‌ای است که در معاملات میان خود مردم برقرار است. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۳۸)

عدم جواز اقامه نماز میت بر منافقین

در آخرین آیه نازل شده پیرامون نماز عدم جواز نماز برای میت منافق بیان شده است «وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ» (توبه ۸۴) پس از آنکه منافقان با تخلف صریح از شرکت در میدان جهاد پرده‌ها را دریدند و کارشان بر ملا شد، خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد روش صریح‌تر و محکم‌تری

در برابر آنها اتخاذ کند تا برای همیشه فکر نفاق و منافق‌گری از مغزهای دیگران برچیده شود، و منافقان نیز بدانند در جامعه اسلامی محلی برای آنها وجود نخواهد داشت. لذا می‌فرماید: "بر هیچیک از آنها (منافقان) که از دنیا می‌روند نماز مگزار. (تفسیر نمونه، ج ۸، ص: ۶۸ - ۶۷)

نتیجه

این پژوهش به بررسی مراحل "تبلیغ نماز" در قرآن کریم براساس سیر نزول آیات نماز پرداخت و این مساله را در سه محور اصلی ساماندهی نمود:

الف) فرهنگ سازی و آماده سازی جامعه برای پذیرش حکم نماز

ب) تشریح نمازهای پنج‌گانه و بیان بیشتر ابعاد اخلاقی نماز

ج) پرداخت بیشتر به احکام نماز و بیان ابعاد اجتماعی نماز

براین اساس مشخص شد که تبلیغ نماز در قرآن کریم درسیری تکاملی و تدریجی صورت گرفته، نخست جامعه برای پذیرش حکم و جوب نمازهای پنج‌گانه آماده شده در این راستا بر مقابله با بی‌نمازان و نکوهش بی‌نمازی تاکید شده و آثار و فواید نماز بیان گردیده، در مرحله بعد نمازهای پنج‌گانه تشریح شده پاره‌ای از احکامش بیان گردیده به توصیف نماز و نماز گزاران پرداخته شده و با ارائه الگوی عملی و سیره پیامبران و بیان ابعاد اخلاقی نماز، فرهنگ نمازخوانی در جامعه تثبیت گردیده است در مرحله سوم به احکام و شرایط نماز در موقعیت‌های گوناگون و جزئیات این احکام اهمیت بیشتری داده شده و ابعاد اجتماعی نماز از جمله نماز در جهاد، نماز جمعه، نماز بعد از برپایی حکومت و مسائل و احکام مرتبط با نماز و مشرکین و منافقین پرداخته شده است. در نتیجه برای فرهنگ سازی نماز در گام دوم انقلاب خصوصاً میان جوانان باید مراحل سه‌گانه مورد توجه فرهنگ سازان و مدیران فرهنگی جامعه قرار بگیرد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
 ۲. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
 ۳. بغوی حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ ق، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
 ۴. بیضاوی، عبد الله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
 ۵. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۱ ق، الإتقان فی علوم القرآن، دارالکتب العربی، بیروت.
 ۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴ ق، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، دارالفکر، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
 ۷. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ۸. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
 ۹. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
 ۱۰. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
 ۱۱. گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ ق، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

۱۲. مدرسی سید محمد تقی، ۱۴۱۹ ق، من هدی القرآن، دار محبی الحسین، تهران.
۱۳. مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴ ق، تفسیر الکاشف، دار الکتب الإسلامية، تهران.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ ش، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامية.

واکاوی ریشه‌های قرآنی شعار «ما می‌توانیم» (مؤلفه‌ها و مبانی)

فاطمه زاهدی^۱ (نویسنده مسئول)

طاهره ماهروزاده^۲

چکیده

در طول تاریخ، شعارها عصا‌ی نیازها، وآرمان‌های بشر در حرکت‌های اجتماعی بوده است. برداشت توده مردم این است که شعار امری ظاهری و سطحی است و حفظ شعار و اجرای آن ارتباطی با مسائل اصلی ندارد. یکی از مسائل اساسی هر انقلابی تفکر آن است، که نقش مهمی در پیشبرد انقلاب ایفا می‌کند. بررسی و مطالعه شعارهای انقلاب می‌تواند روشن‌کننده ابعاد اساسی تفکر انقلاب باشد. یکی از شعارهای انقلاب اسلامی که در گام دوم بیان شده «ما می‌توانیم» است. تأکید مقام معظم رهبری^(مدظله) بر حفاظت از شعار مامی‌توانیم و حاکم شدن آن در جامعه برای رشد و قدرت و عزت انقلاب اسلامی است. نوشتار حاضر با روش تحلیلی محتوا، و مطالعات منابع کتابخانه‌ای به واکاوی ریشه‌های قرآنی شعار «ما می‌توانیم» پرداخته است، تا ژرفای فهم آن را سریع‌تر و تأثیرگذاری آن را بیشتر

۱. دانش پژوه دکتری رشته تفسیر تطبیقی، مجتمع آموزش عالی شهیده بنت الهدی. ایمیل:

fatemezahedi888@gmail.com

۲. استادیار عضو هیئت علمی مجتمع آموزش عالی شهیده بنت الهدی، گروه قرآن و حدیث، مدیر گروه

پژوهشی تفسیر و علوم قرآنی جامعه الزهراء ایمیل: mahrozadeh@gmail.com

و ملموس‌تر سازد. داده‌ها نشان می‌دهد «مامی‌توانیم»، مرادف اعتماد به نفس در علم روانشناسی است؛ منتها مفهوم آن بسیار گسترده‌تر و عمیق‌تر است. اعتماد به نفس قرآنی از عناصر و مؤلفه‌هایی چون کرامت نفس، عزت نفس، ایمان و تقوا شکل می‌یابد، و براساس خودشناسی، خداشناسی و توکل استوار می‌گردد.

کلید واژه‌ها: قرآن، شعار، کرامت نفس، اعتماد به نفس، توکل، گام دوم، انقلاب اسلامی.

مقدمه

در طول تاریخ، شعارها عصاره نیازها، و آرمان‌های بشر در حرکت‌های اجتماعی بوده است. شعار در هر مسلک و مکتبی از جایگاه خاصی برخوردار است؛ به گونه‌ای که پیوند مستمری با آن مسلک و مکتب دارد، تا جایی که تبلور خواسته‌ها و آرزوهای آن بشمار می‌رود. شعار یک یا چند جمله بی‌محتوای ظاهری نیست، بلکه وسیله مناسبی برای بیداری مردم و جذب آنان به شرکت در اجتماعات است.

برداشت توده مردم این است که شعار امری ظاهری و سطحی است و حفظ شعار و اجرای آن، با مسائل بنیادین انقلاب بی‌ارتباط است، در حالی که شعارها در همه مکاتب، نشان دهنده محتوا و باطن آن است. در جریان انقلاب اسلامی شعارها از قلب توده دردمند، می‌جوشید و به تدریج در طول تظاهرات شکل می‌گرفت؛ از این رو، شعارها برای همه مردم قابل فهم بود. اما هم اکنون که در گام دوم انقلاب قرار داریم، با توجه به اینکه پیام انقلاب در قالب شعارها به جهانیان ابلاغ می‌شود و می‌تواند میان نیازها و خواسته‌های حال و آینده ارتباط برقرار کند، باید مورد تحلیل محتوایی و واکاوی ساختاری قرار گیرد، تا زرفای فهم آن را سریع‌تر و تأثیرگذاری آن را بیشتر و ملموس‌تر سازد. از سوی دیگر به فرموده مقام معظم رهبری: «اگر بی‌توجهی به شعارهای انقلاب و غفلت از جریان انقلابی در برهه‌هایی از تاریخ چهل ساله نمی‌بود... بسیاری از مشکلات کنونی وجود نمی‌داشت

با توجه به مطالعات صورت گرفته، شعارها همزاد بشر است اما پیشینه پژوهشی آنها در ایران به بعد از انقلاب اسلامی باز می‌گردد. داده‌ها نشان می‌دهد، در ایران پژوهش‌های چشم‌گیری در زمینه شعارهای انقلاب صورت نگرفته است؛ جز جمع‌آوری و تحلیل مختصر شعارها و بیان برخی کارکردهای آن، مانند کتاب: «مبانی، اهداف و بازتاب شعارهای انقلاب اسلامی»، نوشته مرتضی اشرفی (۱۳۹۶) است. مقاله «قرآن علم ارتباطات تبلیغ و رسانه بررسی کارکردهای شعار در قرآن» اثر دکتر محسن صمدیان و زهرا فخاری است (۱۳۸۹)، که از منظر آیات و روایات کارکردهای شعار را مورد بررسی قرار داده است. هر چند

این نوشتار به نوبه خود اثر ارزشمندی است، اما به ریشه‌های قرآنی شعارها، که نوشته حاضر آن را مورد همت خویش قرار داده، نپرداخته است؛ زیرا شعارهای الهام گرفته از قرآن، از تأثیر گذاری بیشتری برخوردار است و به همین رو، شعارهای ابتدای انقلاب شور انگیز تر و جذاب تر بود. بر این اساس، شعارسازی مبتنی بر محتوای قرآنی گذشته از آنکه نوعی تعظیم شعائر الهی است، که قرآن آن را در آیه: «وَمَنْ يَعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ؛ هر کس شعائر الهی را محترم و گرامی بدارد، شایسته تکریم بوده و از کمال پاکدلی و خداشناسی است» (حج/۳۲)، گوشزد می‌کند، به شعارهای انقلاب اصالت قرآن می‌دهد، و این نگاه، ضمن اینکه نقش مهمی در پویایی و تحرک جامعه اسلامی و پاسداشت از دستاوردهای انقلاب را فراهمی می‌کند، کمک شایانی نیز، به پژوهش‌گران حوزه تبلیغات، و جامعه شناسان، می‌کند؛ چرا که شعارها میراث ارزشمند و مهمترین منابع مطالعه برای ارزیابی فرآیند انقلاب، ارزشها، و آرمان‌ها و موقعیت انقلاب اسلامی در جهان است: «آرمان اعتماد به نفس؛ یعنی همین «ما می‌توانیم» که در حرف‌های شماها هم بود؛ این یک آرمان است. بایستی دنبال تفکر اعتماد به نفس ملی و اعتقاد به قدرت و توانایی ملی [بود] و به‌عنوان یک آرمان حتماً باید تعقیب بشود»

امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان ۱۳۹۴/۰۴/۲۵۵ (۲۰۳۰۲۵۵) :
<https://farsi.khamenei.ir/search-result?q>

از این رو، تحقیق حاضر با رویکرد قرآنی با استفاده از منابع تفسیری و با روش توصیفی - تحلیلی، در صدد پاسخ گویی به این سؤال است که: «ریشه‌های قرآنی شعار"ما می‌توانیم" چیست؟» داده‌های اولیه نشان می‌دهد واژه ترکیبی «اعتماد به نفس» معادل و محتوای شعار: «ما می‌توانیم» بوده و از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا آرمان‌ها و خواسته‌های انقلاب اسلامی در گام دوم در آن تبلور می‌یابد: «ما می‌خواهیم یک... کشوری در فضای علمی دنیا سر بلند کند که دنیا را از جهالت و ضلالتی که به آن دچار است نجات بدهد. جوانهای عزیز! این شدنی است. اگر شما بتوانید کشورتان را پیشرفته کنید از لحاظ

علمی، از لحاظ اعتماد به نفس، از لحاظ ابتکارات، از لحاظ تلاش، در این دنیای سرشار از جهالت و ضلالت، یک کشوری سر بر خواهد آورد که از لحاظ شاخص‌های مورد قبول دنیا - شاخص علم، شاخص پیشرفت فناوری، شاخص ثروت، شاخص مادیات و شاخص‌های انسانی - و در عین حال برخوردار از معنویت و شرافت و توجه به خدا و ایمان و اعتماد به خدا در سطح عالی قرار می‌گیرد. این اگر چنانچه به وجود بیاید، مهم‌ترین مؤثر و تأثیرگذارنده در جلب ایمان‌ها و دل‌های مردم خواهد بود؛ بشریت را می‌توانید شما نجات بدهید. (امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار نخبگان علمی جوان ۲۸/۰۷/۱۳۹۵ (۳۴۷۰۳) = <https://farsi.khamenei.ir/search-result?q>).

کاوش در قرآن کریم نشان می‌دهد «اعتماد به نفس» در کاربست قرآنی تفاوت‌های چشم‌گیری با علم روانشناسی دارد و از مفهومی بسیار گسترده بر خوردار است و جزء مفاهیم ارزشی به‌شمار می‌رود. از این رو، مقام معظم رهبری^(مدظله) فرمودند: «شعارها و اصول باید تنقیح و با مبانی و محک‌های اسلام تطبیق داده شود» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۱۶۱)، بر همین اساس، هدف نوشته حاضر، اکتشاف ارتباط شعارهای گام دوم انقلاب با مفاهیم ارزشی قرآنی است و آن را در محورهای زیر، مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱. شناخت شناسی مفاهیم مرتبط با شعار: «ما می‌توانیم!»

چنانکه پیش از این اشاره شد، شعار: «ما می‌توانیم»، با محتوای «اعتماد به نفس» «توکل»، همخوانی دارد و بررسی منابع لغوی نشان می‌دهد واژه «توکل» از ریشه «وک ل» با اعتماد هم‌پوشانی دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴۰۵/۵)؛ چرا که توانمندی انسان فقط با اتکا به خداوند تحقق می‌پذیرد: «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ (هود/۸۸)». برای درک بهتر بحث واژه شعار، اعتماد به نفس و توکل، مورد بررسی مفهومی قرار می‌گردد، تا ریشه‌های قرآنی شعار بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی تبیین گردد:

۱.۱. مفهوم شعار

در لغت عربی؛ واژه «شِعَار» جمع أَشْعَرَة و شُعْر، علامت و نشانه، ندای جنگ که به آن (سِرُّ اللَّیْلِ) گویند (فیومی، بی‌تا، ۳۱۵/۲؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۶۹۹/۲). در اصطلاح نشان و علامت یک گروه، در جنگ یا سفر است که به وسیله آن همدیگر را شناسایی می‌کنند. مانند عید و حج که شعار اسلام است (همان). در ادبیات فارسی شِعَار، علامت و نشانه مخصوصی است که گروهی از مردم به وسیله همدیگر را می‌شناسند (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۲۶۰۰/۹؛ معین، ۱۳۸۲: ۱۶۷۹/۳).

بنابر این، به نظر می‌رسد شعار، علامت، نشانه و آرم فکری و اندیشه یک مکتب یا مسلک است که به وسیله آن شناخته می‌شود.

۲.۱. مفهوم اعتماد به نفس^۱

اعتماد به نفس ترکیبی از دو واژه «اعتماد» و «نفس» است. که به صورت مختصر بررسی می‌شود:

در لغت عرب؛ «اعْتِمَاد» از ریشه عَمَد، قصد کردن و استناد کردن است (فراهیدی، بی‌تا: ۵۷/۲). برخی معتقد است اصل واژه «عمد»، معنای متمایل شدن به چیزی و کسی در آرامش است و قصد همراه استناد و اتکا بر چیزی، از مصادیق آن، به شمار می‌رود (مطصفوی، ۱۳۶۸: ۲۱۶/۸)؛ وقتی گفته شود: «اعْتَمَدَ عَلَى الشَّيْءِ» معنای بر چیزی تکیه کرد، به آن چیز اعتماد کرد را می‌دهد (فیومی، بی‌تا: ۴۲۸/۲). چنانکه اعتماد به معنای توکل نیز آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳۰۲/۳). در قرآن خداوند می‌فرماید: «إِزِمَّ ذَاتِ الْعِمَادِ (فجز/۷)» یعنی چیزی که مورد اعتمادشان بود و به آن امید بسته بود (جوهری، ۱۴۱۰: ۵۱۱/۲)؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۸۵).

نفس: در لغت، به سه معنای: روح، به عنوان مایه حیات جسد، عین چیزی و هوای که

1. Self – confidence.

داخل و خارج بدن می‌شود، به کار رفته است (فراهیدی، ۱۴۰۴، ج ۲۷۱/۷). چنانکه برخی مفسران معانی سه‌گانه: روح، تأکید در مثل «جائنی زیدُ نفسه»، و ذات چیزی، برای نفس ذکر می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱/۱۳۳). و در آیات الهی به معانی متعددی به کار رفته که مهم‌ترین آن‌ها معانی سه‌گانه است؛ اول؛ نفس، بر وزن فلس به معنی ذات (قرشی، ۱۳۷۱: ۵/۴۱)؛ در مثل: «وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ» (بقره/۹)، نفس معنای ذات چیزی را می‌دهد. چنانکه در گفتگوی خداوند با حضرت عیسی، از همین معنا استفاده شده است: «إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَ لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ» (مائده/۱۱۶). دوم؛ به معنای انسان مرکب از جسم و روح است. مانند آیه شریفه: «... خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (زمر/۶)، سوم؛ روح انسانی، در مثل آیه: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (زمر/۴۲).

در لغت فارسی؛ اعتماد را پشت گرمی، اعتقاد، اطمینان، استواری، توکل معنی می‌کند (دهخدا، ۱۳۷۳: ۲/۲۴۹۶). و در اصطلاح؛ به معنای تکیه کردن، متکی شدن به کسی و کاری را به او سپردن، واگذار نمودن کاری به کسی است. (همان، ۲۴۹۷).

در اصطلاح علم روان‌شناسی؛ تعریف‌های متعددی برای اعتماد به نفس بیان شده است. در این میان برخی معنای حقیقی اعتماد به نفس را به توانایی درونی مرتبط کرده‌اند، نه رویدادهای خارجی و آن را عبارت می‌داند از: «نتیجه باور قلبی و درونی شما به توانایی‌ها و قابلیت‌هایتان» (دی آنجلس، ۱۳۸۲: ص ۲۱). به بیان دیگر اعتماد به نفس؛ یعنی ایمان به توانایی‌های خویش برای رسیدن به اهداف مورد نظر است (اسلامی نسب و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۸). در واقع میزان آگاهی فردی از ظرفیت‌ها و توانایی‌ها و تکیه بر همین عوامل در ارتباط با دیگران، اعتماد به نفس را شکل می‌دهد (کاوه، ۱۳۸۷: ۳۹).

برای روشن شدن رویکرد دینی اعتماد به نفس، توجه به مراتب نفس در کاربست قرآنی نکته کلیدی مفهوم‌شناسی است، تا مشخص شود: اعتماد به کدام نفس مورد تأیید قرآن است؟ و شعار «ما می‌توانیم» با کدام مرتبه‌آن مرتبط است؟ قرآن چند مرتبه برای نفس قائل است:

الف) نفس اماره: مقصود از نفس اماره غرایز نفسانی مهار نشده و تعدیل نگشته انسانی است که برای اشباع خود انسان را به انجام بدیها سوق می‌دهد: «وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ» (یوسف/۵۳). هر چند پاسخ به خواسته‌های آن در حد نیاز، برای بقای حیات ضروری است، ولی از آنجا که این غرایز سیری ناپذیر است به صورت هوس‌های سرکش نمود می‌یابد، که انسان برای رسیدن به آن از عقل و شرع عبور می‌کند؛ چرا که عقل و شرع به حدی نیست که بتواند آن را کنترل کند، بلکه در بسیاری موارد تحت تأثیر قرار می‌گیرد و اگر به مبارزه برخیزد شکست می‌خورد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۹/۴۳۷). در قرآن این مرحله از نفس با صفاتی چون مسؤله؛ یعنی زینت دهنده یاد می‌کند: «فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ اَثَرِ الرَّسُوْلِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلْتُ لِيْ نَفْسِيْ» (طه/۹۶).

ب) نفس لوامه: این مرتبه پس از تعلیم و تربیت و مجاهدت به دست می‌آید، در این مرحله انسان بعد از تمایل به شهوات، خود را ملامت و سرزنش می‌نماید: «لَا اُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لَا اُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللّٰوَامَةِ» (قیامت/۱-۲)، نفس لوامه، همان وجدان بیدار است که مانند دادگاهی کوچک درونی انسان، نقش بازدارندگی از بدیها را ایفا می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲/۱۰۳).

ج) نفس مطمئنه: این مرتبه پس از تصفیه و تهذیب از رذایل و هواهای نفسانی به مرحله می‌رسد که غرایز و شهوات نفسانی در برابر آن توانایی چندانی ندارد. در این مرتبه انسان با مهار هوای سرکش نفس، با ایمان و یاد خدا از مشکلات بیرونی به آرامش می‌رسد: «الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوْبُهُمْ بِذِكْرِ اللّٰهِ...» (رعد/۲۸) (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲/۱۴۱۷). این مرتبه، مرتبه عالی و مطلوب و کمال یافته نفس است که خداوند از آن چنین یاد می‌کند: «يٰۤاَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اَرْجِعِيْ اِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» (فجر/۱-۲)

۳.۱. مفهوم توکل

در لغت عرب؛ توکل از ریشه وکل (یوکل، وکیلا) به معنای کاری را به دیگری واگذار کردن، تکیه و اعتماد کردن بعضی بر بعضی دیگر، نایب گرفتن دیگری، آمده است

(جوهری، ۱۴۱۰: ۱۸۴۴/۵) وَكُنْتُمْ لِإِيكَا، یعنی فَوْضُتُمْ: واگذار کردم او را به تو (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴۰۵/۵). در لغت فارسی نیز؛ اعتماد کردن به دیگری، وا گذاشتن کار به وکیل، به امید خدا بودن و کار خود را به خدا وا گذاشتن، معنا می‌دهد (عمید، ۱۳۶۶: ۶۴۲/۱).

در اصطلاح؛ توکل، عبارت است از: «إِظْهَارُ الْعِجْزِ فِي الْأَمْرِ وَالْإِعْتِمَادُ عَلَىٰ غَيْرِكَ»: اظهار ناتوانی در کار و واگذار کردن آن به غیر (ابن فارس، ۱۴۰۳، ج ۶/۱۳۶). چنانکه وکیل، کسی است که به او اعتماد و اتکا کرده و او را برای انجام کارش نایب قرار می‌دهد. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴۹۳/۵؛ فیومی، بی‌تا: ۶۷۰/۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۲). در قرآن کریم «وکیل» به معنای حافظ، کارساز و مدبر، یکی از صفات خداوند است: «وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلاً (نساء/ ۸۱)»، «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (آل عمران/ ۱۷۳)». در کاربرد قرآن، توکل همیشه توأم با جهاد و تلاش و کوشش است، نه تنبلی و فرار از مسئولیت‌ها، مؤید آن آیه ۱۵۹ آل عمران است که خداوند برای انجام امور مهم ابتدا دستور به مشورت و سپس تصمیم راسخ، و بعد توکل بر خدا داده شده است^۱.

تحلیل و بررسی

با توجه به مفاهیم ارائه شده از اعتماد، نفس و توکل، منظور از «نفس»، در کاربردهای قرآنی مرتبه اول و دوم آن، نیست؛ چرا که اعتماد به «نفس اماره» فریب خوردن و پیروی از هواهای نفسانی است که سرانجامش شکست و هلاکت و از دست دادن سرمایه‌ها است، به همین دلیل از اعتماد به آن منع شده است: «إِيَّاكَ وَالثَّقَلَيْنِ بِنَفْسِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَكْبَرِ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ؛ از اعتماد بر نفس خویش بر حذر باش که این کار، از بزرگترین دام‌های شیطان است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۰۷). پر واضح است که منظور از اعتماد به نفس اماره، فریب خوردن و پیروی از هوای نفس است که انسان را به سوی بدیها سوق می‌دهد: (بقره/ ۸۷؛ ق/ ۱۶، نجم/ ۲۳؛ حشر/ ۹؛ نازعات/ ۴۰؛ معارج/ ۲۱ - ۱۹؛ قیامت/ ۵؛

۱. «... وَ شَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ».

عادیات / ۶). نه اعتماد بر استعدادها و توانایی‌های خویش که در شعار «ما می‌توانیم» تبلور یافته است.

بررسی مفاد آیات و روایات نشان می‌دهد که اعتماد بر مرتبه دوم، یعنی «نفس لوامه»، نیز، نادرست است. چرا که ملامتگری، شیوه شیطانی است: «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي تَلُوْمُونِي وَ لُوْمُوا أَنْفُسَكُمْ» (ابراهیم / ۲۲). از سوی دیگر هیچ‌گونه اثری از ملامت‌گری در کاربست‌های قرآنی دیده نمی‌شود. حتی اولیای خدا در مواجهه با خطاکاران، چنین شیوه را به‌کار نبرده است (یوسف / ۱۸، ۶۶، ۶۷، ۸۶، ۸۷). در ضمن اینکه در علم روانشناسی سرزنش و ملامت‌گری عامل تخریب شخصیت و ضعف اعتماد به نفس شمرده شده است (مارستون، ۱۳۷۹: ۱۱۸-۱۱۸).

عالی‌ترین مرتبه، یعنی «نفس مطمئنه» نیز، نمی‌تواند مد نظر باشد؛ چرا که رسیدن به این مرحله نیازمند مجاهدت و مراقبت فراوان است. و رسیدن به این مرحله برای همه افراد مقدور نیست. در حالی که «شعار ما می‌توانیم»، به عنوان شعار ملی، باید برای همه افراد در همه مراحل زندگی مطلوب و دست‌یافتنی باشد. تا جایی که مقام معظم رهبری^(مدظله) بر ایجاد و صیانت از آن تأکید دارد: «اعتماد به نفس ملی را از دست ندهیم. این‌که امام فرمودند «ما می‌توانیم»، جمله بسیار مهم و پرمعنایی است. باورکنیم که می‌توانیم» (امام خامنه‌ای، بیانات در مراسم بیست و چهارمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) ۱۴/۰۳/۱۳۹۲

(<https://farsi.khamenei.ir/search-result?q=۲۲۷۸۸>).

به نظر می‌رسد نفس، به معنای: «انسان مرکب از جسم و روح» با شاخصه‌های حقیقی اعتماد به نفس کاملاً همخوانی دارد، و واکاوی مفاهیم بدست آمده نشان می‌دهد، «ما می‌توانیم»، مترادف اعتماد به نفس، در علم روان‌شناسی است. هر چند این واژه در قرآن کریم بکار نرفته، اما واژه‌ای که با محتوای آن مرتبط است واژه «توکل» است. منتها در

کاربست قرآنی «وکیل» یکی از صفات الهی است؛ یعنی چون کارها از جانب خداست، نخست باید آن را به خدا موکول کرد. دوم اینکه مسبب الاسباب خداوند است، تاخواست و تقدیر الهی نباشد هیچ عملی به نتیجه نخواهد رسید و ثمره‌ای در زندگی ما نخواهد داشت (قاموس قرآن، ۱۳۷۱: ۷/۲۴۱). امام خمینی علیه السلام در این خصوص فرمودند «اتکال به نفس، بعد از اعتماد به خداوند منشأ خیرات است» (حاضری و همکاران، ۱۳۷۷: ۳۰). در نتیجه در کاربرد قرآنی «اعتماد به نفس» در امتداد توکل به خداوند است؛ یعنی یقین داشتن به رحیمیت خداوند و امید بستن به او همراه تلاش و کوشش، اعتماد به نفس است. (انوری، ۱۳۸۱: ۱۹۷۹). بنابراین، اعتماد به نفس دارای دو بُعد مثبت و منفی است؛ بعد منفی آن غرور و تکبر و سطله‌گری، و آسیب رسان است. اما بعد مثبت آن برآیند خودشناسی، و اتکا به خداوند است (اسلامی نسب، ۱۳۸۶: ۵۸-۵۹).

توصیه اکید امام خمینی علیه السلام مبتنی بر بُعد اثباتی آن است که فرمود: «و لازم است که با این دو خصیصه، اتکال به خدای تبارک و تعالی، اطمینان به نفس، ... به پیش بروید و بعد از مدت کوتاهی خواهید دید که راه‌های سعادت بر شما باز می‌شود و قدرت‌های بزرگ طمع‌شان قطع می‌شود» (حاضری و همکاران، ۱۳۷۷: ۱۴۰).

۲. مؤلفه‌های شعار «ما می‌توانیم»

مؤلفه‌ها، به اجزای تشکیل دهنده چیزی گفته می‌شود که بدون آن نمی‌توان آن را تجزیه و تحلیل کرد (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۳/۱۹۲۸۳). حال، اینکه اجزای تشکیل دهنده شعار: «ما می‌توانیم» یا اعتماد به نفس، در کاربرد قرآن کریم چیست؟ مؤلفه‌های زیر، مورد نظر است:

۱.۲. کرامت نفس

واژه «کریم»، یکی از اوصاف الهی (نمل/۴۰) و از ریشه «کرم» به معنای احسان و نعمت دادن آشکار است (راغب اصفهانی، ۱۳۱۲/۷۰۷) و چنانچه به انسان نسبت داده شود به

معنای رفتار و اخلاق قابل ستایشی است که از او سر زده است (همان). انسان کریم، کسی است که روح بزرگوارانه و منزّه از هر پستی داشته باشد (جوادی آملی: ۲۱). و «کرامت نفس»، در انسان، با قطع نظر از جنبه شخصیتی، صفت خُلُقِ ارزشمندی به شمار می‌رود (مطهری، ۱۳۷۸: ۴۸۱/۶).

انسان کریم، در کاربردهای قرآن، به انسانی اطلاق می‌شود که بذر اعتماد به نفس در خمیر مایه اولیه اش به ودیعت گذاشته شده است: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ...» (اعراف/۱۷۲). همچنین خداوند از روح خود در آن دمید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي...» (حجر/۲۹)، و با تعبیر بنی آدم، او را بر دیگر موجودات برتری داد و ارجمندی و کرامت را عنصر ذاتی او معرفی فرمود: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء/۷۰). در حقیقت شناخت ارزشها و ضد ارزشها را در وجود انسان به ودیعت نهاد: «فَأَلَّهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس/۸). این ارزشمندی و کرامت، به دلیل قَدت تفکر و تعقل مختص انسان گردید، که با استعانت از آن، حق را از باطل، و خیر را از شر تشخیص می‌دهد و با قدرت اراده و اختیار،^۱ موجودات کونیّه را به تسخیر خود در می‌آورد.^۲ با تکیه بر توانایی‌ها و توکل بر خداوند، با بهره‌مندی از علم و معرفت^۳، سرنوشت خویش را تعیین می‌کند: «... لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوهُمَا بِأَنْفُسِهِمْ...» (رعد/۱۱). به نظر می‌رسد احساس ارزشمندی و نفیس بودن شخصیت انسان است که خداوند از میان موجودات، او را آئینه کمال، و خلیفه خود در زمین معرفی فرمود: «... إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (بقره/۳۰).

۱. انسان ۳/ «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»

۲. بقره/۱۶۴. «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ مَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَتَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»

۳. بقره/۳۱ «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...»

امروزه روان‌شناسان نیز برجسته‌ترین ویژگی‌های صاحبان تفکر و افراد خلاق را، داشتن احساس خود ارزشمندی، معرفی می‌کنند (بیابانگرد، ۱۳۷۴: ۷).

۲.۲. عزت نفس

عزت، حالتی است که از مغلوب واقع شدن انسان، مانع می‌شود و در واقع از اصطلاح: «أَرْضُ عِزٍّ»، به معنای زمین سخت و نفوذناپذیر، گرفته شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۳). در ادبیات فارسی شکست‌ناپذیری، توانایی در مقابل ذلت، سرافرازی و سربلندی را معنی می‌دهد (معین، ۱۳۸۲: ۳/۱۰۶۳). واژه «عزیز» و «عزة»، در قرآن کریم تنها از آن خداوند معرفی شده و جز او، مغلوب‌ناپذیر نخواهد بود: «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ» (صافات/۱۸۰)، لکن، این صفت، به غیر خدا، یعنی مؤمنان نیز، اطلاق شده است: «وَاللَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون/۸). عطف مؤمنان به رسول و خداوند بیانگر شایستگی عزیز بودن مؤمنان است که در پرتوی ایمان و کرامت نفس، شایسته آن شده و به اعتبار ذات حق تعالی، صفت حقیقی است، در مقابل عزت غیرحقیقی: «بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَ شِقَاقٍ» (ص/۲)، که ناشی کبر و غرور در مقابل حقیقت، ایجاد شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۹/۲۱۰). در واقع عزت کافران برخواسته از اوهام آنان است، که موجب ضلالت و گمراهی آنان می‌شود. بنابراین، عزت نفس، دارای دو بُعد مثبت و منفی است، که بعد منفی آن همان تعزز کفار بدون محوریت خداوند است که سرانجامش ذلت است؛ چنانکه از ائمه اطهار علیهم‌السلام نقل است: «كُلُّ عَزِيزٍ غَيْرِ اللَّهِ سَبْحَانَهُ جَلَّ جَلَالُهُ ذَلِيلٌ؛ هر عزتی که منتهی به خدا نباشد، سرانجامش ذلت و حقارت است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۵۰۸).

پژوهش‌های روان‌شناسان نیز نشان می‌دهد که عزت نفس، عامل تغییرات مثبتی، چون داشتن اعتماد به نفس و بلند همتی انسان است (بیابانگرد، ۱۳۷۴: ۱۳)؛ زیرا عزت نفس؛ آن حالت غرور و مناعت و احساس شرافت است که در پرتوی ایمان به خداوند حاصل می‌گردد، و به وسیله آن عزیز و بلند مرتبه می‌شوند. به همین رو، برخی عزت نفس را چیزی فراتر از احساس خود ارزشمندی می‌دانند که متعلق به عالم بالا و نتیجه عمل به تکلیف

الهی است (اسلامی نسب، وهمکاران، ۱۳۸۶: ۱۱۸). پس عزتمند، کسی است که با اعتقاد و اعتماد به اندیشه و عملکرد و توانایی‌های خود، در برابر دیگران، تسلیم نشود و تن به ذلت و خواری ندهد و خود بر مشکلات، غالب گردد. (ناتانیل براند، ۱۳۷۹: ۵۲). اندیشمندان معتقدند، عزت و اعتماد به نفس، بنیادهای روانی و توسعه را شکل می‌دهد و توسعه فردی و ابتکارات شخص، ابزاری جهت تقویت قدرت علمی ملی و تحقق آرمان‌های ملت را فراهم می‌سازد (رضایی میرقائد و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۳۶).

۳.۲. ایمان و تقوا

واژه ایمان از مصدر «امن» به معنای امنیت، آرامش و نبود خوف است. ایمان، یعنی ایمنی انسان از هلاکت و گمراهی (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۱/۱۳). اعتقاد قلبی و عمل به دستورات شریعت و آورده‌های پیامبر ﷺ، ایمان و به دارنده این ویژگی مؤمن اطلاق می‌گردد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ (مائده/۶۹) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۹۰-۹۱). برخی ایمان را تسلیم توأم با اطمینان خاطر، معنا می‌کنند؛ چرا که طبق آیه قرآن: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (نمل: ۱۴) فرعونیان را که در مورد آیات حضرت موسی عليه السلام از جانب خدا اعتقاد داشتند ولی تسلیم عقیده خود نبودند، کافر شمرده است (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۲۵/۱).

به تعبیر مرتضی آوینی: «ایمان منجی جهان فرداست، چنان‌که منجی ایران شد و انقلاب اسلامی را به سرچشمه جوشان انقلاب معنوی و دینی در سراسر جهان مبدل کرد» (آوینی، ۱۳۹۲، ۱۲۴)، در گام دوم انقلاب نیز، ایمان به خدا همانند روزهای آغازین آن، می‌تواند به عنوان فعال‌ترین نیروی باز دارنده در برابر تهاجمات تبلیغاتی و عملیاتی دشمنان، عمل کند.

تقوا؛ از ریشه «وقایه» به معنای حفظ و نگهداری چیزی است که زیان و ضرر می‌رساند (فراهیدی، بی‌تا: ۵ / ۲۳۸) همچنین محافظت نفس از ارتکاب گناه و خطا را تقوا گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۱). در فرهنگ ادبیات فارسی، تقوا به: «نگه داشتن نفس خود از

گناه و اطاعت از خداوند، و پرهیزگاری» تعریف شده است (انوری، ۱۳۱۲: ۱۷۳۷) یا انجام اوامر و ترک نواهی الهی را تقوا نامیده‌اند (عباس نژاد، ۱۳۸۴: ۱).

در کاربست قرآن مبنای توکل به خداوند، ایمان و تقوای الهی است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (مائده/۱۱). طبق دیدگاه مفسران، این آیه نخست دستور به تقوا می‌دهد، سپس اشاره به مسأله توکل می‌کند، در نتیجه حمایت خداوند شامل حال افراد با تقوا می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴/۳۰۶). قرآن کریم شاخصه ایمان واقعی را توکل بر خداوند می‌داند: «وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (تغابن/۱۳)، لذا ایمان با توکل رابطه مستقیم دارد؛ چرا که فقط مؤمنان واقعی بر خدا تکیه می‌کنند: «وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده/۲۳). به همین دلیل است که شیطان تسلطی بر آنان ندارند: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (نحل/۹۹). طبرسی ذیل آیه ۲۰۶ سوره بقره که در شأن منافقان نازل شده: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ»، می‌گوید: کسانی که از تقوا و ایمان کافی برخوردار نیستند، در اثر کفری که در دل دارند دچار غرور و خود بزرگ بینی می‌شود، در نتیجه همان غرور و تعصب جاهلیت او را به گناه وا می‌دارد. که پیامدی جز آتش جهنم نخواهد داشت (طبرسی، بی‌تا: ۱۸۳/۲).

بررسی و تحلیل مؤلفه‌ها

برآیند تحلیل مؤلفه‌های «مامی توانیم» نشان می‌دهد؛ صرف باور و اتکا به توانایی‌ها و استعدادهای خویش و ارزش نهادن به نفس، سبب تکبر و خود بینی کاذب می‌شود. و نه تنها پسندیده نیست که عامل شکست نیز می‌شود. در صورتی که از دیدگاه قرآن، «اعتماد به نفس» دارای عناصر و مؤلفه‌های ارزشمندی است، که بیانگر عمق و گستردگی محتوای آن است. همان اعتماد به نفسی که امام خمینی علیه السلام به آن توصیه فرمود: «شما دو جهت را در نظر بگیرید که من کراراً عرض کردم، یکی اعتماد به خدای تبارک و تعالی که وقتی برای او بخواهید کار بکنید به شما کمک می‌کند. راه را برای شما باز می‌کند در هر رشته که هستید راه‌های هدایت را برای شما الهام می‌کند و یکی اتکال به نفس، اعتماد به خودتان، شما

خودتان جوان‌هایی هستید که می‌توانید همه کارها را انجام بدهید، مخترعین ما می‌توانند در سطح بالا اختراع بکنند، مبتکرین ما می‌توانند در سطح بالا ابتکار کنند به شرطی که اعتماد به نفس داشته باشند و معتقد بشوند که ما می‌توانیم...» (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۳۹).

مؤلفه اول «ما می‌توانیم» کرامت مادی و معنوی است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا»، که جمله «کرمانا» به جنبه‌های مادی و «فضلنا» به مواهب معنوی، اشاره دارد. و این همه کرامات به دلیل برخورداری از قوه عقل، اختیار و اراده، است. انسان کریم دارای مجموعه‌ای از استعدادهای عالی و توانایی بسیار نامحدود برای پیمودن مسیر تکامل است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۱۹/۱۲).

از دیگر سو، انسان کریم قطعاً عزیز خواهد بود: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» مفسران وجه تسمیه «عزیز» را توانا بودن و شکست ناپذیر می‌دانند^۱، که عنصر اصلی، آن اعتماد به نفس است. مؤید آن، روایتی از امام صادق علیه السلام است که فرمودند: «الْمُؤْمِنُ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ، إِنَّ الْجَبَلَ يَسْتَفْلُ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ، وَ الْمُؤْمِنُ لَا يَسْتَفْلُ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ؛ مؤمن عزیز است و ذلیل نخواهد بود مؤمن از کوه محکم‌تر و پر صلابت‌تر است؛ چرا که کوه را با کلنگ‌ها ممکن است سوراخ کرد ولی چیزی از دین مؤمن، کاسته نمی‌شود» (حویزی، ۱۴۱۵: ۳۳۶/۵). در آیه دهم از سوره فاطر علت عزیز شدن، چنین بیان شده است: «... يَضَعُدُ الْكَلِمَ الطَّيِّبَ وَ الْعَمَلَ الصَّالِحَ يَرْفَعُهُ...». برخی مفسران معتقد است: «عزّت، قدرتی درونی است که انسان را از تسلیم و سازش با طاغوت‌ها باز می‌دارد؛ انسان عزیز در برابر شهوات اسیر نمی‌شود و تحت تسلط زر و زور قرار نمی‌گیرد. این نیروی عزّت ریشه در ایمان به خدا و عمل صالح، [به بیان دیگر، دین اسلام] دارد» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۰۰/۱۷؛ طیب، ۱۳۹۶: ۱۱/۱۱).

عزت انسان در راستای کرامت او شکل می‌گیرد؛ چنانچه مایه کرامت که همان عقل است شکوفا گردد، در پرتو آن از ضلالت و گمراهی مصون می‌شود و مصونیت، همان تقوای

۱. «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (حشر/۲۳)

الهی است، که عامل نجات و رستگاری انسان را فراهم می‌کند. البته تنها کسانی از عزت بهره‌مند می‌شود که در پرتوی عقل، به تقوا و ایمان راه یابند و به خدا توکل کنند «اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ». سرانجام همانگونه که انقلاب اسلامی بر مبنای اسلامی خود ریشه در فطرت دارد (طاهر زاد، ۱۳۹۸: ۱۱۳۲)، شعارهای آن نیز، باید مبتنی بر کرامت نفس، عزت نفس، ایمان و تقوا، باشد.

اعتماد به برنامه‌های کاری در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بدون ایمان و توکل به خداوند، برای برون رفت از چالش‌ها کافی نیست، و منجر به یأس و ناکامی می‌شود. ولی تلاش در سایه حاکمیت الهی، و امید به خداوند، قطعا در کارها گشایش ایجاد خواهد شد و بر اساس همین اصل، اعتماد ملی نسبت به انقلاب اسلامی شکل می‌گیرد (حقی، ۱۳۹۷، ص ۲۰؛ طاهر زاده، ۱۳۸۸: ص ۳۴). و بطور قطع ملتی که دارای کرامت، عزت، و تقوی و ایمان باشد و به خدا توکل می‌کند، خداوند عزیز و حکیم بهترین‌ها را برایشان رقم می‌زند: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال/۴۹). چرا که خداوند مطابق حکمت خویش متوکلین را تنها نمی‌گذارد: «این اعتماد به نفس ملی با نیروی ایمان همراه بود؛ ما مثل بعضی از کشورهای دیگری که انقلاب کردند، بی‌خدا، بی‌توکل، بی‌معنویت نبودیم که وسط راه بمانیم؛ ایمان، ما را نگه داشت، ما را حفظ کرد، ما را هدایت کرد، ما را پیش برد...» (<https://farsi.khamenei.ir/search-result?q=۴۰۰۵۵>).

۳. مبانی شعار: ما می‌توانیم

پس از بیان مؤلفه‌ها، باید دید «شعار ما می‌توانیم»، بر چه مبنا و شالوده شکل می‌گیرد؟ بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد، اساس و مبنای شکل‌گیری «اعتماد به نفس» موارد ذیل است:

۱.۳. خودشناسی

خودشناسی، را شناخت و ارزیابی توانایی‌ها و ضعف‌های خود برای رسیدن به

کمالات، معنا می‌کنند. خودشناسی فرد را از پایین‌ترین مرتبه حیوانی به بالاترین مرتبه انسانی می‌رساند (نیلی پور، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۳۵). خداوند خود فراموشی را نتیجه فراموشی خدا می‌داند: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر/۱۹)؛ زیرا انسان مخلوق آفریدگار قادر و عالم و دانا است، کسی که این خالقش را نشناسد گوهر وجودی خویش را نخواهد شناخت. مفسران در تفسیر آیه می‌گویند: «بزرگترین بدبختی‌ها و مصائب انسان خود فراموشی است؛ چرا که ارزش‌ها و استعدادها و لیاقت‌های ذاتی خود را که خدا در او نهفته و از بقیه مخلوقات ممتازش ساخته، به دست فراموشی می‌سپرد، و این مساوی با فراموش کردن انسانیت خویش است، و چنین انسانی تا سرحد يك حیوان درنده سقوط می‌کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۳/ ۵۴۱). چرا که فراموشی خداوند سبب می‌شود انسان، واقعیت و هویت انسانی خویش را فراموش کند، خود را مستقل و غنی و بی‌نیاز بداند، همین سبب اعتماد به نفس اماره و لومه می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۹/ ۲۱۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۸/ ۱۷۲). چنانکه در بخش مراتب نفس بیان شد، سرانجامش شکست و هلاکت است.

بر اساس این آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ» (مائده/۱۰۵)، هدایت انسان بر دو چیز استوار است: خودشناسی، و دوری از اهل ضلالت و گمراهی (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۶/ ۱۶۳). چرا که ریشه شکست‌ها، ضعف و ناتوانی نفس است. اگر نفس، اصلاح و هدایت شود آسیبی از بیرون به انسان نخواهد رسید. و براساس همین اصل قرآنی، امام خمینی علیه السلام مردم را به خودشناسی فراخواند: «مسلمانان باید خودشان را پیدا کنند یعنی بفهمند که خودشان یک فرهنگی دارند خودشان یک کشوری دارند، ... باید برگردند به همان حالی که با جمعیت کم غلبه کردند بر همه قدرت‌ها» (خمینی، ۱۳۷۸: ۷۷). در حقیقت این اعتماد به نفس ملی در سایه خودشناسی، و توکل به خداوند، شکل می‌گیرد: «ملت ایران نسبت به خود یک نگاه حقارت‌پندارانه داشت ... امام این را تبدیل کرد به احساس عزت، احساس اعتماد به نفس، ... یعنی حالت خودحقیر پنداری که در مردم بود، بکلی تبدیل شد به حالت عزت و اعتماد به نفس ملی» امام

خامنه‌ای، سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی‌ویکمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) ۱۳۹۹/۰۳/۱۴ (۴۵۸۱۴) <https://farsi.khamenei.ir/search-result?q=۴۵۸۱۴>.

قرآن کریم در جای دیگر با تعجب از غفلت انسان نسبت واقعیت‌های جهان هستی می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ» (روم/۸). به نظر می‌رسد «فِي أَنفُسِهِمْ» بدان معنا باشد که انسان در اسرار درون خود تفکر کند و یا اینکه از طریق عقل بیندیشد و به حقانیت و اهداف آفرینش پی‌ببرد (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۸: ۱۶/۱۲۹)؛ آیه کریمه از یک سو به شناخت ویژگی‌های هویتی انسان اشاره می‌کند و از دیگر سو به هدفمندی جهان خلقت؛ که هر دو، نقش بسیار زیادی در اعتماد به نفس ایفا می‌کند. انسان به وسیله خود شناسی، سعی می‌کند تمام توانمندی‌های خویش را به گونه‌ای منظم و هماهنگ به فعلیت برساند، (صیقلانی، ۱۳۸۵: ۲۹). چون همه چیز را هدفمند می‌داند، با توکل به خدا، از حد اکثر نیروی خود برای رسیدن اهداف عالی استفاده می‌کند.

۲.۳. خدا شناسی

قطعا شناخت خالق جهان هستی، که حکیم، غنی، و حافظ و کارساز، کفایت کننده رزق، کفایت کننده مهمات، مدبّر خالق هستی است، مبنا و اساس اعتماد به نفس را شکل می‌دهد: «فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (توبه/۱۲۹). واژه «حَسْبِيَ» از ریشه حساب است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۳۲)؛ یعنی خداوند به لحاظ حسابرسی برای انسان کافی است، زیرا بگونه به محاسبه انسان می‌رسد که او را از غیر، بی‌نیاز کرده و نعمت‌های فراوان و گوناگونی در اختیار شان قرار می‌دهد. با توجه به اینکه او بهترین تدبیرها را برای انسان انجام می‌دهد، کافی است، فقط به خالق هستی اعتماد کرد: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (طبرسی، بی‌تا: ۳۲۹/۵؛ مغنیه، ۱۴۲۵: ۲۵۶/۱؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۱۸۴/۳). با توجه به شأن نزول آیه ۱۲۹ توبه که اشاره به مشکلات رسول خدا و آزار و اذیت او توسط مردم دارد، چنانچه انسان در مسیر زندگی با مشکلات، تهدیدها و توطئه‌ها مواجه شود، بر خدا توکل کند و نترسد حتما موفق خواهد شد، زیرا

خداوند حافظ او است «و كَفَى بِاللَّهِ وَكَيْلًا» (احزاب / ۳؛ انسان / ۱۸)

۳.۳. توکل

در کاربست قرآن توکل بدین معناست که انسان در برابر مشکلات سخت، احساس حقارت و ضعف نکند، بلکه با اتکای بر قدرت بی‌پایان خداوند، خود را پیروز و فاتح بداند، این توکل امید آفرین، نیرو بخش و سبب پایداری و مقاومت است. مؤید آن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سرآمد متوکلان است که برای پیشبرد اهدافش از هیچگونه فرصت، نقشه صحیح، تاکتیک مثبت، و انواع وسائل و اسباب ظاهری غفلت نمی‌ورزید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۰ / ۲۹۸ و ۲۹۷).

وقتی انسان قادر مطلق را بشناسد، باتکیه بر لطف و مهربانی خداوند، بدون نگرانی از سختی‌ها و یأس و ناامیدی در مسیر زندگی تلاش می‌کند: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق / ۳)؛ چون می‌داند حساب و کتاب، همه چیز تحت اراده اوست: «كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» (بقره / ۳۵۳). و اوست که نیروی تأثیر و تأثر را در اسباب طبیعی قرار داده است. و هر حکمی که بخواهد می‌کند «إِنَّ اللَّهَ يَخُكِّمُ مَا يَرِيدُ (مائده / ۱). و هیچکس توان جلوگیری از فرمان خدا را ندارد «وَاللَّهُ يَخُكِّمُ لِمَا يَشَاءُ» (مُعَقَّبٌ لِحُكْمِهِ» (رعد / ۴۱). اگر انسان، تحت حکم خداوند قرار گیرد، خداوند راه برون رفت را می‌گشاید، امیدوارانه کار خود را ادامه می‌دهد. همانطور که معلوم نشد چگونه انقلاب اسلامی بر نظام شاهنشاهی پیروز شد و یک مرتبه در عرض یک سال حکومت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را به هم ریخت (طاهر زاده، ۱۳۸۸: ۳۴)؛ به بیان امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ: «مردم ایران یک تحولی روحی پیدا کردند به دست خدای تبارک و تعالی که همین مردم بی‌ساز و برگی که آن روز از یک پاسبان می‌ترسیدند حالا دیگر از توپ و تانگ نترسیدند و آمدند و ریختند

۱. «هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (انعام)؛ «فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ...» (توبه / ۱۲۹)

بر سر [زمانداران]، ... قدرت ایمان، قوه اسلام، قدرت معنوی ملت، این پیروزی را به ما ارزانی داشت. ما منت از خدای تبارک تعالی می‌کشیم» (خمینی، ۱۳۷۸: ۶۱).

تحلیل و بررسی مبانی

اساس و مبنای شعار «ما می‌توانیم» خود شناسی خداشناسی است که میوه آن توکل است. هرچند خود شناسی امر نسبی است و شناخت اتم و اکمل برای انسان وجود ندارد، ولی تجربه نشان می‌دهد کسانی می‌توانند کارهای خارق العاده انجام دهند یا اندیشه برتری داشته باشد که شناخت کافی از خود داشته باشد (صیقلانی، ۱۳۸۵: ۷۰). چنانکه بیان شد در کاربست قرآنی خودشناسی می‌تواند فرد را به بالاترین مراتب انسانی برساند؛ آیه: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ أَنْفُسَهُمْ» خود فراموشی را نتیجه خدا فراموشی می‌داند؛ زیرا کسی که خالق خود را فراموش کند برای خود استقلال قائل شده و با تکیه برهواهای نفس، کرامت ذاتی را زیر پا گذارده است. از سوی دیگر، خلقت هستی را بدون هدف پنداشته و تمام توانش را صرف کسب لذت‌های مادی نموده، شقاوت و بدبختی دنیوی و اخروی خویش را فراهم می‌سازد.

اینکه خود شناسی چگونه اساس اعتماد به نفس می‌شود چند نکته، از آیه ۱۰۵ سوره مائده برداشت می‌شود:

اول: با شناخت توانایی‌های بالقوه‌ای که خداوند به انسان عنایت فرمود «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (ذاریات/۲۱)، تا جایی که شایسته خلیفه الهی شد «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره/۳۰)، قطعاً احساس ارزشمندی می‌کنند. ارزشمندی مبنای، احساس اعتماد به نفس می‌شود.

دوم: هدفمندی جهان خلقت؛ سبب برانگیختن امید و انگیزه می‌شود. و انسان با اشتیاق بیشتر برای رسیدن به اهداف والای خود تلاش می‌کند. طبق دیدگاه روانشناسان هدف‌ها توان انسان را سازماندهی و متمرکز کرده و به زندگی انسان معنا می‌بخشد (صیقلانی، ۱۳۸۵: ۶۳). معنا دار شدن زندگی به انسان امید و انگیزه می‌بخشد.

سوم: با توجه به شأن نزول آیه که یهودیان با تکیه به قدرت و غرور و تکبر، پیامبر ﷺ و یارانش را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند، نشان می‌دهد آنچه در قرآن نهی می‌شود، فراموشی خود واقعی است نه خود فعلی^۱. مصداق بارز اعتماد به خود فعلی، غرور و تکبر و استبداد و استعمار کشورهای غربی است که برآیند آن، ظلم و ستم و فساد و حاکمیت فرهنگ بی‌بند و باری است. و متأسفانه علی‌رغم هشدارهای قرآن مبنی بر غیر اعتماد بودن آن، پاره از مسلمانان مجذوب رنگ و لعاب‌های فرهنگ غرب می‌شوند. در حالی که کاربست قرآن از خود فعلی یا آرمانی، با اوصافی بسیار معنا داری چون: نفس اماره (یوسف/۴۳)، مغفوله (کهف/۲۸)؛ نفس مدسوسه (شمس/۱۰)، مریضه (احزاب/۱۲؛ توبه/۱۲۵)، قاسیه (حج/۵۳؛ زمر/۲۲)، نفس مطبوعه، یعنی حقایق را درک نمی‌کند (بقره/۷، محمد/۱۶) و واژگونه (انعام/۱۱۰) تعبیر می‌کند.

همچنین از خود واقعی با اوصافی چون: نفس منیبه (ق/۳۳)؛ سلیمه (شعراء/۸۸ - ۸۹)، زکیه (شمس/۹، اعلیٰ/۱۴ و ۱۵)، و نفس راضیه، مرضیه، مطمئنه (فجر/۲۸) یاد کرده و توانایی انسان را گوشزد می‌نماید. تا انسان در مواجهه با ضعف‌ها و ناتوانی‌های خود مایوس و سرخورده نگردد، بلکه با اصلاح نقطه ضعف‌ها و به فعلیت رساندن توانایی‌های بالقوه خدادادی، برای رشد معنوی و مادی خویش تلاش کند. اصلاً مهترین حرکت انبیا و به تبع آن انقلاب اسلامی، توجه دادن انسان به توانایی‌های اصیل آن است، تا مناسبت‌های آموزشی، اقتصادی، سیاسی خود را براساس آن شکل دهد، و در عین حضور فعال در زندگی

۱. روانشناسان نیز مبنای اعتماد به نفس را شناخت «خود واقعی» می‌داند. خود واقعی؛ مجموعه احساسات، و عواطف طبیعی و ویژگی‌های اصیل فرد است. که در صورت مساعد بودن عوامل رشد، بطور طبیعی استعدادها و نیروهای فرد طبق آن رشد می‌کند. و اعتماد بر «خود آرمانی»؛ چیزی که فرد تصور می‌کند هست، یا آرزو می‌کند باشد. و «خود فعلی»؛ یعنی خودی که تحت تأثیر اضطراب، تضاد، و سایر جریان‌های عصبی شکل و فرم گرفته، را عامل شکست می‌داند (اسلامی نسب، ۱۳۸۶: ص ۲۵ - ۳۱). مانند خوی سلطه‌گری، تعصب، تحجرگرایی و... که تحت تأثیر محیط خانوادگی و اجتماعی و آموزشی نامتناسب شکل می‌گیرد.

دنیاپی، از ابدیت نیز غافل نشود (طاهر زاده، ۱۳۸۸: ۹۹).

همانگونه که پیش از این، اشاره شد خداوند به انسان اطمینان می‌دهد، چنانچه به خداوند توکل کند او شما را کفایت می‌کند «فَهُوَ حَسْبُهُ»؛ چرا که خداوند قادر مطلق، و فرمانش در همه چیز نافذ است: «إِنَّ اللَّهَ بِالْعُمْرَةِ». خداوند برای هر کار و هر چیز اندازه و حسابی قرار داده است: «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا». بنابر این، توکل، توأم با تلاش و کوشش و مقاومت در برابر چالش‌ها است که خداوند برون رفت از آنها را تضمین فرموده است این ضمانت الهی خارج محاسبه انسان است: «حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق/۳). و غیر محاسبه بودن لطف و عنایت الهی؛ اولاً: قدرت روانی به انسان می‌دهد، تا بر مشکلات پیروز شود، ثانیاً: عامل اصلی توکل به خدا، پیوند عمیق عجز به قدرت مطلق است که چنین پیوندی انسان را، از وابستگی به دیگران، که عامل اصلی ذلت و سرسپردگی است، نجات می‌دهد، و به او اعتماد به نفس می‌بخشد. بیانات مقام معظم رهبری^(مد ظله) در دیدار نخبگان جوان، تبلور یافته همین نکته قرآنی است: «عزیزان من! خودتان را برای آینده آماده کنید؛ خودتان را برای اداره این کشور آماده کنید. علاج مشکلات این کشور - چه مشکلاتی که امروز داریم، چه مشکلاتی که بعدها خواهیم داشت... در گرو جوشیدن اراده و استقامت از درون ملت است؛ از درون ملت بایستی اراده، استقامت، عزم راسخ، ایستادگی بجوشد؛ چشم‌ها، باز؛ روحیه‌ها با توکل به خدا و اعتماد به نفس، قوی. اگر به خدا توکل داشته باشیم و به خودمان اعتماد کنیم، روحیه‌هایمان قوی خواهد بود؛ هم در زمینه علمی، هم در زمینه مدیریتی، هم در زمینه اداری» (امام خامنه‌ای بیانات در دیدار دانش‌آموزان و

دانشجویان ۱۳۹۵/۰۸/۱۲

<https://farsi.khamenei.ir/search-result?q=34815>

در جمع بندی باید گفت همانطور که شناخت انسان و پی بردن به کرامت وجودی آن سبب تقویت قلب و اطمینان شخص می‌شود، بررسی شخصیت انقلاب اسلامی و آشکار شدن توانایی‌های ملی سبب اطمینان و اعتماد ملی می‌شود: «باور به خدا، باور به مردم، و

باور به خود؛ این سه باور، در وجود امام، در تصمیم امام، در همه حرکت‌های امام، خود را به معنای واقعی کلمه نشان داد... این سه باور... فکر امام و راه امام و طریقه امام را برای این ملت، ماندگار و ثابت کرد؛ آن وقت همین سه باور بتدریج در مردم ما، در جوانان ما، در قشرهای گوناگون، همگانی شد؛ امید پیدا شد، اعتماد به نفس پیدا شد، توکل به خدا پیدا شد؛ اینها جای یأس را گرفت...؛ مردم ایران روحیات خودشان را تغییر دادند، خدای متعال هم وضع آنها را تغییر داد: «اِنَّ اللّٰهَ لَا یَغۡیۡرُ مَا بِقَومٍ حَتّٰی یَغۡیۡرُوۡا مَا بِاَنۡفُسِهِمۡ» (رعد/۱) (همان: کد بیانات، ۲۲۷۸۸)

برآیند تحقیق

- مبانی فکری انقلاب اسلامی نشأت گرفته از قرآن کریم، سیره و روش عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است. گردانندگان انقلاب اسلامی، تلاش دارند آموزه‌های دین را در جامعه حاکم کنند، و بر مبنای دستورات الهی جامعه را اداره کنند. از این رو شایسته است جلوه‌های بیرونی و عملکردهای آحاد ملت، اعم از ارزشها، اعتقادات، و مقتضیات فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، هماهنگ با اهداف دین باشد. در سایه هماهنگی اندیشه و عمل است، که ملت ایران می‌تواند تداوم دهنده و توسعه دهنده مکتب ائمه اطهار علیهم السلام باشد.

ملت ایران در ایجاد و حفظ آرمان‌ها و شعار انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های دیگر منحصر به فرد است. با وجود تمام مشکلات، وسوسه‌ها، کارشکنی‌ها، ایستاد و با حفظ کرامت و اصالت شعارهایش، وارد دومین مرحله خود سازی و جامعه پردازی و تمدن سازی شد. طبق بیانات مقام رهبری (مد ظله) شعار «مامی توانیم» تبلور، آرمان‌ها و خواسته‌های انقلاب اسلامی برای گام دوم است. به بیان دیگر «ما می‌توانیم» حکم رهبری؛ مبنی بر مقاومت و ایستادگی در برابر هجمه‌های متعدد دشمنان است. از دیگر سو، امیدواری و تلاش برای ساختن جامعه مدرن و زمینه سازی حکومت مهدوی است: «گام دوم، اعتماد به نفس و عزم بر ایستادگی است. آدم‌های بی‌روحیه، مردّد، ترسو، فرصت طلب،

خودکم‌بین، در این میدان هیچ هنری نمی‌توانند نشان بدهند، اگر مانع برای دیگران درست نکنند. خودشان که هیچ کاری نمیتوانند بکنند، گاهی مانع هم در مقابل دیگران به وجود می‌آورند؛ مایوسند، دیگران را هم مایوس میکنند؛ ... قرآن کریم درباره گروهی از افرادی که در آن وقت بودند، این جور می‌فرماید: لَوْ خَرَجُوا فِیْكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَ لَا وَّضَعُوا خِلالَكُمْ (توبه/۴۷)؛ یعنی اینها اگر به میدان جهاد هم با شما بیایند، شما را به فساد می‌کشاند... کمک که نمی‌کنند، مانع راه هم می‌شوند (امام خامنه‌ای، «بیانات در همایش ده‌ها هزار نفری «خدمت بسیجیان» در ورزشگاه آزادی ۱۳۹۷/۰۷/۱۲

<https://farsi.khamenei.ir/search-result?q=۴۰۶۴۵>

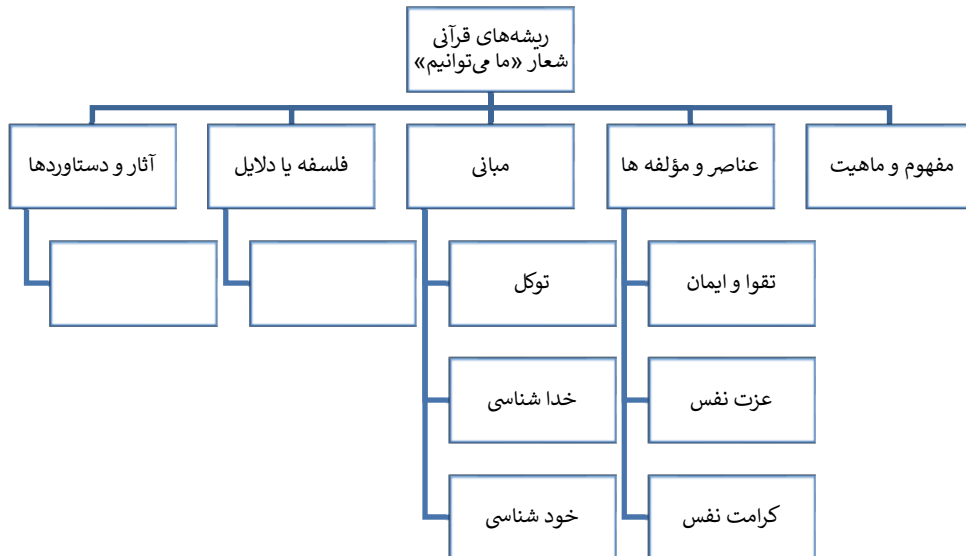
به نظر می‌رسد آنچه مورد نظر مقام معظم رهبری^(مدظله) است اعتماد به نفس قرآنی است. زیرا از منظر قرآن کریم اعتماد بر بُعد روحانی و کمال یافته، می‌تواند انسان را مسجود ملانکه و برتر از آنها قرار دهد. اما تکیه بر بُعد حیوانی، انسان پست‌تر از حیوان، قرار خواهد گرفت. لذا در قرآن کریم اعتماد به نفس فعلی که غرب آن را تبلیغ و ترویج می‌کند، مذمت شده است. و از آن با صفاتی چون لوازه و اقامه و.. یاد شده و از اعتماد بر آن نهی می‌کند. تکیه بر این بُعد از نفس سرانجامش غرور و تکبر، سلطه‌گیری، استعمارگری و فساد است که جهان غرب گرفتاران هستند. آنچه مرادف شعا مامی‌توانیم هست، اعتماد بر نفس واقعی است که حد کمال یافته آن در قرآن به «طیبه» توصیف شده است.

با توجه به ماهیت اسلامی شعار «ما می‌توانیم»، این سؤال در ذهن تداعی می‌کند: مامی‌توانیم از منظر قرآن به چه معناست؟ و از چه عناصر و مؤلفه‌هایی شکل یافته است؟ بر چه اساس و مبنایی استوار است؟ فلسفه، آثار و دستاوردهای آن چیست؟ کاوش در قرآن کریم نشان می‌دهد مفهوم قرآنی اعتماد به نفس بسیار گسترده‌تر از مفاهیم لغوی و روانشناسی آن است. در کاربست قرآن اعتماد به نفسی مورد قبول است که از کرامت و عزت و ایمان و تقوا شکل یافته باشد و برپایه شناخت خداوند و توکل استوار گردد. بررسی آیات توکل نشان داد همه انسانها دارای کرامت ذاتی هستند ولی همه عزیز نیستند بلکه عزت

فقط از اهل ایمان و تقواست. این گزاره‌های قرآنی، همانطور که اساس پیروزی و تداوم انقلاب شد عامل صیانت و حفظ آن در آینده نیز خواهد بود.

- از سوی دیگر، همانگونه که شناخت شخصیت انسان و پی بردن به اصالت وجودی: کرامت و عزت خدادادی، سبب قوت قلب و اطمینان شخص می‌شود، بررسی و شناخت شخصیت انقلاب اسلامی و آشکار شدن جنبه‌های گوناگون آن اطمینان و اعتماد ملی را شکل می‌دهد. ثمره خود شناسی و خداشناسی توکل به خداوند است. زیرا خداوند بر اساس لطف و رحمت و حکمت خویش بهترین‌ها را برای انسان رقم می‌زند. چنانچه توکل، توأم با تلاش و کوشش و مقاومت در برابر سختی‌ها باشد، حتما پیروز می‌شود. زیرا خداوند حمایت از متوکلین خود را تضمین فرموده است: «حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ». غیر محاسبه بودن لطف و عنایت الهی، قدرت روانی به انسان می‌دهد، و سبب اعتماد به نفس می‌شود. به علت عدم گنجایش نوشتار حاضر، به عنوان حسن ختام ریشه یابی «فلسفه و آثار و دستاوردهای شعار انقلاب در قرآن» به نوشتار دیگر واگذار می‌گردد.

نمودار ریشه‌های قرآنی شعار «مامی توانیم»



منابع

۱. قرآن کریم قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۲. آوینی، سید مرتضی (۱۳۹۲)، *آغازی بر یک پایان*، [ویراست ۳]، چاپ چهارم، تهران: نشر واحد.
۳. انوری، حسن (۱۳۸۱)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: سخن.
۴. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴)، *معجم مقاییس الغه*، بیروت: دارالجلیل.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت: بی‌نا.
۶. اشراقی، مرتضی (۱۳۹۶)، *مبانی*، اهداف و بازتاب پیام‌ها و شعارهای بنیادین انقلاب اسلامی، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۷. بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۷۴)، *روش‌های افزایش عزت نفس در کودکان و نوجوانان*، چاپ سوم، تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
۸. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۳۶۶)، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، چاپ اول، ایران - قم. بی‌نا.
۹. جوادی املی، عبدالله (۱۳۷۶)، *کرامت در قرآن*، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰)، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، جلد ۲ و ۵، چاپ اول، لبنان - بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۱. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵)، *تفسیر نور الثقلین*، جلد ۵، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.
۱۲. حقی، محمد (۱۳۹۷)، *انقلاب اسلامی مبانی و ویژگی‌ها با تأکید بر اندیشه‌های امام خمینی و مقام معظم هبری*، برگرفته از آثار موجود، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۱۳. حاضری، علی محمد (۱۳۷۷)، *علیخانی*، علی اکبر، خود باختگی و خودباوری از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، چاپ اول، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

۱۴. خمینی، روح الله (۱۳۷۸)، تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی علیه السلام: اهمیت و جایگاه و عوامل تعلیم و تربیت، [ویرایش ۲]. تدوین مجتبی فراهانی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

۱۵. خامنه‌ای، علی (۱۳۹۱)، یازده گفتار پیرامون بیداری اسلامی: حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) رهبر انقلاب اسلامی - [تهیه کننده] مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی)، قم: انتشارات انقلاب اسلامی (وابسته به مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی).

۱۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه دهخدا، زیر نظر دکتر معین و سید جعفر شهیدی، چاپ اول دوره جدید، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۱۷. دی آنجلس، باربارا (۱۳۸۲)، اعتماد به نفس: دستیابی به آن و زندگی با آن، برگردان هادی ابراهیمی، تهران: نسل نواندیش.

۱۸. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۷)، تفسیر قرآن مهر، جلد ۱۶ و ۱۷، پژوهش‌های تفسیری و علوم قرآن، چاپ اول، قم: بی‌نا.

۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت - دمشق، بی‌نا.

۲۰. رضایی میرقائد، محسن (۱۳۸۶)، ایران آینده، در افق چشم انداز، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشار.

۲۱. شاه عبدالعظیمی، حسین. (۱۳۶۳). تفسیر اثنی عشری، ۱۴ جلد، چاپ اول، ایران - تهران: میقات.

۲۲. صیقلانی، کریمیان (۱۳۸۵)، خود باوری، (سلسله گفتارهای تربیتی - اخلاقی)، قم: مرکز پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

۲۳. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن. جلد ۱۱، چاپ دوم، تهران: اسلام.

۲۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۲ و ۶، چاپ دوم، لبنان - بیروت: مؤسسه‌ی‌الاعلمی للمطبوعات.
۲۵. طبرسی، فضل بن الحسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مقدمه: محمد جواد بلاغی، جلد ۱ و ۲ و ۵، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، جلد ۳ و ۵، چاپ اول، لبنان - بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: بی‌نا.
۲۸. طاهرزاده، اصغر (۱۳۸۸)، انقلاب اسلامی بازگشت به عهد قدسی، اصفهان: لب المیزان.
۲۹. ----- (۱۳۹۸)، انقلاب اسلامی بیرون رفت از عالم غربی، چاپ اول، اصفهان: لب المیزان.
۳۰. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰)، الفروق فی اللغة، چاپ اول، بیروت: بی‌نا.
۳۱. عباس نژاد، محسن (۱۳۸۴)، قرآن - روانشناسی و علوم تربیتی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.
۳۲. عمید، حسن (۱۳۶۶)، فرهنگ عمید، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹)، کتاب العین، جلد ۵ و ۷، چاپ دوم، قم: بی‌نا.
۳۴. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، لبنان - بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. فیومی، احمد بن محمد مقرئ (بی‌تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، جلد ۲، چاپ اول، قم - ایران: منشورات دارالرضی.
۳۶. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، جلد ۱ و ۵، چاپ ششم، ایران - تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۷. کاوه، سعید (۱۳۸۷)، کمبود اعتماد به نفس، تهران: سخن.

۳۸. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله (۱۳۲۳)، زبدة التفاسیر، جلد ۳، چاپ اول، ایران - قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.

۳۹. معین، محمد (۱۳۸۲)، فرهنگ معین، فرهنگ معین، تهران: زرین نگارستان کتاب.

۴۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، جلد ۴ و ۹ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۹ و ۲۳، چاپ دهم، ایران - تهران: دارالکتب الإسلامية.

۴۱. مغنیه، محمدجواد (۱۳۲۵)، التفسیر المبین، جلد ۱، چاپ سوم، ایران - قم: دارالکتاب الإسلامی.

۴۲. مارستون (۱۳۷۹)، معجزه تشویق، ترجمه توراندخت تمدن، چاپ دوم، [بی‌جا]: علمی.

۴۳. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران: بی‌نا.

۴۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، یاد داشت‌های شهید مطهری، جلد ۶، تهران، - قم: صدرا.

۴۵. ناتانیل براندن (۱۳۷۹)، روان شناسی عزت نفس، مترجم: مهدی قراچه داغی، تهران:

نشر نخستین.

۴۶. نیلی پور، مهدی (۱۳۸۷)، بهشت اخلاق، قم، مؤسسه تحقیقاتی ولیعصر عجل الله تعالی فرجه الشریف.

۴۷. بیانات مقام معظم رهبری (مدظله): ما می‌توانیم = <https://farsi.khamenei.ir/search-result?q>

۴۸. بیانیه گام دوم انقلاب: <http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>

واکاوی مقاومت فعال در اندیشه رهبری با انگاره داستان حضرت یوسف علی‌ه‌السلام در قرآن کریم

محمد علی طاهری نژاد^۱

امیر علی پور^۲ (نویسنده مسئول)

زینب پورکاویان^۳

چکیده

نگاه تمثیلی به قصه‌های قرآن علاوه بر بخشی‌نگری در موضوع ویژه مانند هنر، می‌تواند آموزه‌های آن را در یک زمان محدودی قرار داده و از بار تربیتی فردی - اجتماعی آن بر اساس سنت نبوی - علوی که رسالت این کتاب جاوید و جامع است، بکاهد.

ضرورت: واکاوی داستان‌های قرآن کریم ضرورت نیکویی است که کاربردی‌ترین وقایع متنوع و کارساز تاریخی را توانسته است با حفظ بُعد هدایتی آن به صورت آینه تمام نمای به روی مخاطبان‌ش بگشاید. لذا در این مقاله با استفاده از رویکرد تفسیری و تحلیل

M41taherynejad@gmail.com استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم مشهد، ایران

Alipour.rt@gmail.com دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم مشهد، ایران

(نویسنده مسئول)

@gmail.com ۷۳poorkavian دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

داده‌های نظری برای دستیابی به یکی از درس‌های اجتماعی - سیاسی شگفت‌انگیز آن، به انطباق داستان یوسف پیامبر با منویات مقام معظم رهبری علیه السلام در استفاده از تهدیدها برای فرصت‌سازی پرداخته می‌شود.

روش: در این مقاله با نگاهی درون‌دینی و به روش توصیفی - تحلیلی، با موضوع مقاومت فعال با گرایش راهکارهای تبدیل تهدیدها به فرصت و مقاومت آن حضرت، مبتنی بر آموزه‌های قرآن کریم و با تأکید بر سیره عملی حضرت یوسف علیه السلام و انطباق آن با بیانیه گام دوم انقلاب در اندیشه مقام معظم رهبری علیه السلام مورد بررسی قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری: باتوجه به یافته‌های پژوهش مبنی بر استفاده از راهکارهای مقابله‌ای توسط حضرت یوسف علیه السلام در مقابله با تهدیدهای گوناگون با روشی زیبا در فرصت‌سازی‌های جدید نظیر: استفاده از اسباب و ظرفیت‌های مادی و معنوی، استفاده از ظرفیت‌های فردی، تسلیم ناپذیری، به کارگیری شیوه‌های عملی و حل مسأله در شرایط تهدید، می‌توان در رسیدن به قله نظام اسلامی، یعنی تمدن نوین اسلامی دست یافت.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، داستان حضرت یوسف علیه السلام، تهدید، فرصت، مقاومت فعال.

بیان مسأله

مواجه شدن انسان‌ها در زندگی با چالش‌هایی، آن‌هم از جنبه مثبت و یا منفی امری طبیعی است. خداوند بشر را طوری آفریده است که هرکس در شرایط و بنا به اقتضا زمانش چالشی فرارویش خواهد بود و احساساتش را تحت تأثیر قرارخواهد داد. گاهی این احساسات سرشار از مثبت‌اندیشی است و گاهی هم حسی منفی وجودش را فرا می‌گیرد و این مهم به عنوان اثرگذارترین باور است که می‌تواند موارد منفی را به مثبت تبدیل کند. باید دانست که فرصت‌ها همیشه موجودند، اما استفاده از آنها موقتی است و در زمان خاصی انسان می‌تواند به آن جامه عمل بپوشاند و به تعبیر روایتی از حضرت علی علیه السلام چون ابر در گذر هستند و باید آنها را غنیمت شمرد. در غیر این صورت غصه را در پی خواهند داشت (سید مرتضی: ۱۳۷۹؛ حکمت ۲۱ و ۱۱۸). به بیان دیگر در دل هر فرصتی، تهدیدی نهفته است و در درون هر تهدیدی، فرصتی نهفته است. از این روی هدف قرآن کریم نیز از بیان قصص قرآنی چیزی جز بیان احکام تشریحی و در کنار آن تربیتی-تعلیمی نیست. در این میان داستان زندگی حضرت یوسف علیه السلام و دلدادگی زنی به نام زلیخا به او و اتفاقات و جریاناتی که در این داستان رخ داده است، همه نکات تربیتی است که در زندگی هر جوانی در عصر حاضر ممکن است اتفاق بیفتد. از این روی، کسانی در این معرکه پیروز هستند که تهدید را به فرصتی جهت رشد و تعالی ارزش‌های انسانی به‌کار بندند و خود را از بند گرفتاری نفس نجات دهند. بر این اساس نگارندگان در این پژوهش سعی دارند که با تتبع در آیات قرآن کریم و نگاه ویژه به داستان قرآنی حضرت یوسف علیه السلام به این پرسش پاسخ دهند که «حضرت یوسف علیه السلام با چه انگاره‌هایی توانست تهدیدهای عرصه زندگی‌اش را به موفقیت و فرصت عالی تبدیل کند؟».

برآیند ما این است که مجموعه‌ای از عوامل مادی و معنوی در کنار هم سبب شد تا ایشان به مقام رشد برسند و خود را به عنوان الگویی در مقابل تهدیدها و مقاومت در برابر آنها معرفی کنند. نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع تفسیری و حدیثی

و نظر مفسران بزرگ درصدد است که فرضیه فوق را ثابت کند و با مطالعه سیره عملی و اخلاقی یوسف پیامبر علیه السلام درباره شیوه‌های تبدیل هر تهدید به موفقیت و فرصتی عالی که به نفع جامعه آن عصر بود را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. نظام جمهوری اسلامی هم که بر پایه مکتب قرآن کریم بنیان نهاده شده است و به طبع در عصر حاضر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی هم که توسط مقام معظم رهبری بیان شده است، می‌تواند با توأم قرار دادن هردو، مسیر روشنی را برای تبدیل تهدیدها به فرصت در عرصه نظام کنونی ترسیم کند. شایان ذکر است که در منظومه قصص قرآن کریم تبدیل تهدیدها به فرصت و فرصت آفرینی در زندگی هر یک از انبیا الهی مشاهده می‌شود، اما پیشینه‌ای که بخواهد پژوهش مورد نظر را مورد مذاقه قرار دهد و با بیانیه گام دوم در عصر کنونی تطبیق و بازخوانی نماید، وجود ندارد. شایان ذکر است که این موضوع را می‌توان با کنکاشی در کتب تفسیری و قصص قرآن گسترش داد و ابعاد گوناگونی از آن را نمایان ساخت. لذا نوآوری نوشتار پیش رو دسته بندی تهدیدهای موجود در زندگی حضرت یوسف علیه السلام و تبدیل آنها به فرصت و تطابق آنها با بیانیه گام دوم انقلاب است که به معرفی الگویی مناسب برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی در بستر فرصت سازی می‌تواند راهگشای همگان باشد.

۱. سوره یوسف علیه السلام از نگاه مفسران

به وضوح دیده شده است که عده‌ای از گذشته قصد داشته‌اند، داستان حضرت یوسف علیه السلام را با هدف‌های پست و آلوده آمیخته و از آن یک داستان عشقی و محرک برای هوسبازان بسازند و چهره زیبا و واقعی سرگذشت این داستان قرآنی را محو و نابود کنند. بنابراین به تعبیر قرآن کریم که می‌فرماید: (هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ) (آل عمران/۱۳۸) این (قرآن) برای مردم بیانگر (حوادث و واقعیات) و برای پرهیزکاران و صاحبان خرد و اندیشه، سراسر هدایت و اندرز است؛ نشان می‌دهد که با عنایت به این داستان قرآنی و ابعاد آن که عالی‌ترین درس‌های عفت، خویش‌داری (تقوا) و ایمان به انسان می‌آموزد، می‌توان به عنوان نسخه‌ای انسان ساز از آن برای قرن‌ها یاد کرد. طبق نقل

منابع تاریخی در عصر هر پیامبری با توجه به شرایط زمان، اتفاقاتی برای آن فرستاده الهی رخ داده است که زندگی آن پیامبر در بُعدی خاص الگو و سرلوحه بشر شود (طبرسی، ۵، ۳۱۸/۱۳۷۲؛ شریف لاهیجی، ۲: ۴۹۳/۱۳۷۳؛ قرشی، ۵: ۸۲/۱۳۷۷). در ادامه به نمونه‌های قرآنی اشاره می‌شود که پیامبرانی در ابعاد گوناگون برای مردم عصر خود و اعصار بعد اسوه و الگو باشند:

حضرت نوح علیه السلام قهرمان صبر و استقامت، در زمانی زندگی می‌کردند که در برابر قومی لجوج و گستاخ قرار گرفته بودند و خداوند به ایشان عمر طولانی عطا می‌کند تا وظیفه خود را به پایان برسانند.

حضرت ابراهیم علیه السلام نیز قهرمان بت شکن در زمانی ظهور می‌کند که سرزمین بابل را سراسر، شرک و بت پرستی فراگرفته بود و نمرود نیز به عنوان پادشاه ستمگر بر آن حکومت می‌کند و ابراهیم علیه السلام با روح بلند و سازش ناپذیرش در برابر طاغوتیان به مبارزه می‌ایستد. حضرت موسی علیه السلام هم به عنوان قهرمان تربیت جمعیتی است که در برابر یک طاغوت عصیانگر (فرعون) گرفتارند و راه رهایی برای خود نمی‌یابند.

یوسف پیامبر علیه السلام نیز در داستان قرآنی قهرمان پاکی، پارسایی و تقواست که در برابر یک زن زیبا، هوسباز و حيله‌گر به مبارزه پرداخته است (مکارم شیرازی، ۱۴۰: ۱۳۸۹ - ۱۳۹). در تمامی داستان های قرآن کریم قصه‌گو خداوند است و داستان‌ها همه واقعی و به دور از خیال پردازی است. از همین جهت می‌توان گفت که همه داستان‌ها از جهاتی «أحسن القصص» هستند، اما دلیلی وجود داشته است که خداوند از این داستان به «أحسن القصص» یاد کرده است. از این روی ویژگی‌های خاصی وجود دارد که این داستان را از سایر داستان‌های قرآن کریم متمایز می‌کند. از مهم‌ترین این دلایل می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱.۱. عاقبت به خیری عناصر داستان

باید گفت که این ویژگی نیز در داستان حضرت ایوب علیه السلام و حضرت یونس علیه السلام وجود دارد. بنابراین به عنوان یک ویژگی منحصر به فرد نمی‌توان یاد کرد. در این داستان برادران

یوسف علیه السلام به اشتباهات خود اعتراف کرده و در نهایت توبه و استغفار نمودند. فراق به وصال، نابینایی به بینایی، خشکسالی به وفور و فراوانی نعمت، اتهامات به اعترافات و پاکدامنی و در نهایت غم و اسارت به آزادی و شادی ختم شد؛ حتی زلیخا در نهایت عاقبت به خیر شد (مجاهدی، ۲۲: ۱۳۹۳).

آنچه که داستان یوسف پیامبر علیه السلام را به عنوان برترین داستان قرآنی در بین قصص قرآن معرفی می‌کند، مخالفت یوسف علیه السلام در برابر قوی‌ترین نیروی سوق‌دهنده انسان به سمت گناه (نفس اماره) است؛ چنانکه می‌فرماید: (وَمَا أُبْرِيئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ) (یوسف/۵۳) من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم، که نفس (سرکش) بسیار به بدیها امر می‌کند مگر آنچه را پروردگارم رحم کند! پروردگارم آمرزنده و مهربان است. در هیچ جایی از قرآن کریم خداوند به تعدادی که در سوره شمس قسم یاد کرده است، قسم نخورده و این نشان از اهمیت این موضوع دارد که هرکس در تلاش تزکیه نفس باشد، رستگار خواهد شد و به سعادت حقیقی خواهد رسید. علت آن هم این است که نیروی شهوت قوی‌ترین نیرویی است که می‌تواند انسان را به ورطه نابودی بکشاند و هرکس که بتواند در مقابل آن استقامت ورزد و زیر بار خواسته و امیال نفسانی خود نرود، به تعبیر قرآن پیروز و سعادت‌مند است و فلاح و رستگاری از آن اوست.

۲.۱. تضاد و تقابل جزئی

یکی از موارد شگفت و اعجاب‌آور این داستان، تضاد و تقابل وقایع نیک و بد به صورت جزئی و مقطعی مشاهده می‌شود. برای نمونه اگر روزی برادران پیراهن دروغ خون آلود یوسف علیه السلام را می‌آورند، روزی هم پیراهن شفا بخش آن حضرت را نزد پدر آورده، غم‌هایش زدوده و بینایی‌اش باز می‌یابد. در داستان‌های دیگر تاریخی و قرآنی، حادثه‌ای شر در ابتدای داستان و حادثه‌ای خیر در پایان داستان مشاهده می‌شود. از این روی این یکی از جلوه‌های زیبای داستان است که تنها به بیان یک خواب و تأویل آن و به حقیقت پیوستن آن در پایان به آخر می‌رسد. (مجاهدی، ۱۳۹۳: ۲۳).

۳.۱. تأکید ویژه خداوند در قرآن

همه داستان‌های قرآن کریم برای خردمندان عبرت آموزی دارد و همه به نحوی به بیان سنت‌ها و قانون‌مندی‌های الهی پرداخته‌اند. اما طبق بیان صریح خود قرآن کریم داستان حضرت یوسف علیه السلام به مراتب بیشتر از سایر داستان‌ها از نکته‌ها، پندها و عبرت‌ها برخوردار است. خداوند تبارک و تعالی در تأثیر این موضوع می‌فرماید: (لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلَّذِينَ عَلِمُوا) (یوسف/۷)؛ بی‌تردید در [سرگذشت] یوسف و برادرانش نشانه‌هایی (از ربوبیت، رحمت و لطف خدا) برای مردم کنجکاو است. بنابراین باید دانست که نظیر چنین تعبیری در آیات قرآن دیده نمی‌شود و این داستان به مراتب از مطالب متنوع‌تر و گسترده‌تری در تمامی حوزه‌ها برخوردار است. وجود چنین داستانی دلایل خاصی دارد از جمله اینکه در داستان یوسف و برادرانش عبرت‌ها و شگفتیهایی است برای پرسش‌کنندگان از احوال ایشان، از آن جمله اینکه جمعی از فرزندان پیامبران الهی در صدد آزار و قتل برادر خود برآمدند و حسد در وجود آنان باعث چنین اقدامی شد که در انتها یوسف آنان را بخشید و از خطای آنان چشم‌پوشی و اغماض کرده و بلکه در عوض بآنها نیکی کرد که این خود فوق یک جریان عادی و طبیعی است، دیگر اینکه خداوند قانون هستی را طوری طراحی کرده است که پس از هر شدت و سختی گشایش و آسایشی خواهد بود و دیگر آنکه این سوره دلیل بر صحت نبوت پیغمبرگرمی اسلام است، زیرا آن حضرت کتابی نخوانده و به مکتبی نرفته بود، و نقل این داستان با این کیفیت فقط از طریق وحی ممکن به نظر می‌رسد، و از این رو این سوره مبارکه موجب افزایش بصیرت انسان‌هایی شده که از آن حضرت درخواست نقل آن را کرده بودند، معجزه و گواهی برای درستی گفتار وی است. (طبرسی، ۵، ۱۳۷۲/۳۱۸؛ شریف لاهیجی، ۲: ۱۳۷۳/۴۹۳؛ مجاهدی، ۱۳۹۳: ۲۴).

۲. مفهوم‌شناسی تهدید

تهدید (threat) و جمع آن تهدیدات، در لغت به معنای ترساندن، بیم دادن، بیم کردن است (معین، ۵۰۳: ۱۳۸۱). تهدید در اصطلاح به معنای توانایی‌ها، نیت‌ها، و اقدام‌های

دشمنان بالفعل و باقوه (درونی و بیرونی) برای جلوگیری از عدم پیشرفت فردی و اجتماعی و در ابعاد بزرگ‌تر، بُعد ملی است، به گونه‌ای که دستیابی به مقاصد و علائق به خطریفتد (تاجیک، ۱۳۸۱: ۵۳) این مهم مقوله‌ای نسبی، زمینه مند، سیال و... است. از انواع تهدیدات می‌توان تهدید نظامی، تهدید اقتصادی، تهدید فرهنگی - اجتماعی، تهدید زیست محیطی، تهدید سیاسی را نام برد که در داستان حضرت یوسف علیه السلام به نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم. (کریمی و بابایی، ۱۳۹۰: ۵۶ - ۶۲ - ۶۸).

ضعف کشورها و سوسه حمله را به وجود می‌آورد. کشورها می‌توانند با افزایش توان دفاعی ساخت یا خرید تسهیلات نمایش قدرت و اعمال سیاست بازدارندگی مؤثر و... ضریب تهدید را به کمترین میزان برسانند (کریمی و بابایی، ۱۳۹۰: ۶۲). فقدان تهدید زمانی معنا دارد که کشور توانایی، قدرت مقاومت و بازدارندگی یا مقابله به مثل داشته باشد (خلیلی، ۱۳۸۳: ۱۲۳).

۳. فرصت سازی از تهدیدها از نگاه رهبری

درون نفس تهدید، فرصت وجود ندارد و از آن جهت که تهدید است، آسیب‌زا، آفت‌زا و براندازنده است. تبدیل تهدید به فرصت بدین معنا است که در خلال آسیب‌ها، بحران‌ها و مشکلات، به ظرفیت‌ها، موقعیت‌ها و توانمندی‌های خود متمرکز شده و توجه نماییم و از آنها استفاده کنیم. به عبارتی دیگر، از این جهت تهدیدها زمانی تبدیل به فرصت می‌شوند که مسبب رجوع به ظرفیت‌ها باشند. تهدیدها موجب زایش فرصت می‌شوند. تهدیدها می‌توانند خاصیت زاینده‌گی و تولید داشته باشند. البته به‌طور ثانوی و در بیرون از خودشان؛ نه در ذات خود.

در کلام مقام معظم رهبری نیز به تبدیل تهدید به فرصت اشاره شده است. چنانکه ایشان نوآوری‌ها، ابتکارات و پیشرفت‌های کشور را برخاسته از محدودیت‌های موجود می‌دانند:

«ما توانستیم از همین محدودیت‌ها به عنوان یک فرصت استفاده کنیم. همین منع‌ها و

تحریم‌ها و محدودیت‌ها موجب شد که ما در میدان‌های نوآوری و ابتکار، در همه زمینه‌ها، به پیشرفت‌هایی دست پیدا کنیم که کشورهای منطقه در طول سال‌های متمادی هم نتوانستند به آن پیشرفت‌ها دست پیدا کنند.» (رهبری، بیانات در جمع روحانیون شیعه و اهل سنت کرمانشاه ۲۰/۰۷/۱۳۹۰). <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17659>

اما سؤال این است که عامل و رمز تبدیل تهدید به فرصت چیست؟ در بیانات رهبر معظم انقلاب، به دفعات و به شکل‌های مختلف بدان اشاره شده است. ایشان تکیه به ظرفیت‌ها و نیروهای داخلی خود کشور را عامل برخاستن و تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها می‌دانند؛ چنانکه می‌فرمایند:

«بنابراین، تهدید تحریم را که یک تهدید واقعی و یک جنایت حقیقی است، می‌توان تبدیل به فرصت کرد؛ به این شکل که به ظرفیتهای داخلی و نیروهای داخلی خودمان تکیه بکنیم.» (امام خامنه‌ای، سخنرانی نوروزی خطاب به ملت ایران ۱۴۰۰/۰۱/۰۱) <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=47576>

«وقتی ما تحریم بشویم، به استعداد و ظرفیت داخلی رومی‌آوریم، از داخل رشد می‌کنیم؛ همچنان که در این سی سال این مسئله اتفاق افتاده است.» (بیانات رهبری، در خطبه‌های نماز جمعه ۱۴/۱۱/۱۳۹۰) <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=18923>

از مطالب گذشته چنین برداشت می‌شود که گاهی کمبودها، تحریم در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، قرار گرفتن در فشارهای مادی و غیره سبب توجه انسان به تهدید به وجود آمده می‌شود و به تعبیر مقام معظم رهبری انسان‌های آگاه هستند که با توجه به ظرفیت‌های موجود داخلی می‌توانند فرصت آفرینی کنند و خودشان را از شرایط فعلی نجات دهند. به بیان واضح‌تر فرصت‌ها، موهبت‌های ارزشمندی از جانب خدای رحمان و کائنات او هستند که فقط انسان‌های هوشیار و آگاه آنها را می‌بینند و آنها را به ثروت‌ها و دستاوردها جهت رشد فردی و اجتماعی خود تبدیل می‌کنند و اسباب رشد

دنیوی و اخروی خود را فراهم می‌کنند.

۴. روش‌های تبدیل تهدیدها به فرصت در داستان حضرت یوسف علیه السلام خداوند متعال در این سوره که به عنوان بهترین داستان قرآنی از آن نام برده شده است، زندگی حضرت یوسف علیه السلام را که میدان و عرصه‌ای برای تبدیل تهدیدها به فرصت است و به تعبیری زیباتر، آموزش فرصت آفرینی به مخاطبش است، را به تصویر می‌کشد. با نگاهی دقیق‌تر به آیات این سوره می‌توان مواردی که آن حضرت شیوه‌های کاربردی و عملی از تبدیل تهدیدها به فرصت را استخراج کرد و الگویی مناسب جهت عملی سازی بیانیه گام دوم رهبر انقلاب دانست.

۱.۴. مقوله استمداد از اسباب مادی

گاه انسان می‌تواند از طریق تبدیل و استفاده مطلوب از ابزار مادی، تهدیدهای موجود زندگی اش را فرصت تبدیل کند و راه نجات را برای خویش هموار سازد. از روش‌های حضرت یوسف علیه السلام برای تبدیل تهدید به فرصت، استفاده از اسباب مادی بود، زمانی که آن حضرت توسط برادرانش به داخل چاه انداخته شد (یوسف: ۱۰ و ۱۵)،^۱ تا محو و نابود شود و اثری از او باقی نماند، برادرانش تصور این موضوع را هم نمی‌کردند که او بتواند با کمک دلوی آبی که برای کشیدن آب به داخل چاه انداخته می‌شود، نجات پیدا کند. لذا پس از این حادثه در نزدیکی چاه کاروانی از مدین به سوی مصر در حال گذر بود که نیاز به آب داشتند و هنگامی که دلوی آب یکی از کاروانیان به داخل چاه می‌رسد، یوسف به آن می‌چسبد و بدین وسیله از چاه خارج می‌شود، آنجا که فرمود: (وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ) و کاروانی آمد. پس آب‌آور خود را فرستادند. و دلوش را انداخت. گفت: «مژده! این یک پسر است!» و او را چون کالایی پنهان داشتند. و خدا به آنچه می‌کردند دانا بود. (یوسف/ ۱۹) (طوسی، بی‌تا: ۱۱۴/۶؛ طبرسی، ۵: ۳۲/۱۳۷۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق:

۱. قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَثْتَلُوا يَوْسُفَ وَ أَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (یوسف/ ۱۰)؛ أَرْسَلُهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعِ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (یوسف/ ۱۲).

۱۰۷/۱۱؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ ق: ۳۲/۱۱). دلوی آب را می‌توان یک نمونه از اسباب مادی در عالم هستی و کائنات خداوند دانست که در این حادثه یوسف پیامبر از آن استفاده نمود و تهدید برادران به مرگ و همچنین کاروانیان به دزدیدن او توسط آنها را به جان خرید و این تهدید را به فرصتی تبدیل نمود تا از چاه ظلمت به شهر و عزیز مصر شدن عزیمت کند.

۲.۴. استفاده از ظرفیت‌های فردی در مواجهه با تهدیدها

هر فرد در حیطه فردی و اجتماعی از این ظرفیت برخوردار است که بتواند با هرنوع تهدیدی رو به رو شود. خداوند متعال انسان را طوری خلق کرده است که از جهت برخورداری از نعمات به صورت یکسان قرار گرفته است و هیچ کس بر دیگری برتری ندارد، مگر در قضیلت انسانی تقوا.^۱ در سوره یوسف آیه ۲۳ اشاره شده است به زمانی که زلیخا میل کامجویی از یوسف علیه السلام را پیدا کرد؛ لذا خود را برای او آماده کرده و به زیباترین وجه ممکن درآورد تا بتواند نظر او را جلب کند، پس درها را نیز یکی پس از دیگری بر روی خود و یوسف علیه السلام می‌بندد: (وَرَاوَدْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْت لَكَ...) تا یوسف را آلوده به گناه کند. برخی ذیل این آیه گفته‌اند که مراد از درب‌ها هفت در بوده؛ برخی نیز گفته‌اند مراد درب خانه و درب اتاق بود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۴۱/۵). آنچه اهمیت دارد، این است که فضا برای چنان مرادده‌ای مهیا و وسوسه برانگیز بود. در چنین شرایطی حضرت یوسف به خاطر ایمان و تقوایی که داشت، به خداوند پناه برده و می‌فرماید: (قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ) برخی گفته‌اند مرجع ضمیر إِنَّهُ به خداوند متعال باز می‌گردد؛ برخی گویند به عزیز مصر بر می‌گردد که تکفل او را بر عهده داشته است (طبرسی، ۱۳۷۲/۳۴۱؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۱۰۸/۵).

چالش‌ها و تهدیدها را، در هر زمانی می‌توان به فرصت به تبدیل کرد و از آن برای خود یک شاهکار ساخت. باید توجه کرد که چالش‌ها و مشکلات را خود انسان به وجود می‌آورد،

۱. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات/۱۳)

جرا که خداوند مصدر الخیرات است و از او شرّ صادر نمی‌شود. هر انسانی دارای ظرفیت‌هایی است که در هر موقعیت اگر اندیشمندانه نگاه کند، می‌تواند چالش و تهدید پیش روی خود را به فرصتی عالی تبدیل کند.

۳.۴. گرایش به ظرفیت‌های معنوی و استفاده مطلوب از آن

از دیگر موارد و مصادیق تبدیل تهدیدها به فرصت در داستان حضرت یوسف علیه السلام زمانی است که زلیخا قصد یوسف کرده و برای آنکه او را به دست آورد، پیراهنش را چنگ می‌زند، آنجا که می‌فرماید: (وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ * قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ) و آن دوبه سوی دربریکدیگر سبقت گرفتند، و [آن زن] پیراهن او را از پشت بدرید و در آستانه در آقایی آن زن را یافتند. زن گفت: «کیفر کسی که قصد بد به خانواده تو کرده چیست؟ جز اینکه زندانی یا [دچار] عذابی دردناک شود * [یوسف] گفت: «اواز من کام خواست.» و شاهدهی از خانواده آن زن شهادت داد: «اگر پیراهن او از جلو چاک خورده، زن راست گفته و او از دروغگویان است، (یوسف/ ۲۶- ۲۵)

قرار گرفتن در چنین موقعیت‌هایی شاید برای هر فردی ممکن و ساده به نظر برسد، اما استفاده از آن و تبدیل آن به فرصت هدایتی فقط در حیطه پیامبری چون حضرت یوسف علیه السلام امکان پذیر است. نکته شایان ذکر آیه این است که "قط" در زبان عربی به معنای پاره کردن است به صورت کلی و عام است، "قد" نیز به معنای پاره کردن از طول است، ولی "قط" به معنای پاره کردن از عرض است، و کلمه "دبر" و "قبل" به معنای پشت و جلو است که اشاره به دریده شدن پیراهن از پشت و جلو دارد. در این جریان همسر عزیز مصر پیشتازی می‌کند و تهدید به اینکه من از یوسف شاکی هستم و متعرض به اینکه او به من تجاوز کرده است و باید او را مجازات کنی، حال یا به زندان و یا عذابی سخت که تنبیه برای او باشد. نکته اینکه اگر دیده می‌شود که زلیخا مجازات را هم برای او تعیین نکرد، بلکه

میان زندان و عذاب الیم مردد گذاشت، به این جهت است که دلش آکنده از عشق به یوسف بود، و این عشق و علاقه اجازه نمی‌داد که بطور قطع تعیین کند. درباره اینکه دقیقاً شهادت این بحث توسط چه کسی اتفاق افتاده است، اختلاف نظرهایی وجود دارد، برخی گفته‌اند که وی مردی حکیم بوده که در پاسخ عزیز که مشکل خود را با او در میان نهاده چنین حکم کرده است (نقل از حسن و قتاده و عکرمه) (طبرسی، ۵، ۱۳۷۲ / ۱۳۷۲). برخی دیگر گفته‌اند که او پسر عموی زلیخا بوده که با عزیز در پشت در قرار داشتند. بعضی دیگر هم گفته‌اند او را از جنس جن و بشر ندانسته، بلکه خلقی از خلائق خدا بوده است (نقل از مجاهد). ولی این وجوه مردود است، برای اینکه قرآن صراحت دارد بر اینکه "او از اهل زلیخا" بوده و از طرق اهل بیت علیهم السلام و بعضی طرق اهل سنت نقل شده که شاهد نامبرده، کودکی در گهواره و از کسان زلیخا بوده است، (طبرسی، ۵، ۱۳۷۲ / ۲۲۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۱۴۲) در این موقعیت کودکی که گهواره بود، علیه پاکدامنی یوسف علیه السلام شهادت داد و این تهدید دیگری بود که یوسف پیامبر به فرصت تبدیل کرد، زمانی که پیراهنش از پشت دریده شده بود و به اذن خداوند از کودکی که در گهواره بود به حرف آمد و شهادت به پاکدامنی ویوسف پیامبر علیه السلام داد.

۴.۴. ضرورت نگاه عمیق به پیش بینی های دینی و تسلیم ناپذیری

پس آنکه حضرت یوسف درخواست زلیخا را اجابت نکرد و از مکانی که همسر عزیز مصر برای کامجویی از یوسف فراهم کرده بود، گریخت و پیراهنش توسط زلیخا پاره شد، وی برای اینکه سخن خود را به دیگران و همسرش به اثبات برساند که زیبایی یوسف باعث شده است که من تن به گناه با او را بدهم، (قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنِنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرْتُهُ لَيَسْجَنَنَّ وَ لَيَكُونًا مِنَ الصَّاغِرِينَ) (یوسف/۳۲) لذا

۱. [زلیخا] گفت: «این همان است که درباره او سرزنش می‌کردید. آری، من از او کام خواستم و [لی] او خود را نگاه داشت، و اگر آنچه را به او دستور می‌دهم نکند قطعاً زندانی خواهد شد و حتماً از خوارشدگان خواهد گردید.

مجلسی فراهم دید که همه زنان مصر حضور یافتند و زیبایی حیرت‌انگیز یوسف نیز آن‌ها را به خود جلب کرد، از این روی پس از آنکه خواسته‌های زلیخا برآورده نشد، یوسف زندان شهر را به زندان شهوت ترجیح داد، آنجا که می‌فرماید: (قَالَ رَبِّ السَّجُنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرَفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ * فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَجُنُّهُ حَتَّىٰ حِينٍ) [یوسف] گفت: «پروردگارا، زندان برای من دوست داشتنی‌تر است از آنچه مرا به آن می‌خوانند، و اگر نیرنگ آنان را از من بازگردانی، به سوی آنان خواهم گرایید و از [جمله] نادانان خواهم شد پس، پروردگارش [دعای] او را اجابت کرد و نیرنگ زنان را از او بگردانید. آری، او شنوای داناست (یوسف/ ۳۵ - ۳۳)

از این روی از مجموع این جریانات آن مجلس روشن شد که یوسف يك جوان عادی و معمولی نیست، بلکه پاکی او به قدری است که هیچ قدرتی نمی‌تواند او را وادار به گناه کند و او را آلوده سازد و نشانه‌های این پاکی از جهات مختلف روشن شد، پاره شدن پیراهنش از پشت سر، و مقاومت کردن وی در برابر وسوسه‌های زنان مصر، و آماده شدن او برای رفتن به زندان، و عدم تسلیم در برابر تهدیدهای همسر عزیز به زندان و عذاب الیم، همه دلایلی بود که پاکی او را به اثبات می‌رساند، دلایلی که کسی نمی‌توانست آن‌ها را انکار کند (مکارم شیرازی، ۹: ۱۳۷۴/۴۰۵).

بنابراین یوسف پیامبر علیه السلام به جهت داشتن جهان بینی عمیق و نگاه ژرف اندیشانه اش، چالش به وجود آمده برای خود را برای لحظاتی فراموش نمی‌کند و خود را از محبوبش خدای متعال جدا نمی‌کند و تهاجم و تهدید زلیخا به رفتن به زندان و فرصت آفرینی جدیدی برای خود فراهم می‌کند تا از دل زندان بتواند رسالت پیامبری خود را نیز به انجام برساند. حضرت یوسف علیه السلام زندان شهر را به آلودگی زندان شهوت ترجیح داد و تهدید رفتن زیر بار خواسته‌های زلیخا را از خود دور و آن را تبدیل به ریاضت بدنی و رنج زندان مبدل کرد و ثابت قدم بودن خود را در مسیر هدایت بشر برای همگان آشکار ساخت.

۵.۴. به کارگیری شیوه‌های عملی و اهتمام به پاسخگویی تهدیدها

پس از اینکه افتضاح جنسی خاندان عزیز مصر برملا شد و پاکی یوسف ثابت شد، وی را، راهی سیاه چال زندان کردند و هدف عزیز مصر و مشاورانش از این کار این بود که بتوانند از این طریق او را از چشم همگان محو و نابود کنند و نامی از او باقی نماند. از این رو نیز قرآن کریم نقل می‌کند: (ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَ جُؤُنَّةً حَتَّىٰ حِينٍ) (یوسف / ۳۵) بعد از آنکه آنها آیات و نشانه‌های (پاکی یوسف) را دیدند تصمیم گرفتند که او را تا مدتی زندانی کنند شایان ذکر است که در زمان ورود یوسف به زندان دو جوان نیز همراه او وارد زندان شدند (وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ) (یوسف / ۳۶) در بدو ورود یوسف خود را در زندان برای زندانیان معرفی کرد و به آنها اطلاع داد که در مورد تعبیر خواب اطلاعاتش وسیع است، و بعضی گفته‌اند سیمای ملکوتی یوسف نشان می‌داد که او یک فرد عادی نیست، بلکه فرد آگاه و صاحب فکر و بینش است و لا بد چنین کسی می‌تواند مشکل آنها را در تعبیر خواب حل کند. یوسف از آغاز ورودش به زندان، با اخلاق نیک و حسن خلق و دلداری زندانیان و خدمت آنها و عیادت از مریضان نشان داده بود که یک فرد نیکوکار و گره‌گشا است به همین دلیل در مشکلاتشان به او پناه می‌بردند و از او کمک می‌خواستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۹/۴۰۷).

یوسف در زندان از این تهدید عزیز مصر و همسرش استفاده کرد و برای خود فرصتی دیگر آفرید. او در زندان با همه اقشار مردم ارتباط برقرار می‌کرد، زندان باعث شد که او نه تنها ارتباطش با خدای متعال کم رنگ تر نشود، بلکه زندان را به مسجد تبدیل کرد تا بتواند در آنجا به راز و نیاز و عبادت مشغول شود و همگان را به این مهم فراخواند. یوسف پیامبر علیه السلام از زندان به عنوان مسجد استفاده کرد و علاوه بر اینکه خود مشغول راز و نیاز عبادت با پروردگارش بود، باعث شد که دیگران نیز او را انسانی فوق انسان های عادی دانسته و او را پیشوای خود قرار دهند و وی نیز مانند تمامی پیامبران و ابناء گذشته خودش به راهنمایی و ارشاد زندانیان پرداخت.

۶.۴. معیار قراردادن روش حل مسأله و تدابیر صحیح در مواجهه با تهدیدها

سرانجام روزی فرا رسید که برادران یوسف به او نیازمند شدند و قحطی سرزمین مصر و کنعان را فراگرفته بود و برای تهیه آذوقه خود لازم بود که به عزیز مصر دوران مراجعه کنند. آنها به دو مرحله به عزیز مصر مراجعه کردند، در مرتبه اول یوسف از فرصت به وجود آمده استفاده کرد تا بتواند بار دیگر برادرانش را به مصر بکشانند و نقشه او این بود که جام گران قیمتی را در وسایل برادرانش مخفی کرد تا به آنها بفهماند که مرتکب عمل زشتی شده‌اند، لذا یکی از برادران را طبق قانون و رسم کنعانیان به اسارت گرفت و از آنها قول گرفت که بار دیگر که می‌آیند، برادرشان، بنیامین را نیز با خود بیاورند، (وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَّكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ * فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُون * قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ) و چون آنان را به خوار و بارشان مجهز کرد، گفت: «برادر پدری خود را نزد من آورید. مگر نمی‌بینید که من پیمانانه را تمام می‌دهم و من بهترین میزبانانم؟ * پس اگر او را نزد من نیاوردید، برای شما نزد من پیمانانه‌ای نیست، و به من نزدیک نشوید * گفتند: «او را با نیرنگ از پدرش خواهیم خواست، و محققاً این کار را خواهیم کرد (یوسف ۶۱-۵۹) در مرتبه بعد برادران توصیه عزیز مصر را عملی ساخته و برادر کوچک خود را علاوه بر میل باطنی پدر به مصر آوردند. هنگام ورود به مصر، یوسف پیامبر علیه السلام در کمال احترام برای همه برادران، آنها را به ضیافتی دعوت کرد و از این تهدید پیش آمده فرصتی ساخت تا بتواند خودش را به برادرانش معرفی کند، او دستورات را هر دو نفر از برادران در کنار سفره یا طبق غذا قرار گیرند، تا از این رهگذر بتواند خودش را معرفی کند. در این هنگام بنیامین که تنها مانده بود گریه را سرداد و گفت: اگر برادرم یوسف زنده بود، مرا با خود بر سر یک سفره می‌نشاند، چرا که از یک پدر و مادر بودیم، یوسف رو به آنها کرد و گفت: مثل اینکه برادر کوچکتان تنها مانده است؟ من برای رفع تنهاییش او را با خودم بر سر یک سفره می‌نشانم! سپس دستورات برای هر دو نفر یک طاق خواب مهیا کردند، باز بنیامین تنها ماند یوسف گفت: او را نزد من بفرستید، در این هنگام یوسف برادرش را نزد خود جای داد،

اما دید او بسیار ناراحت و نگران است و دائماً به یاد برادر از دست رفته اش یوسف می باشد، در اینجا پیمانۀ صبر یوسف لبریز شد و پرده از روی حقیقت برداشت، چنان که قرآن می گوید: (وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يَوْسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) و هنگامی که بر یوسف وارد شدند، برادرش [بنیامین] را نزد خود جای داد [و] گفت: «من برادر تو هستم.» بنابراین، از آنچه [برادران] می کردند، غمگین مباش (یوسف/۶۹) (مکارم شیرازی، ۱۰: ۱۳۷۴ / ۳۴). برادران نیز از دیدن این صحنه حیرت زده شدند و از وی پرسیدند: (قَالُوا أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِي وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيْعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) گفتند: «آیا تو خود، یوسفی؟» گفت: «[آری،] من یوسفم و این برادر من است. به راستی خدا بر ما ممت نهاده است. بی گمان، هر که تقوا و صبر پیشه کند، خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.» (یوسف/۹۰)

حضور برادران در انتهای داستان و معرفی نکردن خود به آنها نمونه ای دیگر از داستان تبدیل تهدیدها به فرصت است، تبدیل به فرصت آنجاست، زمانی است که یوسف به آنها می گوید برادر کوچک تان را بیاورید تا به او و شما غله و گندم بدهم. آن حضرت از این ترس و تهدید استفاده کرده و آن را به فرصت ضیافتی تبدیل می کند و در ضیافت مهمانی یوسف خود را به بنیامین معرفی می کند.

۵. انطباق ویژگی های منحصر به فرد یوسف پیامبر علیه السلام و شاخصه های مهم در بیانیه

گام دوم انقلاب

زندگی یوسف پیامبر علیه السلام صحنه زیبایی از آفرینش و تبدیل تهدیدها به فرصت است. ویژگی های بارز آن حضرت از جمله تقوا و خویشتن داری، صبر و امانت نسبت به همه اقشار جامعه، راستگویی و صداقت، محاسب درست بودن در امور حکومتی و سیاست، تدبیر درست و جامع در لحظات سخت و مشکل، ثابت قدم بودن، در نظر گرفتن همه اقشار جامعه در توزیع ثروت و اندوخته ها همه بخشی از این موارد است. با توجه به منویات مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب نظام الگودهی تبدیل تهدیدها به فرصت در زندگی

پیامبری چون حضرت یوسف علیه السلام بسیار راهگشا خواهد بود؛ چرا که آنچه در بیانیه گام دوم انقلاب آمده است مثلی جدید و شیوه و بیانی نواز مسائل عصر حضرت یوسف علیه السلام است. توصیه رهبر انقلاب به دانشمندان در عرصه علم و دانش همان استفاده آگاهانه حضرت یوسف از علمش در راستای هدایت مردم است، معنویت و اخلاق آن حضرت نیز که در بیانیه جزء توصیه هاست در سرتاسر داستان حضرت یوسف از دوران کودکی تا به بردگی گرفتن و عزیز مصر شدن نمایان و آشکار است. توزیع درست ثروت موج میان مصریان و اهالی مراجعه کننده به کاخ عزیز مصر نیز نمایانگر توصیه مقام معظم رهبری به اقتصاد و تکیه به داخل و نهایتاً اقتصاد مقاومتی است. عدالت و مبارزه با فساد زمانی را در بهترین داستان قرآنی نشان می‌دهد که یوسف در برابر تهدید برادرانش به قتل و یا تهدید زلیخا به آلوده کردنش و یا زندان شهر نشان از مبارزه دائمی در همه شرایط با انسان‌های فاسد و شرایط فساد گونه است. یوسف عزت خود را به خاطر رسیدن به خواسته‌های نفسانی زیر پا نگذاشت و از همین طریق توانست به استقلال و آزادی در درون و بیرون از وجودش دست یابد، در عصر کنونی هم همه باید بدانند که درست است که باید در هر دوره‌ای با دیگران ارتباط برقرار کرد، اما این ارتباط باید متضمن حفظ، استقلال، آزادی و حفظ عزت و ارزش‌های ملی باشد. زندگی همه انبیا نیز مصداق بارزی از نمونه و الگویی بی‌بدیل برای سبک زندگی اسلامی است و این توصیه مقام معظم رهبری به عنوان آخرین بند از توصیه‌های بیانیه گام دوم نشان از الگو قرار دادن زندگی سراسر آموزنده و بی‌نظیر پیامبری چون حضرت یوسف علیه السلام است. هر لحظه از زندگی برای انسان فرصتی هست، هر علمی که می‌آموزد، استاد و کتابی را که می‌بیند و می‌خواند برای وی فرصتی است، گاهی هرچالش و تهدیدی برای انسان فرصت است. تفاوت در بین انسان‌ها و تفاوت در آگاهی انسان‌هاست. باید دانست که چالش‌ها پایان زندگی نیست و مانند یوسف پیامبر علیه السلام می‌توان از آنها به فرصت‌سازی و الگو برای دیگران تبدیل کرد.

نتیجه گیری

از آنچه شرحش ذیل آیات قرآن کریم و به ویژه سوره یوسف علیه السلام و سیره نورانی آن حضرت و تطبیق آن با بیانیه گام دوم انقلاب گذشت مطالب زیر به دست می آید:

داستان حضرت یوسف علیه السلام به جهت های مختلفی چون عاقبت بخیری عناصر داستانش، تضاد و تقابلی که در هر قسمت از این داستان به وجود می آید و تأکید ویژه خود خداوند به عنوان «أحسن القصص» از آن یاد می شود، این درحالی است که داستان زندگی پیامبران اولوالعزمی چون نوح قهرمان صبر و استقامت، حضرت ابراهیم علیه السلام قهرمان مبارزه با بت پرستی و حضرت موسی علیه السلام قهرمان تربیتی جمعیتی که گرفتار عصیانگری چون فرعون بودند، از چنین عنوانی برخوردار نیستند.

قرآن کریم به عنوان تنها منبع وحی، پس از ذکر نمونه های عالی از به معرفی داستان های دیگر، حضرت یوسف را به عنوان نمونه ای از مقاومت فعال در برابر تهدیدهای زمانش این درس را به رهروان مکتبش می دهد که این داستان پرمعنا درس هایی چون نجات سرنوشت یک ملت با یک خواب، عطوفت و مهربانی یوسف علیه السلام، صبر بر ناملازمات و اموری که بر وی روا می داشتند را در خود جای داده است.

باید دانست که ذاتاً در درون تهدید، فرصت وجود ندارد و از آن جهت که تهدید است، آسیب زا، آفت زا است. تبدیل تهدید به فرصت بدین معنا است که در خلال آسیب ها، بحران ها و مشکلات، به ظرفیت ها، موقعیت ها و توانمندی های خود متمرکز شده و توجه نماییم و از آنها استفاده کنیم معنا پیدا می کند. به عبارتی دیگر، از این جهت تهدیدها زمانی تبدیل به فرصت می شوند که مسبب رجوع به ظرفیت ها باشند. تهدیدها موجب زایش فرصت می شوند. تهدیدها می توانند خاصیت زاینده و تولید داشته باشند که این به طور ثانوی و در بیرون از خوشان اتفاق می افتد.

چالش ها و تهدیدها را در هر زمانی می توان به فرصت به تبدیل کرد. چالش ها و مشکلات را خود انسان به وجود می آورد، چرا که خداوند مصدر الخیرات است و از او شری

صادر نمی‌شود.

داستان حضرت یوسف علیه السلام و بیان شاخص‌ها و راهکارهای عملیاتی آن حضرت در زندگی اش و منویات مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب که بستری مناسب را پیش روی جوانان و آحاد مردم قرار دادند و هردو نشان از جهانی و عملیاتی بودن راهکارهای حضرت یوسف و فرمایشات رهبر انقلاب در این توصیه‌ها دارد.

فرصت‌ها منتظر کسی نمی‌مانند و به تعبیر روایات زودگذر هستند، گاهی چالش‌ها در زندگی با لباسی مبدل اند به سان برادران یوسف که باعث رشد و پیشرفت او شدند. به تعبیر واضح‌تر چالش‌ها فرصت‌هایی در لباس مبدل اند. باید بدانیم که عرض واسعة خداوند پر از فرصت‌های عالی است و انسان‌هایی که تفکرات الهی‌گونه داشته باشند، باتوجه به رهنمون‌ها و توصیه‌های رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم می‌توانند آنها را تبدیل به فرصت کنند و آن تمدن نوین را رقم بزنند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم. ترجمه شیخ حسین انصاریان، تهران، دارالقرآن الکریم.
۲. نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، گردآوری: سید رضی، (نسخه صبحی صالح)، قم، انتشارات هجرت.
۳. ابن فارس، احمد بن ذکریا ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبد السلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام والاسلامی.
۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد. ۱۳۶۶ش، غررالکلم ودررالکلم، شرح آقا جمال خوانساری، تصحیح و تعلیق جلال‌الدین ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق دکتر محمد جعفر یاخقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۶. تاجیک، محمد رضا (۱۳۸۱)، مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز بررسی‌های استراتژیک جمهوری اسلامی.
۷. جهان بین، فرزاد، و مسعود معینی پور، فرآیند تحقق تمدن اسلامی از منظر آیت الله خامنه‌ای، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره سی و نهم، زمستان ۱۳۹۳.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۹۱ق، وسائل الشیعه، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
۹. خوبی، سید ابوالقاسم، بی تا، البیان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۱۰. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۰، «بیانات خطبه‌های نماز جمعه تهران، در تاریخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۴، دز:

۱۲. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۰، «بینات در جمع روحانیون شیعه و اهل سنت کرمانشاه، در تاریخ ۱۳۹۰/۰۷/۲۰، دز:
- <https://farsi.khamenei.ir/sepeech-content?id=21252>. ۱۳
۱۴. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۸، «تشکر رهبر از پزشکان و کادر درمان، در تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۲۵، دز:
- <https://farsi.khamenei.ir/sepeech-content?id=21252>. ۱۵
۱۶. خامنه‌ای، سید علی، ۱۴۰۰، «سخنرانی نوروزی خطاب به ملت ایران، در تاریخ ۱۴۰۰/۰۱/۰۱، دز:
- <https://farsi.khamenei.ir/sepeech-content?id=21252>. ۱۷
۱۸. خلیلی، رضا (۱۳۸۳). «مقاله تحول تاریخی - گفتمانی مفهوم امنیت»، کتاب استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران ناشر، دوره ۷، شماره ۲۳: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۹۷-۱۴۶
۱۹. خانی، علی عبدالله (۱۳۸۶). تهدیدات امنیت ملی (شناخت و روش)، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۲۰. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، فرهنگ لغت، تهران، دانشگاه تهران.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ق، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر الکتاب.
۲۲. سید رضی، محمد بن حسین، ۱۳۷۹، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، چاپ اول.
۲۳. سید حسن، مصباح، ۱۳۹۶، نقش معارف اهل بیت علیهم‌السلام در تمدن اسلامی، چاپ اول، قم، انتشارات مرکز بین‌المللی و نشر المصطفی.
۲۴. صفرپور، هادی و علی خیاط و محمد باقر فرزانه، تبیین عوامل ایجاد تمدن نوین اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری، فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی، سال بیست و چهارم،

شماره سوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۲۵. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، به کوشش احمد قیصرعاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن ۱۳۷۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل الله یزدی طباطبایی، هاشم رسولی، تهران: ناصر خسرو.
۲۸. طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸م، تفسیر القرآن العظیم، اردن / اربد، دار الکتب الثقافی.
۲۹. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۰. طبیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام.
۳۱. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰، تفسیر العیاشی، به کوشش سید هاشم رسولی، تهران، چاپخانه علمیه.
۳۲. عمید، حسن، ، ۱۳۶۵ق، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم.
۳۳. فوزی، یحیی و محمود رضا صنم زاده، تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه، فصلنامه فرهنگ و تاریخ و تمدن، سال سوم، شماره نهم، ۱۳۹۱.
۳۴. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۷، أحسن الحدیث، تهران، چاپ سوم، بنیاد بعثت.
۳۶. شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، تحقیق میر جلال الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران، چاپ اول، دفتر نشر داد.
۳۷. کریمی، علی و بابایی، اکبر (۱۳۹۰). امنیت ملی از منظر امام خمینی رحمته الله علیه، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۳۸. معین، محمد، (۱۳۸۱)، فرهنگ معین، تهران: ادنا.
۳۹. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، مؤسسة الوفاء، بیروت.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۸۹، قصه‌های قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.